

تاریخ بیست ساله ایران

جلد اول

کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف: حسین مکی



تهران ۱۳۶۱



وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا

(سورهٔ مرسلات - آیه سوم)

چاپ اول: ۱۳۲۳

چاپ دوم: ۱۳۵۸

چاپ سوم: ۱۳۶۱

(با ملحقات)

از این کتاب پنجهزار نسخه

در چاپخانهٔ کاویان به طبع رسید

حق چاپ مخصوص «ناشر» است

خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک ۱۰۹۲

بسمه تعالی

خواننده عزیز،

«ناشر» خوشحال است که در این فرصت، نخست باریا باری دیگر، با شما آشنا می شود. هرچند از نزدیک شما را نمی شناسد، از شما بیگانه نیست، زیرا خود در زمره کتابخوانها بوده و هنوز هست و می داند که نسل انقلابی امروز تا چه مایه به خوراک معنوی نیاز دارد و با چه عطشی در آرزوی آن است که از آبشخور علم و معرفت سیراب شود. این نسل در جوی زیست می کند که از عناصر انقلابی و سیاسی اشباع شده است. این نسل مشتاق دانستن و آموختن و بالیدن است و به همین سودا، بیش از هر چیز به کتاب روی می آورد. «ناشر» خواسته است در برآوردن این نیاز حیاتی سهمی داشته باشد.

لیکن ادای این سهم مستلزم آن است که نخست ذایقه خریداران دانش و هنر را بشناسد و دیگر آنکه به جلب همکاری نویسندگان نایل آید و به همت آنان آنچه را که به ذوق کتاب دوستان خوش و گوارا و در عین حال برای پرورش معنوی آنها سودمند است فراهم آورد. راهنمای «ناشر» در این راه، مکتب اوست که مکتب قاطبه افراد نسل انقلابی کشور اسلامی ما نیز هست — مکتب قرآن و اسلام اصیل که ما را به کسب علم موظف می سازد و شعارش این است:

فَتَسِرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ

(سوره زمر، آیه ۱۸)

این مکتب میان دین و سیاست نه به جدایی بلکه به پیوندی زنده قایل است، که به قول مدرس شهید: «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست». در جهان امروز، که ارتباطات بدین غایت فشرده و گسترده است و رسانه های گروهی نقشی با این دامنه و وسعت ایفا می کنند، سرنوشت های افراد بهم گره خورده اند. در چنین جهانی، انزوا و بیخبری از دنیا و مافیها از مسلمانان واقعی پذیرفته نیست. از این رو، «ناشر» می کوشد تا

نسل کنونی را با جریانهای فکری و سیاسی جهان امروز و تحولات آن آشنا سازد و در کنار کتب اسلامی، متون و ادبیات فارسی، تاریخ و سیاست کشور اسلامی خودمان، پیرامون کشورهای جهان سوم و به تناسب، سایر ملل و نحل، معلومات معتبری در دسترس او بگذارد.

در عین حال «ناشر» معتقد است که نسل جوان ما اگر بخواهد معنا و اهمیت تاریخی انقلاب اسلامی را بخوبی دریابد و شخصیتها، نیروها و جناحهایی را که در این انقلاب نقشهای مثبت یا منفی داشته اند درست بشناسد و تأثیر آنها را در جناحهای سیاسی و اجتماعی کشورتیک ارزیابی کند، باید نخست به تاریخ تحولات دست کم یک قرن و نیم اخیر ایران آشنا گردد، یعنی به اوضاع و احوال دوره ای که در آن، میان قدرتهای استعماری و ابادی و نوکران آنها از سویی، و عناصر و جنبشها و سازمانهای ضد استعماری و استقلال طلب از سوی دیگر، نبردی بی امان در جریان بوده است. «ناشر» آثاری را که خواننده را به این مقصود نزدیک سازد، بویژه وجهه همت خود قرار داده است و از همکاری نویسندگانی که در این باب مطالعه و پژوهش کرده اند استقبال می نماید.

«ناشر» در راه نیل به هدفهای خود و در اجرای برنامه ای که هر چند بلند پروازانه به نظر آید، به درگیری با آن دل نهاده است، لطف الهی و اقبال نسل انقلابی و تشریک مساعی ارباب قلم و مردان تحقیق و اهل ذوق را یار و مددکار خود می خواهد.

اینک کتاب حاضر، به سیاق سخنی که رفت تقدیم خوانندگان گرامی می شود. با عنایت به این نکته که چنانچه نقدی و یا سخنی پیرامون مطالب کتاب دارند، مستدل و مستند، ما را از آن آگاه سازند تا با رعایت حق جواب در چاپهای بعدی درج شود.

باشد که خدمات «ناشر» از رضا و تأیید خداوندی بهره ور گردد، ان شاء الله.

وبالله التوفیق وعلیه التکلیل.

تاریخ بیست ساله ایران

جلد اول

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۷-۱۷۷	فصل اول - مقدمات کودتا
۱۸	۱. زمامداری مشیرالدوله
۲۰	قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولتشین ایران و انگلیس
۲۳	یک دور نما از اوضاع
۲۶	۲. معرفی کابینه
۲۷	۳. کابینه مشیرالدوله چه می کند؟!
۲۹	اولین بیانیه رئیس الوزراء
۳۱	۴. مجلس؟!... آیا انتخابات وثوق الدوله باطل است؟!
»	رئیس الوزراء توپ می زند و بازی را می برد!
۳۲	متحد المال از طرف وزارت کشور
۳۳	بیانیه ریاست وزراء راجع به تجدید انتخابات
۳۴	۵. قیام خیابانی
۳۸	شیخ محمد خیابانی که بود؟!
۴۱	چگونگی واقعه قتل خیابانی از منابع دولتی
۵۵	۶. قیام چاکو تاهیهها و تنگستانیها بر علیه انگلیسها
۵۹	۷. جراید لندن؟!
۶۲	۸. مشیرالدوله پالیس جنوب را برسمیت نشناخت
۶۳	۹. قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است

عنوان

صفحه

۱۰. نخستین قدم در شاهراه ۶۷
۱۱. علل سقوط کابینه مشیرالدوله ۶۹
- نظر انگلیسها به کابینه مشیرالدوله! ۷۲
- گاهی پول عاشقی هم به کیسه برمی گردد ۷۵
- انگلیسها نعل وارونه زدند ولی نگرفت! ۷۶
- ابلاغیه ریاست وزراء ۷۷
۱۲. رگ حساس قطع می شود!! ۷۸
- آقاخان محلاتی هم مخالف است ۷۹
۱۳. اقدام برای جلب نظر میرزا کوچک خان ۸۱
- تجهیز قوا ۸۲
۱۴. عقب نشینی قزاقها از رشت و سقوط کابینه مشیرالدوله ۸۵
- ابلاغیه سفارت انگلیس ۸۷
- علت سیاسی برکناری استاروسلسکی ۸۸
- فشار انگلیسها باعث استعفای کابینه می شود ۹۰
- اسناد سیاسی پس از چهل و چند سال افشا می شود ۹۰
- خورده گیران و کابینه مشیرالدوله ۹۳
۱۵. کابینه سپهدار، سپهدار می آید، استاروسلسکی می رود ۹۵
- انفصال استاروسلسکی ۹۶
- بیانیه سپهدار اعظم ۹۹
- بیانیه ریاست وزراء ۱۰۴
۱۶. نغمه تجدید می شود - تسلیم یادداشت به کابینه سپهدار ۱۰۵
- بریتانیا توپ می زند ولی با احتیاط! ۱۰۷
۱۷. مجلس مشاوره عالی ۱۰۷
- در محضر شاه ۱۰۸
- صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاوره عالی ۱۰۸
۱۸. روابط ایران و شوروی و قرارداد ۱۹۲۱ ۱۲۲
- علت تشکیل جلسه مشاوره عالی ۱۲۳
- جلسات اعیان ۱۲۸
- تخلیه گیلان - اقدامات وزیر مختار ایران راجع به گیلان ۱۳۰
- امید به ختم غائله گیلان - استعفای سپهدار ۱۳۱
- وخامت اوضاع - از این ستون به آن ستون... ۱۳۴

ب

صفحه	عنوان
۱۳۵	دستکش احمدشاه چه نقشی بازی می کند؟!۱
۱۳۶	۱۹. اعلام حکومت نظامی - بیانیه رئیس الوزراء - کودتا برای جلوگیری از کودتاها
۱۳۹	متن بیانیه رئیس الوزراء
۱۴۱	بریتانیا برای بردن بازی تکخال نشان می دهد!
۱۴۳	۲۰. نامزدهای کودتا
۱۶۶	درتجسس عامل کودتا
۱۶۷	پی جوری عامل قلمی
۱۷۳	۲۱. رفع بحران کابینه سپهدار
۱۷۳	۲۲. حرکت سیدضیاء الدین از تهران بطرف قزوین
۱۷۴	حرکت اردوی قزاق
۱۷۵	اوامر هیئت وزراء
۱۷۷-۴۰۷	فصل دوم - کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
	۱. مقدمه
۱۸۰	دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاء الدین
۱۸۸	سفارت انگلیس ابلاغیه می دهد - اینک متن ابلاغیه
۱۸۸	کمیته آهن!
۱۹۰	۲. رابطه کودتا با سیاست عمومی خاورمیانه
۱۹۱	۳. حلقه فولادین درپیرامون شوروی
۱۹۳	مأموریت آیرن ساید در ایران و اجرای عقب نشینی قوای دولتی
۱۹۵	۴. ملاقات رضاخان با آیرن ساید
۱۹۶	شاید اینهم ظاهر سازی بوده است!
۱۹۷	۵. بسمت تهران - پیش مارش
۲۰۰	سپهدار می لرزد...
۲۰۲	۶. سرنوشت ایران درمهمانخانه قزوین تعیین می شود
۲۱۴	۷. کودتای ۱۲۹۹، تصرف تهران
۲۱۴	متحدین کودتا
۲۲۵	در کودتای مصنوعی هم صدای گلوله لازم است!
۲۲۷	گزارش به لندن
۲۲۹	۸. شاه لب گزه می کند و فرمان ریاست وزرائی سیدضیاء را صادر می نماید.
۲۳۳	حکم می کنم

عنوان

صفحه

۲۳۴	گزارش وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه درباره کودتا
۲۳۶	۹. توقیف شدگان
۲۳۹	حبس و تبعید مدرس
۲۴۴	۱۰. اولین بیانیۀ رئیس الوزراء سیدضیاء الدین
۲۵۱	۱۱. اشتباهات سیدضیاء الدین
۲۵۳	بیانیۀ رئیس دیویزیون قزاق
۲۵۸	۱۲. مخالفت دکتر مصدق با سیدضیاء الدین
۲۶۰	رونوشت متن تلگراف سیدضیاء الدین به دکتر مصدق
۲۶۳	۱۳. معرفی وزراء به پیشگاه شاه
۲۶۵	۱۴. انحلال وزارتخانه ها
	انحلال اداره حکومتی - اصلاحات اداره ژاندارمری - کمیسیون بلدیہ -
۲۶۶	افتتاح دواير دولتی
۲۶۷	جمع آوری اسلحه - اعلان
۲۶۸	وضع جراید مرکز - ضبط اسلحه
۲۶۹	۱۵. امضای پیمان ایران و روسیه
۲۶۹	انحلال وزارت جنگ - فرار سالار جنگ و ختم غائله او
۲۷۰	کودتای سوم حوت
۲۷۷	۲۲ فوریه ۱۹۲۱ چهارم حوت ۱۲۹۹
۲۸۴	۱۶. قبول عضویت ایران در مجمع اتفاق ملل
۲۸۶	دومین گزارش - سومین گزارش
۲۸۷	چهارمین گزارش
۲۸۸	نطق نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل
۲۹۳	۱۷. تأثیر بیانیۀ رئیس الوزراء در مردم تهران - تشکر اصناف و کسبه
۲۹۴	اثر کودتا در مردم خارج از مرکز
۲۹۴	۱۸. راجع به تصرف فیروزه و جزایر واقع در خلیج استرآباد
	تخلیه گیلان از طرف روسها - افتتاح بعضی از محاکم عدلیه - تصویب نامه دیگر راجع
۲۹۵	به حقوق مستخدمین
۲۹۶	تصویب نامه دیگر - تصمیم مهم
	تأثیر بیانیۀ سیدضیاء الدین در مطبوعات انگلستان - قضیه خلع سلاح پلیس جنوب -
۲۹۷	مقدمه الغاء کاپیتولاسیون

۲۹۸	مقدمات دستگیری جهانشاه خان - منع ورود مسکرات ومواد الکلی
۲۹۹	۱۹. رفتار سیدضیاءالدین نسبت به شاه
۳۰۰	۲۰. افکار سیدضیاءالدین
۳۰۱	۲۱. علت توجه شاه نسبت به سردار سپه
۳۰۳	۲۲. قبول الغای قرارداد ایران وانگلیس
۳۰۳	اعلامیه ریاست وزراء راجع به الغاء قرارداد ایران وانگلستان
۳۰۸	تأثیر بیانیه سیدضیاءالدین
۳۱۱	۲۳. وضع مالی کابینه سیدضیاءالدین
۳۱۳	۲۴. دستگیری قوام السلطنه والی خراسان وصارم الدوله والی غرب
۳۱۸	سؤال مجلس مبعوثان انگلیس - روایت دیگر
۳۱۹	روابط قوام السلطنه با کلنل محمدتقی خان
۳۲۱	دستگیری والی غرب (صارم الدوله)
۳۲۳	دستور توقیف والی آذربایجان
»	۲۵. دستورات هیئت وزراء
۳۲۵	مانور نظامی
۳۲۵	۲۶. قصد اعدام چند نفر از محبوسین
۳۲۸	نگارش آقای اوحدی...
۳۳۱	۲۷. اختلاف نظر فیما بین رئیس الوزراء وسردار سپه
۳۳۳	۲۸. لندن اظهار رضایت می کند!
۳۳۳	بهبودی اوضاع ایران - ۲۴ حمل ۱۳۰۰
۳۳۴	۲۹. مجلس ضیافت شب ۲۰ حمل (معروف به مجلس دوغ)
۳۳۴	ترجمه نطق رئیس الوزراء
۳۳۹	ترجمه نطق مستر کالدول وزیر مختار امریکا وشيخ السفراء
۳۴۱	ترجمه نطق مسیو ریموند وزیر مختار بلژیک
۳۴۳	ترجمه متن نطق مستر نورمان وزیر مختار انگلیس
۳۴۴	ترجمه متن نطق مسیو هوپ نوشارژدافر فرانسه
۳۴۵	۳۰. اوضاع آذربایجان
۳۴۶	۳۱. قتل خلیل طورزنی - ورود به خدمت افسرانی که از خدمت خارج شده بودند
۳۴۷	توقیف مدیر روزنامه نوروز
۳۴۷	۳۲. تلگراف وزیر مختار شوروی
۳۴۸	تخلیه نواحی شمالی ایران از قشون انگلیس

عنوان

صفحه

۳۴۹	ابلاغیه ریاست وزراء
۳۵۰	۳۳. منع استعمال ترياك
۳۵۱	۳۴. اولين بحران كابينه سياه
۳۵۴	۳۵. ورود وزير مختار دولت شوروى به تهران
۳۵۵	معرفى وزير مختار شوروى - ترجمه نطق وزير مختار
۳۵۶	نطق سلطان احمد شاه
۳۵۸	۳۶. مردم و دولت
۳۵۹	رفتار حكام بامردم شهرستانها
۳۶۰	۳۷. اقدامات كابينه سيد ضياء الدين
۳۶۰	جلوگيرى از يمارى مسرى - تشكيلات بلدى
۳۶۱	جمع آورى اطفال بى صاحب - حمل گوسفند به مركز - تخليه قواى انگليس
۳۶۲	ازدياد ساعت عبور و مرور - مشاجره وزير مختار انگليس بارتيس نظاميه
۳۶۳	مراسم سلام - نطق وزير مختار روسيه
۳۶۴	مجلس ضيافت
۳۶۵	دومين بحران كابينه
۳۶۵	۳۸. تغيير محل اردوى قزاق
۳۶۶	قانون مرور زمان - سلطان احمد شاه قاجار - عوامفريبى سردار سپه
۳۶۷	براى حفظ شرافت نظام
۳۶۸	۳۹. قلع و قمع اشراذ خراسان، توقيف مرسل، تعقيب زبردست خان
۳۶۹	۴۰. رفع بحران كابينه
۳۷۰	دعوت به سفارت شوروى - دعوت به باغ بهارستان - تغيير حاكم نظامى تهران - قانون ثبت اسناد
۳۷۲	۴۱. شدت تيره گى روابط سيد ضياء الدين با سردار سپه
۳۷۲	۴۲. يكي از عوامل مؤثر سقوط كابينه
۳۷۳	مسافرت وليعهد به اروپا
۳۷۴	۴۳. تظاهرات بر عليه كابينه
۳۷۴	آخرين ملاقات رئيس الوزراء با سلطان احمد شاه
۳۷۶	شاه باترور سيد ضياء الدين موافقت نكرد
۳۷۶	۴۴. اقدامات سيد ضياء الدين براى ابقاى مقام خود
۳۷۷	دستخط شاه

صفحه	عنوان
۳۷۸	اطلاعات دیگر راجع به کودتای دوم ^۱
۳۷۹	۴۵. اقدامات وزیر جنگ
۳۸۲	اقدامات مشارالملك وزیر دربار
۳۸۳	۴۶. سقوط کابینه
۳۸۸	۴۷. نمونه ای از قضاوت نویسندگان درباره سیدضیاء و کابینه او
۳۸۸	موافقین
۳۸۹	تصنیف شور
۳۹۳	از جراید فرانسه
۳۹۷	مخالفین - وکلای مجلس شورای ملی
۴۰۲	ابر از مخالفت مدیران جراید
۴۰۷-۵۶۷	فصل سوم - وقایع بعد از کودتا
۴۰۸	۱. تشکیل کابینه قوام السلطنه
۴۰۹	دستخط شاه
۴۱۰	تعهدی که احمدشاه از قوام السلطنه گرفت
۴۱۱	۲. استخلاص مجوسین
۴۱۵	قوام السلطنه و رجال زندانی در حضور احمدشاه
۴۱۸	۳. مسافرت ولیعهد
۴۱۹	اوضاع خارجی
۴۱۹	۴. اوضاع گیلان - اعلام جمهوری
۴۱۹	۵. معرفی هیئت وزراء
۴۲۰	بیانیه رئیس الوزراء
۴۲۳	۶. اقدامات سردار سپه در کابینه جدید - قزاقخانه و ژاندارمری
۴۲۴	۷. وضع مالی کابینه
۴۲۵	۸. مقدمات افتتاح دوره چهارم تفنیه - نطق افتتاحی احمدشاه در مجلس شورای ملی
۴۲۸	تظاهرات مردم - افتتاح مجلس یا فاتحه آزادی
۴۲۹	تظاهرات برله مجلس
۴۳۱	انتخاب هیئت رئیسه مجلس
۴۳۲	۹. دورنمایی از زندگی مدرس
	تدریس مدرس در اصفهان - سوء قصد نسبت به مدرس - مدرس در دوره دوم مجلس شورای ملی
۴۳۴	

صفحه	عنوان
۴۳۵	ورود مدرس و مهاجرین ایرانی به خاک عثمانی
۴۳۸	ملاقات مدرس با رجال سیاسی دولت عثمانی
۴۳۹	ملاقات مدرس با هیئت وزرای عثمانی
۴۴۰	بازگشت مدرس از مهاجرت
۴۴۱	علت مخالفت مدرس با کابینه صمصام السلطنه - مخالفت مدرس با قرارداد ۱۹۱۹
۴۴۳	۱۰. اقدامات کابینه قوام السلطنه - آزادی عبور و مرور در شب - راجع به جنگل
۴۴۴	تخلیه رشت چگونه صورت گرفت
۴۴۵	وضعیت میرزا کوچک خان - وضعیت خالوقربان - وضعیت احسان الله خان
۴۴۶	اوضاع مالیاتی - اقدامات دولت راجع به آذربایجان - عده قوای سمیتقو
۴۴۷	شکست اشراآذربایجان
۴۴۷	۱۱. مخالفت با اعتبارنامه ها
۴۴۸	۱۲. جنگهای مازندران
۴۴۹	خاتمه کار امیرمؤید سوادکوهی
۴۵۰	۱۳. عزاداری در تکیه قزاقخانه - تظاهرات مذهبی
۴۵۳	۱۴. مساعدت با قحطی زدگان روسیه
۴۵۳	۱۵. الغای کتترات مستشاران انگلیسی
۴۵۴	استعفای رؤسای وزارت دارائی
۴۵۴	۱۶. انحلال قسمتی از پلیس جنوب
۴۵۵	۱۷. سرگذشت کلنل محمدتقی خان پسیان - اوضاع خراسان - نهضت کلنل محمدتقی خان
۴۵۶	تصدی کفالت خراسان
۴۵۹	تعیین والی خراسان
۴۶۱	تلگرات دیگر کلنل محمدتقی خان به صمصام السلطنه
۴۶۳	آخرین تلگراف صمصام السلطنه
۴۶۴	اوه... من این را می شناسم خیلی کله شق است
۴۶۸	متن مراسله کلنل
۴۶۹	بعرض خاکپای اقدس همایونی می رساند
۴۷۱	تلگراف رئیس دولت (قوام السلطنه)
۴۷۳	آغاز جنگ
۴۷۵	خاتمه کار کلنل محمدتقی خان
۴۷۸	معلومات نظامی و شخصیت کلنل محمدتقی خان
۴۷۹	تشکیلات نظامی و هدف کلنل محمدتقی خان
۴۸۰	انعکاس خبر قتل کلنل در مردم و مطبوعات
۴۸۴	دندان روزنامه نویس را بشکنید

عنوان

صفحه

۴۹۴	مرگ کلنل به همکاری دو حریف خاتمه داد
۴۹۶	۱۹. جلسه خصوصی - تثبیت کابینه
۴۹۷	۲۰. دستگیری سیدیوسف از اشرار اصفهان
۴۹۷	۲۱. نفوذ در شهر بانی
۴۹۸	جنگهای تنکابن یا خاتمه نهضت جنگل
۴۹۹	اقدامات ساعدالدوله - اقدامات احسان الله خان
۵۰۰	تفرقه قوای احسان الله خان - اوضاع رشت
۵۰۱	قوای جدید احسان الله خان
۵۰۳	مراسله رشتین وزیر مختار روسیه به میرزا کوچک خان
۵۰۹	پاسخ میرزا کوچک خان به نامه رفیق رشتین
۵۱۱	پایان کار وزندگی میرزا کوچک خان
۵۱۳	مختصری از زندگی میرزا کوچک خان
۵۱۴	جنگ با قوای روسیه تزاری
۵۱۷	مبارزه با انگلیسها
۵۲۳	ماحق دفاع داریم
۵۳۷	کشف کمیته سری
۵۴۰	۲۴. بازهم يك مانور
۵۴۱	۲۵. اعتصاب معلمین
۵۴۲	۲۶. کمک به قحطی زدگان روسیه
۵۴۵	۲۷. وتفویض امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندار داویل امریکائی
۵۴۹	یادداشتهای دولت شوروی
۵۵۱	خوشتاریا!
۵۵۲	جواب یادداشتهای دولت شوروی
۵۵۳	اتمام حجت انگلیس
۵۵۴	تظاهرات عمومی برله امتیاز نفت شمال - کتترات نفت شمال با کمپانی امریکائی
۵۵۵	اقدامات سردار سپه برای متحدالشکل کردن لباس ژاندارم و قزاق
۵۵۶	نطق سردار سپه در برابر افسران ژاندارم
۵۵۷	دومین مسافرت احمدشاه به اروپا
۵۵۸	دستخط احمدشاه
۵۶۰	تصویب عهدنامه ایران و روس
۵۶۴	تصویب عهدنامه ایران و افغانستان
۵۶۴	استغای کابینه قوام السلطنه
۵۶۵	تشکیل کابینه مشیرالدوله

گر روی زشت، زشت نماید در آینه
مرد حکیم خورده نگیرد بر آینه

مقدمه

وقتی جنگ جهانی آغاز شد، کمونیستی جایگزین استبداد مخوف تزاری شد، نهضت‌های فکری جدیدی در جهان پدیدار گردید که انعکاس آن در بعضی کشورها از جمله ایران بسیار شدید و لرزاننده بود؛ این جنبش فکری در سرزمین ستم‌دیده و بلاکشیده ایران بزودی منجر به قیام سیاسی گردید و دست‌هایی که در نتیجه فشار ممتد و متمادی استبداد خسته و سست شده بود از آن ارتعاشات فکری جدید نیرو گرفت و برای درهم شکستن دستگاه فرسوده حکومت و ایجاد یک ایران توانا و فعال به حرکت درآمد. در چند نقطه از کشور، قیام‌های اجتماعی که کم یا بیش مسلحانه بود آغاز شد و ترانه آزادیخواهی و زمزمه حکومت اشتراکی در فضای چند ایالت مهم منعکس گردید. دستگاه مشروطیت که (با تبدیل اسم و صورت) بدست رجال دوره استبداد و ملت‌زین رکاب (قلبه عالم) اداره می‌شد، فرسوده و زنگ‌زده بود و نمی‌توانست آرزوهای نسل جوان را برآورده سازد. طبقه حساس و روشنفکر که به ترقیات حیرت‌زای غرب و ژاپن خیره شده بود، نمی‌توانست با اوضاع اسفبار عهد کهن بسازد. امواج امید و تمایلات طوفان نسل جوان به صخره‌نا بود کهنه‌ای بر می‌خورد و با صورتی رقت‌آور متلاشی و محو می‌گردید. این صخره‌نا بود کهنه عبارت از سستی و تسامح وضع نفس رجال کشور بود که فاقد جسارت و جرأت بودند و از تجدد و تحولات شدیدی که در سراسر شئون اجتماعی جهان متمدن نمودار شده بود، تغافل می‌کردند.

جریان عمومی اوضاع جهان تمایل به تجدد و زیر نفوذ تحول محسوسی بود که ذهن طبقه جوان را فریفته و آن را مسحور خود ساخته بود. افکار ملت ایران خاصه طبقه‌ای که به امور سیاسی دلبستگی داشتند تمایل به ایجاد یک حکومت توانا بود که بساط کهن را درهم پیچد و طرحی نوین بریزد. از فرصتی که گردش روزگار بدست ملل شرق داده بود، استفاده کند و ایران را در

شاهراه تکامل هدایت نماید عقاید عمومی ملت ایران دیگر نمی توانست به رجال امتحان داده قدیم اعتماد داشته باشد و کسانی را که سالهای دراز آزموده بود بار دیگر به قیمت یک بدبختی معتدو طولانی بیازماید. قضا را در آن ایام سیاست لندن نیز بتکا پو افتاد و برای جلوگیری از نفوذ معنوی شدیدی که با امواج تلاطم بحر خزر به سواحل ایران رسیده بود، معتقد به ایجاد یک حکومت قوی شده و ناچار شده بود دفتر سیاست کهن را در آتش مقتضیات و حوادث ناگهانی بسوزاند و روش نوین پیش گیرد. بساط خانخانی را که غالباً از طرف عمال همان سیاست تقویت می شد برچیند و تسلط حکومت مرکزی را در سراسر نقاط کشور بسط دهد. در آن روزها قرارداد نیز که چندی پیش مرده بود در مدفن خود پوسیده و امیدى به احیای آن نبود. ولی لندن نمی توانست بفنای روح قرارداد معترف شود و می خواست مفهوم و مصداق قرارداد را در لباس برانزده تر زنده و عملی سازد.

در چنین محیط و با این مقتضیات و اوضاع بود که نطفه کودتا منعقد شد و لندن برای آنکه نگذارد کودتای طبیعی که زائیده احتیاجات حقیقی ملت و نتیجه جریانات عادى اجتماعى بود، انجام پذیرد به دست عمال و متصدیان انگلیسی لندن و تهران و قزوین دست بکار کودتا سازی شد و کودتائی را که منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است، بوجود آورد.

تاریخ ۲۵ ساله ایران زائیده کودتا است. حمله نیمه شب قزاقها به تهران که نقشه آن بدقت تهیه شده بود، تاریخ ایران را ناگهان تغییر داد. این حمله شبانه قزاقها به تهران خواب آلود بیخبر، این همه حوادث مهم از پی داشت و چنان جنبش به ایران داد که ارتعاش آن نه فقط تا امروز بلکه تا مدتی طولانی باقی خواهد بود و مورخین آینده ناچارند فلسفه و هسته تاریخ معاصر و آینده را در آن حمله شبانه جستجو کنند. کودتا مسلماً و بی تردید ساخت لندن بود. لندن برای ساختن کودتا دستگاهی منظم و وسیع بوجود آورد و نقشه جامعی که هماهنگ با سیاست عمومی لندن در شرق باشد طرح کرده بود. دستگاهی که کودتا را بوجود آورد بقدری منظم و ماهرانه و بی صداکاری کرد که هیچ کس جز سازندگان کودتا از این ابداع؟! مطلع نشدند و چنان نعل وارونه زدند که حریف هم از ظواهر کار فریب خورد. باجریانی که مولود کودتا و ضمناً شالوده مخالفت شدید و قطعی با سیاست همین حریف (روسیه) بود موافقت نمود!

صحنه هائی که پس از کودتا نمایش داده می شد غالباً مصنوعی و ظاهری و برای آن بود که قدم قهرمان کودتا را استوار سازد و او را مطلوب و پسند خاطر حریف گردانند. همین صحنه های فریبنده بود که سیاسیون شوروی را به اشتباه انداخت و با آنکه در آغاز کار مارک لندن را بر روی کودتا نمایان می دیدند، اندک اندک آغوش خود را برای پذیرائی قهرمان اصلی کودتا گشودند و او را که سرسخت ترین دشمن باطنی آن روز و ظاهری بعد از آن روز بود در دامن مساعدت و اعتماد خود پرورش دادند.

آنها که با نظری عمیق و حقیقت بین به قضا یای ۲۰ ساله حکومت پهلوی می نگردند، می دانند

که نهضت خزل و نغمه جمهوری و شرکت وزیر سوسیالیست (سلیمان میرزا اسکندری) در کابینه پهلوی و تمایلات تجدید خواهانه او و بسیاری دیگر از حوادث مهم سالهای نخست این دوره فقط برای جلب موافقت حکومت نوزاد شوروی بود که انگلیسها می خواستند به وسیله باشد تا موقعی که قهرمان کودتا قدمهای خود را محکم نساخته است، مخالفتی از طرف حکومت مسکو ابراز نکرده.

کودتا همانگونه که در تاریکی مطلق طرح و پی ریزی شده بود، حوادث بعدی آن نیز در محیطی نیمه روشن صورت می گرفت و تا شهریور ۱۳۲۰ که کاخ پوشالی استبداد رضاشاهی با غرش چند توپ و طیاره و ایران شد کودتا و تاریخ آن مستور در پرده ابهام بود و از آن حادثه مهم جز اطلاعات پراکنده ای که غالباً متناقض بود در دسترس هیچکس جز بازیگران اصلی کودتا نبود. ولی شکسته شدن زنجیر سانسور مطبوعات مجال مناسبی بجویندگان حقیقت داد و رازهای نهفته یکایک از پرده برون افتاد. منابعی که برای روشن ساختن این نکات تاریک لازم بود متدرجاً در دسترس قرار گرفت و نگارنده که از چند سال پیش مشغول تهیه مدارک لازم برای تحقیق تاریخ معاصر بود سعی در این راه را فریضه همت خود دانست و بارنج طاقت فرسا کتابی را که اینک بهمت کتابخانه محمدعلی علمی که یکی از مهمترین ناشرین کتاب می باشد، به چاپ می رسد، تدوین نمودم. این کتاب در سال گذشته بصورت مقالاتی درجیده مهیا و ایران چاپ شد. منظور نگارنده از نشر مطالب کتاب بر صفحات مهیا و ایران آن بود که مطالب تاریخ بر نظر مطلعین عرضه شود و پیش از آنکه بصورت کتابی منتشر گردد تا آنجا که ممکن است منقح گردد.

این کتاب برای نسل جوان که می خواهد با نظری صائب و دقیق درباره سیاست عمومی اخیر ایران و تمایلات دول خارجی نسبت به این کشور و سرچشمه حوادث معاصر و آینده قضاوت کند، امیدوارم راهنمای خوبی باشد که بتواند سیاست کلی دوره اخیر ایران را با علل و منابع آن شرح دهد و جوانان امروز را که زمامداران و مسئولین فردایند بحقایق اوضاع آشنا سازد. مهمترین پاداش نگارنده نیز همین خواهد بود که نتیجه زحمات ممتد طاقت فرسایم بتواند نسل جوان را راهنمایی کند و مثعلی باشد که افق تاریک تاریخ دوره اخیر را روشن سازد. در اینجا یادآوری چند نکته لازم است.

نخست اینکه مندرجات کتاب حاضر پیش از ورود سید ضیاء الدین به ایران جمع و تدوین شده و برای آنکه بر نظر و قضاوت اهل اطلاع عرضه گردد و پیش از آنکه بصورت کتابی مستقل بطبع رسد و تا سرحد امکان منقح شود از تساریخ هشتم شهریور ۱۳۲۱ تا تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۲ در مهیا و ایران منتشر ساختم. اگر هم این کتاب پس از ورود سید ضیاء الدین طباطبائی یا هر موقع دیگر و با هر گونه شرایط و محیطی تدوین می شد، نگارنده جز حقیقت پروری و شرح و قیایع شعاری نداشت و روشی پیش نمی گرفتم زیرا تاریخ آینه سربا نمای حقیقت است و مورخ نمی تواند جز حقایقی که زائیده تتبع و تحقیق او است، سخنی بگوید و

کلمه‌ای بنگارد. احساسات شخصی نگارنده درباره سیدضیاءالدین هرچه باشد خواه مثبت و خواه منفی در نگارش تاریخ کمترین تأثیری نخواهد داشت. ولی اکنون که سخن بدینجا رسید از تذکار این نکته ناگزیریم که تا سال ۱۳۱۷ که عقاید در نتیجه تلقینات دیگران و انعکاس از گفتار این و آن بود، یکی از هواداران متعصب سیدضیاءالدین بودم و ایشان را فرزند برومند و بی نظیر ایران می‌دانستم که قهرمان سیاست و مجموعه‌ای از فضایل و تقوای ملی بوده و فقط فداکاری مردانه و حس وطنخواهی ایشان می‌توانست ایران را نجات دهد و به اوج عزت و عظمت رهنمائی کند. ولی هنگامیکه به تصفح منابع تاریخی آغاز کردم هر قدمی که برمی‌داشتم دلیل قوی بر بطلان رأی سابق می‌یافتم و هرچه بیشتر تتبع می‌کردم سخافت عقیده پیشینم نمودارتر می‌گردید و رنگ خارجی کودتا روشن‌تر می‌شد، سرانجام چنانکه خوانندگان محترم در متن همین کتاب ملاحظه خواهند نمود دریافتم (و کودتاچیهای خارجی نیز اعتراف کردند) که حادثه سوم حوت ۱۲۹۹ یعنی کودتا محصول دستگاه سیاست‌لندن بوده و پس از آنکه چند نفر نامزد بازیگری آن تراژدی شده‌اند سید ضیاءالدین بیش از دیگران مقبول صاحب‌نظران! گردیده و او را مأمور ایفای نقش اصلی کودتا ساخته‌اند. مقصود آنکه احساسات شخصی نگارنده را در نگارش این کتاب راهی نبوده و هر عقیده‌ای در سراسر کتاب اظهار شده متکی بدلائل و قرین با منطق می‌باشد.

نکته دیگر آنکه چون کودتا زائیده قرارداد است و احمدشاه در رد قرارداد که منجر به کودتا گردید و در کودتا نیز نقش مؤثری بعهده داشته و قسمتی از آن حوادث و مدارکی که در عین آن از لحاظ اهمیتی که داشت لازم بود در کتاب دیگری آورده شود، بنابراین کتابی بنام، مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمدشاه قاجار، تألیف و تدوین نمودم، به خوانندگان محترم توصیه می‌کنم که پیش از خواندن این کتاب تاریخ احمدشاه را مطالعه نماید تا بتواند با نظری صائب درباره کودتا قضاوت کند.

نگارنده یقین دارد که پس از نشر این کتاب کسانی که از کودتا و پهلوان کودتا منتفع شده و بنعمه پشتیبانان او می‌رقصند از آنجا که جز سود شخصی هدفی ندارند و از کشف حقایق تاریخ بیزار و نگرانند با من مخالفت خواهند کرد و آزرده خاطر بر من خواهند تاخت ولی نگارنده جز حقیقت هدفی نداشته و همواره مدافع حق بوده‌ام و در پاسخ این اشخاص بدکراین اصل مهم قناعت می‌کنم که: ملت قضاوت می‌کند و آیندگان در پیشگاه حقیقت سر تعظیم فرود خواهند آورد.

نکته دیگری که باید ذکر شود این است که این کتاب همانطوری که قبلاً سابقه داده شد در دو نامة مهراپران بچاپ رسیده و اگر کسانی اعتراضی یا ایرادی نسبت بمندرجات آن داشته‌اند همینکه کتاب متذکر شده‌اند ما برای مزید اطلاع خوانندگان در همان روزنامه درج نموده و سپس چنانچه وارد ندانسته‌ایم بجواب مبادرت ورزیده‌ایم. در این کتاب عین آن

اعتراضات ضمن پاورقی آمده و جواب هم داده شده است.
خوانندگان ما پس از مطالعه این کتاب متوجه خواهند گردید که کتاب زندگانی سلطان احمدشاه بمنزله مقدمه‌ای بوده که بر این کتاب نوشته شده است و خوانندگان محترم تا آن کتاب را مطالعه نفرمایند، نمی‌توانند از چگونگی کودتا و رابطه مستقیم آن با قرارداد ۱۹۱۹ آگاهی حاصل نمایند و چون عده‌ای از آقایان دانشمندان و مدیران محترم جراید تهران در اطراف آن کتاب (زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه) نسبت به این جانب با نظر مهربانی و تفقد و محض تشویق این جانب مقالات و تقریظ‌هایی نوشته‌اند نگارنده ضمن سپاسگزاری و اظهار تشکر از دوزنامه‌های ایران، مهر ایران، ایران‌ما، ستاره، داد، پند، شفق، دگبار، مجله سخن، مجله آینده و غیره باطلاع بعضی از نویسندگان محترم می‌رساند که تذکرات و انتقاداتی را که از لحاظ نگارش تاریخ فرموده بودند در اینجا کاملاً پیروی کرده و بکار بسته و امیدوار است مقبول نظر هموطنان و نسل‌های آینده واقع شود.
تهران اسفندماه ۱۳۲۳ حسین مکی

نظریه جراید و مجلات مهم تهران راجع به جلد اول تاریخ بیست‌ساله

تاریخ بیست‌ساله ایران (جلد اول) کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف حسین مکی^۱

«در ۳۷۲ صفحه، بقطع وزیری با تصاویر متعدد و یک مقدمه در ۱۲ صفحه و فهرست اعلام - قیمت یا کاغذ اعلا ۱۵۰ ریال و با کاغذ روزنامه ۱۰۰ ریال.

تا آنجا که ما اطلاع داریم، این کتاب سومین تألیف آقای حسین مکی در سال ۱۳۲۳ است، زیرا در همین سال دو کتاب زندگانی امیرکبیر و مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار نیز از طرف این نویسنده محقق تاریخ اوضاع معاصر ایران، انتشار یافت. در کتاب کودتای ۱۲۹۹ تاریخ اوضاع سیاسی ایران از ۱۲ سرطان ۱۲۹۹، که مرحوم مشیرالدوله به ریاست وزرائی منصوب شد، تا بهمن‌ماه ۱۳۰۰ که احمدشاه قاجار به اروپا رفت، مفصل‌تشریح گشته و بسیاری از اسرار سیاست‌های داخلی و خارجی ایران فاش گردیده است.

مطالعه این تألیف جامع فاضلان را به عموم دوستداران تاریخ توصیه می‌کنیم و آرزو مندیم که مؤلف محترم زودتر بطبع و انتشار بقیه مجلدات آن توفیق یابد.

در یکی از شماره‌های آینده نیز راجع به این تألیف نفیس عقیده خود را مفصل‌تر خواهیم نگاشت.»

۱. نقل از دوزنامه امید (که در آن موقع زیر نظر نصرالله فلسفی استاد دانشگاه اداره میشد) شماره

۶۳ مورخه سه‌شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۲۴

کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف آقای حسین مکی^۱

«جلد اول از تاریخ بیست ساله ایران ۳۷۰ صفحه مصور ناشر کتابفروشی محمد علی علمی با کاغذ اعلا ۱۵۰ ریال با کاغذ روزنامه ۱۰۰ ریال.

این کتاب که با نهایت پاکیزگی بطبع رسیده مشحون از مطالب تاریخی مهمی است. مطالعه آن هم مفید است هم لذت بخش و مطالبی را که کم و بیش هر کس بطور سر بسته می داند یا شنیده است در آن با توضیحات کافی می خواند. پشتکار و سلیقه مخصوص آقای مکی در جمع آوری اسناد و مطالب تاریخی حقیقه قابل تمجید است و توفیق ایشان را خواهانیم.»

تاریخ کودتای ۱۲۹۹

تألیف آقای حسین مکی^۲

«اخیراً يك نسخه از جلد اول کتاب تاریخ بیست ساله ایران راجع بوقایع کودتای ۱۲۹۹ تألیف آقای حسین مکی که اخیراً منتشر شده با داره دو نسخه پند رسیده است.

میشله مورخ معروف فرانسوی در تعریف تاریخ می گوید که تاریخ احیای صادقانه ایام گذشته می باشد این تعریف نسبت بمطالعات تاریخی آقای حسین مکی کاملاً صدق می کند و می توان گفت که در نتیجه زحمات ایشان بسیاری از صفحات زندگانی معاصر ایران که مثل زندگانی قرون گذشته در شرف فراموشی بود و بتدریج جنبه افسانه بخود می گرفت احیا گردیده است.

گرچه وقایع قبل و بعد از کودتا مربوط بتاریخ معاصر است و بسیاری از اشخاصی که بازیگر یا ناظر وقایع آن دوره بوده هنوز زنده هستند و خاطره های آن روزها در ذهن آنها هنوز باقی است ولی در نتیجه بعضی احساسات و اغراض و منافع بتدریج حافظه آنها کدر شده و اثراتی از آن وقایع در خاطر آنها مانده که با حقیقت خیلی فرق دارد.

بعضی از آنها ذکر حقایق را با تعریف های مبالغه آمیز و برخی با تکذیب هایی که بی انصافانه است مخلوط می کنند.

آقای مکی این خدمت را بتاریخ ایران کردند که در طی مجموعه ای که با دقت و مطالعه بسیار تهیه شده کلیه حقایق را از روی نهایت بیطرفی و متکی بدلائل و اسناد محکم گنجانده اند و بهر صاحب ذوقی و سبیل می دهند خود مثل اینکه ناظر مطلع تمام وقایع بوده به کم و کیف

۱. نقل از شماره ۵-۷ جلد سوم مجله آینده

۲. نقل از دو نامه پند شماره ۳۷ مورخه جمعه ۷ اردیبهشت ۱۳۲۴

آنها پی برد و قضاوت سیاسی در اطراف آنها بنماید.

انشای این کتاب بسیار سلیس و با فarsی ساده نوشته شده و طوری جالب است که وقتی خواننده شروع بقرائت يك فصل از آن نمود تا آنرا تمام نکرده نمی تواند به زمین بگذارد.

این را هم باید اضافه کرد که در عصری که خرابی اوضاع و عدم اطمینان نسبت به آینده و مشاهده بسیاری ناملايمات هراديب صاحب ذوقی را از مطالعه باز می دارد و دماغی برای تفحصات علمی نمی گذارد آقای حسین مکی با اینکه دردنیای سیاست وارد هستند و مثل بسیاری از خواص ناملايمات را از نزدیک مشاهده می کنند ابدأ تحت تأثیر آنها نمی روند و با فعالیت تمام نشدنی به جمع آوری اسناد تاریخی مشغول هستند و پشت کار و قوه تولید ایشان بقدری زیاد است که سه جلد تاریخ مفصل که نزد دیگران حاصل يك عمر زحمت است در مدت يكسال از نوک قلم ایشان تراوش می کند زیرا علاوه بر این کتاب تاریخ سلطنت احمد شاه و زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر را نیز در این یکسال اخیر منتشر کرده اند.

این فعالیت و سرعت در کار و ذوق در مطالعه در محیطی که هیچ کس کار مفیدی انجام نمی دهد قابل تقدیر است.

ما بنوبت خود از ایشان قدردانی می کنیم و خوانندگان را به قرائت این کتاب مفید توصیه می نمائیم.»

(پند)

تاریخ کودتا^۱

«چندی قبل کتاب مختصری از زندگانی سلطان احمد شاه تألیف آقای حسین مکی منتشر گردید کتاب مزبور علاوه از آنکه بواسطه بحث کامل راجع بقرار داد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله با انگلستان شایان توجه است بعلم متکی بودن به اسناد و مدارك زیادی ارزش تاریخی و سیاسی خاصی دارد و لی در انتخاب اسم کتاب بعقیده اینجانب سلیقه بکار نرفته و حق این بود اسم کتاب قرار داد ۱۹۱۹ یا «مقدمه تاریخ کودتا» خوانده شود زیرا جنبه تاریخی آن به موضوع زندگی سیاسی و خصوصی مرحوم احمد شاه غلبه دارد.

بفاصله کمی از انتشار کتاب مزبور کتاب دیگری باز به تألیف آقای حسین مکی راجع بتاریخ کودتای ۱۲۹۹ در چهار صد صفحه انتشار یافته که آنهم مورد استقبال علاقمندان بتاریخ ایران واقع شد.

مؤلف مزبور در این کتاب جدید خود بکودتای ۱۲۹۹ اهمیت خاصی می دهد و این واقعه

۱. نقل از دوزنامه ستاده شماره ۲۰۵۶ مورخه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴

را در تاریخ ایران مهم و منشاء تاریخ سنوات اخیر ایران می‌داند.

در این قسمت این جانب بامورخ محترم هم عقیده هستم و معتقدم باید به این قسمت از تاریخ ایران با توجه و دقت خاصی نگریست و سعی کرد حقایق اوضاع سیاسی ایران را در زمان قبل از کودتا و بعد از آن دانست و اشخاصی که موفق باین مقصود شوند در اوضاع سیاست مثل اشخاصی خواهند بود که در روشنائی چراغ گام برمی‌دارند و می‌توانند جلوی پای خود را ببینند.

اشخاصی که کتاب آقای مکی را خوانده‌اند تصدیق خواهند نمود که آقای مکی در این راه یعنی روشن ساختن روش سیاسی در ایران از مدتی قبل و بعد از کودتا زحمتی بسزا کشیده و کتاب ایشان را نهما و چراغ خوبی برای اشخاصی است که در راه سیاست قدم می‌گذارند و با مطالعه این کتاب به بسیاری از امور سیاست در کشور ایران می‌توانند آشنائی پیدا نمایند. آقای مکی با صراحتی خاص عقاید و نظریات خود را نوشته و بدیگران سرمشق می‌دهد که در نوشتن کتاب ملاحظات سیاسی را به کنار بگذارند.

البته اشخاصی که با ایشان در بعضی از قسمت‌ها اختلاف نظر دارند می‌توانند نظریات خود را به اطلاع عامه برسانند.

مخصوصاً اینجانب این اخلاق آقای مکی را پسندیده‌ام که اعتراضات یا اطلاعات معترضین و مطلعین را در کتاب خود می‌نویسد تا خوانندگان بتوانند با توجه به نظریات مختلف قضاوت صحیح نمایند.

لذا اشخاصی که خود وارد در سیاست بوده یا اطلاعات و اسناد صحیحی دارند حق این است از فرصت استفاده کنند و اطلاعات خود را به آقای مکی بدهند و هرگاه ایراداتی به کتاب تاریخی آقای مکی دارند ایشان را از آن مطلع سازند.

اشخاصی که باید مسائل تاریخی را به انکاء اسناد و دلائل بنویسند می‌دانند تاریخ چیست ساله اخیر نوشتن که بیشتر مسائل در آن مخفیانه و با صورت سازی انجام گرفته و با فقدان وسائل مطالعه و تحقیق و جمع آوری اطلاعات و مدارک چه کار مشکلی است. بدینجهت باید از زحمات آقای مکی که با وجود این مشکلات موفق به نوشتن چنین کتابی نفیس شده‌اند قدردانی نمود.

بعضی ایرادات می‌توان از ذکر وقایع در این کتاب مزبور نمود مثلاً مؤلف در بعضی جاها تاریخ را در قمری و جاهای دیگر شمسی ذکر نموده که برای خواننده مشکل است بتواند تاریخ را تشخیص و ضبط نماید.

در بعضی جاها اشاره با اقوال اشخاص شده بدون اینکه اسم گوینده ذکر شده باشد. بنظر این جانب مورخین وقتی از اشخاص اطلاعات گرفتند و خود تشخیص دادند اطلاعاتشان صحیح است باید اسم گوینده را ذکر کنند و لو آنکه خود او راضی نباشد.

زیرا آنها ممکن است ملاحظاتى داشته باشند ولى ما مى دانيم كه گفتن اطلاعات تاريخى باعث كدورت كسى نخواهد شد و اگر هم باعث كدورت شود فقط كوتاهى فكر اشخاصى را كه مى رنجند ثابت مى كند.

بهترين نمونه را مى توانم از نويسندگان انگليسى ذكر كنيم.

بعد از جنگ گذشته عده اى از ژنرال ها و رجال سياسى انگلستان كتب متعددى در ذكر مسائل محرمانه آنروز و انتقاد از رويه دولت خود نوشته اند و در خود انگلستان كسى به آنها اعتراض نكرد زيرا آنچه آنها نوشته اند مربوط به سياست گذشته است و جزو تاريخ است مفيد هم مى باشد و باعث اصلاح و تنبيه خواهد شد.

اميدواريم آقاى مكى بتوانند در جلدهاى بعدى اين منظور را تأمين نمايند تا از لحاظ مدارك كتاب ايشان قوى تر باشد.»

ارسالان خلعت برى

به قلم نوشاد

دو كتاب مفيد

مختصرى از زندگاني سياسى سلطان احمد شاه قاجار^۱

كودتاى ۱۳۹۹

«من هميشه افسوس مى خورم كه چرا نسل معاصر ايران اينقدر تنبل است كه تاريخى از مهمترين حوادث روز خود را نمى نويسد، بزرگترين انقلاب سياسى در كشور ما رخ داد، سلطنت مطلقه به حكومت مشروطه مبدل گرديد، «سايله خدا و خليفه او در روى زمين» محمدعلي شاه قاجار از كشور فرار كرد، روس و انگليس در مملكت ما هزاران عمليات جنايت آميز كردند، تمام مردم آن حوادث شوم را ديده و از هيبت آنها لرزيدند، هيچ كس همت نكرد كه آنها را در يك كتابى جمع آورى كرده و براى عبرت و بيدارى نسل آينده از آنها تاريخ جامعى بنويسد.

انقلاب مشروطيت ايران بتمام زبانها نوشتند ولى به زبان فارسى كسى ننوشت و اگر هم نوشت يك مطالب مختصر و راجع باشخاص معينى بود بطورى كه اگر شما بخوايد حوادث مهم مشروطيت ايران را به تفصيل بخوانيد بايد يك زبان خارجى بدانيد.

جنگ عالمگير در گرفت، بساط حكومت مشروطه مارا پيچيد، روس و انگليس و ترك و آلمان كشور ما را عرصه تاخت و تاز و زد و خورد بايكديگر قرار دادند، ايرانيها خودشان در آن زد و خورد ها شركت كردند، گروهى بطرف متحدين و جمعى بسمت متفقين رفتند، مهاجرت روى

داد، حکومت مستقلی در مقابل حکومت مرکزی تشکیل دادند ولی هیچ کتابی نوشته نشده است که آن حوادث را یکجا جمع کرده و پرتوی از حقیقت بر آنها بیفکند که آدم بداند کی خدمت کرده است و کی خیانت و چه کسی دچار اشتباه بوده و کدام يك عامداً بزيان کشور خود قدم برداشته است.

کودتای ۱۲۹۹ پیش آمد، سلسله قاجاریه منقرض گردید و سلسله نوینی جای آن را گرفت و تبدل عظیمی در تمام شئون زندگانی ما حاصل شد ولی يك تاريخ جامع و معتبری راجع به هیچ کدام آنها نوشته نشده است.

از این مقدمه می توانید نتیجه بگیرید که وجود آقای حسین مکی که به جمع آوری تاریخ معاصر همت گماشته اند چه قدر مغتنم و قابل تقدیر است.

اخیراً دو کتاب از نوشته های این مورخ معاصر بدست ما افتاده است که یکی کودتای ۱۲۹۹ می باشد و دیگری تادیک زندگانی احمدشاه. من آقای مکی را قبل از ورود به میدان نویسندگی می شناختم. آثار حمیت و همت و يك تفوقی نسبت به همسران همیشه در چهره او هویدا بود، در مدرسه او رانیده بودم، از شاگردان دیگر با حرارت تر و سرکش تر و به حقوق و حرفهای خود معتقدتر بود ولی هیچ تصور نمی کردم که او روزی قلم برای نوشتن تاریخ بردارد و ترازی سنجش اشخاص و وقایع را در دست بگیرد.

مکی بعد از شهریور ۱۳۲۰ وارد جریگه نویسندگان جراید شد و نوشتن تاریخ معاصر را بعهده گرفت. از شما چه پنهان، من اول از نوشته های او خوشم نمی آمد، معتقد بودم بسیاری از وقایع را تحقیق نکرده می نویسد، چون در حوادث گذشته نبوده است آنها در کتابی هم جمع نشده که در نتیجه مطابقه و سنجش وقایع با یکدیگر حقیقت را از میان آنها بیرون بکشد، اشخاص آن ایام را نیز درست نمی شناسد و تمیز مغرض از بیغرض نمی دهد، تحت تأثیر اشخاصی که خودشان و کثافت کاری و بی ایمانی خودشان موجب پیدایش دیکتاتوری شد قرار می گیرد. بدین جهت زحمت خواندن نوشته های او را بخود نمی دادم.

دست اتفاق کتاب «کودتا» را بدستم داد، خواندم، دیدم مکی از آن تصویری که درباره او می کرده ام مبرا است.

سعی می کند که وقایع را بانهایت بی طرفی بنویسد، مطالب را سبک و سنگین می کند، بد

۱. نویسنده محترم مقاله استاد معظم جناب آقای عبدالرحمن فرامرزی در سال سوم دبیرستان معلم ادبیات این جانب بوده و همواره با طرح نکات ادبی شاگردان خود را در معرض آزمایش قرار می دادند.

و اینکه در اینجا مرقوم داشته اند که در مدرسه... منظور از لحاظ معلم و شاگردی است و نگارنده هم شاگردی ایشان را افتخار دارد.

رادر می اندازد و خوب را قبول می کند.

آن بود عقیده اولی من درباره مکی و این است عقیده دومی من درباره او تو خواننده عزیز هر يك از دو تصور مرا داری داشته باش ولی یقین بدان که برای دانستن تاریخ معاصر از کتابهای مکی مستغنی نخواهی بود»

وقایع بعد از کودتا ۱۳۹۹^۱

«در روزنامه مهر ایران يك سلسله مقالات تحت عنوان: وقایع بعد از کودتا بقلم آقای حسین مکی بچاپ می رسید و حیف بود که این سلسله مقالات بصورت کتابی نشر نگردد و علیهذا ایشان باین امر تشویق شدند و اخیراً که کتاب مزبور نشر یافت ملاحظه شد که مطالب و اسناد تازه ای در آن هست که در آن سلسله مقالات وجود نداشت و دانستیم که آقای مکی با پشتکار فراوان و تعلق خاطر زیادی که بادی و دانش دارند بذل مساعی نموده اند و کتاب را با منظم ساختن اسناد تاریخی جدیدی تکمیل کرده اند و يك کتاب قابل استفاده ئی تألیف شده است.

این کتاب حتماً برای کسانی که بعدها بخواهند يك تاریخ کامل از جریان قضایای سیاسی ایران بعد از حوت ۱۳۹۹ بنویسند محل رجوع خواهد بود و در نوشتن این تاریخ، مؤلف دانش- پژوه این شیوه را پیش گرفته است که بنقل قضایا و وقایع اکتفا نمی کند و وارد به قضا و نهای تاریخی نمی شود، یعنی اینکار را در عهده خوانندگان گذارده است. مسلم است که این شیوه تاریخ نویسی برای مؤلف بهتر است. زیرا، بندرت اتفاق می افتد که از معاصرین یکی بخواهد تاریخی بنگارد و قضاوت در مطالب و وقایع نمایی آنکه عواطف شخصی را در آن دخالت بدهد و قضاوت صحیح در مطالب و وقایع معاصر و جاری لا محاله در رنگ عواطف مؤلف بی بهره نخواهد ماند پس برای احتراز از ورود در قضاوت مطالب، همان شرح و سرفقایع بضمیمه اسناد و مدارك يك تابلوی کامل در مقابل خوانندگان می گذارد، جستجوی سایه و روشن و نقاط تاریک و لامع آن بسته به میزان بصیرت و بینائی خوانندگان و مقدار ادراکات عقلی آنان است. و این شیوه در نگارش کتاب وقایع بعد از کودتا آقای حسین مکی بکار گرفته است.

واضح است که آقای مکی در این راه زحمت فراوان کشیده است و از ۱۳۲۱ در خط جمع- آوری اسناد و مدارك و نوشتن مطالب خود بوده است و چنان نیست که زمان کوتاهی این تألیف مفید را ساخته و پرداخته باشد و حق این است که زحمات ایشان در این راه مورد تقدیر قرار گیرد و برای جوانان دوستدار فضل و دانش که در راه خدمت به مملکت و فرهنگ عمومی قدم برمی دارند سرمشق خوبی باشد که اوقات فراغ را بی طالب و بیهوده نگذرانند.

۱. نقل از روزنامه مهر ایران شماره ۹۱۴ مورخه سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴

هر فردی در اجتماع بایدش منشأ اثر مفیدی باشد و اثری که بیادگار باقی خواهد ماند تألیفات مفید است بخصوص که هم معاصرین از آن فایده بگیرند و هم نسلهای آینده از مطالعه آن متمتع شوند و کتاب مورد بحث ما از همین گونه تألیفات مفید بشمار می رود که هم برای معاصرین بویژه طبقه جوان و درس خوانده که درک زمان و وقایع مذکور را نکرده اند و یا اگر در وجود بودند سن آنها اقتضای درک آن وقایع را نداشته است و هم برای نسلهای آینده، که این کتاب بعمده مطالبی که از لحاظ سیاسی کمال اهمیت را دارد پی می برند و مطلع می شوند که آزادگان این مرز و بوم با چه مشکلاتی برای حفظ استقلال و آزادی این ملک روبرو بوده و چگونه فداکاری می کردند و ایثار نفس را در این راه بچیزی نمی شمردند و مواقعی را خواهند دید که چگونه مردان شجاع سیاسی استقامت رآی داشتند و نورایمان از افکار و عقاید سیاسی و معتقدات اجتماعی آنها تابان بوده است در خلال سطور این کتاب از اینگونه مواقف زیاده است، و ما گذشته از اینکه عمل آقای مکی را در ایثار چنین تألیفی مفید صمیمانه تقدیر و ستایش می نمائیم؛ هموطنان عزیز خود را نیز سفارش بمطالعه و قرائت این کتاب می کنیم...

نسل جوان چه کتابی را باید حتماً بخواند؟

«جلد اول کتاب کودتای ۱۲۹۹ بقلم آقای حسین مکی در اسفندماه ۱۳۲۳ طبع و توزیع شده يك نسخه از آنهم برای کتابخانه دودخانه داد ارسال شد.

کتاب جلد اول کودتا هم مثل دو کتاب دیگر تألیف آقای حسین مکی «میرزاتقی خان امیر کبیر و زندگانی سلطان احمدشاه» پراست از اسناد تاریخی و اطلاعات مهم که برای استحضار همه مردم مخصوصاً نسل جوان از این اسناد و جریانات کمال لزوم را داشته و دارد.

آقای مکی با جدیت هر چه تمامتر بامند و سبک تازه ای در کشف زوایای تاریخ معاصر ایران اقدام نموده با تألیف این سه کتاب پرده از روی بسیاری اسرار سیاسی این کشور برداشته اند.

کسانی که بابایگانی وزارت خانه ها سروکار دارند می دانند یکی از معایب مهم ادارات ما نداشتن آرشیو منظم می باشد. وقتی در ادارات و وزارتخانه ها آرشیو موجود نباشد و سوابق محفوظ نگردد و تاریخ حقیقی هر عصر و زمان تألیف نشود و سیاست استار شعار حکومتی ایران گردد و نه تنها حقایق را حکومت ها مستور کنند بلکه تمام قضایا را معکوس جلوه دهند قهری است نه تنها نسل جوان امروز ما از تاریخ معاصر کشور بی اطلاع می مانند بلکه از پیر و جوان همگی متذکر اشتباهات گذشته نشده و در صد جلودگی از تکرار آن اشتباهات بر نمی آیند.

حوادث و تحولات قرن ۱۴ هجری در نظر نسل جوان يك شبیح کم رنگ و يك دور نمای

تاریک بیشتر بنشر نمی‌رسد مخصوصاً برای کسانی که بزبانهای اروپائی آشنا نیستند و نمی‌توانند از تألیفات سیاحان و یار جال سیاسی خارجی استفاده نمایند.

نسل جوان همینقدر می‌داند که تخت سلطنت خانواده قاجاریه در اثر کودتای ۱۲۹۹ متزلزل شد و در نتیجه احساسات و تمایل مصنوعی مردم سلطنت از خانواده قاجاریه به خانواده پهلوی منتقل گردید چون مأخذی در دست ندارد نمی‌تواند درک کند، جنگ بین المللی گذشته و شکست روسیه تزاری و از بین رفتن همسایه شمالی موجب طرح چه نقشه شومی بنام قرارداد ۱۹۱۹ گردید و انقلاب اکتبر و پیدایش یک حکومت شوروی بجای دولت تزاری و پاره شدن عهدنامه‌های گذشته و لغای تعهدات مالی با دولت تزاری چه تأثیری نموده و چگونه تغییر و تحول حکومت و الغاء قرارداد ۱۹۱۹ بنظر رجال سیاسی مغرب زمین لزوم پیدا کرد و با چه نقشه مقدمات کودتا تهیه گردیده و با چه نقشه ماهرانه‌ای پایه‌های حکومت دیکتاتوری گذشته استوار گردید. خواندن کتاب کودتای ۱۲۹۹ مخصوصاً فصل دوم آن کتاب تمام این مسائل را روشن می‌کند.

گذشته از اینکه اساساً فعالیت خستگی‌ناپذیر آقای مکی قابل هر گونه نقدی است مخصوصاً از اینکه در این موقع که جنگ خانمانسوز دوم قرن بیستم خاتمه یافته ممکن است باز نقشه دیگری طرح گردد این کتاب منتشر گردیده باید گفت آقای مکی حقاً یک خدمت سیاسی قابل تحسینی به ملت ایران نموده‌اند.

مثل معروفی است (تاریخ نیست مگر وقایع مکرر) جنگ جهانگیر گذشته با کیفیت تازه‌تری تکرار گردید ملت ایران و این سرزمین پهناور در آن جنگ دچار مصائب و بدبختی‌هایی شد که ذکر آنها فعلاً مورد بحث نیست جنگ تمام شد نزدیک بود ماطعه فاتحین جنگ گردیم. یک حادثه، یک پیش‌آمد تاریخی یعنی انقلاب اکتبر صورتاً ما را نجات داد حالا باید دید با خاتمه جنگ دوم و با این که نایل به پیروزی شدیم چه سهمی می‌بریم و با ما چه معامله می‌کنند. برای اینکه نسل جوان و علاقمند به کشور و سعادت ایران و دوستداران استقلال و عظمت مهد نیاکان یکمرتبه دیگر آلت اغراض سیاسی نشده بدبختی‌های تازه‌تری برای ما تهیه نکنند لازم است هر دو کتاب آقای مکی زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه و کودتای ۱۲۹۹ را بدقت بخوانند تا در اثر تکرار وقایع تاریخی آنها دیگر خط‌های خود را تجدید ننموده بلکه با ایجاد یک دیکتاتور و تشکیل یک حکومت مستبد حق حاکمیت ملت را سلب ننمایند.»

کتابهای تازه^۱

کودتای ۱۳۹۹ - نگارش و تألیف حسین مکی از انتشارات کتابخانه علمی

۱۳۲۳-۳۷۰ صفحه

«از موقعی که بقول یکی از نمایندگان شوخ طبع و برجوش و خروش دوره سیزدهم- دوباره مطبوعات مامنقار پیدا کرده اند نویسندگان ایران توجه مخصوصی به وقایع دوره بیست ساله حکومت رضا شاه مبذول می دارند بدیهی است آثار همه ایشان یکسان نیست و در این که اغلب آنها صفحه ای چند سیاه می کنند تا حقایق را مکتوم سازند، و یا احیاناً تحریف نمایند، تردید نمی توان کرد، ولی این خود یک خوشبختی است که با وجود ضخامت پرده تاریخ و ناچیز بودن وسائل که در اختیار محققین قرار دارد، و اشکالاتی که هنوز برای بیان صریح و بی آرایش قضایای گذشته باقی است باز کسانی پیدامی شوند که هم خود را مصروف کشف چهره حقیقی بازیگران صحنه سیاست ایران می نمایند. آقای حسین مکی از این گروه است و چنانکه همه می دانند روزی نیست که مقاله ای از ایشان در یکی از مجله های پایداری تحت انتشار نیابد و سالی نیست که بگرد دو کتاب تازه ای از ایشان ببینند. در سال ۱۳۲۳ سه رساله پشت سر هم با مضای مشارالیه انتشار یافت که هر سه جنبه تاریخی داشت ولی شاید هر سه را در یک ردیف نتوان شمرد. «زندگی امیر کبیر» بیشتر مجموعه ای از حکایات و روایات بود.

در «مختصری از زندگانی سلطان احمد شاه قاجار» با سند و مدارک بیشتر توجه شده بود. «کودتای ۱۳۹۹» نسبت به دو کتاب مزبور از هر حیث جامع تر و کاملتر جلوه می کند و با وجود نقائصی که دارد از این لحاظ که مشتمل بر اسناد غیر قابل ردی راجع به ماهیت کودتای سوم حوت می باشد بیشتر مورد استفاده است. در این رساله مؤلف قصد دارد سرپوش از آن واقعه شوم (که هنوز عواقب پر رنج و دردش دامان ایران را رها نکرده) بردارد. در این کتاب آقای مکی بیشتر جرأت بخرج می دهد و پوست کنده تر سخن می گوید. گویا این دفعه خواسته است ملاحظات سیاسی را کنار گذاشته آنچه درباره این فصل از تاریخ ایران می داند و تا آنجا که منابع تحقیق وی اجازه می دهد قضایای بیست سال پیش را برای عبرت آیندگان روشن کند؛ اگر مضامین این اثر جدید را با ما فاهیم «زندگانی احمد شاه» توأم کنیم علت اینکه حمله قزاقهای گرسنه قزوین به پایتخت خواب آلود در شب سوم حوت به تغییر سلطنت و تبدیل رژیم حکومت منجر گردید بدست می آوریم. و راستی اینها نکاتی است که بر هر فرد ایرانی دانستن آنها لازم و واجب است. تا عامه مردم به حقیقت این گذشته تیره و تاریک آشنا نگردد یعنی تا موقعی که هلت ایران دیباچه کتاب بدبختی کنونی خویش را که نخستین صفحه اش در شب سوم حوت بدست بیگانه نوشته شدن نخواهد

و برای جلوگیری از رجعت آن دوره منحوس از يك قدرت ملی متجدد و آزادیخواه سدی محکم نسازد بعد نیست که در اولین فرصت باز آنان که در کمین آزادی نیمه‌جان‌ها نشسته‌اند شیخون نامردانه دیگری با هالی تهران بزنند و يك دفعه دیگر بیهانه «نجات میهن» و مبارزه با هرج و مرج کشور را دچار عفريت استبداد و هیولای زشت ناپاکان قدرت فروش جاه طلب و بیباک نمایند.

خواننده کتاب مکی بی‌می‌برد که در آن ایام کودتا نامزدهای «نجات مادر وطن» چند نفر بودند و سبب اینکه بالاخره زنجیر اسارت بدست دوتن از آنان بگردن این مادر پیر درد کشیده بسته شد چه بود و چگونه این کار انجام پذیرفت «کودتای ۹۹» جلد اول «تاریخ بیست ساله ایران» است گویا نویسنده این مجموعه قصد دارد در جلد های دیگر داستان غم انگیز حکومت دیکتاتوری را تا سوم شهریور ۱۳۲۰ نقل کند و یادگاری از اسناد این دوران برای نسل های آینده باقی گذارد. اساس این فکر بسیار متین و مفید است ولی من هروقت نوشته جدیدی از آقای مکی می‌بینم در ضمن اینکه به پشت کار ایشان آفرین می‌خوانم تا اندازه ای هم از نقائص کار او متأسف می‌شوم.

البته بی‌عیب خداست و کاری نقصیه از عهده هیچ فرد بشری بر نمی‌آید. اما تأسف من این است که این جوان زحمتکش با اصول تاریخ نویسی غربی توجه نمی‌کند، مسائل مهم را از قضایای بی‌اهمیت منفک نمی‌سازد، مطالب کتاب خود را طبقه بندی نمی‌نماید، سخنان منطقی و قضاوت های صحیح را با روایات و مسموعات بی‌پایه گاهی می‌آمیزد؛ اصلاً مثل این است که انتقاد را بی‌حاصل می‌داند و هر چه می‌خواند و می‌شنود، بدون توجه به تناقض و تضاد مطالب، نقل می‌کند. تردیدی نیست که تاریخ نویسی کاری سودمند و دشوار است و علاوه بر احاطه به رموز زندگانی سیاسی و اجتماعی و مطالعات کافی در باب حوادثی که در دل «زمان» مستور مانده است لازم است مورخ هر سانه ای را به محک مدارک بی‌غل و غش انتقاد بی‌غرضانه بزند و سپس درباره آن حکم کند. بنا بر این اگر نویسنده فقط به بیان وقایع اکتفا نماید و شانه از زیر بار سنگین قضاوت و انتقاد علمی خالی کند و جای برای بحث و جدال و تکذیب و تصحیح بگذارد البته نوشته اش کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از این گذشته امروز تاریخ رفیق شفیق روانشناسی و یار غار جامعه شناسی است. آقای مکی بدین نکته توجه ندارد که باید هویت قهرمانان داستان خود را معرفی نمایند عقاید و آرزوها و احتیاجات و صفات متمیزه آنها را تشریح کنند و از این مطالعه روحی نتایج مفیدی برای بیان مطالب و نفوذ در ذهن خوانندگان بدست آورند. این کار را دیگران می‌کنند و با این روش است که امروز عموم مورخین اروپائی تاریخ می‌نویسند و نوشته های آنان به تمام معنی کلمه تاریخ است.

دو نکته دیگر نیز در باره «کودتای ۹۹» بنظر می‌رسد که ذکر آنها شاید بی‌فایده نباشد. نخست اینکه مؤلف از نوشته های بیشمار و شهادت های نویسندگان آزادی طرف و ایران-

دوست اروپائی که ناظر وقایع ایران بوده اند استفاده نکرده اند و کتابهای امیل لوسوئور (فرانسوی)^۱ و ستیند میشو (سوئیسی) و یا آثاری که در مالک اروپا راجع به ایران انتشار یافته است ندیده اند. اگر مؤلف از این کار مضایقه نمی کرد قطعاً دلائل جدیدی برای اثبات مدعای خود می یافت و خواننده را بتمام و کمال راضی می ساخت. نکته دیگر این است که نویسنده از ذکر منابع خود در ذیل صفحات دریغ می ورزد جاداشت که برای جلب اطمینان خواننده مآخذ خود را ثبت نمایند و چیزی ننویسند که با چند ابهام و استفهام قرین باشد.

راجع به اشتباهاتی که در ثبت اسماء و اعلام رخ داده و در باره سبک فارسی نویسی مؤلف «کودتا» صحبتی نمی کنم و از سنگلاخهای ادبی بیفایده ای که ایشان برای پیمودن راه همواری عبور کرده اند بحثی نمی نمایم شاید دیگران بتفصیل متعرض این موضوع شوند و نقائص لفظی و عبارتی مؤلف را که گاه بگاه در نوشته های ایشان مشاهده می شود یادآوری نمایند.

با این وصف تصور می رود مطالعه این ۳۷۰ صفحه برای کسانی که به تاریخ کودتا علاقه مند هستند بیفایده نباشد و در هر حال چون قسمت اعظم این رساله از مدارک و اسناد معتبر ترتیب داده شده تحصیل آن به اشخاصی که به جراید بیست سال قبل دسترسی ندارند قابل توصیه است.

باید امیدوار بود که نویسنده محترم تجاری را که در حین تألیف «امیر کبیر» و «احمد شاه» و «کودتا» بدست آورده اند هنگام تنظیم جلد های دیگر «تاریخ بیست ساله ایران» مورد استفاده قرار دهند و مجموعه نفیس اسنادی را که تا کنون در دسترس خوانندگان خود قرار داده اند بترتیبی تکمیل نمایند که از هر حیث کامل و جامع باشد.

م. ا

۱. در این چاپ از آن کتاب استفاده شده است و مآخذ در خود صفحه ذکر گردیده.

فصل اول

مقدمات کودتا

بخش اول

زامانداری مشیرالدوله

۱. مشیرالدوله می‌آید تا افکار عمومی را که بر اثر قرارداد

بهیجان آمده بود، تسکین دهد

انقصاد قرارداد ۱۹۱۹ یکی از حوادث مهم تاریخی اخیر ایران است؛ این قرارداد بمنزله مضراب محکمی بود که برشته‌های ساز ملت زده شد و از همه طبقات نغمه مخالف سخت برخاست؛ باستانای چند نفری که دوست نزدیک و محرم راز و ثوق الدوله بودند، همه افراد ملت جداً با قرارداد مخالف بودند. بطوری که مخالفت با آن تاحدی «مد» شد و اغلب کسانی که می‌خواستند در صحنه سیاست روز کسب و جاهت کنند، بدینوسیله تشبث جستند.

احمدشاه در دوره زامانداری و ثوق الدوله به فرنگ رفت. ملیون ایران معتقد بودند مسافرت شاه به فرنگستان نتیجه تحریکات سیاسی بوده و شاه را به فرنگ برده‌اند تا قرارداد را به او بقبولانند.

احمدشاه چنانکه تفصیل آن در کتاب مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمدشاه نوشته شده است، در برابر نفوذ و تمایل انگلیسها مقاومت کرد و با همان روش و تدبیری که شعار خود ساخته بود، از امضای قرارداد استنکاف ورزید.

روزی که شاه از سفر فرنگ به تهران بازمی‌گشت، در مسیر موكب شاه قالیهای قیمتی فرش کرده، از طرف اهالی تهران احساسات شدیدی ابراز شد و فریادهای «مرد باد و ثوق الدوله» و «مرد باد قرارداد» در خیابانهای پایتخت طنین انداز گردید.

مخالفت جدی ملت ایران به انگلیسها نشان داد که قرارداد به آن صورتی که منعقد شده قابل اجراییست و دیپلماسی لندن باید در خط مشی خود تجدیدنظر کند و بهمین جهت انگلیسها مجبور شدند در صدد چاره بر آیند و از طریق دیگر منظور خود را بانجام رسانند. از این روی تصمیم گرفتند همان مواد قرارداد را، که به عقیدهٔ سیاسون بریتانیا، ضامن مصالح اساسی انگلستان است، از راه دیگری عملی سازند.

کابینه و ثوق الدوله که جز چند نفر دوست صمیمی و متجاهر انگلستان پشتیبانی نداشت، بر اثر مخالفت جدی وطن پرستان سقوط کرد^۱ و دیده نمایندگان سیاسی انگلستان برای جستجوی شخصی که در آن لحظه پرهیجان و مهم شایسته برای زمامداری باشد، بگردش افتاد.

شاه نیز مایل بود شخصی را که مورد اعتماد ملت باشد مأمور تشکیل کابینه کند، تا هیجانی را که از عمل و ثوق الدوله پدید آمده است، تسکین بخشد.

مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد و در آن روزهای بحرانی که صفحهٔ سیاست کلی و عمومی ایران در کار عوض شدن بود و دیپلماسی بریتانیا می‌خواست وضع چند سالهٔ ایران را واژگون سازد و تغییرات عمده‌ای در آن ایجاد کند زمام مقدرات کشور را بدست گرفت.

مشیرالدوله دارای وجهه ملی و حیثیت خانوادگی بود. ملیون ایران به او

۱. بلافاصله پس از سقوط کابینه، و ثوق الدوله از طریق همدان و غرب و بغداد به اروپا فرار کرد. و کاکس وزیر مختار انگلیس نیز که دوست و ثوق الدوله و عاقد قرارداد بود، از ایران احضار و مأمور عراق عرب گردید.

و ثوق الدوله در همین سفر بود که اتومبیلش با گاوی تصادف می‌کند، منظمه معروف خود را سروده که چند بیت آن در زیر ذکر می‌گردد:

چون بد آید هر چه آید بد شود	یک بلا ده گردد و ده صد شود
آتش از گرمی فتد، مهر از فروغ	فلسفه باطل شود، منطق دروغ
پهلوانی را بفلطاند خسی	پشاهای غالب شود، بر کر کسی
کور گردد چشم عقل کنجکاو	بشکند گردونه‌ای را شاخ گاو

اعتماد داشتند و دامانش از اتهاماتی که معمولاً متوجه وثوق الدوله و امثال او می شد مبری بود؛ از طرف دیگر آنقدر جسور و افراطی نبود که فرضاً پنجه در پنجه انگلیسها اندازد و برای حفظ مصالح ایران دست بکار کشمکش یا انقلاب شود.

قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولتین ایران و انگلیس

قبل از ذکر قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ باید متذکر شد که فعلاً اصل این قرارداد در هیچیک از دستگاههای دولتی و حتی وزارت خارجه وجود ندارد^۱ و معلوم نیست پس از امضا، وثوق الدوله آن را چه کرده و یا به چه کسی سپرده است و چون این قرارداد چنانکه خواهیم دید منشأ بسیاری از حوادث و وقایع در این کشور شده است و یکی از اسناد مهم و تاریخی است درج عین آن ضروری است:

نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است؛ و نظر به اعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترک و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می نماید و نظر به لزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی؛ بین دولت ایران

۱. خوب بخاطر دارم هنگامی که دکتر مصدق عازم امریکا برای طرح دعوای ایران در شورای امنیت سازمان ملل بودند، ضمن اسنادی که لازم بود ببرند و صورت برداری شده، یکی همین قرارداد بود. پس از مراجعه به وزارت خارجه و کوشش برای یافتن آن هر چه تجسس شد، نتوانستند اثری از آن بدست آورند. بالاخره کتاب سلطان احمد شاه نویسنده را گرفتند و خود کتاب را نیز جزو اسناد با خود به شورای امنیت بردند و ضمن تسلیم اسناد مداخله انگلیسها در ایران، کتاب مزبور را که شامل قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بود و در باره آن قرارداد بحث مفصلی شده است، تسلیم شورای امنیت نمودند و اکنون در ضبط شورای امنیت سازمان ملل می باشد.

از یکطرف و وزیر مختار اعلی حضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر می شود:

۱. دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است، تکرار می نماید.

۲. دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم، استخدام آنها را در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد، به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد؛ این مستشارها با کتترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳. دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد؛ عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبوره تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

۴. برای تهیه وسائل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکوره در ماده ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تصمیمات این قرض باتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، تعیین می شود.

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته، دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید.

۵. دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می باشد، حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترک ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید؛ در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرلهائی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

۶. دولتین توافق می نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید.

سواد مراسله ضمیمه قرارداد فوق

جناب مستطاب اجل اشرف افخم.

امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موقعیت خودتان در امور مملکت ایران تعیین کرده اید که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای اینکه از یکطرف اعاده نظم و امنیت در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد، تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است، من حالا مأذون هستم که به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به رفورمهای است که کابینه حضرت اشرف اجرای آن را در نظر گرفته اند، دولت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود و دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید.

۱. تجدید نظر در معاهدات حاضر، بین دولتین.

۲. جبران خسارات مادی وارده به مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر.

۳. اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین، آن را عادلانه تصور نمایند.

انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره مابین دولتین خواهد گردید.

این موقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را به حضرت اشرف تقدیم نمایم، مغتنم می شمارم.

پ. ز. کاکس

يك دور نما از اوضاع

مشیرالدوله موقعی روی کار آمد که وضع کشور ایران بر اثر وقایع جنگ بین الملل (۱۹۱۴) پریشان و بی سامان بود؛ یاغیان و راهزنان در اطراف کشور علم طغیان برافراشته بودند؛ برخی از ایلات و عشایر علاوه بر اینکه مالیات نمی پرداختند، سر از اطاعت حکومت مرکزی پنهان کرده، ضعف دولت تهران یا سقوط آن را آرزو

می کردند؛ وضع مالی کشور بسیار متزلزل و بطور کلی وصول درآمد دولت مختل گشته بود؛ خزانه تهی و حکومت مرکزی ناتوان شده؛ پرداخت حقوق به مستخدمین دولت بطوری دچار تأخیر می شد که اغلب چندین ماه طلبکار بودند؛ اوضاع ارتش وقت نیز بی اندازه اسف انگیز بود؛ قوای نظامی آن زمان بترتیب ذیل تشکیل می شد:

۱. يك دیویزیون قزاق که از زمان قبل از جنگ تحت نظر افسران روسیه تزاری اداره می شد. این افسران معمولاً در خدمت دولت ایران بودند و در این زمان ریاست دیویزیون را استاروسلسکی بعهدہ داشت (هشت هزار نفر).

۲. عده ای ژاندارم که در زمان مستر شوستر امریکائی^۱ مستشار مالی ایران و رئیس خزانه داری کل، بمنظور جمع آوری عواید دولت، استخدام شده بودند. این عده در سال ۱۳۲۹ قمری هجری بوجود آمده و بعدها هسته مرکزی اداره ژاندارمری را تشکیل داد که بوسیله کلنل یال مارسون و چند افسر سوئدی دیگر با تشکیلات جدیدی تأسیس گردیده بود (مجموعاً هشت هزار و چهارصد نفر).

۱. مستر مورگان شوستر امریکائی بر طبق تلگراف رسمی حسینقلی خان نواب وزیر خارجه ایران به سفیر ایران مقیم واشنگتن در سال ۱۳۲۸ قمری و بر حسب رأی نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی (دوم صفر ۱۳۲۵ برابر دوم فوریه ۱۹۱۱) با چند نفر امریکائی دیگر برای اداره امور خزانه داری ایران استخدام شده بودند.

مستر شوستر و همراهانش که عبارت بودند از: شارل مکالسکی (CHARLES - MECALSKEY) و رالف هیلز (RALPH HILLS) و بروس دیکئی (BRUCE DICUEY) و کرنز (CAIRNS) که در تاریخ ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ در کابینه میرزا حسن خان مستوفی الممالک وارد تهران شدند و محل کار آنها پارک تابک (سفارت فعلی شوروی) اختصاص داده شد. مستر شوستر از بدو ورود خود به ایران با مخالفت و کارشکنیهای مستر بارکلی (SIR GEORGE BARCLAY) وزیر مختار انگلیس و پاکلیوسکی کزیل (PAKLEWSKY KOZYELL) وزیر مختار دولت روسیه تزاری در ایران مواجه گردید و تا بالاخره به اولتیماتوم ۱۹۱۱ منجر گردید و ناگزیر به خدمت مشارالیه خاتمه داده شد.

چندی بعد در اثر فشارهایی که از طرف همسایگان شمالی و جنوبی به ایران وارد می آمد دولت مجبور شد عده ای از افسران سوئدی را از خدمت خارج نماید و فقط چند نفری از آنان را نگاه بدارد و ریاست آنرا به کلنل گلوپ محول سازد. در قسمت شمال ایران (سواحل بحر خزر، مخصوصاً رشت) قوای متجاسرین^۱ با اردوی قزاق مشغول نبرد بودند، در آذربایجان اسماعیل آقاسمیتقو قیام کرده و با قسمتی از اردوی ژاندارم مشغول زدو خورد بود. همچنین اگراد کردستان قسمت دیگری از اردوی ژاندارم را به خود مشغول ساخته و در جنگ و گریز بودند.

در سایر نقاط ایران غالباً زدو خوردهایی بوقوع می پیوست، در چنین موقع وخیمی کابینه مشیرالدوله روی کار آمد (هفتم سرطان تیر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) تا افکار عمومی را که شدیداً بر ضد قرارداد اوت ۱۹۱۹ بهیجان آمده بود، تسکین بخشد. زمامداری مشیرالدوله دنباله مذاکرات مفصلی بود که با شرکت مستوفی-الممالک در حضور شاه بعمل آمد و چهار ساعت تمام بطول انجامید. وزیر مختار انگلیس اوضاع ایران را برای وزیر خارجه انگلیس اینطور تشریح می کند (نقل از جلد سیزدهم خلاصه مکاتبات و مخابرات رسمی وزارت خارجه انگلیس سال ۱۹۲۱-۱۹۲۰):

تلگرام نرمان چنین گزارش می دهد: «نظر ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون نظامی این است، برای دفاع از دشمنان داخلی و خارجی قوای فعلی ایران از این قرار است: ژاندارم و پلیس که هر دو تربیت نظامی شان ناقص است. قزاق را می توان بر علیه میرزا کوچک خان واداشت. مسائل داخلی ایران عبارت است از ناامنی لرستان، طغیان گیلان و مازندران و آذربایجان؛ نظر آرمیتاژ اسمیت رئیس کمیسیون مالی ایران این است، برای جلوگیری از سقوط حکومت باید کمک مالی داد. برای امور لازم حکومت، برای پیشرفت امور نیز اشخاص فنی داده شود.»

۱. کابینه مشیرالدوله به کسانی که با دولت ایران در جنگ بودند و گیلان را تهدید می نمودند و خود را بالشویک می نامیدند، متجاسرین نام نهاده بود.

۲. معرفی کابینه

روزشنبه ۱۶ شوال ۱۳۳۸ برابر ۱۲ سرطان ۱۲۹۹ میرزا حسن خان مشیرالدوله در قصر صاحبقرانیه بحضور شاه رسید و اعضاء کابینه خود را بشرح ذیل معرفی نمود.

۱. میرزا حسن خان مستوفی الممالک، وزیر مشاور

۲. میرزا حسین خان مؤتمن الملك (پیرنیا)، وزیر مشاور

۳. حاج مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت)، وزیر دارائی

۴. مشار السلطنه، وزیر امور خارجه

۵. حشمت الدوله (والاتبار)، وزیر کشور

۶. حکیم الملك (ابراهیم حکیمی)، وزیر فرهنگ

۷. نیر الملك هدایت، وزیر پست و تلگراف

۸. اعتلاء السلطنه، وزیر فواید عامه

۹. دکتر محمد خان مصدق السلطنه، وزیر عدلیه

۱۰. وثوق السلطنه (دادور) کفیل، وزارت جنگ

دکتر محمد خان

مصدق چون در این

موقع در اروپا بود،

تلگرافاً احضار گردید.

مستوفی الممالک و

مؤتمن الملك از لحاظ

و جاهت ملی که داشتند

در این کابینه وزیر مشاور

بودند.

مجلس شورای ملی

از اواسط دوره سوم

که قضیه مهاجرت پیش

آمد (۲۲ عقرب



میرزا حسن خان مشیرالدوله

(۱۲۹۴) همچنان در حال تعطیل و فترت بود؛ انتخابات دوره چهارم از زمان کابینه وثوق الدوله شروع شده و عده ای از وکلا انتخاب شده بودند که اغلب در مرکز حضور داشتند و انتخابات بعضی نقاط نیز در جریان بود.

قوای زیر فرمان افسران انگلیسی، پلیس جنوب ایران ایجاد شده بود که به «اس. پی. آر» موسوم شد، یعنی پلیس جنوب ایران.

منظمترین عایدی دولت پولی بود که انگلیسها بعنوان کمک خرج و مساعدۀ به دولت ایران می دادند (ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان) و دولت ایران حقوق قزاقخانه را از آن محل می پرداخت.

گذشته از نیروهائی که اشاره شد، یک دسته سرباز انگلیسی به فرماندهی ژنرال ایرن ساید از قزوین تارشت و زنجان گسترده شده بود.

۳. کابینه مشیرالدوله چه می کند؟!

نخستین اقدام کابینه مشیرالدوله نشر بیانیه ای بود که در ضمن آن تصریح می کرد تاوقتی قرارداد ایران و انگلیس بتصویب مجلس نرسد، قابل اجرا نیست و به ملت ایران وعده می داد که سفارت بریتانیا با این نظر موافق است و قصد اجرای قرارداد را ندارد.

این بیانیه رئیس الوزراء که حاوی عبارات صریح بود (متن بیانیه ذیلادرج می شود) افکار عمومی را تا حدی تسکین داد و موفقیت بزرگی نصیب کابینه نمود. یکی دیگر از نتایج و آثار مفید این بیانیه آن بود که ملت را تا درجه محسوسی متمایل و موافق با عملیات آینده دولت در مبارزه با متجاسرین گیلان و انقلابات آذربایجان و مازندران و غیره کرد.

اگر بیانیه دولت با عبارت صریح و اطمینان بخش منتشر نمی شد، موفقیت دولت در رفع غائلۀ تبریز و سایر نقاط قطعی نبود؛ چون کسانی که در شهرستانهای شمالی و غربی قیام کرده بودند، بزرگترین بهانه شان قرارداد بود و بعنوان جلوگیری

از اجرای قرارداد بود که مردم رادعوت بهمکاری با خود می نمودند. وقتی دولت تعهد می کرد که اجرای قرارداد متروک شده، خصوصاً که شخص موثق چون مشیرالدوله در رأس دولت باشد، قدرت مادی و معنوی نهضت کنندگان ضعیف می شد و آرای عمومی که ممکن بود جداً و بطرز مؤثری طرفدار نهضت کنندگان و غیره باشد، متمایل به دولت می شد و خواهان استقرار امنیت می گردید.

عمل رئیس الوزراء بسیار خوب و مفید بود و احساسات تهییج شده ملت را آرامش بخشید.

روزی که مشیرالدوله کابینه خود را تشکیل داد، نه فقط در گیلان بلکه در چند شهرستان دیگر هم عده ای قیام کرده و دسته های نیرومندی تشکیل داده بودند. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز با وج شدت رسیده و خطر مهمی جهت ایجاد وحدت کشور شده بود. درمازندان دسته های مسلح محل امنیت بودند. در خراسان نیز انقلاباتی برپا شده بود (که با سعی کلنل محمدتقی خان سرکوبی یاغیان و امنیت آن استان اقدامات سریع بعمل آمد).

مشیرالدوله مواجه با مشکلات بیشمار و عدم وسایل کافی بود. ولی حسن سیاست او نتایج خوبی داشت و بطوری که خواهیم دید مشیرالدوله در مدت کوتاه زمامداری خود (تقریباً سه ماه) چند غائله مهم را رفع نمود و امنیت را در نقاط مهمی چون آذربایجان و مازندران برقرار ساخت و شهر رشت را مجدداً بتصرف قوای دولتی در آورد و خدمات مهمی انجام داد که مورد توجه کامل احمدشاه و ملت شد و شاه در روز عید فطر که سلام رسمی در حضور شاه منعقد بود، يك قطعه نشان تاج کیان درجه اول با حمایل آن به مشیرالدوله اعطا کرد.

اینک نخستین بیانیه مشیرالدوله مبنی بر تعویق اجرای قرارداد تا تصویب مجلس:

اولین بیانیه رئیس الوزراء

بسمه تعالی، در این موقع که زمامداری امور مملکت از طرف قرین الشرف اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه بعهدۀ این کابینه واگذار شده که ابتدای اشتغال هیئت وزراء به امور مملکت است، لازم است مطالب ذیل را برای مزید استحضار هموطنان خود متذکر شوم:

بدائناً تصویری کنم که براکثر از هموطنان که آگاهی بر اوضاع کنونی ایران دارند و از احوال اعضاء این کابینه بی اطلاع نمی باشند، پوشیده نباشد که تقبل این خدمت در موقع چنین سخت مملکت در مقابل امر ملوکانه و انتظار هموطنان به توکل الهی و حکم وظیفه شناسی بوده و یگانه چیزی که اعضاء این کابینه را به قبول این خدمت وامی دارد همانا سختی موقع و ارادۀ قوی اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه است که کاملاً معطوف به اصلاح و بهبودی اوضاع موافق مصالح مملکتی می باشد.

نظر به این اصل و توجهی که از طرف هموطنان مشاهده می شود، رجاء واثق دارم که کوشش وجد و جهد اینجانب و آقایانی که در زمامداری امور و عهدۀ داری بار سنگین آن شرکت جسته اند در نیل به مقصود عالی که تزئید امنیت و رفاهیت اهالی و سعادت مملکت است، با فضل الهی بی نتیجه نماند. پس از اظهار این مقدمه از آنجا که تشکیل این کابینه مصادف با زمانی است که مجلس شورای ملی هنوز منعقد نیست، ناچار باید بوسیله این مختصر بعضی از خطوط رئیسه منظورات دولت را با اطلاع عامه برسانم، تا هموطنان از مشی دولت در غیاب

مجلس بی اطلاع نباشند.

راجع به سیاست خارجی مشی دولت بر حفظ و تشدید مبانی و داد و تحکیم روابط دوستانه با دول متحابه است.

راجع به قراردادی که موسوم به قرارداد انگلیس و ایران از تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ است، چون بدیهی است که قرارداد مزبور باید به تصویب مجلس شورای ملی موکول شود، بنابراین عجالاً عملیات اجرایی آن موقوف می ماند و مساعدتی که راجع به مسائل مطروحه مابین دولتین از طرف دولت فخریه انگلستان و وزیر مختار محترم آن دولت با کابینه حاضر به عمل آمده، باعث خرسندی و موجب امیدواری است. رجاء واثق دارم که با حسن نیتی که از طرف اولیای دولتین ایران و انگلستان مشاهده می شود، روابط و داد و همسایگی در تزايد ورشته های مودت و صمیمیت محکمتر گردد.

راجع به سیاست داخله در میان موضوعات مهمه ای که مربوط به این قسمت می باشد، تسریع انعقاد مجلس شورای ملی و تشدید مبانی مشروطیت موافق قانون اساسی و تزئید امنیت و رفاهیت مملکت و اهالی بوسیله اصلاحات مالیه و تشکیل قوای تأمینیه مورد توجه مخصوص هیئت دولت حاضر و جالب فعالیت آن خواهد بود.

در خاتمه توفیقات هیئت وزراء در خدمتگزاری به ذات اقدس شاهانه و ملت از خداوند منان خواهانم.

حسن مشیرالدوله — رئیس الوزراء

۱. کلیه مشاوران نظامی و مالی انگلیسی که بموجب قرارداد وارد خدمت ایران شده بودند با استثنای آرمیتاف اسمیت که به او مأموریت رسیدگی به حساب شرکت نفت راداده به انگلستان فرستاده بود، از کار برکنار کرد.

۴. مجلس ۱۹!...

آیا انتخابات و ثوق الدوله ای باطل است؟!

یکی از مسائل پریچ وخم و دشواری که کابینه مشیرالدوله با آن مواجه بود؟ مسئله انتخابات بود. گفته می شد و کلائی که پس از انعقاد قرارداد انتخاب شده اند و کیل «قراردادی» هستند و انتخابشان روی جریان طبیعی نبوده و باید انتخابات تجدید شود.

اتفاقاً در میان و کلائی که تا اوایل کابینه مشیرالدوله انتخاب شده بودند، استثنائاً چند نفر از معاریف و مشهور به وطن پرستی و دارای وجهه ملی نیز بودند و شخص رئیس الوزراء و سایر اشخاص مطلع می دانستند که انتخابات بعضی نقاطی که خاتمه یافته است، چندان ربطی به قرارداد نداشته و زیر تأثیر انگلیسها نبوده و اگر هم انتخابات بعضی نقاط زیر نفوذ و دخالت انگلیسها جریان یافته باشد، مخالفت ملت با قرارداد بقدری جدی و قطعی و شدید است، که هیچکس جرأت موافقت با قرارداد را ندارد؛ مگر آنکه پای بند شهرت و موقعیت ملی خود نباشد. ولی مشیرالدوله و وزیر مشاور او «مستوفی الممالک» و «مؤتمن الملك» نقشه بسیار ماهرانه ای طرح کرده بودند که حقاً حاکی از کمال درایت و حسن تدبیر ایشان است و در نظر تاریخ حائز اهمیت و شایان تقدیر می باشد.

رئیس الوزراء توپ می زند و بازی را می برد!

این نقشه بسیار مدبرانه طرح شده و مبنی بر این بود که دولت عنوان بطلان انتخابات و لزوم تجدید آن را مطرح کند و ضمناً هم دستان رئیس الوزراء که متنفذ و کار آزموده بودند از راه غیر مستقیم زمینه سازی کنند؛ و کلائی هم که به میل و ثوق الدوله و انگلیسها انتخاب شده، مخالفت جدی خود را با قرارداد اعلان نمایند و چون عده و کلاء حاضر در مرکز بالغ بر ۳۹ نفر بودند، نمایندگانی که بعداً انتخاب می شوند نیز ناچار همفکری و موافقت خود را با این عده ابراز خواهند داشت و

بالتجیه پیش از آنکه مجلس مفتوح شود، نمایندگان مجلس مخالفت خود را با قرارداد اعلام داشته‌اند و رد شدن قرارداد قطعی می‌باشد.

روز شانزدهم سرطان ۱۲۹۹ وزیر داخله اعلامیه‌ای صادر کرد که بموجب آن جریان انتخابات در تمام مملکت متوقف می‌شد و تصمیم دولت رامینی بر تجدید انتخابات نقاطی که انتخابات آن خاتمه یافته است، گوشزد می‌نمود. این نخستین قسمت از نقشه مدبرانه رئیس‌الوزراء بود و نتیجه‌ای که منظور بود از آن عاید شد.

متحدالمآل از طرف وزارت کشور

۲۰ شوال ۱۳۳۸ برابر ۱۶ سرطان ۱۲۹۹

نظر به اینکه هیئت دولت در نظر گرفته‌اند در انتخابات ولایات تجدید نظر نمایند به ولایاتی که انتخابات آن تابحال شروع نشده و نقاطی که انتخاباتش در جریان است، تلگرافاً ابلاغ می‌شود که انتخابات را توقیف نمایند تا دستور ثانوی ابلاغ گردد. روز ششم اسد رئیس‌الوزراء بیانیه‌ای صادر کرد که ذی‌لایمتن آن درج می‌شود. در آن بیانیه سخن از اعتقاد بسیاری از افراد ملت ببطالن انتخابات بمیان آورده و با حسن سلیقه و زبردستی کامل بدون آنکه عقیده صریح اظهار کند و کلای انتخاب شده را تهدید ببطالن انتخابات می‌نماید و از ملت می‌خواهد راه قانونی برای حل قضیه پیدا کنند.

این نقشه ب نتیجه مطلوب رسید. پس از مباحثات مفصلی که جریان یافت و کلای که تا آنروز انتخاب شده وعده‌شان در مرکز به ۳۹ نفر بالغ می‌شد، بعداً مجبور شدند اعلامیه‌ای صادر نموده، مخالفت خود را با قرارداد اظهار داشتند. این تدبیر مشیرالدوله در عین حال که وثیقه معتبری برای رد شدن قرارداد تحصیل نمود، افکار عمومی را آرام کرد و به نتیجه منظور نایل گردید. اینک متن بیانیه رئیس‌الوزراء :

بیانیه ریاست وزراء راجع به تجدید انتخابات

ششم اسد ۱۲۹۹

چنانکه در بیانیه مورخه ۱۳ سرطان ۱۲۹۹ خاطر نشان عموم شده، یکی از مسائل مهمه داخلی که جالب دقت هیئت دولت است، امر انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی است که به اسرع وسائل و به هر زودی که ممکن است باید انجام شود، هیئت حاضره هم از بدو تشکیل با وجود تراکم امور و حوادث ولایات شمالی که مستغرق تمام اوقات بوده، معذک در انجام این مقصود آنی خودداری ننموده است.

ولی چیزی که مانع سرعت تصمیم و اقدام در تسویه این امر بود، شکایات و اعتراضاتی است که پیوسته راجع به انتخابات گذشته به هیئت می رسد؛ متشکیان به دلائلی که شرح و تفصیل آن گنجایش این جار ندارد، الغاء انتخابات و تجدید آن را خواستار هستند. تقاضای این جماعت هر چند سهل و ساده است، لکن طریق قانونی برای انجام این مقصود پیشنهاد نشده است که راه حلی برای اصلاح این امر بدست دهد.

زیرا در قانون انتخابات و در قوانین دیگر چیزی دیده نشده که دولت را مجاز دارد که خود بشخصها انتخابات را، ولو اینکه معیوب باشد، لغو کرده، به تجدید آن حکم دهد و آنانکه تمایلات قانونی دارند، البته راضی نخواهند شد که دولت خود-سرمدارت به این امر نموده و سابقه ای بدست دهد که مورد سوء استعمال گردد، در عین این حال هیئت دولت انصراف نظر از شکایات راهم برای حفظ حیثیت همان مجلسی که محور امور این مملکت خواهد بود، دور از اندیشه دانسته و تصور می نماید

که برای رفع تشویش افکار عامه و طریق اصلاح امر باید ترتیبی اتخاذ شود که جامع هر دو نظر بوده باشد، یعنی تسریع در افتتاح مجلس و ضمناً اتخاذ طریق صحیحی برای تعیین تکلیف انتخابات گذشته. به این نظر هیئت وزراء تصمیم کرده اند که اولاً در حوزه‌هایی که هنوز انتخابات بعمل نیامده از تاریخ نشر این بیانیه به حکام امر شود که مشغول انجام انتخابات بوده باشند. ثانیاً در عین اینکه انتخابات بقیه و کلاً بعمل می‌آید؛ ضمناً نیز در حوزه‌هایی که تا امروز وکیل معین کرده اند مراجعه‌ای به آراء اهالی که حق انتخاب کردن دارند، خواهد شد؛ هرگاه اهالی حوزه‌های مذکوره انتخابات گذشته را تقویت نمودند، مجلس شورای ملی با همان و کلاً منتخبه حالیه وعده دیگری که از امروز به بعد انتخاب می‌شوند، افتتاح خواهد گردید. ولی در نتیجه آراء عموم چنانچه معلوم گردد که مردم از انتخابات گذشته رضایت ندارند حکم خواهد شد که نسبت به و کلاً انتخاب شده تجدید انتخابات بعمل آید.

حسن مشیرالدوله - رئیس الوزراء

۵. قیام خیابانی

قیام خیابانی یکی از حوادث مهم تاریخ ایران است که درباره آن عقاید متضادی ابراز شده است.

مشیرالدوله (رئیس الوزرای وقت) و طرفداران دولت، قیام خیابانی را نهضتی برضد مرکزیت ایران می‌شناختند. مخصوصاً که محمد حسن میرزا ولیعهد را باطرزی موهن و افتضاح‌آمیز از تبریز خارج و روانه تهران کرده بودند؛ با توجه به اینکه در دوران سلطنت قاجاریه همواره مقرر ولیعهد در تبریز و آذربایجان بوده است.

طرفداران خیابانی و عناصر مهم نهضت معتقد بودند که آذربایجان يك جزو پیوسته و تجزیه‌ناپذیر ایران است و چنین می‌گفتند که برای اجرای مبنای مشروطیت قیام کرده‌اند؛ خیابانی در نطق‌های روزانه‌اش همه‌جا بر این اساس تکیه می‌کند که: «...هدف قیام ماعظمت ایران است و آذربایجان قسمت لاینفکی از ایران می‌باشد...»

ناگفته نباید گذاشت که قیامیها اسم آذربایجان را به آزادی ستان تبدیل کرده بودند و در کتاب دهنمای تمبر ایران می‌نویسد: خیابانی تمبر آزادی ستان هم منتشر کرده بود؛ کلیشه تمبر را چاپ کرده و در زیر آن چنین نوشته است: آزادی ستان، ۱۲۹۸ شمسی سپتامبر ۱۹۲۰.

در این تاریخ شیخ محمد خیابانی در مقام ریاست دستجات مخالف دولت مرکزی در تبریز قیام و تمبرهایی که ستارخان در سال ۱۹۰۸ میلادی آماده نموده بود، سورسار آزادی ستان نموده، ولی بمصرف پست نرسیده است.

خیابانی در رأس حزب دموکرات تبریز قیام کرد و مدت شش ماه زمام شهر را در دست گرفت. نهضت خیابانی تدریجاً توسعه می‌یافت، ولی در نهضت خیابانی باید يك نکته مهم را در نظر داشت که روزنه اصلی برای دیدن حقیقت و روح نهضت است.

خیابانی مردی دانشمند بود، به علوم فقه و حکمت و ادبیات آشنائی کامل داشت و از روزنه زبان روسی و ترکی قفقازی و عربی به علوم مثبت عصر حاضر و مبادی سوسیولوژی واقف بود و غالباً در خطابه‌هایش به مبادی این علوم و قوانین ثابت اجتماعی اشاره می‌کرد.

خیابانی به قدرت اعجاز آسای تحول فکری و تکامل اعتقاد راسخ داشت و بدین جهت بود که تفاوت محسوسی میان قیام او با قیام‌های مسلحانه خراسان و جنگل و مازندران و ارومیه وجود دارد. او که به قوانین علمی آشنا بوده، می‌دانست هر نهضتی که بر تکامل فکری و تحول عمیق مبتنی نباشد یا زودگذر است یا ب نتیجه منظور نایل نمی‌گردد.

بر روی این عقیده، بجای آنکه در صدد مسلح ساختن مردم و ایجاد يك قدرت نظامی بر آید، به تربیت معنوی مردم همت گماشته بود و همه روزه عصر خطابه‌ای برای بیداری و تکامل فکری مردم ایراد می نمود که در جریده نچدد ارگان حزب دموکرات منتشر می شد و بعداً بصورت کتاب جدا گانه‌ای تدوین شده است.^۱

خصایص و مشخصات قیام خیابانی را در این نکته باید جستجو کرد. بهمین جهت بود که قیام خیابانی با يك حمله قزاقها خاموش شد و خودش فدای مرام خویش گردید.

این نکته مهم را باید همواره در نظر داشت که تبریز مدت شش ماه در دست خیابانی بود و اگر خیابانی در علم و فکر و آشنائی به قوانین اجتماعی همپایه میرزا- کوچک خان و کلنل پسیان و سالار مؤید و غیره بود، از روز نخست در صدد ایجاد يك قوه نظامی بر می آمد و با استفاده از قورخانه دولتی تبریز و مهماتی که در اثنای قیام معلوم شد در کنسواگری آلمان انباشته شده و حتی شامل توپ و مسلسل است، يك نیروی توانا بوجود می آورد که نگهبان قیام باشند و قیام شش ماهه با حمله دوسه ساعته دویست نفر قزاق از میان نرود.

کتابی که در سال ۱۳۰۴ خورشیدی از طرف مجله ایرانشهر چاپ شد، روح نهضت و مقصود خیابانی و شخصیت فردی و اجتماعی او را تا حدی معرفی می کند، ولی بهترین نماینده شخصیت خیابانی و مقصود او از قیام آذربایجان همان خطابه های روزانه اوست که در سال ۱۳۲۳ بطبع رسیده و حاوی نطقهای او در دوره شش ماهه قیام است.

اینک قسمتی از رساله چاپ برلین که از طرف مجله ایرانشهر بطبع رسیده (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی) را ذیلا نقل و پس از آن نطقی را که مشیرالدوله در مجلس چهارم سال ۱۳۰۰ خورشیدی موقعی که نماینده مجلس بوده

۱. مجموعه نطقهای خیابانی در سال ۱۳۲۳ از طرف کتابفروشی علمی بچاپ رسیده است.

است، دربارهٔ خیابانی ایراد نموده، عیناً درج می‌نمائیم. و در خاتمه چند قسمت از نطق‌های او را برای نمایاندن شخصیت وی و هدف قیام آذربایجان نقل می‌کنیم:



فاند قیام آذربایجان، شیخ محمد خیابانی

... آنهائی که نه
تنها برای القای انقلاب
سیاسی بلکه برای تلقین
انقلاب فکری در ایران
کار کرده‌اند، بهمان
اندازه که شمارهٔ آنها
کم است قیمت و اهمیت
آنها زیاد است. شیخ
محمد خیابانی یکی از
آنها بود و قدرش از
این نقطه نظر بلند است
و گمان دارم قیمت او
را جوانان ایران تازه
بهتر خواهند دانست.

یک سال از کشته شدن شیخ می‌گذشت که به آذربایجان آمدم، نشانهٔ ذکاوت و نور صفا و صمیمیتی که شیخ در چهره‌های بعضی از جوانان تبریز از خود به یادگار گذاشته و گذشته بود، بزرگی او را در یک نظر در چشم من مجسم نمود. حقیقت آنکه شیخ از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود. قیام او را نباید حرکتی دانست برضد فلان وزیر یا فلان امیر، او مقصودی عالیه داشت، قیام آذربایجان مقدمهٔ یک نهضت فکری بود.

آن روز که شیخ در زیرزمینی خانهٔ همسایه اش به دست قزاق‌های آزموده روسی

کشته گردید، همان روز نیز او را شروش آزادی تاج شاهی بر سر نهاد و زمام حکومت در عالم افکار را به دستش داد.

سلطنت اشرا رکجا و سلطنت افکار کجا!

کار تجدید حتمی و ضروری است. صدای شیخ محمد خیابانی خوابیدنی نیست...^۱

شیخ محمد خیابانی که بود ؟!

شیخ محمد خیابانی فرزند حاجی عبدالحمید در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در قصبه خامنه متولد شده، پس از تحصیل فقه و اصول (قریب بحد اجتهاد) هیئت و نجوم را فرا گرفته از علم کلام و حکمت و طبیعیات و تاریخ و ادبیات بهره کافی بر گرفته است. خیابانی در اخلاق نیز دارای مقام بس بلندی بوده، مدتی امامت مسجد جامع تبریز را بعهدہ داشته است. می توان گفت خیابانی در زمان خود اورع و ازهد همقطاران خود از ائمه جماعت بوده است. قزاقهای تزاری عموی خیابانی را کشته و تمام دارائی او را غارت کردند...

شیخ محمد خیابانی در دوره دوم (۱۳۲۷ قمری) به وکالت مجلس انتخاب شده و روزی که اولتیماتوم مشهور روس به ایران داده شده و در مجلس شورای ملی مطرح شد، خیابانی در خطابه بلیغی که تقریباً یک ساعت طول کشید، مخالفت خود را با قبول اولتیماتوم اعلام داشت.

پس از آنکه دولت وقت اولتیماتوم را قبول کرد و مجلس تعطیل شد، خیابانی در سبزه میدان تهران میتینگ مفصلی داد که نطق او طولانی بود و خیلی مؤثر واقع شد. پس از چند روز به خراسان رهسپار گردید، زیرا یقین داشت وثوق الدوله^۲ در صدد

۱. نقل از: دیباچه دکتر شفی بررساله ایران شهر

۲. وثوق الدوله در آن موقع وزیر خارجه بوده است.

دستگیری او برمی آید؛ چنانکه در صدد دستگیری رفقای او برآمد.

خیابانی در شش سال فترت که مجلس تعطیل بود، مشغول تجارت شد تا روزی که اعلان تاجگذاری احمدشاه در ایران منتشر گردید و در تبریز عمال شجاع الدوله (صمدخان) که وابسته و متکی به روسها بودند، اعلان تاجگذاری احمدشاه را پاره کردند. شیخ دید دیگر سکوت جایز نیست، مشغول فعالیت شد و چند نفر از دوستان خود را به همکاری دعوت نمود و پروتست نامه شديدة اللحنی به نام آزادیخواهان آذربایجان منتشر نمود.

بعد به تهران آمد و پس از يك ماه توقف در تهران و ملاقات با رجال و وزراء که دید از طرف آنها سودی عاید ملت نمی شود، به تبریز بازگشت و مشغول تجارت شد، ولی با انعقاد مجالس ادبی و مذاکرات فلسفی در محافل انس ذهن جوانان مستعد را بازمی کرد و زمینه را برای قیام مهیا می ساخت.

پس از آنکه روسها آذربایجان را تخلیه کردند، خیابانی دایرة فعالیت خود را توسعه داد و تشکیلات حزب دموکرات را تقویت نمود. شالوده تشکیلات ژاندارمری در آذربایجان از نتایج فکر او بود؛ در اندک مدتی پانصد نفر ژاندارم به ریاست افسران ایرانی میباشند؛ می خواستند این عده را تقویت کنند و آنرا هسته مرکزی يك نیروی قوی سازند که ورود قشون عثمانی مانع از انجام آن نقشه شد.

در اواخر شعبان ۱۳۳۷ قشون عثمانی وارد تبریز شد و در سراسر آذربایجان شروع بتاراج انبارهای غله نمود. ترکهامی خواستند آذربایجان را ضمیمه عثمانی کنند و نقشه «پانترکیزم» را عملی سازند. خیابانی جداً مخالفت کرد و عثمانیها او را دستگیر و به ارومیه فرستادند. پس از تخلیه آذربایجان از قشون عثمانی شیخ محمد خیابانی و رفقای او آزاد شدند.

موقعی که قرارداد و ثوق الدوله (۱۹۱۹ میلادی) علنی شد و وثوق الدوله دست بکار انتخابات مجلس گردید، دموکراتهای تبریز واکنش سختی نشان دادند و در انتخابات آذربایجان با آنکه وثوق الدوله مداخلات جدی می نمود، شش کرسی را تصاحب نمودند.

و ثوق الدوله متوجه شد که اگر خیابانی و سایر نمایندگان آزادیخواه تبریز به تهران بیایند، نقش مؤثری در مجلس شورای ملی بازی خواهند کرد؛ بدین جهت تصمیم گرفت حزب دموکرات تبریز را منحل و رؤسای آن را مغلوب کند. دموکراتها تصمیم به مقاومت گرفتند و قیام شروع شد (روز هفدهم حمل ۱۲۹۹) و در مدت دو روز تمام شهر و ادارات دولتی بدست حزب دموکرات افتاد. در مدت شش ماهی که قیام دوام داشت، شهر خیلی منظم بود و خیابانی سعی داشت انتظامات عمومی کاملاً برقرار باشد.

در اثنای قیام بود که کابینه و ثوق الدوله سقوط کرد و مشیر الدوله روی کار آمد و او هم در صدد خاموش کردن قیام خیابانی برآمد و حاجی مخبر السلطنه^۱ را به ایالت آذربایجان منصوب نمود. والی جدید به تبریز وارد شد و خیابانی هرگز حدس نمی زد و باور نمی کرد مخبر السلطنه که خود را مخالف و ثوق الدوله و طرفدار آزادی معرفی می کند، متوسل به اسلحه شود. بدین جهت بود که خیابانی در صدد تهیه قوای مسلح بر نیامد.

مخبر السلطنه پس از چند روز مذاکره عصر روز ۲۸ ذیحجه به قزاقخانه رفت و به فرمانده قزاقهای ساخلو تبریز فرمان عملیات مسلحانه و قلع و قمع قیامیون را داد. فردا صبح مقارن طلوع آفتاب قزاقها مراکز قیامیون و کمیته حزب را که آماده برای دفاع نبود بمباران کرده، پس از سه ساعت قیامیون را منکوب ساخت. خیابانی به خانه یکی از دوستانش پناهنده شد، قزاقها محل اختفای او را یافتند و در زیر زمین همان خانه او را با چند گلوله کشتند.^۲

۱. حاج مخبر السلطنه در بدو تشکیل کابینه مشیر الدوله وزیر دارائی بوده، ولی نظر به وخامت اوضاع آذربایجان و نظر به وجاهت ملی که در آذربایجان داشت، بر حسب تصویب هیئت دولت به ایالات آذربایجان و دفع قیام خیابانی منصوب گردیده بود. مخبر السلطنه در آن زمان رئیس کمیته محلی پایتخت حزب دموکرات و نامزد وکالت و وزارت حزب نامبرده بود.
۲. اقتباس از نشریه ایران شهر.

چگونگی واقعه قتل خیابانی از منابع دولتی

«هیئت دولت تصمیم گرفت حاج مخبر السلطنه را به ایالت آذربایجان منصوب نماید. مخبر السلطنه روز ۱۷ برج سنبله به تبریز وارد شد؛ رؤسای ملیون و احزاب او را نپذیرفتند و حتی با وی ملاقات هم نکردند؛ محل دارالایاله را نیز تخلیه نکردند. مخبر السلطنه ناگزیر به منزل یکی از دوستان خود می رود و پس از دو روز توقف با شیخ محمد خیابانی و سایر رؤسای حزب، داخل مذاکره می شود و موقعیت کشور را تشریح می کند و آنها را به اطاعت اوامر دولت و مساعدت در اجرای منویات خودش دعوت می نماید.

رؤسای حزب بهیچوجه حاضر نمی شوند. سپس والی آذربایجان توسط بعضی از نمایندگان خارجه با آنها داخل مذاکره می شود. در جواب والی آذربایجان پیغام می دهند که نمی توانیم پاسخ مثبت بدهیم. پس از تبادل پیغامات و مذاکرات مفصل، مخبر السلطنه هم از صلح و رویه مسالمت کارانه مأیوس می گردد.

روز یکشنبه ۲۸ ذیحجه از تبریز خارج و به محل اردوی قزاق می رود و با رئیس آتریاد قزاق داخل مذاکره و امر به دستگیری اشخاصی که در عمارت عالی قاپو (محل استانداری) متوقف بودند، صادر می نماید.

قوای قزاق شبانه تهیه کار را دیده، قبل از طلوع آفتاب قزاقها عالی قاپو را تصرف کردند، مستحفظین و افراد مسلح حزب تجدد که در آنجا بودند، دست درآورده؛ ولی بزودی قلعه و قمع و هشت نفر از آنها کشته می شوند. بعداً شهربانی و اداره ژاندارمری رانیز متصرف می شوند. تمام این عملیات در حدود سه ساعت بطول انجامید. والی آذربایجان به دارالایاله وارد و شیخ محمد خیابانی هم پنهان می گردد. پس از رفع غائله، دکانین و بازارها باز می شود و اعلامیه ای از طرف والی آذربایجان منتشر می شود؛ پس از تصرف ادارات دولتی، دستور دستگیری شیخ محمد خیابانی و رفقای وی صادر می گردد.

روز سه شنبه سی ام ذیحجه به اداره ایالتی خبر می دهند که شیخ محمد خیابانی در خانه ای مخفی شده بود. قزاقها برای دستگیری وی اعزام و داخل خانه می شوند. يك نفر قزاق بزیرزمینی که شیخ محمد مخفی شده بود، می رود و شیخ محمد خیابانی هم با هفت تیر خود بطرف قزاق شلیک می کند.

سپس چند نفر قزاق وارد زیرزمین می شوند و چون به قزاقها حمله می شود، آنها هم چند تیر بطرف شیخ محمد شلیک می نمایند؛ سر تیر خیابانی فوت می کند (۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸).^۱

خلاصه قضیه خیابانی خاتمه یافت و خبر این واقعه در جراید مرکز منتشر شد.

۱. میرزا عبدالله خان مستوفی نوپسندۀ قادیخ اجتماعی و اداری قاجادیه در جلد سوم (صفحه ۱۷۵) راجع به این قیام چنین می نویسد:

«مشیرالدوله حاجی مخبر السلطنه را که در دو مورد دیگر از موارد مشکل والی آذربایجان شده و مردم به بیغرضی و بی طمعی او کمال اطمینان را داشتند، به ایالت آذربایجان انتخاب و مأمور کرد. تصور می رفت وجاهت والی جدید و اعتماد عامه نسبت به او قیامها را نیز سر جای خود بنشانند، ولی این آقایان این والی را به دارالایاله راه ندادند، بطوری که حاجی مخبر السلطنه مجبور شد به یکی از خانه های شهری فرود آید. هر قدر این والی وجیه و طرف اعتماد عموم با آقایان از در مسالمت درآمد، آنها بیمزگی را زیادتر کرده، حتی والی را در خانه خود تهدید به اخراج از شهر نمودند. مخبر السلطنه مجبوراً به نظامیه (پادگان نظامی در باغ شمال) رفت. قیامها این کار را مقدمه فرار والی دانستند و به رعونت ترکی خود افزودند؛ ولی مخبر السلطنه در دوسه هفته اقامت خود در تبریز بخوبی اطلاع حاصل کرده بود که اهالی از این اقدامات آقایان تبری جسته و همگی هواخواه وحدت ملی هستند و قوه جنگی این آقایان هم چیز مهمی نیست و قلع و قمع آنها در کمال سهولت ممکن است. این بود که به قزاقان نظامیه امر داد به شهر به مرکز قیام حمله و آنها را متفرق و از آنها خلع اسلحه کردند...»

شیخ محمد خیابانی چه می گفت و مقصود جمعیت قیام چه بود؟ این آقایان می خواستند مأمورین ادارات دولتی را از طرف خود معین کنند و مالیات به مرکز نفرستند؛ سهل است از مرکز دستی هم بگیرند و هیچیک از اوامر دولت مرکزی را اطاعت نکرده حتی والی ایالت را هم به دارالایاله راه ندهند و «خودمختار» باشند، حتی اسم آذربایجان را هم تغییر داده و «آزادی ستان» اسم تازه بالای کاغذهای رسمی خود چاپ کرده بودند.

ویکسال هم از این جریان گذشت؛ در سال ۱۳۰۰ خورشیدی فرخی مدیر دوزنامه طوفان در شماره چهارم روزنامه مذکور در سرمقاله خود پس از درج این شعر:

پرد ز افق بر چرخ فواره خون هر روز
تا غوطه زند خورشید در خون خیابانی
وزیر عنوان «مخبر السلطنه و مرحوم خیابانی» به مناسبت یکمین سال قتل وی مقاله مفصلی نوشته و به مشیرالدوله هم حمله کرده بود. مشیرالدوله نیز پس چند روز در مجلس قضیه را مطرح و نطق زیر را ایراد می کند و ما از نظر تشریح اوضاع عین آن را بنظر خوانندگان می رسانیم. (نقل از صورت مذاکرات مجلس مورخه ۱۴ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی برابر سوم محرم ۱۳۴۰ قمری):

«مشیرالدوله - بدو از آقایان نمایندگان معذرت می خواهم که به این عرایض خودم تضییع وقت فراهم می کنم؛ ولی ناگزیرم عرایضی که دارم عرض کنم. در شماره چهارم جریده طوفان شرحی راجع به مرحوم آقای شیخ محمد خیابانی مندرج بوده که قسمتی از آن راجع به کابینه بنده است و چون بکلی عاری از حقیقت است، لازم می دانم که در اینجا بعضی توضیحات برای اطلاع خاطر آقایان نمایندگان عرض کنم؛ اگر چه در موقع خود وزمان کابینه بنده تمام وقایع را کما هو حقه دریانیه هائی که صادر شده بود، بتوسط جراید به اطلاع عامه رسیده، یقیناً آقایان نمایندگان از آن بیانیه ها بی اطلاع نیستند؛ ولی چون يك چیزهای تازه در روزنامه نوشته شده است، ناگزیرم آن اظهارات را بلا جواب نگذارم و شرح بدهم، بنده را با سابقه مرحوم خیابانی هیچ کاری نیست.

ایشان چه نیی داشتند، و چه اقداماتی قبل از تشکیل کابینه در آذربایجان کرده اند به بنده مربوط نیست و اطلاع کاملی هم ندارم و اولیاء امور وقت، بهتر از چگونگی آن اطلاع دارند؛ توضیح و تصدیق و تکذیب آن مسائل راجع به کابینه بنده نیست؛ آن قسمتی که راجع به کابینه بنده است ناگزیرم و لازم می دانم حاق مسئله را بعرض برسانم.

در شماره چهارم همان روزنامه که اسم بردم، مطالبی نوشته شده و اینطور جلوه

داده شده است که مسئله آذربایجان در زمان کابینه بنده در اطراف شخص مخبر السلطنه دور می زده و مرحوم خیابانی اصرار داشته است که مخبر السلطنه به آذربایجان نرود؛ بنده و کابینه بنده اصرار داشته ایم او برود.

خیر اینطور نیست و بکلی عاری از حقیقت است؛ تلگرافاتی که مکرر در مکرر با حضور تمام اعضاء کابینه و در مدت یک ماه با مرحوم خیابانی و اعضاء هیئت قیام کننده بعمل آمده و صورت آنها در کابینه ریاست وزراء در تلگرافخانه ضبط است، مسئله را معلوم می دارد؛ صریحاً به مامی گفتند که ما والی نمی پذیریم، ما از مرکز می خواهیم که به کار آذربایجان دخالت نکنند، ولی هر قدر پول می خواهیم بدهید. بدیهی است که آقایان نمایندگان تصدیق می نمایند که رژیم مشروطیت یعنی همان رژیمی که مرحوم خیابانی بقول هواخواهانش اجرای او را از کابینه مامی خواست! همان رژیم آبا به یک هیئت دولتی اجازه می دهد که اصل و اساس لامرکزیت و تجزیه ایران را قبول کند؟ (جمعی از نمایندگان گفتند - خیر) ما گفتیم آذربایجان جزء لایتجزای ایران است، اگر حرف در شخص والی آذربایجان بوده برای حل مسئله آذربایجان اشکالی باقی نمی ماند؛ بالاخره پس از اقدامات زیاد وقتی دیدیم هیچ منطقی را گوش نمی دهند و هیچ حرف صحیحی بخرجشان نمی رود، مصمم شدیم و والی را که خودمان صلاح می دانستیم فرستادیم. در همان روزنامه اینطور نوشته شده که توطئه و نقشه قوت خیابانی در مرکز کشیده شده بوده است. این مسئله را بنده تکذیب می کنم. وقتی که والی از اینجا حرکت کرد، باز امیدوار بودیم که مرحوم خیابانی آنقدر دارای عقل سلیم است که بعد از ورود والی نظربه اوضاع آن روزه دست برداری بطرف والی دراز کرده و با هم کار بکنند. ابداً یک همچو نقشه ای در اینجا کشیده نشده، والی هم کمال جد و جهت را داشت که وقتی وارد محل می شود بطور مسالمت و مصالحه خاتمه به این کار بدهد و اگر موفق نشد بواسطه اولتیماتومی بود که مرحوم خیابانی به والی داد.

آقایان نمایندگان این مطالبی را که عرض می کنم فقط از طریق راپورت های

رسمی نیست؛ بلکه غیر از راپورتهای رسمی، راپورتهای خصوصی هم به بنده می‌رسید، از طرف دیگر هم بنده از اوضاع آذربایجان بی اطلاع نبودم و مخصوصاً می‌دانم والی ما که وارد شد باندازه‌ای حوصله و برد باری کرد که هیچکس منتظر نبود. این اطلاعات از يك منبع موثق بیطرفی است که اگر مجلس شورای ملی يك وقتی بخواهد به این کار رسیدگی کند، کاملاً می‌توانم آن منبع را بدست بدهم؛ ولی حالا هیچ نخواهم گفت و باز عرض می‌کنم اینکه نوشته شده است نقشه در اینجا کشیده شده بود، خیر، مسئله آذربایجان و مرحوم خیابانی چنانچه بعضیها تصور می‌کنند این قدرها اهمیت در نظر دولت نداشت؛ دولت جد و جهد می‌کرد که مسئله به مسالمت بگذرد.

دولت در کمال خوبی می‌دانست که در آذربایجان غیر از عده معدودی هیچکس بادیکتاتوری مرحوم خیابانی همراه نیست و بختامه دادن این مسئله هیچ اهمیت نمی‌داد، که نقشه آنرا بکشد. مسئله جنگی در کار نبود که کابینه دولت، وقت خودش را صرف نقشه کند، مقصود این بود که حتی المقدور کار بمسالمت بگذرد؛ زیرا آنها همه تبعه داخله و ایرانی بودند. والی هم نهایت جد و جهد را بخرج داد که بمسالمت بگذرد؛ ولی موفق نشد و بعد از ورود به تبریز بعد از آنکه اولتیماتوم از طرف آقا شیخ محمد خیابانی به او داده شد، او مجبور شد که به قو، قزاق متوسل شود و فوت خیابانی هم چنانکه والی آذربایجان می‌گوید بواسطه انتحار بوده. بهر حال وقایعی که اتفاق افتاد خوب ثابت کرد که دولت در نظریه خودش صائب بود و مسئله آن اهمیتی نداشته، برای اینکه ورود دویست نفر قزاق به تبریز بتمام این اوضاع خاتمه دهد؟ اگر قلوب آذربایجانیها با خیابانی بود، آیا دویست نفر قزاق می‌توانست به این اوضاع خاتمه دهد؟ آیا فراموش کرده‌اید اهالی آذربایجان با ستارخان چقدر همراهی کردند و در مقابل اردوی دولتی چقدر مقاومت و ایستادگی نمودند و بالاخره فاتح بیرون آمدند؟

آذربایجانی که خود را همیشه دست راست و قوی هیکل ایران دیده؛ آذربایجانی که عادت کرده همیشه جوئیهای خون برای حفظ حدود و ثغور ایران،

برای حفظ قومیت و ملیت ایران جاری کند به این حرفهای مشعشع گول نمی خورد (احسنت، احسنت).

تاریخ سه هزار ساله ایران، آذربایجان را با ایران چنان ممزوج کرده است که بهیچوجه قابل تجزیه و انفکاک نیست (احسنت، احسنت).
شخص عاقل و مآل اندیش می داند که فقط سعادت مندی آذربایجان در پرتو اتحاد و جزء ایران بودن است، آذربایجانیها گول این حرفها را نمی خورند و می دانند که اگر آذربایجان از ایران مجزی شود، قائم بالذات نخواهد بود؛ دیر یا زود جزء این یا آن خواهد شد (صحیح است).

من و کابینه وزرای من در مجلس شورای ملی در پیشگاه کلام الله مجید قسم یاد کرده بودیم اصول مشروطیت را حفظ کنیم (احسنت، احسنت).
قسم برای این نبود که ملوک الطوائفی در این مملکت تأسیس کنیم؛ پس ما به وظیفه خودمان رفتار نموده ایم؛ حالا هر چه می خواهند بگویند؛ این مطالب را برای این عرض کردم که آقایان نمایندگان - اگر چه تا اندازه ای هم مسبوق بوده اند - بهتر مسبوق شوند؛ بالاخره قسمتی در روزنامه مذکور راجع به شخص بنده است، چون مطلب شخصی است، بنده وقت مجلس را به دفاع شخصی تضییع نخواهم کرد، بخصوص که تصور می کنم بنده صلاحیت قضاوت را درباره خود ندارم؛ ولی در عین حال می گویم البته آقایان نمایندگان نیز تصدیق خواهند نمود که مخالفین من هم که در خارج مجلس هستند چنین صلاحیتی را ندارند؛ قضاوت درباره بنده و اولیای امور ایام فترت راجع به محکمه صالح بی غرضی است.» (بایان نطق مشیرالدوله).

چند سال پس از انتشار کتاب کودتا یعنی در سال ۱۳۲۵ روزی بر حسب وقت قبلی به ملاقات حاج مخبر السلطنه در قریه دروس رفتم و راجع به مسئله خیابانی سئوالاتی نمودم. هدایت جزوه ای در اختیارم گذارد که عنوان آن «بر من چه گذشت» از خاطرات حقیر مهد یقلی هدایت که در سال ۱۳۲۳ بچاپ رسیده بود. در آن جزوه

قسمتی هم مربوط به وقایع آذربایجان و خیابانی بود که چند سطر آن بقرار زیر است: «تبریز از تهران پول می خواست و حاکم نمی خواست؛ مشیرالدوله دو بیست هزار تومان و یک پانزده هزار تومان برای خیابانی فرستاد؛ در تهران تصور می شد که قیام تبریز پایه و مایه ای دارد و سلیمان میرزا و سید کمره ای هر روز دو ساعت وقت مستوفی را بصحبت خیابانی می گرفتند. بالاخره در فرستادن وجوه خودداری شد. من وزارت مالیه را داشتم و صحبت رفتن من به آذربایجان بود. خیابانی به وثوق السلطنه تلگراف کرده بود که فلانی تنها بیاید. من هم یک نفر بیشتر همراه نبردم، چه می دانستم در تبریز محتاج عده نیستم. روز هفتم ذیحجه ۱۳۳۸ در هیئت دولت تصمیم گرفته شد و روز نهم ذیحجه از تهران حرکت کردم.

از باسمنج تلفن کردم که حاضرم باشما کار کنم؛ چه معلوم بود مخالفتی در بین است؛ جواب دادند که ما حاضر نیستیم. خواستم به یکی از منازل دولتی فرود آیم، مخالف تصمیم بودند؛ به منزل حاج ساعد السلطنه فرود آمدم. سوارهای گرمرویی را از باسمنج مرخص کردم. قزاق اجازه خواست دسته ای باستقبال بفرستد؛ منع کردم که لدی الورود اشکالی پیش نیاید.

ده روز در منزل ساعد السلطنه مشغول نصیحت بودم؛ مفید نیفتاد و هر چه از مقصد پرسیدم؛ گفتند مرامی عالی در نظر داریم و گفتنی نیست. می خواستند من به تهران برگردم و حامل پیغامات باشم.

قنصل انگلیس و قنصل امریکا خیابانی را نصیحت کرده بودند. قنصل انگلیس برای من پیغام کرد که خیابانی حاضر برای ملاقات شما نیست؛ که فلانی سخن آور است، مرا مغلوب می کند؛ و اگر ده هزار قوه هم از تهران بیاید، جواب می دهم؛ قنصل امریکا پیغام کرد خیابانی به تهران یاغی است.

آنچه بر من معلوم شد، تشکیل حکومت آذربایجان در باکو، خیابانی را بخیال انداخته بود که همان بازی را در تبریز در آورد. اسم آذربایجان را آزادی ستان نهاد که عوام را خوش آید و انتهاز فرصت می کرد. این بود مرام ناگفتنی نه دولت نه

حامیان قیام؛ این را دوست نمی‌داشتند و آن بازی را محملهای دیگر می‌نهادند و بسا بود که به خرابکاریهایی بکشد و من نمی‌توانستم آزاد با تهران گفت و شنید کنم؛ اگر آنچه بر من معلوم شد در تهران می‌دانستند، سلیمان میرزا با اعتبارنامه من مخالفت نمی‌کرد.

در راه کسی قادر به بیرون کردن گله نبود؛ در شهر هم نان کم بود؛ چهار نفر از تجار محترم به مراغه رفتند، گندم بیاورند؛ عدل‌الدوله نواده حاجی کبیر آقا مانع شد که با این اوضاع من گندم برای شهر نمی‌گذارم حمل شود؛ اگر او خیابانی است من بیابانیم.

با وجود قزاق و ژاندارم چهارصد نفر اهل شهر را لباس مخصوص پوشانده، قشون ملی نام نهاده بودند؛ معلوم نبود در مقابل کدام دشمن و برای چه. از غرائب این است که اعتماد خیابانی به عمید السلطنه تالش دزد چپاولچی بود. تهران بواسطه سانسور از حقایق بی‌خبر بود؛ من هم نتوانستم مخبره کنم؛ تصور می‌کردند قیام اساس ملی دارد؛ یری الحاضر مالیری الغائب.

رشت و تبریز گول تقسیمات قفقاز را خوردند که باکو، تفلیس، ایروان هر کدام دم از استقلال می‌زدند؛ اگر حقیقت به تهران معلوم بود سلیمان میرزا آن اشلیم را در مجلس نمی‌کرد و سید کمره‌ای ختم (مجلس ترحیم برای خیابانی) نمی‌گذاشت و امثال صمصام السلطنه و مستشارالدوله بختم نمی‌رفتند.

من گله‌ای ندارم، بیسمارک گفت: هر چه به این مردم خدمت کنی هر گز راضی نخواهند شد. و سعدی بهتر گفته است.

اگر بر پری چون ملک با سمان
به دامن در آویزدت بد گمان
خدا را که مانند و انباز نیست
نباشد ندیدی که ترسایه گفت

یک نفر نگفت تبریزی که یک سال بر سر آزادی بادولت جنگید و هزار تلفات داد، چه شد که برای اعلائی علم آزادی خیابانی هیچکس حاضر نشد و صد نفر قزاق بدون زد و خورد عالی‌قاپور را متصرف شدند. اگر همسایه‌های خیابانی با او موافق

بودند، خانه او چاپیده نمی شد. قیام چاپی بود و نگرفت.

هیچ معلوم نیست مسلک ما مردم چیست؟ چه می خواهیم و بکجا می رویم؛ قراردادی بین ایران و انگلیس بسته شد، بد بود می بایست از آن برائت جست. لیکن جنگ خانگی چه چاره می کرد و جز خرابی چه نتیجه داشت؛ بجز اینکه جمعی از اهالی تلف شدند. با معاهده ۱۹۰۷ و قرارداد ۱۹۱۹ از برای ایران هیچ راه نجاتی نبود؛ اگر معاهده شوروی پیش نیامده بود، قرارداد ۱۹۱۹ عملی می شد. به این قیام کسی اعتنا نمی کرد؛ چنانکه در نظام اقدام شده بود و میرزا عیسی خان هم در مالیه بساط مداخله را چیده بود، مصادف شد با وزارت مالیه من دفتر را بستم. در صورتی که به آرمیتج اسمیط (آرمیتاژ اسمیت انگلیسی) معتقد نبودم، کاش اورا به اختیار دعوت کرده بودیم، ربطی به دیگران نداشت، مردی دانا بود. باری مجاهدین ستارخان پیغام کردند ما حاضریم؛ گفتم من حاضر نیستم. رئیس قزاق نزد من آمد، گفت، یک سال است من در این شهر هستم؛ این بازی اساس ندارد؛ اگر ژاندارم دست در نمی آورد و سایرین بمختصر بادی متفرق می شوند. روزهای یکشنبه مجلس جای داشت، قرار شد من به قزاقخانه بروم با ساعد السلطنه شور کردم؛ گفت همه می روند، خودش کسالت داشت؛ با هدایت قلیخان و لطف الله خان پسرعمو و فرزندی به قزاقخانه رفت؛ آنها هم آگاه نبودند: یکشنبه ۲۸ ذیحجه مطابق ۲۶ شهریور ۱۲۹۹.

صبح یکشنبه سیدالمحققین نزد من آمد که خیابانی می گوید: نشسته ای اینجا که چه؟ گفتم می خواهم بروم، امنیت من در راه چیست؟ گفت سوار همراه می کنیم؛ گفتم به سوار شما اعتماد ندارم؛ گفت قزاق همراه ببرید؛ گفتم حرفی است حسابی. شب پس از آنکه مهمانها متفرق شدند رئیس قزاق تکلیف خواست؛ خبر آوردند که ژاندارم هم از شهر بیرون رفت. رئیس قزاق کسانی را بر سر راه خیابانی گماشته بود که اورا به قزاقخانه بیاورند؛ منع کردم؛ معلوم شد خیابانی سلامت به خانه رسیده است؛ باتجدید اتمام حجت اجازه اقدام دادم.

سیدالمحققین به گمان آنکه من به قزاقخانه آمده‌ام که بروم (به تهران) به خیابانی گفته بود هیچ وسیله نداریم، فلانی هم رفت؛ بگذار برویم اورا بیاوریم؛ گفته بود: «بگذار برود» این بود عقل ورأی پهلوان قیام. من خودم تصور نمی کردم اساس (قیام) به این درجه پوشالی باشد و قزاق بدون مزاحمت بر عالی قاپو دست یابد. حالاً شب از نیمه گذشته است، احتیاطاً سفارشی به سوارهای مراغه خواستند، نوشتم. سحر ظفرالدوله تلفن کرد که عالی قاپو و مرکز نظمیه و تلفن خانه در تصرف ماست. در اطراف عالی قاپو یک نفر قزاق و ده نفر مجاهد کشته شده بود. من به عالی قاپو رفتم هیچکس نبود؛ تلفن کردم اصحاب آمدند. پرده‌ها را کنده بودند، فرصت نکرده بودند ببرند. مسئله بر حاضرین هم بقدری مشتبه بود که به صدای تیر ناظم الدوله گفته بود ششماه گرفتار زد و خورد خواهیم بود. در این ضمن بهاء السلطنه شیرازی رسید و گفتم برو به خیابانی بگو من باز حاضرم باشما کار کنم؛ اگر میل دارید نزد من بیائید والا در بنشینید و در را باز بگذارید؛ گفت بنویسید؛ نوشتم، رفت و برگشت که در خانه نبود و منزل اورا هواخواهان غیور چاپیده بودند؛ حتی در و پنجره‌ها برده‌اند. گفتم باز برو و سعی کن اورا ببینی و مکتوب را برسانی؛ موفق نشد، شاید اگر در خانه خود مانده بود، باز خانه را می چاپیدند، اما کشته نمی شد.

روز دیگر مقارن ظهر از طرف نظمیه هیاهویی شنیدم، گفتم چیست، گفتند نعش خیابانی است که مردم باهلله پذیرائی می کنند و می خواهند در بازار بگردانند؛ منع کردم و در سید حمزه دفن شد. کاشف بعمل آمد که دختر بچه‌ای به پست سه نفر قزاق می گوید خیابانی در فلان خانه در زیر زمین پنهان است. قزاق سر خود وارد خانه می شود، از زیر زمین به حیاط و برعکس تیر تفنگ شلیک می شود و دست یک قزاق و پای خیابانی تیر می خورد؛ تیری هم به سرش خورده بود، گفتند به قرائن باید خودش زده باشد؛ مؤید این ظن مکتوبی از بغل او در آمد مشعر بر اینکه «چون نخواستم تسلیم شوم، انتحار کردم» والعلم عندالله.

تا اینجا از جزوۀ «بر من چه گذشت» نقل شده است و در کتاب مفصل خاطرات

و خطرات موضوع قیام خیابانی را مفصلتر نوشته، ولی نوشتجات مخبر السلطنه اصولاً طوری نوشته شده که فقط کسانی که در آن عصر زندگی کرده اند می توانند استفاده نمایند؛ زیرا درباره اشخاصی که اسم می برد سمت و موقعیت آنان را ذکر نکرده و غالباً جملاتش پیچیده و دربارهای از مواقع دوسه جمله را بایک فعل تمام می کند و نامفهوم می شود.

اما در کتاب خطرات و خطرات این تلگراف را ذکر کرده و مطالب زیر را در باره قیام خیابانی نوشته است:

«تلگراف مشیرالدوله به مخبر السلطنه

ایالت جلیله، تلگراف جناب مستطاب عالی بعرض پیشگاه اقدس ملوکانه زو حنا فداه رسید؛ موجب مسرت و خرسندی خاطر مهرم ظاهر گردید؛ برای تکمیل مرحمت نشان اقدس باحمایل مخصوص آن به حضرت عالی اعطا فرمودند. تبریکات صمیمانه خود را زحمت می دهد. ۲۳ سنبله ۱۲۶۵ مشیرالدوله - ریاست وزراء

این نوشته از جیب بغلش در آمده است (عین نوشته): «رفقا خدا حافظ، چون تنها ماندم و تصمیم نموده بودم که دستگیر نشوم، خودم را کشتم؛ بعد از این سست نشوید؛ مرا مرا تعقیب کنید؛ از بازماندگان من غفلت نکنید؛ کسی را ندارم؛ تمام دارائی مرا بغارت بردند؛ این بود آزادیخواهی مخبر السلطنه؛ ۲۲ سنبله، محمد خیابانی» ... منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند؛ اثاثیه برای اولادش تدارک کردم؛ حقوق برای اولادش خواستم؛ شش هزار تومان از هر محل نزد ناظم الدوله جمع شده بود، به اولادش دادم؛ جعبه عیالش را گماشته خودش که مسبوق بود، از زیر خاک در آورده بود، بدست نظمیه آمده بود، رد کردم؛ هشت هزار تومان به اسم خیابانی از عوارض قراردادی در گمرک جمع شده بود که جزء عایدات رسمی نبوده؛ رئیس گمرک از من تکلیف خواست، گفتم: داد به دارالتربیه که مقروض بودند؛ در تشریفات هفته و سال او مساعدت کردم؛ در سال او تمام اجزای ادارات حاضر شدند، در تهران سید کمره ای برای او ختم گذارد.

صمصام السلطنه‌ها و مستشارالدوله‌ها بخت‌م‌رفتند؛ برای ارادت به خیابانی نبود، برای تظاهر بود و دماغ‌کوژی مستشارالدوله آذربایجانی بود؛ صمصام السلطنه رئیس ایل بختیاری که مکرر ریاست دولت داشته هم می‌رود به ختم، نظمیه مانع می‌شود؛ در کوچه می‌نشیند، اقلیت مجلس و فتنه‌جویان شهر حامی قیام بودند. مشیرالدوله در محظور واقع شد و من در دادن گزارش واقعه به تهران غفلت کرده بودم. و ثوق الدوله و مشیرالدوله؛ هر دو اسمشان حسن است. ملک الشعراء بهار در ترجیع‌بندی می‌فرمایند:

کشت آن حسن از بهر وطن‌گر دوسه‌کاشی
کشت این حسن احرار وطن‌را چومواشی
نظرها مختلف است.

نظر به بیخبری از کیفیات حادثه و نظر به شکرانه از سهم نازشست قرارداد ۱۹۱۹ طغیان‌قلم آقای ملک مغتفر است در تجاوز از نعم الخلفان به اسلاف تالله‌باشی قافیه‌ها باخته‌اند. تاریخ نه‌قضایای مرور را فراموش می‌کند؛ نه ۱۹۱۹ را، نه قطع عضو فاسدرا، نه سید عبدالحسین لاری را کسی سربریده، نه خیابانی را، آن به قشقای فرار کرد، این در لجاج انتحار.»

نظر مورخ سید احمد کسروی درباره قضایای خیابانی چنین است:

«پس از وثوق الدوله، مشیرالدوله سر وزیر گردید؛ خیابانی به او خوش گمان بود و از او جز نیکی در باره خود امید نمی‌داشت. راستی هم مشیرالدوله با آن ترسناکی و به آن پروائی که به نیک‌نامی خود می‌داشت، جز نیک رفتاری با خیابانی نمی‌خواست؛ و بیگمان به رنجش آزادیخواهان آذربایجان خرسندی نمی‌داد. لیکن درخواستهای خیابانی در خور پذیرفتن نمی‌بود؛ چنانکه گفته‌ایم خیابانی این می‌خواست که آذربایجان در دست او باشد که جدا سرانه فرمان‌راند و سپس که نیرومند

۱. منظور شکست ایران از تراکمه و تصرف روسیه تزاری ترکستان شرقی است که معروف است بواسطه سوء تدبیر و خیانت معتمد السلطنه پدر وثوق الدوله در دوره ناصرالدین شاه است.

گردید، بسر تهران رفته آنجا را هم اصلاح کند. این می بود آرزوی خیابانی، ولی چون نمی توانست آنرا بزبان آورد، به تهران می گفت: باید آذربایجان را برسمیت بشناسد؛ دولت آگهی می داد که برای آذربایجان والی فرستاده خواهد شد؛ خیابانی پاسخ می داد: به والی نیازی نیست شما پول برای ما بفرستید! پیدا است که این درخواستها درخور پذیرفتن نمی بود؛ اینها چیزهایی می بود که خیابانی بایستی بازور و نیرو بدست آورد و گرنه چشم پوشد.

ما از گفتگوهای که میانه خیابانی و کابینه مشیرالدوله رفته، آگاه نگردیده ایم؛ این اندازه می دانیم: خیابانی پافشرد که قیام همچنان برپا و دست او در آذربایجان گشاده باشد. از آنسو مشیرالدوله در کار خود درمانده، چاره نمی دانست. سرانجام چنین نهاده شد که مخبر السلطنه را که در آن کابینه از وزیران می بود، به نام والی گری به آذربایجان فرستند... خیابانی به این نیز خرسندی نمی داد. این بسود که از مخبر السلطنه به پیشواز و پذیرائی نپرداخت. خیابانی می خواست دست او را ببندد و به هیچ کارش آزاد نگذارد. سستی کار خیابانی بیش از همه از رهگذر بی ارجمندی پیرامونش می بود. در ۲۸ ذیحجه، مخبر السلطنه به قزاقخانه رفت؛ روز بعد دسته های قزاق از قزاقخانه در آمده رو بشهر آوردند. پیروان خیابانی اندک ایستادگی نشان دادند و با اندک جنگی برخاستند... خیابانی شب را به خانه خود رفته، بی باک و آسوده خوابیده بود... با ممدادان هنگامی برخاست که قزاقان بشهر در آمده بودند و چون بیم گرفتاری می رفت به خانه یکی از همسایگان رفته، در آنجا پنهان گردید. قزاقان به نهانگاه او پی برده، چند تن بسرش رفته و او را با چند تیر کشته، جنازه اش را بروی نردبانی انداخته بیرون آوردند؛ در این باره سخن دو گونه است:

مخبر السلطنه می گفت قزاقان چون نزدیک شده اند، خیابانی خودش را کشته... دیگران می گفتند خیابانی در زیرزمینی می بوده و تفنگی بدست می داشته، قزاقان آنرا دیده، از بیرون شلیک کرده، خیابانی را از پا انداخته اند؛ و همانا این راست تر است. بدینسان شادروان خیابانی کشته گردید. می باید او را کشته آن نمایشهای ریا -

کارانه مردم و آن کف زدن‌ها و زنده بادگفته‌های دروغین دانست. يك پستی فراموش نشدنی که در داستان خیابانی از این دسته مردم نمایان گردید، آن بود که چنانکه در پای گفته‌های خیابانی کف زدند و دژ رفتاری بسیار از خودشان نشان دادند.»

اینک چند جمله از نطق‌های خیابانی:

«ما چرا قیام کردیم؟ اگر وضعیت مقدم بر قیام را از نظر مطالعه بگذرانیم، حالت اسف آمیز مملکت و اختلاسات بیحد و حصر مالی و اقدامات بی ناموسانه و جانیانه نظمی را در نظر بگیریم، لزوم فوری قیام را احساس می‌نمائیم ...

... دزدانی که از تبریز رانده می‌شوند نباید در تهران صدرنشین امارت بشوند؛ جانیها که از مرکز آذربایجان فرار می‌نمایند نباید زمام حکومت ایالت و ولایت دیگر را در دست بگیرند؛ زیرا که «تمام خاک آذربایجان ایران مقدس و مجموع کل دموکراسی ایران صاحب حقوق است ...»

... فعلا می‌دانیم که صدای «ایران» را در خارج تبریز، در تهران، در شرق و غرب و شمال و جنوب بایک موفقیت خفه می‌کنند، ولی این مشاهده ما را عصبانی نمی‌کند و در تاکتیک ما عوامل وقت و زمان نیز منظور شده است ...» (از نطق روز یکشنبه ۱۲ ثور ۱۲۹۹)

«اما دوزنامه ایران آن جریده بی‌وفا و حقیقت از طریقی مستقیم‌تر از دعد به مطالعه این قیام پرداخته و نفهمیده حرفهائی زده است؛ روزی که آزادیخواهان در این ایالت بدبخت دچار هزار گونه زجر و شکنجه می‌شدند، سردار می‌رفتند، صدای دوزنامه ایران در نمی‌آمد؛ وقتی که مردودین تبریز می‌رفتند و در تهران نایل تکریم و تقدیر می‌شدند، جریده ایران ساکت و صامت بوده، نه قلم او و نه رگ غیرت او بحرکت نمی‌آمد ...» (نقل از نطق شب دوشنبه ۳ جوزای ۱۲۹۹)

۶. قیام چاکوتاهیها و تنگستانیها بر علیه انگلیسها

این قیام از سال ۱۳۲۳ قمری شروع شد و پس از شش سال جنگهای متوالی و محاربات خونین بالاخره در سال ۱۳۳۹ قمری برابر ۱۳۰۰ خورشیدی تقریباً پایان یافت. شیخ حسین خان چاکوتاهی از قائدین قیام در جنگ با پلیس جنوب در کابینه مشیرالدوله مقتول شد (شوال ۱۳۳۸ قمری) و تلگراف تسلیتی از طرف رئیس-الوزرای وقت به خانواده مشارالیه مخابره گردید (تلگراف تسلیت اکنون در اختیار شیخ عبدالرسول خان چاکوتاهی می باشد).

اساس این قیام از توقیف نمایندگان سیاسی آلمان (و اسموس و غیره) و عثمانی شروع می شود و پس از مبادله چندین نامه بین شیخ حسین خان چاکوتاهی و کنسول انگلیس مقیم بوشهر بالاخره به جنگ منتهی می گردد. نمونه ای از آن نامه ها و تلگرامها در زیر نقل می گردد:

تلگرام کاکس بالیوز انگلیس به شیخ محمد حسین تنگستانی

« جناب مستطاب علام فهام شیخ محمد حسین زیدت افاضاته ، چون یقین دارم که رعیت صادق ایران هستید ، مقتضی می دانم که حقایقی را که شاید نزد خودتان هم به آن دوستدار اطلاع بدهم . دولت انگلیس از سابق دوست صادق ایران بوده و در اشکالاتی که ایران داشته مساعدت نموده ، دولت آلمان و عثمانی سعی دارند که بی طرفی ایران را پایمال نمایند ، معلوم شد که قنصل آلمان در بوشهر سعی دارد که اهالی تنگستان را تحریک بحمله به بوشهر نماید ؛ لازم شد که از بوشهر دفع شود ؛ از اوراق موجود معلوم شد که سفیر آلمان به دستکاری مأمورین سوئدی ژاندارمری بدون اطلاع ایران امراء و اعیان جنوب را می خواهد برانگیزاند به مخاصمه با دولت انگلیس که هیچ قصد غیر از دوستی با خودتان ندارد . نه تنها خودتان را دچار مصیبت خواهد کرد بلکه ثلث دولت خود را نیز مال المصالحه قرار خواهید داد ... کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر »

جواب شیخ محمد حسین خان به کنسول انگلیس

« جناب مستر کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر ، تلگراف شما رسید؛ اگر چه با صداقت در تابعیت دولت علیه ایران حق مخابره مستقیم با شما که نمایندهٔ اجنبی هستید، نداشتم؛ کما اینکه مخابره شما هم می بایست بتوسط حکومت جلیله باشد؛ ولی بملاحظه ضرورت وقت بجواب مبادرت می نماید . در این موقع که دولت جلیله ایران مسلك بیطرفی اختیار نموده، ملت نیز با وصف معلوم بودن احساساتش، متابعت دولت را کرده است، دست از پا خطا ننموده . اگر به دیدهٔ انصاف ملاحظه شود، دولت انگلیس و روس این بیطرفی را محترم نشمرده و مداخلات دولت متبوعهٔ شما و روس در خلیج فارس و نقاط شمالی ایران شاهد صدق به این مطلب است. اینکه آلمانیها در خیال فریب دادن عشایر ایران هستند، مطلبی است که تاکنون برهان قوی بر صحتش بدست نیامده و برخی صحت مشترك الورد بوده، بلکه شما این طریقه غیر مرضیه را به آنها آموختید و کمال اسف را دارم که بدون مراعات نزاکت مستخدمین ژاندارمری را متهم به بعضی حرکات کرده و حال آنکه بخوبی مستحضر هستید که تاکنون حرکتی که منافای بیطرفی باشد از آنها بروز ننموده . اما اینکه دولت خود را فرمانده بزرگ مسلمانان یاد نموده اند ، خیر خواهانه اعلام می نماید که شایستهٔ دانش و بینش شما نبوده و این عبارت احساسات دینی مسلمانان را جریحه دار می نماید.

...ملت ایران را عقیده این است که صدمات وارده از شمال به تصدیق دولت انگلیس بوده ؛ هتک احترام ارض اقدس خراسان و سکوت دولت متبوعهٔ شما این عقیده را تأیید نمود . بخوبی می دانید که ملت ایران بعد از متابعت دیانت دوستدار دولت و استقلال خود بوده و کمال احترام را از مخالفت با دولت خود دارد ، ولی در عین حال همینکه از ناحیه مقدسهٔ شریعت حکمی و امری صادر گردید ، مال و جان در راه انفاذش صرف می کند ؛ بواسطه خلف قول و هجوم به بصره بود که علمای عراق با شما مخالف شدند .

اینجانب بملاحظه وقت تا کنون توانسته ام جلوگیری از هیجان مخالفت آمیز نمایم، ولی با کمال اسف به شما اطلاع می دهم که عملیات اخیر شما در خلیج فارس و ناصری و محمره و بردن قنسل آلمان که بکلی مخالف بیطرفی ایران بوده، بیشتر افکار را بهیجان آورده است. بر شما است که ترک مهاجمه بکنید و به ارجاع قنسل آلمان روابط را محفوظ بدارید. اگر عملیات جنگجویانه شما دوام پیدا کرد جلوگیری از ملت ممتنع گردد، ملامت و مسئولیت راجع به شماست که از خط بیطرفی تخطی نمودید و اینجانب را هیچ ملامت و مسئولیتی نیست. لقد اعذر من انذر خادم الشریعه

محمد حسین برازجانی

بالاخره شیخ حسین چاکوتاهی (سالار اسلام) و زایر خضرخان تنگستانی (امیرالاسلام) که هر یک رئیس طایفه بلوک چاکوتاهی و رئیس طایفه بلوک تنگستان بودند، پس از توقیف نمایندگان سیاسی آلمان و عثمانی بعنوان اینکه کنسول انگلیس نقض بیطرفی ایران را نموده، جداً نمایندگان عثمانی و آلمان را از کنسول انگلیس خواستار شدند که آنها را تحویل داده، به شیراز بفرستند. تا هر طور والی فارس صلاح دانست با آنها رفتار شود.

اما کنسول انگلیس قبول نکرده، در جواب نوشته بود که چون کنسولهای آلمان و عثمانی بر علیه دولت انگلیس اقداماتی کرده اند، نمی توان آنها را تسلیم کرد. از طرف چاکوتاهیها و تنگستانیها (دشتستانیها) نسبت به این عمل و جواب مراسله کنسول انگلیس پروتست می شود که چنانچه از تحویل نمایندگان سیاسی مزبور خودداری شود، جبراً آنها را تحویل خواهیم گرفت و یا برای جبران این عمل کنسول انگلیس را دستگیر و زندانی خواهیم کرد.

پس از مبادله این قبیل جوابهای خشن جنگ شروع می شود و مهمترین این

سلسله محاربات جنگ کوه گزی^۱ می باشد که ازدشتستانیها در حدود ۲۰۰ نفر کشته و زخمی شده و از طرف انگلیسها در حدود ۱۹۰۰ نفر کشته و زخمی گردیدند، ولی سرانجام این جنگ قوای انگلیسها پیش بردند و شیخ عبدالحسین خان چاکوتاهی (فرزند شیخ حسین خان) مقتول گردید (شوال ۱۳۳۳ قمری).

پس از یک هفته مجدداً جنگ آغاز شد و به فاصله دوسه ماه انقلابات بوشهر به شیراز هم سرایت کرد. یاور علینقی خان پسیان فرزند (ژنرال حمزه پسیان) رئیس ژاندارمری فارس بر علیه انگلیسها قیام کرد و کنسول انگلیس (کلنل اکونور) مقیم شیراز و چند نفر دیگر را دستگیر و نزد دشتستانیها فرستاد که تا یکسال در زندان آنها توقیف بودند. و چون ژاندارمری فارس، قوام شیرازی را وابسته به انگلیسهای دانست، به خانه وی حمله کردند؛ قوام تاب مقاومت نیاورده از راه لارستان به بندرلنگه و از آنجا به بوشهر فرار کرد و در بوشهر انگلیسها به او اسلحه و مهمات دادند که به شیراز مراجعت نماید.

این بود که قوام هم به شیراز مراجعت کرده و ژاندارمری شیراز هم چون عده ای از آنها به قوام پیوسته بودند، کلنل علینقی خان پسیان و پسر عمش غلامرضا خان راه فراری برای خود ندیدند، ناچار در صدد برآمدند که یکدیگر را بوسیله اسلحه دستی هدف قرار دهند.

در نتیجه اجرای این تصمیم علینقی خان کشته و غلامرضا خان مجروح گردید، قوام شیرازی نیز چند فرسخی شیراز از اسب در غلطیده فوت کرد. فرزند او ابراهیم قوام (قوام فعلی) وارد شیراز شد و چند نفر از ژاندارمری و عده ای از ملیون و احرار فارس را اعدام نمود (مانند سلطان مسعودخان^۲ و سلطان معاضدالسلطان و چند نفر دیگر).

۱. کوه گزی ۱۲ کیلومتری بوشهر و کنار کنسولگری انگلیس می باشد.

۲. مسعودخان پولادین در اوایل سلطنت پهلوی متهم به توطئه شده، به اعدام محکوم گردید.

اما کنسول انگلیس همچنان در توقیف تنگستانیها بود تا اینکه موقتاً متار که برقرار و بین انگلیسها و چاکوتاهیها و تنگستانیها اسراء مبادله شدند. ولی پس از يك سال مجدداً جنگ بر سر خط آهن بین بوشهر و برازجان آغاز گردید (خط آهن نامبرده را در کابینه سیدضیاءالدین، انگلیسها برچیدند).

خلاصه این سلسله جنگها همواره ادامه داشت، تا اینکه در کابینه مشیرالدوله در سال ۱۲۹۹ شیخ حسین خان چاکوتاهی کشته شد و طبیعتاً این نبرد پس از چندی دیگر خاتمه یافت.

کتاب فادس و جنگ بین الملل و کتاب دلیران تنگستانی صحنه های تراژدی این وقایع را نشان می دهد.

۷. جرايد لندن؟!!

از اوایل تشکیل کابینه مشیرالدوله، بعضی از جرايد لندن زمزمه را آغاز کردند که قرارداد انگلیس و ایران در مخاطره افتاده و منافع عالیۀ انگلستان در خطر است؛ دولت انگلیس نباید به این قسمت از جهان با نظر بی اهمیتی بنگرد و با اینکه دولت انگلیس در نظر گرفته روح قرارداد را در قیافۀ دیگری ظاهر سازد، معهذا تصور نمی رود که منافع انگلستان کاملاً تأمین شود.

از جمله مقالاتی که در این زمینه منتشر شد، مقاله ایست که اتفاقاً ترجمۀ آنهم به نقل از جرايد انگلیسی و از قول مخبر تایمز در روزنامه دعد، شماره ۷۸، سال یازدهم، مورخه ۲۸ شوال ۱۳۳۸، منتشر شده بود.

اگر با نظر دقت در این مقاله دقت شود نکات مهم و حساسی ذکر شده است که مطالعه آن خالی از اهمیت نخواهد بود (اینک متن مقاله):

«نقاردر ایران» انحطاط نفوذ انگلستان، در مخاطره افتادن قرارداد انگلیس و ایران. تهران ۱۶ مه - پس از سقوط بادکوبه و وضعیات اینجا با نهایت سرعت رو

بفساد نهاده و پاره‌ای احتمالات برای قرارداد انگلیس و ایران و منافع انگلستان ظاهر گشته و لهذا لازم است بطور صریح و علنی وضعیات را بیان نمود.

اگرچه واضح و مبرهن است که حکومت هندوستان هیچگاه طرفدار عقد قرارداد مذکوره نبوده و بیم آن داشت دچار مسئولیتهائی چند گردد و علاوه بر این یقین نداشت ملت ایران آن را با حسن نظر تلقی کرده و بپذیرند؛ معذالك قرارداد مذکور بر زمینه وسیعی وضع گشته و صرف نظر از آنکه احتمال دارد وضعیات عمومی و سیاسی مساعدت نماید، تصوری رفت مطلوب واقع شود.

نظر به اینکه وزیر مختار انگلستان خویش را محل وثوق و اطمینان دولت ایران قرارداد و فهماند که ایران یکه و تنها می باشد و ممکن است در پرتو چنین قراردادی ایران يك دوست مقتدری مانند انگلستان برای خود تحصیل نماید و منافع وی را مصون و محفوظ دارد، لهذا دولت ایران نیز بطور ناگهانی تصمیم بعقد آن داد؛ این واقعه اساساً ترتیبی بود که می توان گفت مجاهدتی بعمل آمده است که اقدام جدیدی در شرق وسطی معمول شده باشد و بهترین مشابه آن اتحاد انگلیس و پرتغال می باشد؛ هیچ هیئت دولتی اعم از سلطنت خواه، جمهوری طلب، روحانی و ضد روحانی، هیچگاه به فکر الغای آن نیفتاده است.

بدبختانه ملت ایران باندازه ملت پرتغال اعتماد و اطمینان نسبت به انگلستان ندارد. بناء علیهذا هرگاه تصور کنیم که چون آن قرارداد منعقد شده است و می توانیم آن را بحال خود وا گذاشته و آنهم نتیجه داده و بار آور می شود، مוחات خرابی آن را فراهم ساخته و با هیچ پایه و بنائی جز قوای مادی برای آن باقی نخواهیم گذاشت.

با پیشرفت قوای بالشویزم در شرق وسطی (چنانکه ما بچشم خویش مشاهده می کنیم) نفوذ روسیه که موقتاً رو بانحطاط نهاده بود، مجدداً جان گرفته؛ ولی چون این مرتبه قسمت اعظم اهالی طرفدار آن هستند، تحت سرپرستی و مراقبت اشخاص جدید و نیروئی تازه با کمال سرعت رو باتساع نهاده است. هر عنصر حقیقی روسی

اعم از بالشويكى و غير آن باكمال صراحت مخالف قرارداد انگليس و ايران مى باشد و بفايت مسروراست از اينكه روسها مجدداً به باد كوبه آمده و اميدواراست كه بارديگر نفوذ روسيه در شمال ايران مستقر گردد.

يك قسمت ديويزيون ايرانى كه متمايل به «دنيكين» بود، حاليه با ديده همدردى به بالشويكها مى نگرد.

سابقاً وطن خواهان ايران مؤسسه قزاق را تكفير مى نمودند؛ ولى اكنون قهرمان آزادى ملت گرديده و فرمانده آن «استاروسلسكى» كه يك نفر از وطن خواهان قابل روسيه و منفرداً باكمال شايستگى مشغول كار است، شخص بسى قوى الاراده مى باشد.

اغتشاش طوفان آسائى كه از شمال ظهور کرده و اگرچه غير مترقبه نبود، مع هذا كشتى ايران را دچار تلاطم ساخته؛ در صورتى كه ناخدا بشدت مريض و ملاحان آن با وجود اشتياق به رهائى آن فوق التصور ضعيف و نحيف مى باشند. يكمرتبه ديگر دموكراتى تبرىز بروفق دلخواه مشغول اقدامات گرديده و مخالفين سياست انگلستان و قرارداد انگليس و ايران كه در تهران هستند، بانهايت چالاكى از موقعيت استفاده نموده اند.

هيئت دولت هدف حملات پيايى واقع گشته وعدم رضايتى كه عموم از آن دارند به سفارت انگليس هم سرايت کرده است؛ در صورتى كه انگلستان بطور ناگهانى خود را حافظ و پرستار ايران معرفى نموده؛ و اينك بنظر مى آيد كه انگلستان در نظر چنان مستغرق گرداب عدم تمايل عمومى خواهد گشت كه آن را به هيچ چيز نمى توان تشبيه كرد، مگر به روسيه تزارى قبل از حدوث جنگ.

بعضى از اين اشكالات را سفارت انگليس به دست خود ايجاد نموده است؛ يك عده ايرانيان بواسطه وطن خواهى و تنفر از روسيه در ظرف جنگ طرفدارى از مخالفين ما نموده و اينك يك فهرست بيهوده از اسامى آنها بر سفارت تحميل گشته، در صورتى كه با مخالفت و بدون مساعدت آنها استقرار صلح سياسى در ايران كه

برای اصلاحات ضرورت دارد، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در ایران و اروپا يك عده ایرانیانی وجود دارند که مردود وزارت امور خارجه انگلستان می‌باشند.

در صورتی که سابقاً جزو دوستان حقیقی ما بشمار می‌رفته و حالیه ممکن است در پرتو مساعدت آنها قرارداد، نتایج مطلوبی بیار آورد. منجمله تقی‌زاده است که عجالتاً مخالف اصول هر اتحادی بود، اکنون بالشویک‌ها اسم وی را ورد زبان ساخته و واقعاً بایستی به تهران آمده و آنچه را که به جریده تایمز گفته است، برای هموطنان خویش شرح دهد.

واقعاً جای تأسف است که در چنین موقعی بایستی عمداً یا اتفاقاً وزیر مختار انگلیس مأمور دربار تهران تغییر یابد.^۱ باید دانست وزیر مختار جدید که به صوب مأموریت خود عزیمت نموده و عموماً او را مرد قابل و نیکوئی می‌دانند، در موقع فوق‌العاده مشکلی مشغول انجام وظیفه می‌گردد.

من واجب می‌دانم که هموطنان خود را از ماجرای آگاه سازم، ولی در اینجا عموماً می‌دانند که پس از عزیمت «سرپرسی کاکس» خلف وی قرارداد را بی‌روح یافته و برای اینکه هوای جدید در ریتین آن داخل نموده و بهوشش آورد، لازم است مساعی جمیله بعمل آورده و مشکلات چندی را مرتفع سازد.

بدبختانه نمی‌تواند در اجرای وظیفه خویش چندان چشم‌داشتی به هم‌قطاران خود، یعنی نمایندگان دول معظمه داشته باشد.»

۸. مشیرالدوله پلیس جنوب را برسمیت شناخت

پس از تشکیل پلیس جنوب، انگلیس‌ها خیلی اصرار داشتند که از طرف مقامات رسمی ایران برسمیت شناخته شود؛ ولی هنگامی که فرمانفرما والی فارس بود، در

۱. منظور نویسنده سرپرسی کاکس می‌باشد.

مشیرالدوله پلیس جنوب را برسمیت شناخت / ۶۳

مواقع رسمی هر موقع بهانه‌ای می‌تراشید و از سر باز می‌کرد. هنگامی که دکتر مصدق هم والی فارس بود، بهمین نحو عمل می‌نمود؛ تا اینکه رئیس پلیس ژنرال سایکس به تهران آمد و در همان او ان هم از طرف دربار برای سلطان احمد شاه مراسم سلامی ترتیب داده و اعلان ترتیبات سلام داده شده بود.

رئیس پلیس جنوب بدون آنکه دعوت شده باشد، به دربار آمد و خواسته بود با هیئت دیپلماتیک در مراسم شرکت نماید. مشیرالدوله در موقعیت بسیار حساس و ناراحتی قرار گرفته بود؛ زیرا نمی‌خواست بدین وسیله پلیس جنوب را برسمیت بشناسد. مشیرالدوله رفت در اتاقی نشست؛ فرستاد عقب ژنرال سایکس که بیاید رئیس‌الوزراء شمارا کاردارد؛ وقتی سایکس داخل اتاق رفت، رئیس‌الوزراء در آنجا نبود؛ قبلاً دستور داده شده بود درب اتاق را از بیرون بستند. هرچه در زد کسی در را باز نکرد تا سلام تمام شد؛ دیدند کسی در می‌زند؛ در را باز کردند و گفتند کیست و چه می‌کند، معلوم شد، معذرت خواستند؛ برای صورت ظاهر هم آنکسی که در را بسته بود، از خدمت خارج کردند.

۹. قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است.

همه حوادث اخیر ایران، کلیه وقایعی که تاریخ ایران را از زمان انعقاد قرارداد تا سقوط رضاشاه پهلوی تشکیل می‌دهد. عموماً از قرارداد سرچشمه گرفته و بطور کلی زائیده قرارداد می‌باشد.

انگلیسها پس از خاتمه جنگ جهانگیر اول که حکومت کمونیستی جای امپراتوری تزار را گرفت و اوضاع نوینی پیش آورد؛ با جریانی نوین مواجه شدند، که بایستی برای مقابله و مقاومت با آن روش جدیدی پیش گیرند. قرارداد مشهور ۱۹۱۹ پایه و زمینه آن سیاست نوین بود که از طرف عقلای قوم «اینتلیژن سرویس» و حکومت لندن پذیرفته شده بود. این سیاست محور کلیه فعالیت مأمورین بریتانیا در این منطقه جهان بود و هر اقدامی که از طرف کارمندان سفارت انگلیس بعمل

می‌آمد با این سیاست کلی «پلیتیک ژنرال» تطبیق می‌شد. کسانی که بطرز کار انگلیسها آشنائی دارند، می‌دانند معمولاً سیاست کلی بریتانیا در هر يك از ممالك جهان از طرف مشاورین سیاسی دولت بریتانیا تعیین می‌شود و دولت وقت آنرا می‌پذیرد. این سیاست کلی به نمایندگان انگلستان در آن کشور ابلاغ می‌شود؛ ولی دست نمایندگان سیاسی انگلستان در اجرای آن سیاست کلی تاحدی باز است و می‌توانند با رعایت مقتضیات محلی هر کشور روش مناسبی (البته از دریچه چشم رجال بریتانیا) پیش گیرند.

منتهی رجال سیاسی بریتانیا از لحاظ پیشرفت سیاست خود و از نظر اینکه اگر سیاستی را که پیش گرفته‌اند و می‌خواهند آنرا در معرض آزمایش و یا اجرا بگذارند و یا حدس زده شود که ممکن است به نتیجه مطلوب نرسند؛ بین مأمورین انگلیسی که عامل اجرای آن سیاست می‌باشند، اغلب تبانی می‌شود و دو سه دسته تشکیل می‌دهند که دسته‌ای در اکثریت بوده و موافق اجرای سیاست منظور می‌باشند و دسته‌ای در اقلیت با آن سیاست ظاهراً ابراز مخالفت می‌نمایند. مجموعاً این دو دسته، عده‌ای از اهالی را که معنأ با خودشان سروسری دارند به موافقت و مخالفت با آن وادار می‌نمایند؛ تا اگر احیاناً در اجرای سیاست مورد نظر، موانعی پیش آید و یا به اشکالاتی مواجه شوند و یا انگلستان از لحاظ منافع خود از اجرای آن صرف نظر کند، دسته مخالف (اقلیت) بروی کار می‌آیند؛ و سفیر انگلیس که ظاهراً طرفدار اجرای سیاست منظور بوده از طرف وزارت خارجه انگلستان احضار و دیگری بجای وی فرستاده می‌شود و اینطور و آنطور می‌کنند که سیاست انگلستان در اجرای فلان تصمیم عوض شده است؛ چنانچه در مورد قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ همین نظر اجرا شد؛ زیرا دیده می‌شد در بین مخالفین قرارداد استثنائاً چند نفری هم یافت می‌شدند که اتفاقاً بطور محرمانه و در خفا با سفارت انگلیس دوستی داشته و مخالفت آنها هم بر اثر اشاره محرمانه عمال سفارت انگلیس بوده است و همینکه سیاست انگلیس راجع به قرارداد در ایران خواست عوض شود، «سرپرستی کاکس» وزیر مختار انگلیس

احضار گردید و «نرمان» بجای وی مأمور شد، تا روح قرارداد را در قیافه دیگر که شاید بمراتب از سیاست قرارداد شدیدتر بود، ظاهر سازد. اتفاقاً بعضی ایرانهائی که به اشاره انگلیسها مخالفت با قرارداد را سرمایه کسب و جاهت ملی قرارداد بودند، در این تغییر سیاست نه تنها از تبعید و توقیف خارج شده مصدر کار شدند، بلکه در تمام دوره سلطنت پهلوی هم مشاغل مهم و بزرگی را مانند ریاست مجلس شورای ملی و غیره اشغال کردند! همچنین در مورد کودتاهم در سفارت انگلیس دو نظر بود؛ «مستر نرمان» و «هاوارد» و «کلنل اسمایس» وعده ای دیگر که در اکثریت بودند، موافق کودتا و «ژنرال دیکسن» و دو نفر دیگر مخالف آن بودند. پس از آنکه کودتاچیها پیش بردند، دیکسن اینطور وانمود کرد که با تعرض از ایران خارج می شود و پس از رسیدن به لندن بر علیه «مستر نرمان» و موافقین وی در وزارت خارجه انگلستان اقامه دعوی خواهد کرد، که شرح این قضایا را در فصل دوم این کتاب بطور مفصل خواهیم دید. همین نظر در مورد جمهوری بازی حمل ۱۳۰۳ هم اجرا شد.

بنابر این سیاست انگلستان در کشورها و مخصوصاً در ایران که سنگر حساسی بمنظور حفظ هندوستان بوده است، قضایای سیاسی که پیش می آید و مخالفت و موافقهائی که می شود، غالباً جنگ زرگری بوده و حقیقت غیر از آن است که در بادی نظر تظاهر و جلوه گری می نماید. بنابر این داوری در اطراف آن خیلی مشکل و فهم و درك آنهم برای هر کس مقدور نیست؛ زیرا در باطن جریانهای سیاسی جز آنکه تظاهر می کند صورت دیگری نهفته است و درست مثل این است که زاغی را در لباس طاوس و باطاوسی را در لباس زاغ، آراسته باشند؛ این است که تشخیص بی اندازه مشکل می شود و بالتجربه باید گفت کلیه حوادثی که در این کشور بروز می کند، ظاهری دارد و باطنی؛ و گاه هم هست که ظاهر و باطن قضایا یکی باشد، ولی از بس اشخاص در مسائل سیاسی شک زده بوده و از بس فریب خورده اند، نسبت به هر حادثه غیر سیاسی که به هیچ جا هم مربوط نبوده، بدین می باشند؛ بدین لحاظ در قضاوتهای خود اغلب دچار اشتباه می شوند و یا بدون آنکه متوجه باشند، آلت اجرای سیاست

و مقاصد دیگران می گردند .

در ایران پس از آنکه حکومت بالشویکی در روسیه تثبیت شد ، انگلیسها با مطالعه اطراف و جوانب اوضاع کلی جهان و خصوصاً شرق ، تصمیم گرفتند حکومت نوینی در ایران روی کار آورند که یارای مواجهه با حوادث احتمالی را داشته باشد . این حکومت مطابق نقشه انگلیسها بایستی قوی باشد ؛ فعال باشد ؛ ظاهراً ارتشی نیرومند مجهز کند ؛ به ملوک الطوائفی خاتمه داده و نفوذ حکومت مرکزی را تا دورترین نقاط کشور بسط دهد ؛ صنایع جنگی برای تهیه مهمات نظامی ایجاد نماید و ...

حکایتی که سیدجلیل اردبیلی که از معاریف آزادیخواهان ایران و در دوره دوم سمت نمایندگی مجلس را داشت ، برای نگارنده نقل کرد و قرائن خارجی و جریان اوضاع نیز آن را تأیید نمود با اعتماد کاملی که به صحت قول این آزادیخواه پا کدامن دارد ، قابل توجه و حاکی از روح سیاسی است که انگلیسها در آن مرحله از تاریخ ایران اتخاذ نمودند .

اردبیلی حکایت کرد و از من خواست تا وقتی در قید حیات است ، این حکایت را نقل نکنم ، اکنون که او وفات یافته است ، من از قید سو گندی که یاد کرده ام ، آزادم .

اردبیلی عضو هیئتی بود که از طرف مشیرالدوله برای حل و تسویه قضیه میرزا کوچک خان مأمور رشت شده بود . یک هفته قبل از سقوط کابینه از طرف مشیرالدوله فوراً به تهران احضار گردید ؛ پس از بازگشت به تهران روز بعد مشیرالدوله (رئیس الوزرای وقت) اردبیلی را بایک نفر دیگر از اعضای آن هیئت به منزل خود دعوت می کند و قبلاً آنها را با قید سو گند متعهد می کند که آنچه برای آنها می گوید تا او زنده است برای کسی نقل نکنند ؛ سپس بسته کاغذی به ایشان نشان می دهد و می گوید : پست میان بوشهر و شیراز که متعلق به انگلیسها بوده است ، سرقت شده ؛ دزدان آنچه به دردشان می خورده انتخاب کرده و برده و کاغذها را کنار جاده ریخته اند . زاندارمها که در تعقیب سارقین رفته اند ، کاغذها را ضبط و به تهران فرستاده اند ، که

اینک مشاهده می کنید . در ضمن این کاغذها نامه مفصلی از نایب السلطنه هندوستان خطاب به سفارت بریتانیا است، که حاوی نقشه کلی راجع به ایران می باشد .
 نقشه آینده انگلیسها ، بطوری که از این نامه استنباط می شود ، این است که يك حکومت دست نشانده قوی روی کار بیاورند و قشون منظمی ایجاد کنند و کارخانجاتی احداث نمایند و عمران شهرها خصوصاً شهرهای شمالی را توسعه دهند و در مرکز نیز ابنیه بزرگی بمنظور مراکز ستادی ارتش انگلیس ایجاد شود؛ به نفوذ رؤسای عشایر و ایلات مشكوك خاتمه داده شود و مخالفین سیاست انگلیس را مرعوب و منکوب نمایند و راه آهنی از شمال به جنوب کشیده شود و...
 مشیرالدوله پس از آنکه نامه را برای ما خواند ، کلیه کاغذها را در بخاری افکنده در حضور ما سوزانید.

بطوری که دیدیم جریان اوضاع بر همان زمینه بود و بدینجهت باید گفت :
 قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است. کودتا و سقوط احمدشاه و سلطنت پهلوی نیز زائیده قرارداد می باشد .

۱۰. نخستین قدم در شاهراه

انگلیسها پس از استعفای کابینه و ثوق الدوله در صدد برآمدند قرارداد را بصورتی که ملایمتر و بیغوغاتر باشد، اجرا کنند؛ و بجای آنکه مأمورین انگلیسی برای انجام مقصود خود به ایران بفرستند، همان مقصود را بدون خرج به دست ایرانی عملی کنند.
 نقشه عمیق و مفصل انگلیسها برای ایجاد يك دولت قوی که بتواند سپر هندوستان در برابر بالشویكها باشد، مستلزم آن بود که قزاقخانه از دست افسران روسی خارج شود....

شکست سخت قزاقها از متجاسرین بالشویکی که گفته می شد نتیجه سستی

و یا خیانت افسران روسی بوده است، اجرای این ماده از نقشه را تسریع می کرد.^۱ انگلیسها برای آنکه نخستین قدم را در راه این مقصود اساسی خود برداشته باشند، فرصت را مغتنم شمرده به دولت مشیرالدوله پیشنهاد کردند استاروسلسکی را از فرماندهی قزاقخانه برکنار سازد.

مشیرالدوله این پیشنهاد را نپذیرفت و تصمیم به مقاومت و مخالفت گرفت. دیپلماسی بریتانیا در صدد مخالفت با کابینه برآمد و به شاه فشار آورده که مشیرالدوله را مجبور باستعفاء سازد.

بالفور^۲ در کتاب خود راجع به این مسئله چنین می نویسد:

«در او اخر ماه، مسئله صاحب منصبان روسی و ادامه استخدام آنها برای قزاقخانه، بواسطه تخلیه ناگهانی رشت؛ بدون اینکه حتی يك تیر هم خالی شود، كسب اهمیت کرده. «ژنرال آیرن ساید» فوری به تهران آمد و چون ضیق وقت اجازه مراجعه مسئله را به وزارت خارجه انگلیس نمی داد، وزیر مختار انگلیس از صدر اعظم وقت (مشیرالدوله) تقاضای انفصال تمام افسران روسی را از قزاقخانه نمود. رئیس الوزراء هم بر حسب معروفیت خود و برای آنکه تصمیمی اتخاذ نکند که منجر به استخدام افسران انگلیسی شود. فوری استعفاداد؛ ولی شاه با انفصال این افسران موافقت کرد. نظر به مسئله فوق سؤال و جواب ذیل که در مجلس مبعوثان انگلیس، در اینوقت مطرح شده؛ بخوبی ثابت می کند که دولت ازدادن يك جواب بی آلاشی خودداری داشت.

«مستروا ترستن» از معاون وزارت خارجه سؤال نمود که آیا واقعات و بحران

۱. اگرچه برخی از سیاسیون معتقدند که عقب نشینی قزاقها تا آق با با برائرتبانی انگلیسها با فرماندهان قزاق بوده و منظور از این جنگ زرگری تزلزل روحیه اهالی تهران و حاضر کردن زمینه برای کودتا بوده است.

۲. J. M. Balfour انگلیسی از جمله مستشارانی بود که پس از قرارداد ۱۹۱۹ با آرمنیاژاسمیت به ایران آمده بود و يك کتاب مفصل راجع به ایران نوشته است.

اخیری که در ایران تولید شده، در اثر اقدامات وزیرمختار انگلیس راجع به قشون ایران بوده یا خیر؟

«مستر هارمزورت» جواب داد که بحران اخیر کابینه ایران، بواسطه عدم میل کابینه ایران در اجرای تصمیم شاه دائر به اخراج افسران روسی که فرماندهی دیویزیون قزاقهای ایرانی را داشته، بوده است.

اگر واقعاً اظهارات فوق دارای يك معنی حساسی است، می‌رساند که وزیرمختار انگلیس ابداً دخالتی در استعفای کابینه نداشته؛ در حالیکه علت حقیقی سقوط کابینه، همان شخص وزیرمختار بوده و بس. آیا ممکن است بیش از اینهم مغلطه کرد؟ مسئله به این زودی هم خاتمه پیدا نکرده، زیرا بواسطه عقب‌نشینی قزاقها تا اندازه‌ای مردم متوحش بودند و بعضیها هم تصور می‌کردند که روسها ممکن است، تولید اشکالاتی بنمایند. افراتیون هم شهرت می‌دادند که عقب‌نشینی قزاقها بواسطه يك حيله‌ای بود که از طرف انگلیسها تهیه شده بود.

در تاریخ ۲۹ اکتبر کلنل «استاروسلسکی» به تهران مراجعت نمود. يك چندصد نفری از قزاقها هم در خیال مراجعت بودند، ولی «ژنرال آیرن‌ساید» با کمک اتومبیل‌های زره‌پوش از اجرای خیال آنها ممانعت نمود.

در تاریخ سی‌ام ماه کلنل استاروسلسکی حضور شاه رسیده، در حالیکه رئیس-الوزرای جدید (سپهدار اعظم) هم حضور داشت، حکم انفصال خود را دریافت داشت...

۱۱. علل سقوط کابینه مشیرالدوله

رازی که پنهان نمی‌ماند!

گفته می‌شد شاه دو یاسه دفعه به مشیرالدوله تکلیف کرده استعفاء دهد و مشیرالدوله اخذ تصمیم قطعی را موکول به نظر هیئت وزیران ساخته است.

ما از مذاکرات محرمانه‌ای که در آن موقع میان شاه و مشیرالدوله جریان یافته، اطلاع صحیحی نداریم؛ شاید بیشتر یا نیمه‌ای وزرای کابینه نیز بیخبر بوده‌اند؛ ولی

ظواهر کار و خبری که در بین خواص سیاسی منتشر شد، حکایت می کرد که شاه مشیرالدوله را دعوت باستعفاء کرده و مشیرالدوله نپذیرفته است. ممکن است این روایت منطبق با واقع و نیز ممکن است (باحتمال ضعیف) که يك عمل تبلیغاتی برای تحکیم موقعیت و کسب و جاهت بیشتری بوده است. بعقیده نگارنده، رفتار مشیرالدوله و شاه تاحدی يك مانور سیاسی بوده و در زیر ظاهر ساده و عادی خود، باطن دیگری داشته است، یعنی مقاومت در برابر خواسته های انگلیسها از جمله عزل رئیس دیویزیون قزاق و غیره بوده است.

شکست قزاقها و عقب نشینی ایشان از جبهه رشت به نقطه ای موسوم به «آق بابا» تقریباً ۳۵ کیلومتری قزوین حمل بر این می شد که فرماندهی قزاقخانه خیانت یا مسامحه کرده است.

این پیش آمد، فرصت بسیار مناسبی به دست مخالفین استاروسلسکی و مخصوصاً انگلیسها داد، که با عزل این فرمانده روسی قزاقخانه، نخستین قدم مهم و مؤثر را روبه هدف اساسی خود بردارند. عقب نشینی قزاقها موجب تجری متجاسرین شمال شده؛ بیم آن می رفت که متجاسرین رو به تهران پیشروی و پایتخت را تهدید کنند.

این جریان بهانه خوب و خوش ظاهری به دست انگلیسها داد که جداً عزل استاروسلسکی را تقاضا کنند.

ولی دیپلماسی بریتانیا در این کار هم به روش معمول سیاست، مقصود حقیقی خود را زیر يك ظاهر زیبا و فریبنده ای مستور داشت و لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان در نطق مفصل و بسیار مهمی که روز هفدهم نوامبر ۱۹۲۰ (مطابق ۲۵ عقرب ۱۲۹۹) در مجلس اشراف انگلستان ایراد کرد، چنین وانمود ساخت که استاروسلسکی متهم به اختلاس اموال دولتی شده و احمدشاه (از چند هفته قبل!) تصمیم گرفته است از خدمات همچو مستخدم خطرناکی صرف نظر نماید.

این نطق یکی از اسناد بسیار مهم سیاسی است که «پلیتیک ژنرال» انگلستان را

نسبت به ایران روشن می کند و مقاصد اساسی بریتانیا را از خلال آن می توان دریافت. همین سیاست عمومی که در این نطق عجیب و فراموش نشدنی منعکس شده، محور فعالیتهای آینده بریتانیا گردید و زمینه ایران آینده را بر شالوده کودتا استوار ساخت.

و همچنین در این نطق نسبت به مشیرالدوله چنین می گوید: «و ثوق الدوله که مؤسس قرارداد بود، از کار افتاده؛ کابینه جدید در تحت ریاست شخصی که مشهور به مشیرالدوله و معرف آن چیزی است که من نمی توانم فرض کنم؛ آن یک چیز منفی یا مخالفی محسوب می شود و شاید بالاتر معرف و نماینده دسته ملیون بتوان نامید، بروی کار آمده و سیاست او تقریباً تا درجه ای با سیاست سلف خود مخالفت داشت. کابینه مشیرالدوله ترجیح داد که اجرائیات مقدماتی معاهده را، که اکنون برای شما شرح دادم، تا تصویب مجلس بعهدۀ تعویق اندازد.

من تصور نمودم که این یک سیاست پوچ و ابلهانه ایست که دولت ایران اتخاذ نموده و...»

متن این نطق در صفحه ۱۳۱ چاپ دوم کتاب مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار درج شده و با آنکه ناطق زبردست، به شیوۀ معتاد دیپلماسی در بعضی موارد آن نعل وارونه زده و رد گم کرده است، باز هم یکی از اسناد معتبری است که شایان اهمیت فوق العاده می باشد و خوانندگان را بخواندن متن نطق که ۷ صفحه از کتاب نامبرده را اشغال کرده است، توصیه می کنیم.

لرد کرزن در این نطق خود مخالفت جدی انگلستان را با کلنل استاروسلسکی ابراز داشته و دو کلمه «خائن» و «نالایق» را نثار نام او کرده است.

پس از آنکه مشیرالدوله از قبول تقاضای انگلیسها مبنی بر عزل استاروسلسکی استنکاف ورزید، شاه بصورت علنی و بطرزی که در محافل سیاسی منعکس گردد به مشیرالدوله تکلیف کرد، استعفاء دهد. مشیرالدوله اخذ تصمیم را موکول به نظر وزیران ساخت و موضوع را در هیئت دولت مطرح کرد. مستوفی الممالک و مؤتمن -

الملك دوزیر مشاور کابینه جداً مخالف استعفای کابینه بودند و مشیرالدوله را تشجیع به مقاومت صریح نمودند.

مشیرالدوله نظر وزرای مشاور خود را پذیرفت و از استعفاء امتناع نمود و تصمیم قطعی دولت را بعرض شاه رسانید.

نظر انگلیسها به کابینه مشیرالدوله!

از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه سیاست عمومی دولت ایران آن بود که همواره در روابط خود بادوهمسایه شمالی و جنوبی جانب اعتدال را رعایت کند و موازنه سیاسی را برقرار سازد. این اصل، شعار سیاسی و پرنسپ کلی دولت ایران بود؛ سیاستمداران و وطنخواه ایرانی با این فکر و عقیده پرورش می یافتند و اغلب پادشاهان نیز پای بند این اصل کلی بودند. مشیرالدوله که پرورش یافته همین مکتب و با این عقیده و فکر مأنوس بود، هنگامی که کابینه خود را تشکیل داد، مقدم بر همه چیز توجه او معطوف به شعار قدیمی سیاست شد و خواست موازنه را که بعلمی چند مختل شده بود، مجدداً برقرار سازد.

سقوط حکومت تزاری و زمامداری بالشویکها در روسیه، جنگهای داخلی آن کشور، گسیخته شدن شیرازه ای که ممالک جزو امپراتوری از قبیل ارمنستان و گرجستان و آذربایجان قفقاز را به حکومت مرکزی می پیوست، استقرار سربازان انگلیسی در چند نقطه ایران، اینها عللی بود که موازنه را مختل ساخته و نفوذ همسایه جنوبی را افزایش داده بود. ولی حکومت نوزاد بالشویکی روسیه متدرجاً قوت می گرفت و تسلط خود را در روسیه استوارتر می ساخت. مشیرالدوله از روزی که به سیاست چشم گشوده بود، دیده اش به سیاست موازنه باز شده و این شعار سیاسی را محور فعالیت های سیاسی رجال ایران دیده بود. تصور سیاست یک جانبی و اختلال موازنه میان روابط بادوهمسایه برای این پرورش یافته مکتب حفظ توازن، بسیار دشوار و هراس انگیز بود. مشیرالدوله نخستین کاری که انجام داد بر روی این اصل و

برای استقرار مجدد توازن بود.

مشیرالدوله از آغاز زمامداری خود، در صدد برآمد، رابطه سیاسی میان ایران و شوروی را برقرار سازد و با موافقت نظر احمدشاه، به مشاور الممالک انصاری دستور داد از اسلامبول به مسکو رهسپار شود و مقدمات انعقاد پیمان میان ایران و حکومت سویت را فراهم سازد (روز هفتم ذیقعد، مطابق دوم اسد ۱۲۹۹ خورشیدی). دولت روسیه از این تصمیم دولت که تلگرافاً به او اطلاع داده شده بود اظهار مسرت کرد و تقاضا نمود، تاریخ و خط سیر مشاور الممالک تعیین شود، تا احترام لازم مبذول گردد. این اقدام مشیرالدوله مطبوع خاطر انگلیسها نیفتاد و فعالیت دیپلماسی بریتانیا را بر ضد او تحریک نمود.

این جریان داستانی دارد که اینک از قول فرمند (آقای ضیاءالملک) دوست نزدیک و محرم اسرار مشیرالدوله نقل می شود. این داستان را فرمند از مشیرالدوله شنیده اند و از این جهت مورد اعتماد و حائز اعتبار می باشد.

مشیرالدوله گفته بود: «هنگامی که تصمیم به استقرار رابطه مودت با حکومت

۱. در یادداشت های مشیرالدوله قریب به این مضمون نوشته شده است که برای آماده کردن زمینه جهت برقراری رابطه با شورویها که انگلیسها هم نگران و متوحش نشوند، ضمناً هم بفهمانم که عدم رابطه حسنه و سیاسی، مورد اعتراض مردم واقع شده ام، به یکی از جراید تهران مخفیانه اشاره کردم و مبلغی هم از جیب شخصی پرداختم که در روزنامه خود از کارهای کابینه انتقاد و ضمن آن به من اعتراض نماید که چرا حالا که دولت جدید روسیه سویت شوروی می خواهد زنجیر اسارت ایران را پاره کند، پای پیش نمی گذارید و عهدنامه ننگین ترکمان چای و امتیازات استعماری را لغامی کنید؛ لابد کاسه ای زیر نیم کاسه ای هست؟! این روزنامه هم پرافراتر گذاشته، مطالب زننده و حتی به من اهانت کرده بود. شب که به خانه آمدم، خانم خیلی ناراحت بود. علت را پرسیدم، روزنامه را نشان داد که خیلی به من هتاکی کرده بود. من هم مطلب را با نرمان وزیر مختار انگلیس در میان گذاشتم. نرمان چون در این مورد باید از وزیر خارجه انگلیس کسب تکلیف نماید، سکوت تلخی کرد و چیزی نگفت. من هم سکوت او را دلیل قبول تلقی نموده به مطالب دیگر پرداختم. فردای آنروز به مشاور الممالک دستور دادم که به مسکو برود.

چند روز بعد سفیر انگلیس نسبت به اعزام مشاور الممالک اعتراض نموده، اظهار داشت: وزارت خارجه ما با ایجاد رابطه سیاسی مخالفت کرده است.

سویت شوروی گرفتم با «مستر نرمان» وزیر مختار بریتانیا مذاکره کردم و لزوم این اقدام را خاطر نشان ساختم. اوروی درهم کشیده، سکوت تلخی کرد و مخالفتی ابراز نداشت. من تجاهل کردم و سکوت اورا حاکی از رضایت خاطر و موافقت با نظر خود پنداشتم و باتصور اینکه مقامات انگلیسی نیز موافق این روش و پشتیبان من خواهند بود، شروع به انجام نظریه ام نمودم. مشاور الممالک بدستور من رهسپار مسکوشد و مذاکره را آغاز کرد.

پس از آنکه مذاکرات مسکو شروع شده بود، ناگهان از طرف مقامات انگلیسی نسبت به این عمل ابراز مخالفت شد. سفارت بریتانیا تصمیم من و جریان مذاکره را به لندن گزارش داده بود. لندن با این تصمیم مخالفت نموده و سفیر بریتانیا مخالفت لندن را به من ابلاغ نمود و از همان روز ابراز نظریه منفی نسبت بکابینه من آغاز گردید.

مشاور الممالک نتیجه اقدامات خود را از مسکو چنین گزارش داده است.

۱. مأمورین رسمی دولت ایران را که توقیف کرده بودند، مرخص کرده و رسماً معذرت خواسته اند.

۲. اموال اتباع ایرانی که غارت شده بود، تحت نظر کمیسیونی به ریاست ساعد مراغه ای تحویل و آنچه مفقود شده بود قیمت آن را مسترد داشتند.

۳. راجع به فراخواندن قوا از ایران، دستور مراجعت داده اند.

۴. از محبوسین ایرانی آنها که بی تقصیر بودند، مرخص و مقصرین سیاسی را به ایران اعزام داشتند.

پس از آنکه مشیرالدوله استنکاف صریح خود را از عزل استاروسلسکی اظهار داشت، از طرف انگلیسها یادداشتی در تأیید همان تقاضا به مشیرالدوله تسلیم شد؛ ولی این یادداشت هم نتوانست عزم راسخ مشیرالدوله را تغییر دهد.

انگلیسها آخرین و نافذترین تیری که در ترکش داشتند؛ بکار بردند. پولی را که بعنوان کمک خرج می پرداختند به بهانه اینکه مدت مقرر انقضاء یافته، نپرداختند و

باقطع این رشته که رگ حساس دولت آن روز بود، کابینه را مجبور به استعفاء ساختند.

گاهی پول عاشقی هم به کیسه بر می گردد

«انگلیسها ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان^۱ از بدو کابینه قرارداد به وثوق الدوله پرداخته، بانضمام پولهایی که در کابینه اول وثوق الدوله بعنوان «موراتوریم» داده بودند و همچنین دم جائیهائی (رشوه هائی) که برای بستن قرارداد از کیسه شان پریده بود، با فر ع صدی هفت همواره از دولت ایران مطالبه داشتند؛ بر اثر یکی از مطالبه ها، کمیسیون در وزارت مالیه منعقد شده بود که در طرز جوابی که باید داده شود مذاکره کنند، من هم عضو این کمیسیون بودم، هر يك چیزی گفتند، نوبت به من رسید. گفتم جواب این مطالبه را بایک ضرب المثل عامیانه خودمانی می توان داد؛ منتها باید به این مثل ساده لباس دیپلماسی پوشانید. پرسیدند آن مثل چیست؟ گفتم کابینه محافظه کار انگلیس برای پیشرفت دادن به سیاست شکست خورده خود، عاشق للگی ایران بود و در راه این عشق و برپانگاه داشتن کابینه های وثوق الدوله که دلال محبت بوده است، پولهایی خرج کرده است «پول عاشقی به کیسه بر نمی گردد».

آنچه من در نظر دارم، جواب ایران در مطالبه های انگلیسها از این هفده میلیون همیشه از روی همین مثل بود و هیچوقت این پول را بدهی دولت ایران نشناخته بودند، بعدها به امر دیکتاتور يك وزیر محرمانه، این بدهی را تصدیق کرد و يك وزیر دیگر این قرض را پرداخت؛ و کلاهم با خبر نشدند؛ یا داخل آدم نبودند؛ یا از ترس اینکه دفعه دیگر و کیلشان نکنند لب تر نکردند و بالاخره برخلاف مثل معروف پول

۱. از این مبلغ ماهی ۱۵ هزار تومان حقوق رسمی احمد شاه و دربار پرداخت می شده، ولی کسی که تلگرافات متبادله و زیرمختار انگلیس و وزیر خارجه انگلیس، از روی اسناد سیاسی انگلیس ترجمه کرده تمعّد داشته که ۱۵ هزار تومان را ۱۵۰ هزار تومان قلمداد کرده و نیز طوری نوشته است که وانمود شود این یکصد و پنجاه هزار تومان بعنوان رشوه یا حق السکوت داده شده است!

عاشقی با فرع صدی هفت به کیسه برگشت؛ یا بعبارت ساده‌ ما این قرض بی‌وجه را که جز يك ميليون و چهار صد هزار تومان اقساط چهار ماهه پرداختی به کابینه مشیرالدوله باقی آن بی‌حساب بود، بالکلکانه عاقدین قرارداد و با فرع صدی شش چند ساله و خود وزیر دیگر که سربسته هفده میلیون تومان زد بالاخره پرداختیم؛ منتهای خشك و تو خالی لرد کرزن از بالای سر مارفت.»

انگلیسها نعل وارونه زدند ولی نگرفت!

پس از آنکه مشیرالدوله با اعزام مشاور الممالك به مسکو باب مذاکره با حکومت شوروی را باز کرد، انگلیسها که از این عمل ناراضی بوده در صدد فعالیت برآمدند. نخستین عملی که به دست عمال سفارت انجام گرفت، آن بود که انتشار دادند دولت مشیرالدوله در صدد خصومت با حکومت ساویتی (بالشویکی) روسیه است و می‌خواهد جداً با شورویها وارد مبارزه شود.

این شایعه با شهرت کاملی که درباره وابستگی متجاسرین شمال به شورویها وجود داشت، خیلی زود در ذهن ملت جای می‌گرفت و نیز ممکن بود رشته مذاکرات مسکور اقطع کند و دولت شوروی را نسبت به حسن نیت و صداقت مشیرالدوله بدگمان سازد؛ ولی مشیرالدوله که مردی مجرب و ورزیده بود، فوراً این اقدام عمال سفارت را خنثی کرد و بیانیه‌ای انتشار داد که چند نتیجه مثبت داشت.

یکی آنکه در بیانیه تصریح شده بود. دولت ایران نه فقط خیال طرفیت با حکومت شوروی را ندارد، بلکه خواهان بسط و تقویت رابطه مودت است و برای حصول این مقصود شروع بکار کرده و نماینده فوق‌العاده‌ای اعزام نموده. دیگر آنکه در بیانیه‌ای اشاره‌ای به «سوء انتشارات» شده بود. مهمتر از اینها آن بود که مشیرالدوله در بیانیه خود از اظهارات رسمی کمیسر خارجه دولت ساویت روسیه اتخاذ سند کرده بود که شوروی در جریانات گیلان و اعمال بالشویکها و متجاسرین شرکت ندارند و اینها را منتسب به خود نمی‌دانند.

این اتخاذسند وتصريح دولت طبعاً موجب ضعیف ساختن و متزلزل کردن روحیه متجاسرین می شد. ولی مشیرالدوله درپایان بیانیه اش پس از آنکه این ضربت معنوی را بر «متجاسرین» زده بود، دست صلح و آشتی بسوی ایشان دراز کرده و گفته بود از جنگ خانگی و خونریزی نفرت دارد و آرزو مند است با متجاسرین از راه مسالمت و اصلاح مذاکره نموده، سوء تفاهم را مرتفع سازد.

امروز تاریخ قضاوت می کند که اعمال مشیرالدوله منطبق با حسن تدبیر و مصلحت کامل بوده و نقش يك دیپلمات مجرب را بازی می کرده است. اینک بیانیه مشیرالدوله :

۲۶ شوال ۱۳۳۸

ابلاغیه ریاست وزراء

بواسطه سوء انتشاراتی که در ظرف این چندروزه در شهر پیدا شده و گفته می شود که دولت تصمیم نموده با دولت سویت روسیه طرفیت نماید، برای رفع هرگونه سوء تفاهم، هیئت وزراء لازم می داند با اطلاع عامه برساند که دولت ایران هیچگونه حسیات خصومت آمیزی نسبت به دولت سویت روسیه ندارد، بلکه در صدد است باب مناسبات دوستانه را با دولت همجوار مفتوح نماید و در این زمینه اقداماتی شروع کرده؛ ولی در این موقع نیز لازم است، خاطر عامه مستحضر باشد که موافق اظهارات رسمی کمیسر خارجه دولت سویت روسیه از شرکت در اوضاع و پیش آمدهای حدود گیلان تبری جسته و بروز این نمایشات را منتسب به بعضی عناصر ایرانی می دارد. به این لحاظ دولت بر حسب وظیفه ای که در تمهید موجبات آسایش اهالی دارد، مکلف است، از بروز اینگونه بی نظمیها جلوگیری بعمل آرد،

لیکن در عین این احوال چون دولت حاضره جز حسیات شفقت و مسالمت محرك دیگری ندارد و حتی المقدور از سفک دماء و جنگ خانگی محترزو آرزومند است هر جراحاتی که در ظرف این سنوات اخیره بخصوص در جنگ عالمسوز بین المللی بر اهالی بیچاره این مرز و بوم وارد آمد، التیامی داده باشد، تصمیم نموده است بامسببین حوادث سواحل بحر خزر از طریق مسالمت و اصلاح مذاکره نموده هر گونه سوء تفاهم را مرتفع سازد و نظربهمین مقصود عملیات نظامی را منحصر به اقدامات دفاعیه کرد، تا شاید از طریق مسالمت منظور خود را حاصل و محتاج به عملیات دیگری نشود. **حسن مشیرالدوله - رئیس الوزراء**

۱۲. رگ حساس قطع می شود!!

چند ماه پیش از آن روز (روز ۲۵ عقرب که تاریخ ایراد نطق لرذ کرزن است) قرارداد مشهور ۱۹۱۹ عملاً لغو شده و در واقع مرده بود.

انگلیسها دریافته بودند که انجام قرارداد به آن صورت که در نظر داشتند تقریباً غیر ممکن و خلاف مصلحت است. دیپلماسی بریتانیا به این نکته پی برده بود؛ ولی مواد قرارداد که متضمن سیاست اصلی و هدف اساسی بریتانیا در این گوشه جهان بوده نمی توانست لحظه ای از نظر زمامداران لندن دور شود. سیاست بریتانیا بر این مواد تکیه داشت و تصمیم رجال انگلستان برای رسیدن به هدفی که موجود و موجب قرارداد بود، قطعی بنظر می رسید. لندن که با هنگامه و غوغائی سخت و برخلاف انتظار مواجه شده بود، دست فولادین خود را در دستکش مخمل پنهان ساخت و نقاب تازه ای بر رخسار مخوف و منفور قرارداد زد. لندن تصمیم گرفت مواد قرارداد را ظاهراً بصورتی که کمتر زننده و مخالفت انگیز باشد، عملی سازد و کارهائی را که بموجب قرارداد بایستی به دست مأمورین انگلیسی انجام یابد به دست ایرانی انجام

دهد. تشکیل نیروئی که سپر هندوستان باشد؛ تقویت خزائن دولت که بتواند آن نیرو را اداره کند؛ ایجاد دولت مقتدری که بر آن، نیروی نظامی تکیه کنند؛ و سایر مواد قرارداد، چرا به دست ایرانی صورت نگیرد و چرا کاری کنیم که بهانه ای به دست مخالفین خود دهیم و افکار عمومی آزادخواهان دنیا را بر ضد خود برانگیزیم؟! چرا کاری کنیم که اعضای پارلمان انگلستان هم در حسن نظر ما بتدرید افتند و از اینکه استقلال ایران را متزلزل ساخته ایم از من بازخواست کنند؟!

اینها خلاصه ای از افکار جدید وزیر خارجه بریتانیا بود که طرز عمل خود را تغییر داده و تصمیم گرفته بود مواد قرارداد را به دست ایرانی اجرا کند و طولی نکشید از برکت کودتا به مقصود خود نایل گردید.

لرد کرزن نطقی را که اشاره کردیم، در پاسخ سئوالی ایراد کرد که یکی از نمایندگان پارلمان در موضوع سیاست انگلیس در ایران از او نموده بود. بطوری که از متن این نطق نمایان است، قرارداد مشهور ایران و انگلیس مورد مخالفت عده ای از انگلیسها شده و با قرار صریح لرد کرزن (سیاست انگلستان در ایران را مورد طعن و لعن قرار داده اند) و گفته اند:

«این سیاست یکی از جسورترین هنگامه طلبیها و یک نوع از سیاست جهانگیری است».

لرد کرزن در این نطق تاریخی، پس از آنکه اظهار دوستی و صداقت نسبت به ایران می کند و از اینکه طرف اعتماد و دوستی زمامداران ایران است، ابراز مسرت می نماید. سخن از «یک ایران آرام» و «یک ایران مستقر» به میان می آورد و روح قرارداد را در عبارت مختصری خلاصه می کند.

آقاخان محلاتی هم مخالف است.

از گفتار لرد کرزن پیداست که آقاخان محلاتی نیز جزو مخالفین سیاست بریتانیادار ایران بوده و «نسبت به سیاست ما در ایران» تردید نموده است. آنگاه لرد کرزن به

مشیرالدوله اشاره کرده و روش مشیرالدوله را که اجرای قرارداد را تا تصویب مجلس بعهده تعویق انداخته است، تخطئه می کند و آن را سیاستی پوچ و ابلهانه می خواند «من تصور نمودم که این يك سیاست پوچ و ابلهانه ای است که دولت ایران اتخاذ نموده و اینهمه منافع کثیره قرارداد را که به استفاده از آن شروع نمودند رد و انکار نمایند.» (از متن نطق لرد کرزن).

بطوری که گفته شد نخستین واکنش مؤثر انگلیسها در برابر مشیرالدوله که تقاضای انگلیسها را مبنی بر عزل استاروسلسکی نپذیرفته و در مقابل یادداشت نیز تسلیم نشد، این بود که کمک خرج را قطع کردند و دولت ایران را به مضیقه مالی طاقت فرسائی گرفتار ساختند. این واکنش تأثیر شدیدی در اوضاع دولت داشت. کمک خرج انگلیسها چنانکه اشاره شد، منظمترین درآمد نقدی خزانه بود. بودجه قزاقخانه نیز از همین محل پرداخت می شد. قطع این مساعدت ضربت بسیار سختی بود که بر مقاومت مشیرالدوله زده شد. نرسیدن پول به قزاقها دست استاروسلسکی را می بست و قزاقها را بعصیان و امیداشت.

سرانجام نیز چنانکه می دانیم قزاقها به بهانه اینکه گرسنه مانده و حقوق نگرفته اند، عازم تهران شدند و مسبب کودتا را تقویت نمودند. برای آنکه درجه تأثیر این واکنش را بسنجیم، کافی است اخطاریه ای را که وزیر مالیه کابینه سپهدار در تاریخ هفتم قوس ۱۲۹۹ (دوازده روز پس از نطق لرد کرزن) انتشار داده است، عیناً از دوزنامه ایران شماره ۷۸۷، سال چهارم، بتاريخ ۴شنبه ۱۳ ربیع الاول نقل نمائیم.

اخطار

نظر به فقدان وجه در صندوق مرکزی خزانه و لزوم پرداخت مخارج فوری دولتی، عدم پرداخت کمک نقدی همه ماهه (چنانکه با کابینه های قبل می شد) به اداره محاسبات کل دستور داده شد، عجاالتاً در صورت پاره ای حوالجات و مخارج غیر فوری از جمله

شهریه خودداری نموده تا وضعیت صندوق خزانهداری کل اقتصادی صدور آن را بنماید و بدیهی است، اهمیت موقع ورعایت مصالح مملکت از نقطه نظر مساعدت عمومی با وزارت مالیه اجازه می دهد که به عموم صاحبان شهریه اعلام و تقاضا شود که در این مضیقه فعلی مالیه از مراجعه به ادارات مربوطه (خزانهداری کل محاسبات کل مالیه) خودداری فرمایند تا وزارت مالیه به فضل الله موفق شود که رفع دست تنگی دولت را بنماید.

وزارت مالیه

۱۳. اقدام برای جلب نظر میرزا کوچک خان

مشیرالدوله تصمیم گرفت، هیئتی مأمور مذاکره با میرزا کوچک خان کرده و او را که سردی و وطن دوست و خداپرست مسلمان و آزادیخواه می دانست راهنمایی و وادار سازد که حساب خود را از متجاسرین و کمونیست های باد کوبه ای جدا کرده بطرف خود سوق دهد. میرزا کوچک خان هم که از عملیات ناراضی بود، اظهار اعتماد و وفاداری به کابینه مشیرالدوله کرده از ۷۰ نفر دیگر از باد کوبه ایها که با کشتی به انزولی (بندر پهلوی فعلی) آمده و دو هواپیما هم همراه داشتند که پیاده شوند، جلو گیری نموده؛ در کمیته هم اظهار داشت مابه کمک شمامی خواهیم انگلیسها را بیرون کنیم. اکنون شمامی خواهید جای آنها را گرفته، ایران را بتصرف خود در آورید، آنهم با این مرام. کتاب سیاست شوروی در ایران (تألیف م.ع. منشورگر کانی) در این مورد چنین می نویسد:

«پس از آنکه میرزا کوچک خان نتوانست موافقت احسان الله خان همکار قدیمی خود را در اظهار اعتماد به کابینه مشیرالدوله جلب کند، غفلتاً از آنها جدا شده با پنج میلیون فشنگ که از روسها برای حمله به تهران گرفته بود و دو میلیون تومان وجه نقد که اعانه گرفته بود... از احسان الله خان جدا شده و به جنگل رفت. بلافاصله یاران او از قبیل سید جلال، مهدی انام، نعمت الله خان، و غیره از پی او رفتند. احسان الله خان پس

از اطلاع ۱۵ هزار تومان پول باقیمانده میرزا را تصرف و کمیته ای به نام «جوانان کمونیست ایران» تشکیل داد و برای زد و خورد با میرزا چهار دسته تشکیل... قشون به فرماندهی قابوگاف به حدود پسیخان فرستادند. در آنجا با کربلائی حسین و مشهدی انام زد و خورد کردند. میرزا با اتفاق احمد کسمائی در جنگل تشکیلات داد.»

تجهیز قوا

مشیرالدوله به موازات اقدام سیاسی جهت جلب نظر میرزا کوچک خان دست به بسیج قوای نظامی زده تا متجاسرین مازندران و گیلان را دفع و در قلع و قمع آنان اقدام فوری نماید.

کتاب سیاست شودی دد ایران در این مورد چنین می نویسد :

«انگلیسها پس از آنکه از کیلومتر ۱۴ جاده انزلی به طهران بدون دفاع تامنجیل عقب نشستند؛ درمنجیل يك موضع دفاعی که از لحاظ زمین مناسب دفاع بود، اختیار کردند. دولت ایران تصور می کرد که با وجود این قوا که عبارت از چندین هنگ سواره نظام انگلیسی با توپخانه سنگین و مقدار زیادی مهمات می باشد^۱ در شمال تأمین دارد، بعد از وقوف به اشتباه خود تصمیم گرفت قوای ایرانی جمع آوری نماید؛ لذا مشیرالدوله واحدهای ذیل را تشکیل و تجهیز کرد: قزاقهایی که گارد مخصوص سلطنتی را تشکیل می دادند؛ ژاندارمری دولتی؛ چند واحد پیاده نظام؛ چندین آتشبار توپخانه صحرائی از نوع شنیدر فرانسوی. فرماندهی این قوا به سرهنگ استاروسلسکی افسر تزاری که در خدمت ارتش ایران بود و اگذار کرد. در ۲۳ تیر فرمان شاه^۲ خطاب به استاروسلسکی رئیس کل قزاقخانه صادر و مأمور دفع متجاسرین گیلان و مازندران

۱. فرماندهی این قوا با ژنرال آیرن سایید انگلیسی بوده است.

۲. در آن موقع طبق قانون اساسی فرماندهی کل قوا با سلطان احمد شاه بود و هنوز این اختیار را از او سلب نکرده بودند.

گردید و به مقتضای سیاست وقت وی به لقب سرداری مفتخر گردید؛ کلیه قوا تحت فرمان او و تصویب نامه‌ای از طرف هیئت دولت در ۱۸ ماده اختیارات سردار را تعیین کرد. این تصویب نامه در ۱۹ تیر ماه تصویب و در ۲۲ تیر به سردار ابلاغ شد. در هیئت وزراء تصمیم گرفته شد که قبل از نادران را از عناصر بلشویک که در بنادر بار فروش، مشهد سرو بندر گزم پیاده شده بودند، پاک کنند. بلشویک‌ها به نادران هجوم کرده خیال داشتند ساری را تصرف کنند. لذا روز ۲۷ تیر اردوئی مختلط از قزاقهای ایرانی و ایلات که در بندر گزم حاضر شده بودند، تحت فرمان لواء الدوله به متجاسرین حمله و به آنها شکست سختی داد؛ بطوری که عده‌ای از آنها کشته شده، بقیه به کشتیهای خود پناهنده شدند. در بین کشته شدگان مشهدی صفر لنگاچی رئیس فرقه بندر گزم و سه نفر دیگر از رؤسای آنها بودند که یکی هم روسی بود. بدین ترتیب بندر گزم و آمل از متجاسرین پاک و قوای نظامی به بابل وارد شد.

در همین روزها سردار استار و سلسکی ستاد خود را در قصبه دماوند تشکیل و سه ستون به نادران اعزام داشت. روز ۲۴ تیر قوای دولتی ساری را پس گرفت و در ۲۸ تیر به مشهد سر رسیدند.

اولین عمل نظامی با موفقیت قرین و شاه بهاس خدمات سردار او را به اعطای یک قبضه شمشیر مرصع که متعلق به یکی از سلاطین سابق بود، مفتخر کرد.»

قوای اعزامی به گیلان نیز روز ۲۷ مرداد منجیل را تصرف کرد، مردم یک گاو قربانی کرده و استقبال شایان از ارتش کردند. صبح ۲۸ مرداد یک عرابه توپ و چهار مسلسل غنیمت گرفته شد؛ در کنار جاده نزدیکی ملا علی دوتوپ دیگر و چهار مسلسل اخذ شد. کمونیست‌ها بطرف رشت عقب نشستند، قوای دولتی در حملات بعدی اطراف رستم آباد زد و خورد سختی کرده بالاخره فاتح شده، امامزاده هاشم و کهدم را نیز تصرف، ۲۰۰ نفر اسیر و اسلحه بسیار غنیمت گرفتند؛ بطوری که جمعاً تا این تاریخ ۱۶۰۰ نفر اسیر (جزو اسرایی که گرفته شد یک نفر پرستار صلیب سرخ دستگیر شد که با مسلسل تیراندازی می کرد) و ۱۲ عرابه توپ صحرائی و کوهستانی روسی و

عمسلسل و مقدار زیادی تفنگ و فشنگ و چندین گاری مهمات و یک هواپیما غنیمت گرفته شد. در حدود ساعت هشت و نیم صبح ۳۱ مرداد قوای دولتی وارد شهر رشت شد، در حالیکه شهر می سوخت.

استاروسلسکی به سلطان احمد شاه به مضمون زیر تلگرافی مخابره کرد: «۲۲ اوت ساعت هشت و نیم شهر تصرف. مردم استقبال شایان کردند؛ بلشویک‌ها؛ شهر را آتش زده و عقب نشستند. بهترین قسمت بازار سوخته و آنچه انقلابیون توانستند، غارت کرده برده‌اند؛ مخصوصاً اسب و قاطرهای مردم را...»

ضمن غنایم اسنادی بدست آمد که حاکی از نقشه اشغال تهران و تصرف تمام ایران بود.

بر اثر این فتوحات سردار استاروسلسکی، از طرف شاه به درجه امیر تومان (سراشگری) و نشان و حمایل آبی مفتخر می‌گردد. خانم نامبرده نیز که در عملیات خدمت کرده بود، به اخذ نشان مفتخر گردید.

در این مورد طبق گزارش نرمان وزیر مختار انگلیس (که دل خوشی نسبت به استاروسلسکی نداشتند و همواره به شاه فشار می‌آوردند که او را از کار بردارد.) به وزیر خارجه انگلیس چنین گزارش می‌دهد: «یک گردن بند مروارید که سی و پنج هزار تومان ارزش داشته، احمد شاه به رئیس دیویزیون قزاق داده است.»^۱

در این موقع فاصله قوای ایران از بندر پهلوی ۱۳ کیلومتر بود.

احسان‌الله خان و خالو قربان فرماندهی کمونیست‌ها را عهده‌دار بودند؛ چهار کشتی عده‌ای از متجاسرین را به باد کوبه برد.

در رشت حکومت نظامی اعلام شد؛ در طارم نیز امیر افشار متجاسرین راشکست داده عقب‌نشاند؛ بطوری که گفته شد میرزا کوچک‌خان نیز در جنگل مشغول تجهیز

۱. از جلد سیزدهم اسناد رسمی، سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ میلادی وزارت خارجه انگلستان که اخیراً منتشر شده و هنوز به فارسی ترجمه نشده است.

قوای خود می‌باشد و بین او و احسان‌الله‌خان سخت‌تیره می‌باشد.

دوم شهریور در شمال زدو خورد شد و همین‌طور ادامه داشت؛ توپخانه زمینی و دریائی متجاسرین از کشتیها اردوی دولتی را زیر آتش گرفته بود؛ با آنکه یکی از کشتیها توسط قوای دولتی آسیب دید و خالو قربان هم زخمی شد، معذالک قوای دولتی نتوانست مقاومت کند، مجدداً به منجیل عقب‌نشست؛ زیرا در ۲۴ مهر کمونیست‌ها با کمک توپخانه قوی بر علیه قوای دولتی حمله سختی نمودند و این حمله موقعی آغاز شد که دو گردان بلشویک به بندر پهلوی پیاده شده بودند که مقدار زیادی برنج و ارزاق جمع‌آوری شد، به باد کوبه حمل نمایند. بعضی را عقیده بر این است که در این عقب‌نشینی دست‌ازما بهتران در کار بوده، برای آنکه روحیه قوای دولتی و اهالی پایتخت را متزلزل و زمینه را برای برداشتن استاروسلسکی آماده و بالاخره نقشه کودتا را در آینده عملی سازند.

۱۴. عقب‌نشینی قزاقها از رشت و سقوط کابینه مشیرالدوله

در اواخر کابینه مشیرالدوله و پس از نشر ابلاغیه دولت مورخه ۲۶ شوال که عیناً در صفحه ۷۷ این کتاب درج گردیده، یک مانور سیاسی ماهرانه‌ای بمنظور سقوط کابینه از طرف انگلیسها داده شد.

این مانور عبارت از این بود که قوای قزاق که در رشت نفوذ خود را مستقر کرده بود و حتی بطرف بندر انزلی هم در حال پیشروی بود ناگهان و بدون آنکه تعرضی از طرف متجاسرین آغاز شود، فرمانده قزاقها (استاروسلسکی) فرمان عقب‌نشینی داد و مجدداً شهر رشت و اطراف آن بدست متجاسرین افتاد.

گفته می‌شد که این عقب‌نشینی بر حسب تبانی فرمانده قوای نظامی انگلیس (ژنرال آیرن‌ساید) با استاروسلسکی بوده و منظور از این مانور این است که روحیه دولت مرکزی را متزلزل کرده، وادار باستعفاء نمایند.

این خبر بدو در شهر بین خواص و بعداً هم بین عوام بسرعت برق منتشر شد و حتی خبری هم در همان موقع در برخی از روزنامه‌های تهران انتشار یافت که حاکی از این بود؛ قوای انگلیس هم که در اطراف رشت بودند، بدون آنکه مقاومتی نشان بدهند و یا بامتجاسرین بجنگند، مواضع نظامی خود را ترك گفته از منجیل بطرف قزوین عقب نشستند.

همچنین شایع شده بود که قزوین را نیز تخلیه خواهند کرد. این اخبار مجموعاً نشان می‌داد که انگلیسها در عقب‌نشینی تعمداً دارند و نمی‌خواهند در مقابل متجاسرین مقاومت کنند. در همین موقع عدهٔ خیلی زیادی از اهالی رشت، شهر را تخلیه و پای پیاده و برهنه بطرف تهران حرکت کردند.

ورود اهالی رشت با وضعی بس خراب و اسفناك به تهران و از طرفی انتشار این قبیل اخبار کار خود را کرد و آنطوری که لازم بود در روحیهٔ اهالی پایتخت تزلزل کامل پیدا شود، راه یافت.

نیز فرماندهٔ قزاقها (استاروسلسکی) هم تلگرافی - که بعدها عدم صحت آن ثابت شد - به دولت مخابره کرد که عده‌ای از قوای متجاسرین بطرف طارم خمسه و عده‌ای دیگر بسمت منجیل متوجه شدند. این خبر نیز عیناً بوسیلهٔ ابلاغیه‌ای از طرف وزارت جنگ در تهران منتشر شد.

مردم از این پیش‌آمدها کاملاً نگران شدند و انتشاراتی داده می‌شد که متجاسرین قصد تصرف تهران را دارند. بنابراین مردم روحیهٔ خود را پاك باخته بودند. انگلیسها در صدد برآمدن يك عمل تبلیغاتی دیگر انجام دهند و بگویند ما با متجاسرین جنگ کرده و از عهدهٔ جلوگیری آنها بر نیامده‌ایم؛ ولی قصد تخلیهٔ قزوین را نداریم.

این عمل تبلیغاتی بوسیلهٔ ابلاغیه‌ای که ذیلاً ذکر می‌شود، از طرف وزیر مختار انگلیس انجام یافت و اگر بدقت در آن مشاهده شود، نکات مهمی برای ما کشف می‌شود؛ از جمله این است که رسماً می‌گویند ما بامتجاسرین جنگیده و بر اثر شکست

عقب نشسته ایم؛ یعنی جلوگیری متجاسرین از حوصله قوه و قدرت نظامی ما خارج است؛ ولی قصد تخلیه قزوین را نداریم و...!

۱۷ ذی قعدة ۱۳۳۸ برابر ۱۲ اسد ۱۲۹۹

ابلاغیه سفارت انگلیس

چون از قراظا هر عده ای از مفسدین مشغول انتشار شهرتهائی هستند که اسباب اضطراب مردم شده، لازم می دانم اعلان نمایم که اشتها راتی که قشون انگلیس می خواهد در این وقت قزوین را تخلیه نمایند، بکلی بی مأخذ است. تمام مردم می توانند مطمئن باشند در مدت چهار روز جنگی که در حوالی منجیل اتفاق افتاده، هیچکس از قشون دولتی انگلیس کشته نشده؛ فقط هفت نفر زخم برداشته اند؛ ولی از آن طرف اجساد پانزده نفر از متجاسرین و مفتنین خارجه بدست آمده و از قرار راپورت واصله عدد زیادی بواسطه توپ و بمب که از طیارات انداخته شده، مقتول شده اند. در خصوص بعضی تغییراتی که در قشون فیما بین منجیل و قزوین اتفاق افتاده، این مسئله لشگری است که توضیح آن برای کشورها لزومی ندارد. هر کس در امور نظامی مجرب باشد، ملتفت آن خواهد شد. تمام مردم می توانند مطمئن باشند که مقصود و نتیجه این تغییرات برای ازدیاد امنیت مردم می باشد که به قشون مزبور اطمینان دارند.

اینکه مفسدین انتشار داده اند که تخلیه منجیل نتیجه قراردادی فیما بین دولت انگلیس و سویت روسیه است، بکلی بی مأخذ و اشخاص با فکر به آن اهمیتی نخواهند داد.

نرمان - وزیر مختار انگلیس

پس از صدور ابلاغیه فوق، سفارت انگلیس شاه را تهدید کرد که اگر مشیرالدوله استعفا نکند، قزوین را هم تخلیه خواهیم کرد؛ بر اثر این مانورهای سیاسی و مذاکرات

متبادله بین شاه و سفارت انگلیس، شاه مجبور شد به مشیرالدوله فشار بیاورد که استعفا بدهد؛ مشیرالدوله نیز با آنکه صلاح را در استعفا نمی‌دید، معهداً مجبور به استعفا شد و کابینه سقوط کرد.^۱

بنابراین سقوط کابینه بر اثر فشار انگلیسها بوده و بس؛ زیرا کودتائی که در حال تکوین بود با بودن مشیرالدوله عقیم می‌ماند و بایستی کابینه‌ای لرزان و محلی روی کار بیاید تا آنچه در پشت پرده نهان است، هویدا شود.

علت سیاسی برکناری استاروسلسکی

« انگلیسها می‌خواستند و انمود کنند که عقب‌نشینی بیدلیل آتریاد رشت به آقابابا بر اثر دستور این سرکرده روسی (استاروسلسکی) بوده است؛ شاید در ضمن بدشان هم نمی‌آمده که استاروسلسکی را بالشویک هم قلم بدهند؛ در صورتی که بزودی خواهیم دید که این عقب‌نشینی بموجب دستور غیر رسمی و دوستانهٔ مأمورین خودشان به رؤسای ایرانی قزاق بوده که اولاً برای برپاداشتن کودتا آتریاد رشت را که برای این کار در نظر گرفته بودند، به شهر تهران و محل کودتا نزدیکتر کنند و ثانیاً تقصیر این عقب‌نشینی بی‌جهت را به گردن افسران روسی وارد کرده و به این گناه آنها را از کار خارج نمایند؛ تا کودتاچیهای ایرانی در آینده بی‌موی دماغ بتوانند منویات آنها را در زمینه کودتا بی‌سروصدا انجام دهند.

۱. به عقیده نگارنده جمله‌ای را که آقای ملک‌الشعراء بهار مؤلف تأریخ احزاب سیاسی دایران راجع به سقوط کابینه مشیرالدوله نوشته است با حقیقت تطبیق نمی‌کند؛ زیرا در صفحه ۵۵ کتاب نامبرده چنین نوشته است:

«و بالجمله مشیرالدوله نیز بهمان گناه که سلف او افتاده بود، سقوط کرد» چنانکه گفته شد، این جمله با حقیقت تطبیق نمی‌کند؛ زیرا کابینه سلف وی کابینه وثوق‌الدوله بوده که انگلیسها از آن کاملاً پشتیبانی می‌کردند و سقوط آنهم بر اثر فشار ملیون ایران و شخص شاه بوده است و با کابینه مشیرالدوله، ملیون ایران و شخص شاه معنأ موافق بودند، ولی بر اثر این قبیل تظاهرات و فشارهایی که از طرف انگلیسها وارد آمده، سقوط کرد. پس نتیجه می‌گیریم که کابینه مشیرالدوله به گناه کابینه سلف خود نیافتاده است.

شاید مشیرالدوله هم از همین راز به مقصود اصلی، یعنی فکر برپا داشتن کودتا، پی برده و استعفا نموده باشد؛ زیرا اگر غیر از این تصور کنیم، باید یائین رئیس الوزرای وطن پرست را طرفدار بالشویک‌ها بدانیم یا اورامردی گاکیر و غیر جدی و بوالهوس بشماریم؛ در صورتی که مشیرالدوله از این هر دو میمه کاملاً بدور بوده است. گرچه ممکن است دور نرویم و بگوئیم مشیرالدوله حس کرده بوده است که پافشاری انگلیسها در عزل این روسهای تزاری برای آن است که در آینده نزدیکی افسران خود را بجای آنها پیشنهاد کنند و اینهم حقاً مخالف سیاست دوطرفه منفی او بوده و به این جهت استعفاء داده باشد.

اما چرا شاه به این امر راضی شده و میل انگلیسها را بر عقیده رئیس الوزراء ترجیح داده است؟ برای اینکه انگلیسها اقامت قشون خود را بین منجیل و قزوین فقط برای نجات ایران از حمله بالشویک‌ها و انمود می کردند و شاه هم بواسطه بی اطلاعی از کینه قضیه، آنها را مدافع پایتخت و بنابر این مدافع تاج و تخت خود می دانست. همین قدر که آنها اطمینان می دادند که بموجب اطلاع خدشه ناپذیر، دانسته اند که سبب این عقب نشینی بیدلیل افسران روسی بوده اند کافی می شده است که مقاومت مشیرالدوله را از راه اشتباه بدانند و بعد از استعفای او دستخط اخراج آنها را به رئیس الوزرای جدید صادر نماید.

در هر حال استاروسلسکی که در قزوین بود، امر سپهدار را در باب تحویل دیویزیون به سردار همایون دریافت و اطاعت کرده، فوراً از راه بغداد از ایران خارج شد؛ و همین خروج^۱ بدون هیچ اعتراض او دلیل دیگری برای مطالب سابق الذکر است که انگلیسها به تهدید و تطمیع خود مانع شده باشند که مبادا سرگرد روس به تهران آمده، بیگناهی خود را ثابت کند و در ضمن محاکمه، روابط افسران انگلیسی با افسران ایرانی آتریاد رشت، راز کودتا بر ملا و افشاء گردد و آنچه رشته اند، پنبه شود.^۲

۱. حقیقت این است که او را فوراً از ایران خارج کردند.

۲. میرزا عبدالله خان مستوفی، تاریخ اجتماعی و ادبی دودۀ قاجاریه، ج ۳، ص ۲۳۸

فشار انگلیسها باعث استعفای کابینه می شود.

انگلیسها به شاه و مشیرالدوله فشار می آورند که حتماً باید رئیس دیویزیون قزاق استاروسلسکی که از روسهای سفید تزاری بوده، عوض شود و بجای آن نصرت السلطنه عموی سلطان احمد شاه که مورد تمایل و قبول انگلیسها بود، بجای نامبرده انتخاب شود و معاونت او را يك نفر افسر انگلیسی داشته باشد؛ ولی شاه و مشیرالدوله که نمسی خواستند قوای قزاق یکباره در دست انگلیسها باشد، مقاومت می کنند و حتی مشیرالدوله بابتبانی شاه می گوید اگر انگلیسها در این مورد زیاد پافشاری نمایند مستعفی خواهد شد. انگلیسها تهدید می کنند که اگر رئیس دیویزیون قزاق را عوض نکنند، ماهیانه كمك خرج قزاقخانه را قطع خواهند کرد. بالاخره شاه از لحاظ اینکه وضعیت مالی قوای قزاق بهم نخورد، مجبور می شود استعفای مشیرالدوله را قبول کند و با سیاست از این ستون به آن ستون فرج است، با پیشنهاد سفیر انگلیس دائر بر ریاست وزرائی سپهدار رشتی موافقت کند.

اسناد سیاسی پس از چهل و چند سال افشا می شود.

از تلگرافات زیر که نورمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن وزیر خارجه مخابره می کند قضایا کاملاً روشن می شود (از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ میلادی وزارت خارجه انگلستان که اخیراً در انگلستان منتشر شده).

نورمان وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران به لرد کرزن وزیر خارجه چنین گزارش می دهد:

«از قرا معلوم رئیس دیویزیون قزاق استعفا کرده؛ ولی شاه مایل نیست که استعفای او را قبول کند. من پیشنهاد کردم که نصرت السلطنه رئیس دیویزیون شود و معاونت او را به يك نفر افسر انگلیسی بدهند؛ چون پیشنهادم مورد قبول واقع نشد، گفتم از این به بعد دیگر پول به دیویزیون قزاق نخواهیم داد؛ همینطور هم به بانك شاهنشاهی دستور دادم که دیگر پول داده نشود. احمد شاه می گوید؛ من باید مستعفی شوم؛ زیرا

اگر این عمل بشود (یعنی رئیس دیویزیون عوض شود) مشیرالدوله استعفا خواهد داد. در این صورت خوب است کسی را در نظر داشته باشیم؛ من سپهبد ارعظم را برای تشکیل دولت اسم بردم. شاه می گوید: خوب است، تا اعضاء کابینه او چه کسانی باشند. قرار شد فردا باز شرفیاب شوم.»

نرمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن گزارش می دهد (از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجه انگلستان):

«در موقع عقب نشینی رئیس دیویزیون قزاق - استاروسلسکی - از رشت ژنرال آیرن ساید به مشیرالدوله پیشنهاد کرد که او را از کار بردارند و یک افسر ایرانی به معاونت یک نفر افسر انگلیسی در رأس رژیم قزاق بگذارند. با این تغییرات ممکن است اردو به رشت مراجعت نماید؛ زیرا رئیس دیویزیون قزاق پول از انگلستان می گیرد و آنرا بر علیه انگلستان خرج و تبلیغات می کند.»

در تلگراف دیگری نرمان به کرزن تلگراف می کند (از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجه انگلیس):

«احمد شاه وعده می دهد که رئیس دیویزیون قزاق را عوض کند؛ ولی طفره می رود.»

نرمان در گزارش دیگر به کرزن چنین می گوید: «با کمیسیونهای مالی و نظامی و همکارانی که سابقه در امور ایران دارند، صحبت کردم؛ عقیده من این شده است که عقب نشستن قشون انگلستان و ندادن کمک مالی و مهمات به حکومت ایران، باعث شده که ملیون و دموکرات ها از انگلستان آزرده شوند؛ علاوه بر این برای تجارت و سیاست ما بسیار مضر خواهد بود. به عقیده من باید برای اینکه حیثیت خود را در شرق حفظ کنیم و سیاست و تجارت خود را محفوظ داریم، کمک مالی و نظامی نموده از هر گونه تقویتی کوتاهی نکنیم.»

۱. از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجه انگلستان. این کتاب تا این تاریخ به فارسی ترجمه نشده است. در سالهای بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ خورشیدی نسخه ای از آن به ایران آمد و در دسترس مختار الملک صبا (نصرالله صبا) قرار گرفت و معظم له قسمتهائی از آن را برای نگارنده خواند و یادداشت برداشته شد.

در جلد سیزدهم صفحه ۶۶۸ کتاب خلاصه‌ای از مفهوم مخابرات و مکاتبات رسمی وزارت خارجه انگلستان راجع به قرارداد ۱۹۱۹ در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در یادداشتی چرچیل (وابسته شرقی سفارت) برای وزارت خارجه تهیه نموده چنین می‌نویسد: «آوریل ۱۹۲۱، وقتی قشون ما شمال غربی ایران را ترك كند، بنظر می‌رسد كه قوای بلشویك در ایران پیشرفت نماید و نماینده ایران در مسكو مشغول عقد قرارداد است؛ قوای بلشویك با كمك میرزا كوچك خان بجای قشون مابه‌قزوین خواهد آمد. شاه و حكومت ایران نمی‌توانند ممانعت كنند. ممكن است قوای آنها از قزوین پایتخت را اشغال كنند و با اشخاصی كه با آنها همدردی دارند، وارد شوند. در این صورت شاه بطرف اروپا فرار خواهد كرد و ایالات شمالی ممكن است به آنها متمایل شوند و حكومت بالیدری دموكراتها مجذوب بلشویك‌ها شوند. قزاقها كه در شمال هستند، قابل اعتماد نیستند. در تهران هم به پلیس و ژاندارم و بریگارد مرکزی نمی‌توان اطمینان داشت. ممكن است مهماتی كه به آنها داده شود، بدست اشخاص بیفتد و باعث ناامنی راه و غارتگری شود، منافع تجارتنی و مالی و سیاسی انگلیس و محافظت عراق و هندوستان در خطر افتد؛ وضعیت ایران مثل افغانستان شود، ممكن است بواسطه مسلمانان هندو عراق اوضاع ناگوار پیش آید. شركت نفت و بانك شاهنشاهی و مؤسسات تجارتنی كوچكتری كه در ایران داریم، باعث ضرر و زیان شان شود و قروضی كه به ایران داده شده و مخارجی كه شده است و تأسیس پلیس مخفی و مصارف دیگری كه شده است بكلی از میان برود. تشكیلات مالی و قرارداد بدون آنكه در پشت سر آن قشون باشد، پیشرفت نخواهد داشت؛ زیرا آنها قوائی كه هست آنها هم در جنوب، پلیس جنوب خواهد بود، لاغیر. اگر این پیش بینیه‌ها صحیح در آمد، حكومت ما باید دستور بدهد وزیر مختار بیرون برود، نه بطرف همدان و بغداد، بلكه به اصفهان؛ سعی كند شاه و حكومت هم به آنجا بروند. دستور داده شود به خوانین بختیاری كه از دوستان ما هستند، شاه و حكومت را حفظ كنند. افسران انگلیسی فرستاده شود كه بختیارها را هدایت كنند و عده‌ای از پلیس جنوب به اصفهان اعزام گردد. این تدابیر

خورده گیران و کابینه مشیرالدوله / ۹۳

برای آنست که قسمت ایران مرکزی و جنوب ایران را حفظ کنیم و شاه بتواند اقتدار خود را در شمال عودت دهد. حکومتی از اشخاص مقتدر و سران ایلات جمع نموده، در میان اشخاص مقتدر شاید عین الدوله بهتر از سایرین باشد.»

در تلگرام دیگر وزارت خارجه انگلستان به نرمان چنین می گوید:

«کاکس از بغداد شرحی به مستر مونتانگ نوشته و اظهار عقیده کرده که اگر شمال را بشوینکها اشغال کنند، شما هم از خانقین، کرمانشاه، خرم آباد، بختیاری، اصفهان، یزد و کرمان تا بندرعباس را اشغال کنید و به بختیاری و شیخ محمره و والی پشت کوه استقلال داخلی بدهید و اینها را با هم متفق کنید که با هم متحد شده از حکومت تهران جدا شوند.»

نرمان در تلگرام دیگر به وزارت خارجه چنین گزارش می دهد:

«از ژنرال آفیس (دفتر مرکزی) قشون شمال ایران خبر می دهند که هر چه زودتر زنهارا از ایران بخارج بفرستید؛ ولی من عقیده دارم خارجیها همینجا باشند. اگر لازم شد که پایتخت اصفهان شود، آنها به اصفهان بروند.»

تلگرام دیگر نرمان به وزارت خارجه انگلیس می گوید: «ژنرال قنسل اصفهان با خانهای بختیاری صحبت نموده. من (نرمان) معتقدم اگر چیزی از زیر دست بشوینکها در رفت و باقی ماند، بدست خانهای افتد و خانها جواب صریحی ندارند، می خواهند توسط قوام با قشائنها مذاکره کنند. مای توانیم پولی که شرکت نفت به حکومت می دهد باید بدهد بخانها، بدسیم تا حفظ امنیت را بنمایند. همینطور از این پول به قوام داده شود تا شیراز را حفظ نماید، هر چه زودتر دستور دهید ما ژورنول به اینجا بیاید؛ بدون اینکه با بختیارها داخل مذاکره گردد.»

خورده گیران و کابینه مشیرالدوله

طرز رفتار مشیرالدوله و علاقه شدیدی که به استقرار آرامش داشت و از ماجراجوئی دوری می گزید، بهانه ای بدست بعضی نکته گیران و لطیفه پردازان داده بود که بگویند:

اگر دو خروس در سیستان بانگ بيموقع بر آورند، مشیرالدوله استعفا می کند و می گوید: در غوغا و هنگامه نمی توان حکومت کرد.

ولی این لطیفه همیشه نماینده روحیات مشیرالدوله نبود، مشیرالدوله استثنائاً از روزی که کابینه را تشکیل داد تا اواخر کابینه اش همواره مصدر خدمات مهم بوده و کارهای مؤثری انجام داده است؛ زیرا هنگامی که پس از وثوق الدوله مأمور تشکیل کابینه شد، شاهشونهای اردبیل، اکبراد ارومیه، شرارت سوارهای خلخال، شرارت الوارلستانی، قیام خیابانی، قیام جنگلیها، حملات متجاسرین در گیلان و استرآباد، اشراخراسان، محاربات تنگستانیها با انگلیسها و غیره امنیت پاره ای از نقاط را مختل کرده بود و تقریباً توان گفت که ایران در حال تجزیه بود. با این همه مشیرالدوله موفق شد که تاحدی امنیت را در اغلب نقاط مستقر سازد و قوائی برای سرکوبی باغیان تجهیز نماید.

از اینها گذشته مشیرالدوله قسمت مهمی از اوقاتش را در تلگرافخانه برای مخابرات حضوری صرف می کرد؛ کابینه وی طرف اعتماد شاه بود و مشیرالدوله در مقابل فشارهای شدید که از هر طرف به او وارد می شد، جداً مقاومت نمود؛ ولی آنها که نقشه های مفصل برای انجام کارهای بزرگی چون کودتا داشتند بالاخره او را مجبور باستعفا نمودند و شخصی چون سپهدار (فتح الله اکبر) را زمامدار ساختند که ضعف و مسامحه و عدم اطلاع او زمینه کودتا را فراهم سازد. اگر مشیرالدوله زمامدار بود، کودتاچیه ها موفق بمقصود خود نمی شدند و کودتا شاید از حد و خیال و تصور هم خارج نمی شد. بدینجهت بود که شاه را سخت زیر فشار گذاشتند و او را مجبور ساختند که مشیرالدوله را دعوت باستعفا نماید.

مشیرالدوله استعفاداد و سپهدار (فتح الله اکبر) (که بنا بر عقیده وزارت خارجه مردضعیف، ولی مورد قبول وزارت خارجه انگلستان است) نیز بدون آنکه خودش بداند و متوجه باشد، زمینه را برای کودتا فراهم ساخت.

باید اعتراف کرد که مشیرالدوله در کابینه هائی که پس از کودتا تشکیل می دهد،

کابینه سپهدار، سپهدار می آید... / ۹۵

چنانکه خواهیم دید - باندازه این کابینه اش استقامت بخرج نداده، زیرا در کابینه های دیگر بایک جریان ساده وقضیه جزئی تعادل ازدست می داده، فوراً استعفا می کرده است.

مرحوم میرزا عبداللہ خان مستوفی در باب خدمات مشیرالدوله در این کابینه در کتاب شرح زندگانی من گوید:

« مشیرالدوله از پانزده سال پیش تا این وقت، همواره یکی از ارکان سیاست دولت بوده و در اکثر کابینه های دوره مشروطه شرکت کرده و یکی دوبار هم رئیس الوزراء شده و طرف اعتماد عامه بود و رجال کشور همگی به دانش و تجربه او معتقد بودند و نظریات سیاسی او را تصدیق داشتند.

مشیرالدوله در هیچیک از کابینه هایی که تشکیل کرده است، بقدر این کابینه کم دوام خود، کار نکرده است.»

باز هم يك تقاب

در این تاریخ بطوری که گفتیم قرارداد ۱۹۱۹ عملاً لغو شده بود؛ ولی لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان برای آنکه این عمل بریتانیا را تأویل کند و علت خودداری از پرداخت کمک خرج را بیان نماید، در همان نطق تاریخی خودش، اشاره به قرارداد کرده و می گوید: نظر به اینکه دولت ایران اظهار داشت، چهار ماه فرصت لازم است تا انتخابات مجلس شورای ملی پایان پذیرد و مجلسی که بایستی قرارداد را تصویب نماید، مفتوح گردد، در این چهار ماهه کمک خرج مقرر را پرداختیم و اکنون که چهار ماه منقضی شده است، از پرداخت مساعدت مالی خودداری نموده ایم.

کابینه مشیرالدوله ناچار استعفاء کرد (سوم عقرب ۱۲۹۹) و جای خود را به سپهدار اعظم وا گذاشت.

۱۵. کابینه سپهدار، سپهدار می آید، استاروسلسکی می رود.

دست مشیرالدوله که نسبت به سپهدار بسیار توانا تر و قادر بر مقاومت بیشتری بود،

اداره کشور را بدستهای لرزان و ضعیف سپهدار اعظم سپرد (چهارم عقرب ۱۲۹۹).
 میان استعفای کابینه قدیم و انتخاب صدراعظم جدید، بیش از یک روز فاصله
 نبود؛ ولی بطوری که رئیس الوزرای جدید در نطق خود در مجلس مشاوری عالی (شرح
 آن خواهد آمد) اشاره کرده است.

پس از سقوط کابینه مشیرالدوله، اشخاص متعددی نامزد تشکیل کابینه و بکار
 دعوت شده اند؛ ولی هیچیک حاضر به تعهد این وظیفه دشوار نشده و بالاخره سپهدار در
 نتیجه اصرار شاه تشکیل کابینه را بعهده می گیرد (چهارم عقرب ۱۲۹۹).

نخستین عملی که سپهدار اعظم انجام داد (در نخستین روزهای انتصابش به
 ریاست وزراء و پیش از تعیین و معرفی وزیران) عزل استاروسلسکی فرمانده روسی
 قزاقخانه بود.

انفصال استاروسلسکی

استاروسلسکی که به
 قزوین رفته بود، رئیس-
 الوزراء دستور داد در
 آنجا توقف نموده
 سرویس اداری خود را
 به سردار همایون تحویل
 داده از خدمت قشون
 دولت ایران خارج شود.
 شخص نامبرده
 پس از تحویل سرویس
 اداری از طریق همدان
 عازم بغداد گردید.



فتح الله اکبر - سپهدار اعظم

رفتن مشیرالدوله و آمدن سپهدار، انعکاس شدیدی در آرای عمومی ملت یافت و موجب شایعات زیادی شد که تدریجاً حائز اهمیت گردید. بار دیگر کلمه قرارداد نقل محافل و نقل مجالس شد و مردم احتمال می دادند آمدن سپهدار که معروف بسستی و ضعف نفس و از همه مهمتر متمایل به انگلیسها بود برای تهیه مقدمات اجرای قرارداد است.

اینگونه شایعات برای دولتی که هنوز تشکیل نشده بود، مشکلات جدیدی ایجاد کرد و اذهان عمومی را مخالف دولت ساخت. این مخالفت سر به آشدت یافت و منجر به یحجان عمومی گردید. بازار تعطیل شد و جمع انبوهی از طبقات ملت مباردت بدادن نمایش و اظهار تعرض نمودند. تعطیل بازار و مخالفت عملی مردم، سه روز طول کشید و مأمورین انتظامی عده ای از سر دسته های نمایش دهندگان را توقیف کردند. سپهدار برای تسکین اذهان و جلب اعتماد ملت، اعلامیه ای صادر کرد. در این اعلامیه به ملت اطمینان می داد که دولت جدید در سیاست خارجی، روش دولت سابق را تعقیب نخواهد کرد و قرارداد پیش از آنکه بتصویب مجلس شورای ملی برسد، اجرا نخواهد نمود. در خاتمه این اعلامیه خبر عزل استاروسلسکی درج شده و رئیس الوزراء اخذ تصمیم و هرگونه اقدامی را موقوف به تشکیل هیئت دولت ساخته بود.

نرمان وزیر مختار انگلیس در گزارش تلگرافی خود به کرزن، مورخ اول نوامبر ۱۹۲۰ درباره عزل استاروسلسکی چنین گزارش داده است:

«چند ساعتی بعد از این قضایا کاردار سفارت روس (روس تزاری) بملاقاتم آمد و در حالیکه احساساتش بشدت منقلب شده بود اظهار تأسف و گلایه کرد که چرا قبلاً با خود وی تماس نگرفته و ترتیب بازگشت استاروسلسکی را به قزوین بطوری دوستانه نداده ام. البته دلیل اصلی من برای بی خبر نگذاشتن سفارت روس از اقداماتی که می خواستیم انجام دهیم، همین بود که می ترسیدم اگر استاروسلسکی از نقشه ما دیر به اخراج فوری وی از تهران مسبوق گردد، و با وقت و فرصت کافی دست به عملیات متقابل برای خنثی کردن اقداماتمان بزند و همین دلیل را با کمال صراحت به اطلاع

کاردار سفارت روس نیز رساندم و معلوم بود که جوابی قانع کننده در مقابل استدلال من ندارد. مشارالیه سپس سؤال کرد که آیا دولت انگلستان خیال دارد تشکیلات قزاقخانه را بکلی از بین ببرد یا اینکه پس از رفتن استاروسلسکی به دیگر افسران روسی اجازه داده خواهد شد که کماکان در مناصب خود باقی بمانند. جواب دادم که نمی توانم به این گونه سؤالات پاسخ بدهم. کاردار پس از مقداری مذاکرات دیگر از پیش من رفت که استاروسلسکی را ملاقات و تصمیم سفارت را به او ابلاغ کند.

ساعتی بعد دوباره بدیدم آمد و اعلام کرد که استاروسلسکی گفته، حاضر است همین امشب تهران را ترک کند، بشرطی که سفارت بریتانیا تأمین نامه کتبی در اختیارش بگذارد که با ارائه آن بتواند بدون برخورد به مزاحمت مقامات نظامی انگلستان، ایران را ترک کند و از راه بین النهرین به پاریس (مقر حکومت مهاجر روسیه) برگردد. تقاضای دیگر استاروسلسکی این بود که به وی وقت و فرصت کافی داده شود تا از شرافت نظامی اش در قبال اتهاماتی که به او وارد کرده و گفته اند که پولهای لشکر قزاق را تفریط کرده است، دفاع کند. (اطلاع پیدا کرده ام که در عرض ۱۲ ساعت گذشته استاروسلسکی مقداری از اسناد مهم مالی را که ممکن بود به ضررش تمام شود، سوزانده و از بین برده است.) من قسمت اول تقضای او را دایر به مسافرت از راه عراق به پاریس قبول کردم بشرطی که در عرض راه از هر گونه اقدام مستقیم و غیر مستقیم علیه ما که ممکن است باعث ناراحتی مقامات ایرانی یا بریتانیایی گردد، خودداری کند؛ ولی نسبت به تقضای دومش جواب دادم که این قضیه مربوط به من نیست و ترتیب آن را خودش باید با مقامات ایرانی بدهد.

کاردار سفارت روس پیشنهاد مرا پذیرفت و من تضمین نامه ای صادر کردم که کسی سر راه مزاحم استاروسلسکی نگردد؛ مشارالیه پس از اخذ این تضمین نامه ساعت یازده دیشب تهران را ترک کرد.

به فرمانده نورپر فوریت (ژنرال آیرن ساید) که فعلاً در قزوین است، دستور داده ام که از بازگشت مجدد استاروسلسکی به تهران جلوگیری کند و تأمندی که از مرز

ایران خارج نشده است، مراسلات و کاغذهای اورا تحت سانسور قرار دهد و بطور کلی مواظب اعمال و حرکاتش باشد. ازقراری که کاردارسفارت روس می گفت، علت اصرار سرهنگ استاروسلسکی برای اخذ تأمین نامه، این بوده که می ترسیده مقامات نظامی انگلیس اورا در عرض راه به دستور من ترور کنند! افسر عالی رتبه ایرانی که قرار است فرماندهی نیروی قزاق را موقتاً بعهده بگیرد، دیشب در معیت استاروسلسکی به قزوین حرکت کرد.»^۱

بیانیه سپهدار اعظم^۲

در موقعی که بواسطه بحرانیهای اقتصادی و تحولات سیاسی رشته امور مملکت از هر طرف درهم و آشفته و از هم گسیخته، امور تجارتی و معیشت عمومی گرفتار ارتعاشات شدید، اوضاع اداری بکلی خارج از ترتیب، انتظامات امور دچار تزلزل و پیکره يك بی نظمی معیشتی و فکری بازشت ترین عاقبتی در حال نمایش است. در حالتی که دستجات مختلفه با اراده های تحریک شده، در زیباترین و نفیستین سرحدات و سواحل شمالی این مملکت، در کار آشوب و یغما و انهدام اساس امنیت و آسایش عمومی بوده، در اوقاتی که اردوی مأمور گیلان در نتیجه قصور در خدمت و نظریات منفعت طلبانه بعضی از صاحب منصبان روسی با تفرقه و کم کردن حالت روحیه و شکستن دیسپلین عمومی عقب نشینی اختیار نموده بودند و از سوء اتفاق در همین موقع که

۱. سری اول، جلد سیزدهم، سند شماره ۵۷۴ از جواد شیخ الاسلامی استاد دانشگاه در مجله - خواندنیها.

۲. این اعلامیه چون یادگاری از يك حادثه مهم و يك هیجان احساسات عمومی و دارای ارزش تاریخی است، عیناً نقل می شود.

می توان آن را تلخترین مواقع سیاسی و اجتماعی و حتی غیر قابل
جبران ترین موارد حیاتی این کشور بیچاره دانست!

کابینه وقت از کار کناره جسته و مسئولیت صیانت
کروورها زارع و دهقان و پیشه‌وران و قاطبه طبقات مملکت و بلکه
ضمانتهای مشروطیت و قوانین اساسی مملکت در عهده قضا و
قدر محول گردیده بود، در چنین موقعی اختیار مسئولیت عمومی
و خدمتگزاری این مملکت در بین نامزدهای عدیده از جانب
ذات مقدس ملوکانه ارواحنا فداه متوجه اینجانب شده با وجود
اینکه نظریه فقدان استعداد مزاج، و کسالت‌های روحانی و سابقه
تصمیم مسافرت بجهت اصلاح مزاج استدعای معافیت نموده
و نخواستم در این مورد سنگین ترین و خطرناک ترین بار مسئولیت
را در میان رجال ایران، اینجانب بدوش کشیده باشم. درخواستهای
عدیده ام مقبول پیشگاه ملوکانه نیفتاده و بالاخره در نتیجه اوامر
قطعی ذات مقدس شهریاری چاره‌ای جز اطاعت ندیده، استنکاف
از تحمل بار اعتماد و توجه ملوکانه را انصاف ندانسته، متوکلا-
علی الله این خدمت را در عهده گرفت؛ زیرا پس از عنایت پروردگار
و توجه اولیای اطهار تنها اعتماد من بر نفس و بر توجّهات عمومی
و مساعدت و طنخواهان واقعی و توده حقیقی و صالح ملت را نیز
در اولین قدم بخود جلب کرده و با اینکه در این هیئت اجتماعی
کمتر افکار حقیقی ملت حاکم قضایا بوده و بهمین سبب قدر
و قیمت خدام واقعی مشهور نگردیده، معذالک کله امیدوارم در
این موقع که مخاطرات ملی و اخلاقی در پیش است، افکار
و عقول را جلب و رویه طبیعی ملل را که در موقع سخت، همه گرد
هم آمده متحداً در قضایا همدردی می کنند، در نفوس عمومی

خیر خواهان و پیشوایان اجتماعی دمیده و خود را عقلاً و وجداناً در اجرای اصلاحات عمومی با دولت شریک بدانند.

نظر بر اینکه در این چند روزه پاره‌ای شایعات بی‌مأخذ از طرف عده‌ای راجع به تصمیمات هیئت دولتی که در شرف تشکیل است، انتشار یافته؛ برای رفع هر گونه سوء تفاهمی لازم می‌دانم افکار هموطنان خود را مستحضر سازم که راجع به اجرائیات دولت در سیاست خارجه و داخله هنوز هیچگونه تصمیمی اتخاذ نگردیده و در موضوع قرارداد ایران و انگلیس هم عیناً همان سیاست کابینه سابق تعقیب شده و قبل از ارجاع آن به مجلس شورای ملی بهیچوجه اقدامی بعمل نخواهد آمد و بعد از تشکیل کابینه، بیان‌نامه هیئت دولت بطور تفصیل انتشار یافته و خط مشی معلوم خواهد شد.

فقط برای خاتمه دادن به عواقب وخیمه، اردوی دولتی که در جبهه جنگ مشغول مدافعه وطن است، بر حسب اراده ذات مقدس ملوکانه و لزوم موقع، اجرائیاتی بعمل آمده که فقط عبارت از انفصال فرمانده روسی و تحویل و انتقال قزاقخانه به رئیس و فرمانده ایرانی است.

۸. عترب ۱۲۹۹، فتح‌الله سپهدار اعظم - رئیس الوزراء

« علت صدور این بیانیه آن بود که مردم چون از سپهدار اطمینان نداشتند، پس از استعفای مشیرالدوله بازارها را بسته و تظاهراتی کردند تا از سیاست خارجی سپهدار مطمئن شوند. راجع به انفصال افسران قزاق، حقیقت آن بود که چون نقشه کودتا در این تاریخ طرح شده بوده است و چون عده زیادی افسران قزاق در رأس قوایی که بادت آنها باید کودتا بعمل آید (و بهیچوجه حاضر به متابعت نظر

انگلیسها نمی شده‌اند) مانع از اجرای نقشه بود، لذا بهانه‌ای لازم بود تا جمیع آنان از کار منفصل و بیرون بروند و بجای استاروسلسکی يك آلت در رأس قوا گذاشته شود و قزاقها هم ضمناً اداره شوند؛ زیرا مذاکرات با سویت در لندن ممکن بود بطول انجامد. شاید در عملیات آینده هم بکار آیند. برای این کار سردار همایون (قاسم خان والی) انتخاب شد و به قزوین حرکت تادرستاد حضور یابد. استاروسلسکی هم با فشار سپهدار يك ساعت پس از نیمه شب ۶ آبان به قزوین عزیمت نمود که قوارا تحویل و باتفاق خانمش از قزوین به کرمانشاه و بغداد عزیمت نماید. حتی به مشارالیه مهلت داده نشد که از اتهام وارده دفاع نماید. نهم آبان نوزده نفر افسران روسی که در خدمت ایران بودند، همگی منفصل شدند. سردار همایون بجای آنان چند نفر سردار مخصوص، سردار رفعت، سردار ارشد و غیره گماشت.

۱۶ آبان صد هزار تومان از بابت حقوق بین افراد تقسیم و همچنین مقداری جو و گندم داده شد. دلال وصول این پول سید ضیاء بود. ژنرال دیکنس انگلیسی، رئیس جدید قزاقها را به آنها معرفی کرد و ضمن نطقی خطاب به افراد اظهار داشت که امروز برای قزاقها يك روز افتخار است! که از چنگال افسران دربار تزاری آزاد می شوند؛ از چنگال کسانی که چهل سال در چنگ آنها گرفتار بودند. فعلاً نه روسی به شما فرماندهی می کند و نه انگلیسی! و در رأس شما يك افسر ایرانی است؛ ولی قزاقها بخوبی می دانستند که فقط اربابهاشان عوض شده‌اند... قوای قزاق تحت فرماندهی رضاخان میرپنج اطراف قزوین در دهات نظام آباد مستقر گردید.»^۱

پس از یکرشته فعالیتها و مذاکرات مفصل به بحران خاتمه داده شد و هیئت دولت بشرحی که در پائین آمده تعیین و معرفی گردید.

روز ۱۷ عقرب نیز به دستور رئیس الوزراء عده‌ای دیگر از افسران قزاق

۱. از جلد اول سیاست شودی ددایران که مؤلف آن منشور گرکانی می باشد که متأسفانه جلد

دوم آنرا منتشر نکرده‌اند.

روسی تزاری که در کتترات دولت بودند، از خدمت خارج گردیدند؛ و در روز ۲۲
عقرب سپهدار اعظم وزرای کابینه خود را به پیشگاه شاه در قصر فرح آباد بشرح
زیر معرفی نمود:

۱. سپهدار اعظم، رئیس الوزراء و وزیر داخله
۲. نصر الملك، وزیر مشاور
۳. امین الملك (دکتر اسماعیل مرزبان)، وزیر دارائی
۴. میرزا سلیمان خان، وزیر دادگستری
۵. وحید الملك، وزیر فرهنگ
۶. امیر نظام وزیر جنگ
۷. شاهزاده سالار لشکر، وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحت
۸. سردار معتمد، وزیر پست و تلگراف
۹. فهیم الدوله، کفیل وزارت امور خارجه

در این کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر «دنامه دعد و سید محمد صادق
طباطبائی با آنکه رسماً سمتی نداشتند، ولی باطناً و معنأً طرف مشورت سپهدار اعظم
بوده، در تمام کارهای دولتی بطور غیر رسمی باریس الوزراء تشریک مساعی می کردند.
(چنانچه در سال قبل هم در زمان ریاست وزرائی وثوق الدوله، سید ضیاء الدین طباطبائی
سمت ریاست هیئت نمایندگان اعزامی ایران را عهده دار شد و در تاریخ ۲ قوس ۱۲۹۸
خورشیدی برای عقد قرارداد تجارتنی و غیره به باکو مسافرت کرده بود.)

روز ۲۵ عقرب ۱۲۹۹ کابینه سپهدار اعظم، خط مشی و برنامه خود را تلو
بیانیه ای منتشر ساخت. اگر بدقت به مفاد آن بیانیه مراجعه نمائید، نکات حساسی را ملاحظه
خواهید کرد که وضع خراب آن روزه کشور را تا اندازه ای نمایان می سازد و علل
ضعف و موجبات تغییر و تحول اوضاع و عوامل کودتائی که در حال تکوین بود،
روشن می کند و کودتائی در کشور پیش بینی می شده و در این موقع عده ای از رجال
وطن دوست را ب فکر انداخته بود که فقط با نیروی ملی تحولی ایجاد شود، که شاید

بتوانند اندکی وضع کشور را تغییر دهند، در آن مشهود است. چنانچه بعداً خواهیم دید، این کودتا عملی شد، اما افسوس که با اتکاء به نیروی ملی نبود. متن بیانیه بشرح زیر است:

بیانیه ریاست وزراء

در طوفان حوادث هولناک عالم، حوادثی که هر لحظه حیات ملل و ممالک را گرفتار تشنجات نیستی می سازد، اینجانب بر حسب امر و اراده مقدسه اعلیحضرت اقدس ملوکانه ارواحنا فداه مأمور تشکیل کابینه گشتم.

و خامت وضعیات کنونی مملکت ما، مرا مستغنی از توضیح سختی، درجه مسئولیت و تشریح وضعیات عمومی دولت و ملت می نماید؛ فقط با اعتماد به عنایات ربانی، خویشتن را حاضر برای قبول بار مسئولیت نمودم و بدیهی است، غیر از دلسوزی و غمخواری ملت، مشوق دیگری ندارم.

شکر می کنم خدا را که با یاری وحس وطن پرستی همکاران صدیق، موفق به تشکیل کابینه گردیدم؛ اینک که افکار عامه بواسطه آشفتگی احوال عمومی، انتظار داشتن خط مشی دولت را دارند، به اشاعه این بیان نامه مختصر مبادرت می ورزم. در سیاست داخله: هیئت دولت کنونی موقع را مناسب

این نمی داند که راجع به اصلاحات مملکتی تعهدات قطعی در پیشگاه ملت بعهده بگیرد. بدیهی است آنچه که لازمه جدوجهد است، بعمل خواهد آورد؛ تا بقدر امکان آسایش و رفاهیت عامه را تأمین و جریان امور دوائر دولتی بنحو مطلوبتری باشد؛ زیرا تمام سعی خود را مصروف افتتاح مجلس شورای ملی

خواهد نمود که به اسرع اوقات مقدرات مملکت را تسلیم نمایندگان ملت بنماید.

در سیاست خارجه: بمناسبت افتتاح مجلس شورای ملی، در آئیه نزدیکی هیئت دولت کنونی کوشش خواهد نمود که مناسبات و دادیه را با تمام دول متحابه محکمتر نموده؛ امیدوار است زمینه های امید بخش تری را نیز تدارک نماید.

راجع به قرارداد ایران و انگلیس، معلوم است قبل از افتتاح مجلس شورای ملی چنانچه در کابینه سابق تصمیم اتخاذ شده بوده، مسکوت عنه خواهد ماند و مبادرت به اجرای مواد آن نخواهد شد.

هموطنان، روزگار ایران بسی تیره و احوال عمومی مملکت گرفتار اندیشه است؛ لکن شعاع بهبودی از روزنه امید هنوز هویدا می باشد؛ فقط نجات ملت و مملکت ما و شما از ورطه های بدبختی بسته به اتحاد و احساس درجه مسئولیت هر فردی و بالاخره اعتماد به خود و کوشش در رسیدن به اصل سعادت است؛ تا بیاری خدا ایران قدیم بتواند در دنیای آشفته برای زندگانی آتیه، خود را آراسته نماید.

فتح الله سپهدار اعظم - رئیس الوزراء

۱۶. نغمه تجدید می شود - تسلیم یادداشت به کابینه سپهدار

کابینه سپهدار که در آن محیط متشنج و روی اوضاع بی ثبات و عوامل بیم انگیز تشکیل شده بود، نخستین روزهای عمرش را طی می کرد که یادداشت دولت انگلیس بسراغ او آمد.

در آن یادداشت نکات مهم زیر خاطر نشان شده بود:

۱. قوای قزاقخانه بایستی در تحت فرماندهی و نظارت خرج مأمورین انگلیسی درآید.

۲. در موضوع رسانیدن پول به دولت ایران، از طرف مجلس مبعوثان و سایر رجال سیاسی دولت انگلیس، اعتراضات شده و همچنین در عودت قوای نظامی انگلیس از ایران فشارهایی بکار آمده و در عین اینکه سختی اوضاع و احتمالات سوء راجعه به انقلابات جاریه و حملات متواتره را در دربار ایران خاطر نشان نموده است. این راهم یادآور می شود که در صورتی که دولت ایران نخواهد با ما دوستی کند و از مساعدت ما بی نیاز باشد، ما نیز غنیمت شمرده، خود را کنار خواهیم کشید.

این یادداشت را «دنامه ایران» (شماره تاریخ ۹ قوس) «یادداشت تازه» می خواند؛ و همین «یادداشت تازه» است که موجب تشکیل جلسه مشاوره عالی گردید. این یادداشت را نمی توانستند نادیده انگارند. این یادداشت مقدمه و زمینه اساسی برای سیاست آینده بریتانیا بود که سر نوشت قطعی ایران را بایستی تعیین کند! انجام یافتن نقشه های اساسی بریتانیا موکول بانجام تقاضاهائی بود که در این یادداشت درج شده بود.

عملی که سپهدار اعظم در نخستین روزهای ریاست وزرائی خود انجام داده بود، یعنی «انفصال فرمانده روسی قزاقها» با آنکه قدمی در راه انجام مقاصد بریتانیا بود، نتوانست مانع از تذکر ماده اول یادداشت شود. یادداشت انفصال فرمانده روسی را کافی نمی دانست؛ بلکه تقاضا داشت قزاقخانه زیر فرماندهی و نظارت خرج افسران انگلیسی باشد.

برای کسانی که به روح سیاست روز آشنا بودند، مفهوم و غایت اصلی از این ماده معلوم بود. قزاقها یگانه نیروئی بودند که بایستی ایشان را بحساب گذاشت. تعلیمات کامل دیده و بارها رشادت قابل تحسین از خود نشان داده بودند. قزاقها وزنه محسوسی بودند که کفه ترازو را به یکطرف تمایل می داد.

آشنایان به سیاست حقیقی وقت می دانستند نقشه بریتانیا محدود به این تغییرات

بریتانیا توپ می زند ولی با احتیاط / ۱۰۷

سطحی نیست؛ بلکه پروژه‌های کلی عمیقی طرح شده که فعالیت روزانه انگلیسها با آن منطبق می گردد. نخستین بخش آن نقشه این بود که خاطرشان از طرف قزاقهای رشید و جنگ دیده راحت شود.

بریتانیا توپ می زند ولی با احتیاط!

نکته مهم دیگر این بود که دولت بریتانیا نمی خواست بی احتیاطی کرده و راه تغییر روش را بر روی خود بسته باشد. چون بریتانیا مواجهه بایک رشته حوادث تازه‌ای شده بود که معلول عوامل غیرعادی بود و هنوز نمی دانستند چه روش قطعی در برابر آن خواهند داشت؛ وضعیتی که بریتانیا با آن مواجه شده بود وابستگی کامل با اوضاع حکومت مرکزی بالشویکی داشت و اوضاع ایران فرع و تابع اوضاع کلی روسیه بود؛ و انگهی رجال بریتانیا نمی دانستند ملت ایران که اکثر مردان رشیدش مسلح است، چه واکنشی خواهد داشت و آیا احساسات ملی ممکن است عشایر ایران را زیر پرچم - یا مرگ یا استقلال - و بعنوان مخالفت با یادداشت مجهز کند یا آنکه بی زحمت و فقط از راه نفوذ در رجال سیاسی بمقصود خود نایل خواهند شد. به این جهت بود که یادداشت بریتانیا جای آشتی و فسخ عزیمت باقی گذاشته بود و اشاره می کرد که از طرف مجلس عوام باروش دولت بریتانیا مخالفت شده است.

۱۷. مجلس مشاوره عالی

وقتی یادداشت تسلیم دولت سپه‌دار شد، مجلس شورای ملی در حال فترت بود. احمدشاه که خود را سلطان مشروطه می خواند، نمی خواست تعهدی بگردن گرفته باشد؛ دولت می خواست پاسخ یادداشت را بتأخیر اندازد. بهترین وسیله‌ای که می توانست همه این مقاصد را تأمین کند، انعقاد جلسه عالی و مشاوره ملی بود که چند دفعه در تاریخ ایران سابقه داشته است.

در محضر شاه

این جلسه روز شنبه ۱۶ ربیع الاول يك ساعت و نیم بعد از ظهر در عمارت بادگیر فرمان شاه تشکیل شد. شاه از فرح آباد به عمارت بادگیر آمده، لباس مشکی ساده بتن داشت و عده ای از شاهزادگان و درباریان با او همراه بودند. وزراء و رجال و محترمین و علما و آن چند نفر نماینده دوره چهارم که انتخاب شده و در مرکز حضور داشتند، به جلسه دعوت شده بودند. طرز ورود شاه و صف آرائی مجلس، بطوری بود که شکوه کامل و صورت غیر عادی به انجمن دهد و هیئتی شایسته این نام داشته باشد.

شاه با بیانات مختصر و جامع خود مقصود از انعقاد جلسه را اظهار داشت و پس از افتتاح مجلس به قصر فرح آباد مراجعت نمود. پس از مراجعت شاه، نخست وزیر مطالبی ایراد کرد (متن بیانات شاه و رئیس الوزراء و سایر مدعوین از این قرار است):

صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاوره عالی

بیانات شاه

«چنانچه مسبقه، حوادث دنیا یکمرتبه دیگر مملکت ما را مواجه با اشکالات بزرگ و مخاطرات سترگ کرده؛ هیئت دولتی که در چنین موقع خطر عهده دار مقدرات مملکت شده اند، خود را بتنهایی برای حل معضلات پلتیکی خارجی و مشکلات داخلی کافی نمی بیند. نظر به اینکه مجلس شورای ملی که مرجع رسمی این امور است، هنوز افتتاح نشده و از طرف دیگر حل و عقد بعضی مسائل بفوریت لازم و تأخیرش ممکن است، موجب وخامت اوضاع و ندامت شود؛ لذا وزراء ضرورت استمداد از افکار و آراء عقلا و خیر خواهان مملکت را احساس نموده، تشکیل و انعقاد مجلس مشورت عالی را پیشنهاد و درخواست نمودند.

مانیز نظریه هیئت را تصویب کرده، مطابق سوابقی که در این قبیل مواقع فوق العاده داشتیم، امر بتشکیل این مجلس عالی فرمودیم.

اینک با اطمینانی که به دولت خواهی و خیر اندیشی تمام شما داریم، انتظار داریم

که پس از استحضار کامل از وضعیات هولناک کنونی که هیئت وزراء بتفصیل شرح خواهند داد، باملاحظه تاریکی موقع و مطالعه در اشکالات عظیمه که ما و دولت را احاطه کرده، نظریات و آرای خیرخواهانه خود را اظهار دارند.

در خاتمه از فضل و عنایت پروردگار امیدواریم که نیات مقدسه ما و خیرخواهان صمیمی را در اصلاح امور ملت و صیانت مملکت تأیید فرماید.

پس از ختم بیانات ملوکانه، بعضی از علماء بذات همایونی و شوکت ایران و قوت اسلام دعا کرده، شهریار و درباریان از جلسه خارج و موبک همایونی عازم قصر فرح آباد گردید.

سپس رئیس الوزراء نطق ساده ای نمود که علت از این دعوت را اعلیحضرت همایونی در بیانات خودشان فرمودند؛ اینک هم شرحی مبسوط تر برای تکمیل اطلاعات آقایان قرائت می شود.

ادیب السلطنه سمعی (معاون نخست وزیر) بر حسب اشاره رئیس الوزراء ایستاده و بیانات ذیل را قرائت نمود:

«بیش از دو هفته نیست که دولت حاضره تشکیل شده و مهم امور را بدست گرفته؛ برآستی هنوز در موقع و مقر خود استقرار نیافته که مواجه بایک سلسله اشکالات مهیب گردیده است.

راست است که قبل از تصدی کار و پیش از قبول این موقع مهابت امور و مشکلات روز افزون این مملکت را تا یک اندازه تخمین و برآورد کرده بودیم و حس فداکاری بود که ما را بمقابله این بدبختیها سوق داده، ولی هرگز تصور نمی شد که حوادث تا این پایه سهمگین و مشکلات تا این اندازه متراکم و لاینحل باشد.

معلوم است که درهای اطلاع و روزنهای آگاهی آنطور که شاید وقتی برای اشخاصی باز می شود که وسایل اخبار و استطلاع دولتی در ید اقتدار آنها گذاشته شود، چنانچه هیئت دولت در عرض همین دو هفته زمامداری خود توانست به بسیاری از حقایق اطلاع حاصل نماید.

پس از تحصیل این اطلاعات، مراتب را به پیشگاه معدلت پناه همایونی معروض داشت و اراده‌ی علیه به تشکیل مجلس شورای عالی مرکب از وجوه عناصر مبرزه مملکت، تعلق گرفت؛ اینک در تعقیب دستخط همایونی و فرمایشات شاهانه، دولت نیز بنوبت خود، اجمالاً به تشریح حقایق و توضیح واقعات مبادرت می‌ورزد.

حدود شمالی و شمال غربی و شرقی ما در معرض تهدید است و تصور می‌شود که در فاصله‌ی نزدیکی این تهدید صورت واقعی بخود گرفته و تجاوزاتی که از شش ماه قبل در گیلان شروع شده از این‌بعد در اطراف بحر خزر و سایر ثغور شمالی توسعه پیدا نماید. اگر موجبات و وسایل جمع‌آوری قوای ملی و طبیعی که در اطراف مملکت پراکنده است، فراهم می‌بود؛ البته دولت می‌توانست تاحدی قوای دفاعیه را تهیه نماید؛ لکن چون جمع‌آوری قوای خارج فعلاً غیر مقدور و قوه‌ای که عاجلانه می‌توان از آن استفاده کرد، منحصر به قوه‌ی ژاندارم و قزاق است؛ نمی‌توان بوسیله‌ی آن از چنین مخاطرات جلوگیری نموده، زیرا آنچه ژاندارم است، اغلب مأمور ولایات و مشغول حفظ امنیت طرق و شوارع و انتظامات نقاط لازمه هستند و آنچه قزاق است، بواسطه‌ی پیش‌آمدهای اخیر گیلان و نتیجه‌ی دو دفعه شکست در حالت روحیه‌ی آنها اختلالی حاصل شده است؛ شاید تصور شود که تجهیز قوه‌ی جدیدی در حدود اقتدارات دولت حاضره امکان داشته باشد، برای رفع چنین تصویری دقت آقایان را به اوضاع حاضره‌ی مالیه معطوف داشته و تأخیر حقوق همین قوه‌ی موجوده را نصب العین می‌کند و بر آن می‌افزاید که با کسر بودجه و عدم امکان اصلاح و تعدیل آن در فاصله‌ی نزدیکی غیر ممکن است؛ زیرا که آن مساعدتهای مالی که از خارج به کابینه‌های قبل می‌شد با این کابینه نمی‌شود و دولت قویاً با تضییقات مالیه مواجه شده است.

در چنین موقع باریکی مراسله‌ای هم از سفارت دولت فخریه انگلیس به دولت داده شده و پیرشانی فکر دولت را افزون و اشکالات سیاسی را مضاعف ساخته است. دولت حاضره پس از وصول این مراسله و استحضار از وضعیات برآستی بی‌اندازه دشوار و غیر ممکن دانست که بار مجموع این حوادث را به‌شأن خود حمل کرده و

ملت را از مقدرات مملکت بی اطلاع بگذارد.

اگر مجلس مقدس شورای ملی گشوده و مهیا می بود، تکلیف دولت روشن و مرجع این مشاوره مشخص می شد؛ ولی حالا که متأسفانه مجلس شورای ملی مفتوح نیست، یگانه چاره همان رجوع به افکار اشخاص منورالفکر و استفاده از آراء آقایان حاضر است که به عقاید آراء صائبه خود دولت را معاضدت و مملکتی را معاونت فرماید. اینک مراسله دولت انگلیس قرائت می شود. پس از شور مقدماتی؛ تصور می رود که اگر عقیده آقایان موافقت داشته و اعتراف فرمایند که این قضایا بسی دقیق و قابل مطالعه است، از میان خود چند نفر را انتخاب فرمایند که کمیسیونی تشکیل داده و در اطراف این مطالب مطالعه و نظریات خود را با ملاحظه فوریت کار به دولت اعلام فرمایند. »

فتح الله سپهدار اعظم - رئیس الوزراء

پس از ختم قرائت لایحه، رئیس الوزراء اظهار داشت، چنانچه در یادداشت ذکر شده، بهتر این است کمیسیونی از میان آقایان انتخاب شود که با دولت مشارکت جوید؛ عین صورت یادداشت سفارت هم گمان می رود دیگر لازم بقرائت نباشد و بهتر این است که در کمیسیونی که انتخاب خواهد شد، قرائت گردد.

از طرف بعضی از حضار گفته شد، برای تکثیر معلومات حضار بهتر این است که یادداشت هم قرائت شود؛ بنابراین عین یادداشت را ادب السلطنه قرائت نمود.

پس از ختم یادداشت، نصرالملک، وزیر مشاور، نطق مفصلی در تأیید بیانات هیئت دولت و اینکه هیئت دولت بدون مجال و فراغت که برای دقت و تصمیم در امور لازم است، یکدفعه مواجه با این قضایا شده و چون نمی خواهد بدون اطلاع عامه قدمی در سیاست بردارد، لازم دید از آقایان استمداد جوید، ایراد نمودند. در این بین از چندین جا اجازه نطق خواسته شد (گفته شد، خوب است، اجازه ها مرتب شود و نظمی به نطقها داده شود).

شاهزاده شهاب الدوله که ایستاده مراقب انتظامات بودند، اجازه‌ها را ضبط نموده و صحبت شروع شد.

بعضی صحبت‌های درهم از اطراف شده و سپس آقا میر سید هادی مجتهد افجه‌ای (مطالبی) بشرح ذیل ایراد نمودند:

از اوایل جنگ بین المللی اعلیحضرت همایونی و هیئت دولت وقت، بعد از تصویب اکثریت مجلس شورای ملی بیطرفی خود را رسماً اعلان فرمودند و چون این رأی از مقام اکثریت مجلس صادر شده بود، ملت ایران هم کاملاً همین رویه را تعقیب می نمود. ملتی که معنی این لفظ را فهمید که حق حاکمیت با ملت است، این را هم بخوبی دانسته که مداخله همه افراد در امورات سیاسی و ملکیه برای همه غیر ممکن است؛ پس تصدیق همین معنی ایجاب می نماید، وجود نمایندگانی را که حل و فصل اینگونه امور بر عهده ایشان است، فقط پس عرض می کنم که رسیدگی در این امر از وظیفه ما خارج است و بر عهده مجلس شورای ملی و وکلای است که اعتبارنامه ایشان از مجلس گذشته باشد؛ پس اولاً به این برهان، این مجلسی که امروز تأسیس شده غیر رسمی و صالح برای مداخله در این امر نمی باشد و بر فرض اینکه مطابق بیانیه دولت، این مجلس مشاوره عالی قائم مقام مجلس شورای ملی باشد، عرض می کنم امروز دو سیاست مهم خارجی متوجه ما و مملکت ما شده، ما اگر بخواهیم قضاوت کنیم، منوط است به اینکه اظهارات و نظریات هر یک از این دو را کاملاً بدانیم؛ متأسفانه بنده و غالب این آقایان حاضرین همینقدر اجمالاً می دانیم و در جرأید می خوانیم که آقای مشاور الممالك، نماینده دولت ایران، مذاکراتی با دولت سویت روسیه نموده که ما و بلکه خود هیئت محترم دولت هم که مجری و مصدر سیاسی می باشند اطلاعات کافی نداریم؛ پس وجداناً تصدیق باید نمود که با این بی اطلاعی قضاوت نمی توان در ترجیح سیاستی بر سیاست دیگر نمود.

در این موقع شیخ بهاء الدین بیانیه ذیل را با امضاهای آنها که از طرف شش نفر از علماء بود، قرائت نمود:

مذاکرات مجلس مشاوره عالی / ۱۱۳

بنده از طرف آقایان حجج اسلام انظار محترمشان را بعرض می‌رسانم:

بسم الله الرحمن الرحيم

داعیان که بر حسب امر اعلیحضرت همایونی خلدالله سلطانه در این مجلس حضور یافته ایم، در زمینه‌ای که طرح شده اینطور عرض و اظهار می‌نمائیم:

دولت علیه ایران مکرر از مقامات رسمی مطابق تمایلات عامه ملت تصمیم قطعی بر بیطرفی گرفته و نسبتاً تمام دول، خصوص دولتین مجاورین بنظر دوستانه می‌نگرد؛ مطابق آن تصمیم بر دولت و ملت لازم است که تصمیم خود را محترم دانسته و نقض ننمایند و در خصوص مسئله‌ای که اخیراً از طرف دولت فحیمه انگلیس دوستانه پیشنهاد شده است، داعیان بعد از اطلاع از مسائل جاریه و بالخصوص اقدامات مأمورین دولت ایران در روسیه با مطالعات لازمه عقیده خود را در صورت لزوم اظهار خواهیم نمود.

آقایان: امام جمعه تهران، حاج امام جمعه خوئی، آقامیر سید محمد بهبهانی، حاج شیخ مرتضی، آقا سید حسن مدرس، آقا علی نجم آبادی و میرزا هاشم آشتیانی پس از ختم لایحه فوق، آقا میرزا ابوالقاسم امام جمعه و آقا سید حسن شوشتری اظهاراتی داشته که خلاصه اش این بود:

«بیطرفی دولت علیه ایران که مذکور می‌شود، در مواقعی بود که دول دیگر باهم جنگ داشتند، ولی امروز دیده می‌شود که خود دولت ایران طرف هجوم فعلی و احتمالی واقع شده است؛ در این صورت، بیطرفی در این مورد معنی ندارد؛ بلکه بایستی از طریق دیگر فکری اندیشید.»

اینجا باز صحبتها قدری مکرر و تداخل شده و اجازه‌های جدیدی از اطراف خواسته شد.

پس از انتظام ثانوی، حاج آقای شیرازی نماینده فارس نطق مفصل و مشروحی نموده و علل اصلی پدبختیها و بریدگیهای امور در انحراف قضایا از محور طبیعی خود دانسته و تاریخچه‌ای از قبیل جلسات که در موارد عدیده دعوت شده و بلا نتیجه

برگزاره شده، ذکر کرده و اظهار داشت: اگر عموم علاقه‌مندان به مملکت، این عادت را که طفره‌ها را جاع کارها به محور طبیعی خود باشد، بر حقیقت ترجیح نمی‌دادند و از حق این عمومی طفره نمی‌زدند و در موقع عیدیه در کارهای مهم و پیش آمدهای اساسی بغیر اهل مراجعه نمی‌نمودند تا این اندازه اشکالات پیش نمی‌آمد و شاید امروز ما بدین اشکال دچار نمی‌شدیم. و بالاخره در اینجا نتیجه گرفت که «نه تنهاما نمایندگان که هنوز در مقرر رسمی خود ننشسته‌ایم، حق دخالت در این امر را نداریم، بلکه سایر آقایان حضار محترم نیز صلاحیت‌دار در دخول این مسئله نخواهند بود.» (صحیح است، صحیح است)

پس از ایشان تدین نماینده تهران هم اجازه خواسته نطق مفصلی در همین زمینه ایراد نموده و گفت:

«ما وکیل بالقوه‌ایم نه بالفعل، بدینجهت از نقطه نظر وکالت حق مداخله در این امور را نداریم. و از نقطه نظر انفراد نیز یکمده مردم تهران حق ندارند مقدرات سی‌کرور یا کمتر یا زیاد تر نفوس ایران را تعیین نموده و در عهده بگیرند؛ باید دولت این مسائل را بگذارد به عهده مجلس و تمام سعی خود را در افتتاح مجلس شورای ملی مبذول دارد تا قضایا در مقرر خود حل گردد.» (صحیح است، صحیح است)

در همین موقع، در صفوف طرف راست، مذاکرات شخصی زیاد جریان داشت و اوراقی تبادل می‌شد؛ پس از خاتمه نطق تدین حاجی میرزا یحیی اجازه خواسته از منتهای صف راست جلو آمده در تأیید نطق ناطقین قبل شروع به مطلب نمود که: «ایران تهران نیست؛ تهران هم ایران نیست.» و چنانچه در بالا درج شد - نطق ایشان از اصل موضوع که آیا این مجلس برای دخالت در این امر صلاحیت دارد یا نه؟ خارج شده و داخل يك سلسله قضایائی که به شخصیات و حملات جزئی بیشتر شباهت داشت، خواستند بشوند و دیده شد که قضیه ممکن است مربوط به تحریکات و بعضی مسائل خصوصی دیگر بشود.

این بود که اتفاقاً در نتیجه اعتراضات شدید از طرف نمایندگان، جمعی از مجلس

خارج شده و طبیعتاً تنفس داده شد.

این تنفس يك ربع ساعت تقريباً طول کشید؛ سپس مدعوین شروع به مذاکره نمودند. آقا سید حسن مدرس شروع بصحبت کرد.

نطق مدرس در تأیید لایحه آقایان علماء و تأیید اظهارات نمایندگان و مربوط به يك سیاست نفی بود که در تلو بیانات خود بخوبی ادامی شد و پیدا بود که مشارالیه به نتیجه مذاکرات نماینده ایران در مسکو امیدوار است و برای اینکه این امیدواری ایشان از نقطه نظریك سیاست مثبت دیگری سوء تلقی نشود، در خاتمه اظهار داشت که: «دولت ایران باید باتمام قوای خود که ممکن الحصول است، در دفع و رفع جماعتی که متجاسرین یا متمردين و اسامی دیگر معروف شده اند، سعی نماید و دولت باید در این مسئله از ملت ایران استمداد نماید و اگر ملت حاضر نشد، باقوه ملت را شورای دفاع حاضر کند.»

در این موقع فقیه التجار اجازه خواسته نطقی نمود که نظریه ارجاع امر به مجلس شورای ملی را تأیید می نمود و آن این بود که چون دولت انگلستان، ایران را مشروطه می داند، البته خود تصدیق این امر را خواهد نمود.

پس از آن سردار معظم خراسانی اجازه خواسته، نطق ذیل را پس از مقدمه مختصری ایراد نمود:

«ملل مختلفه عالم بعد از تجربه قرون عدیده، بعد از تجربیاتی که اکثر آنها بسی گرانها خریده شده است، معتقد به این اصل و این حقیقت شده اند که مداخله عناصر غیر مسئول در امور اجتماعی و فقدان مسئولیت در هیئت اجتماع جز ضرر و جز سوء جریان امور عمومی نتیجه دیگری را حاصل نمی نماید.

به همین علت است که هر يك از ملل عالم دایره مسئولیت هر يك را معلوم و حدود مداخله در امور اجتماعی را محدود و برای ابراز اراده ملت و وسائل و طرق مشخصی را اتخاذ نموده است؛ طریق ابراز اراده ملت ایران پس از برقرار شدن مشروطیت نیز معین و آن آراء مجلس شورای ملی است.

مجلس شورای ملی است که مرکز واقعی سیاست عمومی مملکت شده و فقط آراء واقعی ملت ایران است که می تواند ذیمدخل در مقدرات مملکت بشود. هر چه موقع مشکلت، هر چه مشکلات زیادتر می شود، حس احتیاج به مجلس شورای ملی نیز شدیدتر می گردد. بواسطه اعتقاد بهمین اصل است که عناصر وطن دوست واقعی ایران، همان عناصری که سعادت و ترقی وطن را آرزو مند بود، مشتاق استخلاص وطن از ورطه های هولناک هستند و منافع عمومی را بر منافع خصوصی خود ترجیح می دهند. یگانه درمان دردها و چاره بیچارگیها در افتتاح مجلس شورای ملی و سپردن کار بدست نمایندگان ملت ایران می دانسته اند. بهمین جهت است که در موقعی که عده قلیلی به نام ملت ایران، اظهار عقیده کرده و خود را ذیحق در حل و عقد امور می دانستند، توده واقعی ملت و ایران دوستهای حقیقی می گفتند که مملکت محتاج به مرکز ثابت سیاست و مرکز ثقل معینی بوده؛ باید مجلس شورای ملی بدون طی کردن ادوار فترت زودتر منعقد گردد و با وجود مصادف شدن با مشکلات عدیده در رسیدن این نیت مقدس و شدت عمل مخالفین باز هم از تعقیب نظریه خود منصرف نمی شده اند. آیامی دانید موانع واقعی و مخالفین جدی افتتاح مجلس چه اشخاص هستند؟ مخالفین واقعی و مولدین اشکالات، در مقابل استقرار اساس مشروطیت همان زالوها، همان پارازیت های اجتماعی هستند که از نبودن و نظارت ملی استفاده کرده، ابواب استفاده های غیر مشروع را برای خود باز می کنند.

اگر يك نگاهی به صف نمایندگان حاضر در این مجلس بکنید، خواهید دید نمایندگان را که دوسه سال است انتخاب شده اند و مواجه شدن به انواع مصائب و مشکلات منتظر افتتاح مجلس شورای ملی بوده و هسته واقعی ایران دوستانی را که ذره ذره اساس منهدم شده مشروطیت و حکومت ملی ایران را دوباره تأسیس می کنند، تشکیل داده اند؛ با وجود اینکه از طرف اشخاصی که افتتاح مجلس شورای ملی مخل منافع آنهاست، مورد انواع حملات شده و می شوند؛ با وجود اینکه حکومت های مختلفه که تاحال بوده اند، برای تأخیر افتتاح مجلس شورای ملی متوسل به انواع

بهانه حتی زیر پا گذاشتن قوانین اساسی و عادی می گردید و مرتکب قانون شکنیهای شده اند و ملت ایران هم که این قانون شکنیها را که مملکت ماسست با سکوت تلقی می کرده است. باز هم نمایندگان دوره چهارم با نهایت بردباری از نیل به مقصود مأیوس نشده در هر مورد این حقیقت را گوشزد می کرده اند.

واقعاً اگر مجلس شورای ملی دائر می بود، اگر سیاست مملکت ما مرکز ثبته می داشت، بسیاری از مشکلات متوجه مملکت ما نمی شد؛ ولی بدبختانه به هر بهانه که بوده است، مجلس مقننه ایران تا بحال منعقد نشده و فقط رئیس الوزرای فعلی است که قدمهای جدی و صمیمانه برای احضار و کلاء و افتتاح مجلس شورای ملی برداشته است و من در این مجلس از اقدامات معظم له در تسریع افتتاح مجلس تشکر می کنم.

من بیشتر از این نمی خواهم در علل تعویق مجلس بحث کنم، فقط یک مکرر تبه بگر برای رفع هر نوع سوء تفاهم و تعبیری می گویم که یگانه مظهر اراده ملت ایران، مجلس شورای ملی خواهد بود؛ و هر نوع اراده و رأی که در خارج از مجلس اظهار شود، رأی و اراده ملت ایران محسوب نخواهد شد.

حکومت حاضر در نتیجه یادداشتی که از طرف سفارت انگلیس رسیده است، با داشتن مسئولیت در پیشگاه پادشاه و ملت ایران، خودش را ذیصلاحیت در اتخاذ تصمیمی در این باب ندانسته و حکمیت مطلب را به مجلس محول نموده است؛ در مجلس امروزه که از علماء، اعیان، نمایندگان ملت، تجار و سایر خیر خواهان ملت ایران منعقد است، بعد از وزراء که در پیشگاه شاهنشاه مسئولیت دارند، عنصری که بیشتر از سایرین صلاحیت در مداخله سیاست مملکتی را دارد، همان نمایندگان ملت می باشند؛ که انشاء الله در آتیة نزدیکی مقدرات مملکت را در دست گرفته، با اطلاع کامل بسنگینی وظیفه خود باتوکل به خدای حافظ ایران، بدون هیچ نوع ترس و ملاحظه، با در نظر گرفتن مصالح و منافع وطنی، بارسنگین مسئولیت را به شانه های خود خواهند گرفت؛ با وجود این، همان نمایندگان ملت که من به نام آنها در این مجلس محترم اظهار عقیده

می‌کنم، فعلاً خود را دارای صلاحیت مداخله در سیاست مملکتی ندانسته، سایر آقایان حاضر را نیز به طریق اولی فاقد این صلاحیت می‌شمارند.

نتیجهٔ مجلس امروزه نفعاً یا اثباتاً دارای هیچ‌نوع اعتباری نبوده و نمی‌تواند ارادهٔ واقعی ملت ایران محسوب شود؛ و بالتبقی ذره‌ای از مسئولیت دولت را در مقابل ملت ایران تخفیف نداده و نمی‌گاهد.

بنابراین نمایندگان مجلس چهارم که خود و سایر اجزاء مجلس امروز را دارای صلاحیت در مداخله در مقدرات مملکت نمی‌دانند، منطقاً خود را ممنوع از مداخله در هر نوع عملیات این مجلس دانسته و اگر بر فرض رأی مجلس منجر به انتخاب کمیسیون و یا عملیات دیگری شود، شراکت در آن نخواهند نمود و در عوض از دولت حاضر تمنا کنند که هر چه زودتر موجبات انعقاد مجلس شورای ملی را فراهم کرده، پیش از اینکه موقع فوت شود، مقدرات آتیه ایران را به دست خود ملت و به دست نمایندگان ملت بسپارند.» (احسنت، احسنت، صحیح است، صحیح است.)

پس از ختم نطق مزبور، رئیس الوزراء اظهار داشت، در این صورت که آقایان داخل حل قضیه نشده‌اند دولت وظیفهٔ خود و مطابق مسئولیت خود عمل خواهد نمود؛ مجلس مقارن غروب خاتمه یافت.

مجلس مزبور سومین جلسه‌ای بود که در غیاب مجلس شورای ملی در موضوع حل قضایای مهمه در عمارت بادگیر انعقاد یافت.

اول در سه شنبه ۱۱ ذیحجه ۱۳۳۱ در زمان ریاست وزرائی علاء السلطنه، برای اینکه پس از اعلان انتخابات برای دورهٔ سوم از مردم اجازه بگیرد که سه ماه انتخابات را عقب بیندازد.

در مجلس مزبور، سید حسن مدرس بارای مزبور مخالفت کرده، مجلس با بی‌تریبی و بدگوئیها بهم خورد و دولت رسماً نتیجه نگرفت؛ ولی از پیش خود انتخابات

را تا ماه صفر ۱۳۳۳ عقب انداخت.

دوم، در یازدهم رجب ۱۳۳۵ در زمان ریاست وزرائی وثوق الدوله، برای تجدید نظر در قانون انتخابات که از طرف بعضی از اعیان تهران به دولت پیشنهاد شده بود و از نمایندگان سه دوره تقنینیه انتخاب و با مخالفت دموکراتها در باقی ماندن قانون انتخابات به حال خود مجلس بی نتیجه ختم شد.

و سومین جلسه، این جلسه بود که شانزدهم ربیع الاول ۱۳۳۸ برای مشاوره و مشارکت در اتخاذ تصمیم بطریقی که ذکر شد، دعوت شده و با بهترین اسلوبی بدون همه به با اخذ يك نتیجه خلاف قانون، مثل دعوت اول و دوم، با نهایت وحدت نظر ختم گردید.

مجلس شورای ملی برای روزی که پیش بینی شده بود، افتتاح نگردید، و چنانکه خواهیم دید، حتی چند ماهی هم بتأخیر افتاد؛ پاره ای شایعات و اکاذیب برای مشوب کردن اذهان مردم از نواحی مختلف انتشار یافت که دولت برای تسکین خاطر عمومی و رفع سوء تفاهم مجبور شد اعلامیه زیر را منتشر نماید:

اگرچه اخلاقاً از بعضی تظاهرات و خودنمائیها احتراز دارم، ولی چون بعضی مغرضین در اطراف بعضی قضایا که ذیلاً ذکر می شود، در این چند روزه پاره ای انتشارات می دهند، لازم می دانم توضیحات ذیل را باطلاع افکار عمومی برسانم:

۱. گفته می شود که دولت تلگرافاتی را که از آقای مشاوره الممالک (وزیر مختار ایران در مسکو) رسیده است، مستور داشته و شاید بنظر لاقیدی می نگرد؛ البته قابل تردید و انکار نیست که اولاً این قبیل مسائل سیاسی و مملکتی و زمینه هائی که به مساعی دولت تهیه شده است، نمی تواند بهیچوجه طرف لاقیدی و سهل انگاری واقع شود. ثانیاً مسلم است که اینگونه مطالب محتاج به يك مطالعات دقیقه و مذاکرات و مشاورات عمیق است

وقبل از شور و حل قضایا بانظر اشخاص متخصص و معتمد علیه و تهیه يك زمینه روشن انتشار آن نتیجه نخواهد داشت؛ چنانکه هنوز هم به تلگراف آقای مشاور الممالك جواب قطعی داده نشده است و البته دولت این قضایا را پس از حل و تسویه با اطلاع عمومی خواهد رسانید.

۲. در باب تسعیر لیره که سوء تفاهماتی برای مردم حاصل شده است، توضیح می شود که دولت اگر وجهی گرفته است، به پول ر ايج ايران و از منافع عایدات دولتی ایران بوده و تسعیری در میان نبوده است.

۳. بتازگی انتشار داده اند که دولت عده ای از صاحب منصبان نظامی انگلیس را استخدام کرده است.

ایضاحاً نوشته می شود که دولت به تصمیم اولی خود است و تا حال هیچ نوع مذاکرات و اقداماتی در این باب نشده است.

۱۸ ربیع الثانی ۱۳۳۹

فتح الله اعظم — ریاست وزراء

چند تلگراف که بین نورمان وزیر مختار انگلیس در تهران، درباره سپهدار، با لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان مبادله شده است، بقرار زیر است:

نورمان به کرزن گزارش می دهد: «سپهدار مرد راست و سالمی است؛ زیادتر از رئیس الوزراء های قبلی در دست ماست و اگر بداند که ما او را نگاه می داریم هر کاری که بخواهیم، خواهد کرد. رؤسای وزراء سابق، از مبلغ ۳۵۰ هزار تومان کمکی که مامی دادیم به اشخاص شهریه می دادند که جلوگیری از اقدامات و گفته های آنها بکنند؛ ولی سپهدار بودجه ای ترتیب داده و این قبیل مخارج را کسر کرده که اگر کسی تحریک کند، حبسش می کند و رویه این شخص مؤثر واقع شده است، به این درجه که اگر کسی طرفدار قرارداد هم باشد، جرأت خواهد کرد که اظهار

عقیده کند.»^۱

در صفحه ۶۴۹ کتاب اسناد رسمی نرمان به کرزن چنین گزارش می‌دهد:

«سپهدار به من گفت: آیا حقیقتاً دولت انگلیس می‌خواهد این قرارداد از مجلس بگذرد؟ در جواب گفتم: تمام مخابرات و مکاتبات دولت انگلیس دلالت دارد که دولت انگلستان مایل است، قرارداد بتصویب مجلس برسد. سپهدار می‌گوید: اگر واقعاً دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در تصویب قرارداد اصرار دارد، باید یکصد هزار لیره یا شاید کمتر مخارج تصویب این قرارداد بکند؛ زیرا من که با و کلاء و اشخاص صحبت نموده یقین حاصل کردم بدون رشوه پیشرفت نخواهد کرد. من خودم هیچ چیز نمی‌خواهم؛ صورت اشخاصی که باید به آنها رشوه بدهید به شما می‌دهم؛ خودتان مستقیماً به آنها بدهید؛ من بهیچوجه دخالت نخواهم کرد و توقعی هم نخواهم داشت. من در جواب گفتم: شاید برای کمپانی نفت انگلیس و ایران ممکن باشد برای حفظ منافع خودشان این اقدام را بعمل آورد؛ ولی این پول را نمی‌شود داد؛ مگر اینکه قرارداد تصویب شود، بعد پول داده شود؛ ممکن است بانک شاهنشاهی اعتباری به آنها بدهد که پس از اتمام عمل قابل انتفاع باشد.»

در تلگراف دیگری نرمان از وزارت خارجه انگلیس می‌پرسد: «چرا سپهدار را نمی‌پسندید، در صورتی که او بسیار شخص مطمئن است و از رئیس الوزراء سابق بیشتر قابل اعتماد است؟»

از وزارت خارجه انگلستان مستر اولیف‌تون جواب می‌دهد: «او مرد خیلی ضعیفی است.»

در گزارش دیگر، نرمان به کرزن می‌گوید: «بر حسب دستور شما به سپهدار گفته شد، جدی و با اقتدار باشد. بطوری که شاه گفته است، بعضی اشخاص کابینه را تغییر بدهند و مجلس را زودتر دعوت کنید که تشکیل شود، وعده کرده است که

۱. از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجه انگلیس (سال ۱۹۲۱-۱۹۲۰)

۲۶ ژانویه اعلامیه می‌دهد و یک هفته بعد مجلس را تشکیل دهد. چند نفر از وکلا را برای مطالعه قرارداد تشویق خواهد نمود. سپهدار می‌گفت استخدام افسران انگلیسی در میان مردم خوب تلقی نمی‌شود؛ چطور است از بعضی ممالک بیطرف استخدام شود. گفتم بلژیک بیطرف و خوب است؛ کلنل اسمایس در این دو ماهه اخیر غیر رسمی و محرمانه به امور رژیمان قزاق رسیدگی می‌کند و احتیاج زیاد به پول دارد.»

کرزن به نرمان جواب می‌دهد: «افسران بلژیکی خوب نیستند؛ شما گفته آنها را تأیید نکنید.»

نرمان به کرزن گزارش می‌دهد: «می‌گوئید افسران روسی در قزوین هستند. دو نفر طبیب روسی آنجاست، کسی را ندارند جای آنها بگذارند. یک نفر رئیس محاسبات روسی در تهران است که مشغول بستن حسابهاست، چند نفر افسر جزء در تبران در منازل خودشان هستند و دخالتی در کار ندارند که باید ظرف یک هفته وسائل حرکت خودشان را فراهم کنند. متأسفم از اینکه می‌گوئید هرگز مجلس تشکیل نمی‌شود. من هر روز مشکلات جمع‌آوری و کلارا مشاهده می‌کنم. من سعی دارم که به رئیس الوزرا حالی کنم که وکلاء باید بدون ترس بیایند و با آزادی، عقیده خودشان را اظهار کنند. هیچ تشابهی فیما بین توقیف اشخاصی که وثوق الدوله کرده با توقیف اشخاصی که رئیس الوزراهای بعدی نموده‌اند نیست؛ زیرا وثوق الدوله مردمان برجسته و سیاسی و سرشناس را توقیف کرده و اینها تروریست‌ها و هوچی و جنجال‌کنندگان را حبس کرده‌اند. من بانهایت جدیدیت سعی می‌کنم که حکومت فعلی (حکومت سپهدار) را تقویت کرده و نگاه بدارم.»

۱۸. روابط ایران و شوروی و قرارداد ۱۹۲۱

مشاور الممالک انصاری، وزیر مختار دولت ایران مقیم مسکو، بر اثر حسن خدمت و مساعی خویش موفق گردید که قرارداد مفیدی با جلب نظر کمیسر خارجه شوروی

علت تشکیل جلسه مشاوره عالی / ۱۳۳

تنظیم نماید و برای اطلاع هیئت دولت ایران از چگونگی و تصویب آن منشور الملك، كنسول دولت ایران مقیم باكو را مأمور كرد كه از باكو با كشتی مخصوص بطرف آستارای ایران حرکت نموده، با هیئت دولت ایران مخابرات حضوری بنماید و از نظریه دولت در این مورد مستحضر گردد.

تقریباً روز ۱۲ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی منشور الملك وارد آستارای ایران گردید؛ وی نظر به لزوم اظهار گزارشات مهمه و كسب تكلیف قطعی و جواب مخابرات مشاور الممالك از هیئت دولت تقاضای مخابرات حضوری را نمود.

از طرف هیئت دولت فهیم الدوله كفیل وزارت خارجه و ادیب السلطنه معاون هیئت وزراء به تلگرافخانه رفته از دو ساعت به غروب الی سه ساعت از شب گذشته مستقیماً از خط اردبیل به منشور الملك در آستارای ایران مخابرات حضوری نمودند؛ و چون مطالب خیلی مهم بود، منشور الملك تقاضای ورود به مركز را داشت، ولی پذیرفته نشد. بالاخره در جواب گزارشات مشارالیه اظهار شد كه مطالب ایشان بعرض هیئت دولت خواهد رسید. بعد از ظهر فردای آن روز نتایج تصمیمات دولت ژابه وی مخابره نمودند.

روز بعد رئیس الوزراء (سپهدار اعظم) شخصاً به تلگرافخانه رفته، با منشور الملك كنسول باكو كه در آستارای ایران توقف داشت، مشغول مخابرات حضوری گردید و به وی دستور داد كه در آستارا همینطور توقف نموده تا هیئت دولت تصمیمات و تعلیمات لازمه صادر و مخابره نماید.

علت تشکیل جلسه مشاوره عالی

« بیچاره گیلک مرد بقول دهاتیها » تا روباه شده بود به چنین راه آبی گیر نکرده بود که نهر افس داشته باشد و نهر افس پیش از یکطرف بخوبی می داند که حامیان خارجی او چقدر از تجدید روابط بین دولتن ایران و روس بدشان می آید و کسی که در این راه حتی يك قدم بردارد، الی الابد منفور آنهاست و بهیچ خدمت و معذرتی

این گناه را بر او نخواهند بخشید. از طرف دیگر مواد ارسالی هم چیزهایی است که سراسر بر نفع ایران است و در این کشور کمتر کسی پیدامی شود که آنها را بتواند رد کند؛ برتر از همه این مشاور الممالک خوش جنس، این باریکنفر محصل هم برای دریافت جواب فرستاده و این محصل سمج در آستارانشسته منفک نشود «الابادای کل دین» و اگر احياناً در استخراج «تلگراف» هم غلطی پیدا شود، فوراً تصحیح کرده تحویل خواهد داد. بن بست خطرناکی!!

فردای این روز خود بشخصه به تلگرافخانه رفت و بامنشور الملك مذاکره ای بعمل آورد که شاید بتواند راه تعلل و ماطله ای پیدا کند؛ آنهم بجائی نرسید و منشور الملك به او فهماند که بین رد و قبول هر کدام را اختیار کند، باید جواب قطعی بدهد؛ زیرا بالشویک ها از این ماطله ها حقاً عصبانی هستند.

پس چه باید کرد که این بار که در هر حال باید کشید، لامحاله قدری سبکتر شود؟ باز باید به مجلس مشاوره عالی متوسل شد و شریکی در جرم بدست آورد و تخفیفی در عذاب تحصیل نمود.

بنابر این مطلب به شاه عرض شد و جلسه مشاوره عالی از سران قوم تشکیل گردید. اما سفارت انگلیس که آنچه سعی کرده و در جوش نخوردن میانه دولتمندان ایران و روس مجاهده بی نتیجه نموده بود، همینکه دید مجلس شورای ملی مشغول رسیدگی در مواد است، چون می دانست که مواد ارسالی چیزی نیست که این مجلس بتواند آن را رد کند، دست به نغمه دیگری زد و امر داد اتباع انگلیس دست و پای خود را جمع کرده، ایران را ترك بگویند، تاریخ این امریه معلوم نیست، ولی از قرارى که بالفور^۱ نوشته است، در ششم ژانویه ۱۹۲۱ م (۱۶ جدی (يك روز قبل از تاریخ تصویب مواد ۲۶ گانه) این موضوع بین اتباع انگلیس در تهران مطرح بوده است؛

۱. بالفور انگلیسی یکی از مستشارانی است که با آرمیتاژ اسمیت بموجب قرار ۱۹۱۹ به ایران آمده بود.

علت تشکیل جلسه مشاوره عالی / ۱۲۵

همچنین بانك شاهنشاهی در همین روزها اعلانی منتشر کرد که مردم بیایند سپرده های خود را از بانك خارج کنند؛ مقصود سفارت از این دو اقدام مشوب کردن افکار عامه بوده است که مردم تصور کنند که به مجرد گذشتن قرارداد بالشویک ها به ایران خواهند ریخت و بهیچکس ابقانمی کنند؛ یامی خواستند به اعضای مجلس مشاوره عالی حالی کنند که حالا که شما با شورویها می خواهید رابطه پیدا کنید باید از ماصرف نظر نمائید؛ ولی این تهدید بجائی بر نخورد و مجلس مشاوره عالی کار خود را کرد.^۱

روز ۱۸ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی هیئت دولت برای تصویب و تصمیم قطعی درباره قراردادی که مشاور الممالك متن آنرا فرستاده بود، مجلس مشاوره عالی مرکب از رجال و نمایندگان دوره چهارم که در مرکز بودند و وزراء سابق و سایر محترمین تشکیل داده، مواد قرارداد را مطرح کرد.

در این مجلس درباره ای از مواد آن مختصر جرح و تعدیل شد و بالنتیجه آنرا با اختیارات تامه برای پاراف به مشاور الممالك بوسیله کنسول ایران منشور المملك مخابره نمود که مشارالیه از آستارای ایران به باکو حرکت نموده از آنجا بوسیله مخابرات رمز به مشاور الممالك اطلاع دهد.

مواد عمده قرارداد که در مجلس مشاوره عالی تصویب گردید و بوسیله منشور المملك به مشاور الممالك مخابره شده بشرح زیر می باشد:

ماده ۱. دولت جمهوری روسیه، تمام معاهدات و قراردادهای دولت سابق روسیه را به ایران لغو نمود.

ماده ۲. دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قراردادهای سابق روسیه را با دولت ثالثی راجع به ایران لغومی نماید.

ماده ۳. دولتین متعاهدین از دخالت در امور داخلی یکدیگر احترازی می ورزند.

ماده ۴. دولت جمهوری روسیه قروض ایران را به روسیه باطل می شمارد و در

هر محلی که برای تأدیه قروض مزبور معین شده بود، دخالت نخواهد نمود.

ماده ۵. دولت روسیه بانک استقراضی را بانقود و اشیاء و محاسبات و اموال منقول و غیر منقول آن را به ایران تفویض می نماید.

ماده ۶. دولت روسیه شوسه انزلی - تهران - قزوین - همدان و کلیه متعلقات آن و اسکله و وسائل نقلیه در راه ارومیه را و تمام خطوط تلگرافی که روسیه در ایران کشیده و پرت انزلی و تمام متعلقات آن را به ایران تسلیم و تفویض می کند.

ماده ۷. دولتین متعاهدین در کشتیرانی در بحر خزر حق متساوی خواهند داشت.

ماده ۸. تمام امتیازاتی که دولت سابق روسیه و اتباع آن از ایران گرفته اند از درجه اعتبار ساقط است؛ اراضی و املاکی که روسیه سابق دارا بود، فقط عمارت سفارت در تهران و زرگنده و عمارت قنسولگریها به ملکیت روسیه می ماند.

دولت ایران هم وعده می دهد که امتیازات مزبوره را به دولت خارج دیگری یا اتباع دولت دیگر ندهد.

دولت روسیه در اداره کردن قریه زرگنده مداخله نخواهد داشت، الغای امتیازات البته شامل راه آهن جلفا و تبریز و کشتیهای دریاچه ارومیه هم خواهد بود. ماده ۹. جزیره آشوراده و فیروزه به دولت ایران اعاده می شود. در رود اترک طرفین متعاهدین حق تساوی دارند. برای رفع اجحاف از حیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسیون از اعضای روسی و ایرانی معین و اختلافات را رفع خواهند کرد.

دولت ایران مالکیت دولت روس را در سرحد روس تصدیق می نمایند.

ماده ۱۰. دولت روس تمام ادارات روحانی روس را در ایران منحل و عمارت

آنها را به ایران واگذار می نماید که برای تأسیسات ملی بکار برند.

ماده ۱۱. حق قضاوت قنسولها بکلی باطل شده و رعایای طرفین روس و ایران

تابع قانون محلی خواهند بود.

ماده ۱۲. اتباع طرفین در خاک یکدیگر از خدمت نظامی و پرداخت عوارض

علت تشکیل جلسه مشاوره عالی / ۱۲۷

جنگی معاف هستند.

ماده ۱۳. در مسافرت اتباع طرفین، در خاک طرفین، رعایای روس و ایران و رعایای ایران و روس حقوق کامله خود را خواهند داشت.

ماده ۱۴. تجارت و حقوق گمرک امتعه روس در ایران بموجب نظامنامه ای علیحده در کمیسیون مرکب از طرفین معین خواهد شد.

ماده ۱۵. طرفین حق ترانزیت در خاک یکدیگر خواهند داشت.

ماده ۱۶. طرفین متعاهدین هر چه زودتر باب مخابرات پستی و تلگرافی را باز خواهند کرد و قرارداد آن توسط کمیسیون علیحده معین می شود.

ماده ۱۷. طرفین در پایتخت یکدیگر با رعایت حقوق بین المللی نماینده سیاسی خواهند داشت.

ماده ۱۸. طرفین در نقاطی که لازم بدانند، تأسیس قنصلگری خواهند نمود و باید این تأسیس و تعیین قنصلگری قبلا به اطلاع و تصویب طرفین رسیده باشد.

ماده ۱۹. اگر قشون دشمن روسیه بخواهد از ایران به روسیه حمله کند، پس از آنکه دولت روسیه توجه دولت ایران را به این مسئله جلب کرد و اتمام حجت خواهد نمود، در صورتی که دولت ایران قادر به جلوگیری نشد، ممانعت از ورود قشون روس نخواهد کرد و روسیه از آذربایجان و ارمنستان در تجاوز به ایران ممانعت خواهد نمود.

ماده ۲۰. هرگاه صاحب منصبان بحری که دولت ایران استخدام نماید؛ از خدمت دولت ایران بخواهند سوء استفاده نمایند و بر علیه روسیه اقدام نمایند، روسیه انفصال آنها را از ایران خواهد خواست.

ماده ۲۱. دولت ایران وعده می دهد که در باب اعطای امتیاز شیلات، با کمپانیهای مرکب از تبعه دولت ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل و نقل ماهی به روسیه موجبات تسهیل در قرارداد تجارتي و گمرکی فراهم خواهد نمود.

ماده ۲۲. در هر شهری که بانک استقراضی خانه داشته باشد و در آنجا قنصلگری

روسیه منزل نداشته باشد، یکی از خانه‌های بانک برای قنصلگری داده خواهد شد. ماده ۲۳. دولت روس متعهد می‌شود تمام خساراتی که از قشون روس به ایالت گیلان وارد شده جبران کند. برای تعیین خسارات کمیسیونی از طرفین منعقد خواهد شد.

ماده ۲۴. عهدنامه در مدت سه ماه بتصویب دولتین خواهد رسید.

ماده ۲۵. عهدنامه به روسی و فارسی نوشته شده و در هر دو مضمون سندیت خواهد داشت.

ماده ۲۶. عهدنامه بعد از امضاء فوراً مجرا خواهد شد.

این عهدنامه در موقعی که مجلس به حال فترت و تعطیل بود از طرف دولت ایران پذیرفته شد و چنانچه دیدیم دولت هم برای آگاهی و تصویب ملت مجلس مشاور عالی تشکیل داد. پس از افتتاح مجلس شورای ملی نیز برای تصویب رسمی به مجلس شورای ملی برده شد و در آنجا تحت نظر کمیسیون خارجه، که یکی از نمایندگان تیمور تاش بود، در بعضی از مواد آن جرح و تعدیل بعمل آمد که در اثر آن جراید آن روز به مجلس سخت اعتراض کردند که به چه علت مجلس پاره‌ای از مواد آن را تغییر داده است.

جلسات اعیان

اوضاع آشفته‌تر و موقع کودتا نزدیک‌تر می‌شد؛ برای آنکه جریان اوضاع را بترتیب وقوع آنها تعقیب کنیم و محیطی را که نطفه کودتا در آن پرورش می‌یافت، نشان دهیم، حوادثی را که در آن ایام رخ داده است بترتیب نقل می‌کنیم.

اگر کابینه مشیرالدوله باقی می‌ماند، شاید می‌توانست تدریجاً از آشفته‌گی اوضاع جلوگیری کند؛ ولی زمامداری سپه‌دار رشتی که مشهور بستی‌وبی‌حالی بود و مخصوصاً شیوع اینکه انگلیسها یادداشت داده و کمک خرج راقطع کرده اند، مردم را نگران ساخت و بحران سختی در افکار عمومی پیدا شد و عده‌ای از اهالی تهران و

علت تشکیل جلسه مشاوره عالی / ۱۲۹

سایر شهرستانها مبادرت بتظاهرات نمودند. و چون احمد شاه معتقد بود که باید واقعاً پادشاه مشروطه و قانونی باشد و نمی خواست که بهیچوجه در امور کشور مداخله مستقیم نماید، بنابر این برای رفع بحران و جلوگیری از عواقب وخیم آن، دستور داد که متناوباً جلساتی تشکیل گردد تا بدینوسیله با کمک فکری رجال بیطرف و صالح کشور بتوان به رفع تزلزل و نگرانی عمومی و اصلاحات اقتصادی و سیاسی موفق گردید و به بحرانهای خطرناک پی در پی خاتمه داد.

بنابر این دستور بود که در ظرف شش روز (از ۱۹ جدی الی ۲۴ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی) سه جلسه یکروز در میان تشکیل گردید.

این جلسات بطور سیار تشکیل می یافت و کسانی که در آن شرکت می جستند عبارت بودند از اعیان و شاهزادگان و سایر محترمین و رئیس الوزراء های سابق و بهیشت دولت و وزراء اسبق و عده ای از روحانیون.

اولین جلسه در منزل صمصام السلطنه و جلسه دوم و سوم در منزل مشیرالدوله و عین الدوله تشکیل یافت.

پس از ختم جلسه سوم، کابینه سپه دار اعظم در نتیجه وخامت اوضاع نتوانست دوام یابد و استعفا داد.

در جلد سوم تادیک اجتماعی وادادی دوده قاجاد در این مورد چنین می نویسد:

«اماسفارت انگلیس آنچه که سعی کرده در جوش نخوردن میانه دولتین ایران و روس، مجاهده بی نتیجه مانده بود، همینکه دید مجلس شورای عالی مشغول رسیدگی در مواد است، خوب می دانست که مواد ارسالی چیزی نیست که این مجلس بتواند آنرا رد کند، دست به نغمه دیگری زد و امر داد که اتباع انگلیس دست و پای خود را جمع کرده ایران را ترک بگویند؛ تاریخ این امر نامه معلوم نیست، ولی از قرار آنکه بالفور (یکی از ته مانده های مأمورین انگلیسی اجرای قرارداد و ثوق الدوله) نوشته است، در ششم ژانویه ۱۹۲۱ (۱۶ جدی ۱۲۹۹) (یکروز قبل از تاریخ تصویب مواد

۱۳۰ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

۲۶ گانه) این موضوع بین اتباع انگلیس در تهران مطرح بوده است.»^۱

استعفای دو فقر ازوزراء

روز ۲۶ جدی ۱۲۹۹ فہیم الدولہ کفیل وزارت امور خارجه استعفای خود را به مقام ریاست وزراء تقدیم و از کار کناره گرفت؛ از طرف سپہدار اعظم نیز استعفای مشارالیه پذیرفته شد.

نیز روز ۱۷ جدی نصر الملک وزیر مشاور از کار کناره جوئی کرد و استعفای خود را تقدیم رئیس دولت نمود.

تخلیہ گیلان

روز ۱۹ جدی بوسیله نمایندہ دولت ایران از مسکو خبر بہ دولت دادہ شد کہ قوای روسیہ (حکومت سویت) تخلیہ گیلان را از قوای سرخ منوط بہ انعقاد و معاہدہ ندانستہ و می گویند کہ تا تہدید نظامی قوای انگلیس در خط گیلان و با کو باقی است، قوای خود را از گیلان و ساحل انزلی برنخواهند داشت؛ در پاسخ از طرف نمایندہ ایران اظہار شد کہ دولت قول صریح خواہد داد کہ قوای نظامی انگلیس بمحض اخطار و تمایل دولت ایران مواضع خود را ترک خواہند گفت و در این صورت بہیچوجہ نگرانی و بہانہ جوئی مورد نخواہد داشت.

اقدامات وزیر مختار ایران راجع بہ گیلان

روزیست وچہارم جدی ۱۲۹۹ (دیماہ)

بر اثر اقدامات مشاور الممالک انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو، دولت روسیہ

۱. برخلاف نظریہ بالا، آمیل لوسوئور فرانسوی معتقد است کہ بیرون بردن اتباع انگلیسی مانوری بودہ کہ اتباع سایر دول از ایران خارج شوند، تادر موقع وقوع کودتا در تهران نباشند و از نقشہ کودتا مطلع نشوند؛ ولی اتباع فرانسوی و سایر کشورها خارج نشدند و همچنان در موقع وقوع کودتا، در تهران باقی ماندند و از چگونگی توطئہ مطلع گردیدند.

استعفای سپهدار / ۱۳۱

به یکنفر از افسران ارشد خود مقیم با کودستور داد که بفوریت به بندر انزلی عزیمت نموده، تمام عده قشون روس مقیم ایران را جمع کرده به روسیه عودت دهد و ذخائر و مهمات متعلق به روسیه را نیز از انقلابیون (متجاسرین) محلی مسترد داشته؛ سپس به دولت ایران اطلاع دهد تا مأمورین دولت وارد گیلان شده مهام امور را در دست گرفته دوائر آن سامان را تحویل بگیرند.

امید به ختم غائله گیلان

پنج روز بعد یعنی ۲۹ جدی ۱۲۹۹ تلگرافی از گیلان رسید که پس از ورود مأمورین دولت روسیه برای خلع سلاح و جمع آوری قوای خود در غازیان و تسلیم آن ناحیه به مأمورین دولت ایران، عده ای از جنگلیها و متجاسرین ایرانی که مقاومت را در مقابل تصمیم روسها بی فایده دیده اند، از شهر خارج و بسمت جنگل فرار کرده اند و دسته دیگر هم بنواحی و اطراف گریخته اند؛ نیز خبر دیگر رسید که از طرف کمیته متجاسرین ایرانی، بواسطه این پیش آمد، تقاضا شده است که مأمورین دولت روس با دولت ایران مذاکره نموده و برای آنها عفو عمومی تحصیل نمایند. با این ترتیب تصور می رفت که متجاسرین تسلیم گردند و قضیه گیلان بزودی خاتمه یابد.

استعفای سپهدار

روز ۲۵ جدی احمد شاه جمعی از محترمین و اعیان و رجال را احضار کرد، راجع به امور جاریه کشور مدتی با آنها مذاکره نمود و چون رئیس الوزراء حضور نیافته بود بنا به دستور شاه بوسیله تلفن فوراً سپهدار را به قصر فرح آباد احضار کردند؛ ولی مشارالیه تمارض نموده، حاضر نشد؛ بعلاوه ورقه استعفای خود را به قصر فرح آباد ارسال داشت.

روز ۲۶ جدی، قبل از ظهر، از طرف احمد شاه، بوسیله تلفن از قصر فرح آباد

به کلیه معاونین وزارتخانه‌ها ابلاغ گردید که تاتعین تکلیف کابینه، هریک کلیه امور مربوط به وزارتخانه خود را رسیدگی نمایند؛ هرگاه مطالب مهم یا تلگرافات رمزی برسد فوراً به دربار (قصر فرح آباد) ارسال دارند.

در همین روز احمد شاه فوراً مستوفی الممالک را احضار کرده قبول مقام ریاست وزرائی را به وی تکلیف نمود؛ ولی مشارالیه چون به انگلیسها گفته بود که قادر نخواهد بود قرارداد را به مجلس ببرد، انگلیس به او روی خوش نشان نداده و مستوفی ناگزیر از قبول پست ریاست وزرائی امتناع نمود.

نرمان وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه انگلیس در این باره چنین گزارش می‌دهد:

«بسیار فوری - مستوفی الممالک در تاریخ ۱۶ ژانویه با اکراه حاضر شد دولت جدید را تشکیل دهد و روز بعد به من اطلاع داد که قادر نخواهد بود قرارداد ایران و انگلیس را برای تصویب به مجلس ببرد. جواب دادم که به من اختیار داده نشده است درباره الغاء قرارداد با او مذاکره نمایم. مستوفی الممالک موضوع را به شاه گزارش داد و به او گفت اگر رئیس الوزراء شود تشکیل مجلس را به تعویق خواهد انداخت و مستعفی گردید.»

روز ۲۹ جدی احمد شاه مشیرالدوله را به دربار احضار و تشکیل کابینه را به وی تکلیف کرد؛ ولی مشیرالدوله هم در این موقع زیر بار نرفت؛ به عین الدوله تکلیف شد، ولی چون احساسات عمومی سخت بر علیه وی برانگیخته شده بود، مشارالیه هم نتوانست قبول ریاست وزرائی بنماید.

بالاخره روز اول دلو ۱۲۹۹ بر حسب امر احمد شاه از نمایندگان حاضر در تهران دعوتی شد که برای دو ساعت و نیم بعد از ظهر در عمارت بهارستان حاضر شوند که شاه در مورد تشکیل کابینه جدید و جلب نظریه نمایندگان آتیه مذاکره نماید. در این روز شاه نیامد؛ شاهزاده شهاب الدوله از طرف احمد شاه حاضر گردید؛ پس از انعقاد و تشکیل جلسه، نطق مشروحه از طرف احمد شاه بعنوان پیام ایراد

نمود که خلاصه آن بدینقرار است:

«نظر به استعفای آقای سپهدار اعظم و لزوم رفع بحران، تقبل ریاست وزرائی به آقای مستوفی الممالک محول گردید و پس از آنکه معظم له عدم قبولی خود را به پیشگاه همایونی عرضه داشتند، تشکیل کابینه به آقای مشیرالدوله تکلیف گردید؛ ایشان نیز قبول ننمودند، این بود که نظر به مصالح وقت تقبل مقام ریاست وزرائی بار دیگر به آقای سپهدار اعظم تکلیف شده، نظر بر اینکه عده نمایندگان (در این روز عده نمایندگان حاضر ۶۷ نفر بوده) محترم تقریباً کافی و عنقریب بایستی مجلس شورای ملی مفتوح گردد، اعلیحضرت همایونی این مطلب را بشور آقایان نمایندگان مراجعه فرمودند. هر گاه نظریات آقایان نمایندگان با این تصمیم موافق شود، برای قبول شدن تکلیف مزبور از طرف آقای سپهدار اعظم کمک و اطمینان دیگری خواهد بود.»

پس از نطق شاهزاده شهاب الدوله، قریب دو ساعت دیگر جلسه به صحبت و مذاکرات که تحت ریاست سنی شاهزاده سردار مفخم نماینده قزوین قرار داشت، بطول انجامید و بیش از ۱۵ نفر از ناطقین بنوبت اجازه خواسته صحبت داشتند که خلاصه آن مذاکرات بدینقرار بوده است: بدو ا کلیه ناطقین تشکر از شاه کردند که در این موقع وخیم، در این شور مخصوص نظر نمایندگان را مورد مراجعه قرار داده اند و با اینکه هنوز نمایندگان بر سمیت قانونی معرفی نشده و مجلس مفتوح نگردیده و حق مداخله جمعی و مستقیم در سیاست کشور نداشته و ندارند و با اینکه در غیاب مجلس حق تعیین رئیس الوزراء با شخص شاه می باشد و دیگران حق مداخله نخواهند داشت؛ معذلک چون فقط از نقطه نظر شور مراجعه به آراء نمایندگان آتیه شده است عموم نمایندگان رأی و نظریه اعلیحضرت را تأیید و تقدیر نمودند و نیز متذکر شدند که هیچکدام از نمایندگان نظر سوء و بدبینی به شخص آقای سپهدار اعظم نداشته و نیز اعتراضی بر طرز رویه شخص معظم له ندارند.

وخامت اوضاع

چنانکه قبلاً اشاره شد، قبل از تشکیل کابینه سپهدار نیز اوضاع و احوال قسمتی از آذربایجان و قسمتی از کردستان در اثربخشی و یاغی گری اسماعیل آقا سمیتقو خوب نبود و همینطور روز بروز وخامت اوضاع آنجا شدت می یافت.

قوای دولتی که در آنجا بودند عبارت بود از یکعده معدودی قزاق و عده زیادی تری ژاندارم؛ قوای نامبرده باتمام فقد وسائل و عدم تجهیزات کافی، معهذا مردانه پایداری می کردند و دائماً در نبرد و زد و خورد بودند؛ تا اینکه از تاریخ ۱۱ جدی ببعداوضاع آذربایجان بروخامت خود افزود و کار بدانجا کشیده شد که بیم آن می رفت شاید شهر تبریز هم بدست اکراد افتد.

این اوضاع از یکطرف و قضایای رشت و گیلان و آشوب استراباد از طرف دیگر و از همه مهمتر فشارهایی که از خارج وارد می آمد، کار را بحدی دشوار کرده بود که هیچیک از رجال حاضر نمی شدند قبول پست ریاست وزرائی بنمایند. بهمین مناسبت هم به چند نفر تکلیف شد و هیچیک قبول ننمودند؛ تا اینکه سپهدار بر اثر اصرار شاه در روز دوم دلو با توجه به نظر موافقتی که نمایندگان در جلسه غیر رسمی مجلس در پاسخ پیام شاه نسبت به او ابراز داشته بودند، ریاست وزرائی را بعهده گرفت و برای دومین بار مأمور تشکیل کابینه شد.

از این ستون به آن ستون...

تشکیل کابینه دوم سپهدار، مدت ۲۶ روز بطول انجامید و تا روز ۲۸ دلو ۱۲۹۹ وزراء تعیین نشده بودند. این تعلل و مسامحه در کار تشکیل کابینه هم مطابق میل شاه بود و هم منطبق با مصلحت سپهدار و هم آنکه با نقشه انگلیسها راجع به کودتا سازگار بود؛ ولی هر یک از این سه، دارای نظروهدف جداگانه ای بودند.

شاه می خواست هر چه بیشتر تشکیل کابینه بتأخیر افتد، تا کمتر مواجه با تقاضای بیگانگان باشد. انگلیسها منتظر بودند نصرت الدوله از اروپا برگردد و با اتکاء

به تعالیمی که در لندن گرفته بود، کودتا کند. سپهدار میل داشت بهانه‌ای برای مقاومت در مقابل تمایلات خارجی داشته باشد و شاید هم به او اشاره‌ای شده بود و بدون آنکه خود متوجه باشد چشم براه نصرت الدوله بود!

روح مماطله و از این ستون به آن ستون فرج است، در این موقع کار خود را کرده و چند نفر متباین صلاح خود را در عمل واحد می‌دیدند.

احمد شاه به رازهای پشت پرده و علت تأخیر کابینه چندان آشنا نبود، ولی چون این جریان را به صلاح و میل خود می‌دید، ایرادی نداشت.

سیاست دفع الوقت یکی از پناهگاههای رجال ایران در پنجاه سال اخیر بود.

دستکش احمدشاه چه نقشی بازی می‌کند؟!

احمد شاه خود را پادشاه قانونی و کشور را مشروطه می‌پنداشت و نسبت به کلیه امور کشوری بنظر بیطرفی می‌نگریست و خیلی مایل بود همانطوری که ناصرالملک نایب السلطنه اش در زمان طفولیت به وی تعلیم داده بود، در مملکت مشروطه زیر بار هیچ مسئولیتی نرفته و بر علیه مصالح و منافع کشور خود مرتکب خیانتی نشده باشد و در ضمن میان دو سیاست متضاد قوی همسایگان توازن را حفظ نماید و این سیاست هم با منافع بعضی از همسایگان مادرست در نمی‌آمد؛ زیرا آنها درخواستهایی داشتند و می‌خواستند بهر طریقی که ممکن باشد، مقاصد خود را عملی سازند؛ بنابراین احمد شاه هم صلاح خود را در این دانسته بود که اغلب اوقات تمارض نماید و یا عمداً خود را به وسواس و بر اثر آن بکناره گیری از مردم مشهور کند و بهمین جهت بود که اگر از مشارالیه تقاضای ملاقات می‌کردند، اغلب بدفع الوقت می‌گذرانید و اگر مجبور می‌شد که آنها را بپذیرد، بر اثر وسواسی که از خود نشان داده بود، در مواقع ملاقات از نمایندگان خارجه نوشته یا پاکتی که حاوی درخواست و غیره بوده، نمی‌گرفت و اگر اصرار می‌کردند، اظهار می‌کرد: بگذارید روی میز که به هیئت وزراء بفرستم و تأکید کنم که دولت جواب آن را زودتر بدهد. و اگر احياناً خواهی

نخواهی مجبور می شد که آن نوشته یا پاکت را دریافت نماید و بدست بگیرد، فوراً دستکش خود را بعنوان اینکه ممکن است آلوده به میکرب شده باشد، ازدست خارج و بدور می افکند و دستکش دیگری خواست و عوض می کرد.

بهمین لحاظ، احمدشاه از موقعی که بحد رشد رسید تا موقعی که از ایران خارج شد، با این طریقه سیاستی که اتخاذ کرده بود، موفق شد به اینکه کوچکترین سندی یا تجدید امتیازی که به زیان کشور تمام شود، به کسی ندهد و اگر جداً از وی خواستار می شدند، در پاسخ اظهار می داشت مملکت مشروطه است، باید بتصویب ملت باشد. خلاصه احمدشاه در سیاست کشور طوری رفتار نمی کرد که در پس پرده و محرمانه کار خطرناکی انجام داده باشد، که اگر احیاناً کشف شود، موجب ندامت و پشیمانی گردد. بهمین جهات بود که اغلب - چنانچه اشاره شد - در مواقع باریک و سخت دستوری داد مجلس مشاوره عالی تشکیل شود؛ یا در موقع فترت مجلس از نمایندگان آنی که انتخاب شده ولی هنوز رسمیت پیدا نکرده اند، کسب تکلیف و مشورت می نمود تا به خارجیها بفهماند که شاه در مملکت مشروطه، سلطنت می کند نه حکومت. عده ای این طرز سیاست را که شاه پیش گرفته بود، حمل بر اهمال و سستی می کردند؛ ولی اینک قضاوت چگونگی به عهده افراد منورالفکر است که به داوری پرداخته حقایق را تشخیص دهند.

۱۹. اعلام حکومت نظامی، بیانیۀ رئیس الوزراء (سپهدار)

کودتا برای جلوگیری از کودتاها

سپهدار در چهارمین روز کابینه جدیدش، بیانیه ای صادر و برقراری حکومت نظامی را در مرکز اعلام نمود.

آن روزها اکثر افراد ملت از اصلاح اوضاع خراب کشور نومید شده بودند؛ يك نومیدی سرد و خسته کننده ای بر دلهای حساس تسلط یافته بود. هرج و مرج و آشفتگی بیحد و حساب و فقر خزانه و ضعف روحیه ملت و احساس زبونی و عجز از

ادارهٔ کشور، قیافهٔ کربه خود را نشان داده. و اشخاص معدودی را که هنوز مغلوب حوادث و گرفتار یأس نشده بودند، به چاره جوئی واداشته بود. اصلاح از راه عادی و قانونی ممتنع بنظر می رسید و افکار تند و فعال جمعاً متوجه یک تحول ناگهانی و شدید بود.

فکر (کودتا) در سرهای اصلاح طلب دور می زد و نظرها متوجه افق بود که ناگهان دستی از غیب برآید و ریشهٔ پوسیدهٔ آن دولت ضعیف و حکومت های پوشالی عاجز را با یک ضربت قاطع برکند و اگر اعمال خارق عادت و اعجاز آسا انجام نمی دهد، اقلاً امنیت را محفوظ دارد و دست تعرض راهزنان و باغیان را از مال و جان و ناموس مردم بیگناه کوتاه نماید.

این فکر در هر سری بصورتی که مناسب بار و حیات و اخلاق آن شخص بود، خلعجان داشت. شیوع این فکر را از اینجا می توان دریافت که اشخاصی از طبقهٔ روحانی (مدرس) و روزنامه نویس (سید ضیاء الدین) هم در صدد توسل به اسلحه و انجام کودتای مسلحانه بودند و اندیشهٔ کودتا از دایرهٔ سربازان و اهل شمشیر خارج شده و تقریباً عمومیت یافته بود.

مدرس برای کودتا نقشه می کشید؛ سردار اسعد بختیاری وعده ای از خوانین - چنانکه بعداً خواهیم دید - در چهل ستون متمرکز می شدند و سالار جنگ تفنگچی فراهم می کرد؛ نصرت الدوله با فکر کودتا می خواست بسرعت باد از قله های پر برف غرب بگذرد؛ به تهران برسد. سید ضیاء با مراکز قدرت سازش می نمود و استاروسلسکی نیز این خیال را در سر داشت.

خلاصه آنکه مسابقه ای بطرف هدف (کودتا) جریان داشت. هر کس سعی می کرد زودتر و مطمئن تر بمقصد برسد.

در تودهٔ ملت نیز فعالیت شدیدی مشهود بود.

عده ای از سیاستمداران خودمانی و مطرودین کاشان حاجی محتشم السلطنه، ممتاز الدوله، مستشار الدوله و دیگران از بد گمانی طبیعی که مردم تهران به انتخابات

دوره چهارم داشتند، و کلای انتخاب شده را وکیل «قرارداد» و مولود آن سیاست و مأمور تصویب آن می دانستند، استفاده کرده و غوغائی راه انداخته بودند؛ مردم تهران مخالف با انتخابات دوره چهارم بودند و آن را طبیعی و قانونی نمی دانستند و اظهار می داشتند که انتخابات دوره چهارم فرع سیاست کلی «قرارداد» بوده و نمایندگانی که در آن جریان انتخاب شده اند، مورد اعتماد هواداران قرارداد می باشند و به این جهت نمی توانند طرف وثوق ملت قرار گیرند. تمایلات فردی چند نفر از رجال به این غوغا دامن می زد و مردم ساده لوح را بازیچه نظریات شخصی خویش ساخته بودند.

در این محیط و با این اوضاع و برای فرونشاندن هیجان ملت بود که بیانیه رئیس الوزراء انتشار یافت.

معلوم است کودتا چیه که فکر کودتا را در سر خود می پروردند، مراقب یکدیگر بودند و فعالیت رقیبان را زیر نظر داشتند، می گویند سید ضیاء الدین گفته بود: اگر من کودتا نمی کردم مدرس کودتا می کرد و ما را می کشت.

ولی آن حریفی که دست تقدیر حکم موفقیت در این مسابقه را به نام او صادر کرده بود با آنکه شخصاً اطلاع کاملی از جریانات نهائی و اسباب چینیه نداشت، حامیان او بیش از سایر رقیبان اسباب کار و وسیله کسب اطلاع داشتند و بدون شك برای جلوگیری از موفقیت حریفان و تهیه زمینه لازم بود که نفوذ خود را اعمال نموده تا دولت حکومت نظامی را برقرار سازد. سپهدار در چهارمین روز صدارت جدیدش بیانیه ای منتشر و حکومت نظامی را اعلان نمود. اتفاقاً همان روز خبر شکست سالار جنگ که علم طغیان برافراشته و با عده ای تفنگچی به سیاه کوه و رامین آمده بود، به تهران رسید. نیروی ژاندارم، سالار جنگ را شکست داده بود. خودش به کاشان فرار کرده و چهار نفر از اتباعش دستگیر شده بودند. اعلان حکومت نظامی مصادف با خبر شکست سالار جنگ بود.

در بیانیه رئیس الوزراء شاید بدون آنکه خودش متوجه باشد (چون بیانیه

های او به قلم سیدضیاءالدین و تابع سیاست معین و معلومی... (بود) دورنمایی از حوادث کلی آینده ترسیم شده بود. این بیانیۀ دم از لزوم يك حکومت مقتدر و خاتمه دادن به نفوذ مقامات غیر صلاحیت دار می زند و مژده می دهد که سیاست جدیدی اتخاذ خواهد شد و بعد از این اجازه نخواهند داد که مقدرات يك ملت فدای هوا و هوس معدودی شود و افراد آشوب طلب باید تکلیف خودشان را بدانند و از همین اشاره ها به کنه مطلب متوجه گردند.

بموجب این بیانیۀ، حکومت نظامی اعلان شد، تا آزادی عمل کودتاچها محدود شود و بازیگر اصلی بتواند از برکت حکومت نظامی با فراغ خاطر اسباب چینی کند.

متن بیانیۀ رئیس الوزراء

در تحت تأثیر تهاجم مشکلات و موانعی که هر روز باقیافۀ جدیدی صحنۀ سیاست ایران را تیره و تار می ساخت و در عین حال اغراض شخصی معدودی محرک تظاهرات مخالف جویانه می گشت و هیئت حاکمه که بجای اینکه تمام هم خود را صرف حل معضلات امور بنماید، ناگزیر از مدافعۀ تشبثات و اقناع ارباب توقع می گردید. اینجانب صلاح شخصی خود را در کناره جوئی دانسته، استعفای خویش را بحضور باهرالنور اعلیٰ حضرت اقدس ملوکانه ارواحنا فداه تقدیم و از روی خلوص نیت و صافی عقیدت استدعا نمودم که در این موقع خطرناک و وظیفۀ خدمتگزاری به ملت و مملکت را بعده اشخاص دیگری واگذار نمایند.

بر خلاف انتظار اینجانب کسانی که صلاحیت زمامداری این موقع را داشتند، از قبول مسئولیت خودداری

فرمودند. بنابراین اعلیحضرت اقدس شهریار که همواره اراده و تصمیمات ملوکانه خود را مبتنی بر افکار و تظاهرات ملت خویش قرار داده‌اند، مجدداً اینجانب را احضار و امر اکید به تشکیل هیئت دولت فرمودند؛ اطاعت امر ملوکانه و تمایلاتی که متعاقب استعفای اینجانب از طبقات مختلفه اهالی مشهود گردید، مرا بر آن داشت با تمام موانع و مشکلات فوق‌التصور بار دیگر زمامداری را عهده‌دار شده خدماتی را که شروع کرده بودم انشاءالله به اختتام آن موفقیت حاصل نمایم.

اکنون پس از تشکر از احساسات قدرشناسانه هموطنان بیغرض، بوسیله این بیانیه خاطر عامه را مستحضر می‌سازم. موقع کنونی مملکت ما مقتضی اقتدار حکومت و خاتمه دادن به نفوذ مقامات و اشخاص غیر صلاحیتدار است؛ مصالح ملت اجازه نمی‌دهد که عناصر هنگامه طلب، نفع پرست از آشفته‌گی اوضاع عمومی استفاده‌های سوئی نموده و موجبات تشویش افکار عامه را فراهم سازند.

علاقه من به مملکت مرا و ادار می‌سازد نسبت به حوادثی که خلاف مصالح و منافع هیئت اجتماعی است، لاقید نشسته، يك سیاست جدیدی اتخاذ نموده مقدرات يك ملتی را فدای هوی و هوس معدودی قرار ندهم؛ از همین نقطه نظر به افراد آشوب طلب اکیداً اخطار می‌نمایم که: حکومت نظامی تا زمان افتتاح مجلس شورای ملی برقرار و برای استقرار انتظامات کامله به دوائر پلیس و مأمورین نظامی، تعلیمات و اختیارات غیر عادی داده شده تاهر کس برخلاف امنیت حرکتی بنماید و یا موجبات تزلزل افکار را فراهم سازد، بدون ملاحظه مورد تعقیب واقع

شده و به مجازات برسد.

در ایفای وظایف خود، پس از فضل الهی و مراهم ملوکانه،
اتکاء من به وجدان خویش و احساسات قدرشناسانه عناصر
صالح وطن پرستی است که با بیانات بی غرضانه من موافقت
نمایند.

فتح الله اعظم - رئیس الوزراء

بریتانیا برای بردن بازی تکخال نشان می دهد!

موقع کودتا نزدیک می شد؛ بریتانیا برای تضعیف و تزلزل روحیه حریفان، مجبور
بود آخرین نقش را بازی کند و با یک تیر چند نشان بزند تا زمینه کودتا را از هر حیث
کاملاً فراهم سازد.

بهترین حيله ای که آنها را بمقصد نزدیک می کرد، انتشار تخیله ایران از
اتباع انگلیسی و برچیدن شعبات بانک شاهی در بعضی از شهرستانها بود؛ بهمین
لحاظ در شهر شهرت پیدا کرد که اتباع انگلیسی و زن و بچه آنها ایران را تخلیه
خواهند کرد.

بانک شاهی نیز اعلان نمود، کسانی که در بانک امانتی دارند برای دریافت
آن حاضر شوند و اسکناسهای خود را آورده به قران نقره تبدیل کنند؛ بعضی از
اتباع انگلیسی مشغول حراج کردن اثاثیه خود شدند؛ فعالیت سیاسی وزیر مختار
انگلیس بیش از سایر مواقع بنظر می رسید و اغلب از روزها با شاه ملاقات می کرد؛
ما از گفتگوی بین شاه و وزیر مختار انگلیس هیچگونه اطلاعی در دست نداریم؛
ولی نتیجه این شد که شاه کاملاً بهراس افتاده، روحیه خود را باخته بود و در صدد
بود که پایتخت را به شیراز انتقال دهد و خودش هم به اروپا و یا به جنوب ایران
مسافرت نماید؛ مردم از شنیدن این قبیل اخبار وحشت زده و بیمناک شده بودند. عده ای
از رجال با شاه ملاقات کرده و او را مانع شدند که از پایتخت بخارج برود؛ ولی

این تبلیغات سفارت انگلیس کاملاً کار خود را کرده بود. و آنطوری که لازم بود در روحیه مردم و شاه تزلزل پیدا شود، رسوخ یافته بود و شاه را بیش از هر چیز از نفوذ بالشویک ترسانیده بودند؛ بهمین مناسبت هم شاه قصد مسافرت خارج را داشت و این موضوع یعنی تضعیف روحیه شاه چندین مرتبه تکرار شده بود و این مرتبه بیش از سایر مواقع شاه ترسیده بود.

بالفور انگلیسی که در آن موقع در تهران بوده راجع به این وقایع چنین نوشته است:

«... در نظر شاه موقعیت به اندازه ای سخت جلوه گر شده بود که او مصمم حرکت از ایران بود؛ مگر اینکه پایتخت را به شیراز انتقال دهند و در نتیجه اظهارات بعضی دستجات بالاخره راضی شد که عجلتاً این تصمیم را بموقع اجرا نگذاشته و صبر کند تا ببینند چه می شود.

با وضعیاتی که در فوق ذکر شد، مسلم شد که اروپائیان باید وسائل حرکت خود را فراهم نمایند؛ ولی این کار آسانی نبود؛ زیرا بعضی از سفارتخانه ها مدعی بودند که توصیه وزارت خارجه انگلیس راجع به حرکت اروپائیان، خود يك حيله ايست برای آنکه مدعیان خود را از ایران خارج نمایند. با این حال تعلیمات رسید که تمام زنها و بچه ها و مردانی که ممکن است از خدماتشان صرف نظر نموده و اتباع انگلیسی هستند به اسرع اوقات حرکت نمایند، يك جلسه ای مرکب از رؤسای ادارات و تجارتخانه های انگلیس در تهران در ششم ژانویه در سفارت انگلیس تشکیل شد و این تعلیمات به آنها ابلاغ گردید و تا اندازه ای باعث تعجب بود که احتمال وقوع يك چنین پیش آمدی را غالب حاضرین آن جلسه در نظر نگرفته بودند. نتیجه این جلسه فوریت معلوم شد و اغلب از این ادارات مستخدمین ایرانی خود را جواب گفتند.

خبر حرکت اتباع انگلیسی باعث شد که احساسات عمومی را عصبانی نموده و مخالفت با انگلیس را نیز زیاد نماید؛ از دیاد احساسات ضد انگلیسی بواسطه

نامزدهای کودتا / ۱۴۳

اتخاذ يك رويه مخصوصی از طرف بانك شاهنشاهی ایران در این موقع بود، که شاید بتوان آن را نداشتن رويه و تدبیر هم نامید.

مثلاً يك روز این مؤسسه حوالات مردم را تا میزان معینی می پرداخت و روز دیگر هیچ اشکالی برای گذاردن پول در بانك نبود. يك روز پول نقره را قبول می کرد. این رويه تاحدی تعقیب شد که يك وقتی اسکناسها صدی سه بیش از معمول قیمت پیدا کرده بود...»

۲۰. نامزدهای کودتا

فکر کودتا، در ذهن سیاستمداران بریتانیا قطعی و پخته شده بود. دیده کارکنان سفارت بازیگر این کمدی راجستجو می کرد. از روزی که این تصمیم قطعی شد تا روزی که انتخاب عملی گردید و پرده بالا رفت، چند نفری نامزد این نقش شدند که نامزدی هر يك مواجه با مشکلاتی گردید. سیدضیاءالدین شاید آخرین کسی بود که نامزد این بازیگری شد، ولی ظاهراً استعداد و صلاحیت کامل او این جامه را به قامت او برانده تر از دیگران ساخته است. شاید هم (این حدس ضعیف است) دلالت و مأمورین سفارت می خواسته اند چند نفر را به این امید و آرزو آرام نگاهدارند و از روز اول نظرشان قطعاً متوجه سیدضیاء بوده است.

اینک درباره هر يك از نامزدان و داوطلبان کودتا مختصری می نگاریم.

اولین کسی را که نامزد کودتا کرده بودند (طبق یادداشت هایی که نویسنده نزد یکی از دانشمندان و محترمین معاصر بختیاری دیده است) سردار اسعد بختیاری بود که جریان تاریخی آن بدین شرح بوده است:

از چند نفر مطلعین شنیده شده که تقریباً اواخر کابینه وثوق الدوله موقعی که بختیارها بعنوان کمک بااردوی دولتی برای رفع غائله و تعقیب رضای جوزدانی برخاسته بودند، با آنکه تقریباً دوسه ماه هم از واقعه قتل رضای جوزدانی گذشته بود، معهداننام اینک در تعقیب رضای جوزدانی خواهندرفت، دسته دسته وارد اصفهان

شده در آنجا متمرکز گشتند. تا آنکه شبی در عمارت چهل ستون اصفهان مجلس مشاوره‌ای بین تمام سران بختیاری تشکیل یافت و موضوع فرماندهی این اردوی چریک بختیاری مطرح گردید؛ بالاخره سردار اسعد نامزد فرماندهی اردو شد؛ ولی این رأی بتصویب نرسید.

برای تعیین سرکردگی این اردوی چندین هزار نفری، بین آنها اختلاف نظر پیدا شد، حتی کاربنزاع و مناقشه کشید؛ در اثر این اختلاف، صبح هریک از سران بختیاری قسمتهای خود را برداشته روانه خاک بختیاری گردیدند و بالنتیجه نتوانستند به ایجاد اتحاد موفق گردند تا بر اثر آن بتوانند مقدمات حمله به تهران و کودتا را فراهم سازند (شاید این موضوع هم مقرون بصحت نباشد).

گویا بر اثر همین نامزد بودن سردار اسعد بود که وی پس از آنکه سالها از این مقدمه گذشته و سردار اسعد نهایت درجه خود را به شاه سابق نزدیک و بی اندازه اعتماد به وی پیدا کرده بود، ناگهان گرفتار دژ خیمان مرگ گشته با فجع ترین وضعی در زندان قصر شربت شهادت را نوشید.

یکی دیگر از نامزدهای کودتا، سالار جنگ پسر بانو عظمی می باشد، که خودش هم داوطلب بود؛ یک ماه پیش از کودتای سید ضیاء دست بکار شد؛ باقوای مسلح چریک که از یک عده ارمنی و مقداری سوار بختیاری وعده‌ای از نفرات جنگجوی روزمزد تشکیل یافته بود، از اصفهان حرکت کرده در حدود سیاه کوه و رامین بیابانگری برخاسته بود و چنین تصمیم داشت که با عده خود تهران را تصرف نماید؛ ولی پایداری سخت عده‌ای از نیروی ژاندارم، مانع از پیشرفت وی بطرف تهران گردید؛

۱. زندان قصر را می توان مقتل هزاران نفوس و به نام مؤسس آن محمد درگاهی نامید؛ زیرا همین شخص است که آن بنای شهربانی را که افسران پلیس سوئدی با حسن ظنی که نسبت به ایران داشتند و با بهترین طرز اداره می کردند، از بین برد و بعوض آن مقتل هزاران نفوس را ایجاد کرد.

برای دفع شر او بود که در تاریخ ۶ برج دلو ۱۲۹۹ کلنل گلوپ رئیس تشکیلات ژاندارمری شخصاً برای سرکشی پستها و بازدید و دادن دستورات به اردوی ژاندارم و دفع غائله از تهران بطرف ورامین حرکت کرده و سالار جنگ رادرسپاه کوشکست داد. خودش به کاشان فرار کرد و چهار نفر از همراهانش دستگیر شدند.

یکی دیگر از کودتاچها استاروسلسکی فرمانده روسی قزاقخانه بود که میخواست پیشدستی نماید و قبل از انگلیسها کودتا کند. شاید این نقشه او با اطلاع انگلیسها رسیده و به بهانه سستی و اختلاس اموال دولت برای عزل او اقدام کرده اند. اینک جریان این داستان را از زبان فرمند (آقای ضیاءالملک قراگوزلو) که در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی موقع طرح اعتبارنامه سید ضیاءالدین گفته است، بشنوید:

«در اوایل ۱۲۹۹ بنده بامیرزا اسماعیل نوبری که یکی از انقلابیون دوره مشروطه بود و همیشه يك شخص انقلابی بود؛ آقایان تبریزیها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن مرحوم را می شناسند؛ ایشان یکنفر وطن پرست حقیقی بود؛ مخصوصاً از آن وطن پرستهایی که بنده به ایشان کاملاً معتقد بودم؛ در رشت متجاسرین بقول مرحوم مشیرالدوله آمده بودند به بندر بهلولی؛ از آنجا هم جاده ها را قطع کرده بودند و سعی کرده بودند تا به شش فرسخی قزوین برسند؛ در آنوقت نیروی ارتشی انگلیس در قزوین بود و اجازه مبارزه نداشت؛ به آنها امر بقب نشینی از قزوین داده شده بود. بنده و مرحوم میرزا اسماعیل نوبری وارد قزوین شدیم؛ تمام مأمورین دولت از ترس متجاسرین به شش فرسخی قزوین فرار کرده بودند و متجاسرین منتظر بودند وارد شهر شوند.

وقتی ما وارد تهران شدیم، قزوین بکلی از مأمورین دولت و قشون انگلیس تخلیه شده بود.

در این ضمن کابینه مشیرالدوله در تهران تشکیل یافته بود و یکده قزاق فرستاده بود به آنجا که وقتی ما به تهران می آمدیم، آنها را در راه می دیدیم که به قزوین

برای دفع متجاسرین می رفتند، آنها به قزوین رفتند و جلو متجاسرین راهم گرفتند و البته يك امر سیاسی که مرحوم مشیرالدوله اعمال کردند، این بود که میان میرزا کوچک خان و متجاسرین را بهم زدند و میرزا کوچک خان را بطرف خود کشیدند و متجاسرین راهم نگذاشتند از قزوین جلو تریابند.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری و بنده وارد تهران شدیم؛ در این وقت سه جریان کودتائی در تهران بود که شاید آقایان اطلاع داشته باشند.

یکی همان مرحوم مدرس بود که در تهران يك جریان داشت و دیگری مربوط به نوبری بود که به اقدامات مجدانه خود «استاروسلسکی» را از مقام خودش خلع کرد.

و جریان آن این بود که روزی در منزل بنده آقای میرزا اسماعیل نوبری تشریف داشتند؛ کسی آمد با ایشان صحبت کرد که در اثر آن رنگ رویشان پرید و بعد فرمودند دو ساعت دیگر می آیم؛ وقتی که برگشتند خیلی گرفته و پکر بنظر می رسیدند و بعد اشخاصی که آنجا بودند، رفتند.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری فرمودند که «استاروسلسکی» به من می گفت که راجع به سیاست خارجی انگلیسها مشغول و در فکر کودتائی هستند؛ شما بیائید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار می دهم و شما یک نفر انقلابی هستید، بیائید کودتا کنید.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری جواب داده بود که من به دست خارجی مخصوصاً به دست نظامی انقلاب نمی کنم و اگر بخوام انقلاب کنم، بدست افرادی انقلاب می کنم که وطن پرست و انقلابی باشند.

چون خودش وطن پرست بود، به وطن پرستها اهمیت می داد و می گفت با کار و وطن پرستانه انقلاب نمی کنم.

من به دست یک نفر خارجی و يك میسیونری که بعداً معلوم نیست، در تحت اختیار من باشد یا نه و مطیع من به شود یا نه، انقلاب نمی کنم؛ و قبول نکرده بود که کودتا

بکند. بعد آمده بودند وصحبت کرده بودند که ممکن است بروند یکی دیگر را پیدا کنند، که به مقام ریاست علاقه داشته باشد و این کار را بکند و او گفته بود، من باید بروم به مرحوم مشیرالدوله اطلاع دهم و او را از این امر آگاه سازم.

مرحوم مشیرالدوله در این وقت نخست وزیر بود؛ وقت گرفته، رفت منزل او، آقای نوبری که خدا رحمتشان کند، به مرحوم مشیرالدوله چگونگی را گفت. مرحوم مشیرالدوله فرمودند که ما با انگلیسها در مذاکره هستیم که يك ماده از قرارداد را لغو کنیم و آن ماده ایست که مربوط به صاحب منصبان قشونی و نظمی است و از یک مملکت خارجی برای ایران مستشار می آوریم؛ ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است؛ مرحوم مشیرالدوله فرموده بودند که من خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید و بهمین جهت فوراً اقدام کردند و گویا سردار همایون را در قزاقخانه گذاشتند و دست آنها را از آنجا کوتاه کردند و یکعده زیادی را هم به جاهای دیگر بردارند و از آن خیالی که استاروسلسکی در سرش پخته بود؛ جلو گیری کرد.

مرحوم مدرس را هم که البته شنیدید که وارد بودند و يك کمیته ای بود در ایران، به نام کمیته آهن که آنها هم مشغول بودند؛ در صدد کودتا بودند و البته آقایانی که آن زمان بودند، اطلاع دارند که کودتا بدست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده اند، آنهایی که سنشان اقتضای آن موقع در سیاست وارد بودند، می دانند (عماد السلطنه فاطمی - همه سنشان اقتضا دارد).

حالا موضوع می رسد به کودتای سوم حوت، کودتای سوم حوت از نقطه نظر سیاست خارجی می توان گفت مداخله ای بوده است و در روزنامه های خارجی هم نوشته شده است که جنرال «اسمایلز» در این کار مداخله داشته است و این را روزنامه های اروپا - البته می دانید که بی ربط نمی نویسند - در آن موقع نوشتند و خود ما ایرانیها هم در آن زمان شنیدیم و بعد شیوع هم رسید که «کلنل دیکسن» که در وزارت جنگ بود و اسمایلز که برای ژاندارمری استخدام شده بود و این شخص و آقای سیدضیاءالدین را گفته اند (البته ممکن است تهمت باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت

کرده به قزوین و البته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاقها یک‌کعبه در میدان جنگ و یک مقداری هم در قزوین بودند و بیشتر میدان جنگ و مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و سردار سپه رضاخان هم در همان موقع در فرونت بوده؛ این مقدمات که ما شنیدیم، همگی انتظار یک انقلاب و کودتائی در تهران داشتیم و آن شبی که قزاقها وارد شدند، همان موقع شنیدیم که آقای سیدضیاءالدین در شاه آباد عمامه‌شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاقها وارد تهران شدند.

در اینجا به یک نقطه حقوقی و قضائی بر می‌خوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند، همه ایرانیان ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تاروژی که می‌فرماید رئیس الوزراء شدند.

چون می‌فرماید که احمدشاه از روی استیصال می‌خواست فرار کند و به اصفهان برود، برای اینکه متجاسرین می‌آمدند ایشان را رئیس الوزراء کردند در آن زمان اینهارا اینطور شنیدیم، جو ردیگر نشنیدیم که احمدشاه معتقد بود که یک حکومت مقتدری باید باشد و صحبت روی این بود؛ صحبت اصفهان رفتن و تغییر پایتخت دادن نبود.

ما شب خوابیده بودیم که صدای توپ بلند شد و آقای سیدضیاءالدین و رضاخان مشغول شدند بگرفتن مردم و توی خانه‌های مردم فرستادند و اسلحه بیرون آوردند و در ضمن بسیاری از اشیاء را قزاقها بجیب زدند و در آن موقع بود که تهران سه‌روز بی حکومت بود و یک‌کعبه‌ای در این شهر در این مدت دوسه‌روزی یعنی آقای سیدضیاءالدین با قزاقها هر کار که می‌خواستند می‌کردند و از خانه مردم اسباب می‌کشیدند، اسلحه می‌کشیدند و آن سه‌روز ایشان رئیس الوزراء نبودند و رضاخان هم سمتی نداشتند و یک صاحب منصبی بود؛ این موضوع حالا از نظر حقوقی برای ما اهمیت دارد؛ زیرا این موضوع که برخلاف شئون ملی و حکومت ملی عمل شده است، در آن دوسه‌روز بوده است.

بعد هم ما نمی‌دانیم که آیا احمدشاه بمیل و رغبت و به آزادی تمام این فرمان

ریاست وزرائی ایشان را داد یا اینکه مجبورش کرده اند و ترسانند؛ این را نمی دانیم و در این موضوع هم شك هست، باید حل و روشن شود.

او که مرحوم شده است و وزیر دربارش هم که مرحوم شده است و ما نمی توانیم حل کنیم که این حکم ریاست وزرائی ایشان از طرف احمدشاه بر غبت داده شده یا اینکه جبراً گرفته شده (صحیح است)، ممکن است بگوئیم که ایشان برای مدت سه ماه رئیس الوزرا بودند، ولی اگر بزور قلم ریاست وزرائی ایشان داده شده باشد، آن سه ماه ریاست وزرائی ایشان را غصب کرده اند. باید قضایا را روشن کنند تا بفهمیم چه جور باید رأی بدهیم. چنانچه ایشان شهادت اخلاقی بخرج بدهند و قضایای گذشته را از روی صداقت بیان کنند، ممکن است کار و کالت ایشان در خطر بیفتد، ولی از طرف دیگر مابه مقام اخلاقی و صداقت ایشان معتقد خواهیم شد (خنده نمایندگان) بلی آقایان بخندید.

ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس الوزرا بودم یکعه را توقیف کردم. یکعه از دوله ها و سلطنه ها؛ ولی آنها را توقیف نکرده بودند بلکه حبس کرده بودند و علت این امر هم بواسطه گرفتن پول بوده است. خود ایشان نوشته بودند که این زالوها را باید رویشان نمک باشید تا خونهای را که خورده اند پس بدهند.

از طرف دیگر یکعه ای از آزادیخواهان روزنامه نویسه را هم که اینطور دفاع از روزنامه نویسه می کنند، گرفته بودند و حبس کرده بودند؛ و مدرسه هم در حبس ایشان بود. خلاصه یکعه صدیا صد و پنجاه نفر در حبس ایشان ماندند. ایشان یکعه آزادیخواهان را گرفته و حبس کرده بود. و این چیزی نبود جز برای اینکه آزادیخواهان برضد ایشان بودند؛ کابینه ایشان کابینه سیاه می دانستند و شخص ایشان را مرتبط با مقامات خارجی می دانستند و ایشان می خواستند به این وسائل که اعمال کرده بودند، قدرت وجودشان را به این مملکت تحمیل کنند؛ چنانکه این اشتباه را هم کرده بودند که بانظامی در ریاست مملکت نشستن، کار مشکلی است؛ چون قدرت دست نظامیها بود و هر ساعت ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند و البته این اشتباه

را کرده بودند و در آنوقت ایشان تاریخ نخوانده بودند و درست نفهمیده بودند که بدست نظامی نمی شود انقلاب کرد. انقلاب باید بدست اشخاصی باشد که معتقد و با ایمان باشند، نه با افراد نظامی؛ اینها انقلاب نمی توانند بکنند؛ اینها روح انقلاب را می کشند و اتفاقاً هم همانطور شد و این روح انقلاب در آن موقع در ایران خاموش شد و متجاسرین که آمدند، يك روح انقلاب در ایران ایجاد شده بود.

پس حالا بر آفاست که برای مایك توضیحات مفصلی بدهند و ما را قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده اند؟ و این موازین قانونیش چه بوده است که ما بتوانیم رأی بدهیم...

آقای سیدضیاءالدین فرمودند من فرارم را نمی دانم چطور شد؛ مگر خدا می داند. توضیح نفرمودند که چطور شد رفتند؛ برای اطلاع آقایان عرض می کنم که بنده يك چیزی شنیدم و بعرض می رسانم. و آن این است که وقتی که این کودتا شد، آرمیتاژ اسمیت موافق بوده است با کودتا؛ ولی ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ ما در آن زمان بوده است، مخالف بود و وقتی که کودتا می شود ژنرال دیکسن بقدری عصبانی از این پیش آمد می شود که به بغداد مسافرت می کند و در بغداد با سرپرسی کاکس ملاقات می کند و در آنجا و یادرجای دیگر به وزارت خارجه انگلستان از این پیش آمدی که در ایران شده است، شکایتها می کند. آقای سیدضیاءالدین فرمودند من کودتا کردم و يك گوشه ای زدند که دوباره استدعای کنم، توضیح بدهند. مستر نرمان سفیر انگلیس که در آن زمان تغییر یافتند، با ایشان موافق بودند یا مخالف، بنده نفهمیدم؛ بنده برای آقا و رفقای دیگر توضیح می دهم که آقای نرمان چرا آمده بود و چرا احضار شد بر اینکه این کودتا در اینجا پخته شده بود؛ بدون اینکه وزارت خارجه انگلستان از آن اطلاع داشته باشد، خبری داشتند؛ ولی جزئیات آن را نمی دانستند و مستر نرمان وقتی که خبر می دهد، در وزارت خارجه انگلستان مورد تعجب شده است که این چه اوضاعی است؛ در صورتی که نقشه دیگری در کار بوده است و آن نقشه مربوط بوده است به شخص نصرت الدوله.

این قضیه يك بندوبست محلی بوده است، به این واسطه مستر نرمان مورد ایراد واقع می شود و بعد احضار به وزارت خارجه انگلستان می شود و از ایران خارج می گردد...»

در همان جلسه، سید ضیاء الدین در پاسخ چنین می گوید:

«... آقای ضیاء الملك اشاره فرمودند به مستر نرمان؛ بنده لازم می دانم فقط يك چیزی را عرض کنم که مستر نرمان از کودتا اطلاعی نداشت، شرکت هم نداشت، واقف هم نبود، فقط يك تقصیر داشت و آن این بود که گفته می شود می توانست این وقایع را پیش بینی کند، ولی نتوانست پیش بینی کند و چه چیزی مانع پیش بینی او شد؛ این هم یکی از اسراری است که مربوط به خود بنده است و در نتیجه این اغفال شدن مورد مؤاخذه دولت انگلیس واقع شد و از خدمت وزارت خارجه استعفا داد...»

... اما مسئله کودتا، قضایا را باید تفکیک کرد، یکی صورت ظاهر امر است، یکی صورت باطن امر است.

اما صورت ظاهر امر این است که دسته ای از قوای قزاق در شب دوشنبه به تهران وارد شدند و شهر تهران را اشغال کردند و سه روز بعد من رئیس الوزرای تهران شدم، یعنی اعلیحضرت مرحوم احمد شاه معین الملك را فرستادند به منزل من و مراد عوت کرد و من رفتم به قصر فرح آباد و پس از دو ساعت مذاکره دستخط ریاست وزراء را با اختیارات تامه به من تفویض کرد...

در آخر مذاکرات خودتان فرمودید با تحریک و دست دیگران من این کار را کردم، برخلاف اظهار شما و بسیاری، با آنکه چند ماه بعد از کودتا وقتی که آقای سردار سپه وزیر جنگ بودند، اعلامیه منتشر کردند و مسئولیت کودتا را به عهده خود

۱. این گفته سید ضیاء الدین صحیح نیست، زیرا در یادداشت های روزانه آیرن ساید موجد کودتا نوشته است که: يك هفته قبل از کودتا وزیر مختار انگلیس را از چگونگی کودتا مسمومش کرده است و وزیر مختار انگلیس از چگونگی آن اطلاع کامل داشته است که در همین کتاب در یادداشت های آیرن ساید ملاحظه می شود.

گرفتند و چون در آن موقع آن اعلامیه را در تهران دیدید و خواندید نمی بایست دیگر از من سؤال کنید؛ ولی بعلت آن اظهاری که کردم این مسئولیت را بعهدہ می گیرم؛ وضعیت قبل از کودتا را باید در نظر بیاورید؛ مملکت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی بود، در بعضی از ایالات مایک تشکیلاتی بود که با حکومت مرکزی در حال جنگ و ستیز بود؛ در همان موقع خزانه مملکت خالی بود؛ در همان موقع عده ای از افراد قشونی و ژاندارمری و امنیه و نظمیه که در حدود چهل هزار نفر بود حقوق آنها هشت ماه و ده ماه عقب افتاده بود؛ چندین صد نفر و چندین هزار نفر مهاجر از گیلان و مازندران آمده بودند که می بایست از خزانه دولت زندگانی کنند و چون در خزانه دولت پولی نبود، همه ماهه وزراء و رئیس الوزراهای ایران باید به سفارت انگلیس ملتجی شوند؛ برای دویست هزار تومان قرضه ماهیانه به اسم «موراتوریوم» گدائی بکنند و این دویست هزار تومان را بین این و آن تقسیم کنند؛ عدلیه، نظمیه و ژاندارمری هشت ماه مواجبشان عقب افتاده و تمام تشکیلات هیئت اجتماعی مختل شده بود؛ شاه مملکت که تازه از اروپا برگشته بود، بواسطه این وضعیات و بواسطه خبر رفتن قشون انگلیس از ایران هر اسان بود و مرحوم احمد شاه می خواست ایران را ترک کند و مراجعت کند و وقتی که گفته شد که چرا مراجعت می کنید، گفت: من درمان نیستم، اگر قشون انگلیس برود چگونه می توانم در پایتخت خودم که قشون و پلیس و ژاندارم ده ماه مواجب نگرفته اند، زندگانی کنم؛ و اگر متجاسرین به من هجوم کنند؛ چه کنم؟ احمد شاه مرحوم به سفارت انگلیس ملتجی شد، از وزیر مختار انگلیس تقاضا کرد که برای اینکه او بتواند در ایران بماند قشون انگلیس حرکت خودش را از ایران بتعویق اندازد.

مستر نرمان وزیر مختار انگلستان، پس از مخاברה با لندن به شهریار ایران جواب داد که چون مجلس مبعوثان انگلیس بودجه این قشون را تصویب نمی کند، قشون نمی تواند در ایران بماند. احمد شاه گفت: حالا که قشون نمی تواند بماند،

من می‌روم؛ گفتند نباید بروی؛ گفت حالا که نباید بروم، پس در تهران نمی‌مانم؛ مذاکره تغییر پایتخت بمیان آمد و تهران گرسنه، تهران خواب‌آلود، دوله‌ها و ملکه‌ها و سلطنه‌های غفلت‌کار و سیاسیون نادان همه خواب بودند...

ما ۶۰۰ هزار لیره پول داشتیم در بانک شاهنشاهی از بابت منافع عقب‌افتاده کمپانی نفت جنوب و این ۶۰۰ هزار لیره آنوقت شاید ده میلیون تومان می‌شد؛ در حالیکه دولت ایران برای صد هزار تومان باید از سفارت انگلیس گدایی بکند. بانک شاهی این پول را نمی‌داد و در خزانه هم پول نداشتیم. از گمرک نمی‌توانستیم چیزی بگیریم، چونکه وسیله نبود تا دولت هم حرف می‌زد، می‌گفتند آقا تکلیف قرارداد را معین کنید. یا بگیرید یا بدهید. قرارداد اگر عملی نشده بود ولی یک بغرنجی بود؛ یک مانعی بود که اولاً افکار عموم را متزلزل داشت؛ هیچکس نمی‌دانست قرارداد هست یا نه؟ و کلاً نمی‌دانستند به مجلس شورای ملی می‌روند، آیا قرارداد را قبول کنند یا رد کنند.

من آمدم این را الغاء کردم و اما اینکه فرمودند آیا از لرد کرزن مشاوره کردم و استیذان کردم، این نکته بین ماست...

بدون مشاوره با دولت انگلیس، بدون استشاره با سفیر انگلیس و لرد کرزن، من بامسئولیت خودم این قرارداد را الغاء کردم تا معلوم شود که می‌توان کرد. بهمین جهت لرد کرزن از من رنجید تا هفتم حمل یعنی یکماه و سه روز حکومت مرا شناخت... اما اینکه چه نوع کودتائی بود؟ آقای دکتر (مصدق) حکومت ملی یعنی چه؟ حکومت ملی مرکب است از قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه؛ قوه مقننه وجود نداشت،

۱. در این مورد سیدضیاءالدین خلاف واقع گفته، زیرا از مضمون تلگرافات نرمان و کرزن معلوم می‌شود قبل از اعلام الغاء، سیدضیاءالدین با سفیر انگلیس مذاکره نموده که وقوع کودتا و گماردن مستشاران نظامی و مالی منظور قرارداد اجرا شده و برای جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران دیگر قرارداد لزومی ندارد و سفارت هم با کسب اجازه از وزارت خارجه انگلیس موافقت کرده است.

پارلمانی نبود، مؤسسات مشروطه درین نبود.

دکتر مصدق - مستشار مالیه را که آوردند، نفرمودید.

سید ضیاءالدین - صبر کنید جوابش را عرض می کنم... پس از تعطیل دوره سوم، و کلا کرسی خودشان را ول کردند و مملکت را به پیش آمد و اگذار کردند. تا آن روزی که من رئیس الوزرای ایران شدم. تمام رئیس الوزراها و دولتهای شمارا سفارت روس و انگلیس تصویب و تشکیل می داد؛ تنها رئیس الوزراء و دولتی که بشهادت خدای متعال بدون مداخله سفارت اجنبی تشکیل شد، دولت من بود.

اعلیحضرت مرحوم احمدشاه، مرا احضار فرمود، دستخط هم به من داد و اختیار تام هم به من داد؛ حالا داخل این بحث نمی شوم که این مقدمه را من چیده بودم یا دیگران چیده بودند، به عقیده حضرتعالی صحیح بوده یا غلط نتیجه اش را بینیم چه بوده (دکتر مصدق - فرار بود). نتیجه کودتا چه بود؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایران از ژاندارمری و قزاق و پلیس و امنیه در تحت اداره یکنفر سرباز لایق که اسمش رضاخان میرپنج بود، جمع کردیم؛ اداره شدند. امنیت در مملکت فراهم شد، طهران از خطر گذشت، شاه راضی شد بماند. شاه هم که مرعوب بود، دید در تهران هم قوه ای هست، در تهران هم کسانی هستند که جرأت دارند بگویند که ما زنده هستیم، با این اراده ما و از جان گذشتگی ما شاه ایران هم جرأت گرفت، فقط وقتی که دستخط ریاست وزراء را به من داد ازمین قول گرفت پس از آنکه امنیت در مملکت مستقر شد و وسائل مسافرت او را به اروپا فراهم کنم. من هم وعده دادم و بعد نتوانستم و همانکه نتوانستم بین بنده و آن مرحوم بهم خورد، بیچاره مرحوم احمد شاه در نتیجه بی قابلیت و عدم لیاقت دوله ها و ملکه ها و سلطنه ها، قبل از تشکیل کابینه این جانب و پس از آنکه از سفارت انگلیس مأیوس شد، تلگرافی به دربار انگلستان و به مقامات عالیه مخابره نمود که اگر ممکن است احضار قشون انگلستان را از ایران بتعویق بیاورد؛ جوابی نیامد، کودتا بپا شد...

یک کار دیگر هم کردم که در آنجا فراموش کرده بودم و حالا در نتیجه تذکر

آقای دکتر، خیلی خوشحال شدم، توضیح می‌دهم؛ زیرا من آنرا فراموش کرده بودم و آن مسئله پلیس جنوب بود.

بطوری که می‌دانید کابینه‌های دوله‌ها و ملکها و سلطنه‌ها اجازه تشکیل پلیس جنوب را چند سال قبل از این داده بودند؛ پس از آنکه من رئیس‌الوزراء شدم، یکی از اقداماتم این بود که به وزیر مختار اظهار کردم، من نمی‌توانم پلیس جنوب را تحت اداره افسران انگلیسی قبول کنم و باید منحل بشود و منضم ژاندارمری ایران گردد. ژنرال فریزر را به تهران احضار کردم (آنوقت ماژور فریزر بود) و جلسه‌ای در هیئت وزراء تشکیل دادیم و مذاکره کردیم و اصولی را باهم موافق شدیم که پلیس جنوب تسلیم ایران بشود و از بابت مخارج گذشته قبول کردند که دولت انگلستان از ایران ادعائی نکند؛ ولی ژنرال فریزر گفت: که این اردو را کی تحویل خواهد گرفت، آیا افسرهای طهرانی شما که دیروز همدست آلمانها بودند؟

گفتم نه من از دولت سوئد پنجاه نفر صاحب‌منصب برای ایران احضار کردم که تشکیلات ژاندارمری را منظم کنند و به آقای علا که در آن موقع در لندن بودند در این باب تلگرافاً دستور دادم که برود و به استکھلم و با دولت سوئد داخل مذاکره بشود. گفت خوب حالا تا وقتی که صاحب‌منصبان بیایند چه کنیم؟

بین بنده و ماژور فریزر موافقت حاصل شد، عده صاحب‌منصبان انگلیسی که دوست نفر بودند، به چهل نفر تنزل یابد و تا مدت يك سال در خدمت دولت ایران باشند، و بمجرد اینکه صاحب‌منصبان سوئدی به ایران آمدند صاحب‌منصبان انگلیسی موجب خودشان را بگیرند.

زیرا اگر هم خود ژنرال فریزر آن تکلیف را به من نمی‌کردند، نمی‌دانستم چه کنم، چون تشکیلات آنها طرز مخصوصی بود، من توانستم يك قوه که در آن موقع امنیت جنوب را عهده‌دار بود، بدون سرپرست بگذارم و اگر چه جناب‌عالی ملاقات رسمی با آنها نمی‌کردید، ولی تشریف داشتن جناب‌عالی در فارس به تکیه آنها بود؛ پس من پلیس جنوب را به این ترتیب منحل کردم.

دکتر مصدق - احضار فرمودید.

سید ضیاءالدین - منحل کردم و ثلث یا نصف آن را هم به اصفهان احضار کردم و در اصفهان ماندند.

دکتر مصدق - به تهران احضار فرمودید.

سید ضیاءالدین - خیر به اصفهان احضار کردم و چنانچه گفتم علاقه من در انحلال پلیس جنوب بود.

گذشته از اینکه به استقلال و سلامت مملکت ما لطمه وارد می آورد، در بدو امر که مابادولت همجوار شوروی دارای مناسبات حسنه شده بودیم، نمی خواستیم در ایران دولت يك تشکیلات را داشته باشد که در تحت اداره افسران يك مملکتی باشد که در آن موقع بادولت شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند و همدیگر را نشناخته بودند.

دکتر مصدق - پس چرا به تهران احضار کرده بودید.

سید ضیاءالدین - عرض کردم کی آمدند به تهران؛ حالا عرض می کنم تازه هم به تهران احضار کرده باشم از وظایف من بود.

وقتی که شما رئیس الوزراء شدید، احضار نکنید؛ من بودم کردم، به شما هم مجبور نیستم توضیح بدهم؛ به شما هم اجازه نمی دهم که در شئون رئیس الوزرائی من داخل بحث شوید؟! و از من استیضاح کنید که چرا آن کار را کردید؟ و چرا آن کار را نکردید؟

لازم نمی دانم به جنابعالی هم توضیح بدهم؛ جنابعالی از اوامر شهریار ایران سرپیچی کردید، من به شما چیزی نگفتم، حکم دولت مرکزی را دور انداختید.

دکتر مصدق - پاره کردم.

... امتیاز راه شوسه تهران به قم را يك کمپانی انگلیسی سالها بود اشغال کرده بود، الغاء کردم و ژنرالهای انگلیسی و کولونل های انگلیسی که برای قرارداد به تهران آمده بودند، از تهران بیرون کردم.

دکتر مصدق - شما انگلیسها را عاجز کردید!

سید ضیاءالدین - اگر عاجز نکرده بودم، آقای دکتر مصدق السلطنه مستر نرمان شریفترین وزیر مختار انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس خارج نمی شد. بله من کردم...

تا بودم با آقای سردار سپه وزیر جنگ وقت با کمال و داد با هم کاری می کردیم و من شخصاً از ایشان گله های شخصی ندارم. اختلافاتی شخصی ندارم، اگر اختلافاتی هست در نظریات سیاسی است و من پس از اینکه از ایران حرکت کردم، مقتضیاتی پیش آمد که آن هم از اسرار کودتاست که من بودن خود را در ایران برای مصالح ایران مقتضی ندیدم؛ باطیب خاطر ایران را ترک کردم؛ کسی مرا بیرون نکرد و اگر اطلاع ندارید، به شمایی گویم روزی که من از تهران حرکت کردم، شش هزار ژاندارم در تحت امر من بود. در تهران قوه قزاق نبود؛ قزاقها را به قزوین و منجیل مراجعت داده بودم، در تحت امر سردار سپه هزار و هشتصد و یا دوهزار نفر افراد بریگاد مرکزی بودند؛ در همان موقع من قادر بودم هر چه می خواستم بکنم؛ کسی مرا بیرون نکرد، طرد نکرد، و این هم یکی از اسراری است که من فقط می دانم و مجبور هم نیستم به شما توضیح بدهم.^۱

۱. سیدضیاءالدین در دفاع از خود و کودتا، بارها گفته است که وقایع از اسرار است و مجبور نیستم درباره آن مطلبی بگویم و بدین طریق مطلبی از اسرار را افشا نکرده است. غافل از اینکه تلگرافات متبادله بین وزیر مختار انگلیس و وزیر خارجه انگلیس و نگاهی به یادداشت های روزانه آیرن ساید دیگر جای هیچگونه شبهه و ابهامی باقی نمی گذارد که کودتا، مارک لندن را داشته است و بطوری که حاج میرزا یحیی دولت آبادی در حیات یحیی صریحاً از قول سردار سپه چنین نوشته است که سردار سپه در حضور مستوفی الممالک، میرزا حسن مشیرالدوله، دکتر مصدق، تقی زاده، علاء، حاج میرزا یحیی دولت آبادی و دو تن از وزرای دولت یعنی مخبر السلطنه و فروغی اظهار داشته: «مثلاً خود مرا انگلیسها روی کار آوردند؛ ولی وقتی روی کار آمدم فقط به وطنم خدمت کردم».

همین مطلب را هم دکتر مصدق با کمی اختلاف بدین عبارت گفته است: «... بخاطر دارم که سردار سپه نخست وزیر، در منزل من با حضور مرحومان مشیرالدوله و مستوفی الممالک و حاج میرزا یحیی دولت آبادی و آقایان مخبر السلطنه هدایت و تقی زاده و علاء اظهار کرد مرا انگلیسها آوردند، ولی ندانستند با چه کسی سروکار دارند...»

من از ایران رفتم، ولی اقدامات سه ماهه من روحی در ایران دمید که تازه سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده دنیا بشمار آمد؛ هر چه در ایران امروز دیده می شود، مولود کودتاست؛ اگر در طرح اساسی کودتا من بانی بوده ام، امادر وقایع ناگوار آن، حاضر نبوده ام و شرکت نداشتم؛ در انتخابات دوره پنجم اهالی تهران مرا به وکالت انتخاب کردند، رأی دادند؛ پس از آنکه دیدند من وکیل می شوم، همین آراء حومه که امروز جناب عالی را به اینجا آورد، آوردند در آراء انتخابیه و نگذاشت من اکثریت حاصل کنم؛ جناب عالی آقای دکتر، فعلاً موضوع دیگری را بمیان آوردید؛ موضوع سلطنت را بمیان آوردید؛ شما بعد از ۲۳ سال از مرحوم احمد شاه مدافعه می کنید، در صورتی که شما همان کسی بودید که در همین تریبون آنچه فحش و ناسزا و بی احترامی بود، به احمد شاه کردید. در نطقان ناسزا گفتید (دکتر مصدق - کی؟) دیشب در نطقان دیدم و بعد اینجا آنچه توانستید مدح و تملق و چاپلوسی از والاحضرت پهلوی کردید (دکتر مصدق - کی؟) در صورتی که علاوتقی زاده مخالفت خودشان را اظهار کردند، بدون اینکه تملقی بگویند؛ پس از مجلس، شما رفتید چکمه بوسیدید و در نتیجه چکمه بوسی شما این بود که داماد شما، برادرزاده شما که مجرم ترین رئیس الوزرا این مملکت بود (دکتر مصدق - به من چه) شما می خواستید دختر خودتان را بفرستید، بوسیله دختران به او نصیحت کنید؛ بلی همان داماد شما که جوانهای این مملکت را بمحبس کشید، قوه قضائیه این مملکت را محو کرد، (دکتر مصدق - هوچی گری نکنید) قوه اجرائیه را در قضائیه مداخله داد... شالوده سعادت ایران طرح ریزی شده بود، ولی من سردار سپه را رئیس الوزرا نکردم. من ریاست وزراء را به ایشان ندادم؛ من ایشان را به پادشاهی برنگزیدم؛ تمام ملت، تمام مملکت خدمات او را تا پنج سال بعد از حرکت من تقدیر می کردند و امروز هم مقتضیات مملکت را

۱. این مطلب صحیح نیست، زیرا آراء حومه در انتخاب دکتر مصدق تأثیری نداشت؛ زیرا دکتر مصدق نماینده اول تهران بود.

مناسب نمی‌دانم که يك قضیه‌ای که چندسال پیش درغیبت من پیش آمده و امروز شما برای دشمنی من و عوامفریبی خودتان تجدید می‌کنید، پیش کشیده و در اطراف آن توضیحات زیاده‌تری بدهم. امروز مادر مملکت مواجهه با يك بدبختیهائی هستیم... و فقط سزاوار است از قضایائی بحث کنیم که مجرمیت مرثابت کند، نه اینکه کی شاه بود و چطور بود و چطور رفت.

اینکه مصائب بیست ساله را ذکر می‌کنید و مرا مسبب بدبختیهای ایران می‌دانید، من هم مسئول فجایع بیست ساله هستم، مطلبی را با کنایه فرمودید، ولی جرأت نداشتید و جرأت نکردید وقایع را روشن بگوئید و اشاره به يك نفری کردید و من جرأت دارم و با جرأت می‌گویم؛ گفتید کودتای انگلیسی بود و این کودتا را انگلیسها کردند؛ قضیه خیلی مضحک است؛ انگلستان برای اجرای قرارداد کودتا نکردند، برای الغای آن چرا کودتا می‌کنند؟ مردم بشنوید تعجب کنید.^۱

... آمدند به بنده گفتند که وضعیات قزاق اینطور است، اگر اینطور نشود، اینطور می‌شود، چه می‌شود، چه می‌شود، که این هم از اسرار خود بنده است که هیچ الزامی هم ندارم به کسی توضیح بدهم؛ آمدیم رفتیم پیش آقای سپهدار مذاکره کردیم، گفت: انگلیسها به ما پول نمی‌دهند، چه کنم؟ گفتند، مامی رویم مذاکره می‌کنیم، بلکه به شما پول بدهند؛ رفتیم پیش مستر نرمان از ایشان خواهش کردم و گفتم وضعیت اینطور است؛ وضعیت خراب است؛ شما يك ماه دیگر، دوماه دیگر هم به دولت پول بدهید؛ ایشان گفتند می‌دهم، بشرط اینکه به دوائر دولتی هم داده شود؛ گفتم چطور، مگر به کی می‌دهند؛ گفت این مهاجرین که آمده‌اند به تهران پول به آنها داده می‌شود؛ گفتم پس مهاجرین که مستأصل هستند، بیچاره هستند، چه بکنند؟ گفت خود دولت، خود مردم با اعانه به هموطنان خودشان چیزی بدهند و کمک کنند؛ رفتیم با مرحوم

۱. پس از آنهمه آثار و علائم و مدارك مثبتة تكذيب سیدضیاءالدین باعث تعجب است؛ زیرا پس از کودتا منظور از امضاء و روح قرارداد عملی گردید و در تن کودتا حیاتی تازه بخشید!

سپهدار مذاکره و صحبت کردیم، گفت نمی‌شود، کسی به اینها اعانه نمی‌دهد؛ با سپهدار مذاکره کردیم؛ بنده سپهدار را راضی کردم به این ترتیب که اگر دولت انگلیس راجع به «مراتوریم» چیزی دادند، يك قسمت از آنرا به قزاقخانه بدهند؛ ایشان هم قبول کردند؛ ولی از چاه درآمد توی چاله افتاد و بالاخره بعد از مذاکرات زیاد حاضر شدند که پنجاه هزار تومان به قزاقخانه بدهند، در این قسمت هم چیزهایی است که لازم نیست عرض کنم (خدا بیامرزد اموات را) چون مرده‌اند لازم نیست اسم ببرم؛ این پنجاه هزار تومان را به قزاقخانه دادند. حالا سردار همایون می‌خواهد همه را صرف پانصد نفر قزاق تهران بکند و به قزوین چیزی ندهد، خلاصه ایشان را راضی کردم که دوئلت برای تهران و يك ثلث برای قزوین داده شود.

خلاصه بیست یاسی هزار تومان بود که به قزوین رسید؛ قزاقها فهمیدند که این کار را که کرده‌است؛ فهمیدند تشخیص دادند؛ این تشخیص آنها سبب شد که در مراجعاتشان در آتیه به بنده مراجعه کنند؛ این وضعیت همینطور ادامه پیدا کرده و ماه آینده بیشتر شد؛ ماه سوم که ماه کودتا بود، بنده گفتم که باید صد هزار تومان داده شود و آقای سپهدار اگر این مبلغ را به قزاقخانه ندادند، من قبول نمی‌کنم و باید از آن پولی که دولت انگلیس به «مراتوریم» می‌دهند، صد هزار تومانش را به قزاقخانه بدهند؛ و بالاخره این کار راهم کردند و در همان موقع بود که سردار همایون مجبور شد نظریه بنده را قبول کند؛ زیرا بین او و مرحوم سپهدار بهم خورد و اگر من به او مساعدت نمی‌کردم، در مقام خودش باقی نمی‌ماند. بعد به او گفتم که از این صد هزار تومانی که گرفته می‌شود، بهره پُرسی به قزوین و بهره دختری به تهران باید داده شود. خلاصه گویا شصت هزار تومان به قزوین دادند و در همان موقع بود که اعلیحضرت سلطان احمد شاه مرحوم خیال حرکت از تهران را داشت و مذاکره تخلیه تهران بود، در این مطالعه بودند که در موقع تخلیه تهران چه دسته قوایی با شاه به اصفهان و شیراز بروند؛ به ژاندارم اطمینان نبوده، زیرا هشت ماه بود که حقوق نداشت؛ به پلیس هم اطمینان نبود؛ صد نفر قزاق گارد شهریار ایران در فرح آباد

گرسنه بودند؛ عماه هم بود که مواجب دربار نرسیده بود و حتی بقال و عطار هم که چند ماهی به اعتبار موثق الدولة مرحوم نسبه می دادند، دیگر نمی دادند^۱ در آن موقع بود کسی که موازنه مملکت عقلیه نداشت (یعنی خود سیدضیاءالدین) به مرحوم احمد شاه پیشنهاد کرد که از این قزاقهای متلاشی که در قزوین هستند پانصد نفر را بیاورد به تهران که در رکاب همایونی به اصفهان حرکت کنند و شاه این پیشنهاد را پسندید و راضی شد و دستور هم دادند و البته يك چیزهایی شد که این جزئیات را هم ملزم نیستیم به کسی بگوییم؛ در موقع خودش خواهم گفت و خواهم نوشت؛ این جایك کلیاتی را می گویم چون مصالح عالیه مملکت در نظر من اهمیتش بیشتر است تا تصویب اعتبارنامه من، این چیزهایی است که مربوط به ایران است، در آن موقع خودش البته يك حقایقی را خواهم گفت، حالا برای رفع سوء ظن حضرتعالی چون حضرتعالی را يك شخص پاك و درستی می دانستم (خطابش به فرمندا است) سؤالاتی را از من کردید و حس کردم که واقعا می خواهید چیز بفهمید و قصدتان غرض شخصی نیست، با کمال مسرت این اطلاعات را دادم در صورتی که اگر آقای دکتر می خواستند، من نمی دادم؛ دسته ایشان هم مانعی ندارد که به من رأی ندهند. خلاصه این پیشنهاد تصویب شد و حکم احضار قزاق باریاست رضاخان میرپنج برای این منظور به امضای سردار همایون، با آنکه مخالف بود اظهاراتی می کرد، این هم يك چیزهایی است که مربوط

۱. در تلگرافات متبادله بین نرمان ولرد کرزن ذکر می آید که از ماهی ۱۵ هزار تومان از بابت «مرا توری» به دربار و احمد شاه داده شده است. متأسفانه مترجم روی نظر خاصی جلوی این ۱۵ هزار تومان يك صفر اضافه نموده و در چندین جا ۱۵۰ هزار تومان قلمداد نموده است و این ۱۵ هزار تومان هم برای مخارج دربار و حقوق درباریان بوده، که طبق تصویب مجلس، دربار بودجه معینی داشته؛ ولی بواسطه بروز جنگ جهانی اول و لاوصول بودن مالیات و عواید دولت، شش ماه حقوق دربار داده نشده بود؛ بنابراین وقتی قرار شد که ماهی ۳۵۰ هزار تومان انگلیسها بعنوان مساعده به دولت پرداخت شود، سهمی هم به دربار که ماهیانه ۱۵ هزار تومان بود، تعیین شده است؛ ولی مترجم طوری نوشته مثل اینکه احمد شاه از سفارت انگلیس حقوق و مستمری می گرفته است!

به کسانی است که یکیش حال مرده است و یکی دیگر هم از بلاد ما دور است (منظورش رضاشاه است) و شایسته نیست که بنده بگویم و به آنها بر بخورد. خلاصه حکمش راداد و قرار بود از آن پولی که صد هزار تومان از دولت داده شده بود به قزاقخانه، هفتاد و یاهشتاد هزار تومان به قزوین فرستاده شد^۱ که خرج تدارکات ضروری قزاقها شد و بیست هزار تومان هم در صندوق ماند و از این جریانات در قزاقخانه قزوین سه نفر مسبوق بودند، کاظم خان و مسعود خان و رضا خان، زمان خان مرحوم خبر نداشت. بموجب امر شاه و رئیس دیویزیون قزاق حرکت کردند، ولی بجای هفتصد نفر دو هزار نفر حرکت کردند؛ این راهم بگویم که يك هفته پیش از حرکت آنها هر روز از قزوین می رفتند بیرون بعنوان مانور و برای اینکه سوءظن قشون انگلیس (۱۹) را جلب نکنند این کار را می کردند و کلنل اسمایلز مخصوصاً چند شب پیش به تهران حرکت کرد و موقعی که او آمد مانور روز شان رابه شب تبدیل کردند؛ پس از حرکت آنها سیم بین قزوین و تهران هم قطع شد؛ ژنرال آیرن سایید صبح فهمید که يك عده قزاق از قزوین دور شده و اخبارات با تهران هم که قطع بود آدم فرستاد پیش این افراد؛ آنها هم حکم تهران رابه او ارائه دادند؛ کلنل آیرن سایید هم اغفال شد^۲ و قزاق وارد کرج شد؛ دو روز پیش از کودتا من رفتم به شاه آباد، جلسه تشکیل شد؛ در شاه آباد از بنده و آقای رضا خان میر پنج و از آقای احمد آقاخان که آنوقت گویا سرهنگ بود و از آقای مازور مسعود خان و از آقای کاظم خان، من آنها را دیدم، چه دیدم و چه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتم از اسرار ماست؛ ولی يك چیزی را به شما می گویم و آن این است که ما ۵ نفر قسم خوردیم...

۱. حامل این پول خود سید ضیاء الدین بوده است.

۲. یادداشتهای روزانه آیرن سایید خلاف گفته بالا را اثبات می کند؛ زیرا آیرن سایید صریحاً می نویسد که طراح نقشه کودتا او بود و در همین کتاب قسمتی از آن یادداشتها نقل شده است. و از قرار اطلاع اساس نقشه کودتا از ژنرال، مازور دسترویل بود که با آیرن سایید در میان گذاشته و دستور اجرای آن را داده است.

نامزدهای کودتا / ۱۶۳

یکی دیگر از نامزدهای کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی نصرت الدوله بود که در لندن هم برای ایفای این نقش در نظر گرفته شده بود و بسرعت بطرف ایران بازمی گشت تا در تهران کودتا را علم کند.

اما گوئی دست توانای طبیعت قرعۀ این فال را به نام او نزده بود و از هر طرف در راه پیشرفت وی موانع ایجاد می کرد؛ زیرا نصرت الدوله بایک شتابی خود را به همدان رسانید و با اینکه بر اثر کولاک سخت و برف زیاد از همدان به قزوین مجبور شد چندین شب و روز با همراهان خویش که از جمله ذکاءالملک فروغی بود، در بین راه توقف نماید و بالشگر برف و سرما جداً بمبارزه پردازد و بامخارج زیاد و استخدام چند دسته عمه به سپاه برف فایق آید و گردنه های پر برف را بشکافد و بسمت تهران عزیمت نماید. با این همه کار شکنی طبیعت موفق گردید که روز ۱۸ دلو ۱۲۹۹ وارد تهران گردد. در اینجا بعضی از نویسندگان دچار اشتباه شده تصور کرده اند که نصرت الدوله پس از کودتا وارد تهران گردیده است؛ در صورتی که اسناد و مدارکی که در دست است این موضوع (یعنی ورود نصرت الدوله بعد از کودتا) با حقیقت وفق نمی دهد.

از جمله کسانی که دچار اشتباه شده اند مؤلف کتاب آذو، و آقای ملک الشعرای بهار می باشند که در صفحه ۶۳ تأدیخ احزاب سیاسی در این مورد چنین برشته تحریر کشیده است:

«می گویند که شاهزاده نصرت الدوله وزیر خارجه حکومت و ثوق الدوله که در

۱. فیروز میرزا نصرت الدوله فرزند فرمانروا و از طرف مادری نواده دختری میرزا تقیخان امیر کبیر صدر اعظم مقتول دوره ناصرالدین شاه می باشد و قبل از این تاریخ هم وزیر عدلیه و خارجه کابینه و ثوق الدوله بوده است؛ مشارالیه از طرف دولت انگلیس بدریافت نشان «شوالیه صاحب صلیب بزرگ میشل و جرج مقدس» نائل آمده بود نصرت الدوله در انقراض سلسله قاجار و کندن ریشه احمد شاه شایدرخانواده قاجاریه منحصر بفرد باشد؛ زیرا آنقدر جلالت بخرج داد که هرگز تصور آن نمی شد. پس از انقراض قاجاریه اولین نقشه ای که طرح شد از بین بردن نصرت الدوله می باشد که با کمال مهارت بموقع اجرا گذارده شد و در زندان سمنان مقتول گردید.

هنگام مسافرت پادشاه در فرنگستان مانده بود و از فرنگستان باشتاب و تعجیل برای اداره کردن کودتائی که در اروپا مقدمات آن را فراهم آورده بودند، به ایران تاخته و تا همدان رسید، ولی بسته شدن جاده همدان-قزوین بسبب بارش برف مانع گردید که شهزاده بموقع خود راه مرکز برساند و سید ضیاء الدین به مساعدت مستر «هاوارد» کنسول انگلیس در تهران که مردی صاحب نفوذ و بانصرت الدوله نیز میانه خوبی نداشت، پیش افتاده کودتا را اداره کرده و شاهزاده روزی وارد پایتخت شد که پدر و برادر سالار لشکر دستگیر و حبس بودند و مشارالیه را با اتومبیل او ضبط کردند و نزد پدر و برادرش بردند.

چنانکه در بالا گفته شد این قسمت از تاریخ احزاب سیاسی آقای بهار با حقیقت وفق نمی دهد؛ زیرا اسنادی که در دست است، حاکی است که نصرت الدوله چند روز به کودتا مانده و ارد تهران شده و عدم موفقیت وی، جهت دیگری داشته است. برای تأیید این نظر خبری که در شماره ۸۳۳ مورخه ۲۰ دلو (دنامه ایران منتشر شده، کافی است و مینا آن را نقل می کنیم:

«ورود شاهزاده نصرت الدوله که از مسافرت اروپا بطریق بغداد مراجعت نمود و بواسطه برف و کولاک از کرمانشاه بدین طرف چندی مجبور بتوقف شده بودند، دو روز قبل به مرکز وارد شدند.

آقایان ذکاءالملک و انتظام الدوله و سایر همراهان بواسطه کثرت برف بین قزوین و همدان متوقف مانده اند.»

این خبر صریحاً حاکی از ورود نصرت الدوله در تاریخ ۱۸ دلو به تهران است. پس نصرت الدوله چند روز به کودتا مانده، یعنی ۱۵ روز به سوم اسفند مانده به تهران وارد شده، ولی بعلمی که ذکر می شود به مقصود خویش موفق نگردیده است.

انگلیسها با نصرت الدوله موقعی که در لندن بود مذاکره کرده و او را مأمور انجام نقش اصلی (کودتا) نموده بودند. او نیز بایک جهان اشتیاق عازم تهران شده بود؛ پس از ورود به تهران بفاصله چند ساعت مستر نرمان وزیر مختار انگلیس از او ملاقات می کند و در حدود دو ساعت و نیم با او مذاکره می نماید. راوی این خبر که

در منزل نصرت الدوله حضور داشته و یکی از دوستان بسیار نزدیک و محرم^۱ وی بود، می گوید که: «سفیر بریتانیا در ضمن بحث، نقشه کودتا و شرایط آن که باید رهبر انقلاب! انجام دهد، توقیف و دستگیری عده ای از محترمین را تعیین می کند. نصرت الدوله جداً مخالفت می کند و می گوید:

درلندن من و لرد کرزن (وزیر خارجه انگلستان) در کلیات نقشه کودتا موافقت کرده ایم، ولی در جزئیات امر و این قبیل عملیات من باید کاملاً آزاد باشم؛ بنابراین نمی توانم این پیشنهاد را بپذیرم؛ توقیف جمعی از محترمین و معاریف تهران که غالباً با من قرابت و دوستی دارند، برای من میسر نیست؛ اما سایر شرایط کلی شمارا بعهده می گیرم.»

این پاسخ تند بر طبع نرمان گران آمده پس از بازگشت به سفارتخانه و تبادل افکار با سایر مستشارهای سفارت، مخصوصاً مخالفت هاوارد با نصرت الدوله که از مخالفین نامبرده بوده است، بفکر می افتد شخص دیگری را که بدون چون و چرا تسلیم باشد، پیدا نمایند.

به همین مناسبت د کورسازان این صحنه تراژیک و کمیک در انتخاب سر بازیگر نمایش، تجدید نظر می کنند و چون هاوارد با سید ضیاء الدین رفاقت زیاده داشته قرعه فال به نام وی زده می شود و برای ایفای رل اساسی این بازی انتخاب می گردد. گویا بر اثر همین زبان درازی نصرت الدوله، پس از کودتا به سید ضیا دستور داده می شود که نصرت الدوله را توقیف و زندانی نمایند.

پس عدم موفقیت نصرت الدوله، مربوط به دیر رسیدن او به تهران نبوده و همان مخالفت او با نرمان وزیر مختار انگلیس کار را خراب کرده و به همین جرم هم زندانی شده است.

۱. ابوتراب پزشکیان مشاور اعظم قزوینی اواخر حیات خود برای نویسنده بیان نموده است.

نصرت الدوله هم بواسطه همین سوء رفتار وزیر مختار انگلیس، پس از استخلاص از زندان جداً مخالفت با انگلیسها را پیشه می سازد و بالاخره کار بجائی کشیده می شود که به قیمت جان او تمام می گردد.

مستوفی در جلد سوم تادیخ اجتماعی دادای دود قاجاریه می نویسد: برای علم کردن کودتا دو عامل باید در نظر گرفته شود. اول عامل نظامی، دوم عامل قلمی و پس از بیان مقدمه ای بدین طریق بحث را ادامه می دهد:

در تجسس عامل کودتا

بنابر آنچه گذشت آقایان (مقصود انگلیسهاست) از واسطه کابینه مشیر الدوله بفکر یافتن افسر قزاق خود نیفتاده اند و شاید در این روزها بوده است که با آتریاد رشت سروکار پیدا کرده و راه مراوده را با آنها باز نموده اند، طبیعی است افسران ارشد این آتریاد همگی از دور، مورد اختیار امتحان آنها واقع شده و رضا خان میر پنج قزاق معروف به رضا خان ما کسیم را برای اینکار مناسب دانسته اند، زیرا این همان افسر بود که توانسته بود بدون هیچ تشریفات زیر پای رئیس آتریاد همدان^۱ را جاروب کند؛ بنابراین لیاقت و کفایت که اصل کار است در این افسر امتحان شده و از این حیث مشکلی در کار نیست، ولی ممکن است این افسر با جریزه از آن وطن پرستهای خیلی خشک و خیال باف باشد و نخواهد دستور خارجیها را در کار وطن خود بپذیرد و اینقدر ساده باشد که بمجرد شروع مذاکره قال و قیل راه بیندازد و از راه خود نمائی هم که باشد این سرو آن سر حرفهائی بزند که موجب افشای قضیه و برهم خوردن اصل نقشه شود. فهمیدن درجه ظرفیت رضاخان اینقدرها مشکل نیست، اشخاصی که با او وارد مذاکره می شوند مردمان پخته ای هستند، اگر هم از در وطن پرستی در آید می توان بشلویک های ساحل

۱. قیام یا کودتا بر علیه سرهنگ کلرژ (افسر روسیه تزاری و رئیس قزاقخانه) و بر کناری او از کار قزاقخانه که به کودتا علیه کلرژ معروف شد.

انزلی را بر خش کشید و از راه وطن پرستی وارد کارش کرد.

اگر بخواهیم معتقد شویم که مأمورین نظامی و سیاسی انگلیس که مأمور پخت و پز این افسر قزاق بوده‌اند از همان ملاقات اول توانسته باشند آینده عجیب رضاخان آن روز و سردار سپه فرد اورضا شاه پهلوی پس فردا را پیش بینی کنند، یا لامحاله لیاقت و فعالیت‌های او را تفرس نمایند؛ هوش ماوراء الطبیعه‌ای برای آنها قائل شده‌ایم که خود آنها هم مدعی آن نیستند... پس باید بگوئیم که مأمورین نظامی و سیاسی انگلیسی در ملاقات‌های اولیه خود و اختیارها و امتحان‌هایی که به‌مرور از رضاخان میرپنج قزاق کرده‌اند، اجمالا او را برای رساندن بی‌سروصدای آتریاد رشت به تهران و راه انداختن کودتا لایق دانستند و مطلب را در میان گذاشته و او را به نکات کار تا اندازه‌ای که برای پیشرفت عمل لازم بوده است، واقف کرده‌اند، البته یکی از دستورها هم عقب‌نشینی از رشت تا آق‌بابا بوده است تا هم قزاق‌ها بصحنه بازی نزدیک تر شوند و هم جلوی متجاسرین باز شود و به شهر رشت و حتی بسمت تهران بیایند تا قرار داد دوستی ایران و شوروی که با وجود عزیمت مشاور الممالک به مسکو عنقریب سر خواهد گرفت بتأخیر افتاده، توافق بین طرفین حاصل نشود...

پی‌جوری عامل قلمی

از جهت عامل نظامی کودتا اطمینان حاصل شد، ولی برای عامل قلمی یعنی رئیس‌الوزرای آن هنوز فکری نشده است، برای این کار چه باید کرد؟ سپهسالار (محمود ولی خان خلعتبری) چگونه است؟ این همان کسی است که در پانزده سال قبل که این قبیل کارها بی‌سابقه بوده بایک مشت مجاهد که اسلحه حسابی هم نداشتند از رشت به تهران آمده و محمد علی شاه را از تخت بزیر کشیده است. پس تهور و بی‌باکی او بی‌سوسه است، ولی منقصدت‌هایی هم دارد از جمله تلون مزاج و از این بدتر قدی و خم نشوی است و خیلی ممکن است که همین که بر خر خود سوار شود، دیگر اعتنائی به دستورات ما نکند و کار بطوریکه ما بلییم انجام نگیرد یا بین او و عامل نظامی اختلافی حاصل

شود که دعوای آنها را نتوانیم بمسالمت ختم کرده، بین آنها را بگیریم. چطور است یکی را زیر دست او بگذاریم که او را اداره کند.

ولی این شخص کیست که با وجود ترك برنداری بتواند او را رام کند و زنگ کودتا را به گردن این گربه ببندد؟ سیدضیاءالدین برای این لاله‌گی چطور است؟ این سید از حیث اجرای منویات ما بسیار خوب است. این همان است که به میل و اراده ما تا توانست سنگ قرارداد را به سینه زد، حتی به سفیر آمریکا در تهران سهل است به رئیس جمهوری آن دولت که می‌خواستند در کار ایران دماغی چپانده و ایرانیها را به حقایق آشنا و ضدیت خود را با قرارداد اظهار کنند، هزار لجر گفت و بدو پیراه نوشت؛ در صمیمیت او حرفی نیست، ولی می‌تواند سپهسالار را اداره کنند؟

خیلی مشکل است، امتحان بکنیم؛ ولی باید سید را که محرم است به اسرار آگاه کرد و او را واداشت با سپهسالار وارد مذاکره شود؛ البته نباید تا قبل از وقوع کودتا سپهسالار از نقشه‌بوئی ببرد؛ بلکه باید سید ابتدا وارد مذاکره رئیس الوزرائی او بشود و خود را بدینوسیله نزد او محبوب کند تا بعد از آنکه جای خود را در دل او وا کرد و کودتا هم در شرف وقوع بود خرد خرد مطلب را حالی نماید و در حقیقت او را غافل گیر کرده این زنگ را به گردن او بیندازد. مؤید این جمله واقعه ذیل است که یکی از منسوبان من (مرحوم حسنعلی مستشار) که بگفته او کمال اعتماد را دارم برای من نقل کرده است:

این شخص محترم می‌گوید، در این دوره من با سپهسالار خصوصیت داشتم و منزل من هم سردم و محل رفت و آمد سیاست چیها بود و چون به هیچ حزبی بستگی نداشتم همه گونه اشخاص بدون هیچ قید و شرط به منزل من می‌آمدند و من هم از راه خصوصیت بدم نمی‌آمد که خدمتی به سپهسالار بکنم؛ او هم مرا در اسرار خود وارد می‌کرد، واسطه بین ما هم میرزا عبدالحسین خان مذهب‌الملک، منشی او بود.

می‌دانید در این دوره کاندیداهای ریاست وزراء البته غیر از مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک هر شب خواب ریاست وزراء می‌دیدند و هر روز تاشب برای رسیدن

بی جوری عامل قلد / ۱۶۹

به این مقام تلو اس می زدند، خالی بودن محل ریاست وزراء هم شرط اقدام آنها نبود و اکثر اتفاق می افتاد که از فردای تعیین یک نفر رئیس الوزراء سایر کاندیدا هریک بحساب خود شروع بکار می کردند؛ اگر رئیس الوزرای حاضر مثل سپهدار مرد بیکفایت بوجه ای بود. آقایان هریک ریاست وزرای خود را پیش پا افتاده می دانستند.

در ایام ریاست وزرای سپهدار یک روز مذهب الملك نزد من آمده اظهار داشت که سپهسالار کاندیدای ریاست وزراء است و سید ضیاء الدین هم واسطه بین او و سفارت انگلیس شده است. سپهسالار می گوید لازم است در مجالس شما هم چیزهایی که مناسب با مقصود باشد گفته شود. من سید ضیاء الدین را هم از محرمیت شما در این امر خبردار کرده ام، با هم دیگر همکاری کنید، یکی دو روز گذشت و من بوسیله مذهب الملك باسید مربوط شده اقدامات مشترکی می کردیم و قرار کار از هر حیث داده شده و مقرر بود چند روز دیگر مطالب آفتابی شود.

یک روز مذهب الملك نزد من آمده گفت: سید ضیاء الدین می گوید انگلیسها به این شرط برای این کار حاضر می شوند که من (سید) وزیر داخله کابینه جدید باشم و از شما خواهش دارد که با سپهسالار وارد مذاکره شده و قول این کار را بگیرید. به مذهب الملك گفتم سپهسالار را می شناسیم او هرگز به این امر رضا نخواهد داد، نه من و نه تو هیچیک صلاح نیست در این موضوع وارد شویم؛ به سید بگوئید خود شما مذاکره کنید، شاید سرم حضور و خدمتی که در این امر به او کرده اید به این مقصود سرو صورتی بدهد.

بعد از یکی دو روز مذهب الملك با حال خراب از راه رسید و گفت تمام کارها خراب شده و همه قرار مدارها برهم خورد. چگونگی را اینطور شرح داد که من جواب شمارا به سید دادم؛ سید هم نظر شمارا پسندید، من برای او از سپهسالار وقت گرفتم و او را به اتاق سپهسالار هدایت و در را رخنه کرده برای استراق سمع پشت در ایستادم. بعد از ورود و طی تعارفات معمول سید اظهار داشت که اینها سی خواهند کابینه حضرت اشرف دولت مقتدر و بادوامی باشد که مدتی بر سر کار بماند و به کارها سرو صورتی

بدهند و می گویند باید جمعی از فصولها و پرچانه ها را هم توقیف و تبعید کرد. سپهسالار به این جمله از بیانات سید جوا بهائی می داد که تماماً به خصوص در قسمت اخیر مثبت بود. سید گفت ولی راجع به وزارت داخله نظر دارید که کسی متصدی آن بشود که منویات حضرت اشرف و آنهارا بخوبی بتواند اجرا کند و بطرفین محرم بود و بلا واسطه هر دو طرف را ملاقات و دستورات را اجرا نماید. سپهسالار هر قدر خواست در جریان صحبت این قسمت را نشنیده و کم اهمیت گرفته سر مطلب را هم بیاورد، نشد و سید با فشاری کرد. من از پشت در متوجه شدم که تشنجات عصبانی سپهسالار دارد شروع می شود، زیر ایکی دو باری دستش بسمت کلاه رفت و حرکتهای کوچکی به کلاه داد؛ بالاخره به سید گفت: اگر من باید این کار را عهده دار شوم باید لا بشرط باشد.

سید گفت: البته آنها در لا بشرطی کابینه حضرت اشرف حرفی ندارند، منتها می خواهند از طرف وزیر داخله ای که خود حضرت اشرف انتخاب خواهد فرمود، خاطرشان آسوده باشد. سپهسالار گفت: اگر شخص معینی را در نظر گرفته و توصیه ای نسبت به او کرده اند اسم ببرید، شاید با نظر من هم موافق باشد؛ در صورتی که خیلی نامربوط نباشد البته من هم رعایت نظر ایشان را می کنم. سید گفت نظر آنها به بنده است، بمجرد ادای این جمله دست سپهسالار بسمت کلاه رفت و یک دور پای کلاه را بدور سر چرخاند و مثل اینکه می خواهد با کسی کشتی بگیرد کلاه را به سر محکم کرد گفت بتو؟ بتو؟ هرگز! بهیچوجه! من از ریاست وزرائی که تو سید جیمبو وزیر داخله اش باشی عار دارم. عجب روزگاری شده است؟! این سید دو قازی هم می خواهد وزیر داخله بشود، آنهم در کابینه ای که من رئیس الوزرائش باشم! پاشو برو پی کارت! برخیز! معطل نشو! اینها همه تقصیر مذهب الملك... است که مرا به این کثافت کاریها وامی دارد. و برای من از این دوستان و کارچاق کنه های نکره می تراشد. البته سید از همان «پاشو برو پی کارت» اولی برخاسته بود و این جمله های آخری که مربوط به من بوده و ضمناً به سید هم بر می خورد بدرقه راه او می شد؛ من دیدم ماندن من و مواجه با سید خیلی بی مناسبت خواهد شد، خود را از پشت در کنار کشیدم؛ سید رفت، ولی سپهسالار همچنان در خشم خود باقی است؛

و دم بدم می‌گویند این مذهب الملك... کجاست؟ بطوری که ناچار شدم عمارت و باغ را ترك گویم، حالا آمده‌ام از شما خواهش کنم که نزد حضرت اشرف بروید و چیزی بگوئید که از سرخشم پائین بیاید، ما که از آتش ریاست وزرایی ایشان گرم نشده‌ایم از دود خاموش شدنش کور نشویم؛ من همان روز به منزل سپهسالار رفتم و آنچه لازم بود گفتم و میان آنهارا بهم بستم.^۱

بنابر این سپهسالار بیدل‌عابی خود کار را از خویش گذراند، باید دیگری را فکر کرد. خود سپهدار که فعلا سرکار هست چطور است؟ اطاعت او خیلی خوب، ولی ساده‌تر از آن است که بتواند این کار را اداره کند! چه عیبی دارد سید ضیاء الدین را لاله درست و حسابی او کنیم که اسم اسم او باشد و سید کارها را بهم ببندد؟ البته همینکه سپهدار مسبوق شود که ما به سید نظر داریم در مقابل دستورات او مقاومتی نشان نخواهد داد، ولی این مرد بقدری ساده است که ممکن است از بی‌قدرتی و صاحب اختیاری سید-ضیاء الدین همه جا حتی در نزد ارباب رجوع هم شکوه کند و پوشالی بودن خود را اعتراف و بر ملا ننماید؛ بهر حال این قسمت چندان اهمیتی ندارد و در آینده هم می‌توان برای آن فکری کرد، اگر مصمم شدیم که سپهدار بر سر کار بماند و بالله‌گی سید، عامل قلمی کو دتا شود، تحمیل سید بر او کار مشکلی نیست و گیکل مرد آدم بردباری است و سید خودش هم می‌تواند خود را لاله او کند.

مؤید این نظریه شرحی است که آقای دهخدا برای من نقل کرده است.

ایشان می‌گویند در اوقاتی که سپهدار دوباره رئیس الوزرا عهده و بقول خودش مشغول مطالعه برای تعیین وزرای خود بود، روزی برای دیدار دوستانه به منزل امین الملك (جناب آقای دکتر اسماعیل مرزبان) رفتم؛ پیش خدمت آمدن مرا به آقای دکتر اعلام

۱. این قضیه (یعنی ملاقات سید ضیاء الدین و سپهسالار) آقای ارسلان خلعتیری نواده پرسی سپهسالار هم تأیید کردند و اظهار کردند که این داستان را من از شوهر عمه خود شنیدم که در همان اوان شاهد این گفتگو و مجادله بوده است؛ منتها اضافه کردند که در موقع رفتن سید ضیاء الدین به سپهسالار گفته بود که پشیمان خواهد شد.

کرد، ولی برخلاف معمول همیشه برگشت و گفت قدری تأمل کنید و مرا به اتاق دیگر راهنمایی کرد. پنج شش دقیقه معطل شدم؛ از صاحب خانه خبری نشد؛ مناعت گریبان گیرم شد که برخیزم و بروم؛ همینکه از اتاق بیرون آمدم دو نفر را که قبل از من از اتاق دیگری خارج شده بودند، دیدم که در راهرو بعهله دنبال هم تقریباً می‌دویدند و عقبی دنبال عبای جلوئی را در دست دارد و می‌خواهد از رفتن او مانع شود. بالاخره جلوئی نزدیک در توانست عبای خود را خلاص کرده از در عمارت خارج شود. همینکه عقبی مأیوس شده برگشت، دیدم امین‌الملک صاحب خانه است، با عذرخواهی از معطلی، مرا به اتاق خود برده و گفت گرفتار سید ضیاء الدین بودم؛ این آقا می‌خواهد در کابینه جدید وزیر داخله شود، آنچه سعی کردم به او حالی کنم اینکار بیسابقه است و تا زمینه‌هایی برای آن تدارک نشود، میسر نیست، بخرجش نرفت. و بالاخره چنانکه دیدید با قهر از من جدا شد که خط و نشانهای خود را درباره‌ی ما عملی کند.

پس باید گفت که تا قبل از شروع کودتا در نظر مؤسسين هم سید ضیاء الدین با وجود وارد بودن در قضیه برای نمایندگی قلمی کودتا خیلی مناسب نبود و الا منطق نداشته است که سید اولاد پیغمبر را بزحمت انداخته، این و رو آن و رید و انند که فقط برای وزارت داخله کوفتی گاهی گرفتار بر خاش سپهسالار و زمانی دچار تعنت آقای دکتر مرزبان بشود. شاید تا دوشب قبل از ورود قزاقها هم تصمیم قطعی راجع به ریاست وزرائی او نگرفته بودند؛ ولی سید کاملاً وارد کار بود و برای روبراه کردن کارهای کودتا دوندگی می‌کرد. و تک‌دو هائی می‌زده که لیاقت خود را برای احراز مقام عاملی قلمی کودتا ثابت نماید. این جمله را واقعه ذیل که من از گفته یکی از مطلعین درباره شاه سابق در اینجا نقل می‌کنم، تأیید می‌نماید. این شخص محترم از قول یکی از نظامیان حول حوش رضاخان میرپنج فرمانده نظامی کودتای گوید:

اردوی ما تازه در ینگی امام قائم شده بود، آقای میرپنج فرمانده، تنها در اتاق خود و ما افسران ارشد در اتاق مجاور بودیم؛ یکی از خرده افسران وارد شد و گفت سید جوانی به نام سید ضیاء الدین با اتومبیل از تهران آمده پشت خط زنجیر مستحفظین است

رفع بحران کابینه سپهدار / ۱۷۳

ومی گوید با فرمانده کل کار دارم؛ ما که سید ضیاء را نمی شناختیم یکی از ما نزد جناب میر پنج فرمانده کل رفت و نام و نشان سید را همانطور که خرده افسر (افسر جزء) پیام آورده گفته بود، به فرمانده عرض کرد؛ رضاخان میر پنج بعد از کمی تأمل گفت: «بیاید! بسپرید احترامش کنند، شاید بخواهند این جلت را رئیس ما کنند.»

از این «شاید بخواهند» پیداست که «جلت» تادو شب قبل از ورود قزاقها به تهران هنوز ریاست وزرائی آینده اش مسلم نبوده است.

۲۱. رفع بحران کابینه سپهدار

سپهدار در تاریخ ۲۸ دلو ۱۲۹۹ وزراء خود را معین و بشرح پائین در قصر فرح آباد به شاه معرفی نمود:

۱. سپهدار اعظم، رئیس الوزراء و وزیر کشور
۲. محتشم السلطنه، وزیر خارجه
۳. نصر الملك هدایت، وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحت
۴. امین الملك، وزیر فرهنگ (معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه)
۵. شاهزاده سالار لشکر، وزیر دادگستری
۶. امیر نظام، وزیر جنگ
۷. سردار معتمد، وزیر پست و تلگراف
۸. میرزا عیسی خان، کفیل وزارت دارائی.

۲۲. حرکت سید ضیاء الدین از تهران بطرف قزوین

روز ۲۵ برج دلو سید ضیاء الدین مخفیانه و بدون آنکه حتی اعضای دودنامه (دعوت) هم متوجه شوند، برای دومین مرتبه از تهران بطرف قزوین حرکت کرد که در آنجا مقدمات حمله قزاقها را به تهران فراهم نماید.

روز اول حوت از ینگی امام به هیئت دولت خبر رسید که عده ای از قزاقها

که تعداد آنها در حدود پانصد و یا ششصد نفر می‌باشند، بریاست و سرکردگی رضاخان شریب با چهار ارباب توپ و مقداری تجهیزات از قزوین حرکت و روز ۲۹ دلو به ینگی امام وارد شده و روز اول حوت بطرف مرکز حرکت کردند. عده نامبرده موقع حرکت اردو از ینگی امام تمام سیمهای تلگراف و تلفن بین تهران و قزوین را قطع کردند.

بر اثر همین خبر در این روز سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق از تهران بطرف قزوین حرکت کرد که از جریان حمله قزاقها به تهران جلوگیری نماید!!؟ ولی شخص نامبرده را قزاقها در بین راه توقیف نموده و پس از توهین به وی او را مرخص کردند.

روز دوم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی قریب به ظهر رئیس الوزراء به دربار آمده و وزراء خود را با تلفن احضار کرد. وزراء بتدریج در جلسه حضور بهم رسانیدند و جلسه رسمی تشکیل یافت؛ مذاکره هیئت وزیران تامقارن غروب امتداد داشت. پس از ختم جلسه هیئت وزراء، وزیر جنگ (امیر نظام) برای انجام کارهای مهم و فوری به وزارت جنگ رفته تا مدتی از شب گذشته با حضور معاون خود به صدور تعلیمات لازم و انجام امور مهم که پیش بینی می‌شد، اشتغال داشت.

حرکت اردوی قزاق

صبح روز ۲ حوت، خبری در تهران انتشار یافت که اردوی قزاق متوقف در قزوین که عده آنها بطور تقریب ۱۵۰۰ نفر می‌باشند و در تحت ریاست رضاخان میرپنج می‌باشد، بدون آنکه از طرف مقامات مربوطه به مرکز احضار شوند، از قزوین حرکت نموده، عازم مرکز شده‌اند و روز گذشته پیشقراول آنها قریب به شهرنو (بیرون دروازه قزوین) اردو زده‌اند و چون در اطراف، این قزاقها و ورود آنها به تهران پاره‌ای انتشارات بین مردم شایع شده بود، چند نفر مخبر از طرف جراید برای تحقیق رفته و پس از معاودت گزارش دادند که آتریاد قزاق تهران به دلائلی چند، از جمله عقب افتادگی حقوق و

بعضی تکدرهای دیگر که اظهار می‌داشتند، عازم مرکز شده‌اند. رفتار این عده بطوری که شایع بود با اهالی خصمانه نمی‌باشد.

عصر همین روز، دونفر افسر ژاندارم برای ملاقات بستگان خود بطرف این اردو حرکت کردند؛ ولی از طرف بعضی افراد قزاق از معاودت آنها جلوگیری شد، تاپس از ختم عمل! بنا به امر افسر ارشد قزاق، آنها را مرخص کردند.

اوامر هیئت وزراء

بر اثر این انتشارات از طرف رئیس دولت دستور داده شد که در اطراف شهر نو و نواحی آن، هر گونه وسائل لازمه برای حفظ امنیت اتخاذ و در شهر هم مقررات حکومت نظامی کاملاً مرعی گردد و پاسبانان سوار و پیاده مرتباً در حفظ انتظامات شهر کوشش نمایند.

روز دوم حوت اعلامیه‌ای از طرف رئیس الوزراء منتشر شد که: حسب الامر همایونی، سردار همایون از ریاست کل دیویزیون تغییر نمود. نیز اعلام گردید که چون عده‌ای از افسران ارشد قزاق که بواسطه حصول اختلاف نظر با رئیس خود استعفا داده بودند و از طرف سردار همایون استعفای آنان بدون مراجعه به مافوق پذیرفته شده است، مجدداً به مقامات خود، خواهند برگشت.

فصل دوم

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

۱. مقدمه

نگاشتن تاریخ معاصر، دشوارترین اقسام تاریخی نگاری است. و مشکلاتی در کار مورخ وجود دارد که فقط اهل فن از اهمیت و شدت آن مستحضرند. نگاشتن تاریخ معاصر، گذشته از آنکه منابع تحقیق منظم و معلومی ندارد و هنوز مطالب پخته و منقح نشده که بتوان از آن استفاده نمود، مورخ را دچار محظوراتی می‌کند که نویسندگان تاریخ گذشته از آن برکنارند.

نگاشتن تاریخ معاصر، نویسندگان را مواجهه با شکایتها، بی‌مهریها و گله‌های بیمورد اشخاص می‌کند. کسانی که حقایق تاریخی برخلاف میل و نفع ایشان است از اینکه حقایق را بر صفحات تاریخ منعکس می‌بینند، ناراضی هستند و زبان بشکایت آغاز می‌کنند.

من روزی که به تتبع در تاریخ معاصر شروع کردم، این دشواریها را در نظر داشتم و محظوراتی را که در کار بود و مشکلاتی که بر سر راهم خود نمائی می‌کرد، همه را پیش‌بینی می‌نمودم. ولی مشاهده می‌کردم نسل جوان در اثر استبداد ۲۰ ساله از تاریخ معاصر و حوادثی که پیوستگی مستقیم با اوضاع فعلی و آینده ایران دارد غافل و بیخبر است و پرده‌ای از تاریکی و ابهام بر تاریخ ایران در دوره مشروطیت کشیده شده که دست بی‌آلایش و حق‌پژوه یک مورخ، باید آن را بدرود و سیمای حقیقت را

مکشوف سازد.

امروز عده‌ای از عوامل کودتا - که مهمترین حادثه در تاریخ معاصر است - باردیگر قدم بصحنه سیاست نهاده و قهرمان اصلی کودتا نیز دوستان و مخالفین بسیار دارد و بطوری که از ظواهر کار پیداست و با احتمال نزدیک به یقین باردیگر به کشور ایران باز گشته و نقشه‌های مؤثری بعهده خواهد گرفت.^۱

من بحکم وظیفه‌ای که بعهده گرفته‌ام، ناچارم آنچه را استنباط می‌کنم بدون شبهه و عاری از هر نظر و آرایش بر صفحه تاریخ ثبت کنم و غیر از حق و وجدان خویش رهبری ندارم و راهی پیش نمی‌گیرم.

تحلیل و تعلیل قضایای مهمی که در سالهای دوره مشروطیت رخ داده برای بیداری و تنبه نسل جوان که باید مقدرات کشور را در دست گیرد و برای تنازع در عرصه جهان آماده شود، بسیار لازم است و در این کار جز پیروی از ندای وجدان و وظیفه‌ای ندارم. اگر در مندرجات این کتاب مطلبی برخلاف میل و نفع اشخاص باشد، چون آینه حقیقت و نتیجه تتبع و کنجکاوی دقیق است، نباید موجب کله‌مندی گردد. چه بسا ممکن است، قضاوت تاریخ بامیل قلبی اینجانب نیز مخالف باشد و شخصی که مورد علاقه و محبت من است در محکمه تاریخ متهم بجرم ویا سستی و مسامحه گردد. از این رو یاد آور می‌شوم که مندرجات این کتاب ممکن است، احياناً، بامیل قلبی نویسنده نیز منطبق نباشد؛ ولی حق و حقیقت بالاتر از همه چیز و حاکم بر همه نظرها و تمایلات بشری است.

همه کس می‌داند که حوادث کودتا در پیرامون نام‌سید ضیاءالدین طباطبائی دور می‌زند. سید ضیاءالدین عامل اصلی و قهرمان کودتا است و برای روشن شدن و کامل بودن تاریخ کودتا باید فصلی را بشرح حال و سوابق و شخصیت فکری و اخلاقی مشارالیه اختصاص داد. نظربه اینکه شخصاً از زندگانی سید ضیاءالدین اطلاع جامعی ندارم و زمان فعالیت اجتماعی او را درک نکرده‌ام، این فصل را عیناً از کتاب تاریخ مرحوم احمد شهریور نقل می‌کنم. چه کتاب نامبرده معتبرترین کتابی است که راجع به حوادث

۱. در این هنگام سید ضیاءالدین قرار بود به ایران مراجعت نماید.

این دوره نوشته شده و مندرجاتش نسبتاً مورد وثوق و اعتبار کافی می باشد.

دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاءالدین^۱

در سال ۱۳۲۶ (هجری قمری) که محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را بتوپ بست، آقای سیدضیاءالدین در سن ۲۲ سالگی بود؛ چون مشارالیه ملازاده، بعلاوه دارای قریحه سیاسی و فکر آزاد بود، سیاسیون بدور وی گرد آمدند. این جوان نورسیده (برای اینکه پدرش را) به آزادیخواهان همراه نماید، بقدری به پدر خود سیدعلی آقا اصرار نمود، که پدر برای حب فرزند خود بـا اینکه هواخواه شاه مخلوع و وظیفه خوار او بود، معذک بـجانب آزادیخواهان متوجه شده و در منابر خود بر ضد مشرب دولت مستبده، سخن می راند.

در ماه جمادی الاخر سنه ۱۳۲۷ که مجاهدین، تهران را فتح کردند، آقای سیدضیاء و چند نفر از سیاسیون (دیگر موفق شدند) که با سرمایه مختصری تأسیس يك روزنامه ای به نام «دو نامه شرق» بنمایند.

(سیدضیاءالدین از این تاریخ بـعد) رفته رفته از پدر کناره کرد...

به این جهت سیاسیونی که به مذهب علاقه داشتند، از وی دوری کردند و (او) با ارامنه دانشا کسیون (مربوط) شد و دیگر در هیچیک از احزاب سیاسی ایرانی داخل نشد و مشرب تند (نویسی) و تنقید به دولت را تعقیب نمود، چنانچه این مشرب تنقید در بدو انقلاب هر مملکتی شیوع دارد و چون در ایران اصول محافظه کاری رواج تام دارد و اصول محاکمات و قانون حق گذاری و عدالت کساد است، لهذا اغماض و مسامحه کاری و عفورا بهتر ترجیح می دهند تا به تقاضای احقاق حق و مجازات. بنابر این دولت و متمولین محترم ترجیح دادند که به سید روزنامه نویس (از در دوستی در آیند) و (بدینوسیله) دهان او را ببندند.

۱. نقل از تاریخ احمد شهریور (با حذف بعضی از کلمات تند و زننده).

آقای سیدضیاءالدین علاوه از بدگوئی مأمورین دولت، در دوره دوم تقنینیه مجلس شورای ملی هم شروع کرد به بدگوئی و تنقید بعضی از وکلا.^۱

بعضی از وکلا که پول نداشتند بدهند و تملق از سید رامنافی با اعتبارات خود می دانستند، عرض حالی به محکمه جنائی دادند.^۲

و آقا سید ضیاء رامحا کمه کردند، (ولی) محکمه پس از دو جلسه محاکمه چون دید سید ضیاء استادی برضد وکلا تحصیل نموده و شاید بعضی از وکلا از اعتبارات ساقط شوند^۳، به این جهت محکمه درخفا به وکلا فهماند که آقا سیدضیاء نباید تعقیب شود؛ از طرفی هواخواهان سید درخفا نزد وکلا واسطه شده به شفاعت برخاستند و نتیجه اش این شد که آقای سیدضیاء به پاریس برود و «دذنامه شرق را ترک گوید و وکلا از تعقیب محاکمه با و دست بردارند».

مخارج سید جوان از روزنامه نویسی و هدایای مأمورین نمی گذشت؛ زیرا همه مشتری کین وجه آبروه خود را نمی پرداختند؛ (بعلاوه) روزنامه او هم زیاد طبع نمی شد؛ زیرا خریدار کمتر داشت و از طرفی مخارج اداره روزنامه هم زیاد بود و از طرفی خرج خود سیدضیاء هم با این دخلها وافی نبود؛ زیرا اعیاشی هم مخارج زیادی لازم داشت؛ لهذا آقای سیدضیاء زود خود را جمع آوری کرده مقداری پول تنهیه کرد و بایکی دو نفر از ایرانیان سرمایه دار بمنظور هائی رهسپار اروپا شد.

اولاً فرنگستان رفتن و عنوان تحصیل کردن در نزد سیاسیون و مأمورین ایرانی اهمیت داشت؛ مانند نجف رفتن علمای روحانی که هر قدر هم تحصیلات شخصی آنها

۱. منجمله مقاله ای نوشت که عنوانش این بود: «روح ملت از این وکلا خبر ندارد.»

۲. آقای نقیبزاده مشایخی از طرف مجلس وکیل شد.

۳. منجمله از تبریز به میرزا محمد مدیر «دذنامه نجات» که معروف به نجات بود تلگرافی بعنوان تبریک و کالت مشارالیه از تبریز مخابره شد که عنوان او را نجات الملك ذکر کرده بودند و این سند دلالت کامل بر بی اطلاعی موکل از وکیل داشت.

در ایران زیاد بود و چه بسا اتفاق می افتاد که در ایران مردی تحصیلاتش از اشخاص نجف رفته و اروپا گشته بیشتر بود، لیکن اهمیت و اعتبار آن اشخاص در نزد عامه مذہبها و سیاسيون و مأمورین دولتی از مرد تحصیل کرده در ایران بیشتر بود و سید ضیاء هم برای تحصیل این اهمیت و اعتبار به اروپا مسافرت کرد.

قصد دوم سید، تحصیل زبان (خارجی) بود؛ زیرا تصور می کرد که تحصیل يك زبان خارجی (برای يك روزنامه نویس لازم می باشد) و او را از اجرت دادن زیاد به مترجمین اخبار و تلگرافات و کتب سیاسیه مستغنی می سازد؛ لیکن سید چندان موفق به این کار نشد؛ زیرا یکسال تحصیل کردن مشارالیه را مستغنی از رجوع به مترجمین نکرد. خلاصه آقای سید ضیاء روزنامه شرقش شد برق (منظورش دوزنامه برق بوده) و برق او هم نیز همینطور (گویا مقصود این است که توقیف شد) لیکن پس از مراجعت از اروپا به انتشار روزنامه ای به نام دعد شروع کرد.

آقا سید ضیاء همینکه دید از راه تحصیل زبان فایده ای برای تقلیل مخارج اداره عاید نشد، ب فکر افتاد که يك کاری بکند، شاید چاپخانه ای از سرمایه شخصی خود تحصیل نماید؛ زیرا برای مخارج طبع هر شماره روزنامه او سی و گاهی ۶۰ تومان باید به مطبعه بدهد.

از کجا باید تحصیل پول کرد؟ ولی راه تحصیل پول را آقا سید ضیاء قبل پیدا کرده بود، از جمله اینکه در تحت عنوان اینکه دخل تحدید تریاک یزد چند برابر مال الاجاره آن است که به دولت می دهند، يك فقره چهار هزار تومان از مشیر الملک یزدی مستأجر تحدید تریاک یزد گرفت. خلاصه سرمایه خریداری مطبعه را تحصیل کرده و در واسط جنگ بین المللی برای خرید یک دستگاه مطبعه و کاغذ زیاد رهسپار روسیه شد؛ اتفاقاً کاغذهای زیاد و ارزانی بدست آورد و یک دستگاه مطبعه خوب به قیمت مناسب تهیه کرد و پس از چندی به ایران مراجعت و رویه خود را در روزنامه نگاری دنبال نمود.

رفته رفته موقعیت سید خطرناک (مهم) شد، زیرا محترمین از پول دادن خسته و

دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاءالدین / ۱۸۳

کمیته مجازات هم طلوع کرده بود و آقا سیدضیاء احساس مخاطره را برای خود حتمی می دانست؛ لهذا اولاً جز در خیابانهای وسیع، آنهم در میان روز روشن دیگر خیلی کم دیده می شد و بیرون نمی آمد؛ بعلاوه همیشه دو نفر فدائی یا ترور با اسلحه همراه خود داشت؛ مع الجملة آقا سیدضیاء بهمین منوال مشغول روزنامه نویسی خود بود تا سنه ۱۳۳۷ موقع ریاست وزرائی و ثوق الدوله که حکومت بادکوبه یا بقول خودشان آذربایجان قفقاز که تازه از بند سلطنت روسیه جسته بودند، برای خود حکومت علیحده ای تأسیس کرده بودند؛ برای دولت ایران از حیث مخابرات تلگرافی و مبادله «محمولات» بستی و تجارتی و عبور مال التجاره اتباع ایران موجبات زحمت را فراهم نموده بودند. در این موقع از طرفی و ثوق الدوله (نه تنها) به رجال درجه اول، بلکه نسبت به بعضی از رجال درجه دوم هم اعتماد داشت؛ و از طرف دیگر آقا سیدضیاء بواسطه عواید و منافعی که از خارج به اومی رسید زیاد از حد در روزنامه خود راجع به قرارداد دولت

۱. کمیته مجازات مؤسس آن ابوالفتح زاده و منشی زاده و عمادالکتاب و میرزا علی اکبر خان اراذقی ورشیدالسلطان و کریم دوانگر و سیدمرتضی و اکبرخان کمال الوزاره محمودی و احسان الله خان و حسین لله نیز بعداً به آنها ملحق شدند.

این کمیته در اواخر کابینه اول و ثوق الدوله به سال ۱۳۳۶ شروع و در کابینه های مستوفی- الممالک و علاء السلطنه و مصصام السلطنه شهرت یافت و جمعی از قبیل میرزا اسماعیل خان رئیس انبار و کریم دوانگر و متین السلطنه مدیر دوزخانه عصر جدید و میرزا محسن برادر صدر- العلما و منتخب الدوله را بقتل رسانیدند و قصدشان نفوذ کامل در هیئت دولت و بلکه تشکیل دولتی از اعضای منتسب به خودشان بود.

علامت آنها در بیانیه هایی که با عبارات ادبی نشر می دادند، صورت يك فشنگ بود که در وسط آن فشنگ «کمیته مجازات نوشته بود». احمدشاه ابتداء از این کمیته چندان بدش نمی آمد، ولی کابینه مصصام السلطنه مجبور شد، در نتیجه توطئه هایی؛ سران کمیته را دستگیر کنند «و سناهل» سوئدی رئیس شهر بانی وقت به امر احمدشاه آنها را دستگیر کرد، لیکن تحقیقات و بررسی بطور ملایم و با کمال ملاحظه و جانب داری از آنها بعمل می آمد تا کابینه دوم و ثوق الدوله به روی کار آمد؛ در این کابینه کلیه اعضای کمیته نامبرده توقیف شدند. چند نفری معدوم و بقیه حبس یا تبعید گردیدند، بعضی از آنها هم پس از چند سال حبس، مرخص شدند.

۱۸۴ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

ایران وانگلیس که وثوق الدوله منعقد کرده بود، جانفشانیها می نمود؛ حتی در چندین شماره از دذنامه دعد ادله و براین بروجوب انعقاد چنین قراردادی اقامه نمود؛ و بالنتیجه، خاطر طرف متعاهد قرارداد دو دولت را کاملاً به خود جلب کرده بود؛ بدینجهت وثوق الدوله مشارالیه را مأمور فوق العاده برای عقد قراردادی راجع به مسائل فوق الذکر بادلالت آذربایجان قفقاز نمود.

سیدضیاءالدین دربدو ورود خود به بادکوبه، اولین گزارش خویش را به دولت ایران تلگراف کرد؛ این گزارش یکی از اسنادسیاسی این تاریخ می باشد و از خوانندگان اجازه می خواهیم متن گزارش مذکور را در اینجا نقل نمایم و سپس دنباله مندرجات تاریخ مرحوم شهرپور را بنظر خوانندگان برسانیم.

مقام منیع ریاست جلیله وزراء عظام دامت شو کته

متن گزارش

۲۹ قوس ۱۲۹۸ - ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۸

پس از حرکت از تهران و توقف يك شب در قزوین و يك شب در بین راه و يك شب در رشت عصر یکشنبه ۶، وارد انزلی شده و با حضور عموم رؤسای ادارات رشت و انزلی و عده زیادی از مردم بیرق ایران را بر فراز کشتی که متعلق به کمپانی قفقازمر کوری بود، نصب کرده و غروب از آنجا حرکت و بعد از نوزده ساعت طی مسافت، مقارن ظهر دوشنبه هفتم وارد اسکله بادکوبه شدیم. جماعتی از اتباع ایران و شاگردان مدارس ایرانی و عده زیادی از اهالی بادکوبه در سرپل قفقازمر کوری انتظار ورود هیئت اعزامیه را داشتند. بعلاوه در بولوار کنار دریا و اطراف و در کشتیهائی که لنگر انداخته بودند، جمع کثیری برای تماشا حضور داشتند؛ بعد از ایستادن کشتی آقای ساعدالوزراء قنصل دولتی علیه در بادکوبه باتفاق محمدخان تکینسکی معاون وزارت خارجه و عادل خان زیاده خائف نماینده دولت آذربایجان در ایران و آزادیک وزیراف میرآلای و عزیزیک طاهر اف نماینده رئیس الوزراء و حکومت و محمودیک صفی کرویسکی معاون کمیته مبارزه و عکس

انقلاب به کشتی آمده، مأمورین حکومت آذربایجان از طرف حکومت خود با لهجه شغف و صمیمیت مخصوصی تبریک ورود گفته، اعضاء هیئت اعزامیه باتفاق آنها از کشتی پیاده شدند.

یکدسته گارد تشریفات در سربل صف کشید و موزیک نیز به سرود ملی ایران مترنم بود. شاگردان مدرسه اتحاد هم با موزیک خود در طرف دیگر ایستاده و در هر یک از آنها آثار هیجان، مسرت و شور و وطنپرستی ظاهر بود، نماینده آنها و نماینده انجمن خیریه و جمعیت معارف ایرانیان (ترقی) و اتفاق ایرانیان هر یک بنوبه خود با اظهار مسرت فوق العاده خیر مقدم گفته و اعضاء هیئت اعزامیه از میان جمعیت باتفاق مأمورین حکومت آذربایجان عبور نموده و به مهمانخانه متروپل که قبلاً در آنجا تهیه منزل شده بود، ورود نمودند.

حاکم شهر و نمایندگان تجار ایرانی نیز در مهمانخانه آمده تبریکات خود را با نهایت مسرت و صمیمیت اظهار می داشتند.

در موقع ناهار که همان روز ورود از طرف حکومت آذربایجان در مهمانخانه داده شد و از طرف حکومت آذربایجان محمدخان تکی نسکی و عادلخان زیاده خان اف و عزیز بیک طاهراف حضور داشتند، آقای ساعدالوزراء ابتدا شرحی از لزوم موافقت تمام بین دولت علیه و حکومت جمهوری آذربایجان و اثرات جمیله این هیئت اعزامیه و توجه دولت در استحکام رابطه دوستی اظهار و بعد از آن رئیس هیئت اعزامیه و عادلخان زیاده خائف هر یک در تأیید اظهارات آقای ساعدالوزراء فصلی بیان کردند.

«دذنامه آذربایجان در اولین شماره خود بعد از ورود هیئت اعزامیه تفصیل ورود هیئت را نگاشته و از مأمورین ایران تجلیل نموده است. امروز قرار است بارئیس الوزراء و وزیر امور خارجه و شیخ الاسلام و مفتی و غیره ملاقات بنمایند.

بدیهی است که تفصیل ملاقات در راپورت جداگانه معروض خواهد شد.

سیدضیاءالدین — رئیس هیئت اعزامیه

اینک دوباره به مندرجات تاریخ مرحوم شهریور در باب حیات سیاسی سید ضیاءالدین برمی گردیم:

آقا سید ضیاء، میرزا علی قمی را مدیر موقتی «دنامه» معرفی کرده و خود رهسپار قفقاز شده بازحماتی موفق به عقد قرارداد با دولت قفقاز گردید.

«بیشتر زحمات مشارالیه این بود که حکومت قفقاز در اثر تحریکات و تزریق ترکهای عثمانی منکر عقد قرارداد دولت ایران با دولت انگلیس بودند و سید ضیاء طرفدار قرارداد بود، بعلاوه فیما بین آقا سید ضیاء و محمد امین رسولزاده^۱ سر دسته حزب مساوات باد کوبه که حکومت را در دست داشتند، از قدیم الایام بعلت اختلاف مسلک و مشربنقار و خصومت بود و سید ضیاء بامایه گذاشتن پول زیاد حتی از سرمایه خود و بعلاوه با سازش محرمانه بار و ساء بالشویک باد کوبه حتی با دائر کردن یک روز نامه به نام صدای ایران که از مسلک سوسیالیستی سخن می راند، موفقیت حاصل کرد.

سید ضیاء پس از مراجعت صورتاً دیگر مدیریت روز نامه را به اسم خود نکرد و به نام همان میرزا علی آقا بود؛ لیکن میرزا علی آقا مواجب معینی داشت و اضافه دخل متعلق به خود سید ضیاء بود.

(از این تاریخ بعد) سید ضیاء الدین به انتظار وزارت در تهران نشسته، هواخواه کابینه ای بود که با او مشورت نماید و از صوابدید او خارج نشود؛ لهذا بعد از کابینه وثوق الدوله با کابینه مشیرالدوله خوب نبود؛ زیرا مشیرالدوله به او اعتماد نداشت؛ ولی بالعکس با کابینه سپهدار تا چندی که به مشورت او کار می کرد، خوب بود.

چنانکه وحیدالملک وزیر معارف اظهار کرده بود که تا داخل کابینه سپهدار بودیم و رئیس الوزراء در حالیکه باید بامام مشاوره کند، شبهات بنهائی و مخفی از ما، با سید ضیاء

۱. محمد امین رسولزاده در سال ۱۳۲۷ هجری قمری سردبیر «دنامه» ایران و ارگان دموکرات های ایران منطقه تهران بود و حزب دموکرات در آن هنگام با افراد خارج از حزب مخالفین خود که یکی هم آقا سید ضیاء بود، مناقشه داشتند.

ومیرزامحمدصادق طباطبائی وامین‌الملک مشاوره می‌کرد و روزها در هیئت وزرا عبا ما در بعضی امور مقاومت می‌کرد و مقاومت او موجب تحیر ما می‌شد؛ تا بعد مسئله بر ما کشف شد؛ لیکن اجتماع آنها طولی نکشید و سید در پاره‌ای از امور بارفقای خود اختلاف نظر پیدا کرد و از اجتماع با آنها کناره‌گیری کرده به خیال ریاست وزرائی، مشغول تهیه نقشه شد.

بنابراین از کابینه سپهدار هم سرخورده به خیال ریاست وزرائی افتاد، در حالیکه مناسبات او با سفارت انگلیس در کمال استحکام بود.

این مختصر را از حال او گفته باشم که سیدضیاء در دو ماه قبل (منظورش اوایل کابینه سپهدار بود) سرپرستی اسرائی که قزاقها در رشت از متجاسرین گرفته و به تهران فرستاده بودند، از رئیس‌الوزراء گرفته بود (و منظورش از گرفتن این سمت این بوده) در ظاهر برای جلب افکار و توجه عمومی، ولی در واقع برای خود، فدائی و ترور درست کردن، القصه موقعی که انگلیسها از مسافرت شاه مایوس شدند.^۱

چون سپهدار مرد ملایم و ملاحظه‌کاری بود و در مقابل ضدیت مطرودین به کاشان و هواخواهان آنها موقعیت به تشکیل کابینه پیدا نمی‌کرد و انگلستان هم علاقه تامی به ارتباط با ایران داشت، در این فکر افتادند که بایک نفر متهور بیابک صاحب عزمی وارد مذاکره گردند و او را رئیس دولت قرار بدهند؛ لیکن با احراز صمیمیت آن شخص نسبت به دولت انگلستان، بدیهی است جز سیدضیاءالدین کسی دیگر را سراغ نداشتند، به این مناسبت محرمانه با سید وارد یک سلسله مذاکره شدند و هر قدر موافقت نظر بین طرفین دست می‌داد، همان اندازه از تهیه حرکت بانک و مسافرت اتباع انگلیس کاسته می‌شد^۲ تا اینکه موافقت کامل بین طرفین حاصل شد،

۱. در این اوان شهرت یافته بود که احمدشاه به مسافرت اروپا خواهد رفت؛ ولی درائر پاره‌ای ملاحظات شاه از مسافرت صرف نظر کرد.

۲. مردم از رفتن انگلیسها مضطرب شدند؛ در این موقع انگلیسها برای آنکه سیاست خود را پیش ببرند، درجراید اعلان کرده‌اند که چون شعبات بانک شاهنشاهی برچیده خواهد شد، مردم اسکناسهای خود را به بانک برده قران دریافت نمایند.

آنوقت نقشه کودتای تهران را کشیدند (تا اینجا از تاریخ مرحوم احمد شهریور نقل شده است).

سفارت انگلیس ابلاغیه می دهد

پس از آنکه انگلیسها از مهاجرت اتباع انگلیس و بانك شاهنشاهی منصرف شدند، از طرف سفارت انگلیس ابلاغیه ذیل صادر شد که ظاهراً تشویش افکار عمومی را مرتفع سازد و اهالی تهران را اطمینان بخشد که از تهران مهاجرت نمی نمایند.

اینك متن ابلاغیه

«باطلاع وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده است که نظر به شهرتهای بی مأخذی که داده شده که بواسطه امکان آمدن متجاسرین بسمت پایتخت، سفارت و کلنی انگلیس بزودی از تهران خارج خواهند شد، اهالی تهران در نهایت اضطراب می باشند؛ لهذا سفارت انگلیس لازم می داند قویاً این شهرت را تکذیب نموده و به اهالی دارالخلافه اطمینان کامل بدهد.»

این ابلاغیه باگفته بالفور انگلیسی که در صفحه ۱۴۲ این کتاب عیناً بچاپ رسیده کاملاً منافات دارد، زیرا در آنجا بالفور صریحاً می گوید که از طرف سفارت به اتباع انگلیس دستور داده شده بود، ایران را ترك گویند. با تطبیق این قسمت با ابلاغیه سفارت، کاملاً معلوم می شود که تمام اینها بازی بود و منظور دیگری داشته اند.

کمیته آهن!

هنوز آنطوری که باید و شاید راجع به تشکیلات و مرامنامه و عده کارکنان و اعضای کمیته آهن اطلاعات جامع و مفیدی بدست نیامده، ولی آنچه را که جسته جسته برخی از مطلعین بیطرف ذکر می کنند بشرح زیر می باشد:

می گویند اولین کسی که طرح تشکیل کمیته آهن را ریخت حسین کی استوان و محل آن در اصفهان بود؛ ولی بعداً رنود نقشه وی را ربوده در تهران به تشکیلات مخفی و سری به همان نام موفق گردیدند.

محل انعقاد جلسات این کمیته در ولی آباد و منزل آبکار ارمنی بوده است. ریاست این کمیته را سیدضیاءالدین طباطبائی مدیر دودخانه دعد عهده دار بوده و کسانی که شهرت دارد در کمیته نامبرده عضویت داشته اند عبارتند از:

۱. اپیکان ارمنی ۲. آبکار ارمنی ۳. مازور اسفندیاریان خان ۴. عدل الملک (دادگر) (این شخص در دوره دیکتاتوری چند دوره ریاست مجلس شورای ملی را عهده دار بوده است). ۵. سلطان محمدخان عامری (موقعی که کابینه سیدضیاءالدین تشکیل گردید، مشارالیه ریاست کابینه ریاست وزراء را عهده دار گردید). ۶. میر موسی خان ۷. میرزا کریم خان رشتی ۸. مازور مسعودخان کیهان (ایشان در کابینه سیدضیاءالدین عهده دار پست وزارت جنگ بوده است). ۹. معززالدوله ۱۰. غفارخان سالار منصورقزوینی (وی در کابینه کودتا حکومت زنجان را داشت). ۱۱. کلنل کاظم خان (از بدو تشکیل کابینه آقای سیدضیاءالدین حکومت نظامی شهر تهران را داشت).
۱۲. دکتر منوچهر خان ۱۳. سلطان اسکندر خان (سمت آجودانی ریاست وزراء را داشته است). ۱۴. منصور السلطنه بدیهی است غیر از این عده اشخاص دیگری هم

۱. عباس اسکندری نماینده همدان در دوره پانزدهم تقنینیه هنگامی که با کابینه حکیمی که محمود جم بسمت وزیر جنگ معرفی شده مخالفت می کند، در جلسه رسمی درباره کمیته آهن چنین گفته است: «آقایان نمایندگان، آقای محمود جم یکی از ۱۱ نفر عضو کمیته آهن هستند که در این مملکت کودتا کردند، این کمیته هشت نفر (بعضی از نمایندگان - اینطور نیست) من سندش را نشان می دهم. این کمیته هشت نفر عضو ایرانی و سه نفر هم عضو خارجی داشت، ژنرال آیرن ساید، کلنل اسمایس، و سروالدا سمارت این سه عضو خارجی کمیته آهن بودند و هشت نفر عضو داخلی کمیته ایرانی بودند...»

در این کمیته عضویت داشته‌اند که ما از نام آنها اطلاعی نداریم.

ضمناً باید متذکر شد که بعضی از این اشخاصی که نام بردیم، عضویت خود را در کمیته آهن تکذیب می‌کنند.

ولی چیزی که مسلم است، این کمیته از بدو تشکیل در خیال تشکیل دولتی از اعضای خود بوده و چنانچه دیدیم موقع تشکیل کابینه سیدضیاءالدین اعضای کمیته آهن مشاغل مهمی را دارا شدند و پستهای مهم را میان خودشان تقسیم کردند.

۲. رابطه کودتا با سیاست عمومی خاورمیانه

سیاست کلی هر کشور معمولاً با سیاست عمومی قاره‌ای که شامل آن کشور است، پیوستگی عمیق و مستقیم دارد. خصوصاً در قرن حاضر که ارتباط میان قاره‌ها آسان و سریع شده و فاصله دو کشور در عصر حاضر از فاصله دو شهر در آغاز قرن گذشته کمتر و کوتاهتر گردیده و روابط تلگرافی فاصله و مسافت را از قاره‌های پراکنده جهان برداشته است.

معمولاً در موقعی که می‌خواهند سیاست عمومی يك کشور و تحولات آن را قضاوت کنند، سیاست کلی ممالك مجاور آن کشور را بانظر جامع و کلی مورد دقت قرار می‌دهند و تأثیر و تأثر این سیاست‌ها را در یکدیگر می‌سنجند.

تجربه نشان می‌دهد که سیاست داخلی و حتی قوانین قضائی و اجتماعی يك کشور نیز از نفوذ و تأثیر سیاست ممالك مجاور برکنار نیست و چنانکه در نیمه دوم دوره سلطنت پهلوی مشاهده کردیم، غالب قوانین و مقرراتی که وضع می‌شد و تبدیل می‌شد، در آداب اجتماعی مارا می‌یافت، انعکاس از روش و رفتار کشورهای همسایه بود و کار این تقلید و پیروی بجائی رسید که رهبران اجتماع نمی‌توانستند آن را منکر باشند و تقلید خود را بصورت ابتکار نمایش دهند. رئیس دولت (فروغی) یکبار به این نکته اشاره کرد و انکاری رندانه نمود که در دیده اهل بصیرت روشن‌تر از اقرار بود.

فروغی گفت: اینکه می گویند تحولات اجتماعی ما نتیجه تقلید از یک کشور همسایه (مقصودش ترکیه بود) است، سخنی گزاف و خلاف حقیقت می باشد. ما این تبدلات اجتماعی را که سرچشمه سعادت و نماینده ترقی و تکامل ماست خودمان ابداع کرده ایم و هیچگاه گرد تقلید نگشته ایم!!

ولی مردم مطلع و صاحب نظر بحقیقت آشنا بودند و غالباً پیش بینی می کردند که فردا فلان کار و پس فردا فلان تحول صورت خواهد گرفت.

پس کودتا که مهمترین حادثه در تاریخ اخیر ایران است، طبعاً پیوستگی کاملی با سیاست عمومی خاورمیانه و مخصوصاً روش کلی انگلیسها در این منطقه جهان داشت. این مطلب یکی از ارکان تاریخ معاصر ایران است که باید مورد نظر دقیق و کامل محققین آینده و جوانان امروز و فردا باشد. و مانیز فصلی از این کتاب را به این موضوع اختصاص می دهیم.

۳. حلقه فولادین در پیرامون شوروی

وقتی فرماندهان امپراتوری روسیه از قبیل دنیکن و یاران او نتوانستند انقلاب شوروی را در گهواره نابود سازند و از بسط و توسعه آن جلوگیری کنند و پس از آنکه حکومت شوروی به حد کافی نیرومند شد و بدرجه ای رسید که ناچار بایستی آنرا بحساب آورد و در توازن سیاسی جهان اهمیتی شایان یافت، انگلستان ناچار شد - چنانکه شیوه دیرین اوست - سیاست خود را بامقتضیات نوین تطبیق کند. انگلیسها پس از مطالعه خیلی دقیق تصمیم گرفتند، دیواری از دوستان مقتدر خود در پیرامون روسیه جوان ایجاد کنند و روسیه را در آن حصار فولادین محصور سازند.

سیاست انگلستان در همین عبارت خلاصه می شد. و اوضاع ۱۵ ساله ممالک مشرق و مجاور شوروی انعکاس همین سیاست بود. پس از چند سال که از زمان مقارن کودتا گذشت ناگهان دنیا دریافت که در هر يك از ممالك همسایه شوروی يك دیکتاتور، مقدرات کشور را در دست توانای خود گرفته و از این دیکتاتورها حلقه ای

فولادین درپیرامون روسیه ایجاد شده است.

ما نمی گوئیم و نمی خواهیم بگوئیم که این دیکتاتورها عموماً دست نشانده انگلستان بودند؛ ولی عمل دیکتاتورها نشان داد که عموماً پیرو يك سیاست بودند و همگی بانفوذشوروی مخالفت داشتند و با کمال خشونت و شدت از سرایت افکار ملت شوروی جلوگیری می کردند. طرز حکومت این دیکتاتورها یکسان بود و در تمام این کشورها شهربانی و دواير مخفی جاسوسی شهربانی قدرت واقعی را در دست داشت و حتی وزیران نیز بازیچه امیال و هوسهای مأمورین آگاهی بودند. در ایران پهلوی و در ترکیه کمال آتاتورك و در لهستان پیلودسکی و در فنلاند مانرهايم و در آلمان ژنرالهای ارتش و بعد از ایشان هیتلر فرمانروای مطلق بودند. روش کلیه این زمامداران مخالفت با نفوذ کمونیسم و سرایت افکار آنان به کشور خود بوده، همآهنگی کاملی میان روش کلیه این زمامداران مطلق العنان که در محیطهای متفاوت و بر مملی که از لحاظ رشد فکری و صنعتی متفاوت بودند، حکومت می کردند، یکسان بود، انقلاب اکبر که بنیان حکومت تزاری را واژگون ساخت، باید موجد حقیقی این حکومتهای دیکتاتوری شناخت.

دیکتاتورهای که فرمانروای این کشورها شدند قلباً و عملاً مخالف با کمونیستها بودند. پهلوی چند فقره با کمونیستها جنگیده و یکبار از ایشان شکست خورده بود. مانرهايم بطوری که دیدیم دوبار بر ضد شوروی وارد جنگ شد و یکی از دشمنان بزرگ و کینه جوی شوروی شناخته شد.

مرام و عمل هیتلر و موسولینی (او هم سایه شوروی نبود، ولی برای دولتهای بالکان که هم سایه شوروی بودند، تکیه گاه بود.) را دیدیم. پیلودسکی در آغاز تشکیل لهستان جدید، باروسها جنگیده بود.

سیاست بریتانیا اشخاصی را نامزد این مقام می کرد که قلباً تمایل منفی و مخالفت صمیمانه نسبت به شورویها داشتند. کودتا نیز از آن سرچشمه آب می خورد و قهرمان کودتا بهمین دلیل انتخاب شده بود.

مأموریت آیرن ساید / ۱۹۳

مأموریت آیرن ساید^۱ در ایران و ماجرای عقب‌نشینی قوای دولتی

« دولت انگلستان در اواخر سال ۱۹۲۰ به ملاحظه صرفه‌جویی در بودجه ارتش خود، تصمیم گرفت که نیروهای خود را که در ایران بودند فراخواند و مقامات سیاسی و نظامی بریتانیا ضرب‌الاجل فراخوانده شدن این نیروها را برای اول آوریل ۱۹۲۰ (دهم فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی) تعیین کرده بودند. اما پیش از آنکه این تصمیم وارد مرحله اجرا گردد وقایع بسیار مهم و سرنوشت‌زا از نوع وقایعی که سرنوشت ملت‌ها را یکسره و دگرگون می‌سازد، در قزوین و تهران بوقوع پیوست و خطراتی را که رفتن این قوا بدنبال داشت از بین برد.

نیروی انگلیسی مقیم (نورپرفورت) چنانکه دیدیم تا اول اکتبر ۱۹۲۰ تحت فرمان ژنرال «چمپین» بود و در این تاریخ انگلیسی‌ها فرمانده مزبور را عوض کردند و ژنرال «سراموند آیرن ساید» را به جای وی به ایران فرستادند.

قوای مسلح انگلیسی که ظاهراً برای حفظ استقلال کشور، و دفع خطر بالشویزم در ایران مانده بودند به هنگام شدن نیروهای ارتش سرخ در انزلی به طرزی عجیب و خفت‌بار از جلوی مهاجمان فرار و یا عقب‌نشینی کردند و چگونگی رشت و بندر انزلی را تقریباً بی‌هیچگونه مقاومت به دست بالشویک‌ها سپردند! در نتیجه این عقب‌نشینی روحیه سربازان به شدت اطمینان و اعتماد به نفس‌شان از بین رفت، بطوری که اولیای وزارت جنگ بریتانیا جداً نگران این وضع شدند که شاید این نیروها با توجه به این اطمینان بزرگ روانی که دیده‌اند دیگر هرگز نتوانند از عهده مقابله با سربازان بالشویک بر آیند و جلوی پیشروی آنها را بسوی تهران و جنوب کشور بگیرند. وظیفه عمده فرمانده جدید یعنی ژنرال آیرن ساید که به ایران اعزام شده بود

۱. بطوری که آقای اسماعیل راثین در لندن دیده‌است و به نگارنده اظهار داشته‌است، آیرن ساید در خاطرات روزانه خود نوشته و روی آن هم عبارتی به این مضمون قید گردیده‌است، تازمانی که خاندان پهلوی سلطنت می‌کنند نبایستی منتشر گردد. ولی اخیراً منتشر گردیده‌است.

در درجه اول این بود که روحیه افسرده سربازان انگلیسی را تقویت کند و نگذارد که بالشویک‌های گیلان از منجیل پیشتر بیایند. مأموریت بعدی وی این بود که پس از سد کردن راه پیشروی قوای سرخ به تهران، مقدمات تخلیه خاك ایران را از نیروهای نظامی بریتانیا فراهم سازد.

فرمانده جدید نورپرفورت، افسری بود برازنده، بلندقد، پر سطوت، که شهرت داشت خیلی زود تصمیم می‌گیرد و فی الفور هم روی تصمیم خود عمل می‌کند. وی رویهمرفته از تمام آن صفات و خصوصیات که برای جلب احترام و اعتماد زیردستان لازم است، برخوردار بود. نیروهای تحت فرماندهی وی در این تاریخ جمعا در حدود شش هزار نفر بودند که به سه قسمت تقسیم می‌شدند: يك گردان هندی از این نیرو در زنجان موضع گرفته بود که در صورت لزوم به كمك ژاندارمهای آذربایجان بشتابد. ولی گردانهای انگلیسی که قسمت عمده این نیرو را تشکیل می‌دادند در معبر منجیل موضع گرفته بودند و بخشی از این گردانها بعنوان نیروی ذخیره در قزوین توقف داشتند.

اندکی پس از ورود آیرن ساید به ایران، فاجعه شکست قزاقها در مازندران صورت گرفت و علت اصلی این شکست مداخله ارتش سرخ به نفع متجاسرین بود و گرنه قزاقهای رشید ایرانی که به امر مشیرالدوله به شمال اعزام شده بودند چیزی نمانده بود که خطه شمال را از متجاسرین پاک و حکومت گیلان را سرنگون سازند. پیشروی قوای دولتی تا خمام و پیربازار با موفقیت انجام گرفت و پیشقراولان نیروی قزاق به خانم حوریه که محلی نزدیک غازیان است، رسیدند.

در جریان زد و خورد با متجاسرین دوتن از سران آنها یعنی خالوقربان و خالو میرزا علی یکی در پیربازار مجروح و دیگری در همانجا مقتول گردید، و در این هنگام بود که کار متجاسرین داشت یکسره می‌شد که يك کشتی جنگی روسی از پشت حسن رود در محلی موسوم به انارکله نیروهای دولتی را زیر آتش توپخانه خود گرفت و اندکی بعد عده‌ای سرباز سرخ در محلی میان حسن رود و غازیان پیاده شدند.

با ورود این عده آترپاد همدان بفرماندهی سرتیپ رضاخان که شماره آنها در حدود ۷۰۰ نفر بود، پس از تلفات سنگین فرمان استاروسلسکی عقب نشینی اختیار نمود.

شهر رشت بلافاصله از قوای دولتی تخلیه شد. عده زیادی از ساکنان شهر بطور دسته جمعی وپراکنده شروع بفرار بطرف قزوین و تهران نمودند. جاده رشت به قزوین پر از فراریان و مهاجرین گیلانی بود که پیاده و گرسنه و بی پول در حرکت بودند. قوای دولتی نیز از راه و بیراهه بطرف منجیل عقب نشینی کردند و بالاخره در آق بابا متمرکز گردیدند. در این محل بود که آیرن ساید دوسه نوبت با سران قوای دولتی ملاقات و با آنها بمذاکره پرداخت که شرح آن گفته شده است. (این قسمت از نوشته دکتر جواد شیخ الاسلامی که در مجله ینما و خواندنیها نوشته شده اقتباس گردیده است.)

۴. ملاقات رضاخان با آیرن ساید

قد بلند او جلب توجه می کند!

چنانکه گفتیم دولت مشیرالدوله از لحاظ دفع یاغیان و سرکشا به موفقیت مهمی نایل شد و بطوری که اشاره کردیم، مازندران را از وجود یاغیان پاک کرد؛ در نقاط دیگری نیز امنیت را برقرار نمود و رشت را که مدتی از تصرف دولت خارج شده بود به نیروی قزاق مجدداً متصرف شد. ولی در اواخر کابینه مشیرالدوله، متجاسرین با مساعدت کمونیستهای مهاجر که از روسیه آمده بودند، رشت را تصرف کردند و حملات پر دامنه ای شروع نمودند. قزاقها از جبهه رشت عقب نشینی کردند و در «آق بابا» متوقف شدند. نیروی انگلیس هم منجیل را تخلیه کرده و در عقب پل منجیل مستقر شد.

نظر به اینکه انگلیسها در اواخر کابینه مشیرالدوله از پرداخت کمک خرج امتناع نمودند، وضع مالی قزاقها خراب شد و روحیه ایشان نیز در اثر شکست شدیدی

که متحمل شدند، ضعیف گردید. نیروی انگلیس به فرماندهی ژنرال آیرن ساید از منجیل تا قزوین گسترده شده بود، ولی این گسترش نیروی انگلیس نیز نتوانست تأثیر منفی شکست را جبران نماید.

چند روز قبل از اینکه کابینه مشیرالدوله استعفا نماید، ژنرال نامبرده ناگهان وبدون سابقه قبلی اطراف قوای قزاقی را که در آق با با اردوزده بودند، محاصره نموده و برای احتیاطات لازمه و پیش‌بینی از حوادث سوئی، چند مسلسل اطراف آنها می‌گذارد؛ سپس ژنرال نامبرده باتفاق کلنل کاظم خان وارد اردوی قزاق شده افسران ارشد آنها را می‌خواهد که راجع به پاره‌ای از مسائل مهمه با آنها مذاکره کند. روز دوم نوامبر ۱۹۲۰ که افسران ارشد قزاق اطراف ژنرال آیرن ساید و کلنل کاظم خان گرد آمده بودند، کلنل کاظم خان بعنوان مترجمی از زبان ژنرال نامبرده شروع به صحبت کرده به افسران ارشد قزاق ظاهراً پیشنهاد، ولی در حقیقت تکلیف‌هایی می‌نماید؛ منجمله می‌گوید ما می‌خواهیم با شما کمک کرده افسران روسی که در استخدام دولت هستند، از خدمت ایران خارج نمائیم؛ بعوض آن بوسیله افسران انگلیسی که به شما داده می‌شود تشکیلات نظامی مرتبی داده از هر حیث وسائل آسایش و راحتی و نیرومندی شمارا فراهم نمائیم.

شاید اینهم ظاهر سازی بوده است!!

در این هنگام هیچیک از افسران قزاق در پاسخ اظهارات مشارالیه چیزی نمی‌گویند و همه بسکوت بر گزار می‌نمایند؛ فقط رضاخان میر پنج سکوت را در هم شکسته با کمال تهور و درشتی جواب می‌دهد که ما قزاق اعلی حضرت شاهنشاهی هستیم و خدمتگزار دولت ایران و در تمام موارد کاملاً مطیع و فرمانبردار او امروز دستوراتی می‌باشیم که از مرکز به ما داده می‌شود و در این موردی که پیشنهاد می‌نمائید، هیچگونه پاسخ مثبتی نمی‌توانیم اظهار نمائیم. اگر شما فرمایشی و یا پیشنهادی دارید به هیئت دولت برده مطرح نمائید، تا اگر مورد تصویب واقع شد، دولت به ما دستور خواهد داد، البته در این صورت

اجرا خواهیم نمود.

ولی فعلاً با این کیفیت نمی توانیم کوچکترین دستور شمارا بموقع عمل بگذاریم. در این موقع ژنرال نامبرده یکمرتبه تغییر قیافه داده، در حالیکه متبسم می شود، خیلی بطور مهربانی و ملایمت به زبان فارسی شروع به تکلم نموده، می گوید: ببخشید آقا، مترجم من نتوانست مقاصد مرا به شما بفهماند، زیرا منظور من ابداً چنین نبود که ایشان گفتند، چه اولین مقصودی که می خواستم عرض کنم، این بود که ما باید بایکدیگر دست اتحاد داده کشور شمارا از پریشانی نجات دهیم. ژنرال نامبرده همینکه دید از این مجلس ومذاکره نتیجه ای گرفته نشد، از اردوی قزاق خارج شده، آنها را بحال خود می گذارد.

ولی در این پیش آمد و ملاقات، ژنرال آیرن ساید، از تهور رضاخان میر پنج خوشش آمده و مشارالیه را بخاطر می سپارد که در موقع لزوم از وجود وی استفاده نماید. چند روز پس از این واقعه تقریباً همان اظهاراتی را که ژنرال آیرن ساید به اردوی قزاق در آق بابا کرده بود، بصورت پیشنهاد و یادداشتی از طرف سفارت دولت انگلستان به کابینه مشیرالدوله داده می شود که از آن جمله پیشنهاد می شود: بایستی فوراً افسران روسی قزاق را که در استخدام دولت ایران هستند، از خدمت خارج نموده بعوض آنها افسران انگلیسی استخدام نمائید.

کابینه مشیرالدوله چون مخالف با این پیشنهادات بود، ناگزیر گردید که مقاومت و بالتیجه استعفا نماید. سپس کابینه سپهدار روی کار آمد و همان تقاضاها - چنانکه گفته شد - در این کابینه بصورت یادداشت به دولت ایران فرستاده شد که در مجلس مشاوره عالی مطرح گردید و شرح آن را در چند صفحه قبل ذکر کردیم.

۵. بسمت تهران - پیش مارش

بعد از آنکه داوطلبان و نامزدان کودتا به دست انگلیسها سبک و سنگین شدند و فقط سید ضیاءالدین مقبول و نامزد قطعی گردید و بقیه از میدان خارج یا مردود شدند، موجودین کودتا شروع بکار کردند و نقشه حمله به تهران را که با جزئیات آن طرح شده بود، به

معرض اجرا گذاشتند؛ نخست بطوری که شیوه باستانی و معمولی ایشان بوده آزمایشهای کوچکی کردند و آنگاه دست بکار انجام قطعی نقشه حمله به تهران شدند.

واضح است که بدو آیین نقشه بایستی بقدری عاقلانه و عملی و در عین حال محرمانه طرح شود که صد در صد ب نتیجه برسد و برای حصول این منظور بایستی کاملاً جنبه حزم و احتیاط را در نظر گرفت و از خطاهائی که ممکن است، عمل را بتعویق بیندازد یا نتیجه بعکس بخشد، دوری جست؛ سپس برای نیل بمقصد کسانی را باید در نظر گرفت که این کار از عهده آنان ساخته باشد؛ علاوه داوطلب بوده و خود را از هر حیث برای این کار آماده کرده باشند. بنابر این لازم بود که چند چیز در درجه اول مورد دقت قرار گیرد. اول مسئله ریاست دوات و تشکیل کابینه بود که قبلاً با سید ضیاء الدین این موضوع را حل و کاملاً توافق نظر حاصل کرده بودند.

ثانیاً از پیش بینیهائی که لازم بود، قبل از هر چیز رعایت شود، مسئله فرماندهی قوای قزاق بود که باید به تهران حمله نمایند؛ و برای این کار ابتدا بامازور فضل الله خان وارد مذاکره شده بودند و پس از تبادل افکار و موافقت یکدیگر و جلب نظر سید ضیاء الدین مشارالیه را از تهران به قزوین برده، بعنوان فرماندار نظامی شهر «کماندان آنویل» چند روزی او را نگاهداری کردند؛ ولی بعداً در اثر مخالفت کلنل کاظم خان باشخص نامبرده ژنرال آیرن ساید از این فکر منصرف و مازور فضل الله خان روانه تهران گردید.

سپس به غلامرضا خان میر پنج تکلیف شد که فرماندهی قوای قزاق مهاجم را عهده دار شود، ولی مشارالیه از قبول این کار سر باز زده زیر بار نرفت.

به محمد صادق خان سردار مخصوص هم پیشنهاد می شود، نامبرده قبول نمی کند. سردار مخصوص عضو کمیسیون مختلط ایران و انگلیس بود برای متحد کردن ارتش ایران بوده با افسران انگلیسی که در کمیسیون مختلط بوده اند به سردار مخصوص در باره کودتا مذاکره می کنند که خود را برای کودتا حاضر کند، ولی سردار مخصوص خود را بتجاهل می زند و محرمانه موضوع را به احمد شاه اطلاع می دهد. احمد شاه دستی به پشت سردار مخصوص می زند و می گوید: سردار مخصوص خوابی دیده اید؟

بعداً به امیر موقت پیشنهاد و تکلیف شد، مشارالیه نیز زیر بار نرفت، ولی چون این موضوع راحت می‌الوقوع می‌دانست رضاخان میرپنج را معرفی کرده اظهار داشت که این کار فقط از عهده ایشان ساخته است.

بدیهی است باسوابق تهوری که قبلاً از رضاخان میرپنج در آق‌بابا دیده بودند مشارالیه مورد قبول واقع گردید.

ثالثاً بابتی در مرکز زمینه‌آماده باشد که بدون مصادمه و بدون جنگ و خونریزی بین قوای قزاق و ژاندارم ساخلو تهران با قوای مهاجم عمل و ورود آنها انجام شود. برای این کار و جلوگیری از این تصادف قبلاً به وسائل ممکنه ذهن احمدشاه را حاضر کردند که چون عده‌ای از افسران ژاندارم با عده‌ای از دولتیها متحد شده و خیال کودتا دارند، خوبست اعلیحضرت برای جلوگیری از این امر دستور بدهند تعداد پانصد نفر از قزاقهایی که در قزوین هستند به تهران آمده، مواظبت کامل بنمایند که حوادث سوئی رخ ندهد، تا اگر شاه حاضر شد به این بهانه و بنام ۵۰۰ نفر ۲۵۰ نفر از قزاقها را برای حرکت به تهران آماده نمایند.

همینکه با این تظاهر به احمدشاه فهماندند که ژاندارمها چنین قصدی دارند، شاه متوحش شده فوراً موافقت نمود و شبانه دستور داد پانصد نفر از افراد قزاق که در قزوین هستند بطرف تهران حرکت کنند و بهانه آنها این باشد که برای دیدن خانواده و دریافت حقوق خود می‌آیند.

بعلاوه شاه را مجبور کردند که چون ممکن است دولت وقت از ورود آنها جلوگیری نماید به بعضی از افسران ارشد سوئی ژاندارم، شاه شخصاً محرمانه دستور دهد که از ورود قزاقها جلوگیری ننمایند.

ناگفته نگذاریم، موقعی که به رضاخان تکلیف شد فرماندهی قوای مهاجم را عهده‌دار شود، مشارالیه ابتدائاً کی وحشت داشت و تصور نمی‌کرد که جریان حمله به تهران و تصرف آن به این سادگی صورت بگیرد. لذا زیر بار نمی‌رفت، ولی بعد مطالب را به وی حالی کردند و حتی می‌گویند تلگراف ساختگی از طرف شاه به او نشان دادند

که قوای قزاق را احضار کرده است و او بالاخره قبول کرد.

رابعاً بابعضی از افسران ژاندارم ایرانی و سوئدی تبانی کردند که در موقع ورود قزاقها به شهر از آنها ممانعت بعمل نیاورند و از نظر محکم کاری موقعیکه بازدید از توپخانه ژاندارمری بعمل می آمد، سوزن توپها را کشیده بودند که اگر احیاناً افسران ژاندارم ایرانی خواستند دست در بیاورند توپخانه آنها از کار افتاده باشد. بعلاوه برای پیش بینی حوادث غیر منتظره و اتفاقات غیر مترقبه دستور دادند که يك قسمت از نیروی انگلیسی مقیم قزوین را به کرج حرکت داده در آنجا متوقف شوند که اگر اتفاقاً بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق تهران با قوای مهاجم قزاق که از قزوین وارد می شوند نزاعی در گرفت قوایی که در کرج هستند به حمایت قزاقهای مهاجم حرکت کرده و در تصرف شهر تهران کمکهای لازم را بنمایند.

این بود نقشه کودتا و عملیاتی که برای نیل به این مقصود انجام داده بودند و تمام این قضایا قبل از حل و فصل شده بود.

لذا روز ۲۵ دلو، سید ضیاء الدین برای آنکه مقدمات کار را فراهم نماید از تهران بطرف قزوین حرکت کرد و تا ورود مشارالیه به قزوین تمام این جریانات کاملاً مخفی و مستور بود و هیچکس از آن خبر نداشت.

سپهدار می لرزد...

ولی از آنطرف رئیس الوزراء که از جریانات اطلاعاتی نداشت و از بازی پس پرده آگاه نبود، همینکه خبر حرکت قزاقها از قزوین به مشارالیه رسید، فوراً جلسه فوق العاده هیئت وزراء را تشکیل داد و در آن جلسه تصمیمات جدی برای جلوگیری از ورود آنها گرفته شد و فوراً دستورات لازم برای ممانعت و جلوگیری آنها صادر کرد و چنانکه قبلاً گفته شد حکومت نظامی را در شهر اعلام نمود، بعلاوه سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق را بمنظور ممانعت بجلوی آنها فرستاد، ولی عملیات سپهدار کاملاً بی نتیجه می ماند؛ زیرا دست قویتری در کار بود و سپهدار را یارای مقاومت

با آن نبود. بالاخره عصر سوم حوت سپهدار دستور داد که شش نفر از افسران ژاندارم در حدود شهرنو هریک با عده‌های خود بمنظور، جلو گیری از قزاقها حاضر برای کارزار باشند.

مقارن غروب آفتاب روز سوم حوت، در جلسه فوق العاده هیئت وزراء به سپهدار اعظم خبر رسید، منظور قزاقها باین سادگی نیست که تصور شده است و برای دیدن خانواده یا در اثر مرتب نبودن وضع زندگی عازم تهران نشده‌اند. چون افکار عمومی بواسطه این پیش آمد متشتت بود، حدسهای موحشی هم زده می شد که مزید برو خامت اوضاع بود (منجمله انتشار یافته بود که قزاقها بامتجاسرین ساخته‌اند و مرام آنها را پذیرفته اکنون در صدد غارت شهر هستند) بدین لحاظ اشخاصی که اندکی از این جریانات و اخبار موحش بو برده بودند، فوق العاده نگران و پربشان احوال بنظر می رسیدند.

سپهدار اعظم را نیز این اخبار بیشتر متوحش ساخته در نظر گرفته بود بهر طریقی میسر و ممکن است به این قضایا خاتمه دهد. بالاخره یکی دو ساعت از شب گذشته دستور می دهد که دو نفر از افسران انگلیسی باتفاق معاون هیئت وزراء (ادیب السلطنه و معین الملك) برای اخذ توضیحات و مذاکرات لازم از تهران حرکت کنند. و به جلوی قزاقها که گویا در مهرآباد اردو زده بودند، بشتابند و بهر طریقی که ممکن است از ورود آنها به شهر جلو گیری بعمل آورند؛ ولی از این عده که سپهدار اعظم مأمور کرده بود، فقط ادیب السلطنه بود که از جریان پس پرده و بازی خطرناک آن (که حوادث کودتای مصنوعی بود) اطلاعی نداشت، زیرا سایر همراهان مشارالیه قبلا از پیش آمد آن شب و نقشه قبلی که منتهی به حمله قزاقها می شد، کاملاً آگاهی داشتند؛ لذا در موقع برخورد با پیشقراول قزاقها طوری سؤال می شد که مفهوم صحیحی نداشت؛ بعلاوه قزاقها نیز در پاسخ طوری اظهار می کردند که مفهوم واضح نداشت. بلکه تمام جملات مکرر و یکنواخت و مغلطه آمیز بنظر می رسید. بنابر این معاون نخست وزیر نتوانست نتیجه مثبتی بگیرد؛ ناگزیر به شهر مراجعت کرد و مشاهدات خود را بعرض

رئیس الوزراء رسانید.

همینکه این اخبار به سپهدار رسید، فوق العاده متوحش شده دیگر هیچ تدبیری بخاطرش نمی رسید و رفته رفته این افکار بیم انگیز و خیالات درونی طوری بر وی غلبه می کند که بفکر فرار می افتد که برای مدتی خود را از انظار مخفی بدارد (گویا برای چند ساعتی هم در سفارت انگلیس تحصن اختیار کرده است).

نا گفته نگذیریم بعد از آنکه قزاقها از قزوین حرکت کرده و خود را تا ینگی امام رسانیده بودند، احمد شاه از قضایای پس پرده هیچگونه اطلاعی در دست نداشت؛ ولی همینکه قزاقها به ینگی امام رسیدند و تعداد آنها را به ۲۵۰۰ نفر تخمین زدند، شاه از حرکت آنها سوء ظن پیدا کرد و جسته گریخته هم بعضی اطلاعات به وی رسید که رویهم رفته می رسانید صحبت اینکه ژاندارمها خیال کودتا دارند، دروغ بوده و حرکت قزاقها به تهران طبق نقشه ای می باشد که اورامی خواهند خام نگهدارند تا کار از کار بگذرد.

لذا شاه متوحش می شود و شخصاً به ینگی امام تلفن می کند و رئیس اردو رامی خواهد و دستور می دهد قزاقها به قزوین برگردند؛ ولی هر کس پای تلفن می رود و باشاه صحبت می کند، می گوید رئیس اردو جلورفته است و خود را مسئول معرفی نمی کند. خلاصه بهمین بازیها جواب صحیحی به شاه داده نمی شود تا قزاقها وارد تهران می شوند.

۶. سر نوشت ایران در مهمانخانه قزوین تعیین می شود

یکی از افسران ارشد^۱ قزاق که مابصحت گفتار ایشان اطمینان داریم، راجع به ملاقات

۱. این شخص مرحوم سرهنگ باقرخان مویان معروف به «بمی» بود که در موقع حیات خود اصرار داشت نام وی برده نشود، زیرا در خدمت ارتش بود. ولی اکنون که رخت از این جهان بر بسته است معرفی نامبرده نه تنها اشکالی ندارد، بلکه از لحاظ روشن شدن نکات مهم تاریخ ضرورت دارد.

رضاخان وانگلیسها و طرح نقشه کودتا چنین می گوید:

چند روز قبل از حرکت قزاقها از قزوین بطرف تهران نزدیک غروب آفتاب در یکی از خیابانهای قزوین باتفاق رضا خان میرپنج قدم زنان از هر دری صحبت می کردیم. رضاخان میرپنجه پس از تشریح وضع عقب نشینی خود در جنگهای رشت شروع به انتقاد از وضع سیاسی و اجتماعی و فقد اعتبارات مالی دولت کرده، می گوید که: باید مادست بدست یکدیگر داده کشور عزیزمان را از این حال فلاکت و بدبختی نجات بدهیم و دیگر اجازه ندهیم که اجانب در آن تسلط داشته باشند و...

افسر مزبور می گوید چون من از جایی خبر نداشتم و از بندوبست رضا خان میرپنجه با اجانب بی اطلاع بودم، این اظهارات وی در من هیجانی تولید کرده گفتم تاجان دربند باشد در پیشرفت چنین منظور مقدسی خودداری نخواهم کرد.

بالاخره پس از پیمودن یکی دو خیابان نزدیک گراند هتل قزوین رسیدیم. رضاخان میرپنجه که در آن روز فرمانده قسمتی از آتریاد تهران بود، اظهار داشت که من در این مهمانخانه بایکی دو نفر وقت ملاقات داده ام خواهش می کنم شما نزدیک درب مهمانخانه بایستید تا من ملاقات کرده زود مراجعت نمایم و باتفاق به سربازخانه برگردیم.

من در پاسخ گفتم مانعی ندارد. رضاخان میرپنجه از پله ها بالا رفت و بیش از نیم ساعت بطول انجامید.

من آهسته از پله ها بالا رفته بجستجوی رضاخان از شکاف درب اتاقها نگاهی دزدیده می انداختم. تا اینکه مشاهده کردم رضاخان میرپنجه با ژنرال آیرن ساید^۱

۱. سربررسی سایکس در کتاب تاریخ خود راجع به رضاخان در زیر عنوان «صعود رضاخان به تخت سلطنت» در صفحه ۸۲۷ چنین نوشته است:

«سلسله های سلاطین ایران غالباً توسط سربازان موفق و کامیاب تأسیس شده است. ولی رضاخان افسر دیویزیون شکست خورده قزاق بود. این قشون پس از آنکه

و کلنل اسمایس و یکی دو نفر از افسران انگلیسی دیگر مشغول مذاکره می باشد؛ پس از مشاهده این احوال آهسته از پله ها پائین آمدم؛ تقریباً نیم ساعت دیگر رضاخان میرپنجه هم پائین آمد و من ابدأ به روی خود نیاوردم که او را در چنین حالی دیده ام. رضاخان میرپنجه گفت خیلی ببخشید مذاکرات ماقدری بطول انجامید و شما سرپا قدری خسته شدید؛ امیدوارم جبران نمایم. سپس قدم زنان بطرف سربازخانه حرکت کردیم. در بین راه رضاخان میرپنجه دنباله اظهارات قبلی خود را گرفته، گفت: باید کلیه افسران قزاق قزوین و تهران بایکدیگر متحد شده اجنبیان را از ایران خارج و ایرانیان اجنبی پرست را معدوم سازند.

این اظهارات تا اندازه ای سوءظن مرا رفع کرد و با خود خیال کردم که شاید ملاقات او هم با افسران انگلیسی برای اجرای این منظور بوده است. دو روز بعد من از رئیس کل اردوها (امیر موثق) مرخصی گرفته برای دیدن خانواده خود عازم تهران شدم.

به خفت و افتضاح در مقابل باشویک ها عقب نشست و در امان خطوط انگلیسیها قرار گرفت، نزدیک قزوین اردوزد. این افسران انگلیسی (سایکس، نام این افسر انگلیسی نبرده ولی ما می دانیم که این افسر جز ژنرال آیرن سایکس دیگری نبوده است.) مأمور اعاده روحیه خراب شده آنها گردید و تحقیقاً در این وظیفه موفق گردید چه وقتی سیدضیاءالدین طباطبائی با افسران این قشون ارتباط حاصل کرد. پیشنهاد تسخیر تهران را نمود رضاخان سه هزار نفر از قزاقهای ایرانی را به تهران آورد و در فوریه ۱۹۲۱ میلادی بقسمی که نوشته شد زمام حکومت را در دست گرفت. يك افسران انگلیسی که در ۱۹۲۰ میلادی رضاخان را در قزوین دیده بود، این قسم اورا توصیف نموده است: «یکی از مبرزترین، خوش سیما ترین و مقبولترین ایرانیانی بود که من تا آنوقت دیده بودم، خویشتن دار بود، ولی وقتی من تعارفش کردم که با وسیله موتوری خودم اطراف اردو راه او نشان بدهم شکفته شد و بیش از یک ساعت پیای ازم من سؤال می کرد و من متعجب بودم که چگونه به این سرعت مشکلتترین مطالب و نکات را متوجه می شود.»

هنگام حرکت، رضاخان میرپنجه از من ملاقاتی کرده اظهارداشت که پس از ورود به تهران محرمانه با افسران ارشد قزاق مذاکره نمایند که باما در این زمینه هماهنگ شوند و مساعدت نمایند؛ من هم که چند روز قبل به تهران رفته بودم بعضی از افسران را دیده بودم قول مساعدت داده بودند.

من در پاسخ رضاخان گفتم که با افسران ژاندارمری هم مذاکره نمایم؟ رضا خان میرپنجه گفت: خیر، خیر، ابدلاً لازم نیست؛ زیرا کسانی دیگر با آنها مذاکره کرده از طرف آنها خاطر جمع هستیم.

مذاکرات به اینجا خاتمه یافت و من با اتومبیلی بطرف تهران حرکت کردم. پس از ورود به تهران و ملاقات چند نفر از افسران ارشد قزاق، دو روز بعد به قزاقخانه رفته در اتاق سردار همایون، رئیس دیویزیون قزاق، پیشخدمت اتاق از ورود من به اتاق مشارالیه جلوگیری کرد و من این را بهانه کرده داد و فریاد راه انداختم و چند نفر از افسران قزاق از اتاقهای مجاور بیرون آمده که ببینند چه خبر شده است. بدیهی است که این حرکت من حاکی بود که روح انضباط نظامی از من سلب شده است و بر اثر این، سردار همایون نیز دستور داد که مرا زندانی نمایند تا جلسه محاکمه تشکیل شود. ولی چون روز بعد چند نفر از افسران عالی رتبه قزاقخانه بوساطت آمدند، مرا مرخص کرده ۲۵۰ تومان هم بعنوان حقوق عقب افتاده و خرج سفر به من دادند که فوراً بطرف قزوین حرکت نمایم. روز بعد از این واقعه بطرف قزوین حرکت کردم، هنگامی که در دروازه قزوین رسیدم، رضاخان میرپنجه را دیدم که با ۲۵۰ نفر قزاق عازم بطرف تهران می باشد. من به رضاخان میرپنجه رسیدم، جریان تهران را شرح دادم؛ مشارالیه گفت: بروید به رئیس کل اردوها خبر ورود خود را بدهید و فوراً با آتریاد خود که به اتفاقاً حرکت می کنند، ملحق شوید (افسر مزبور در آن موقع فرمانده آتریاد... بوده است).

من پس از آنکه نزد رئیس کل اردوها رفتم، بلافاصله بطرف تهران حرکت کرده در شریف آباد به اردو ملحق شدم و همینطور هم با رضاخان میرپنجه

حرکت می کردیم تا ینگلی امام، واز افسرانی که در این اردو حرکت می کردند، عبارت بودند از: سرتیپ احمد آقا (امیر احمدی)، سرهنگ مرتضی خان (یزدان پناه)، سرهنگ جان محمد خان (معروف به قصاب)، سرهنگ باقر خان مویان بمبی (نیک اندیش)، سرهنگ شاه بختی (معروف به زکریا)، سرهنگ حسن آقا آذربرزین (معروف به نجار)، یاور رحیم آقانداری (که بعداً در شهر بانی خدمت می کرد و تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت)، یاور محمود خان (که بعداً به شهر بانی منتقل شد)، نایب سرهنگ اسدالله خان، نایب سرهنگ رضا خان نوری، یاور رضاقلی خان (امیر خسروی)، و چند نفر دیگر.

در ینگلی امام رضا خان میرپنجه افسران ارشد را خواست و گفت من جلومی روم و بیرق فرماندهی را به سرهنگ باقر خان سپرده دستور داد که اگر از تهران خواستند تلفن کنند و یا دستوری رسید، بگویند رئیس اردو نیست و ما نمی توانیم دستورات شما را اجرا نمایم.

سپس مشارالیه تنها با اتومبیل خود حرکت کرده و شب ما در ینگلی امام اردو زدیم که سربازها استراحت نمایند.

پاسی از شب گذشته بود تلفنچی آمد که شاه از قصر فرح آباد رئیس اردو را پای تلفن احضار کرده است.

۱. نایب سرهنگ نوری تا درجه سرهنگی ارتقا یافت و به دادرسی ارتش منتقل گردید و هنگامی که محاکمه متهمین واقعه مشهد و پرونده ای که سرهنگ نوائی برای عده ای بیگناه ساخته بود، نامبرده عضو محکمه مزبور در دادرسی ارتش و به اتفاق سرگرد ابوتراب مجد و سروان نادری رأی به برائت متهمین می دهند. بلافاصله تحت تعقیب قرار می گیرد و در محکمه نظامی به ۶ سال زندان محکوم می گردد، ولی پس از آنکه محکمه تجدیدنظر به ریاست سرتیپ زاهدی نسبت به متهمین واقعه مشهد رأی محکمه بدوی را تأیید می نماید بر حسب امر رضاشاه مورد عفو و از زندان مستخلص و به وزارت کشور منتقل و چندین مرتبه فرمانداریهای مختلفه شهرستانها انتخاب و بعداً بازنشسته شد.

به تلفنچی گفته شد که در جواب شاه بگوید رئیس اردو بجلو رفته است.

مجدداً تلفنچی آمد که شاه قائم مقام رئیس اردو را احضار کرده است.

جواب داده شد، قائم مقام معین نکرده است. بالاخره شاه گفته بود هر کس از افسران ارشد هست فوراً پای تلفن بیاید. گویا سرهنگ باقرخان پای تلفن می رود. بدو مدتی بین سرهنگ نامبرده و شاه مذاکره از این بود که چون مذاکره با تلفن رسمیت ندارد و ما نمی توانیم تشخیص بدهیم که واقعاً شاه است پای تلفن، یا دیگری بنام اعلیحضرت همایونی برای اغفال ما دستور می دهد، نمی توانیم او امر شفاهی تلفنی را اجرا نمائیم؛ لذا بهمین عذر از قبول امر شاه سر باز می زنند. بالاخره شاه عصبانی شده می گوید: پس دیگر بطرف تهران حرکت نکنید تا امر کتبی مبنی بر مراجعت شما به قزوین صادر نمایم. گویا فرستادن سردار همایون هم راجع بهمین منظور بوده است.

سرتیپ جهانگیر می نویسد:

«با رفتن استاروسلسکی از ایران و انفصال سایر فرماندهان روسی، اختیار لشگر قزاق ایران عملاً بدست انگلیسها افتاد که البته منظور هم همین بود. طبق نقشه عاقدین قرارداد (۱۹۱۹) قدم اول در تأسیس ارتش جدید ایران که می بایست از ادغام چهار نیروی مستقل نظامی (ژاندارمری، قزاق، اسپاریو و بریگاد مرکزی) تشکیل شود، اخراج استاروسلسکی و خاتمه دادن به خدمت سایر فرماندهان روسی لشگر قزاق بود که اینک با موفقیت عملی شده بود، در مرحله بعدی کلیه اختیارات نظامی کشور می بایست به مستشاران بلند پایه انگلیسی سپرده شود و افسران انگلیسی جای فرماندهان اخراج شده روسی را بگیرند. خود ژنرال آیرن ساید، چنانکه دیدیم، فرماندهی موقت لشگر قزاق ایران را پذیرفته بود تا اینکه افسران انگلیسی از راه برسند و نوسازی ارتش ایران را شروع کنند. اما انگلیسها به افسران ایرانی لشگر قزاق اعتماد نداشتند، زیرا فکر می کردند که این افسران بعلت همان ارتباطهای سابق صنفی با فرماندهان روسی خود، ممکن

است تحت تأثیر تحولات انقلابی روسیه قرار گرفته و کمونیست شده باشند، نیز نمی شد از این امکان غفلت کرد که بعضی از فرماندهان ایرانی این لشکر که به داشتن احساسات ضد روسی معروف بودند، عین همان احساسات را نسبت به انگلستان نیز داشته باشند و به این سادگی زیر بار تحکم نظامی انگلیسها نروند.

خطر شورش نظامی در ایران خیلی جدی بود که می بایست با آن مقابله کرد و مؤثرترین راهی که انگلیسها برای جلوگیری از این خطر اندیشیده بودند، خلع سلاح افسران و قزاقان ایرانی مقیم قزوین بود که قسمت عمده آنها در این تاریخ در آق بابا منزل داشتند و عملاً در زنجیر محاصره انگلیسها بودند.

در روز دوم ماه نوامبر ۱۹۲۰ ژنرال آیرن ساید باتفاق کاظم خان سیاح از اردوگاه قزاقان ایرانی در آق بابا دیدن کرد و در آنجا حادثه ای اتفاق افتاد که مسلماً از عجیب ترین و سرنوشت سازترین حوادث این دوره باید شمرده شود و همین اتفاق بود که ژنرال آیرن ساید را نسبت به رضاخان علاقه مند کرد.

جریان قضیه از این قرار بود که ژنرال انگلیسی پس از ورود به قریه آق بابا اولاً دستور داد که پیرامون اردو چند مسلسل انگلیسی گذاشتند و به دژبانهای که با خود آورده بود امر کرد که در صورت لزوم از آنها استفاده کنند و سرباز یا افسری که خواست از اردو خارج شود با مسلسل بزنند.

بعد از دادن این دستور باتفاق مترجم خود (سروان کاظم خان) وارد اردوگاه شد و از ارشد افسران اردو، میرپنج محمدقلیخان درخواست کرد که فرماندهان ایرانی لشکر را جمع کند، زیرا وی مطلبی دارد که می خواهد با همه آنها در میان گذارد. میرپنج محمدقلیخان دستور داد که تمام افسران اردو را باشیپور احضار کنند. بزودی همه آنها گرد آمدند و ژنرال آیرن ساید بیاناتی خطاب به این افسران ایراد کرد که حاصلش این بود که قزاقان و فرماندهان ایرانی باید موقتاً خلع سلاح شوند تا مریبان انگلیسی از راه برسند و وظایف خود را عهده دار گردند. بیانات آیرن ساید بوسیله سروان کاظم خان برای افسران ایرانی ترجمه شد و همه شان از مقصود و علت

حقیقی آمدن او به اردوگاه آگاه شدند.

هنگامی که بیانات مترجم بیابان رسید، سکوتی محض بر مستمعان چیره شد و کسی نخواست یا جرأت نکرد حرفی بزند. اما غفلتاً افسری بلند قد و سیاه چرده که جای زخمی محسوس در ناحیه فوقانی دماغ (زیرابرو) داشت از صف افسران جدا شد و قدم به پیش نهاد؛ مشارالیه به روایت شخصی که خود ناظر این صحنه بوده است، چوبدستی از ازگیل که غالب نفرات قزاق هنگام عقب نشینی از جنگلهای گیلان با خود حمل می کردند در دست گرفته بود و هنگامی که شروع بصحبت کرد بهمین چوبدستی تکیه داشت. وی اول رو به کاظم خان کرد و از او پرسید: شما که هستید و این افسری که باخود همراه آورده اید کیست؟ کاظم خان خود را معرفی کرد و گفت: از افسران ژاندارمری دولت شاهنشاهی است و افسری که همراه وی برای بازدید آمده ژنرال آیرن ساید فرمانده کل قوای انگلیس در ایران است.

بسیار خوب، پس خواهش می کنم حرفهای ماراهم برای ایشان ترجمه کنید: افسران لشکر قزاق عموماً مطیع احکام اعلیحضرت شاهنشاه ایران هستند و اصولاً دیویزیون قزاق گارد مخصوص اعلیحضرت پادشاه ایران است و همه افسران و فرماندهان آن از اوامر حکومت مرکزی که بنام شاهنشاه ایران صادر می شود تبعیت می کنند. بنابراین از قول ما به حضرت ژنرال عرض کنید که اگر ایشان درخواست یا فرمایشی دارند باید آنرا قبلاً با هیئت دولت مطرح کنند و اگر تصویب شد دستور اجرای آنرا خود دولت به ما ابلاغ کند و نه يك فرمانده خارجی.

اما در مورد تحویل اسلحه، ما اگر در قبال توقیف افسران روسی و گرفته شدن اسلحه آنان سکوت اختیار کردیم، برای این بود که اطلاع داشتیم که این افسران به امر پادشاه و فرمانده متبوع ما از خدمت منفصل شده اند و علاوه همه آنها را خائن می دانستیم و آرزوی قلبی مان همین بود که روزی از قید تحکم و قدرت آنها خلاص شویم و به این دلیل موقعی که شما افسران روسی را خلع سلاح کردید، حتی سرانگشتی برای کمک کردن به آنها بلند نکردیم.

اما در مورد افسران ایرانی وضع چنین نیست و ما اسلحه خود را به کسی تحویل نخواهیم داد.

سپس در حالی که متغیر شده بود عصای از گیل خود را بزمین کوید و گفت: کسی که بخواهد اسلحه‌مان را از دستمان بگیرد باید قبلاً از روی نعمان بگذرد... جوابهای افسر ایرانی را سلطان کاظم خان عیناً برای فرمانده انگلیسی ترجمه کرد و آیرن‌ساید که بعداً معلوم شد تا حدی نیز به زبان فارسی آشنا بوده است، آنرا مطلب خود را برگرداند و با چهره‌ای متبسم که معلوم بود خیال دلجوئی از افسران ایرانی را دارد از همه آنها معذرت خواست و گفت که کاظم خان نتوانسته است منظور او را درست برای شنوندگانش تشریح کند.

ببخشید گفته‌هایم بد ترجمه شد، نظرم توهین به شما نبود و ابداً چنین خیالی نداشتم که نفرات این اردو را خلع سلاح کنم؛ منظورم فقط این بود که هر کدام از شما که به قزوین می‌آیند یا اسلحه با خود نیاورید یا اینکه اگر آوردید آن را تا موقعی که در شهر هستید موقتاً به دژبان انگلیسی مقیم قزوین تسلیم نمائید.

رفقا، ما باید همکاری کنیم زیرا دشمنان مشترك، کمونیستهای گیلان هنوز سرکوب نشده‌اند و هر گونه سوء تفاهمی میان ما به ضرر هر دو مان تمام خواهد شد. پس از گفتن این کلمات به صف افسران ایرانی که برای شنیدن بیاناتش جمع شده بودند، نزدیک شد؛ بایکایک آنها دست داد و خواهش کرد هر کدام اسم خود را بگویند و به این ترتیب هویت افسری را که با آن لحن شجاع و میهن پرستانه با او صحبت کرده بود کشف کرد و فهمید نامش سر تیپ رضاخان است. در دفتر خاطرات ژنرال آیرن‌ساید (ذیل وقایع روز دوم نوامبر ۱۹۲۰) جمله زیر ثبت شده است:

«... رضاخان فرمانده آتریاد تبریز (اشتباه است آتریاد همدان) مسلماً یکی از بهترین افسران ایران است. اسمایس می‌گوید که: بین صاحب منصبان مقیم قزوین این مرد از همه لایقتر و در عمل فرمانده حقیقی لشکر قزاق است؛ گرچه بظاهر تحت او امریک فرمانده سیاسی (سردار همایون) که از تهران منصوب شده است، انجام وظیفه

می‌کند.»^۱

در باره ملاقات آیرن‌ساید با رضاخان میرپنج در گراند هتل قزوین از قول سرهنگ باقرخان مویان مطلبی گفته شده بود، بیست و چند سال گذشت و در این مورد دیگر مطلبی بدست نیامد تا اینکه یادداشتهای آیرن‌ساید منتشر گردید، معلوم شد که چندین ملاقات صورت گرفته است. اخیراً یادداشتهای آیرن‌ساید نخست در مجلهٔ یفما و سپس در مجلهٔ خواندنیها در سال ۳۸، قسمتهائی از آن یادداشتها نقل گردیده است. اینک نقل قسمتی از یادداشتهای آیرن‌ساید ذیل وقایع دوم نوامبر ۱۹۲۰:

«... امروز بازم برای سرکشی به اردوی قزاق ایرانی رفتم و وضعیتشان را از نزدیک دیدم. اوضاع نسبت به دفعهٔ پیش خیلی فرق کرده و روحیهٔ سربازان در نتیجهٔ دقت و توجه اسمایس خیلی بهتر شده است. حقوقشان اکنون مرتب می‌رسد و سرو وضع و لباسشان هم تمیز است... لباسهای جدید به تن داشتند و از حیث منزل و خوابگاه نیز راحت بودند. فرماندهٔ لشکر قزاق (سردار همایون) مردی است ضعیف الجثه و بی‌مصرف؛ ولی نیروی محرک، روح فعال، و اکسیر حیات این لشکر سر تیپ رضاخان است که سابقاً نیز با او برخورد کرده و از همان تاریخ خیلی مریدش شده‌ام... اسمایس می‌گوید که این افسر ایرانی فرماندهی خوب و برازنده است و با بودن او در قزوین دیگر وجود سردار همایون زاید است... به اسمایس گفتم همایون را مرخص کند که سر املاکش در تهران برود... عقیدهٔ شخصی من این است که نباید این سربازان و افسران آنها را عاطل و باطل در اینجا نگاهداشت، بلکه باید راهشان را بسوی تهران، پیش از آنکه من از صحنه خارج شوم، باز گذاشت... به حقیقت یک دیکتاتور نظامی در ایران تمام اشکالات کنونی ما را حل خواهد کرد و به قوای انگلیس مجال خواهد داد که بی هیچ زحمت و خطر، خاک این کشور را ترک کنند...»

به این ترتیب سردار همایون را از قزوین دور کردند و زمام امور لشکر قزاق

۱. خواندنیها، سال ۳۸، شماره ۲۶، «سیمای احمدشاه» جواد شیخ الاسلامی، استاد دانشگاه.

ایران را بدست رضاخان سپردند. ملاقات سوم آیرن ساید در ۳۱ ژانویه ۱۹۲۱ صورت گرفت و در دفتر خاطرات روزانه اش چنین نوشته است:

«... رضاخان خیلی عجله دارد به کاری مشغول شود و از اینکه وجودش در قزوین

عاطل و باطل بسیار ناراحت است...»

آخرین ملاقات میان این دو نفر در ۱۲ فوریه ۱۹۲۱ (۲۳ دی ماه ۱۲۹۹) در

گراندهتل قزوین صورت گرفته است که سرهنگ باقرخان مویان هم خبر آن را داده است. و آیرن ساید در دفتر خاطرات خود بدین سان نوشته است:

«... پس از مصاحبه ای که امروز با رضاخان داشتم اداره امور قزاقان ایرانی

را بطور قطع به او واگذار کردم. تاکنون افسر ایرانی ندیده ام که این اندازه صریح-

اللهجه و بی غل و غش باشد، برایش توضیح دادم که خیال دارم بتدریج از قید نظارت

خودم آزادش کنم و او هم از همین حالا باید ترتیبات و تدارکات لازم را با سرهنگ

اسمایس بدهد که اگر شورشیان گیلان پس از رفتن ما از منجیل، خواستند به قزوین

یا تهران حمله کنند، جلوشان را بگیرد. در حضور اسمایس يك فقره مذاکره طولانی

با رضاخان داشتم. اول می خواستم تعهدنامه کتبی ازش بگیرم، ولی بالاخره به

این نتیجه رسیدم که سند کتبی در این مورد فایده ندارد، چون اگر بخواهد قولهایی

را که به ما داده زیر پا بگذارد همین قدر کافی است ادعا کند که در دادن آن سند مجبور

بوده و هرچه نوشته چون تحت فشار بوده، باطل و بلا اثر است. مع الوصف دو

مطلب را کاملاً برایش روشن کردم:

۱. یکی اینکه مبدا به این خیال بیفتد که همین اسلحه ها و مهماتی که در

اختیارش می گذاریم خود ما را از پشت سر مورد حمله قرار دهد. چنین عملی منجر

به اضمحلال کاملش خواهد بود.

۲. باید قول بدهد که پس از ورود به تهران، شاه را به هیچ عنوان از سلطنت

بر ندارد.

رضاخان هر دو درخواست مرا با خوشروئی و میل آشکار پذیرفت. پس از

ختم مصاحبه باهم دست دادیم و او رفت. به اسمایس گفته‌ام که جلو اقدامات این مرد را نگیرد و بگذارد که او قوای خود را به تهران ببرد...»

دو روز بعد از این ملاقات آیرن سایید باتلگراف به بغداد احضار شد که مأموریت جدید خود را در آنجا تحویل بگیرد. اما پیش از ترك ایران سفر کوتاهی به تهران کرد و برای تودیع بحضور احمدشاه شرفیاب شد. وی در این شرفیابی دربارهٔ قول و قرارهایی که بارضاخان در قزوین گذاشته بود حرفی پیش شاه نزد همین خدمتشان عرض کرد که حیف است اعلیحضرت از افسری چنین لایق (سرتیپ رضاخان) که وجودش در قزوین عاطل و باطل افتاده استفاده بهتری نکند. اما روز بعد که برای خدا حافظی پیش نرمان (وزیر مختار انگلیس) رفت جریان نقشهٔ کودتا و قول و قرارهایی را که با سرتیپ رضاخان گذاشته بود به اطلاع وی رسانید. عکس العمل وزیر مختار در قبال این خبر مهم که در آخرین لحظه برایش فاش می‌شد در دفتر خاطرات آیرن سایید به این شرح منعکس است:

«... در وضع کنونی ایران، کودتا از هر درمانی دیگر بهتر است. آزادی عمل نورمن را از ش گرفته‌ام وقتی تفصیل قول و قرار خود را بارضاخان برایش نقل کردم، بینهایت وحشت زده شد و گفت این مرد پس از ورود به تهران شاه را حتماً از تخت سلطنت پائین خواهد کشید. گفتم اینطور نیست و من به حرف رضا اعتقاد دارم. بالاخره دیر یا زود می‌بایست تکلیف قزاق‌ها را معلوم کنیم برای همیشه که نمی‌شد آن‌ها را در قزوین نگاهداشت...»

سردنيس رايت (سفیر سابق بریتانیا در دربار ایران) تحت عنوان «انگلیس میان ایرانیان» می‌نویسد:

«رضاخان در گراند هتل قزوین به آیرن سایید قول داده بود که احمدشاه را از سلطنت بر ندارد، با اعزام یکی از محارم نزدیک خود به لندن از ژنرال انگلیسی خواهش کرد که او را از تعهد قولی که در آن شب تاریخی ۱۲ فوریه ۱۹۲۱ به وی داده است معاف سازد. آیرن سایید باسپاس از این خوی به او اطمینان داد که چون شخصاً از

مجاری بسیار موثق اطلاع حاصل کرده است (؟!) که ملت ایران خواستار تغییر سلسله است، لذا با کمال میل سرتیپ پهلوی را از قید قولی که داده معاف می‌دارد...»

۷. کودتای ۱۲۹۹، تصرف تهران

کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی که برخی آن را انقلاب سفید نیز نام نهاده‌اند، مقدمه اسف‌انگیز وضع نوینی بود در تاریخ چند هزار ساله ایران که حوادث مهمی ایجاد کرد و منتهی به اختناق تدریجی و اعمال تأسف‌انگیز مستبدانه‌ای گردید که بر اثر آن اولاً عده‌ای از مردان پاک‌سرشت آزادیخواه را پس از سالیان‌دراز در زندان و تبعید بسر بردن (مانند مدرس و غیره) بالاخره بادل‌ی مملو از عشق و علاقه وطن در کام ازدهای استبداد و بیداد نابود ساخت.

ثانیاً، عده‌ای از رجال شریف و سیاستمداران ارجمند ایران را خواه و ناخواه و بدبختانه از صحنه سیاست ایران خارج ساخته، کشور مارا به گردابی بس مخوف و هولناک راهنمایی کرد.

ثالثاً، وضع سیاستی که تمام رجال آزموده ایران مانند مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و ناصرالملک و غیره رعایت آن را می‌کردند، از حال تعادل خارج کرده و اثرات وخیم آن طرز حکومت را امروز باتلخی هرچه تمامتری می‌چشیم. خلاصه هزاران موانع و مصائب و مشکلات دیگر را فراهم نمود که فعلاً از بحث در آن می‌گذریم.

از آن نیمه شب سیاه و مشوم که زنگ کودتا صدا کرد، این بدبختیها شروع شد که تا سالهای دراز آینده، اثرشوم آن باقی خواهد بود. و اینک می‌رویم که بطور مفصل از این حوادث بحث نمائیم:

متحدین کودتا

می‌گویند پنج نفر برای انجام کودتا بایکدیگر متحد شده و هم‌قسم شده پشت قرآن را

هم مهر کرده اند؛ این قرآن اکنون در دست مسعود خان کیهان است.
این پنج نفر عبارت بودند از: سید ضیاء الدین، رضا خان میرپنجه، ماژور مسعود خان، سر هنگ احمد آقا خان (امیر احمدی) و کلنل کاظم خان (سیاح).
سید ضیاء الدین هم هنگام طرح اعتبار نامه اش در مجلس دوره چهاردهم چنین بیان کرده است:

«دوروز پیش از کودتا من رفتم به شاه آباد، جلسه ای تشکیل شد، در شاه آباد از بنده و آقای رضا خان میرپنجه و از آقای احمد آقا خان که آنوقت سر هنگ بود و از آقای ماژور مسعود خان و از آقای کاظم خان، من آنها را دیدم، چه دیدم و چه صحبت کرده و چه تصمیم گرفتیم از اسرار ماست، ولی يك خبری را به شما می گویم و آن این است که ما پنج نفر قسم خوردیم که به ایران خدمت کنیم...»
ولی از همان اوایل تشکیل کابینه اختلاف بین حضرات ایجاد شد و مدلول قسم نامه فراموش گردید.

در سال ۱۳۲۸ خورشیدی موقعیتی بدست آمد که بایکی از این ۵ نفر متحدین یعنی سید ضیاء الدین که در مورد کودتا هم قسم شده بودند، راجع به کودتا مذاکراتی بین نویسنده و اوصورت گرفت و در اطراف کتاب کودتا بحثی پیش آمد و سؤالاتی از سید ضیاء الدین شد، بیانات زیر را از زبان ایشان بدون کم و زیاد ضبط نموده عیناً نقل می گردد:

«يك هفته قبل از حرکت قشون، افراد برای مانور از شهر بیرون می رفتند، زیرا بعد از شکست قوای قزاق و فرار افسران روسی و خلع آنها از سمتی که داشتند نفرات قوای قزاق در دهات اطراف قزوین بطور پراکنده سکونت اختیار کردند و تا يك ماه بلا تکلیف بودند و اگر کمکی هم برای زندگانی آنها می شد از طرف قوای انگلیسی و هندی بود؛ تا اینکه کابینه سپهدار برای سرپرستی قزاقهای پراکنده، هیئت ارکان حربی تشکیل داد در تحت ریاست آقای امیر موثق و عضویت ماژور مسعود خان و کاپیتان کاظم خان (کاظم خان شب کودتا کلنل شد) و زمان خان بهنام. برای اینکه رابطه بین قوای

قزاق و قوای انگلیسی باشد، کلنل اسمیت^۱ که به سمت افسر ژاندارم از طرف دولت استخدام شده بود، به سمت افسر رابط معین شد (نامبرده طبق قرارداد ۱۹۱۹ استخدام شده بود). این هیئت مدت چند ماه امور قزاقهای قزوین را اداره و برای وصول حقوق عقب افتاده قزاقها ماژور مسعودخان و کاپیتن کاظم، منظمأً با تهران آمد و رفت داشتند. پس از آنکه ترتیبی در جمع آوری نفرات پراکنده قزاق داده شد، برای آنکه بیکارنمانند روزها اینهار در نقاطی که توقف داشتند به مشقهای نظامی و اداری می کردند. تقریباً دو هفته قبل از حرکت به تهران این مشقهای نظامی صورت عملیات و حرکات نظامی را پیدا کرد و با اصطلاح در بیرون منطقه سکونت خود به مانور می پرداختند. شب جمعه آخر دلو دوهزار نفر از قوای قزاق تحت ریاست رضاخان میرپنج و یکصد نفر ژاندارم تحت ریاست اسفندیارخان بطرف تهران حرکت کردند. صبح شنبه به کرج وارد شدند و پیشقراولان آنها با احمد آقاخان سرتیپ (امیر احمدی) باتوبی به شاه آباد آمدند. دو ساعت بعد از ظهر سید ضیاءالدین و ماژور مسعودخان که از تهران عازم بودند، به شاه آباد وارد، کاپیتن کاظمخان در انتظار ورود آنان بود، بلافاصله به رضاخان میرپنج خبر دادند، از کرج با اتومبیل آمد و دو ساعت سه بعد از ظهر مجلس مشورتی از اشخاص زیر در اتاق غربی قهوه خانه شاه آباد تشکیل یافت: ۱. سید ضیاءالدین ۲. ماژور مسعودخان ۳. کاپیتن کاظمخان ۴. رضاخان میرپنج ۵. احمد آقاخان سرتیپ، مذاکراتی صورت گرفت که اهم آنها این بود که این ۵ نفر قسم خوردند که برای حفظ استقلال مملکت و تخلیه ایران از قشون بیگانه و نگاهداری سلطنت احمدشاه باهم عهد و پیمان کردند.

صبح روز یکشنبه ساعت ۷ صبح، رضاخان میرپنج و کاظمخان به شاه آباد آمدند، در حالیکه سید ضیاءالدین، ماژور مسعودخان و کاظمخان و رضاخان میرپنج در ایوان قهوه خانه ایستاده بودند، پیاده نظام از مقابل آنان دفیله داده بطرف مهرآباد رهسپار شدند. پس از خاتمه دفیله جلسه مشورتی دیگر از اشخاص نامبرده بالا باضافه سرتیپ احمد آقاخان تشکیل و تصمیماتی اتخاذ گردید که از آن جمله طرح حمله به پایتخت و تصرف نقاط لازمه بوده

است. در این جلسه آنچه سید ضیاء الدین پیشنهاد می کرد. بدون مذاکره زیاد قبول می شد. دیگر از تصمیماتی که گرفته شده این بود که از آن لحظه حکومت نظامی در شاه آباد اعلام و هر کس از طرف تهران بیاید برای مسافرت وی بطرف غرب و قزوین مانعی نباشند، ولی هر کس از قزوین بطرف تهران حرکت کند، ممانعت شود.

سپس مقرر شد نفرات قزاقی که در کرج هستند، امشب را استراحت کنند و صبح بطرف شاه آباد و مهر آباد حرکت و مقدمات عزیمت به تهران برای فردا شب دوشنبه فراهم گردد. در همین جلسه مقرر شد پنجاه نفر قزاق سوار از بیراهه بطرف کهریزک حرکت کنند تا در صورت عزیمت احتمالی شاه بطرف جنوب جلوگیری شود؛ وعده ای هم برای محافظت دروازه های شهر و سفارتخانه ها بر گزیده شوند که حاضر برای حرکت به تهران بشوند. فرماندهی این دستجات با کاظم خان خواهد بود؛ تصمیمات دیگری هم اتخاذ شد که حوادث بعدی (توقیف اشخاص) نشان داد مربوط به مشاوره این جلسه بود. ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه شاه آباد از تمام قوای قزاق تخلیه، فقط یکصد نفر قزاق سواره با یکصد نفر ژاندارم سواره باقی مانده بود که هنگام حرکت سید ضیاء الدین و ماژور مسعود خان همراه آنها باشند (اسکورت). ساعت سه و نیم بعد از ظهر سید ضیاء الدین با اتومبیل در حالیکه ماژور مسعود خان هم همراهشان بود به معیت اسکورت بطرف مهر آباد حرکت و ساعت چهار بعد از ظهر وارد مهر آباد می شوند. هنگام ورود رضاخان میرپنج و افسران قزاق از آنها استقبال، و لدالو و سید ضیاء الدین، اعلام می کنند که از این لحظه آقای رضاخان میرپنج رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده قوای قزاق باید شناخته شود.

معلوم است این خبر با حسن استقبال پذیرفته شد. بلافاصله جلسه مشورت در ایوان خرابه جنوب مهر آباد (همان ۵ نفر که باهم، قسم یاد کرده بودند) تشکیل و پس از نیم ساعت رضاخان میرپنج تمام افسران قزاق را جمع و بیانات مؤثری که قبلاً مذاکره شده بوده است، برای حاضرین ایراد و تمام نفرات با فریاد زنده باد ایران، زنده باد شاه، زنده باد قزاقهای فداکار وطن، ناطق راروی دست گرفته نزد سید ضیاء الدین می آورند.

مقارن مغرب ۲۰ نفر از سردارها، امیر تومانها، افسران عالی رتبه دیویزیون قزاق که گویا از طرف شاه مأموریت داشتند که قزاقهارا مانع از ورود به تهران شوند، وارد مهرآباد می شوند. ورود این افسران عالی رتبه برای سید ضیاء الدین نگرانی تولید می کند و در نتیجه مدت نیم ساعت مانع می شود که رضاخان با آنها ملاقات کند، ولی پس از تحصیل اطمینان که در تحت تأثیر واقع نشود، در پذیرفتن و ملاقات با آنها موافقت می کند. ساعت ۷/۵ بعد از ظهر منظره مهرآباد در آن شب تاریخی بسیار رقت آور و تأثر انگیز بود، زیرا دوهزار نفر قزاقی که پس از شش ماه جنگهای خونین در میدانهای گیلان و چهار ماه آوارگی در دهات قزوین اکنون که به خانه ولانه خود برمی گردند از طرف صدها بستگان خود که پیاده و با وضع اسفناکی به استقبال جوانان خود آمدند، مواجه می شدند و این جنگجویان چهره آورده برای استقبال کنندگان و هدیه ای برای مسافرین خود داشتند. در مهرآباد و غیر از دیوارهای خراب و سرمای سخت زمستان با داسوز آور شهریار هیچگونه وسیله پذیرائی میسر نبود. این وضع مهرآباد بیشتر بر تأسف و رقت هر تماشاچی بصیری می افزود، وقتی که متوجه می شد تهران غفلت زده، خواب آلود از هجوم این انبوه ناچیز در اضطراب و نگرانی است. جزیک یادوفانوس نیم سوخته و گاهگاهی جرقه های کبریت هیچ روشنائی و اثرزند گانی در این جمع پریشان و آشفته دیده نمی شد. فقط دوسه نفری که معتقد بودند و می دانستند چه راهی را در پیش دارند و برای رهبری و پیشرفت نقشه ای که در خیال خود می پروراندند مشغول کنکاش ویا اندیشه جمعی و فردی بودند.

مقارن ساعت هفت و نیم بعد از ظهر نورافکنهای دو اتومبیل که از تهران بطرف مهرآباد می آمد، اضطراب خاطری برای اداره کنندگان این قافله ایجاد کرد. طولی نکشید که سرهنگ باقرخان (معروف به بمبی) آمد، در حالیکه سید ضیاء الدین، کاظم خان و مسعود خان پهلوی هم ایستاده بودند، اطلاع داد که دو اتومبیل یکی حامل نمایندگان شاه و رئیس الوزراء و یک اتومبیل حامل نمایندگان سفارت انگلیس آمده می خواهند با فرمانده قوای قزاق ملاقات کنند، بدون لحظه ای تأمل سید ضیاء الدین می گوید: آقایان

را برید در اتاق تشریف داشته باشند تا فرمانده قوا به ملاقات ایشان بیاید. بیانات سید ضیاءالدین باحرکت سر حاضرین تأیید شد. گفتم اتاق، ضرری ندارد اگر از این اتاق هم توصیفی بشود. اتاقی بود روبه شمال که یک پنجره و درب آن بسمت ایوان شمالی و یک درب آن بطرف جنوب و تمام فاقد در و پنجره و اگر گفته شود صورت مذبله‌ای را داشت، باز حقیقت حال را بیان نکردیم.

یک فانوس در درگاه پنجره تنهاروشنائی این محوطه بود. بدیهی است واردین در انتظار ملاقات فرمانده قوای قزاق جز تسلیم و اطاعت چاره‌ای نداشتند. این حالت انتظارگویا درست یک ساعت دوام پیدا کرد، به دفعات مقتضی نبودن طول انتظار را به سید ضیاءالدین تذکر دادند، ولی بنا به جهاتی که قسمتی از آن بعداً معلوم می‌شود سید ضیاءالدین ملاقات فرمانده قوای قزاق بانمایندگان شاه و رئیس الوزراء و سفارت انگلیس را تعمد داشته است.

نظر به نقشه‌ای که در جلسه بعد از ظهر روز پیش در شاه آباد طرح ریزی شده بود، نفرات قزاق ساعت ۹ بعد از ظهر از مهر آباد حرکت کنند تا مقارن نصف شب به تهران وارد شوند. سید ضیاءالدین می‌خواسته ملاقات هنگامی رخ بدهد که همه در برابر یک عمل انجام شده قرار گیرند.

مذاکراتی که در این جلسه چهار نفری (زیر احمد آقاخان سرتیپ دیگر در این مذاکرات شرکت نداشت و مواظب نفرات خود بود) صورت گرفت، طرز برخورد و مذاکره بانمایندگان شاه و سفارت از طرف سید ضیاءالدین به رضاخان تلقین شد. ساعت هشت و سه ربع سید ضیاءالدین تقاضا کرد از رضاخان میرپنج که شیپورچی را در تحت اختیار او بگذارند که هر وقت او بگوید، شیپور حرکت زده شود.

از حسن اتفاق پیدا کردن شیپورچی ربع ساعت طول کشید. مقارن ساعت نه رضاخان میرپنج در حالیکه کلاه پوستی قزاقی و یاپونچی طویل را پوشیده بود، وارد اتاق نمایندگان شاه و سفارت شده، پس از سلام نظامی می‌گوید؛ فرمایشی دارید؟

نماینده شاه معین‌الملک و نماینده رئیس‌الوزرا ادیب‌السلطنه سمعی^۱ هریک پس از مقدمانی از علاقه اعلیحضرت و دولت و فداکاری افراد قزاق و غفلتی که در این مدت شده بیاناتی اظهار و سپس کلنل هایک مستشار سفارت انگلیس و کلنل هادسلتون آتاشه‌میلتر (وابسته نظامی) سفارت انگلیس بیاناتی در تأیید میل اعلیحضرت و نظر دولت در ضرورت توقف نفرات قزاق در مهر آباد و عدم ضرورت حرکت به تهران ایرادی نمایند. پس از این بیانات رضاخان میرپنج شرح مفصلی از جنگهای بامتجاسرین و فداکاریهای افراد قزاق و غفلت اولیای دولت بیان و در خاتمه می‌گوید: ماها غیر از خدمت به شاهنشاه مملکت قصدی نداریم و از آمدن به تهران هم جز اینکه عرایض خود را بعرض همایونی و دولت برسانیم، منظوری در کار نیست. دوباره معین‌الملک و ادیب‌السلطنه با بیانات صریح و قطعی تری تکلیف انصراف از حرکت به تهران را تأکید بلافاصله کلنل هایک بنام سفارت انگلیس از طرف خود و از طرف کلنل هادسلتون ضرورت اطاعت امر شاه و دولت را به رضاخان خاطر نشان می‌نماید.

تماشاچیان این مذاکرات و مناظرات تمام افسران قزاق بودند که در ایوان ایستاده و شاهد مذاکرات بودند. بیش از همه سید ضیاء‌الدین که دم در ایستاده بود، علاقه به جریان مذاکرات داشت، زیرا بمجرد اینکه نمایندگان شاه و دولت و کلنل هایک لحن آمرانه و تهدید را پیش کشیدند، سید ضیاء‌الدین از دم در دور رفته و شیپورچی را از محوطه خارج و دستور شیپور را می‌دهد. صدای شیپور در این جمع دوهزار نفر که مترصد حرکت بودند و لوله‌ای ایجاد کرد. سید ضیاء‌الدین بدون تأمل وارد

۱. این موضوع را خود ادیب‌السلطنه سمعی در حیاتش برای نویسنده این‌طور ذکر کرده که بر حسب اصرار نماینده شاه، معین‌الملک و تلفن شاه به سپهدار، دو نفری به سفارت انگلیس رفتیم، پس از رساندن پیغام شاه و رئیس‌دولت و مذاکرات مختصری خواستیم که سفارت هم نماینده بفرستد و وزیر مختار هم دو نفر، کلنل هایک (HAIK) و کلنل هادسلتون (HADSLTON) آتاشه نظامی سفارت را با اتفاق ما مأمور کرد که پیام شاه و رئیس دولت به رئیس قوای قزاق برسانند.

اتاق شد، زیرا احساس کرده بود که ممکن است این تهدیدات در رضاخان مؤثر واقع شود؛ خصوصاً به امیدهایی که نمایندگان شاه می دادند ممکن بود تمام نقشه‌ها زایل گردد و فرمانده قوای قزاق سر تسلیم فرود آورد. بیانات هایک که تمام شد ادیب - السلطنه و معین الملك تأیید کردند که بطوری که ملاحظه می کنید سفارت انگلیس هم حرکت قوای قزاق را تجویز نمی نماید.

در همان لحظه ای که فرمانده قزاق می خواست جواب مثبت یا منفی بدهد، سید ضیاء الدین وارد صحنه شد و به حاضرین با خطاب سلام و علیکم آغاز سخن می کند؛ چند ثانیه حالت بهت در همه حاضرین مشهود بود، زیرا این تازه وارد را که با کلاه بود همه می شناختند؛ ولی در آن موقع شب با آن قیافه و در تحت تأثیر آن مقتضیات و لوله حرکت قزاقها و صدای چرخهای توپ کسی نتوانست فوراً بجای آورد.

سید ضیاء الدین پس از چند ثانیه کلاه را از سر برداشته و به آقایان می گوید: مرا نمی شناسید؟ من سید ضیاء الدینم. بدون لحظه ای تأمل ادیب السلطنه، معین الملك، هایک و هادسلتون وی را استقبال کردند، همه به یک زبان استفسار می کنند، شما اینجا چکار می کنید؟ و فوراً تغییر قیافه داده با لحن شدیدی از روش تهران و غفلت اولیای امور سخن آغاز و پس از بیاناتی دست فرمانده قزاق را گرفته از اتاق بیرون می برد.

باید در نظر داشت که رضاخان میر پنج سید ضیاء الدین را نماینده شاه می دانست و بعلاوه طرز استقبالی که نماینده شاه و سفارت انگلیس در برخورد با سید ضیاء الدین کردند بر نفوذ معنوی و حیثیت وی در نظر افسران و خاصه فرمانده قزاق افزود، خصوصاً وقتی که سید ضیاء الدین وارد صحنه شد و این بیانات را ایراد نمود که شیویر حرکت زده شد و اگر در واقع تمام افسرها مایل بجلو گیری نفرات قزاق بودند؛ در آنوقت شب و با آن وضع غیر عملی و غیر ممکن بود. صدای حرکت پای نفرات قزاق و گردش چرخهای توپخانه، تدریجاً تخفیف پیدامی کرد؛ در همین موقع در آن تاریکی شب مراسم وداع و روبوسی بین سید ضیاء الدین و فرمانده قزاق با کاپیتان کاظم خان انجام، اینان هم رهسپار تهران شدند، نمایندگان شاه و سفارت در اتاق انتظار ایستاده نمی توانستند بیرون

بیایند. تقریباً بعد از نیم ساعت سید ضیاء الدین تنها به اتاق مراجعت می کند؛ این مرتبه با قیافه متبسم و بشاشی شروع بصحبت با حاضرین می نماید. در حالیکه آثار گرفتگی و نگرانی از بشرة نمایندگان شاه هویدا بود.

ماژور مسعود خان بایکصد نفر قزاق و یکصد ژاندارم سواره حاضر برای ساعت حرکت سید ضیاء الدین در بیرون هستند. ادیب السلطنه از سید ضیاء الدین می پرسد: بالاخره چه خواهد شد؟ سید ضیاء الدین جواب می دهد: خدا می داند، اگر مقاومتی از طرف قوای دولتی بشود احتمال دارد جنگی بشود.

معین الملک از شنیدن این خبر در حالیکه تسبیحی در دست داشته پشت به حاضرین و رو قبله ایستاده شروع بخواندن آیه الکرسی می کند.

ادیب السلطنه سمیعی هم سرر اپائین انداخته در فکر فرو می رود. هایک و هادسلتون به زبان انگلیسی نجوامی کنند و از سید تقاضا می کنند که به تهران مراجعت کنند. سید ضیاء الدین جواب می دهد نفرات قزاق در تمام عرض راه هستند و نمی توانند ضمانت بکنند که بسلامتی می توانند از بین صف قزاقها عبور کنند، شاید در زد و خورد احتمالی آسیبی به اینان وارد شود.

در این موقع ماژور مسعود خان از بیرون وارد اتاق شده و حرفی به گوش سید ضیاء الدین گفت و سید از اتاق خارج شد. رضاخان فرمانده قزاق از دروازه تهران با اتومبیل سرعت آمده خواهان ملاقات سید ضیاء الدین بود. معلوم می شود که رضاخان با اتومبیل از مهر آباد تا امامزاده حسن رفته و در آنجا از اتومبیل پیاده می شود؛ زیر پیشقراولان بریگاد مرکزی که تحت فرماندهی سرتیپ شهاب برای جلوگیری از ورود قزاقها از دروازه شهر نو (دروازه قزوین) مأموریت داشتند پیشقراولان آنها تا امامزاده حسن جلو آمده بودند و اولین پیشقراول که بارضا خان مواجه می شود، می گوید: مأمور جلو گیری از ورود نفرات قزاق هستم و در همانجا هم به رضاخان اطلاع می دهند که افراد ژاندارم و پلیس از دروازه باغ شاه تا کبرآباد تمام بلندیهای

خندق (سابقاً دور شهر تهران خندق عمیق بود) را اشغال کرده مستعد تیراندازی هستند. در مقابل این اخبار رضاخان لازم دیده بود که فوراً بیاید کسب تکلیف کند.

مذاکره رضاخان با سید ضیاءالدین طولانی نبود، ولی معلوم شد که سید - ضیاءالدین بوی دستور مقاومت و حمله راداده بود. رضا خان میرپنج و کاظم خان بلافاصله مراجعت کردند و مجدداً سید ضیاءالدین به اتفاق نمایندگان مراجعت کرد، کلنل هایک و هادسلتون اصرار داشتند که بروند بلکه از خونریزی جلوگیری کنند، ولی سید سرگرم صحبت‌های متفرقه بود و متوالیاً ساعت را نگاه می کرد. ساعت ۱۱/۵ سید ضیاءالدین اجازه داد که این دو کلنل رهسپار تهران شوند، زیرا اطلاع پیدا کرده بود که نفرات قزاق (بدون زدو خورد) از دروازه تهران عبور کرده اند. مقارن نصف شب خود سید و ماژور مسعودخان سوار اتومبیل و پشت اتومبیل آنها اتومبیل ادیب السلطنه و معین الملك و یکصد نفر قزاق با یکصد نفر ژاندارم آهسته بطرف تهران حرکت کردند. در خیابان امیریه سید ضیاءالدین از اتومبیل پیاده و سوار اسب شده با تاخت بطرف قزاقخانه حرکت می کنند. بعد از ورود سید به قزاقخانه (باغ ملی فعلی و عمارات دادرسی ارتش فعلی) و ملاقات با رضاخان دستور داده می شود ارباب‌های توپ با هم شلیک کنند. چون در آن موقع اشخاص متفرقه در حیاط پشت میدان مشق جمع شده بودند، امر داده می شود اشخاص متفرقه را بیرون بکنند؛ زیرا قزاقها می خوانستند ادیب السلطنه و معین الملك را هم بیرون بکنند؛ سید تقاضا می کند خوب است آقایان را در اتفاق پذیرائی کنند تا پس از استقرار آرامش به منزلشان بروند.

در این موقع رضاخان فرمانده قوا و سید ضیاءالدین و ماژور مسعودخان می روند در یکی از اتاقهای حیاط و می نشینند و راجع به جریانات، تبادل نظر می کنند. نیم ساعت بعد قزاقی می آید و خبر آمدن فرمانفرمارا می دهد که می خواهد رضاخان میرپنج را ملاقات کند.^۱

۱. در دوره ای که فرمانفرما و الی غرب بود، مدت دو سال رضاخان از افراد اسکورت فرمانفرما بود و سابق زیادی با هم داشتند.

گویا رضاخان میل داشت از فرمانفرما پذیرائی کند که سیدمجال نداده به قاصد می گوید:

به حضرت والاعرض کنید در اتاق تشریف داشته باشند. معلوم شد شاهزاده فرمانفرما در آنوقت شب نگران شده به سفارت انگلیس رفته بوده است که در آنجا متحصن شود، ولی قزاقهای مأمور حفظ سفارت اجازه نداده بودند.

طولی نکشید که کاپیتان کاظم خان که در این شب درجه وی به کلنلی ارتقاء یافت و سمت حاکم نظامی تهران را پیدا کرد با ژنرال وستاهل^۱ سوئدی رئیس شهربانی وارد اتاق ستاد کودتا گردید. کلنل کاظم خان گزارش تصرف کمیسریهای (کلانتری) شهر و اشغال نظمیه (شهربانی) را داد. ژنرال وستاهل با حالت اضطراب علت این پیش آمدها را سؤال می کند. سید وی را به سکوت و آرامش دعوت کرده می گوید:

حکومت نظامی در تهران برقرار شده و از این لحظه شماراجع به امورنظمیه فقط تابع دستورهای کلنل کاظم خان خواهید بود و برای تقویت نظمیه هم دویست نفر قزاق مأمور کلانتریهای مرکز خواهند بود. وستاهل سؤال می کند آیا این جریان برخلاف اعلیحضرت شاه است؟ جواب منفی می شود و سید می گوید شما می توانید فردا صبح زود حضورشاه شرفیاب شده و خاطر معظم له را مطمئن سازید و به کلنل کاظم خان دستور داده می شود که اجازه خروج از شهر را به وستاهل بدهند (در این موقع شاه در فرح آباد بسر می برده است.) زیرا تمام دروازه ها بسته و احدی حق خروج از شهر را نداشت. در این موقع اطلاع رسید که محمدحسن میرزای ولیعهد قصر سلطنتی را ترك و از طرف جنوب شهر قبل از ورود قزاقها بسمت فرح آباد حرکت کرده است.

در همین موقع ادیب السلطنه رادسر (سر تیپ رادسر شهربانی) که سمت ریاست

پلیس سوار را داشت مأمور توقیف رجال و وزراء و سایر توقیف شدگان کودتا می‌گردد...»

این یادداشتها به اینجا که رسید وقت تمام شده بود، یعنی ساعت در حدود نصف شب بود، قرار شد بقیه آن برای هفته بعد بماند که دیگر مجال ملاقاتی برای ادامه این یادداشتها بدست نیامد.

در کودتای مصنوعی هم صدای گلوله لازم است!

در حدود نصف شب، قزاقها به شهر وارد شدند و با اینکه عده ژاندارم^۱ ساخلوی تهران باندازه ای بود که کاملاً می‌توانستند از ورود آنان جلوگیری نمایند و تمام آن عده را اسیر سازند؛ مع هذا در اثر تبانیهای قبلی بارو سای سوئدی ژاندارم در موقع ورود، هیچ گونه مقاومتی بعمل نیامد و قزاقها بدون سرو صدا و تصادمی از بیرون دروازه قزوین وارد شهر شدند و پس از آنکه در میدان مشق موضع گرفتند، صدای شلیک توپ مردم تهران را هراسان از خواب بیدار کرد.

اولین اقدام رؤسای قزاق این بود که چند دسته قزاق برای اشغال کلانتریهای شهر و دستگیری نفرات پلیس مأمور کردند و اغلب کلانتریها بدون هیچگونه مقاومتی تسلیم شدند. فقط در مرکز شهر بانی که محل آن در میدان توپخانه (میدان سپه‌فعلی) است اندک مقاومتی بعمل آمد و دیگری کلانتری بخش شش بوده که در حدود یک ساعت مقاومت کرد، زیرا عصر همان روز به کلانتریها دستورهای لازمه صادر و اسلحه و فشنگ به تمام پاسبانان داده شده بود.

۱. در این موقع عده ژاندارم که حاضر در مرکز بودند شصت نفر بود، بعلاوه بریگاد مرکزی را هم دولت برای نگاهداری خندق و همراهی با ژاندارم مأمور ساخت. ژاندارمها مقارن غروب از شهر خارج و در باغشاه و یوسف آباد که مقر آنها بود مستقر شدند، ولی به آنها تفنگ بی‌فشنگ داده شده بود؛ اگر رؤسای ژاندارم می‌باکودتا همراه نبودند، آنها با تکیه به شهر می‌توانستند قوای خسته قزاق را در همان ساعت اولیه متفرق سازند، خاصه که بریگاد مرکزی برای کمک فرستاده شده بود.

بر اثر مقاومت پاسبانان شهر بانی وزد و خوردی که بوقوع پیوست، چند نفر کشته شدند و این جنگ و خونریزی بواسطه سوء تفاهم و انجام وظیفه پاسبانان بوده که از شهر دفاع می کردند، زیرا از یکطرف احکام و اوامر قطعی از طرف اداره پلیس صادر نشده بود که با قزاقها مقاومت نشود و از طرف دیگر عصر همان روز دستوراتی برای حفظ امنیت شهر صادر شده بود. بهمین مناسبت ده نفر پاسبان و سه نفر قزاق مقتول و یک نفر قزاق هم مجروح شده بود که جریان این زد و خورد بشرح زیر می باشد:

همینکه قزاقها خود را به میدان سپه رسانیدند، بنا بر امر مافوق شروع به شلیک تفنگ کرده حتی دو تیر توپ نیز شلیک شده و چیزی نمانده بود که رئیس پلیس که يك نفر سرگرد سوئدی بود، بقتل برسد، زیرا گلوله توپ سقف اتاقی را که در آن توقف داشت، خراب کرده بود و پس از مدت ۱۵ دقیقه تقریباً جنگ خاتمه پیدا کرد.

اهالی تهران در این موقع شب که بخواب رفته بودند بر اثر صدای شلیک توپ و مسلسل هراسان از خواب پریده از همه جای خبر و نمی دانستند که چه بسر آنها آمده است. صدای هولناک توپ و شلیک مسلسل و تفنگ بطوری فضای تهران را هراس انگیز کرده بود که عده ای از زنان حامله سقط جنین نمودند.

می گویند هنگامی که کلانتری شش مقاومت می کرد، رضاخان خیلی وحشت زده بنظر می رسید و به یکی دو نفر گفته بود که: اگر یکی دو کلانتری دیگر هم به کلانتری شش تاسی کنند و مقاومت نمایند و ما تا صبح نتوانیم شهر را بتصرف در آوریم، صبح گرفتار خواهیم شد و خوب است فرار کنیم؛ ولی او را از این قصد منصرف می نمایند.

قزاقها همینکه به مرکز شهر بانی دست یافتند، درب زندانها را باز و کلیه محبوسین را آزاد نمودند؛ می گویند یکی از محبوسین بتصور اینکه متجاسرین تهران را تصرف کرده اند، پس از آزادی جلوی در شهر بانی که می رسد، فریادی کند: زنده باد بلشویک-ها. ولی هدف گلوله قرار می گیرد و سرتیر مقتول می شود.

در این هنگام ملاقاتی بین رئیس کل شهر بانی و رؤسای قزاق مهاجم دست داد و از طرف رؤسای قزاق به رئیس شهر بانی تکلیف شد که دستور دهد افراد شهر بانی با

افراد قزاق همکاری نمایند، ولی رئیس شهر بانی پاسخ داد که بایستی صبح زود از شاه اجازه تحصیل شود، در صورتی که شاه اجازه داد آنوقت افراد پلیس در حفظ انتظامات شرکت خواهند نمود. بعلاوه از رئیس شهر بانی قول گرفته شد که مطلقاً در جریان وقایع جدید مداخله ننماید.

از آنطرف ژاندارمها همینکه قزاقها وارد شهر شدند آنان نیز بر حسب تئانیهای قبلی به آسایشگاههای خود واقع در باغشاه و یوسف آباد رفته استراحت نمودند. صبح زود رئیس شهر بانی نزد شاه رفت و از جریان مذاکرات شب، شاه را آگاه گردانید. احمد شاه نیز اجازه داد که پاسبانان با قزاقها در حفظ انتظام شهر و آسایش عمومی شرکت جویند.

گزارش به لندن

از قراری که در اسناد سیاسی وزارت امور خارجه انگلیس ذکر گردیده است، روز سوم حوت وزیر مختار انگلیس در تهران با سلطان احمد شاه ملاقات نمود و شرح ملاقات خود را به وزیر خارجه انگلیس (کرزن) چنین تلگراف کرده است:

«اعلیحضرت از من کسب تکلیف فرمودند که حالا چه باید بکنند. اعلیحضرت فوق العاده مشوش و ناراحت بنظر می رسید، ولی تشویش و نگرانی کمتری از روز قبل بود، زیرا روز پیش در حضور اسمارت نتوانست از ابراز نگرانی و تشویش خودداری کنند. دلیل آنهم این بود که ورود قزاقها به تهران صدمه ای به شاه نرسيده بود و دیگر کلمه ای راجع بترك تهران بر زبان نیاوردند.

در جواب سؤال ملوكانه، قبلا فکر شاه را از مقاصد رهبران کودتا نسبت به شخص اعلیحضرت راحت و سفارش کرده بودم که فوراً بارهبران آنها ارتباط بگیرند، و از نیات درونی و خواسته های او آگاه شوند و هر تقاضائی که داشته باشند همه را بی چون چرا و بیدرنگ بر آورند. زیرا در وضع کنونی پایتخت قزاقها حاکم مطلق بر اوضاع شده اند. تنها رویه عملی که مقام سلطنت می تواند اتخاذ نمایند، همین است و لا غیر.

اعلیحضرت موافقت کردند که توصیه مرا بپذیرند.»

نرمان در گزارش دیگر می نویسد:

«سید ضیاءالدین در بادی امر و ملاقات با اعلیحضرت پیشنهاد می کند که در عنوانی که در فرمان شاه عنوان رسمی او را بجای رئیس الوزراء دیکتا تور ایران بنویسد، ولی اعلیحضرت زیر بار نمی رود و ابراز مخالفت می کنند و می گویند عنوان چنین سمت و عبارتی به حیثیت مقام سلطنت لطمه می زند و باعث تحقیر شئون سلطنت و تاج و تخت است. سید ضیاءالدین که مردی واقع بین است، نظر اعلیحضرت را در این مورد پذیرفته و قبول کرد که همان عنوان سنتی رئیس الوزراء را در فرمانش نوشته شود...»

صبح چهارم حوت در هر دروازه شهر و همچنین در سفارتخانه های تهران يك عده قراول ایستاد و از ورود و خروج کلیه مردم جلوگیری بعمل آمد؛ فقط کسانی می توانستند به سفارتخانه ها وارد شوند که عضویت آنجا را داشتند.

در این هنگامه چندین نفر به سفارت امریکا پناهنده شدند؛ و خود سپهدار هم پیاده بدون آنکه کسی متوجه شود به سفارت انگلیس شتافت. در آنجا به سپهدار خبر رسید که نام او جزو اسامی دستگیر شونده گان نیست؛ لذا همان روز از سفارت خارج گردید. صبح روز چهارم تا مدت دوسه ساعت کسی جرأت نمی کرد که از خانه های خود بیرون بیاید تا اینکه رفته رفته عبور و مرور شروع شد؛ ولی يك درشکه در تمام شهر دیده نمی شد؛ زیرا اشخاصی که طبق نقشه بایستی دستگیر شوند ممکن بود فرار نمایند و یا به وسائلی از شهر خارج شوند؛ بنابراین برای پیش گیری از فرار آنها و لادر دروازه ها از عبور و مرور اشخاص بطور کلی جلوگیری می شد، بعلاوه از حرکت کلیه وسائط نقلیه جلوگیری بعمل آمد.

از ورود اعضای ادارات به وزارتخانه ها بطور عموم جلوگیری بعمل آمد، در تمام وزارتخانه ها و ادارات رابستند. کلیه جراید مرکز حتی «دنامه» توقیف شد. تمام تلفنهای شهر را قطع کردند؛ همچنین کلیه تلفنهای نقاط خارج از تهران را نیز مهر کردند که کسی نتواند با نقاط خارج از تهران صحبت نماید یا وقایع تهران به ولایات

شاید زیر کاسه نیم کاسه ایست؟ / ۲۲۹

اطلاع داده شود، فقط سیم قم را چون دیرتر از سایر نقاط مهر و موم کرده بودند، خبری به قم رسیده بود که متجاسرین به تهران ریخته اند و پایتخت را تصرف کرده اند؛ این خبر موجب تشویش اهالی آنجا گردید؛ گویا مردم در اثر این شایعه، پریشان احوال شده تمام دکانهای خود را تخلیه کرده بودند و اموال آنرا نیز به خانه های خویش حمل کرده بودند.

از همان اول آفتاب روز چهارم مشغول گرفتن اشخاص شدند و عده ای را به زندانهای مختلف برده زندانی نمودند.

عصر روز چهارم حوت مردم سیدضیاءالدین را دیدند که در اتومبیل ریاست وزراء سوار است، در حالیکه سروصورت را اصلاح نموده و عمامه را برداشته کلاه پوست بر سر گذاشته در خیابانهای تهران در حال ایاب و ذهاب بود.

۸. شاه لب گزه می کند و فرمان ریاست وزرائی سیدضیاء را صادر می نماید.
شاید زیر کاسه نیم کاسه ایست؟!

سر هنگ باقرخان همان کسی که بیرق دار اردو بود روز چهارم حوت ۱۲۹۹ به قصر فرح آباد رفته و نخستین رابط علنی میان شاه و کودتاچیان بوده است؛ جریان مأموریت خود را چنین نقل می کند:

روز چهارم حوت نزدیک غروب با مأموریتی که از طرف سیدضیاء و رضاخان میرپنج به سر هنگ باقرخان داده شده بود؛ به کاخ فرح آباد می رود و تقاضای تشریف به حضور شاه می نماید؛ شاه او را بار می دهد.

شاه همینکه دانست نماینده پیشوایان کودتاست پرسید:

شما ها چرا به تهران آمدید؟!

جواب داد: بمنظور تقویت حکومت مرکزی و اجرای اوامر اعلیحضرت
همایونی.

شاه پرسید: این رضاخان میرپنج کیست و چطور آدمی است؟

- شخصی است کاملاً شاه دوست و وطن پرست.

شاه: پس می گویند شما بالشویک شده اید؟

- خیر قربان، خلاف عرض کرده اند؛ ماهمه شاه دوست و وطن پرست هستیم و برای اجرای اوامر اعلیحضرت همایونی و حفظ استقلال وطن حاضر بجان بازی می باشیم.

شاه اظهار داشت: پس چرا بدون اجازه من حرکت کردید؟!

- قربان، اولاً با آنکه مدتی مدید در سنگرها و بیابانها تا آنجا که توانستیم فدا- کاری و جانبازی کردیم؛ چرا بدهوچی مرکزی جانفشانی ما را منظور نداشته اند و همه گونه تهمت به ما می زدند، اینک آمدیم که مراتب را بعرض خاکپای مبارک برسانیم و استدعا کنیم که سربازهای شاه دوست بیش از این طاقت توهین نداشته باشند. دوم اینکه حکومت مرکزی را تقویت نمائیم تا اوامر شاهنشاه در تمام کشور بدون هیچگونه تأملی اجرا شود. (در اینموقع ولیعهد وارد شد و تعظیم کرده، شاه اشاره کرد و ولیعهد بسمت مشرق اتاق رفته، ایستاد.) سوم آنکه ما خود را برای سرکوبی یاغیان و دشمنان شاه و دولت حاضر کرده ایم و آماده ایم که قشون منظمی تشکیل دهیم.

شاه: شما که چنین نیت و اراده ای دارید چرا شب پیش، بازار را غارت کردید؟!

- خیر قربان، خلاف عرض شده، اینهم یکی از همان موارد است که حقیقت را برخلاف عرض کرده اند (صدق السلطنه که با سرهنگ نامبرده بحضور شاه شرفیاب شده بود، گفتار او را تصدیق کرد).

- در این صورت خاطر ما خوشوقت است، اینطور که شما می گوئید. سرهنگ باقرخان عرض کرد، غیر از آن نیست. شاه اظهار کرد خیلی خوب بروید.

۱. شبی که قزاقها تهران را تصرف نمودند، عده ای از قزاقها به بازار رفته یکی دو دکان زرگری را غارت می کنند.

بعد سرهنگ باقرخان عرض کرد، استدعائی هم دارم اگر اجازه بفرمائید بعرض برسانم. شاه گفت: بگو. سرهنگ باقرخان اظهارداشت: برای اینکه خاطر مبارك آسوده گردد بایستی دولتی تشکیل وجبران گذشته بشود.

شاه پس از اندکی حالت تفکر و قدم زدن می گوید: خیلی خوب کی رادر نظر دارید. سرهنگ باقرخان اظهارداشت: به عقیده غلامان، سید ضیاءالدین مدیر دوزنامه دعد بدنیت. شاه باز اندکی تأمل کرده و دندان را بر روی لب خود فشار داده و با قیافه گرفته شروع بقدم زدن کرده، گفت: بگوئید به کابینه حکم اورا بنویسند. بعد سرهنگ نامبرده اظهارداشت عرض دیگری هم دارم. شاه گفت دیگر چه می گوئی؟ جواب داد: رضاخان میرپنج هم اگر اجازه بدهید ملقب شود به سردار سپهی. شاه گفت: سردار سپه لقب تازه ای است؟ بگوئید بنویسند. سپس سرهنگ باقرخان عرض کرد: برای آنکه مردم متوجه شوند و یقین کنند که ما مطیع اعلیحضرت همایونی هستیم اگر اجازه بفرمائید اعلیحضرت تشریف بیاورند، سلام بنشینند که تمام سربازان ذفیله بدهند. شاه گفت خیلی خوب فلان روز به شهر خواهم آمد.

دستخط شاه

نظر به اعتمادی که به حسن کفایت و خدمتگزاری جناب میرزا سید ضیاءالدین داریم، معزی الیها به مقام ریاست وزراء برقرار و منصوب فرموده و اختیارات تامه برای انجام وظایف ریاست وزرائی به معزی الیه مرحمت فرمودیم. جمادی الاخری ۱۳۳۹
دستخط زیر نیز روز سه شنبه ۴ حوت از طرف احمدشاه از قصر فرح آباد صادر و مقرر گردید که بتمام ایالات و ولایات مخابره شود:

حکام ایالات و ولایات در نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دوره های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش

شاه
سلطان
۱۲۲۲

نظر مجاهدی به حسن کتاب و به کمال درستی

در

درم منوی در در مقام بیت

بسیار است تا برای انجام وظیفه

بیت در در بمنزله حجت در درم

حکم می‌کنم / ۲۳۳

را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان هیئت دولت ثابتی متأثر ساخته بود، مصمم شدیم که به تعیین شخص دقیق خدمتگزاری که موجبات سعادت مملکت را فراهم نماید به بحر انهای متوالی خاتمه بدهیم.

بنابر این به اقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سید ضیاءالدین سراغ داشتیم عموم خاطر خود را متوجه معزی‌الیه دیده ایشان را به مقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرائی به معزی‌الیه مرحمت فرمودیم. شهر جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ - محل صحه احمدشاه

غروب سه‌شنبه از طرف رضاخان میرپنج که به فرماندهی دیویزیون قزاق منصوب شده بود دو ورقه اعلامیه منتشر شد، یکی دارای نه ماده که اینک متن آن را نقل می‌کنیم و درودیوار خیابانها و کوچه‌ها و بازار را سیاه کرده، ولی صاحب فهم و درایتی که به جمله اول و کلمه اول «حکم می‌کنم» نظر می‌انداخت به فراست درمی‌یافت که روزگار آینده از چه قرار است و با چه نوع حکومتی مواجه خواهند شد.

شیر و خورشید

حکم می‌کنم^۱

ماده اول - تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

۱. در جلد سوم تاریخ اجتماعی دادادی دوده قاجاریه تألیف عبدالله مستوفی، در صفحه ۲۸۹ درباره این اعلامیه چنین نوشته است: «اعلانی که همان ساعت به درودیوار شهر چسبانده بودند، آوردند؛ هنوز رطوبت چسبی که برای الصاق به آن زده بودند باقی بود. این همان «حکم می‌کنم» رضاخان رئیس قزاقهای مهاجم است که بعضی از رنود جلو «حکم می‌کنم» با مداد... می‌خوری گذاشتند که فردا آژانهای نظمیه هرجائی این جمله اضافی را جلو «حکم می‌کنم» اعلانات دیدند اصل اعلانات را از دیوارها کتند، بطوری که بعد از ۲۴ ساعت دیگر اثری از این اعلانها درودیوار شهر باقی نماند؛ زیرا مردم هم اکثر همینکه «حکم می‌کنم» اول اعلان را دیده بودند، خوانده یا نخوانده آنها را کنده بودند...»

ماده دوم- حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم- کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخمل آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم- تمام روزنامه‌جات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند.

ماده پنجم- اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده ششم- در تمام مغازه‌های شراب فروشی و عرق فروشی تأثر و سینما فتوگرافها و کلوپهای قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.

ماده هفتم- تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود؛ پستخانه، تلفونخانه، تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.

ماده هشتم- کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و سخت‌ترین مجازاتها خواهند رسید.

ماده نهم- کاظم خان بسمت کماندانی شهر انتخاب شد و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود. ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۳۹

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهرباری و فرمانده کل قوا - رضا

گزارش وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه درباره کودتا

نرمان به لرد کرزن درباره کودتا چنین گزارش داده است:

«۲۲ فوریه ۱۹۲۱، ساعت پنج و نیم بعد از ظهر واحدهای قزاق مقیم قزوین شامل دوهزار و پانصد الی سه هزار نفر با هشت ارابه توپ صحرائی و ۱۸ مسلسل تحت

فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین بطرف تهران حرکت کرده و کمی بعد از نیمه شب ۲۱ فوریه وارد پایتخت شدند، هنگامیکه که افراد قزاق در خارج شهر اردو زده بودند، نمایندگان شاه و دولت با توافق دو نفر اعضای سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته سعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند و شاید از ورود قزاقها به پایتخت جلوگیری کنند؟! ولی در این کار توفیق حاصل نکردند.^۱

رضاخان گفت: قزاقها، بلشویک‌ها را خوب می‌شناسند و به مقاصد آنها آگاهی کامل دارند، و از اینکه می‌بینند پشت سرهم دولتهای نالایق سرکار می‌آیند و هیچکس کوچکترین اقدامی برای دفاع کشور و پایتخت از حملات بلشویک‌ها بعمل نمی‌آورد، خسته و منزجر شده‌اند و بیش از این نمی‌توانند آشفتگی اوضاع را تحمل کنند.

رضاخان گفت: شکی نیست که پس از خارج شدن نیروهای انگلستان از ایران، بلشویک‌ها حمله خود را آغاز خواهند کرد، لذا به تهران آمده‌است تا دولت نیرومندی تشکیل دهد و به آشفتگی اوضاع خاتمه بخشد. رضاخان گفت: افراد قزاق به شاه وفا دارند، ولی مصمم‌اند مشاورین موزی و نالایق را که دور شاه را گرفته‌اند کنار بزنند.

قزاقها اکنون در قصر (قصر قاجار) مستقر شده و تمام مؤسسات دولتی را اشغال کردند، دولت دست از کار کشیده و سپه‌دار امروز در سفارت بست نشست... انقلابیون احتمالاً سیدضیاءالدین را به ریاست دولت انتخاب خواهند کرد. انقلابیون می‌گویند قصد دارند نیروی نظامی مقتدری بدون کمک مالی خارجی تشکیل دهند و می‌دانند از کجا پول تهیه کنند، به این منظور عده‌ای از متمکنین شهر را بازداشت کرده‌اند، متأسفانه فرمانفرما و پسرش نصرت‌الدوله جزء این دسته می‌باشند و می‌گوئیم تا شاید بتوانم کمکی به آنها بکنم؟! امروز صبح باشاه ملاقات کردم. به شاه

۱. طبق یادداشتهای روزانه آیرن‌ساید، سفیر انگلیس قبل از همه چیز اطلاع داشته و بخوبی می‌دانسته که نقشه خودشان عملی می‌شود، با این کیفیت معلوم نیست چرا تجاهل نموده‌است.

توصیه گردید تا با رهبران انقلاب رابطه برقرار سازد و پیشنهادهای و تقاضاهای آنها را بپذیرد؛ زیرا جز این چاره‌ای ندارد. در باره تأمین جانی به او اطمینان دادم و اگر چه ترس او را فرا گرفته بود، ولی صحبت از فرار نکرد...»^۱

۹. توقیف شدگان

قبل از کودتا، سیدضیاءالدین صورتی از اسامی متنفذین تهیه کرد و آنرا به سردار سپه سپرد؛ کسانی که باید توقیف و زندانی شوند در آن صورت ذکر کرده بود، که برای دستگیری این عده سردار سپه نیز افسران قزاق را مأمور نماید که هر چه زودتر هریک از افسران طبق صورتی که به آنها سپرده شده آنها را گرفتار و به زندان تحویل نمایند.

بنابر این از ساعت چهار بعد از نصف شب روز چهارم حوت (روزاول کودتا) شروع بگرفتن اعیان و اشراف و متنفذین و آزادیخواهان و مخالفین و مغرضین قرارداد (اوت ۱۹۱۹) و برخی از علما کردند.

بطوری که در ظرف مدت پنج و یاشش روزاول، در حدود شصت و یا هفتاد نفر از معاریف را مانند: فرمانفرما، نصرت الدوله، عین الدوله، سعد الدوله، سهام الدوله، حشمت الدوله، قوام الدوله، حاج مجد الدوله، ممتاز الدوله، حاج محتشم السلطنه، حاج نصیر السلطنه، مشار السلطنه، وثوق السلطنه، ممتاز الملك، لسان الملك، یمین الملك، سردار رشید، سردار معتضد، سرهنگ گیگو، امیر نظام^۲، کلهر، میرزا یانس وکیل ارامنه، محمد قلی سهراب زاده، اسعد سهراب زاده، سید محمد اسلامبولچی، محمد ولیخان سپهسالار، سالار لشکر، سید حسن مدزس، شیخ محمد حسین یزدی، شیخ محمد حسین استرآبادی، آقاضیاء، سید محمد تدین و غیره را گرفته در قزاقخانه قدیم (محل آن در باغ ملی فعلی بود) زندانی کردند.

۱. اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس

۲. امیر نظام باپرداخت ۲۵۰ هزار ریال آزاد شد.



سیدضیاءالدین طباطبائی

عده‌ای را که نیز
جزء صورت نبودند
اشتباهاً بجای دیگران
دستگیر کرده بودند
که منجمله باقرنامی را
بجای حاج محمدتقی
بنکدار گرفته بودند.
اشخاصی که در
قزاقخانه زندانی
بودند، تحت نظر نایب
کریم آقا محبوس بوده
که روز دوم کودتا،
کریم آقا بدرجه
سروانی ارتقاء یافت

(سرلشگر کریم آقا بوذرجمهری) و نیز صورت دیگری تهیه کرده که در آن مبلغهائی ذکر شده بود که از اغلب این عده مطالبه نمایند. این صورت هم در دست سروان کریم آقا بود، ولی بین تمام این محبوسین فقط یک نفر حاضر شد که مبلغ ۲۵ هزار تومان که قبلاً تعیین شده بود، بدهد. بقیه از دادن پول امتناع نمودند؛ لذا دستور داده شد که به منزلهای آنها رفته شروع به بازرسی نمایند؛ منجمله به منزل فرمانفرما رفته پنج صندوق آهن بیرون آوردند؛ ولی پس از گشودن صندوقها جز يك مشت كاغذ چیز دیگری در آنها یافت نشد.

در بعضی منزلها مانند منزل سپهسالار نیز مقداری ااثاثیه و چند رأس اسب بیرون آورده ضبط کردند.

غیر از عدهٔ بالا همه روزه کسانی دیگر را که حس می کردند با کابینه وقت مخالف باشند و یا مشاهده می شد که بر علیه کابینه تظاهراتی خواهند نمود فوراً دستگیر و به زندان می فرستادند؛ بطوری که پس از یک ماه که از عمر کابینه سید ضیاء گذشته بود، عده ای از آزادیخواهان و شاگردان مدرسهٔ سیاسی و مدیران جراید و غیره که شئون اجتماعی و سیاسی کشور خود را در خطر می دیدند و بر علیه کابینه تظاهراتی می کردند، فوراً بنا بر امر سید ضیاء الدین آنها را نیز که قریب هشتاد نفر بودند، دستگیر و چون زندان شهر جا نداشت، آنان را بیرون دروازهٔ دولت در باغ سردار اعتماد محبوس نمودند؛ این اشخاص عبارت بودند از: فرخی مدیر جریدهٔ طوفان، علی دشتی^۱ که بعداً امتیاز جریدهٔ شفق سرخ را گرفت، لسان السلطنه مؤدب همایون، میرزا قوام وکیل عدلیه، میرزا هاشم آشتیانی، سید غلامحسین خان، دکتر مشعوف، حاج محمدحسین معین الرعايا، رهنما مدیر «دو نامهٔ دهنما، فدائی، عباسخان رأفت، یاور اکبر میرزا باشی و عده ای از شاگردان مدرسهٔ سیاسی و غیره و عده ای دیگر از قبیل ملک الشعراء بهار و غیره را در همین اوان تبعید نمودند؛ منجمه ملک الشعراء بهار تا آخر کابینه در دزاشوب شمیران تبعید بود. سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) را به کاشان تبعید کردند.

رفته رفته زندانهای شهربانی و قزاقخانه و باغ سردار اعتماد پر شد و چون سردار سپه پس از آنکه در این کابینه به مقام وزارت جنگی رسیده بود و به محل قزاقخانه احتیاج داشت، لذا عده ای از محبوسین را به نقاط مختلف تبعید کردند که از آنجمله نصیر السلطنه را به شریف آباد قزوین و فرمانفرمارا به عشرت آباد بردند و بقیه را نیز به باغ مجیدیه نزدیک قصر قاجار انتقال داده تحت نظر سرهنگ جان محمدخان محبوس

۱. در آن موقع دشتی معروفیت نداشته و مخالفتی هم با کودتاچی ها نکرده، گرفتاری او هم بر حسب اشارهٔ حاج آقای شیرازی بوده که دربارهٔ دشتی گمان بد داشت و این موضوع یک تاریخچهٔ مفصلی دارد که فعلاً از زمینهٔ بحث این کتاب خارج است و بجای دیگر محول می نمائیم.

کردند و نصرت الدوله و سالار لشکر ابتدا در قصر قاجار زندانی بودند، ولی بعداً آنها را نیز به مجیدیه آوردند که پس از ۲۰ روز چون جان محمدخان باغ مجیدیه را برای بیمارستان قشون لازم داشت، آنها را در اوایل ماه رمضان به مبارک آباد نزدیک سلطنت آباد منتقل کردند و چون آنجا هم مخروبه بود در اواسط ماه رمضان (نزدیک سقوط کابینه) به باغ سپهسالار بیرون دروازه شمیران بردند، ولی فرمانفرما و سالار لشکر و نصرت الدوله را به فرمانیه برده تحت نظر نگاهداشتند.

حبس و تبعید مدرس

مدرس نیز در این رستاخیز مخوف و چنین ورطه هولناکی گرفتار شد و در عداد محبوسین سیاسی قرار گرفت و ابتدا در محل قزاقخانه قدیم، در همان اتاقی که فرمانفرما حبس بود، برای مدت چند روزی زندانی گردید، ولی بعداً او را به اتفاق شیخ حسین یزدی (سوابق دوستی این دو نفر باهم خوب نبود) بوسیله گاری پست به قزوین تبعید و حبس کردند.

مدرس نیز تا آخر عمر کابینه سیاه در آنجا محبوس بوده است.

«مدرس در عزت نفس و مناعت طبع آیتی بود و بدون شبهه کمتر نظیر داشت، چنانچه اطلاع صحیح در دست است که مشارالیه دوره ای که در زندان قزاقخانه بسر می برده مطلقاً برای استخلاص خود تشبثی نکرد، فقط از ترس اینکه مبادا کابینه وقت شتون سیاسی کشور را متزلزل کند، اندوه بسیار داشته و بارها این موضوع و دستهایی را که در کودتا شرکت داشته به رفقای خود در زندان متذکر می شده و تمام وقایعی را که کودتا در برداشت، پیش بینی می کرده، حتی گفته بود از روزی که سیدضیاء رئیس الوزراء شده استقلال کشور در مخاطره افتاده است.

برای اثبات عزت نفس مشارالیه همینقدر کافی است که مانند سایر محبوسین سیاسی از بستر زندان استفاده نمی کرد، بلکه تمام مدت را هنگام خواب عمامه خویش را بزرگسری می نهاد و در زیر عبای خود می خفته است.

چنانکه بعداً خواهیم دید، مدرس هم پس از افتتاح دوره چهارم مجلس موقع گذشتن اعتبارنامه‌ها با کسانی که در کمیته آهن و یادر کابینه سید ضیاءالدین عضویت داشتند سخت مخالفت کرد و بالاخره نگذاشت که اعتبار نامه عده ای از آنها تصویب شود. علاوه بر حبس و توقیف رجال و اعیان و اشراف و آزادیخواهان عده ای از متمولین را نیز مانند حاج حسین آقا امین الضرب و امیر نظام همدانی و غیره را تهدید و آزار می کردند و از آنها هم وجوهاتی مطالبه می کردند. منجمله در زندان بر اثر فشارهایی که به امیر نظام همدانی وارد آمد، مجبور شد ۲۵ هزار تومان پول نقد بدهد و پس از یک هفته زندانی بودن آزادش نمایند. خلاصه تمام محبوسین باستانی چند نفری تا آخر کابینه سیاه در زندان بودند.

چنانکه گفته شد، عموم زندانیان محبس شهربانی در شب چهارم حوت مرخص شدند، ولی صبح چهارم حوت از طرف رئیس شهربانی امر به دستگیری پاره ای از آنها که لازم بود حبس باشند، صادر گردید و عده ای را که بایستی زندانی شوند، دستگیر و به زندان شهربانی تحویل داده شدند.

می گویند علت اینکه سید ضیاءالدین اعیان و اشراف و شاهزادگان و آزادیخواهان و متنفذین را زندانی کرد، این بود که چون سید ضیاءالدین دارای شخصیت برجسته ای نبود و مردم او را یک نفر روزنامه نویس و آخوندزاده تصور می کردند، لذا پیش خود فکر کرده بود (و در حقیقت درست حدس زده بود) که رجال و متنفذین به این سادگی تسلیم اراده او نخواهند شد و نخواهند گذارد که سر نوشت و مقدرات کشوری بدست او تعیین گردد و سید ضیاءالدین هم این موضوع را بخوبی دریافته بود و پیش خود فکری کرد با مقاصد و نقشه هایی که او دارد از اولین گام باوی مخالفت خواهند کرد و نخواهند گذارد که او به این سادگی و آسانی ناگهان از روزنامه نویسی به مقام ریاست وزرائی برسد.

بعلاوه از نظر دماغوژی و رعایت تمایل توده پیش خود فکر کرده بود که عده ای از رجال را که مردم کم و بیش از آنها ناراضی و به چشم بدبینی به آنها می نگرستند حبس نماید تا بدین وسیله او را تحصیل و جاهتی برای خود کند و بدین عنوان قبح عمل خویش را از انظار مخفی سازد. سید ضیاءالدین بهمین نظر عده ای از رجال و آزادیخواهان

که بخوبی پی برده بود با هیچ قیمتی حاضر نخواهند شد که اوزمام ادارهٔ کشور را بدست گیرد، از هیچ چیز پروا ندارند و با کابینهٔ وی سخت مخالفت خواهند کرد، بزدان انداخت، مانند مدرس و شیخ حسین یزدی و محتشم السلطنه (حاج محتشم - السلطنه در آن تاریخ ازوجهای ملی بود) و مردم نسبت به او صمیمیت داشتند، زیرا از مخالفین قرارداد محسوب می شد و در اثر مخالفت با قرارداد مدتی به کاشان تبعید شده بود، حتی موقعی که در کابینهٔ سپهدار بسمت وزارت خارجه تعیین گردید، تمام مردم و جراید این انتخاب را با حسن قبول و حسن نظر تلقی می کردند، چه مخالفت او با قرارداد و جاهتی برایش ایجاد کرده بود!) ثانیاً رجال صالح کشور حساب کار خود را بکنند و از ترس اینکه مبادا آنها هم گرفتار زندان شوند، از خانه های خود متواری و مخفی گردند (چنانکه بر اثر همین سیاست عدهٔ خیلی زیادی از رجال و متنفذین در تمام دورهٔ کابینهٔ سیدضیاءالدین مخفی شده و در کوچه و بازار دیده نمی شدند).

ولی این سیاست دور اندیشی سیدضیاءالدین نتیجهٔ معکوس بخشید، زیرا تمام آزادیخواهان و روشنفکران گرفتاری رجال صالح را تنقیح و انتقاد می کردند و طرز ادارهٔ امور کشور را به دست این کابینه به دیدهٔ اعتماد نمی نگریستند و در اعماق قلوب آنها روز بروز نارضایتی بیشتر می شد و باطناً با این رویه مخالف بودند. در حین کار، سیدضیاءالدین پی برد که ممکن است در اثر این رویهٔ وی انقلابی ایجاد شود، لذا عده ای از عناصر صالح و متنفذ را از تهران تبعید نمود تا تحریکاتی از طرف آنها صورت نگیرد، ولی این کار رفته رفته در انظار مردان روشنفکر خیلی قبیح بنظر رسید، ولی از تمام این عملیات تنها فکر سیدضیاءالدین این بوده که رجال و متنفذین و آزادیخواهان را تا آنجائی که میسر است مرعوب کند که سایرین حساب کار خود را داشته باشند و او بدینوسیله بتواند مدتی مدید با تمام اختیار و اقتدار زمام امور کشور را درست داشته باشد و هیچکس قدرت کوچکترین اعتراض و مخالفت نداشته باشد و او بتواند با آسانی مقاصد درونی خود را بروقی دلخواه عملی سازد.

دیگر اینکه سیدضیاءالدین در نظر گرفته بود که چون این عده مدتی در زندان

مانده‌اند، هریک حاضر خواهند شد که مبلغ هنگفتی پول بدهند تا از قید زندان خلاصی یابند و پس از استخلاص چون نقره داغ شده‌اند دیگر قدرت مخالفت و دم زدن نخواهند داشت و این پول‌ها رو به مرفته مبلغ گزافی خواهد گردید؛ شاید سید ضیاء الدین تاحدی از لحاظ نقشه سیاسی که طرح کرده بودند، درست فکر کرده بودند؛ ولی از لحاظ سیاست عمومی کشور و قضاوت تاریخ و جریان سریع تحولات و دگرگونی سیاست بزیان وی تمام شد و ما چون در مقام قضاوت و اظهار عقیده شخصی نیستیم، این واقعه را از نظر نتایجی که ببار آورد به مورخین محقق و اگذار می‌نمائیم.

اعلام حکومت نظامی در تمام ولایات و ایالات از همان عصر چهارم که حکومت نظامی در شهر تهران اعلام گردید و حاکم نظامی تهران رانیز کلنل کاظم خان (که قبلاً در کمیته آهن نامی از وی برده شده) معین کردند. به کلیه شهرستان‌ها دستور هم داده شد که حکومت نظامی را در تمام نقاط ایران برقرار نمایند، چنانکه در این موقع نایب محمد درگاهی افسر ژاندارم که در قم اقامت داشت، بوی دستور داده شد که حکومت نظامی قم را بعهده گیرد. همچنین برای سایر شهرستان‌ها نیز حاکمهای نظامی را از تهران معین و به ایالات و ولایات ابلاغ می‌کردند.

چنانکه قبلاً اشاره شد، سید ضیاء الدین که برخی کابینه او را کابینه سیاه نیز نام نهاده‌اند، عصر روز چهارم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی برابر ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۳۹ قمری، دستخط ریاست وزرائی خود را گرفت و با اقتدار و اختیار تام روی کار آمد و با فعالیت و پشتکار خاصی برای انجام مقاصد خود مشغول کار گردید، ولی تمام وزارتخانه‌ها و همچنین جراید هنوز بحال تعطیل بود و رئیس الوزراء (با اینکه وزراء قبلاً در نظر گرفته شده بود) معیناً مشغول بررسی و انتخاب وزراء کابینه خود گردید و تا چند روز از معرفی وزراء به پیشگاه شاه خودداری نمود.

روز هشتم حوت، قبل از اینکه سایر وزراء معین شده باشند، از طرف رئیس الوزراء يك بیانیه مفصل و بلند بالائی که بقلم خود سید ضیاء الدین انشاء شده و دارای نکات بسیار حساس و دلچسبی بود، روی يك ورقه کاغذ بزرگ به در و دیوار معابر شهر نصب

گردد. علاوه بر آن بر حسب امر رئیس الوزراء دستور داده شد که مفاد آن بوسیله تلگراف به تمام شهرستانها مخابره شود و در شهرستانها حکام نظامی مفاد آن را به هر صورتی که ممکن است به عموم مردم ابلاغ نمایند (اغلب از حکام نظامی مردم را به مساجد دعوت می کردند و در آنجا روی منابر مفاد بیانیه را می خواندند) که ما از نظر اینکه یکی از اسناد سیاسی تاریخ کودتا می باشد و از جهت آنکه برای بیداری نسلهای آینده ضرورت خواهد داشت، ذیلاً بدرج رونوشت عین آن بیانیه مبادرت می ورزیم و انتظار داریم که مخصوصاً خوانندگان گرامی تمام جملات آن را مورد دقت قرار دهند و در عین حال متوجه باشند که تمام بیانیه ها و عموم اعلامیه ها و یا برنامه هایی که در ادوار مختلف پس از مشروطه منتشر شده و می شود دارای جملات دلپسند و خیالی خوش نما و مواد درخشان و مشعشع می باشد که هر وطن دوستی آنچه آمل و آرزوی اوست، در آن مشاهده می نماید.

ولی عملاً مشاهده شده که اغلب آنها برای جلب توجه عمومی و عوامفریبی بوده است که بدان صورت زیبارآمده بود؛ زیرا بیانیه و اعلامیه و برنامه یعنی تعیین خط مشی و پیش بینی امور مفید و ممکن الاجرا و هیچ بیانیه و اعلامیه و برنامه ای قاعدتاً بدنو شده نمی شود و هر دولتی و لو اینکه هر قدر هم بد باشد، در بیانیه خود نخواهد نوشت که برای خرابی کشور آمده است و یا نخواهد گفت که آلت چه سیاستی می باشد و همچنین نخواهد گفت که ملعبه و عروسک است، بلکه خواهد نوشت که ما برای ترقی و تعالی ملت، خود را حاضرکار کرده ایم و با همسایگان و اجانب نظر خاصی نداریم و فقط نظر ما حفظ استقلال ایران است و بس.

پس تنها نباید به جملات بیانیه ها و اعلامیه ها و حتی برنامه های احزاب و برنامه های دولتهای وقت نظر داشت، بلکه باید نسبت به چگونگی اعمال اشخاص و عناصری که زمامدار امور هستند، اهمیت داد و دید که آیا کسانی که داد و وطنخواهی می زنند واقعاً از روی ایمان است یا برای وصول به مطامع و شهوات خود کشمکش دارند و یا بعبارت دیگر

مملکت را برای خود می خواهند یا خود را برای مملکت. فعلا به اندازه ای که لازم بود به شرح مقدمات کودتای حوت ۱۲۹۹ پرداختیم، اینک اولین بیانیۀ مسبب کودتا را منتشر می نمایم و قضاوت امر را به ارباب بصیرت واگذار می کنیم:

۱۰. اولین بیانیۀ رئیس الوزراء سیدضیاءالدین

هشتم حوت ۱۲۹۹

هموطنان

پس از پانزده سال مشروطیتی که بقیمت گران بها ترین خون فرزندان ایران خریده شد.

پس از پانزده سال امتحانات و تجربیات و تحمل انواع محن و مصائب. پس از پانزده سال کشمکش با اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی، وطن ما به روزگاری افکنده شد که نه تنها هیچیک از سیاستمداران وقت نخواستند بارگران مسئولیت زمامداری را بعده گیرند، بلکه حتی مبعوثین و وکلا جرأت ننمودند که به وظایف خویش اقدام نمایند و از قبول تحمل این بار استنکاف ورزیدند، آیا مسبب و مشول این وضعیت و بی تکلیفی چه اشخاصی بودند؟

کسانی که ملت را به وعده های مشروطیت و آزادی و استقرار قانون و عدالت فریب داده، در همان حال این مواعید را حجاب قراردادند تا در سایه آن رویه هرج و مرج، اساس انتفاع شخصی و انجام گسیختگی اصول ملوک الطوائفی قرون وسطی، اصولی که سیاهی و تیرگیهای فجایع و جنایات احاطه شده بود، مستقر سازند.

چند صد نفر اشراف و اعیان که زمام مهم مملکت را به ارث در دست گرفته بودند، مانند زالو خون مردم و ملت را مکیده، ضجه وی را بلند می ساختند و حیات سیاسی و اجتماعی وطن ما را به درجه ای فاسد و تباه نمودند که حتی وطن پرست ترین عناصر، معتقدترین اشخاص به زنده بودن روح ملک و ملت امید خود را از دست داده، کشور ایران را در میان خاک و خاکستر سرنگون می دیدند.

پژمردگی و افسردگی و بالاخره نزدیک شدن آخرین لحظات اندیشه آور، ادامه وضعیات را غیرممکن می ساخت. موقع رسید که این وضعیات خاتمه یابد، موقع فرا رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد.

مسببن فلاکت و پریشانی ایران که باز هم دست نالایق خویش را از عمارت فرو ریخته ایران نمی کشیدند بحساب دعوت شوند.

بالاخره روز واژگون شدن و انتقام فرارسید، در این روز تاریخی و هولناک است که اراده نیرومند اعلیحضرت اقدس شاهنشاه زمام امور را در دست من جای می دهد، مرا روی کار می آورد.

اکنون قضا و قدر مرا تعیین کرده است که مقدرات و سرنوشت ملت خود را در این موقع بحران و خطر ناک در دست گرفته وی را از آن پرنگاهی که حکومت های بی اراده و نالایق پرتاب کرده بودند، نجات بخشم. با احاطه و اطلاع از مشکلات سهمگین وقت، من اطاعت امر تاجدار ارجمند و این پیش آمد را وظیفه مقدسه وطن پرستی و انسانیت دوستی گرفته شانه های خویش را حاضر برای قبول این بار می نمایم.

من امر خسرو متبوع معظم خویش را اطاعت و این بار را قبول می کنم، نه از آن جهت که به لیاقت شخصی خود اعتماد می کنم، بلکه اعتماد اول به خدای متعال بخشنده نیرو و دلیر است که خدمتگزاران و پالانیتان را هدایت و راهنمایی می نماید.

دوم به شاهنشاه ایران که پر تو علاقه وی بر سعادت وطن مانند خورشیدی درخشان و قلبش از فرسودگی و عفو ملت و مملکتش خونین است.

سوم بر قشون شجاع و فاداری که دشت و هامون را با خونهای خویش در راه وطن گلگون کرده و بالاخره به حس فداکاری هموطنان عزیزی است که با چشمهای باز، گذشته را نگریسته و آینده را منصفانه قضاوت و حکمیت خواهند نمود!

هموطنان

لازم است عمارات متزلزل و لرزانی که مفتخواران در آن آشیانه نهاده اند،

سرنگون گردد؛ لازم است اداراتی که تأسیس آنها برای اسراف و تبذیر مال و پولی است که با قطرات عرق توده ملت تحصیل شده یا بالاتر و بدتر از همه به قیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است، از میان برود و بجای آن مبانی محکمی استوار گردد که وظیفه به مملکت را از عهده برآید، موقع فرارسیده که شرافت و استقلال وطن بشکل پول در جیب مفتخواران فرو نرود، باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عواید داخلی خود اداره شود و برای گردش دوایر مفتخواری محتاج به قرض از اجانب نگردد. انجام این امر یعنی محو و انهدام مفتخواری و مبانی امنیت و رفاه استفاده کارگران از مشقت خویش اولین وظیفه من خواهد بود.

لازم است بنیان عدلیه ما که مرکز فجاج و جنایات است، واژگون و معدوم گشته، بر روی خرابه های وی يك عدالتخانه حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و نصفت باشد، بنا کرد؛ زیرا فقط چنین عدالتخانه ای می تواند شالوده يك حکومت عالی باشد. لازم است قیمت زحمت و مشقت کارگران و دهقانان سنجیده گشته و دوره فلاکت و بدبختی آنان خاتمه یابد، برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید تقسیم خالصجات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همینطور وضع قوانینی که زارع را از املاک اربابی بیشتر بهره مند سازد و در معاملات ارباب با دهقانان تعدیلی شود و موجبات صحی و زندگانی آنان را تأمین کند.

لازم است وضعیت هرج و مرج کنونی مالیه و تشکیلات سوئی که مهمترین عامل اختلال آن بوده است، محو گشته بجای آن تشکیلاتی برقرار گردد تا مالیاتهایی که از ملت گرفته می شود با رعایت کمال اقتصاد و صرفه جوئی صرف حوائج ملت گردد.

لازم است که اخلاق، قوای روحیه و احساسات ابناء ما بوسیله تعلیمات ملیه و وطن پرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن ما موطن فرزندان لایق فداکار گردد. لازم است مدارس تأسیس گردد که برای کشور ایران - آری برای ایران که مانند خورشید فروزان و آبادان بود و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده است -

تدارك فرزندان لایق وشایسته نماید، بهره‌مند شدن از نعمت تعلیم و تربیت نباید از حقوق مختصه طبقات متمول، اولاد ظالمان بی لیاقت گردد، بلکه برعکس تمام طبقات مردم و دهقانان از نعمت تعلیم و تربیت بهره‌مند شوند.

لازم است تجارت وصناعت بطریق عملی تشویق گشته، حیات تجارتی و صنعتی ما از ورطه کنونی که نتیجه ضعف اداری است، خلاصی یابد.

لازم است سختی و گرانی زندگانی که بواسطه فقدان وسائل حمل و نقل و شدت احتسار و در عین حال زینت تجملات بیهوده غیر قابل تحمل گردیده، خاتمه یابد.

لازم است وسائل ترقی را که با استقرار وسایل حمل و نقل و ارتباطات میسر می گردد، برقرار نمود.

علاوه بر مراتب فوق وتوأم باتغییرات محتتمه مقرر خواهد شد که اقدامات جزئیة برای خاتمه دادن به وضعیات فلاکت آمیز پایتخت وسایر مراکز ایران بعمل آید. برای این مقصود بلدیه (شهرداری) معاصری باتشکیلات وسیع ومهمی تاسیس خواهد شد که تاپایتخت ایران منظری شایسته کرسی یک دولت شاهنشاهی را داشته وفلاکتهای بیحد و حصر سکنه آن خاتمه یابد.

همین اقدام نسبت به سایر بلاد ایران بعمل خواهد آمد، زیرا نباید محروم از نعمتی باشد که پایتخت از آن متمتع است.

اما برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد، باید قبل از همه چیز و مافوق هر گونه اقدامی، مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل وخارج را بحساب دعوت نماید. لازم است امنیت در محوطه شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد و این فقط در پرتو قشون وقوای تأمینیه میسر می شود.

فقط سپاهیان دلیر قادرند که حیات هستی مملکت را تأمین نموده، ترقی وسعادت واقتدار را فراهم سازند.

قبل از همه چیز وبالاتر از همه چیز قشون، هر چیزی اول برای قشون وبازهم

قشون، این است اراده و مرام زمامداری که قشون به درجات عالیه خود نائل گردد.

اما سیاست خارجی ما

در اینجا نیز يك تغيير اساسی لازم است.

لازم است يك سیاست شرافتمندانه بر مناسبات ما با ممالك خارجه حکومت داشته باشد.

در این ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمی تواند زندگانی نماید، بعد از جنگ بین المللی که مبانی تشکیلات جدیدۀ دنیا اصول مشارکت و دوستی شده است.

اصول مزبوره در وطن صلح جوی ما بیش از سایر نقاط قابل اتخاذ است؛ ملت ما انسان دوست است، نسبت به جمیع ملل خارجه مهربان و شفیق و صمیمی است، ملت ما وارث حکم و اندرزهای اعصار و قرون متوالیه است. حکمی که حسن مناسبات بین المللی را مقرر می دارد.

ولی بدیهی است دوستی ما نباید وسیله استفاده های غیر مشروع اجانب گردد که در جامعه ملل به شرافت و استقلال ایران لطمه وارد آورد.

مناسبات ما با هر يك از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد، بنام همین دوستی، کاپیتولاسیون را که مخالف استقلال يك ملت است، الغاء خواهم نمود و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره مند بوده، حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند، ترتیبات و قوانین مخصوصه ای با محاکم صلاحیتداری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوع وثیقه داشته باشد.

بر طبق اصول فوق الذکر اعلام می دارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته به اجانب داده شده است، باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد؛ ما باید تمام همسایگان بنظر دوستی نگریسته و با همه آنها مناسبات حسنۀ همجو ارانه داشته باشیم و روابط

مودت و تجارت را محکم کنیم؛ در این تجدید تشکیلات، ما بایستی در استفاده از مساعدتهای جمیع دول اعم از آنکه مساعدتهای مزبور بصورت مستشار یا سرمایه باشد، آزاد باشیم و هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد، نباید آزادی ما را محدود نماید؛ ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود.

بنام همین اصول و بخاطر همین اصول است که الغاء قرارداد ایران و انگلستان مورخهٔ اوت ۱۹۱۹ را اعلام می‌دارم (!!!)

قراردادی که موقع انعقاد آن وضعیات دنیا دگرگون بود و موجباتی که ما را ناگزیر به استفاده از آن می‌نمود، دیگر وجود ندارد (!!!)

ارادهٔ قطعی اصلاحات داخلی و تصمیم به عظمت و نیرومندی قشون ما را از احتیاج به قراردادهائی که در نتیجه وضعیات تغییر یافتهٔ دنیا و حوادث بر ما تحمیل گشت، مستغنی می‌سازد.

من الغاء قرارداد ایران و انگلستان را اعلام می‌دارم تا تأثیرات سوئی بر سیرهٔ ما نداشته باشد (!!!)

زیرا در ظرف مدت صد سال اخیر در سختترین و تیره‌ترین دقایق تاریخ ما انگلستان به دفعات دست‌دوشانهٔ خود را برای مساعدت نسبت به ایران دراز کرده و از طرف دیگر ایران نیز به دفعات نسبت به انگلستان صداقت و وفاداری خود را ثابت نمود؛ بنابراین نباید گذارد يك چنین دوستی تاریخی بواسطهٔ عقد قراردادی کدر گردد. الغاء قرارداد هر نوع سوء تفاهمی را که مابین ملت ایران و انگلستان وجود داشته معدوم و شالودهٔ جدیدی را برای طرح مناسبات صمیمانه ما با تمام ممالک طرح‌ریزی خواهد نمود.

تخلیهٔ ایران از قشون اجانب بهترین موضوعی است که اساس مناسبات دوستی ما را با دول همجوار مستحکمتر خواهد نمود.

انتظار داریم پس از تصدیق قراردادهائی که نمایندهٔ ما با حکومت مسکو منعقد نموده، باب روابط و دادیه با روسیه مفتوح و نگرانی توقف قشون اجانب بوسیلهٔ

۲۵۰ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

تخلیه هر دو طرف بعمل آید .

هموطنان

بنام شاهنشاه جوانبخت ما که از اعلیحضرت وی جمیع احکام ساطع است.
بنام قشون دلیر و فداکار وی، من شمارا به انتظام و سعی و کوشش در نجات
وطن دعوت می نمایم.

من اعتماد به وطن پرستی شما دارم؛ من اعتماد به مشارکت شما دارم؛ از تمام
شماها درخواست می نمایم که بوسیله طرح پیشنهادها و تقدیم افکار و مشورت‌هایی
که در نزد من کمال وقع و تعظیم را خواهد داشت، مرا مساعدت کنید.

اکنون اعلام می دارم که از این بیعد فرصت ملاقات کمتر خواهم داشت، لکن
هر گونه مسائلی که کتباً ارسال گردد مورد توجه و مطالعه کامل واقع خواهد شد، در
همان حال اعلام می دارم که هیچ چیز و هیچ ملاحظه‌ای مرا از مهمی که بر عهده گرفته‌ام
باز نخواهد داشت؛ زیرا پس از تفضلات سبحانی و تأییدات اولیای اسلام به توجّهات
قاهرانه شهریار ارجمند مستظهر و به نیات پاک متکی هستم، حتی اگر برادر من در نجات
مملکت از مصائب کنونی مخالفت ورزد به او رحم نخواهم کرد.

هموطنان، شمارا به انتظام و کار دعوت می نمایم

هشتم حوت ۱۲۹۹ شمسی س. ضیاءالدین طباطبائی- رئیس الوزراء

علاوه بر اینکه از طرف رئیس الوزراء دستور داده شده بود که مفاد بیانیه و
دستخط شاه به کلیه نقاط ایران بوسیله تلگراف مخابره شود، نیز رئیس الوزراء
دستور داده بود که عیناً مفاد بیانیه به آستارای ایران مخابره شود تا منشور الملک که
در آن موقع در آنجا توقف داشت، فوراً به باکو حرکت نماید و از آنجا مفاد بیانیه را
بوسیله تلگراف به مشاور الممالک سفیر فوق العاده ایران در مسکو مخابره کند که
مشارالیه نیز مفاد آن را با اطلاع دولت روسیه برساند.

۱۱. اشتباهات سیدضیاءالدین

یکی از اشتباهات سیاسی سیدضیاءالدین که خودش هم تا واسط عمر کابینه سیاه متوجه آن نشد و در حقیقت می توان آن را یکی از علل سقوط کابینه اش شمرد، مسئله اهمیت فوق العاده دادن به قشون و تکیه کردن وی به نیروی قزاق بود. چه مشارالیه پیش خود تصور کرده بود که اگر مردم را از قشون بترساند و توجه عموم را به این موضوع جلب نماید و به تقویت قشون بپردازد، بدینوسیله خواهد توانست که برای مدتهای مدید پایگاه خود را استوار و مستحکم دارد، بعلاوه قشون خواهد توانست استحکام مرزهای شمالی را کاملاً بعهده گیرد؛ ولی غافل از اینکه دست نیرومند دیگری پشتیبان کابینه وی بود و همینکه استنباط کردند که از شخص دیگری ممکن است بیشتر استفاده کرد، سیدضیاءالدین را رها نموده و به یک چشم برهم زدن او را از بین خواهند برد و کسی را که بیشتر ممکن است به آنها فایده بدهد، روی کار خواهند آورد.

بهر حال چه سیدضیاءالدین عمداً چنین اشتباهی را کرده یا سهواً و بدون تأمل این خبط سیاسی از وی سرزده باشد و یا در اثر تلقینات دیگران که او باید به قشون و مخصوصاً از اولین گام به سردار سپه اهمیت بدهد، در این مورد راه خطا پیموده است.

بعلاوه برای اینکه قشون مهاجم را از خود راضی کرده باشد، قبل از حرکت قوای مهاجم از قزوین پول زیادی از بانک گرفت و بین افسران و افراد قزاق به نسبتهای مختلفی تقسیم کرد.

همچنین پس از آنکه قزاقها مصنوعاً تهران را فتح کردند، روز دوم کودتای سیدضیاءالدین نیز مبلغ هشتصد هزار ریال پول نقد از بانک شاهی و از موجودی خزانه دولت گرفت و بین افسران و افراد قزاق به نسبتهای مختلفی تقسیم کرد و مازاد آنرا نیز بین پاسبانان شهر تهران بطوری تقسیم کرد که به هر یک نفر مبلغ یکصد ریال بنام انعام داده شد.

بعلاوه سیدضیاءالدین برای آنکه توجه سردار سپه و قشون را به خود جلب

نماید، موقعی که برای دریافت فرمان ریاست وزرائی به قصر فرح آباد نزد شاه رفته بودند، پس از آنکه فرمان مزبور را گرفتند لقب سردار سپه و مقام ریاست دیویزیون قزاق اعلی حضرت شاهنشاهی را جهت رضاخان میرپنج گرفت و خودش برای آنکه صمیمیتی نشان داده باشد در همان روز چهارم حوت که از فرح آباد فرمان فرستاده می شد به قزاقخانه آمده روی منبری رفت و فرمان شاه را در مورد رضاخان میرپنج قرائت نمود و دستور داد که هنگام آویختن حمایل بردوش رضاخان ریاست دیویزیون موزیک، آهنگ ملی را بنوازد.

از این مراحل گذشته باز سید ضیاء الدین در صدد بود که سردار سپه و قشون را قدری بیشتر جلوه داده و بزرگتر نشان بدهد؛ لذا خود او بیانیه ای با عبارات و الفاظی زیبا و جذاب برشته تحریر کشید و محرمانه به سردار سپه داد که مشارالیه بنام خود منتشر سازد؛ ولی غافل از اینکه نکته سنجان فوراً درخواست یافت و از سیاق انشاء پی خواهند برد که آن بیانیه بقلم سید ضیاء الدین نوشته شده، منتهی بنام سردار سپه است که منتشر می شود و از اینها گذشته کسانی که حدود معلومات سردار سپه را می دانستند و پی برده بودند که این الفاظ از دهان چه شخصی خارج می شود مستهزانه به آن عظمت و جلال مصوعی پوزخند می زدند.

چنانچه پس از دو روز که از نشر این بیانیه گذشت، اغلب از روشنفکران که در سیاست مملکت وارد بودند؛ همینکه به یکدیگر می رسیدند از هم سؤال می کردند بیانیۀ سید ضیاء را که بنام سردار سپه منتشر شده بود، خواندید؟

خلاصه در این بیانیه هم باز جملاتی دیده می شود که بعضی خوانندگان آن روز که از جریان حقیقی قضایا آگاه نبودند، بی اختیار نسبت به قشون مهاجم و کابینه سیاه علاقه مند می شدند و تصور می کردند که واقعاً آنها از روی ایمان حاضر شده اند که برای وطن فداکاری نمایند.

در اینجا از خوانندگان اجازه می خواهم که نسبت به یک موضوع تاریخی دیگر اشاره شود و باز بر مطلب خود برگردم:

در تواریخ اسلامی مسطور است، موقعی که سپاه معاویه در جنگ صفین شکست خود را به چشم می دیدند، حيله‌ای بخاطر عمرو عاص رسید که قرآن‌ها را سرنیزه بزنند تا سپاه علی بن ابیطالب (ع) دست از جنگ بکشند و بین آنها اختلاف ایجاد شود.

بر اثر همین تدبیر بود که بین لشکر علی بن ابیطالب (ع) اختلاف ایجاد شد، زیرا عده‌ای از سپاه می گفتند که باید بجنگ پایان داد و عده‌ی زیادتر منجمله علی بن ابیطالب می فرمودند به این حيله‌ها نباید اهمیت داد و باید بجنگ مبادرت ورزید. بالاخره بر اثر این اختلاف لشکر علی بن ابیطالب (ع) دودسته شدند و خوارج از اینجا پیداشدند. علی بن ابیطالب (ع) برای هدایت و نصیحت آنها فرمود: «کلمة حق ویراد بها الباطل» یعنی ظاهر عبارت و عمل لشکر معاویه حق است، ولی نتیجه‌ای که می خواهند بگیرند باطل و ناحق است.

پس همانطوری که گفته شد، نباید به بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و مرامنامه‌ی احزاب و اشخاص غیره اهمیت داد، بلکه باید دید که آیا گوینده‌ی آن عبارات کیست و منظورش چیست. آیا برای وزارت و یارسیدن به هدف خود آن عبارت زیبا و فریبنده‌ی رامی گوید یا حرف او از روی وطن دوستی است؛ اینک متن بیانیه‌ی ریاست دیویزیون قزاق را ملاحظه فرمائید:

بیانیه رئیس دیویزیون قزاق

هموطنان

«وظایف مقدسه‌ی فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را به میدانهای جنگ هولناک گیلان اعزام نمود، همان میدانهای خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت باقوای فزونتر و اسلحه‌ی مکملتر تشکیل نموده بود. افراد دلاور قزاق این وظیفه‌ی مقدسه را با جان و دل استقبال

نمودند؛ زیرا تنها قوه منظم ایرانی که می توانست وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نماید، همین قوه و افراد آن بودند که بدون لباس، بدون کفش، بدون غذا، بدون اسلحه کافی سینه و پیکر خود را سپر توبهای آتشفشان نمودند، غیرت و حمیت ایرانی را ثابت و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند. اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجه ما نبود؛ بلکه خیانت کاری صاحبمنصبان و کسانی که سرپرستی و اداره امور به آنها محول شده بود، موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید؛ ولی باز افتخار می کنیم که فوراً خون قزاق دلیر توانست پایتخت و وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد. اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجه فداکاریهای اولاد ایران را خنثی نمایند، برای این بود که خیانتکاران داخلی، ما را از یقه دست و آلت شهوت خود و دیگران قرار می دادند!

هنگام عقب نشینی از باطلاهای گیلان، در زیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشأ و مبدأ تمام بدبختیهای ایران، ذلت و فلاکت قشون، خیانتکاران داخلی هستند.

در همان هنگامی که خون خود را در مقابل دشمن مهاجم می ریختیم، به حرمت همان خونهای پاک و مقدس قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت خون خود را انشار نمائیم تا ریشه خیانتکاران خودخواه تن پرور داخلی را برانداخته ملت ایران را از سلسله رقیب مشتی دزد و خیانتکار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری و خواست حضرت خداوندی این فرصت

را برای ما تدارك دیده اینك در تهران هستیم.

ما پایتخت را تسخیر نکرده ایم، زیرا نمی توانستیم
اسلحه خود را درجائی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما
حضور دارد.

فقط به تهران آمدم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت
و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد (!)

حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط
تماشاچی بدبختیها و فلاکت ملت خود واقع نگردد.

حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت
مملکت بشمار آورد، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات
مملکت بداند.

حکومتی که بیت المال مسلمین را وسیله شهوترانی
مفتخوران تنبل و تن پروران بی حمیت قرار ندهد.

حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوتها، کانون
مظالم و قساوت نسازد (!)

حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت
از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند.

حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی، تبریزی، کرمانی
را با خواهر خود فرق نگذارد.

حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی، بدبختی
مملکتی را تجویز ننماید (!)

حکومتی که بازیچه دست سیاسیون خارجی نباشد (!؟)
حکومتی که برای چند صد هزار تومان قرض هر روز
آبروی ایران را نریزد و مملکت خود را زیر بار فروتنی نبرد.

ما سر باز هستیم و فداکار حاضر شده ایم برای انجام این
آمال، خون خود را نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای
حفظ شهر یار و وطن مقدس آرزوئی نداریم؛ هر لحظه چنان حکومتی
تشکیل شود و موجبات شرافت وطن، آزادی، آسایش و ترقی
ملت را عمل نمودار سازد و باملت نه مثل گو سفند زبان بسته رفتار
نماید (!؟) بلکه به معنی واقعی ملت بنگردد، آن لحظه است که ما
خواهیم توانست به آتیه امیدوار بوده و چنانچه نشان دادیم وظیفه
مدافعه وطن را ایفاء نمائیم، با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم،
افواج پلیس که آنها هم بادل های دردناک شریک فداکاری اردوی
قزاق بودند، کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان
سعادت قشون، بین ماها تفرقه و نفاق بیافکنند؛ همه شاه پرست و
فداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمتگزار مملکت هستیم.
زنده باد شاهنشاه ایران؛ زنده باد ملت ایران، پاینده باد
ملت ایران، قوی و با عظمت باد قشوق قزاق دلاور ایران.
رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریاری
و فرمانده کل قوا - رضا

پس از صدور اعلامیه بالادر حکم ارتش از طرف رضاخان میرپنجه حکم زیر صادر و ابلاغ
می گردد:

حکم

«دیویزیون قزاق اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

نمره ۱۹ مورخه ۸ برج حوت ۱۲۹۹

ماده ۱- اینجانب از طرف قرین الشرف اعلیحضرت شاهنشاهی به منصب سرداری
و لقب سردار سپه مفتخر و سرافراز گردیده، تشکرات غلامانه خود را به خا کپای مهر
اعتلای ملوکانه تقدیم و از درگاه حضرت احدیت توفیق و استمداد می جویم که با تمام

عزت ۱۲۹۹ زمره سداغران

«دعوت طالع گران به طالع گران در کوی زار است و دعا به دعا بر آن کردار
 در حق سارک بر سر طالع گران اگر در کوی زار است و دعا به دعا بر آن کردار
 خواهی شد و دعوت آن به طالع گران خواهی شد و دعا به دعا بر آن کردار
 سرور آنگاه آن دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران
 درم است از طالع سارک و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران»

بر طالع سارک و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران
 درم است و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران
 بطوریکه در طالع سارک و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران
 نبود و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران
 دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران
 شد و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران و دعا گران

قوی از عهده هر گونه خدمتگزاری و جانفشانی برآمده پاس حق شناسی رابجای آورم. رضا»

۱۲. مخالفت دکتر مصدق با سید ضیاءالدین

تلگراف سلطان احمد شاه (مورخه عصر چهارم حوت ۱۲۹۹ که عیناً در صفحه ۲۶۲ این کتاب درج گردیده است) که به دکتر مصدق السلطنه والی ایالات فارس رسید، مشارالیه در جواب این تلگراف رابه سلطان احمد شاه مخابره کرد:

تهران، دستخط تلگرافی بواسطه تلگرافخانه مرکزی زیارت شده در مقام دولتخواهی آنچه می داند عرض خاکبای مبارک می رساند که این تلگراف اگر در رس انتشار یابد، بسی انقلابات و اغتشاش خواهد شد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهد بود، چا کر نخواست در دولتخواهی موجب این انقلابات شود و تا کنون آن را مکتوم داشته هرگاه تلگراف مزبور بموجب امر ملوکانه و انتشارش لازم باشد، امر مبارک صادر شود که تلگرافخانه انتشار دهد.

۶ حوت ۱۲۹۹ - مصدق السلطنه

قبلاً گفته شد که سید ضیاءالدین به این نکته پی برده بود که برخی از رجال ایران که در ایالات و ولایات هستند زیر بار ریاست وزرائی او با این کیفیت نخواهند رفت، بعلاوه ممکن است بهر عنوانی که میسر گردد در مسیر وی ایجاد مانع و اشکال نموده یا اساساً در برابر او مقاومت نمایند.

بنابراین فرشته های غیبی!! بلاکسانی را در ایالات و ولایات محرمانه گماشته بودند که اگر احیاناً اقداماتی بر علیه دولت وی صورت گیرد، فوراً بوسیله آنها به سید ضیاءالدین خبر داده شود.

بطور کلی بر اثر انتشار دستخط شاه، اغلب مردم کابینه جدید را تقریباً با حسن نظر استقبال نمودند، به استثنای ایالت فارس که والی آن (دکتر مصدق السلطنه) روی

موافقت با کابینه کودتا نشان نداد و در لفافه با کمال زبردستی مخالفت نمود. مخالفت دکتر مصدق السلطنه نخستین ضربتی بود که بر شاه لوده حکومت کودتا وارد شد و دیگران را جرأت و جسارت بحشید.

دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) تا اندازه‌ای از جریان واقعی قضایا اطلاع داشت و کودتا را یک واقعه مصنوعی می‌پنداشت. بنابراین نسبت به اوضاع آینده کشور خوش بین نبود. موقعی که تلگراف شاه دائر بر ابلاغ ریاست وزرائی سید ضیاء الدین بتمام شهرستانها مخابره گردید، به فارس هم مخابره شد، منتهی دکتر مصدق السلطنه در انتشار آن تلگراف خودداری نمود، رنود این موضوع را به سید ضیاء الدین اطلاع دادند.

رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) را از بدو اشغال مقام ریاست وزرائی عادت بر این بود که اغلب شب و روز در عمارت هیئت وزراء (عمارت بادگیر) بسر می‌برد و مشغول رتق و فتق امور بود، فقط در پاره‌ای از موارد هنگام شب که در خواب می‌کرد به تلگرافخانه برای مخابرات و دستورهای حضوری به بعضی از ایالات و ولایات می‌رفت.

روز نهم حوت به رئیس الوزراء خبر رسید که والی فارس نسبت به کابینه ایشان خوش بین نیست و تلگراف شاه را که دائر بر اعلام ریاست وزرائی وی بوده هنوز به اهالی فارس ابلاغ نکرده است.

بدیهی است این خبر که اولین نغمه مخالفت بر علیه کابینه بود، موجب تشویش خاطر سید ضیاء الدین را فراهم نمود و فوراً در صدد افتاد که به رهنحوی ممکن است قضیه فارس را خاتمه دهد. از طرفی دکتر مصدق السلطنه در آن روز هم دارای وجاهت ملی بود و اگر رئیس الوزراء امر به توقیف ایشان صادر می‌کرد این کار عواقب خوبی نداشت و ممکن بود در فارس انقلابی ایجاد گردد که به صلاح و صرفه وی تمام نشود. از طرف دیگر نمی‌توانست فارس را همانطور به حال خود باقی بگذارد و این مخالفت را نادیده انگارد.

لذا پیش خود فکر کرد، يك تلگرافی که جنبه بیم و امید داشته باشد به فارس مخابره نماید، شاید بدینوسیله بتواند والی فارس را موافق نماید. بنابراین روزنهم، هنگامی که سید ضیاءالدین برای مخابرات به تلگرافخانه آمده بود، تلگراف ذیل را که خود یکی از اسناد سیاسی این تاریخ است به والی فارس مخابره نمود:

رونوشت متن تلگراف سید ضیاءالدین به دکتر مصدق

ایالت جلیله فارس، آگاهی یافته ام اکل از قفا تلگراف تصدی مرا به شغل ریاست وزراء انتشار نداده و گفته اید که از حدوث اشکالات احتراز نموده اید.

این خبر به اینجانب معلوم داشت که حضرتعالی از وضعیات بی اطلاع و افق تهران را همان تصور کرد، اید که قبلاً دیده و عیناً مشاهده کرده اید؛ نه، چنین نیست؛ دوری مسافت و بی اطلاعی از جریان، حضرتعالی را از اطلاعات مفیده محروم داشته است.

این حکومت جدیدالتشکیل که به اسلحه و آتش يك سر کرده و نماینده اقتدار قشونی است به کسانی که در معبر او ایجاد اشکالات نمایند، جز مشتی چیزی نشان نمی دهد و در هر لحظه و واحد، جان، مال، عائله، علاقه اشکال کنندگان بعنوان رهنه صداقت آنها در تحت تهدید قرار گذاشته می شود و این زبری و خشونت نه برای مصالح شخصی است، بلکه برای مصالح وطنی است که هر اقدامی را مجوز و مشروع می سازد؛ بنابر این تصور اینکه قرائت دستخط اعلیه حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا

فداه محتمل است، حدوث اشکالی را تولید کند، بالمره فکری نارسا بوده است؛ با کمال اقتدار و نهایت نیرومندی هیچکس جز خیانتکار نمی تواند تردید کند، آنهم فوراً تنبیه می شود.

من در اینجا تمام رجال پوسیده دروغین را توقیف کردم؛ ندای اصلاحات داده و با تهور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را به هیچ می شمارم؛ حضر تعالی نیز اگر می خواهید نماینده یک چنین دولتی باشید با جسارت قدم برداشته، اصلاحات را در خطه مأموریت خودتان شروع کنید و از تقویت بینهایت اینجانب استفاده نمائید و باور کنید که اشخاص دانشمند و بیغرض را مجالی شایسته بدست آمده است؛ راست و بی پرده همانطور که عادت من است بحضر تعالی سابقه می دهم که نسبت به شخص شما خوش بین و خیلی مایلیم که از چون حضر تعالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم؛ بنابراین منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف نمائید؛ ولی در همین حال خود را از ذکر نکته ای که باز شمه ای از صمیمیت و صداقت من است، ناچار می بینم و آن این است که انتخاب طریقی جز صداقت و راست گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سؤالات من می شوند، مصلحت نیست و موجب زیان خودشان می شود؛ امیدوارم بنام وطن و بنام اصلاحات حضر تعالی از آن فاصله بعید آغوش گشوده مرا برادرانه در بغل گرفته کمک و مظاهرت خودتان را به احترام منافع ملی به من اهداء نمایند. روش و منشور خودم را در بیانیه ای که امر داده ام به ولایات مخابره کنند؛ لامحاله ملاحظه فرموده اید و از عقاید اینجانب آگاهی یافته اید.

ولی این تیر بهدف نخورد و تلگراف بی اثر ماند. سید ضیاء الدین که دید د کتر مصدق حریف میدان است و با عبارات بیم آمیز و امید بخش تسلیم نمی گردد، در صدد برآمد با خدعه و نیرنگ و اگر نتواند با قوه قهریه د کتر مصدق را مغلوب سازد. نخست به قوام الملك حکم ایالت فارس و دستگیری د کتر مصدق السلطنه را داد. این نقشه هم باطل شد. زیرا قوام الملك به پاس مساعدت قبلی د کتر مصدق حاضر به دستگیری او نشد. و همانطور که د کتر مصدق السلطنه حاضر نشده بود به امر سید ضیاء الدین قوام الملك را دستگیر سازد، قوام الملك نیز پاس مساعدت د کتر مصدق را نگاه داشت و به او گفت: سید ضیاء الدین مرا به ایالت فارس منصوب نموده و ضمناً مورد دستگیری تو ساخته است. اینک صلاح در آن است که از فارس خارج شوید که هم جانب مودت را رعایت کرده باشم و هم متهم بتمرد از امر صریح رئیس الوزراء نگردم. پس از اینکه سید ضیاء الدین تلگراف ۹ حوت ۱۲۹۹ را به مصدق السلطنه مخابره نمود و ایشان را تهدید و دعوت به همکاری کرد مجدداً این تلگراف را مصدق السلطنه به سلطان احمد شاه مخابره نموده است:

«نظر به آثار پیش آمدهای محتمل الوقوع و کسالت مزاجی که بغتاً عارض شده، چاکر را از تحمل زحمت فوق العاده و مقاومت ممنوع می نماید و تا ورود آقای قوام الملك از ابواب جمعی خودشان به هر زحمت باشد حوزه ایالتی را مراقبت می نماید و بعد از ورود ایشان امر، امر مبارک خواهد بود. ۱۶ حوت ۱۲۹۹»

پس از ۲۶ روز انتظار این جواب به مصدق السلطنه رسیده است، تلگراف سلطان احمد شاه:

«استغای شما از ایالت فارس بتصویب جناب رئیس الوزراء قبول شد؛ لازم است کفالت امور ایالتی را به قوام الملك تفویض نموده فوراً حرکت نمائید. ۲ حمل ۱۳۰۰»

جواب مصدق السلطنه به این تلگراف:

«دستخط تلگرافی راجع به احضار چاکر يك ساعت از ظهر گذشته، دوم

حمل زیارت شد، تهیه خود را دیده هرچه زودتر حرکت خواهد نمود، سواد دستخط تلگرافی را هم برای آقای قوام‌الملک که در فسا است می‌فرستد.»

پس از اینکه سلطان احمد شاه استعفاى ایالت را قبول نمود باز در مدت یکماه در سیدان ۱۲ فرسنگی شیراز ملک نصیرالملک مانده و پس از ورود نصرت السلطنه والی فارس به شیراز دیگر اقامت خود را در خاک فارس صلاح ندیده و در اوایل ثور (اردیبهشت) بطرف تهران حرکت و در بین راه بدعوت خوانین بختیاری به چهارمحال رفته و تا سقوط کابینه سیدضیاءالدین در آنجا متوقف و در کابینه بعد بسمت وزارت مالیه منصوب و از چهارمحال به تهران آمده چندی از قبول این مقام خودداری نمود تا اینکه در نتیجه تصویب ماده واحده که مدت آن سه ماه بوده و بآخر نرسید متصدی وزارت مالیه گردید.

چنانکه گفتیم دکتر مصدق السلطنه پس از چند روزی که در املاک متعلق به نصیر-الملک اقامت می‌کند از خاک فارس خارج و بنا بدعوت خوانین بختیاری مدتی در میان ایل بختیاری اقامت می‌نماید. تا آنکه کابینه سیاه سقوط می‌کند و قوام السلطنه که خود از آسیب دیدگان سیدضیاءالدین بود، دکتر مصدق السلطنه را به وزارت مالیه انتخاب می‌نماید. حکم وزارت دکتر مصدق السلطنه را در خاک بختیاری به او ابلاغ می‌کند.

۱۳. معرفی وزراء به پیشگاه شاه

سیدضیاءالدین پس از دریافت فرمان ریاست وزرائی بدون دقیقه‌ای فوت وقت در دربار شهری مشغول صدور تعلیمات گردید و غالباً تا اواخر شب به مراجعه مسائل جاری اشتغال داشت و چنانکه گفته شد، شبهارا نیز در همانجا بسر می‌برد. ضمناً برای تشکیل کابینه و انتخاب اعضای متجانس و صمیمی که بتوانند کار کنند مشغول مطالعه و تبادل آراء بود. تا آنکه روز ۱۰ حوت وزرای خود را معین کرد و صبح روز ۱۱ حوت رئیس‌الوزراء باتفاق وزرای خود به قصر فرح آباد رفته بترتیب ذیل وزراء کابینه

خود را بحضور احمد شاه معرفی کرد:

۱. سید ضیاء الدین، رئیس الوزراء و وزیر داخله به کفالت عدل الملک (دادگر)
 ۲. مدیر الملک (جم)، وزیر امور خارجه
 ۳. میرزا عیسی خان، وزیر مالیه
 ۴. مسعود خان (کیهان)، وزیر جنگ
 ۵. منصور السلطنه، وزیر عدلیه
 ۶. نیر الملک، وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 ۷. موقر الدوله، وزیر فوائد عامه و فلاح و تجارت
 ۸. مشیر معظم، وزیر پست و تلگراف
 ۹. مؤدب الدوله (نفیسی)، وزیر صحیه و خیریه
- پس از معرفی به حضور شاه به شهر معاودت کرده و از همان روز مشغول کار شدند و سلطان محمد خان عامری که در کمیته آهن هم نامی از وی برده شد به سمت ریاست کابینه و وزراء منصوب و از عصر چهارم حوت مشغول کار گردیده بود و تمام مدتی را که رئیس الوزراء در کاخ ریاست وزراء توقف داشت، مشار الیه نیز در آنجا مشغول کار بود.



بالفور انگلیسی در کتاب خود راجع به این کابینه چنین نوشته است: «... این دولت در بادی امر دارای عناصر لین الاریکه سستی بود که عاقبت باعث سقوط آن گردید و با استثنای دو نفر اعضای قدیمی وزارت مالیه، تماماً بی تجربه و ناشی بوده و معلوم بود که در ترتیب اداره کردن امور حتماً مرتکب خطاهائی خواهد گردید. دو چیز نیز بیشتر بر تقویت این عقیده می افزود و آن عبارت از این بود که اولاً کلیه وزارتخانه‌ها در موقع ایجاد اصلاحات تعطیل کرده و ثانیاً واقعاً در مورد امور کشوری يك دولت یکنفری محسوب می شد...»

موقعی که کابینه سید ضیاء الدین روی کار آمد و وزیرای خود را معرفی کرد، برخی از دولتها پس از یکی دو روز دولت جدید را بر سمیت شناختند، ولی تعجب در اینجاست که دولت انگلستان پس از مدت ۱۵ روز که از عمر کابینه گذشت، آن را بر سمیت شناخت؛ ولی از روز سوم و چهارم کودتا اغلب سفیر دولت نامبرده به هیئت وزراء می آمد و رئیس الوزراء را ملاقات می کرد!

۱۴. انحلال وزارتخانه‌ها

گفته شد که پس از حمله قزاقها به تهران از روز چهارم حوت دیگر ادارات مفتوح نشد و رئیس الوزراء بدو وزارت عدلیه را منحل کرد که بطور کلی در آن وزارتخانه در تهران و تمام نقاط، قضات آن را بر طبق تصویب کمیسیونی که معین کرده بود، تعیین نمایند. وزارت مالیه را نیز به امر رئیس الوزراء تعطیل کردند؛ فقط چند نفری از اعضای صندوق و محاسبات استثنائاً مشغول کار بودند.

به ادعای خودشان تعطیل وزارت مالیه نیز برای اجرای اصلاحات لازمه بوده، لذا کمیسیونی تحت نظر میرزا عیسی خان برای تهیه نقشه و مقدمات اصلاح آن منعقد گردید.

همچنین در وزارت جنگ نیز کمیسیونی تشکیل گردید که شروع بطرح نقشه کرده و در ضمن طبق تصویب کمیسیون نامبرده بریگاد مرکزی جزء قزاقخانه گردید.

۱۲۹۹ / تاریخ کودتای ۱۳۰۶

انحلال اداره حکومتی

برای آنکه رئیس الوزراء بتواند بخوبی نقشه خود را عملی نماید و در هیچیک از نقاط اشخاص نتوانند متعرض کابینه وی شوند، دستور داد اداره حکومتی شهر تهران و بعضی نقاط رامنحل و بدو حکام نظامی نامبرده پائین تعیین و به محل مأموریتهای خود اعزام شدند.

کلنل کاظم خان به سمت فرمانداری نظامی تهران و توابع کلنل منوچهر خان به سمت فرمانداری نظامی شهر قزوین همچنین حکومتهای سمنان و دامغان و قم و کاشان نیز نظامی و به اداره ژاندارمری و افسرانی که در آن نقاط بودند، تفویض شد.

اصلاحات اداره ژاندارمری

در اداره ژاندارمری نیز بر حسب دستور رئیس الوزراء ماژور علی خان ریاضی بریاست ژاندارمری، مؤدب همایون بریاست دفتر و لسان السلطنه بریاست ملزومات منصوب شدند، ماژور فضل الله (رئیس گروهان نمره شش) که در چند صفحه قبل ذکر ازوی کردیم، توقیف گردید.

کمیسیون بلدیہ

روز ۱۲ حوت کمیسونی در بلدیة تهران مرکب از: حکیم اعظم، مسیومات، مسیو البرت، مسترونسن، مسیو تیکران، میرزا نصر الله خان (مختار الملك صبا)، مسیو اپکیان، معتمد الممالك و میرزا عبد الله خان در وزارت داخله تشکیل و مشغول تهیه نقشه ای راجع به اصلاحات بلدیہ گردیدند.

افتتاح دوا یر دولتی

از روز ۱۲ حوت مجابرات تلگرافی و مراسلات پستی پذیرفته شد و مجابرات تلفنهای

جمع آوری اسلحه / ۲۶۷

شهری نیز دایر گردید.

راجع به عبور و مرور شب که قبلاً تا ساعت ۸ بعد از ظهر بدون پروانه مانع از عبور و مرور اشخاص بودند، از ۱۲ حوت ب بعد ساعت ممنوعیت عبور و مرور يك ساعت دیرتر شد. بدین معنی که از ساعت ۹ ب بعد از عابرین جلوگیری بعمل می آمد.

جمع آوری اسلحه

روز دهم حوت سید ضیاء الدین به مأمورین پلیس و حکومت نظامی دستور داد که بدون خبر به منازل اشخاص متنفذ رفته کاملاً بازرسی نمایند، چنانچه اسلحه و یا فشنگ مشاهده کردند، ضبط نمایند.

روز ۱۲ حوت از طرف حکومت نظامی تهران اعلان زیر منتشر گردید:

اعلان

بر حسب امر و اشارهٔ بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس-
الوزرا دامت شو کته برای اطلاع عامه به نشر این اعلان اقدام
به عموم اهالی دار الخلافه مواد پنجگانه ذیل اخطار و اعلام می گردد:
مادهٔ اول- نظر به اینکه حکومت نظامی در شهر دار الخلافه
حکمرانست، با استثنای طبقات نظامی عموم صاحبان اسلحه از
اسلحه فروش و غیره مکلفند که اسلحه موجوده در حجرات و
امکنه منازل خود را با انضمام فشنگ بدون فوت وقت به کمیساریای
محلی خود تسلیم و قبض چایی که تهیه شده است، دریافت نمایند.
مادهٔ دوم- در قبض مزبور نمره و نوع تفنگ و مقدار
فشنگ و اسم صاحب آن تصریح خواهد شد.

مادهٔ سوم- شش روز بعد از نشر این اعلان کلیه اسلحه های
موجوده که قبلاً به کمیساریای محلی تسلیم نگشته باشد، بدون

قبض اخذ و ضبط دولت علیه خواهد شد.

ماده چهارم- هر گاه ده روز از تاریخ نشر این اعلان بگذرد و صاحبان اسلحه در اجرای مواد این اعلان خودداری و تخلف نموده باشند، علاوه بر اخذ و ضبط اسلحه مرتکب به مجازاتهای سخت حتی ممکن است محکوم به اعدام شوند.

ماده پنجم- به مأمورین نظمیه و قوای تأمینیه حق داده شده و می توان در هر موقع امکانه و منازلی را که مورد سوء ظن واقع شود، ورود و تفتیش نمایند.

تبصره- تفنگهای ساچمه زنی و شکاری از مواد فوق مستثنی و برای حمل آن باید در این فاصله از اداره نظمیه جواز تحصیل نمایند. رئیس تشکیلات نظمیه و حاکم نظامی شهر مأمور اجرای مواد فوق هستند.

۱۲ حوت پیچی ثیل ۱۲۹۹ حکومت نظامی شهر - کاظم

وضع جراید مرکز

از صبح روز چهارم حوت که جراید مرکز تعطیل و توقیف شد، همانطور در تعطیل باقی بودند تا سقوط کابینه که دوباره شروع به انتشار جراید نمودند؛ فقط «دنامه ایران» از ۱۲ حوت و دوسه روزنامه دیگر استثنائاً منتشر گردید و در اطراف بیانیة سید ضیاء الدین و اقدامات کابینه شروع بقلم فرسائی کرد و اعمال دولت اعم از خوب و بد را مجبور بود که تمجید و تحسین نماید. و تا آخر عمر کابینه ناگزیر بود که به رویه خود ادامه دهد.

ضبط اسلحه

در اثر بازرسی که در منازل اشخاص بعمل آمد، مقادیر مهمی اسلحه از خانه های مردم بیرون آورده ضبط نمودند و در منزل فرمانفرما دو قبضه مسلسل و مقداری فشنگ نیز

بیرون آوردند؛ بعلاوه مقدار زیادی تفنگ از وی گرفته بودند که فرمانفرما قبلاً کلنگدن-های آنها را به بانک شاهی اصفهان سپرده بود.

۱۵. امضای پیمان ایران و روسیه

روز چهارشنبه ۲۸ جمادی الثانی منشور الملک نماینده سیاسی ایران در آذربایجان قفقاز به آستارای ایران آمده تقاضای مذاکره حضوری می نماید، از طرف دولت نیز وزیر امور خارجه و مذهب الدوله (کاظمی) رئیس کابینه به تلگرافخانه حاضر و از دو ساعت بعد از ظهر الی سه ساعت از شب گذشته مشغول مخابرات حضوری بودند؛ در این مخابرات منشور الملک امضای پیمان ایران و روسیه را که در تاریخ ۱۷ جمادی الثانی برابر ۸ حوت ۱۲۹۹ در مسکو به امضای اولیای امور دولت روسیه رسیده بود با اطلاع دولت ایران رساند.

انحلال وزارت جنگ

روز ۱۵ حوت اعلانی از طرف ماژور مسعودخان وزیر جنگ در شهر منتشر گردید که به موجب آن وزارت جنگ را منحل کرده بود و برای تجدید افتتاح آن وزارتخانه کمیسیون را معین کرده که وزارت جنگ را با تشکیلات تازه و بنحودلخواه تشکیل دهد!!

فرار سالار جنگ و ختم غائله او

سابقاً گفته شد که کلنل گلر و پ برای جلوگیری از تجاوزات سالار جنگ به حدود ورامین رفت و پس از مصادمه مختصر و دستگیری چهار نفر از اتباع وی سالار جنگ نیز فرار را برقرار ترجیح داد و به حدود کاشان فرار اختیار کرد.

از طرف کلنل گلر و پ رئیس ژاندارمری به افسران ژاندارمری دستور داده شد که برای دستگیری او بوسیله خط زنجیر در تمام نقاط ورامین - خوار تاسمان - و دیرو مسیله تا قم و کاشان مرتباً دائر و اقدام شود؛ پس از فرار سالار جنگ قوای ژاندارم در تعقیب

وی بود وزدو خورد های مختصری هم می شد تا اینکه کابینه سید ضیاء الدین روی کار آمد؛ پس از آنکه سالار جنگ از این موضوع خبردار شد، فوراً دست از باغیگری برداشت و غائله وی بدین صورت خاتمه یافت.

فصل سوم : کودتای سوم حوت (۲۱ فوریه ۱۹۲۱)

«انگلیسها بخطر پی بردند. دست بلشویک ها را در انقلاب بخارا و تنفر و بی مهری افغانها و مقاومت های ایرانیان را حس می کنند. به این جهت تصمیم گرفتند ضربه بزرگی وارد آورند و بوسیله اشخاص تازه کاری که سرسپرده آنها باشند و حاضرند انگلیسها را مثل قیم خود قبول کنند، قدرت را در دست بگیرند.

هیچوقت مقتضیات تا این اندازه برای چنین اقدامی مساعد نبود. برای یک «ژست» و حرکت جدی زمینه کاملاً حاضر شده است. کابینه سپهدار قادر نیست به امور عمومی سروصورتی بدهد. با یک فلاکتی خود را در میان تحریکات و رقابتها با بدترین وضعی روزی به شب می آورد و بنابر شیوه شرقیها با تمام دستجات تعارف می کند و به هیچ طرف تمایل قطعی نشان نمی دهد. این دوست قدیمی روسهای تزاری می خواهد با افتتاح باب مذاکرات با مسکو اعتبار جدیدی برای خود تهیه کند؛ در حالیکه به انگلیسها ناز و کرشمه می کند. می توان گفت که در ایران حکومتی وجود ندارد و نقشه انگلیسها در چنین وضعی با سهولت عجیبی قابل اجرا می باشد.

از همان اولین روزهای آغاز سال ۱۹۲۱ (نیمه اول دیماه ۱۲۹۹) سفارت انگلیس از لحاظ پیش بینی حوادث و وقایعی که خود فقط اطلاع دارند اروپائیان مقیم تهران را دعوت به ترک تهران می کند.

۱. نقل از کتاب Les Anglais an Perse دیکتاتوری و سقوط سید ضیاء الدین نوشته امیل لوسوئور فرانسوی استاد دانشکده حقوق که در ایام کودتا در تهران اقامت داشته است.





علامت × رضاخان است

بهانه‌ای که به آن متوسل شده اند خطر پیشرفت بلشویک‌ها به تهران می‌باشد. در ۲۱ ژانویه اتباع فرانسه در سفارت تجمع می‌کنند، تحت سرپرستی شارژدافر آقای هوپنو که در غیاب آقای بونن سفیر فرانسه جانشین مشارالیه است، جلسه تشکیل می‌دهند. نماینده ما پس از تشریح وضعیت بدون اینکه بخواهد اعمال نفوذی در آراء اشخاص ذینفع بکند، پیشنهاد انگلیسها را به آنان ابلاغ می‌کند. انگلیسها از تاریخ پیشنهاد تامدت یک‌ماه تسهیلاتی برای کسانی که بخواهند ایران را ترک‌گویند قائل شده بودند (باید متذکر شد که درست یک‌ماه بعد بی‌کم‌و زیاد کودتا بعمل آمد و این مسئله خیلی جالب توجه است). انگلیسها برای حمل بارها و مسافران، کامیونهای به اختیار اشخاص می‌گذارند که اثاثیه‌شان را تا راه آهن بغداد برسانند. درب‌مخازن خواربار و بنزین را هم بروی آنان باز می‌کنند.

یک بخشنامه چاپی هم بین همه توزیع گشت که جزئیات مسافرت را شرح می‌دهد؛ ولسی شرایط بقدری خرج تراشی و زیان آور بود که هموطنان ما حتی در صورت تمایل هم عده کمی می‌توانند از آن استفاده کنند.

مباحثه برخاست و من از کاردار سؤال کردم که آیا واقعاً شما خطری از ناحیه بلشویک‌ها احساس می‌کنید؟ پس از آنکه از او جواب مثبت شنیدم، گفتم: «من عقیده دارم که این یک مانور انگلیسهاست که می‌خواهند قرارداد ۱۹۱۹ را بقبولانند؛ بعد از آنکه بوسیله سرپرستی کاکس با خشونت عمل کردند و موفق نشدند و پس از آنکه مستر نرمان مذاکرات نزاکت‌مآبانه بعمل آورد و نتیجه نگرفت؛ اکنون می‌خواهند به اینوسیله به دولت ایران فشار وارد بیاورند. در این موقعی که دولت ایران از هر زمانی بیشتر به مستشاران فنی و مستخدمین بلژیکی و سوئدی و فرانسوی خود احتیاج دارد، چنین وضعی پیش آورده و ایرانیان را با عزیمت آنان تهدید می‌کنند. بعد وقتی که این مستشاران و مأمورین رفتند جای آنها گرفته و فعال مایشاعمالک الرقاب دوائر مختلفه ایرانی بشوند.»

هموطنان ما اینطور تصمیم گرفتند که قبل از آنکه بعنوان نمونه چند خانواده

انگلیسی از شهر بیرون نروند، زنهار و اطفال فرانسوی پایتخت را ترك نکنند، سایر سفارتخانه‌ها هم همین روش را پیش گرفتند و من در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱ ضمن یادداشت‌های خود نوشتم:

«آخرین مانور انگلیسیها بواسطه تیزهوشی سفرای خارجه که حاضر نشدند برای بهتر اجرا شدن نقشه انگلیسیها اتباعشان را آواره کنند، انگلیسیها دنده عقب زدند و ناچار شدند از این نقشه صرف نظر کنند؛ حتی شایعاتی را هم که بانك شاهی خیال دارد به بوشهر منتقل کند، تکذیب کردند.

زمان بنفع ماکار کرد؛ روز بعد به دانشجویان مضطرب و نگران خود اطلاع دادم که استادان فرانسوی شان همانطور که در روزهای خوشی و شادی بین آنها بودند در ایام تلخی و مصیبت، کشور ایران هم آنان را ترك نگفته و وظیفه خود را انجام خواهند داد.

انگلیسیها در فوریه ۱۹۲۱ وقتی که اتباع خارجه را دعوت بترك تهران کردند، منظورشان حفظ حیات آنان و یا منافع مادی ایشان نبوده، هدف دیگری داشتند. آنها می‌خواستند خانه برایشان خالی از اغیار باشد و تمام مأمورین اروپائی را از ایران دور سازند؛ زیرا نظارت آنها بر جریان حوادثی که مشغول تدارك آن بودند اسباب ناراحتی خیال انگلیسیها و مزاحمت بوده، تصمیم ما هم به ماندن در تهران بر علیه نقشه آنها بود؛ اما خیلی بعید بود که آن چیز اجتناب ناپذیری را که در شرف انجام بود، بتأخیر بیاندازند.

عصر ۲۰ فوریه در تهران اطلاع حاصل شد که يك عده ۲۵۰۰ نفری قزاق متمرّد از قزوین خارج و بسوی پایتخت می‌آیند. در کاخ ریاست وزراء سعی می‌کردند که بیم و هراس را ازدلها بدر کرده و مراجعین را آرام کنند؛ می‌گفتند ژاندارمها و سربازهای پادگان مرکز تحت سلاح بوده برای مواجهه با عاصیان خواهند رفت. صبح آن روز من سپهدار اعظم را دیدم که با طرزدمو کرات منشانه در بازار خرید می‌کرد و به من گفت که بهیچوجه به این جنبش نباید اهمیت داد.

برای اینکه شرح صحیحی از این ایام پرشروشور بدهم، بهتر است وقایعی را که در دفترچهٔ بغلی خودم یادداشت کرده‌ام، اینجا نقل کنم:

۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم حوت) در حدود دو ساعت بعد از نصف شب از صدای تیراندازی شدید و چندین شلیک توپ بیدار شدم. آشپزم علی اصغر موقع صرف صبحانه به من خبر داد که شهر در دست قزاقهاست؛ این آشپز هم مثل سایر همقطاران فرانسویش از اوضاع باخبر است. ساعت ده، من به سفارت روان شدم، مسیو پرنی (معلم سلطان احمدشاه و استاد دانشکدهٔ حقوق) را هم ملاقات کردم؛ دو نفری بسمت میدان توپخانه (میدان سپه‌فعلی) رفتیم؛ در کوچه‌ها مردم زیاد رفت و آمد می‌کردند؛ ایرانیها باقیافهٔ مرموزی بهم برخورد می‌کردند؛ مدیرالملک خزانه‌دار کل مالیه که ما با او آمد و شد داشتیم، بنظر غمگین می‌آمد. ما از پله‌های عمارت شهربانی که دیروز نظامنامه‌اش را رسیدگی می‌کردیم، بالا رفتیم. افسوس در وضع اسف‌انگیزی افتاده است؛ تصور می‌کنم تمام زحمات من هدر رفته، انسان گمان می‌کند يك چنین کاری بزرگ زیرو رو کردن اوضاع باید با تلفات زیادی صورت بگیرد. ولی در ایران از هیچ چیز نباید تعجب کرد.

وارد اتاقها شدیم، شیشه‌های درب و پنجره و میز و صندلیها خورده شده، کتو-های میزها را بیرون کشیده، کاغذها کف اتاق پراکنده بودند و هیچ چیز دست نخورده نمانده بود؛ در اتاق کار رئیس پلیس ژنرال وستداهل لکه‌های خون دیده می‌شد؛ مستشاران سوئدی همگی باتفاق او ناپدید هستند. يك افسر ایرانی از آشنایان من دستورات قزاقها را اجرا می‌کرد؛ من از او پرسیدم؛ باز هم معلوم نیست برفع کی کودتا شد؟ او گفت: دیشب ژاندارمها برای تعقیب متمردين حرکت کردند و از يك دروازهٔ شهر بیرون رفتند؛ قزاقها هم از دروازه دیگر وارد شدند! بعد تمام کمیسرها از وزارت داخله بوسیلهٔ تلفن دستور می‌گرفتند که مقاومت نکنند؛ فقط ما بی اطلاع بودیم و به نتیجهٔ این مبارزه که اثرش را می‌بینید بوقوع پیوست، بعد گفت من گمان می‌کنم که همه باهم کنار آمده‌اند و این يك کودتائی است که بدست قائد وقت و

رفقای انگلیسی او برپا شده باشد.

پاسبانان راهنمای قزاقها شده به هر سو روانند و صورتی در دست دارند که ازپیش تهیه شده و برطبق آن بتوقیف اشخاص و ضبط اموال پرداخته‌اند. من از راهنمای خود، منشأ و علت عصیان قزاقها را پرسیدم. جواب داد:

«چهارماه است مواجب نگرفته‌اند و برای مطالبه آن به تهران آمده‌اند؛ ولی همه می‌دانند که این بهانه است.»

بعد به سفارت فرانسه رفتم. اعضای سفارت و فرانسویها در اتاق شارژدافر جمع شده بودند و با خونسردی وضعیت را تحت مطالعه قرار داده مشغول تبادل نظرند. از هردو دسته عده‌ای توقیف شده و می‌شوند. ممتازالملک دموکرات و فرمانفرمای انگلوفیل زندانی شده‌اند. سپه‌دار که دیروز نخست‌وزیر بود، گویا از طرف مسببین کودتا بی‌خطر شناخته شده و فقط درخانه‌اش تحت نظر گرفته شده است. می‌گویند یکی از وزرا عده‌ای را امشب به منزلس دعوت کرده بود از زندان از مدعویین عذرخواهی کرد.

عده‌ای از فرانسویها برای کسب تکلیف و اطلاع به سفارت مراجعه کرده به آنها اطمینان داده شد و کاردار سفارت سوار شده در شهر گردش کرد که اضطراب و نگرانی اتباع را رفع کند. ازما چیزی نمی‌خواهند نه از جانمان و نه از مالمان. سرتیپ رضاخان که تا دیروز يك افسر معمولی بود و موفقیت کودتا باعث ارتقاء سریع مشارالیه شده است، در ظاهر به ما اطمینانهای داد.

بدیهی است انگلیسها می‌گویند که ابدأ داخل این زد و بند نبوده‌اند، فقط این را اقرار می‌کنند که شب گذشته بامتمردين در تماس بوده‌اند؛ مستراسمارت مترجم اول سفارت با اتومبیل باستقبال متمردين رفته است، گوئی خواسته است از طرف شاه، نفری ۵ تومان به هر قزاقی پول تقسیم کند و این عناصر نامطلوب را از پایتخت دور کند. آیا علت حقیقی اقدام او همین بوده است؟

امشب يك آرامش نسبی در تهران حکمفرماست، گشتیها مرکب قزاق و پاسبان

در داخل شهر در حرکتند، تمام شب صدای تیر شنیده می‌شد.

۲۲ فوریه ۱۹۲۱ چهارم حوت ۱۲۹۹

توقیف اشخاص ادامه دارد؛ امروز صبح باپسر ارشد امام جمعه خوئی که از روحانیون برجسته است، برخورد کردم؛ رفته بودند پدرش را بگیرند، اما او شاه عبدالعظیم بست نشسته بود؛ وزیر جنگ سابق سالار لشگر و برادرش شاهزاده فیروز (نصرت الدوله) در قزاقخانه گرفتارند؛ طرح این نهضت که از دیرباز با دقت تدارک شده از طرف دست نشانده های سفارت انگلیس بموقع اجرا گذارده شد که بهرنحوی هست، مواد اساسی قرارداد ۱۹۱۹ را عملی کنند و اگر بطور استثنای چند نفر انگوفیل های معروف را هم دستگیر کرده اند یا برای این است که دیگر آنان مورد استفاده ممکن نیست قرار گیرند و یا اینکه چشم طمع به مال و منال آنان دوخته اند.^۱

امروز صبح بازار باز بود، ولی در اثر یک مشاجره که بین یک قزاق و یک نفر درشکه چی رخ داد، مردم دخالت کردند. قزاقها خیال مداخله داشتند، فوراً دکانین بسته شد. حکومت نظامی در شهر اعلام شد، از ساعت ۸ عصر بعد کسی حق خروج از خانه را ندارد و در معابر عمومی هم نباید بیش از سه نفر یکجا جمع شوند. جراید منتشر نمی‌شود و همگی توقیف هستند.

«دنامه» عدد که از بدو انتشار برآه منافع بریتانیا مبارزه می‌کند، اطلاع داده است که چون منظورش انجام شده و به هدف خود رسیده است، دیگر منتشر نخواهد شد.

بیانیه‌ها به امضای ژنرال رضا خان و سید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر حکومت موقت رسیده بود؛ دموکراتها و ملیون را به نقاط مختلفه تبعید کرده اند.

۱. ویا برای ردگم کردن که وانمود کنند اگر انگلیسیها در کودتا دخالت داشته‌اند پس چرا دوستان و پادوهای آنها را هم گرفته‌اند.

آیا همانطور که مردم می گفتند خیال داشتند جمهوری اعلان کنند؟ من که گمان نمی کنم.

يك چیز محقق است؛ دولت کودتا تمام مخالفین خود را زندانی می کند و آنان هم کمترین مقاومتی نشان نمی دهند؛ اجتماعات آنان را منحل می کنند و زعمای را تبعید و توقیف می کنند.

بجای اینکه تصور کنم که این اشخاص لش و بی حال باشند بهتر است که فکر کنم خود را برای آینده نزدیکی حفظ می کنند. سیمهای تلگراف قطع شده؛ تمام ادارات و حتی اداره پست بسته است. مسیو مولیتور مدیر کل این اداره به من گفت که به عقیده او «يك چیز از ماشین دولت شکسته است» ما درس را تعطیل نکرده ایم، ولی در کلاس دوم فقط ۱۵ نفر دانشجو حاضر بودند و از دانشجویان کلاس اول حتی یک نفر هم نیامده بود. فردا هم جشن سالیانه مجلس شور است!

۲۳ فوریه، پنجم اسفند

دو پسر امام جمعه خوئی بملاقات من آمده بودند، از من تقاضا کردند به سفارت فرانسه مراجعه و استعلام کنم آیا چند تن از رجال که احساسات دوستانه نسبت به کشور ما داشتند می توانند در سفارت بست بنشینند یا نه؟

بست، یکی از عادات قدیمه ایران است؛ وقتی مأمورین دیوان کسی را بعلت سیاسی مورد تعقیب قرار می گیرند یا در مسجد - خانه خدا - متحصن می شوند و یا بقدرتهای این دنیا یعنی سفارتخانه ها و قنصلگریها و یا حتی تلگرافخانه های خارجه پناهنده می شوند.

ظرف سه سالی که انقلاب مشروطیت ایران طول کشید، بست نشستن عمومیت پیدا کرد؛ روزهایی بود که باغ سفارت انگلیس که در آن زمان مرکز مقاومت در مقابل استبداد بشمار می رفت، منظره عجیب کاروانسرای وسیع را پیدا کرده بود. در آنجا اعضای بسیاری از خانواده ها پناهنده شده بودند و میتینگ و کنفرانس دایر می شد. در آنجا زندگی می کردند و بحث می کردند و توطئه می چیدند. آزادیخواهی

انگلیسها در آن دوره توانست برای مدت چند سال دلملت ایران را بدست آورد و فقط اشتباهات قرارداد ۱۹۱۹ بود که باعث شد مردم این کشور از انگلیسها متنفر شوند. می شود تصور کرد که دولت فرانسه هم در این موقع يك چنان رلی را بازی کرد، مردان سیاسی که می خواستند در صورت ضرورت به ما پناهنده شوند، تمام از رجال مهم بودند. مشیرالدوله رئیس الوزراء سابق مؤتمن الملك برادرش که در چند کابینه عضویت داشت، مستشارالدوله، ممتازالدوله، معین التجار و تمام وزرای سابق و بالاخره رئیس ایل بختیاری صمصام السلطنه. بعضیها خودشان را پنهان کرده بودند، برخی دیگر می ترسیدند که توقیف شوند.

خواهشی را که ازم من شده بود انجام دادم، اما به من گفتند که به هیچکس ممکن نیست پناه داده شود، مگر آنکه مورد تعقیب قرار گرفته و جانشان در خطر باشد و به این ترتیب عملاً از بست جلوگیری شود. ما برای اینکه باعث رنجش متفق دیروزمان نشویم و بانقشه هایش مخالفت نوزیم از اجرای یکی از جوانمردانه ترین سنن خود امتناع ورزیدیم.

با اینکه سفارت خواهش نمایندگان رضاخان را که تقاضا داشتند ما تعقیب شدگان سیاسی را نپذیریم، ظاهراً قبول کرده بود؛ بهر حال چنین وانمود کردیم که خواهشش را قبول کرده ایم و یکبار دیگر دنبال انگلیسها افتادیم.

آنها طبیعتاً از نقطه نظر ضعف بود که چنین خواهشی از ما می کردند؛ چند روز بعد عده ای قزاق مسلح اطراف سفارت ما را مثل سایر سفارتخانه ها گرفته و بهانه شان این بود که برای حفظ جان نمایندگان سیاسی آمده اند؛ ولی در واقع دیکتاتور می خواست راه التجاء و بست را مسدود کند؛ به این ترتیب نماینده فرانسه در خانه خود زندانی شده بود!

پسرامام جمعه امروز صبح از من پرسید:

«شما اینجا چه می کنید؟! این اصول حقوقی که شما به ما درس می دهید هر روز نقض می شود! آتهائی که از اصول دموکراسی و مشروطیت دفاع می کنند و

شما آنها را مردمان پاکی می‌شمارید، می‌آیند به شما پناهنده شوند و لی شما آنها را از خود می‌رانید پس آن صفات شوالیگی (سنن جوانمردانه نجیب) فرانسه کجاست؟» اما ما اینجا چکار می‌کنیم؟ خودم هم در پاسخ این سؤال سرگردانم. ۲۴ فوریه، ششم اسفند امشب شدت تیراندازی کمتر بود، تنها سوانح روز توقیف‌هایی بود که بعمل آمد و تعداد کل زندانیان فعلاً به ۲۰۰ نفر رسیده است.

دولت جدید تشکیل شده، رئیس آن ضیاءالدین طباطبائی کسی است که مدافع مشهور و جدی سیاست بریتانیا در ایران است. دیکتاتور (نمی‌توان او را طور دیگر خواند، زیرا تمام همکارانش از اشخاص غیر مشهور و بی‌نام هستند) تقریباً چهل ساله است و صورتی لاغر و محاط با ته‌ریش سیاه‌رنگ دارد. کم‌کم اوضاع و احوالی که در اطراف کودتا جریان داشت، معلوم می‌شود و روشن می‌گردد که در حقیقت چه کسانی از آن منتفع می‌شوند.

قزاق‌ها از قزوین که پایگاه اصلی ارتش بریتانیا در شمال ایران است، براه افتادند. کدام احمق باور می‌کند در شهری که همه چیز حتی نام کوچه‌ها هم انگلیسی شده است.^۱ انگلیسی‌ها از عزیمت ۲۵۰۰ سرباز بی‌خبر و از نیات ایشان بی‌اطلاع بوده و نتوانسته باشند از اجرای نقشه آنان جلوگیری بعمل آورند!

۱. ژنرال ماژوردنسترویل در کتاب خود بنام «امپریالیزم انگلیس در ایران» دقت‌نویسند: وقتی ما وارد قزوین شدیم و آنجا را اشغال کردیم، کوچه‌ها و خیابان‌ها به انگلیسی نامگذاری کردیم.

دسترویل در کتاب خود مطالب مفصلی درباره روابط خود با میرزا کوچک خان و مسائل جنگل‌نویسه است و تلاش بسیار نموده که عوامل انگلیسی و انتلیجنت سرویس مانند کلنل نوئل معروف که نزد جنگلی‌ها اسیر زندانی بوده نجات دهد و بالاخره طبق قراردادی که با میرزا کوچک خان منعقد نمود موفق گردید با مبادله اسرای جنگل که در دست انگلیسی‌ها بوده مبادله نماید. بعضی از نویسندگان و مطلعین ژنرال ماژوردنسترویل را پلر بزرگ کودتا می‌دانند و اظهار نظر کرده‌اند که طرح کودتا از طرف او پی‌ریزی شده است.

ح. مکی

علاوه بر این چند روز قبل از حرکت این متمردين ساختگی به تهران ۳۰۰۰ نفر سرباز انگلیسی به قزوین احضار شده بودند که جای خالی قزاقهارا که به تهران خواهند رفت، پر کنند.

دیکتاتور مرتباً از سفارت انگلیس دستور می‌گیرد و بهیچوجه پنهان هم نمی‌کند هر روز اتومبیلش بایک اسکورت سوار مسلح (اسکورت مرکب از دانشا کها) داخل باغ مشجر سفارت می‌شود. همانجائی که ۱۵ سال پیش ملیونی که امروز زندانی شده‌اند، بر علیه استبداد پناهنده شده و تهیهٔ حملهٔ قطعی را که میبایستی وطنشان را آزاد می‌کرد، فراهم می‌آوردند.

باضافه چند روز پیش از خروج این (غاصبان ساختگی) سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین احضار شدند که جای خالی قزاقهارا پر کنند.

اکنون بریتانیای کبیر دوستان قدیمی خود را رها کرده‌است. شاهزاده فرمانفرما که شواهد بی‌حد و حصری از وفاداری خود به انگلستان نشان داده و یکی از ارکان سیاست آن دولت در جنوب بشمار می‌رفت، اینک باپسرش رندانی شده و به قلعهٔ قصر قاجار منتقل گشته است؛ شایع بود چنانچه مبلغ هنگفتی را که از او مطالبه می‌کنند، نپردازد حیاتش در خطر خواهد بود؛ زنش پس از اطلاع از این شایعات خواست حمایت بریتانیا را تقاضا و جلب کند. این بانوی پیر ایرانی دختر مظفرالدین‌شاه هیچوقت از اندرون بیرون نیامده بود، کالسکه‌هایش را ضبط کرده بودند. در یک درشکه کرایه بهمراهی یک کلفت به سفارت انگلیس رفت. می‌خواست به پای سفیر افتاده و مساعدت او را استغاثه کند؛ زحمت بیهوده کشید، او را نپذیرفتند و وابستهٔ نظامی سفارت مؤدبانه بیرونش کرد.

اولین اقدام سیدضیاءالدین نشر اعلامیه‌ای بود خطاب به ملت ایران؛ تاریخ این اعلامیه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است.

در این اعلامیه به‌الغاء قرارداد ۱۹۱۹ و رژیم کاپیتولاسیون اشاره شده بود،

نمایندگان دول اروپائی بلافاصله بر علیه لغو یکطرفی رژیم کاپیتولاسیون اعتراض کردند به آنان جواب داده شد که محاکم مختلفی برای رسیدگی به اختلافات اتباعشان با ایرانیان تشکیل خواهد شد.

این وعده مبهم موجب رضایت آنان را فراهم نکرد. بلافاصله دولت دست به اقدامات خصمانه بر علیه اروپائیان به استثناء انگلیسها زد؛ بزودی بر همه مسلم شد که انغاء قرارداد ۱۹۱۹ فقط يك وسیله ساده لوحانه بود که افکار عمومی را فریب دهند؛ ولی مردم بهیچوجه فریب نخورند، در واقع قدرت دست انگلیسها بود. آنان نیز برای استقرار استیلای خود در این کشور و دور کردن حریفان از آن قدرت استفاده می کردند.

ارتش در اجرای کودتا نقش مهمی بازی کرده بود و بعد متفق الرأی به ارباب زور پیوست و مورد عنایت بسیاری گشت؛ وقتی صحبت تجدید تشکیلات ارتش بمیان آمد بالطبع طرحی را که وابسته نظامی سفارت انگلیس قبلأ تهیه کرده بود، برگزیدند.

تشکیلات مالیه هم باید تجدید شود، کارمندان آن را اخراج کردند و وزیر جدید عیسی خان که مورد اعتماد وزارت خارجه انگلیس بود، فقط کارمندان (مطمئن) را نگاهداشت و از کارشناسان انگلیسی که هنوز تمامشان به کشور خویش عودت نکرده بودند، استمداد جست.

به این طریق دومزیت اصلی که بموجب قرارداد ۱۹۱۹ برای بریتانیای کبیر قائل شده بودند (یعنی کنترل ارتش و مالیه) عملاً تأیید گشت و بموقع اجرا گذاشته شد.

در عین حال دیکتاتور نسبت به بنگاههای فرهنگی و علمی فرانسویان کینه و بغض مخصوصی نشان داد. از جانب دیگر چون در آینده نزدیکی ورود سفیر شوروی روتشتین را منتظر بودند و مشارالیه از طریق ترکستان و مشهد بسوی تهران می آمد،

شروع باخراج عده بسیاری از اتباع روس کردند تا نماینده شوروی را در مقابل امر انجام شده‌ای قرار دهند.

ظاهراً چنین بنظر می‌آمد که سلطهٔ بریتانیا بطور قطع در ایران استقرار یافته، ولی در واقع چنین نبود.

فردای وقایع سوم حوت، یکی از وزرای قدیمی ملی به‌من گفت این کودتا ساخت انگلیس است، ما مخالفت خواهیم کرد، من اظهارات او را باشک و تردید تلقی کردم، مشارالیه که چنین دید، گفت:

بیاد بیاورید که ما ایرانیها بعد از سالها تشنج رژیم مشروطه را در کشور خود مستقر ساختیم، ایرانیها هرگز شتاب نمی‌کنند. معذک گاهی نقشه‌های خود را عملی می‌کنند. سه‌ماه‌ها وقت بدهید، سقوط این شبانان خائن را به‌ شما نشان خواهیم داد. پیش‌بینیهای او بعدها تحقق یافت، مردم تهران از فرستادهٔ بلشویک‌ها حسن استقبال کردند.

آیا این نتیجه حسن توجهی بود که به اصول کمونیسم داشتند؟ بهیچوجه! اما شور و شعفی که بر له روسها ابراز شد، میزان بغضی را که مردم نسبت به انگلیسها داشتند، معین می‌کرد.

نمایندگان ساویت‌ها برای اینکه خود را شایستهٔ استقبال صمیمانهٔ پایتخت قاجاریه نشان دهند، آبرومندان زندگی کردند و دست‌گرم گشودند و در صدد تبلیغات سوسیالیستی بر می‌آمدند و بهیچوجه برای دولت اشکالاتی تولید نکردند. بعد از حرقی که در مقر موقتی سفارتشان روی داد به‌ کاخ سفارت قدیم منتقل شدند و سعی کردند که جلال و شکوه پیشین آنرا باز گردانند؛ باز وقایع بیم‌وهراس انگلیسها را تکذیب کرد و بیجا بودن تلقینات آنان را ثابت نمود.

روحانیان در مساجد، عمال ملیون در بازارها و کوچه‌ها و در محافل و مجامع خصوصی افکار مردم را روشن کرده و از خیانت بزرگ سید صحبت می‌داشتند.

چیزی نگذشت که سیدضیاءالدین فقط بوسیلهٔ افراط کاریهای جدیدی در اعمال زور مقام خود را حفظ می کرد.

کم کم همدستان روزهای نخست که جزو همکارانش شده بودند از او ناراضی شدند. سر تیپ رضاخان که در واقع بازوی توطئه ای بود که سیدمی خواست مغزش باشد، در مقابل استبداد مفرط سیدعصیان کرد. حذف و الغای تمام آزادیها و توقیف مخالفین و اعمال دائم زور و مسائلی است که نمی توان همیشه بکاربرد.

عزیمت ارتش انگلیس (که بر طبق مفاد موافقت حاصله ایران را تخلیه نمودند) دیکتاتور را از آخرین نقطهٔ اتکایش محروم کرده دوستان قدیمی رهایش کرده بودند افکار عمومی بنظر تحقیرش می نگریست. نمایندگان دول خارجه از او دوری می جستند، دیگر ملجأ و پناهی جز شاه برایش باقی نمانده بود.

نقل می کنند که قوام السلطنه (یکی از رجالی که سید محبوسش کرده بود) بوسیله ای به اعلیحضرت احمدشاه در طی نامه وضع حقیقی کشور را برای شاه شرح داد. اوضاع در نظر شاه جوان روشن شد و در ۱۴ مه ۱۹۲۱ باطلاع دیکتاتور رساند که باید از زمامداری صرف نظر کند. سید بلافاصله استعفاداد روز بعد سید از ایران فرار کرد و تنفر عامه از او بحدی بود که مجبور شدند تا سرحد بین النهرین محافظینی همراهش کنند. در آنجا دوستانی که به بهترین وجهی کمر خدمشان را بمیان بسته بود و بایستی در بدبختی ملاحظه اش را بکنند، یافت.

بزودی مستر نورمان هم که مقام خود را در نتیجهٔ عدم موفقیت سیاستش از دست داد بدنبال سید رفت...»

۱۶. قبول عضویت ایران در مجمع اتفاق ملل

در کابینهٔ مشیرالدوله، ذکاءالدوله غفاری و پرنس ارفع به سمت نمایندگی دولت ایران در جامعهٔ ملل انتخاب شده بود و در تاریخ پنجم شهریور ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر ۲۶ عقرب آبان ۱۲۹۹ و برابر ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰ خود را به جامعهٔ ملل معرفی کرده، اولین گزارش اقدامات

خود را برای آگاهی دولت ایران بوسیله پست در تاریخ نامبرده بالا ارسال داشتند که در تاریخ ۸ حوت ۱۲۹۹ به وزارت امور خارجه ایران رسیده است؛ رونوشت آن را عیناً نقل می کنیم:

«پس از وصول تلگراف، فوراً اسناد و اوراق لازمه راجع به مجمع را به دفتر کل در ژنو فرستاده و آقای پرنس ارفع الدوله و خود اینجانب را بسمت نمایندگی از طرف ایران رسماً معرفی نمودم؛ (سیرارلیک دورومنت) رئیس دارالانشای مخصوص مجمع پس از شور در کمیسیون مشاوره مجمع اتفاق ملل به اینجانب اطلاع دادند که باید روز چهاردهم به ژنو آمده و شعبه مخصوص به ایران را در مجمع اتفاق ملل افتتاح نمایم و روز ۱۵ در جلسه افتتاحیه حضور بهم رسانیم. در روز مذکور به ژنورفته و شعبه مخصوص به ایران را در مجمع افتتاح نموده و صبح روز ۱۱ به (تالار اصلاحات) حاضر شده و جلسه اولی با حضور نمایندگان چهل و دو ملت باشکوهی بسیار مجلل افتتاح گردید.

ناقوسهای کلیساها در تمام شهر بصدادر آمده و طیاره های مختلفه در آسمان شهر ژنو در جولان و پرواز بودند.

بدوآ مسیو هیمانس رئیس الوزرای سابق بلژیک که اخیراً سمت ریاست مجمع را در بروکسل داشت، نطق بلیغی در باب وظایف اصلیه مجمع ملل ایراد نمود و افتتاح آن را در شهر ژنو اعلام نمود؛ پس از نطق مسیو هیمانس، مسیو موتا رئیس جمهوری سوئیس خطابه غرائی راجع به تاریخ اتحاد ملل دنیا و اهمیت فوق العاده این مجمع اظهار داشته، از هیئت شورای عالی کنفرانس صلح تشکر نمود که محل و مکان دائمی مجمع را در ژنو قرار داده اند که موجب افتخار ابدی و مباهات دائمی برای ملت سوئیس و مخصوصاً برای اهالی شهر گردید.

پس از آن شروع به مذاکرات برای انتخاب رئیس گردید، به اکثریت آراء مجدداً مسیو هیمانس به سمت ریاست منتخب و برقرار شدند.

از آنجائی که هر یک از هیئتها فقط حق دادن یک رأی داشتند و ابداً توفیری در بین هیئتها نبوده همه در حکم واحد و به میزان تساوی و برابر بودند و این نکته خیلی اسباب

امیدواری است که بعدها ملت ایران می تواند حقوق خود را مثل سایرین محفوظ داشته و برای آسایش و خیر عامه نوع بشر کار کرده و وظایف خود را ایجا آورد.»

دومین گزارش

مورخه هفتم ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰

«در جلسه روز گذشته و امروز مسئله قبول عضویت پاره ای ملل از قبیل اتریش بلغار، ارمنستان، آذربایجان قفقاز، آلبانی، گرجستان و غیره مورد بحث واقع گردیده و چنانچه قبلاً راپرت داده شده است، کلیه ملل در رأی دادن مساوی بوده و هر کدام فقط دارای یک رأی می باشد، ولی این مسئله برای دول صغیره حایز کمال اهمیت می باشد. امشب «سیرارایک دورومنت» تمام نمایندگان را بصرف شام دعوت نموده است.»

سومین گزارش

مورخه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر ۲۳ نوامبر ۱۹۲۰ برابر اول آذر ۱۲۹۹

«روزی که شب یعنی دو روز قبل در حوالی ظهر مجمع اتفاق ملل یگانه اکلیل ریاحین بافتخار «ژان ژاک روسو» مصنف نامدار کتاب کنتراسوسیال تقدیم نموده و یک ساعت به ظهر مانده همان روز «مسیو هیمانس» با چند نفر دیگر از اعضای مجمع، دسته گل مزبور را برداشته و بجانب جزیره «ژان ژاک روسو» که در وسط رود «رون» و مقابل مهمانخانه «دبرک» واقع است، روان گشتند. «سیرارایک دورومنت» منشی کل مجمع هم بامسیو «هیمانس» همراهی می نمود؛ متعاقب آنها نمایندگان سایر ملل بالباسهای رسمی حرکت نمودند.

از طرف حکومت شهر «ژنو» نیز «مسیو برنارد پونر» معلم دارالعلم «ژنو» و رئیس انجمن «ژان ژاک روسو» هم مأمور شرکت در تشریفات بودند.

چون کلیه نمایندگان و غیره وارد جزیره گشتند «مسیو هیمانس» اکلیل گل را بر پای مجسمه نهاده و سپس نطق بلیغی ایراد کرده، اظهار داشت که پس از انقضای دو قرن

و کسری افکار و عقاید وی صورت فعلیت پیدا نموده است.

پس از آن «ژول موسسا» رئیس شورای مملکتی نطقی دائر بر اظهار امتنان از رئیس و اعضای مجمع انشاء نموده و مراسم خاتمه یافت.

رئیس انجمن «ژان ژاک روسو» برای نمایندۀ ایران شرحی از تاریخ نویسنده مشهور بیان کرده و اظهار داشت برادر «ژان ژاک روسو» در عصر سلطنت شاه عباس کبیر به ایران آمده و در محله جلفای ایران توطن جسته و زنی از ارامنه آنجا را به حبالة نکاح در آورده و یعقوب خان پدر پرنس ملکم از اعقاب او می باشد، از قراری هم که استنباط می شود «ژان ژاک روسو» در اواخر عمر گاهی لباس ایرانی در بر می نموده است.

چهارمین گزارش

مورخه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر دوم آذر ۱۲۹۹ برابر ۲۴ نوامبر ۱۹۲۰ «پریروز و روز قبل از آن در جلسات عمومی مجمع اتفاق ملل که در «سالن-دور فرماسیون» منعقد می شود، مسئله قبول دول اروپای مرکزی مطرح مذاکره واقع گردید و بقدری در دو جلسه مزبور در آن باب مشاجرات بعمل آمد که سایر قضایا را بکلی تحت الشعاع قرار داد.

پریروز لرد «رابرت سسیل» شرح مبسوطی در موضوع استقرار صلح و صفایین ملل ایراد نموده و سپس «مستربارنز» رئیس کارگران انگلیس نطقی در تأیید آن انشاء نموده، اظهار داشت: بدون قبول عضویت ممالک اروپای مرکزی ممکن نیست در امور اقتصادی پیشرفتی حاصل گردد و تصویری کنم کارگران جمیع ممالک در این عقیده موافق باشند.

سپس نمایندگان بعضی از ملل متخاصم و کلیۀ نمایندگان بیطرف اظهار موافقت نموده، بالاخره بعد از مذاکرات طولانی مقرر شد حل آن به کمیسیون نمره ۵ واگذار شود و این جانب نیز در آن کمیسیون عضویت دارم.

پریروز «مسیوننی تئنی» نمایندۀ محترم ایتالیا نیز شرحی در آن باب بیان کرده

اظهارداشت مجمع اتفاق ملل در حقیقت وقتی صورت واقعیت و فعلیت پیدا خواهد کرد که نمایندگان جمیع ملل جهان در آن شرکت جویند، سپس نماینده استرالیا هم با آن عقیده موافقت نمود.»

نطق نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل

روز ۶ دسامبر ۱۹۲۰ مطابق دوشنبه ۲۵ ربیع الاول، ۱۴ آذرماه ۱۲۹۹ نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل نطق زیر را ایراد نموده است:

«آقای رئیس، آقایان،

يك ملت قدیمی که پشت آنرا مرور ایام و فشار روزگار خم کرده است با نهایت احترام تشکرات و تمایلات خود را نسبت بدین مجمع نامی اظهار نموده و موفقیت کامل آنرا خواستار است.

ایران که واسطه بین اروپا و آسیا و منشأ و مرکز عقاید و افکار عالیه دنیا است با کمال خوشوقتی بدین عدالتخانه بین المللی می نگردد که مانند خورشید خاور از افق سربرزده و بایستی مثل اشعه جان بخش و روح افزای آن وظیفه مقدس و بزرگ خود را انجام داده حقوق هر ملتی را مسترد داشته و تمام درجات زندگانی بشر را توافق دهد.

ایران با فعالیت و حساسیت خود که جبلی روح ایرانی است فکر مسترویلسن را در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۰ در ژنو (مرکز بزرگ ملیت) از قلمرو قوه بسرحد فعل رسیده، از مصمم قلب تقدیس می نماید که برای نیل بمقصد واحد که تهیه موازنه در دنیا از راه معاضدت عموم می باشد، عقاید ملل مختلفه در آنجا مجتمع شده و با جدیت و قوای فکری خود نمایندگان مشهور ملل متمدنه عالم اند یکدیگر را مساعدت کنند.

رجال سیاسی و دانشمندان فرهمند! مسببین خوشبختی بشر! نمایندگان محترم چهل و يك دولت دنیا که در اینجا مجتمع شده اید، باری که بردوش ماست و باید

به منزل برسانیم خیلی سنگین است و کاری که باید انجام بدهیم، خیلی مقدس است. خسارت‌های وارده که باید ترمیم شود لاتعدولانحصی است و در کلیه اقداماتمان منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید.

گوش فرا دهید و استغاثه‌های ملی را که گرسنگی و سرما و ناخوشی با آنها دست به یقه شده و بسر منزل مرگ سوقشان می‌دهد، بشنوید.

دیدگان خود را باز نموده اند کی به این سرشکها که از چشم زن‌ها و کودکان و پیرمردان بی‌پشتیبان می‌ریزد، بنظر دقت بنگرند.

امیدوار چنانم که نوع بشر که این محوطه مقدس، نماینده افکار اوست، گذشته هولناک و وحشت‌انگیز خود را فراموش نموده از نمونه‌های زندگی بربریت صرف‌نظر کرده در پیچه قلب خود را بسمت عدالت و حس رأفت و رقت که لطیف‌ترین احساساتی است که در این دنیای فانی ممکن است انسان دارا شود، باز نمایند.

ایران که من بانهایت افتخار نماینده او هستم بواسطه اوضاع جغرافیائیش قرن‌هاست که مرکز بزرگ عالم گردیده است و نقطه مهم اتصال و اختلاط نژادها و افکار و رابط بین آسیا و اروپا است.

ملت ایران نظر بوحدت ملی خود در تمام دوره سیر تاریخی خویش تمایل کامل خود را نسبت به صلح و ترقی نمایانده است، زیرا واضح است که بقاء موازنه همسایگان مستقیم او منوط به برقراری تمامیت خاک و استقلال سیاسی و اقتصادی او بود (در این باب به اسناد و مدارک دیپلماسی که هیئت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح در پاریس طبع نمودند، مراجعه شود).

از بدو ظهور جنگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ دولت ایران برای ادامه سابقه تاریخی خود رسماً بیطرفی خود را اعلام داشت؛ ملت و دولت ایران که دارای يك مقصد بس عالی بودند خواستند ملل و دول عالم میل کامل خود را بصلح و امنیت بنمایانند، ولی ایران با وجود بیطرفی خود در طول این هنگامه جهانگیر میدان جنگ بوده است.

ایالات پر ثروت شمال و شمال غربی آن در نتیجه عملیات قشون روس و عثمانی رشته اموراتش از هم گسیخته و زیر پا رفته است.

خرابیهائی که از ماکو (شهر واقع در منتهای شمالی ایالت آذربایجان ایران) تا نواحی جنوبی اراضی ایران وارد شده است، فوق العاده است. بلاد و دهکده های متعدده را غارت کرده و سوزانیده اند، صدهزار نفر مجبور شده اند از اوطان عزیز خود دست کشیده و در بلاد دوردست از گرسنگی و سرما جان بجان آفرین تسایم کنند.

در تهران که تقریباً پانصد هزار نفر جمعیت دارد، نود هزار نفر از سر سفره گرسنگی بدار باقی شتافتند، زیرا مهاجمین طرق و شوارع ارتباطیه را قطع نموده و وصول آذوقه ممکن نبود.

تمام حکومتی که در طول مدت جنگ بین المللی در ایران تشکیل شد دچار اشکالات چاره ناپذیری که در نتیجه نقض بیطرفی ایران پیش آمده بود، گردید. ایالاتی که انبار غله ایران محسوب می شدند و برنج و سایر حبوبات زیاد تهیه می کردند مانند مازندران و گیلان و همدان و آذربایجان و کرمانشاه بعلت فقدان کارگر و امنیت به امر تولید ثروت نپرداختند.

قحطی که از رحم و مروت بویی نشنیده در یک قسمت عمده مملکت حکمفرما بوده و در همه جا آثاری از مرگ و خرابی باقی گذاشته است.

مجموع خسارات مادی که در نتیجه نقض بیطرفی ایران بدان مملکت رسیده فوق العاده زیاد و معادل چهار صد و سی و شش میلیون و چهل و پنج هزار و ده تومان تخمین شده است که تقریباً معادل چهار میلیارد فرانک سوئیس می شود و برای ذکر عده کسانی که در تحت فشار مهاجمین به وادی خاموشان شتافتند و عده آنها تقریباً به سیصد هزار نفر بالغ می شود دچار احساسات غریبی می شوید.

ایران برای اینکه صدای خود را به گوش جهانیان برساند، عده ای نماینده در تحت ریاست جناب آقای مشاور الممالک وزیر امور خارجه سابق به کنفرانس صلح

فرستاد، ولی متأسفانه هیئت مزبور نتوانست مقصد خود را انجام دهد و تقاضای دولت ایران به درجه دوم موکول گردید.

دولت ایران که از تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۹ به عضویت مجمع اتفاق ملل پذیرفته شد که دعاوی حقۀ نژاد ایران را که این همه مصائب باستحضار شورای مجمع اتفاق ملل رسانید.

روابط ایران با دولت امپراتوری انگلیس که همسایۀ عظیم الشان او است ملت و دولت ایران که به فواید معنوی مساعدت انگلیس بخوبی پی برده اند، همواره مایل بوده اند که در تشدید روابط بین انگلیس و ایران کوشیده و آن را به یک اساس دوستی خلل ناپذیر و صادقانه استوار نمایند.

در ماه اوت ۱۹۱۹ عهدنامه ای در تهران مابین کابینۀ ایران و نمایندۀ اعلیحضرت پادشاه انگلستان منعقد گردید. از آن بیعد اشکالات متعدده داخلی انتخابات جاری را مانع شده و تشکیل پارلمان ایران امکان پذیر نگردیده و اجرای مواد مختلفۀ عهدنامه مزبور معوق مانده است.

دولت کنونی ایران برای تسریع در امر انتخابات ولایات احکامات قویۀ صادر نموده است. تایکماه دیگر پارلمان در ایران قطعاً تشکیل خواهد شد. دولت در صدد است که عهدنامۀ مذکور را به نمایندگان ملت ایران عرضه دارد و میل ملت پس از تصمیم قطعی پارلمان معلوم خواهد شد. نتیجۀ مشاوره باستحضار مجمع اتفاق ملل خواهد رسید.

شورای مجمع اتفاق ملل از حوادث اخیرۀ شمال ایران بخوبی مطلع است. دولت سویتی مسکورسمأ دوستی صادقانه خود را نسبت به دولت ایران اعلام داشتند و مکرر اظهار داشته است که پیش آمدهای شمال ایران بهیچوجه مربوط به قوای سرخ نیست. دولت ایران کوشش می نماید که امنیت را در آن صفحات بزودی برقرار سازد تا بتواند باتمام همسایگان خود با صلح و مناسبت زندگی کند.

ایران مایل است که با مساعدت و حمایت مجمع اتفاق ملل با کمال سرعت

بسمت ترقی و تمدن سیر کند تا بتواند خسارات فوق العاده که در نتیجه جنگ به او وارد شده جبران کند.

ایران بواسطه استخراج علمی معادنی که در يك قسمت عظیم خاك ایران واقع شده اند و بواسطه محصولات فراوانی حبوبات و سایر ثروتهای طبیعی خود می تواند در بهبودی اوضاع مادی تمام مللی که دچار عدم موازنه شده اند، مقام مهمی را حائز شود.

پس از استقرار حکومت مشروطه، پارلمان ایران تعلیمات را اجباری نمود و مدارس مقدماتی و متوسطه ترویج و انتشار روز افزون تعلیمات عقاید آزادی طلبانه در اعماق قلب ایرانیها فرو رفته است.

ایران بعلاوه وحدت ملی خود، بوحدت فکری نیز که متکی به احساسات آزادی طلبانه می باشد، نیز رسیده است و بدین ترتیب وحدت افکار و عقاید و وجدان ملت ایران تشکیل شده است.

ایران که وارث يك تمدن قدیمی و يك سابقه پرافتخاری که در صورت رجوع به تاریخ شکی در آن باقی نمی ماند، مایل است باتمام فکرو قوای خود در انجام این کار بزرگ شرکت جوید و می خواهد بر روی اساس محکم شوش و پرسپلیس و بازار گاد مجدداً ایرانی ترتیب دهد که با سایر نقاط عالم توافق داشته باشد.

وجدان عمومی سکنه ایران از انجمن عمومی مجمع اتفاق ملل خواهان است که دعاوی حقه او را شنیده و آنها را کاملاً تحت دقت آورد تا ایران بتواند بتمامیت آزادی و اقتصادی خود نائل آمده راه ترقی و زندگانی عادی پوید.

در این جا بشرح مختصری از تاریخ مجمع اتفاق ملل و گزارشهای آن که وصول آن مقارن کابینه سید ضیاء الدین بوده پرداختیم که هم از نظر تاریخی مختصری از تاریخ افتتاح مجمع اتفاق ملل گفته شده باشد و هم وقایع و گزارشهای سیاسی دوره کابینه های مشیرالدوله، سپهدار، سید ضیاء الدین را ذکر کرده باشیم.

۱۷. تأثیر بیانیۀ رئیس الوزراء در مردم تهران

جملات زیبا و جالب اولین بیانیۀ رئیس الوزرای جدید و وعده تقسیم کردن املاک و اراضی بین رعایا و مردم، برخی از مردم و وطن دوست را که از جاثی خبر نداشتند و از جریان سیاست بی اطلاع بودند و تصور می کردند در اثر کودتا فرشته رحمت و خوشبختی و عدل و داد در آسمان این کشور ستم دیده پرواز آمده است، سخت احساسات آنان را برانگیخت و از صمیم قلب طرفدار کابینه و اقدامات مفیدی که در بیانیۀ وعده داده شده بود، گشته، وجود چنین کودتائی مغتنم شمردند.

تشکر اصناف و کسبه

«عرض واستدعای این بندگان رنجبران و کسبۀ بازار بحضور انور مبارک این است که پس از ملاحظۀ بیان نامۀ بندگان حضرت مستطاب اشرف اقدس اعظم خدایگان معظم حامی شرع شریف و حافظ ملت حنیف که خدایش به همه ناصر و معین و از هر بله و آفت حافظ و نگهبان باد که در حقیقت حاوی جمیع مطالب و آرزو مندی اهل ایران از هر طبقه و صنف است، نمی توانیم برآمد. در واقع از روی انصاف و بصیرت و حقیقت ملاحظه شود مفاد این بیان نامه همان است که این مردم بیچاره تا بحال از خدای می خواستند و هر طبقه از طبقات مردم و هر صنف از اصناف این مملکت را از رنجبر و غیره امیدوار و فرح بخش می سازد و مزده می دهد که انشاء الله تعالی من بعد در ظل عنایت و عاطفت اعلی حضرت اقدس شهریاری از او حانفاده و به دستگیری و اقدامات کفیانۀ آن یگانه دستور معظم اهالی مملکت از کشوری و لشگری از ذلت و خواری و مسکنت و بیچارگی رهائی یافته و فارغ البال شوند، خصوصاً که رأی مبارک به اصلاح دوایر دولتی و دفع خائنین از وزارت عدلیه و مالیه و غیره تعلق گرفته است که نوید حصول آمال و آرزو مندیهای چندین ساله و مایۀ امید یک مشت خلق بیچاره است و امیدواریم انشاء الله بجای آنها از مردمان صحیح العمل و صالح و معتمدین انتخاب فرمایند.

عاجزانه مستدعی هستیم که تشکرات این یکمشت رنجبران و کسبه بازار قبول فرموده و انشاءالله زودتر مفاد بیانیه را بموقع اجرا گذارند. امضای ۲۵۰ نفر» این بود عقاید مردم دربندو ظهور کابینه. ولی پس از مدتی که از عمر کابینه گذشت رفته رفته حس خوش بینی که دربندو امر نسبت به هیئت دولت وجود داشت، مبدل بحالت خمودگی و یأس گردید و مالیاتهای بر ضروریات زندگی مردم وضع شد و از همه مهمتر روز بروز تضییقاتی بر مردم تحمیل گردید و بالنتیجه طرز کار کابینه کم کم در نظر عموم نسبت به دولت سوء تأثیر می نمود و بر عده ناراضیه افزوده می گشت، تاجریان مسجد شاه را که بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت پیش آورد.

اثر کودتا در مردم خارج از مرکز

گفته شد که مردم تهران در بدو پیدایش کابینه سیدضیاءالدین عده طرفداران بر عده مخالفین کابینه بمراتب افزون بود، ولی در شهرستانهای دیگر بعکس، عده مخالفین کابینه بیش از عده موافقین بود، زیرا در اثر قطع شدن ارتباط پستی و تلگرافی و تلفنی و ممانعت مردم از مسافرت کردن به شهرستانها سخت متوحش شده بودند و این موضوع رفته رفته توجه دولت را نیز جلب کرد و در اثر همین بدبینیهای اطراف و شهرستانها بود که از ۱۲ حوت دستور داده شد ارتباط پستی و تلگرافی و تلفنی دوباره برقرار شود.

مخصوصاً آذربایجانها مخالف با طرز عمل و افکار کابینه بودند و در این مورد بالفور انگلیسی در کتاب خود راجع به آذربایجانها نوشته است: «ملیون تبریز خود را بین الماحظورین یافته، زیرا از یکطرف خط مشی دولت مشتمل کلیه مواد مرا نامنه آنها بود و از طرف دیگر بدوستی او با انگلستان ایراد داشتند.»

۱۸. راجع به تصرف فیروزه و جزایر واقع در خلیج استراباد

پس از آنکه خبر امضای پیمان دولتین ایران و روسیه از طرف سفیر فوق العاده ایران

درمسکو (مشاورالممالك) به دولت ایران داده شد و دولت روسیه نیز مقدمات تخلیه آن قسمتهائی که در ماده سوم قرارداد ۱۹۲۱ ذکر کرده بودند، فراهم نمود، ازطرف دولت ایران دستور تصرف ولایت فیروزه درمرز خراسان و اشغال جزیره (آشوراده) واقع درخلیج استراباد که سالها در تصرف دولت روسیه بود صادرگردید و مأمورین دولت روسیه جزیره مذکور را تسلیم مأمورین دولت ایران کرده خودخارج شدند؛ ولی از تصرف فیروزه بعلت سوءظنی که به کابینه جدید داشتند امتناع نمودند.

تخلیه گیلان ازطرف روسها

پس از امضای پیمان دولتین ایران و روسیه، دولت روسیه مقدمات تخلیه رشت و انزلی (بندر پهلوی) را فراهم کرده قشون خود را خارج نمودند.

افتتاح بعضی از محاکم عدلیه

روز ۲۴ حوت ۱۲۹۹ در اثر لزوم افتتاح عدلیه و تضيیقاتی که وارد می شد بر حسب تصویب نامه ریاست وزراء يك شعبه از محاکم استیناف و يك شعبه از محاکم بدایت و دو محکمه صلح در شهر تهران بطور موقت تأسیس و افتتاح گردید که محاکم مزبور به کارهای متراکم و دعاوی مردم رسیدگی نماید، ولی برای طرح آن دعاوی نظامنامه مخصوصی هم در هیئت وزراء تصویب گردیده بود که مطابق آن به دعاوی اشخاص رسیدگی بعمل آید.

تصویب نامه دیگر راجع به حقوق مستخدمین

بر طبق تصویب هیئت وزراء مورخه ۲۲ برج حوت، مقرر شد که حقوق برج جدی و دلو اعضاء و اجزاء وزارتخانه ها پرداخته شود و راجع به برج حوت نیز حقوق مستخدمین جزء، از قبیل فراش و پیشخدمت و غیره را بپردازند، ولی نسبت به اعضاء

پشت میز نشین تاتشکیلات و وزارتخانه‌ها تکمیل نشود، هر عضوی که از خدمت منفصل شد، حقوق برج حوت را دریافت نماید و هر عضوی که در خدمت باقی ماند از حقوق برج حوت صرف نظر نماید. ولی وزارت پست و تلگراف استثنائاً از این ترتیب معاف گردید.

تصویبنامه دیگر

برای پیشرفت امور و سرعت جریان کارهای ادارات بر طبق تصویب هیئت وزراء مقرر گردید که روزهای دوشنبه بعد از ظهر دیگر تعطیل نشود و مستخدمین مانند سایر روزهای ایام هفته مشغول انجام وظایف مرجوعه باشند.

تصمیم مهم

بر حسب تصویب هیئت وزراء عده‌ای مستشار از ممالک مختلف اروپا و امریکا به ترتیب ذیل استخدام کردند:

۱. یک نفر افسر عالی رتبه سوئدی که اقلادارای درجه سرهنگی باشد با ۲۴ نفر افسر سوئدی که دارای درجات مختلفه نظامی باشند، بانظر وزارتین داخله و جنگ در درجات آنها از مملکت سوئد برای تشکیلات اداره ژاندارمری.
۲. یک نفر مستشار عالی رتبه و ده نفر متخصص مالیه از انگلستان که تناسب آنها با مشاغل منظوره بایستی با مشاوره وزارت مالیه در نظر گرفته شود.
۳. یک نفر مستشار عالی رتبه و ده افسر متخصص امور فلاحی از امریکا با موافقت وزارتین مالیه و فوائد عامه برای اصلاح امور فلاح و تقسیم و آباد کردن اراضی خالصه.
۴. یک نفر مستشار عالی رتبه و چهار نفر متخصص قضائی با موافقت وزارت عدلیه از فرانسه.

برای انجام این مأموریت مهم و استخدام مستشاران و متخصصین، علائی

وزیر مختار دولت ایران در اسپانیا در نظر گرفته شد و مراتب نیز به مشارالیه از طریق وزارت خارجه ابلاغ گردید که اقدامات فوری برای انجام این منظور بعمل آورد.

تأثیر بیانیۀ سیدضیاءالدین در مطبوعات انگلستان

طبق گزارش تلگرافی که از طرف وزیر مختار دولت ایران در لندن رسید، خلاصۀ بیانیۀ رئیس الوزرای ایران و پرگرام آن در مطبوعات انگلستان منتشر شد و کلیۀ مطبوعات آنجا اوضاع جدید و نسخ قرارداد ایران و انگلستان را بطور خوبی تلقی کرده، ولی معاون وزارت خارجه انگلستان در پارلمان اظهار داشت که دولت انگلیس خیال ابطال قرارداد ایران و انگلیس را ندارد. اگر قرارداد مزبور ابطال شود مسئولیت آن بعهده دولت ایران خواهد بود.

قضیه خلع سلاح پلیس جنوب

اخبار رویت ۹ مارس ۱۹۲۱

«در مجلس مبعوثان مستر هارمس ورت اظهار داشته بود که حکومت بانهایت دقت و جدیت قضیه خلع سلاح قشون یا بعبارت دیگر پلیس جنوب ایران را مورد دقت قرارداد و فعلاً بطور قطعی نمی توان گفت که آیا تا ۳۱ مارس تخلیه و عقب نشینی قشون کامل خواهد شد یا خیر.»

مقدمۀ الغاء کاپیتو لاسیون

بر حسب تصمیم هیئت وزراء بایستی محاکمات اتباع آذربایجان قفقاز، گرجستان، ارمنستان و سایر دولی که از روسیه مجزاشده اند (در آن موقع هریک از قسمتهای بالا تشکیل دولت مستقلی داده بودند) و همچنین محاکمات اتباع عثمانی به عدلیه رجوع شود و در محاکم وزارت خارجه بعمل نیاید (در آن موقع هرگاه یکی از اتباع دول

خارجه در ایران مرتکب بزه یا تقصیری می شد محاکم عدلیه حق مداخله در کارهای آنها را نداشت (همچنین محاکمات اتباع بین النهرین و شامات و سایر دولی که از امپراتوری سابق عثمانی مجزی شده اند، به عدلیه ارجاع گردد).

مقدمات دستگیری جهانشاه خان

۲۶ حوت بر طبق تصویب و امر رئیس الوزراء، سالار منصور قزوینی که در کمیته آهن هم نامی از وی برده شد، بحکومت زنجان انتخاب گردید که مشارالیه هر چه زودتر به محل مأموریت خود برود تا بر طبق دستورات سری که به او داده شده، مقدمات دستگیری جهانشاه خان از متنفذین زنجان را فراهم نموده او را تحت الحفظ به تهران بفرستند. (چنانکه بعداً خواهیم دید یکی از موجبات تیره گی بین سردار سپه و سید ضیاء الدین موضوع دستگیری جهانشاه خان بوده است).

منع ورود مسکرات و مواد الکلی

روز ۲۷ حوت طبق تصویب هیئت وزراء ورود کلیه مشروبات الکلی از خارج به ایران اکیداً قذغن گردید و به وزارت مالیه دستور داده شد که مفاد تصویب نامه را فوراً به اطلاع اداره گمرک برساند تا مأمورین اداره گمرک در سرحدات از ورود این قبیل نوشابه ها جداً جلو گیری بعمل آورند.

بعلاوه پس از چند روز از طرف رئیس الوزراء استعمال کلیه مشروبات الکلی اعم از فرنگی یا ایرانی برای کلیه طبقات مردم قذغن گردید و دستور داده شد که کلیه دکانهای مشروب فروشی نیز تعطیل نمایند و در میهمانیهای رسمی دولت نیز بعوض مشروبات الکلی دوغ و شربت قند و نظیر اینها استفاده نمایند و اگر کسی برخلاف این دستورات رفتار می نمود، گرفتار می شد. دیگر کسی جرأت استفاده مشروبات الکلی را نداشت؛ بدیهی است این اقدامات کابینه را مردم با حسن نظر تلقی می کردند و وانمود می شد یکی از کارهای پسندیده کابینه ایشان بود که از نظر بهداشت و جلو گیری از فساد

خیلی بحال جامعه ایرانی مفید بوده است.

ولی بالفور انگلیسی اقدام کابینه را از منع مسکرات دو چیز دانسته: یکی آنکه هرگاه مسکرات بحالت آزاد باقی بماند ممکن است قزاقها زیاد روی بنمایند و موجبات مزاحمت مردم را فراهم نمایند و دیگر احساسات ملی و دینی و مذهبی را در مقابل بالشویزم تقویت نمایند.^۱

۱۹. رفتار سیدضیاءالدین نسبت به شاه

سیدضیاءالدین چون رویه تسلط آمیز داشت فوق العاده موجبات تکدر خاطر سلطان احمد شاه را فراهم کرده بود، زیرا از بدو تشکیل کابینه رفتار او طوری بود که روز بروز بر ناراضی شاه افزوده می شد، از طرف دیگر عملاً برخلاف میل و اراده شاه نیز عده ای از شاهزادگان و رجال را بدون تقصیر حبس کرده و این رفتار عملاً توهین به خانواده سلطنتی بود و نیز سیدضیاءالدین اغلب از مواقع بی وقت به ملاقات شاه می رفت و سلب آسایش شاه را می نمود و باطرزی که پیش گرفته بود شاه را بهراس انداخته مجبور می شد از استراحت خود صرف نظر نماید و رئیس الوزراء را بپذیرد؛ لذا شاه کراراً این موضوع را به مشارالیه تذکر داده حتی خواهش هم کرده بود که مشارالیه موقعی به حضور برود که موقع استراحتش نباشد، ولی سیدضیاءالدین در پاسخ گفته بود: چه کنم جریان اداره امور کشور وقتی غیر از این مواقع برای من باقی نگذاشته است، با این کیفیت بخوبی معلوم بود که منظور سیدضیاءالدین از این اعمال و رفتار فشار به شاه می باشد.

۱. از مضمون تلگراف نرمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن این مفهوم تأیید می گردد که قبلاً سیدضیاءالدین با نرمان صحبت کرد، که برای جلوگیری از نفوذ بلشویک ها باید مبنای مذهبی را در ایران تقویت کرد و لازم است استعمال مسکرات قلعن گردد.

۲۰ افکار سید ضیاءالدین

سید ضیاءالدین برای آنکه کاملاً به اجرای افکار و مقاصد درونی خود موفق شده باشد، در صدد افتاده بود که ایجاد رقابت و خصومت و نفاق بین احمدشاه و برادرش محمد حسن میرزای ولیعهد کرده باشد، تا بدینوسیله کشمکش و مبارزه‌ای بین آنها ایجاد کرده، در نتیجه خود بتواند بخوبی بر آنها فائق گردد. لذا از حقوق شاه و درباریان بعلت تقلیل بودجه مبلغی کسر کرد و برعکس به حقوق ولیعهد محمد حسن میرزا مبلغی افزود. بعلاوه در ملاقاتهایی که از ولیعهد می‌کرد کاملاً مشارالیه را تجلیل و تکریم می‌نمود، ولی در ملاقاتهایی که از شاه می‌نمود شوکت مقام سلطنت و لزوم احترامات لازمه را مرعی نمی‌داشت و این رویه را نیز شاه دریافته و دائماً بر مخالفت باطنی خرد نسبت به وی می‌افزود، منتهی منتظر موقع بود که جبران نماید.

درباریان و اطرافیان شاه از رفتار سید ضیاءالدین چنین استنباط کرده بودند که منظور سید ضیاءالدین از این عملیات این است که ظاهراً از سلطنت خلع و برادرش را به سلطنت برساند.

درباریان نیز مشاهدات و مکنونات قلبی خود را به شاه خاطر نشان کرده و مقاصد سید ضیاءالدین را به مشارالیه فهمانده بودند. لذا روز بروز احمدشاه نسبت به رئیس الوزراء بدبین‌تر می‌شد.

ولی حقیقت امر و مقصود سید ضیاء از این رفتار و کردار غیر از این بوده، زیرا بطوری که گفته‌اند منظور سید ضیاءالدین از این عملیات این بوده که بین دو برادر خصومتی ایجاد نماید تا بدینوسیله بتواند آنان را مرعوب و در نتیجه خودش به ریاست جمهور برسد. گویا منظور از طرح نقشه کودتا هم این بوده، از قرائن هم معلوم می‌شود که این حدس تا حدی صحت داشته است منتهی سردار سپه قبلا دست حریف را خوانده و از نتیجه تصمیماتی که اتخاذ شده بود اطلاع داشته و یا شخصاً در موقع طرح نقشه حضور داشته یا بعداً برای مشارالیه نقل کرده بودند. بهر حال

علت توجه شاه نسبت به سردار سپه / ۳۰۱

سردار سپه از جریان کار و عواقب کودتا خبر داشته است؛ از این رو خودش بفکر افتاد که بدو با کمک شاه و درباریان سید ضیاء الدین را از بین بردارد، سپس نقشه وی را خودش عملی سازد و چنانکه خواهیم دید در حمل ۱۳۰۲ خواست که نقشه جمهوری را عملی نماید، ولی چون زمینه حاضر نبود و با مخالفت شدید ملت مصادم گردید، موفق به اجرای نقشه خود نشد.

سید ضیاء الدین نیز برای نیل به مقصود و اجرای نقشه طرح شده، قبلاً زمینه را فراهم کرده بود و تمام رجال و اعیان و اشراف و متنفذین و آزادیخواهان رازندانی و باترتیبی که اتخاذ کرده بود، دیگر احدی قدرت مخالفت با وی را نداشت. این بود که شاه نسبت بطرز اداره و زمامداری سید ضیاء الدین کاملاً بدین شده و به مقاصد باطنی او پی برده بود. درباریها نیز کاملاً بابی میلی شاه موافق بودند و حتی الامکان سعی وافی بعمل می آوردند که تخم نفاق بین سردار سپه و سید ضیاء الدین بیفشانند؛ لیکن چون مشاهده شده بود که در مزرعه دماغ، سید ضیاء الدین چنان بذری بار آورن خواهد شد، بنابراین ناگزیر شدند برای ربودن سردار سپه توجهات خود را بسوی مشارالیه معطوف نمایند؛ زیرا تقریباً تمام قوای قزاق و قدرت آنها در دست سردار سپه بود و اگر سردار سپه با سید ضیاء الدین دست اتحاد و یگانگی را که از اول یکدیگر داده بودند، همینطور حفظ می کردند، حتماً سید ضیاء الدین موفق به اجرای نقشه خود شده بود. تندروی مشارالیه و مساعی و اقدامات درباریان برای اختلاف بین آنها مانع از این شد که او بتواند به اجرای افکار خویش موفقیت حاصل نماید.

۲۱. علت توجه شاه نسبت به سردار سپه

این بود جریان اوضاع و افکار سید ضیاء الدین که شاه مجبور شد در مقابل سید ضیاء الدین حریف زورمندی بتراشد؛ لذا بفکر افتاد که سردار سپه را قدری تحجیب نماید و نسبت به مشارالیه رویه ملاطفت آمیزی پیش بگیرد و بهمین منظور سلطان احمد شاه در روز اول حمل ۱۳۰۰ خورشیدی برای انجام مراسم سلام عید نوروز از قصر

فرح آباد به قصر گلستان آمد و در انتظار حضار شرعی اظهار تلطف و مهربانی و قدردانی از خدمات و زحمت و مراتب شایستگی سردار سپه کرده، يك قبضة شمشیر مرصع که از مهمترین عطایای نظامی و سلطنتی بود به مشارالیه اعطا کرد و در ضمن اعطای شمشیر سردار سپه چنین گفت: «شما این نکته را ثابت و آشکار کردید که ایرانی لیاقت اداره کردن قشون را دارد.»

بنابر آنچه اشاره شد احمدشاه برای از بین بردن سیدضیاءالدین و حفظ سلطنت خود چاره‌ای جز این نداشت که توجه خود را مصنوعاً هم شده به سردار سپه معطوف نماید و او را به هر طریقی که ممکن است در مقابل سیدضیاءالدین بزرگ جلوه بدهد و الا احمدشاه پس از چند روز که از کودتا گذشته بود، از جریان پس پرده و دستهایی که در کودتا شرکت داشت بی اطلاع نبود؛ لذا نسبت به کلیه کارکنان کودتا بدین بود؛ ولی در مورد سردار سپه ناگزیر بود که او را برای مخالفت با سیدضیاءالدین آماده نماید. غافل از اینکه سردار سپه همان نقشه سیدضیاءالدین را عملی خواهد کرد، منتهی قدری ملایم‌تر و عاقلانه‌تر، ولی احمدشاه برای جلوگیری از اجرای این نقشه کوشش بی‌موردی می‌نمود؛ زیرا در موقع طرح نقشه کودتا قرعه‌فال را بنام انقراض سلطنت قاجاریه زده بودند.

در این مورد گناهی برای احمدشاه نمی‌توانیم قائل شویم، جز اینکه پادشاه قانونی و مشروطه‌خواه بوده و در محذور غربی واقع شده بود؛ زیرا اگر با سیدضیاءالدین موافقت می‌کرد در اندک مدتی از سلطنت ایران خلع و یا ممکن بود تروریشود؛ بنابراین چاره جز اینکه به سردار سپه نزدیک شود، نداشت؛ منتهی پس از آنکه سردار سپه را بزرگ کرد همان محذور اولی برایش پیش آمد و راه گریزی جز مسافرت به اروپا نماند. از آنطرف سردار سپه هم این موارد را دریافته بود؛ لذا نسبت به سیدضیاءالدین خوش‌بین نبود و در صدد مقامات عالیه‌تری بود و چون سیدضیاءالدین را رقیب خود می‌دانست، منتظر فرصت گردید که قدری جای پای خود را محکم‌تر و تسلطش را در کارهای نظامی زیادتر کند تا بتواند با سیدضیاءالدین وارد مبارزه گردد.

۲۲. قبول الغای قرارداد ایران و انگلیس

روز چهارشنبه ۳ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی مراسله ای هیئت دولت ایران راجع بملی کردن قرارداد نوشته وبوسیله وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس نمود، پس از یکی دوروز از طرف سفارت انگلیس جواب موافق داده شد. بعلاوه خاطر نشان گردیده بود که دولت انگلستان بانقشه تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی و عملیات کابینه موافق است و اعتراضی نخواهد داشت.

پس از دریافت خبر فوق بیانیه ای که ذیلا درج می شود از طرف رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) در تهران منتشر و نیز رونوشت مفاد آن عیناً بوسیله تلگراف به کلیه ایالات و ولایات مخابره گردید.

اعلامیه ریاست وزراء

راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان

«هموطنان،

بامواعیدی که اینجانب در طی بیانیه اول خود دادم وظیفه مقدس خویش می شمارم قدم هائی که برای اجرای نقشه های منظوره بر می دارم و هر گونه نتایجی که در پر تو مجاهدات برای نیل به آمال ملیه حاصل می گردد به سمع عامه برسانم، اعم از اینکه این مجاهدات باموفقیت مقرون شود یا بواسطه ظهور موانع و اشکالات نیل بمقصود تأخیر افتد. از آنجائی که من نسبت به اصول مشارکت ملی وفادار هستم و همواره این رویه را تعقیب خواهم کرد؛ لازم می دانم اقداماتی که برای سعادت ملت بعمل می آید برای قضاوت به پیشگاه وی تقدیم دارم.

اکنون مسرورم که در ایام شرف و شادمانی نوروز می توانم فرح و انبساط عامه را از اعلام این قضیه افزون نمایم که پس از آنکه قرارداد را در بیانیه خود الغاء نمودم و این تصمیم را در هیئت وزراء مذاکره و متفق الرأی تعقیب مقصود را همگی تصویب و متعاقب آن وزارت امور خارجه در طی مراسله رسمی تصمیم دولت را به سفارت انگلیس

ابلاغ نموده، موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در الغاء قرارداد خواستار شده بود.

اینک در نتیجه مذاکرات مبسوط و طولانی که در عرض چند هفته برای انجام این مقصود جریان داشت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان سفارت خود مقیم تهران را مأمور نمودند که موافقت آنها را در الغاء قرارداد رسماً به وزارت امور خارجه دولت علیه ایران ابلاغ نماید.

روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان در موضوع الغاء قرارداد ابراز گشته باردیگر نیات حسنه و مودت دیرینه بریتانیای کبیر را ثابت می نماید.

من و هیئت من مخصوصاً از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان امتنان داریم که در همان حال که الغاء قرارداد را قبول نموده اند، هیچگاه در احساسات مودت آمیز دولت علیه تردیدی ننموده و با وجود الغاء قرارداد حاضر بودن خود را برای مساعدت به ایران تأکید و تکرار کرده اند.

ملت و دولت ایران این علامت و برهان مودت صمیمانه دولت انگلستان و حس احترامی که از طرف دولت معزی الیها نسبت به مصالح و آمال ایران و سیاستی را که دولت کنونی برای تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی خود اتخاذ نموده اند، ابراز داشته از صمیم قلب تقدیر می نماید.

بنابراین اقدام مهم سیاسی نه تنها رشته های دوستی را که مابین دو ملت موجود است، ضعیف نمی نماید، بلکه بر عکس نظر به احتراماتی که ملتین نسبت به احساسات یکدیگر می نمایند رشته های مودت مستحکمتر می گردد.

ضمناً وظیفه خود می دانم که در این موقع به استحضار عامه برسانم که در حصول این نتیجه درخشان وزیر مختار محترم انگلستان و اعضای سفارت معزی الیه بوسیله بیان و تشریح حقیقت وضعیت ایران به دولت متبوعه خودشان مساعدت خویش را بعمل آورده و وظیفه مأموریت حقیقی خود را که عبارت از تحکیم مناسبات بین دولتین و ملتین ایران و انگلستان است، بطرز کمال ایفاء نموده اند.

من ملت ایران را برای این موفقیت دو گانه یعنی الغاء قرارداد با موافقت طرفین و در عین حال تحکیم روابط دوستانه با همسایه عظیم الشان تاریخی خود که نیات حسنه وی همواره برای ما گرانها بوده است، تبریک - گویم.

امروز ملت ایران می تواند مطمئن باشد که نه تنها بی حاکمیت و استقلال وی بطوری که انتظار داشت حفظ گشته، بلکه دوستیهای دیرینه باقی و ارکان اصلاحات بر مبنای مشیده استوار می باشد.

امیدواریم پروردگار متعال ما را در سایه سعی و فداکاری در پرتو مجاهدت و وطن پرستی به آمال بزرگ خویش که عبارت از استقلال، سعادت، آزادی و عظمت ملت و مملکت تاریخی شاهنشاه ایران است، نائل فرماید و به اجراء و انجام سایر مواعید موفق نماید.»

مورخه ۷ حمل ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۱۷ رجب ۱۳۳۹ قمری

س. ضیاءالدین طباطبائی - رئیس الوزراء

در این مورد تلگرام نرمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان مطلب را بخوبی روشن می سازد که قبل از درباره الغای قرارداد با وزیر مختار انگلیس مذاکره و موافقت او را جلب نموده است.

(نقل از خلاصه مخابرات و مکاتبات رسمی دولت انگلیس راجع به قرارداد ۱۹۱۹ از جلد سیزدهم اسناد رسمی ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱).

نرمان به کرزن در کابینه سید ضیاءالدین تلگرام می کند:

«تصور می رود لغو قرارداد هیچ وضع را تغییر ندهد، برای اینکه مستشاران ما در مالیه مشغول خدمت و افسران انگلیسی در امور قشونی مداخله دارند. انتقال پلیس جنوب به دولت ایران عملی می شود و عملاً قرارداد اجرا شده است، موافقت خودتان را دریغ نفرمائید.»

در تلگرام دیگر نرمان به وزیر خارجه انگلستان می گوید:

«رئیس الوزراء (منظور سید ضیاء الدین است) به من اظهار کرد که من يك ماه است منتظر موافقت شما شده که بتوانم اعلان الغاء قرارداد را بکنم و حال آنکه عملاً قرارداد اجرا شده موافقت شما درفسخ قرارداد ضروریست.»

(نقل از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ میلادی مخابرات و مکاتبات دولت انگلستان که اخیراً در لندن منتشر شده است.)

نرمان وزیر مختار انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر خارجه چنین تلگراف می کند:

« در ملاقات با شاه سید ضیاء الدین با اختیارات تام رئیس الوزراء شد. سید به من گفت: حتی المقدور برای وزارتخانه ها وزیر تعیین نخواهم کرد، بامعاونین، امور را انجام می دهم. قرارداد مبتذل شده بدون اعلان رد آن حکومت جدید کاری نمی تواند انجام دهد؛ فوراً بدون فوت وقت قوای پنج هزار نفری تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل می دهم و ۵۰۰ نفر به عده پلیس اضافه می کنم به اسم محافظت سفارتخانه ها، ولی در حقیقت نمایندگان بلشویک ها را زیر نظر خواهم گرفت. مستشاران انگلیسی برای نظارت به امور مالی مشغول کار خواهند شد. این مستشاران مالی و افسران نظامی با قرارداد شخصی بدون اینکه به قرارداد ایران و انگلیس اشاره شود، استخدام خواهند شد؛ برای سایر وزارتخانه های غیر مهم رسماً اعلان می شود از ممالك دیگر مثل فرانسه و امریکا و شاید از روسیه مستشار دعوت خواهد شد. دو وزارتخانه مهم، مالیه و ارتش تحت نظر مستشاران و افسران انگلیسی خواهد بود، اردوی ۵ هزار نفری به سرکردگی کلنل «هندل استون» در قزوین تشکیل می دهد. به رئیس سوئدی ژاندارمری دستور داده خواهد شد اشخاص نالایق را از ژاندارمری اخراج نماید و اشخاص لایق بجای آنها بگمارد. پلیس جنوب را رسماً بخدمت دولت خواهم پذیرفت و سعی می شود حتی المقدور مخارج آنها کمتر بشود. عده افسران انگلیسی به ده نفر تقلیل داده شود. میل دارم که قشون انگلیس تا چند ماه دیگر در قزوین بماند تا قوای تهیه و بجای آنها فرستاده شود. حکومت جدید می خواهد

تلگراف نرمان به وزیر امور خارجه انگلیس / ۳۰۷

مبلغ کافی از اشخاص توقیف شده بابت مالیاتهای عقب افتاده وصول نماید. برای احتراز از دشمنی بلشویک خصوصیت با انگلستان باید پوشیده و پنهان بماند. سید ضیاء الدین ضمن صحبت گفت اگر انگلستان می خواهد حفظ مصالح و سیاست خود را حفظ نمایند باید به ایران کمک کنند تا منافعشان در اینجا محفوظ بماند.»

در تعقیب تلگراف بالا مجدداً نرمان به لرد کرزن تلگراف می کند: «حکومت ایران (منظور حکومت سید ضیاء الدین می باشد) می خواهد ۲۰ افسر وده مستشار مالی از انگلستان و ۱۵ نفر افسر سوئدی برای ژاندارمری و یک نفر مستشار فرانسوی با چهار معاون برای داد گستری و یک مستشار امریکائی برای فلاحت استخدام نماید. پست و گمرکات تحت نظر مستشاران بلژیکی کماکان خواهد بود. لازم است این مطلب گفته شود که بدون کمک اخلاقی انگلستان کار حکومت جدید ایران پیشرفت نخواهد داشت.»

نرمان در تلگرام دیگری به وزیر خارجه انگلیس توصیه می کند که دستور دهد از مازاد مهمات و لوازم قشون انگلیس در شمال ایران به حکومت ایران برای استفاده قشون داده شود.

و لرد کرزن در پاسخ می گوید: «شورای نظام، بآوردن مهمات موافق نیست؛ ممکن است به دست بلشویک ها بیفتد، بآوردن افسر هم موافقت نشد، ولی چرچیل عقیده دارد باید به حکومت سید ضیاء کمک شود و راجع بقرضه و افسر و مهمات هم تجدید نظر شود.»

نرمان مجدداً به لرد کرزن تلگراف می کند: «اگر کمک مالی نکنید و افسرانی که خواسته اند، ندهید ایران ممکن است از فرانسه استمداد کند و اگر تأخیر شود، تسلیم بلشویک شوند، در آوریل قشون انگلیس از قزوین و همدان خواهند رفت و این بضرر منافع انگلستان است.»

نظر به اینکه در موضوع الغاء قرارداد به تفصیل در چاپ دوم زندگانی سیاسی احمد شاه تألیف نگارنده که از صفحه ۲۷ تا صفحه ۱۹۴ بچاپ رسیده است، در

اینجا از تفصیل بیشتری صرفنظر می‌کنیم و خوانندگان می‌توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

تأثیر بیانیه سید ضیاءالدین

پس از انتشار بیانیه رئیس‌الوزراء در تهران بلافاصله مفاد آن بوسیله تلگراف بتمام ایالات و ولایات مخابره گردید و حکام نیز برای ابلاغ آن اغلب در مساجد و محلهای عمومی و پر جمعیت، مردم را جمع کرده مطالب بیانیه را باطلاع عموم می‌رسانیدند.

پرواضح است که انتشار این بیانیه تأثیر بسیار نیکوئی در توده کرد؛ زیرا الغای قراردادی که مدتها در اطراف آن هیاهو بلند بود و تظاهراتی بر علیه آن صورت می‌گرفت و برهم خوردن آن یکی از آرزوهای ملی و آمال ایرانیان بود، بوسیله این بیانیه انجام گردید و ناگهان مژده الغای آن به گوش هم‌رسید و احساسات مردم را که سخت برانگیخته شده بود، فرونشاند و با حسن نظر و توجه مخصوصی تظاهراتی بر له آن بوقوع پیوست و بوسیله تلگرافات متعدد تبریکات مفصلی به رئیس هیئت دولت گفتند. حتی جراید مرکز که کم‌کم دست به انتشار گذاشته بودند، مفاد و مواد آنرا تشریح کرده، چند روز روی آن قلم‌فرسائی می‌کردند که اگر بخواهیم تمام آن مقالات و تلگرافات را ذکر نمائیم، از حوصله این کتاب خارج خواهد شد؛ ولی برای نمونه فقط به درج رونوشت یکی از آنها که از طرف عده‌ای از تجار و اعیان و کسبه و عموم طبقات دیگر کردستان به هیئت دولت تقدیم شده، مبادرت می‌ورزیم:

چنانکه در کتاب زندگانی سلطان احمدشاه گفتم، قرارداد لغو شده بود و دیگر حاجت به الغاء آن از طرف سید ضیاءالدین نبوده، ولی رنود برای آنکه ایجاد و جاهت برای سید ضیاء کرده باشند، سید ضیاءالدین بصدور بیانیه و تظاهر در اطراف آن مبادرت ورزیده است.

«آیات منزله، پیام مقدس را توسط تلگراف زیارت کردیم و در پاسخ، این چند فراز ذیل را با يك سلسله احساسات صمیمانه معروض پیشگاه مقدس می‌داریم:

از طلیعه شوکت این فرخنده سال همایون فال در غره غرای این نوروز فیروز عديم المثال که تاریخ ایران نظیر آن را سراغ ندارد؛ از طلوع کوکبه خورشید، کابینه سیادت و ظهور دبده زمامداری آن دلاور شناور دریای سیاست، آن یگانه عنصر فعال، آن بهین اخشیج قدرت و توانائی که همواره آب و خاک ایران اینگونه نوادر طبیعی را در پرده اخفا ذخیره دارد، تاروپود نسج دلهای آرزو مندان نجات ایران به ارتعاش طبیعی درآمده، يك آتیه مشعشع امیدبخشی عکس انداز آئینه خاطرها گردید؛ روان پاك شاهنشاه لولاك از آن فرزانه فرزند نیرومند خود تجدید حیات ملت ایران را چشم داشت و منتظر است که از پرتو اقدامات نیرومندان و مجاهدات فداکارانه آن پاکیزه گوهر دریای سیادت باردیگر ملك کیان سعادت گم گشته خود را که کلمه شاهنشاهی و نشان شیر و خورشید از آن حکایت می‌کند با شکوه و جلال هر چه تمامتر تازه و تکرار می‌نماید و روزگار دیگر نسیم شوکت و عظمت، رسماً پرچم دولت ایران را در اقطار جهان باهتزاز طبیعی در آورد؛ انکار نداریم مملکتی که سالیان دراز است که يك دلسوز صمیمی ندارد، مملکتی که فضای آن از تراکم ابرهای غلیظ سیاه مقاصد و خیالات فاسده تیره و مظلّم گشته، مملکتی که در نتیجه لا قیدیهای مصادر امور بیرق شرافت سرنگون و تمام دفاتر افتخارات و اوراق اعتباراتش ورق به ورق پاره پاره گردیده، معین است زمام سیاست چنین مملکت خراب درهم برهمی را اگر بدست عیسی بن مریم یا موسی بن عمران هم بسپارند، ممکن نیست بسرعتی که ملت عقب افتاده ایران آرزو دارند، موفق به اصلاحات لازمه و ترمیم خرابیهای متراکمه این سنوات طولانی ماضیه بشوند که اندك زمانی ایران رشك جنان یا نزهت بخش گلستان گردد.

اما نظربه فعالیتی که در وجود آن یگانه رب النوع زبردستی آن مملکت و آن سرنگون ساز اساس لا قیدی سراغ داریم که بالاتفاق آخرین مرکز امیدواریها و دلاور-

ترین پهلوانان عرصه سیاست شناخته می شود و از آن ذات، نیرومندتری سراغ نداریم که امروز بنواند تکه پاره های کشتی شکسته مملکت را از این دریای آتشین و از این طوفان سهمگین به ساحل نجات برساند از همچو عنصر نیرومندی انتظار قطعی داریم که در ظل توجّهات شاهنشاه معصوم جوانبخت شاهنشاهی که تا کنون دامن عصمتش به هیچ قسم آلائش لکه دار نشده، شاهنشاهی که در این طوفانهای هولناک در این امواج دهشت انگیز از بادهای جنوب و شمال متزلزل نگشته.

شاهنشاهی که بهیچوجه واقعی به افسانه و افسون بازیگران خارج و داخل نداده، بالاخره شاهنشاهی که عدم مسئولیت خود را تسلیم ملت فرموده و خصایص سلطنتی را هم بدون شور و صلاح دید ملت متصدی نمی شود.

در ظل تسو جهات مدوح شاهنشاه محبوبی خاتمه به سلسله طولانی فلاکت و بدبختی ملت ایران داده شده، کشتی واژگون مملکت از پرتگاه عدم به ساحل نجات عودت و سیاست سیاه لاقیدی و وجدان کشی همان سیاستی که در نتیجه آن مقراریکه شهریاری سیروس و داریوش ملعبه دست اجانب همان سیاستی که در پایان آن بجای درفش کاویانی صلیب احمر نمودار گردید.

آن سیاستی که کاسه چشم کیکاوس و دارا را لگد کوب سم ستوران بیگانه نموده. آن سیاستی که اطراق گاه قشون نادر و کریم خان زند را خیمه گاه اردوی اجانب ساخته.

بالاخره آن سیاستی که بیگانگان ما را در خانه خود به چشم خفت و خواری نگاه می کردند و ما را صاحب خانه نمی دانستند، هرچه زودتر خاتمه به بقای آن سیاست سیاه داده شده رخسار پاک مادر وطن از لگد معاملات بی شرمانه و دست اندازیهای بیرحمانه نامحرمان منزّه و مبرا کرده و شرافت و آبروی یغما شده دولت جمشید و فریدون که اوراق تاریخ شاهد آن است و تمام علائم آسمانی ثبوت آن را تصدیق دارند بایک سلسله افتخارات که آن مقدار برای ایرانیان تدارک و جبران شود، تأمین گردد و در خاتمه بایک قلب مملو از حقیقت و صمیمیت موفقیت کارکنان این کابینه سیادت را از خلاق ذوالجلال

خو استارو ترقیات کامله آن ذات وطن دوست را بجانب تکمیل نواقص و اصلاحات کردستان جلب می نمائیم.» به امضای تمام معاریف، علماء و تجار و اصناف کردستان.

۲۳. وضع مالی کابینه سیدضیاءالدین

در کابینه مشیرالدوله، مستر آرمیتاژ اسمیت انگلیسی مستشار مالی ایران از طرف دولت ایران مأمور شد که به لندن رفته مطالبات دولت ایران را از بابت منافع و عایدات صدی شانزده نفت جنوب از کمپانی نامبرده وصول نماید.

پس از آنکه مشارالیه به لندن عزیمت کرد و طرح دعوی بر علیه کمپانی نمود و چندین جلسه تشکیل داد بالنتیجه موفق گردید که مطالبات دولت ایران را که در بوته اجمال مانده بود، بالغ بر یک میلیون و یکصد هزار لیره (چون لیره در آن موقع خیلی ارزان بود و تقریباً به حساب آن روز پنج میلیون تومان می شده است) ثابت و دین مسلم کمپانی نفت جنوب به دولت ایران گردید.

کمپانی نفت جنوب نیز از این بابت در واسط کابینه سپهدار (در تاریخ اول جدی ۱۲۹۹) یک کرور تومان به دولت ایران پرداخت و پرداخت بقیه دین خود را به آینده نزدیک احاله نمود.

در بدو تشکیل کابینه سیدضیاءالدین منافع این عایدی سرشار به اختیار دولت ایران گذارده شد و قرار شد از آن تاریخ ببعد چون بهره برداری نفت جنوب شروع شده بود، مرتباً سهم منافع دولت ایران پرداخته شود؛ بعلاوه کمپانی متعهد شد قروض خود رانیز پرداخت و این عایدات در حقیقت کمک مؤثری بود به مالیة ایران که قبل از آن کابینه های ایران فاقد این درآمد بودند.

علاوه بر این درآمد جدید و وصول درآمدهای سابق نیز مالیاتهای جدید وضع شد که تا حدی به پریشانی مالی ایران خاتمه می داد؛ مع هذا سید ضیاءالدین در صدد افتاده بود که یک سرمایه هنگفتی که کسی نمی دانست برای چه منظور و مصرف می خواهد جمع آوری نماید و برای این مقصود اقداماتی کرد که منجمله بالفور انگلیسی معاون

آرمیتاژ اسمیت می گوید:

«... يك روز صبح نگارنده در وزارت ماليه احضار شده و به بنده اطلاع دادند رئیس الوزرا (سیدضیاءالدین) تصمیم گرفته است معادل مبلغ ۲۰ میلیون تومان اسهام خزانه اشاعت یابد و لازم است ترتیب اجرای آن را بدهم، بنده هم مشغول استطلاع و تحقیق و وثیقه آن گشته در نتیجه فهمیدم هیئت دولت ابدأ بفکر چنین چیزی نیفتاده و لهذا بانهایت زحمت و مشقت این نکته را حالی کردم که نمی توان این کار را سرسری انگاشت و اسهام خزانه را بطبع رسانید.

يك مرتبه دیگر از نگارنده استفسار شد که آیا در باب ازدیاد اسکناس بانک هیچ ایرادی دارم یا خیر؟ بنده جواب دادم عیبی در این اقدام نمی بینم جز آنکه چون دولت ایران اهتمام دارد از منابع خارجی قرض نکند؛ لهذا تصور نمی کنم فایده داشته باشد. در جواب این اظهار نگارنده، اظهار شد که خوب است اسکناسهای جدید الطبع تحویل خزانه عامره شود و چون بنده متذکر شدم که بانک بموجب امتیازنامه خود باید معادل هر مقدار اسکناس جدید الطبع وجه الضمانه تهیه نماید و چون موجود ندارد این اقدام حکم قرض را پیدا می کند. جواب شنیدم که این کار ضرورتی ندارد، زیرا جمیع اسکناسهای موجوده در مملکت يك مرتبه برای تبدیل به وجه نزد بانک برده نخواهد شد و لهذا بکلی از اجرای این نیت صرف نظر شد. پس از این واقعه رئیس الوزراء دیگر به کسی مراجعه ننموده و اعلام کرد که اشکال مالی را مرتفع داشته.

نگارنده از استماع این خبر به جستجو و استطلاع از چگونگی درمان جدید-الاکتشاف مالی برآمده و در نتیجه شنیدم رئیس الوزراء خیال دارد یکمده لوله های چدن توپهای قدیمی را ذوب و از آنها مسكوك رایج تهیه نماید و مانند مسكوك نقره رواج دهد.

نگارنده قانون موسوم به (کرشام) را دلیل قرارداد و ایراداتی نمودم، ولی معزی الیه جواب داد: یک نفر ترك، متجاوز از یک نفر پیش به چنین اقدامی مبادرت ورزیده

و هیچ جهت ندارد، من هم همان کار را نکنم.

عاقبت نگارنده موفق شدم اجرای این نیت را بتعویق اندازم، تا مستشار مالی وارد شود و اگر چه پذیرفت، ولی یقین دارم استدالات و ایرادات بنده را بی معنی و خارج از موضوع می دانست؛ از آن بعد هم بانگارنده مشورتی بعمل نیامد.»

۲۴. دستگیری قوام السلطنه والی خراسان و صارم الدوله والی غرب

قوام السلطنه (احمد قوام) در حدود سه سال واندی والی ایالت خراسان بود و در این مدت تقریباً نفوذ خود را در آن ایالت برقرار کرده بود. حتی در موقع تشکیل کابینه جدید (کابینه سید ضیاء الدین) نیز همینطور پایگاه خود را حفظ و علی الظاهر روابط حسنه میان او و رئیس الوزراء برقرار بود، تا اینکه از خراسان به سید ضیاء الدین خبر رسید که والی خراسان بایکی از سرکردان به نام زبردست خان که دارای قوای مسلح غیر نظامی (در حدود هفتصد یا هشتصد سوار) می باشد در صدد طرح نقشه بر علیه نفوذ و قدرت کابینه می باشد.

این خبر، سید ضیاء الدین را بهراس می اندازد و کاملاً نسبت به والی خراسان سوءظن پیدا می کند. لذا در صدد برآمد که هر چه زود تر برای دستگیری والی ایالت خراسان تدابیری اتخاذ و اقدامات مؤثری بنماید که در عین حال هم اشکالی تولید نشود و هم به عدم موفقیت مواجه نگردد.

اما گرفتاری قوام السلطنه کار مشکلی بود، زیرا مشاورانیه با کلنل محمد تقی خان رئیس ژاندارمری خراسان، هم قسم شده بودند و روابط بین آنها حسنه بود؛ با این کیفیت گرفتاری و توقیف قوام السلطنه کار مشکلی بنظر می رسید و از طرفی هم سید ضیاء الدین نمی توانست مخالفت قوام السلطنه را نادیده انگارد و خراسان را بحال خود بگذارد. بنابر این سید ضیاء الدین در صدد برآمد که قضیه خراسان به یک صورتی که بزد و خورده منجر نشود، خاتمه دهد.

برای اجرای این منظور معتصم السلطنه (فرخ) را بعنوان کارگذار خراسان مأمور مشهد کرده به او دستور داد که در آنجا محرمانه با کلنل محمد تقی خان وارد

مذاکره شود و او را هرطوری هست راضی نماید که در توقیف قوام السلطنه طبق نقشه های طرح شده و دستور تهران عمل و اقدام نماید.

اتفاقاً کلنل محمد تقی خان موافقت کرد و سید ضیاء الدین (بوسیله تلگراف رمز) به رئیس ژاندارمری خراسان (کلنل محمد تقی خان) دستور داد که با پلتيك و سياست ملايم و مخصوصی طرح نقشه ای نماید و بدون تصادم و نزاعی موفق گردد که قوام السلطنه را دستگیر و تحت الحفظ به تهران بفرستد.

کلنل محمد تقی خان نیز با نهایت زبردستی مأموریت خود را انجام داد، به این معنی که روز ۱۳ فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی قوام السلطنه بایک عده از نزدیکان خود بخارج شهر (کوه سنگی) رفته بود؛ در موقع ورود به شهر ناگهان بوسیله یک عده ژاندارم با کلیه همراهان دستگیر و بدون کوچکترین مصادمه و خونریزی در اداره ژاندارمری زندانی گردید و پس از چندین روز بر حسب دستور مرکز بوسیله کالسکه تحت الحفظ به تهران فرستاده و لدی الورد در تهران زندانی می شود. بطوری که تا آخر عمر کابینه سیاه در زندان بسر می برده، حتی موقعی که ابلاغ ریاست وزرائی بنام مشارالیه صادر می شود نیز در زندان بسر می برد و از صد و چنین ابلاغی بی سابقه بوده است.

ولی این مسئله در کابینه بعد (کابینه قوام السلطنه) برای کلنل محمد تقی خان تولید اشکال نمود، زیرا کلنل محمد تقی خان شاید شرط عقل ندانست و یا از بیم انتقام، یاد اثر افکار دیگری بود که نتوانست با کابینه قوام السلطنه کار کند. بالنتیجه کابینه قوام السلطنه را تقریباً بر سمیت نشناخت و بر اثر آن چنانکه بعداً خواهیم دید - مخاصمه شروع می گردد. علی آذری در کتاب قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان چنین می نویسد: «... در همین اوقات که هفته اول نوروز ۱۳۰۰ بود، سید ضیاء الدین رئیس الوزرای وقت وسیله رمز وزارت امور خارجه از معتصم السلطنه فرخ کار گذار خراسان، سؤال می کند که روابط کلنل محمد تقی خان با قوام السلطنه چگونه است؟ فرخ هم به رمز پاسخ داده بود، که چون قبل از رئیس ژاندارمری خراسان محمد

حسین میرزا جهانبانی داماد معتمد السلطنه برادر قوام و بودجه ژاندارمری در بست در دست آنها بود، ولی بعد از آمدن کلنل پسیان بودجه ژاندارمری با فعالیت و پشتکارو حتی زد و خوردهای قلمی که کلنل کرد، منحصرأ به مصرف ژاندارمری می‌رسد، به این لحاظ و بمناسبت عدم اعتنا به تمثال همایونی در دقیده نوروژ او اعتراض کلنل محمد تقی خان و همچنین عدم شرکت ژاندارمری در رژه، روابط آنها باطنأً بکلی تیره می‌باشد. پس از مخابره این رمز، دستور رمز مجدد مبنی بر دستگیری و توقیف قوام السلطنه از همان مجرای رمز وزارت امور خارجه و وسیله معتصم السلطنه فرخ به کلنل محمد تقی خان مخابره شد که کشف آن را فرخ حضورأً تسلیم کلنل کرد.^۱

از روز وصول این تلگراف، کلنل بایکی دوسه تن از صاحب منصبان محرم و باوفای خود مشغول تبادل افکار، راجع بنحوه دستگیری قوام السلطنه بودند، به عقیده یکی از آنها انجام این کار نیاز به مطالعه زیاد داشت، ولی کلنل معتقد بود که دستگیری قوام با وجود عده‌ای فداکار و دیسیپلینه در ژاندارمری باید بدون خونریزی انجام شود. یکی دوبار هم برای دستگیری آزمایشهایی بعمل آمد. فی الجمله يك شب عده‌ای داوطلب از باغ مستوفی به عمارت ایالتی رفتند، اما وجود قراولهای چريك خوافی و باختری مانع از انجام مقصود شد، تبادل نظر برای دستگیری پیوسته ادامه داشت تا روز ۱۲ و ۱۱ فروردین ۱۳۰۰ یکنفر فدائی کلنل، باتفاق نایب داودخان سینکی برادر مرحوم میرزا جوادخان سینکی وزیر مختار سابق ایران در قاهره، برای دیدن عبدالحسین خان ملکی پسر عمه و پیشکار حاج حسین آقا ملک می‌روند، در ضمن ملاقات، تقاضایمی کنند که موافقت شود روز سیزده این دونفر باتفاق دوستان خود در ملک آباد بیتوته کنند، عبدالحسین خان جواب می‌دهد که: طبق مذاکره قبلی برای روز سیزده، ملک آباد به اختیار حضرت اشرف گذارده شده، و معذرت می‌خواهد. همان فدائی پس از خروج از منزل

۱. نظیر این تلگراف وسیله کلنل پریدا کس ژنرال کنسول انگلیس مقیم مشهد هم به کلنل شد، شاهزاده امجدالملک (اعضادی) و خان بهادر تلگراف را به کلنل تسلیم نمودند.

حاج حسین آقا، بلادرنگ نزد کلنل رفته جریان را گزارش می دهد، کلنل گفته بود، خدا کند از من اسکورت بخواهد و اتفاقاً همینطور هم شد، يك اسکورت ۱۲ نفری تحت فرماندهی نایب محمودخان تعیین و اعزام می شود تا اینجنانقشه دستگیری بطور دقیق به نظم و محرمانه در دست جریان و انجام بود.

عصر روز سیزده نوروز ۱۳۰۰ در دروازه ارگ مشهد، چند نفر ژاندارم کاملاً مجهز و خیلی بشاش و در عین حال اندکی هم مصمم بنظر می رسیدند.

در نزدیکی ژاندارمری، ژاندارمهای کار آزموده و مجرب تری دیده می شدند، ماژور اسماعیل خان بهادر نیز در جلوی اداره ژاندارمری قدم می زده از قیافه او هیچگونه تصمیمی هویدا نبود؛ خیلی خونسرد و بحال عادی گام بر می داشت.

سید اسدالله بایکی از دوستان مکتبی به من گفت دوسه بار تصمیم گرفتم جلورفته تحصیل اطلاعی کنم باز در جای خود ایستاده با خود گفتم چون روز سیزده نوروز است قوای انتظامی ژاندارمری بیشتر شده اند، این دلیل هم مراقان ن ساخت، لذا در جای خود ایستاده به تماشا پرداختم.

پشت بام ژاندارمری صاحب منصبی را دیدم که بادوربین مسیر دروازه ارگ و جاده خارج دروازه را مورد دیده بانی قرار داده بود، حس کنج کاویم تحریک و جهت دید خود را عوض کردم ناگاه اتومبیل شیکی از دور نمایان شد.

با اشاره ماژور اسماعیل خان شیپور حاضر باش را نواختند، بلافاصله ماژور بهادر فرمان خط زنجیر داد و عبور و راه عبور و سائط نقلیه و حتی پیاده رو نیز مسدود گردید.

در این موقع اتومبیل رسید؛ چون متعلق به کنسول انگلیس بوده، اجازه عبور دادند؛ در همین اثنا متعاقباً اتومبیل حضرت اشرف رسید و خط زنجیر را شکافت و چند قدمی هم رد شد ناگهان ماژور اسماعیل خان بهادر از عقب اتومبیل دوید و فرمان ایست داد. اسکورت هم طبق دستور قبلی دور اتومبیل را محاصره کردند.

قوام السلطنه در اتومبیل راباز و به ماژور بهادر گفت: ماژور بهادر منم، منم.

ماژور بهادری می گوید: می دانم شما هستید، من هم باشما کار دارم و بلاد رنگ دستور توقیف را ابلاغ می کند، قوام السلطنه با حال برافروخته و عصبانی به این اقدام اعتراض می نماید، در این موقع کلنل محمد تقی خان از بالکن ژاندارمری با صدای بلند می گوید: حضرت اشرف امردولت است و صلاح هم در اطاعت.

از اتومبیل پیاده می شود، در یکی دو قدمی اتومبیل جوی آبی بود و چون در حال طبیعی نبود پایش می لغزد و میان جوی می افتد! بلندش می کنند، می گوید بسیار خوب، کجا باید رفت؟

ماژور بهادر بدرون ژاندارمری اشاره می کند، اینجا بفرومائید.

اتومبیل واسکورت نیز متعاقب قوام السلطنه وارد ژاندارمری می شود، قوام در یکی از اتاقهای ژاندارمری که قبلاً آماده شده بود، محبوس می گردد.

هیجان آمیخته به انبساط و سرور در مردم دیده می شد، طبق نقشه قبلی، عده ای دیگر نیز دستگیر شدند، ادارات نظامیه، قشون و همچنین قشون چریک به اختیار و تصرف صاحب منصبان ژاندارمری درآمد و مهم امور را رسماً بدست گرفتند و به این ترتیب فرمانروائی مطلق سه سال و چند ماهه قوام السلطنه خاتمه پذیرفت.

در باره قضیه دستگیری قوام السلطنه روایات دیگری نیز نقل شده که ذیلا یکی از آنها را (نقل از تاریخ احمدشهریور) چون معتبر است، عیناً نقل می کنیم:

«... و نیز در این روز طرف عصر بر حسب حکم رئیس الوزراء مرحوم کلنل محمد تقی خان رئیس ژاندارمری مشهد، قوام السلطنه و الی خراسان و اتباع او را توقیف کردند و علت توقیف اطاعت تامه نداشتن قوام السلطنه بود از رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) زیرا در جواب بیانیه هشتم حوت رئیس الوزراء، قوام السلطنه، تلگراف کرد که نیات و مطالب مندرجه در بیانیه بسیار خوب است، لیکن رژیم حکومت دولت معلوم نیست که آیا حکومت شوروی است یا استبداد و ثانیاً وقتی که قوام السلطنه فهمید اعیان درجه اول شهر تهران محبوس و تبعید شده اند در فکر تدابیری برآمد از آن جمله از شهر خارج شد و با بعضی از رؤسای ایلات وارد مذاکره شد. بعلاوه به دولت پیشنهاد کرد که

این عده قوای «نظامی» برای نگهداری سرحدات خراسان کافی نیست و چون تشکیل قشون پول لازم دارد و دولت هم ندارد، از این جهت خوداهالی حاضر شده اند و واجب یک عده قشون هزار نفری را بدهند و از مرکز امر شد بگیرند و در این ضمن خداوردی کرد که در تابستان فرار کرده به ترکستان رفته بود (پس از جنگ و شکست خوردن از قوام السلطنه و اسیر شدن کسان مشارالیه) مراجعت به محل خود نموده و قوام السلطنه جلو گیری از او نکرده بود. این مسائل اسباب توهم سید (رئیس الوزراء) شد و پس از مشاوره امر بتوقیف او صادر شد.»

سؤال مجلس مبعوثان انگلیس

در پارلمان یکی از نمایندگان از دولت سؤال می کند:

« آیا صحت دارد عده ای از وزرای سابق ایران محبوس شده اند و مشغول هستند، آنها را برای تفریط مال ملت محاکمه نماید و آیا دولت انگلیس از این قبیل اشخاص حمایت برای امنیت جان و مال آنها کرده است؟ نماینده وزارت خارجه جواب داده است که دو نفر وزرای کابینه و ثوق الدوله به این تهمت دستگیر شده و همچنین جمعی دیگر، این دو نفر و زیر سابقاً از دولت انگلیس اطمینان برای حمایت در موقع لزوم داشته اند ضرورت اظهار نخواهد بود که دولت انگلیس مایل نیست، به اقداماتی که مخالف عدالت است، مداخله نماید.»

روایت دیگر^۲

فرخ خراسانی (شاعر) روایت می کرد که بعد از سوم اسفند تا مدت ده روز خراسان هیچ خبری از تهران نداشت، تلگراف هر چه می زدند جوابی نمی رسید. قوام رجال شهر را گرد آورد و گفت در تهران خبری است ما باید دست یکی کنیم و خراسان را از خطر حفظ نماییم. بعد از ده روز تلگرافی به امضای سید ضیاء الدین بنام قوام رسید به این عنوان: «خدمت جناب اجل اکرم آقای قوام السلطنه والی ایالات خراسان.» در تلگراف سید ضیاء الدین خواسته بود که اعلامیه کودتا در خراسان منتشر کنند، قوام جواب تلگراف را بجای اینکه بعنوان رئیس الوزراء مخبره کند چنین نوشت:

۱. طبق ضمیمه محرمانه ۷ قرارداد اوت ۱۹۱۹ سه نفر از وزراء: و ثوق الدوله، صارم الدوله و نصرت الدوله تأمین داده شده بود که در موقع لزوم از آنها حمایت خواهد شد.

۲. قلاش آذادی صفحه، ۳۱۶

روابط قوام السلطنه با کلنل محمد تقی خان / ۳۱۹

«جناب آقای سید ضیاء الدین مدیر جریده (عد. مادام که از طرف اعلیحضرت همایونی فرمانی صادر نشود، نمی توانم اعلامیه را منتشر کنم.»
چون تلگرافخانه در دست قوام بود، روز بعد بتوسط تلگراف اختصاصی قنصلگری به کلنل محمد تقی خان پسیان دستور داده شد که قوام را دستگیر کنند.»

روابط قوام السلطنه با کلنل محمد تقی خان

کلنل محمد تقی خان از آلمان که مراجعت کرد، برای ورودش به اداره ژاندارمری و واگذاری پست حساسی به مشارالیه، انگلیسها کارشکنی می کردند، ولی چون خطه خراسان دچار تهدید بود و در اغلب نقاط آن شرارتهائی بوقوع می پیوست و از طرفی بلشویک ها هم به مرزهای آنجا تعرضاتی می نمودند، دولت تصمیم گرفت یکی از افسران لایق و خدمتگزار خود را به آن ایالت اعزام دارد.

کلنل محمد تقی خان بهترین افسری بود که از عهده این خدمت برمی آمد. بنابراین با موافقت والی خراسان (قوام السلطنه) او را به ریاست ژاندارمری خراسان انتخاب و مأمور کردند. می گویند در بدو ورود کلنل محمد تقی خان به خراسان، مشارالیه نزد قوام السلطنه می رود و شمشیر خود را از کمر باز و به قوام السلطنه می دهد و می گوید من جز این شمشیر چیز دیگری را ندارم که تقدیم کنم؛ اگر اجازه می دهید من شمشیر را از طرف شما به کمر بندم. قوام السلطنه اظهار ملاطفت می کند و به او می گوید شمشیرتان را ببندید؛ اما وضعیت خراسان از حیث قوای تأمینیه و ژاندارمری خوب نبود، قوام السلطنه برای تشکیل يك اداره ژاندارمری نیرومندی شروع با اقدامات کرد و مقداری اسلحه در حدود پنج هزار قبضه تفنگ از انگلیسها خریداری نمود و شالوده يك اداره ژاندارمری نیرومندی را ریخت. این دو نفر دست بدست هم داده عده ای از باغیان و گردنکشان خراسان را از بین بردند و امنیت را تا حدی در ایالت خراسان برقرار نمودند و از حملات بلشویک ها هم جلوگیری بعمل آوردند. روابط والی خراسان با کلنل همچنان حسنه بود تا اینکه کودتا در تهران علم شد. کنسول انگلیس در ملاقاتهای متعددی که از قوام السلطنه می کند به مشارالیه توصیه می نماید که از حکومت سید ضیاء الدین پشتیبانی کند و تلگراف تبریکی هم به رئیس الوزرا مخابره نماید. کنسول نامبرده صریحاً به قوام السلطنه اظهار کرده بود که این حکومت از طرف انگلیسها پشتیبانی خواهد شد و مدتها دوام خواهد نمود، بنابراین

مخالفت شمایی اثر خواهد بود.

اما قوام السلطنه تسلیم نشد و به کنسول نامبرده می گوید: این حکومت دوام نخواهد کرد، زیرا بمحض اینکه توقیف شدگان را آزاد نمایند، آنها راحت نخواهند نشست و نمی گذارند که سید ضیاء رئیس الوزراء باشد، و همینطور اشخاص را هم در توقیف نمی تواند الی الابد نگاهدارد؛ بایستی آزاد کند. آنوقت مردم نمی گذارند حکومتی را که انگلیسها روی کار آورده در ایران باقی بماند. این مذاکرات بین کنسول انگلیس و والی خراسان چندین مرتبه جریان یافت و بالاخره قوام السلطنه تسلیم نشد.^۱ در یکی از روزها که کلنل محمدتقی خان نزد قوام السلطنه بود، قوام السلطنه از او سؤال کرد که اگر از تهران تلگرافی به شما رسید که مرا دستگیر کنید، چه خواهید کرد؟

کلنل محمدتقی خان جواب داد که من اجرا نمی کنم و می گویم من تابع والی خراسان می باشم و غیرممکنست که این امر را اجرا نمایم.

تهران هم از این روابط بی اطلاع نبود و با این کیفیت گرفتاری والی خراسان کار مشکلی بنظر می رسید. بهمین نظر هم فرخ را بعنوان کارگذاری مأمور خراسان کردند و او چندین جلسه محرمانه با کلنل محمدتقی خان مذاکره کرد تا توانست او را بیزد و همینکه زمینه حاضر شد آنوقت از مرکز دستور داده شد که والی را دستگیر نمایند.

پس از دستگیری قوام السلطنه او را در اداره ژاندارمری توقیف کردند. قوام السلطنه چندین مرتبه تقاضای ملاقات با کلنل محمدتقی خان را کرد. کلنل رو نشان نمی داد؛ بالاخره قوام السلطنه پیغام داد که کار لازمی مربوط به خودتان دارم. کلنل محمدتقی خان ناگزیر شد که از قوام السلطنه ملاقات کند. در این ملاقات قوام السلطنه از سوابقی که در بین بود یادآوری کرده و حتی مذاکره ای که بین آنها رد و بدل شده بود، ذکر نمود و به کلنل گفت قول نداده بودی که اگر از مرکز تلگراف دستگیری

۱. این مطلب را قوام السلطنه برای نگارنده گفته است.

من به شما برسد، اجرا نخواهی کرد؛ من به اطمینان قول شما ایستادگی کردم و... کلنل پس از استماع اظهارات قوام السلطنه سر بزیرافکنده جوابی نداد و از نزد قوام السلطنه رفت.

مدت ده دوازده روز قوام السلطنه در مشهد توقیف بود، تا دستور حرکت او به تهران از مرکز رسید و او را با کالسکه در حالیکه مبتلا به مالاریا و تب بود به تهران حرکت دادند.

دستگیری والی غرب (صارم الدوله)

در همین اوان والی غرب (صارم الدوله) نیز مشغول طرح و تهیه نقشه‌ای بود که بر علیه کابینه سیدضیاءالدین اقدامات مؤثری بنماید؛ اگرچه ظاهراً صارم الدوله اظهار اطاعت و انقیاد می کرد، ولی دلائلی بدست سیدضیاءالدین افتاده بود که کاملاً شالوده توطئه‌ای را بر علیه مشارالیه نشان می داد.

بنابراین سیدضیاءالدین دستور دستگیری صارم الدوله را نیز صادر و مأمورینی گماشت که این امر را بدون تصادم و زد و خوردی انجام دهند، ولی چون نقشه دستگیری خوب طرح نشده بود و صارم الدوله قبلانست به موقعیت خود ظنن بود، نتوانستند او را بسادگی قوام السلطنه دستگیر نمایند؛ زیرا هنگام دستگیری جنگی بوقوع پیوست و مدتی زد و خورد بین اطرافیان صارم الدوله و قوای دولتی ادامه داشت و در نتیجه ۱۵ نفر از طرفین مقتول گشتند و دستگیری مشارالیه با این ترتیب خاتمه یافت و صارم الدوله نیز به تعداد زندانیان کابینه سیاه افزوده شد.

نیز احمدشهریور در مورد صارم الدوله چنین می نویسد:

۱۲ آوریل

«اکبر میرزا صارم الدوله پسر ظل سلطان که حاکم کرمانشاه بود، به دست ژاندامریه دستگیر شد. توضیح آنکه مشارالیه در موقع کودتا و استماع دستگیر شدن اعیان و اشراف درجه اول در مرکز (تهران) هجرت کرده و از کرمانشاهان بسمت سرحد

و ناقص «شیرین» رفته بود؛ از آنجا انگلیسها او را خام کرده و غافلش نمودند یعنی به او گفته بودند که به شما کاری ندارند، زیرا آن کسانی را که در مرکز تهران گرفته اند، بعلت این بود که نمی گذاشتند کابینه تشکیل شود و هر کدام برای خود ریاست وزرائی را درخواست می کردند و شما که داخل این عنوان نبودید و حالیه اگر مطیع به اوامر مرکز باشید ابد آکسی به شما کاری ندارد. صارم الدوله پذیرفت، لیکن احتیاطاً صد و پنجاه نفر از سوارهای سنجابی و ایل گوران را برای حفاظت شخصی خود مستخدم گرفت و مراجعت به مقر حکومت خود نمود و در روز سلام عید نوروز هم به هر صاحب منصب یک لیره و هرتابین «ژاندارمری» یک اشرفی عیدی داده، به خیال خود جلب توجه آنها را کرده بود و از قرار می گویند به این کار اکتفا نکرده و برای فصل تابستان با پسر فرمانفرما (محمود ولی میرزا) که مشارالیه نیز در حدود کرمانشاهان سردهات پدر خود بود و نیز با والی پشتکوه بلکه با ایل کلهر داخل یک سلسله مذاکرات شده بود که تهیه دیده بسمت مرکز تهران براند. سید (رئیس الوزراء) از اقدامات مشارالیه مسبوق شده و چند نفر از رؤسای ژاندارمری را از مرکز با تعلیمات مخصوص بسمت کرمانشاهان فرستاد که از آنجمله ماژور محمودخان فولادین بود، بالجمله مشارالیه با همراهان خود دهمینکه به کرمانشاهان رسید، دید دستگیر کردن شاهزاده کار مشکلی است و از عهده او خارج است، لهذا تدبیری کرد و با ایل کلهر که سابقه عداوت با سنجابی داشتند وارد مذاکره شدند. پس از چند روز ماژور محمودخان تهیه خود را دیده اراک دولتی و مقر شاهزاده را محاصره کرد؛ مستحفظین شاهزاده مقاومت کردند؛ کار به جنگ منتهی شد و بالاخره شاهزاده دستگیر می شود و او را روانه تهران می کنند.»

و در مورد دستگیری تیمورتاش چنین می نویسد:

«و نیز همین روز سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) را دستگیر کردند. می گویند علت دستگیری این بوده که سه روز قبل مشارالیه با وزیر مختار انگلیس (مستر نرمان) ملاقات نموده بود و در ضمن محاوره به وزیر مختار مزبور گفته بود: «مردم نخواهند نشست که شما مملکت ایران را ببرید و برای مقدمه این کار سید -

ضیاءالدین را رئیس الوزراء قرار دهید.»

دستور توقیف والی آذربایجان

سردار سپه به امیرفضلی فرمانده قوای قزاق آذربایجان تلگرافاً دستور می‌دهد که مخبر السلطنه والی آذربایجان توقیف و تحت الحفظ به تهران بفرستد. امیرفضلی جواب می‌دهد که اطاعت می‌شود، ولی این کار ممکن است آذربایجان را بهم بزند و اغتشاش خواهد شد. در این مورد، سردار سپه که با سید ضیاءالدین مشورت می‌کند، سید ضیاءالدین گفته بود که در این صورت به مخبر السلطنه هیچگونه ایرادی نیست و ضرورتی ندارد او را هم دستگیر و از کار برکنار کنیم.

۲۵. دستورات هیئت وزراء

دولت برای پیشرفت سیاست خود از نظر مردم‌داری و جلب توجه عمومی دائماً دستوراتی صادر می‌کرد که موافق تمایلات عمومی باشد و طبقه عوام از طرز اداره کابینه راضی باشند؛ بنابراین دستور داده شد که غیر از دوسه صنف (مانند خباز و قصاب و نظیر اینها) کلیه طبقات اصناف حتی ملل متنوعه روزهای جمعه را تعطیل عمومی نموده و پرچم ملی ایران را در موقع تعطیل بر فراز مغازه‌ها و دکانها و خانه‌های خود نصب نمایند.

بعلاوه دستور داده شد که عبارت روی تابلو مغازه‌ها فقط به زبان فارسی باشد و از نوشتن حروف لاتین خودداری بعمل آورند. نیز قدغن کرد که زنان خدمت کار ایرانی و مسلمان در خانه‌های اروپائیان و خارج مذهب خدمتگزار نشوند.

چیزی که بیشتر توجه عمومی را جلب می‌کرد و در ذائقه عده‌ای شیرین آمده بود و آنرا دال، بر حسن نیت کابینه می‌دانستند، این بود که به کلانتریها دستور داده شده بود که زنهای مسلمان در معابر عمومی و غیر عمومی کاملاً حجاب داشته باشند و اگر احیاناً دیده شود که کسی بدون «چاخچور»!! از خانه بیرون بیاید و یا پیچ‌هاش

بالا باشد، به کلانتری جلب گردد و زنان ایرانی مسلمان مجبور بودند که روبند جلوی صورت بکشند و چاخچور دربر نمایند و زنهایی که بعوض چاخچور جوراب درپا داشتند، دستگیر می شدند^۱.

همچنین دستور داده شده بود که کلیه دکانین و خانه های مشروب فروشی را تعطیل کنند و از فروش مشروبات الکلی خودداری نمایند و اولین بار برای ترسانیدن مردم یکی از مشروب فروشان ارمنی که به جرم فروش مسکرات دستگیر شده بود، برحسب امر حکومت نظامی او را محکوم به صد تازیانه نمودند و درملاء عام حکم حکومت نظامی را بموقع اجرا گذاردند. بدیهی است با این ترتیب دیگر احدی جرأت نمی کرد برخلاف دستور و اوامر دولت عمل کند.

معروف است (و حتی در کتاب فالهای حافظ هم ذکر شده) که یکعهده از معتادین مشروبات الکلی از این دستور حکومت نظامی سخت بتنگ آمده بودند و چاره ای جز سکوت نداشتند، تا اینکه روزی دسته ای از آنها دور هم جمع بوده از دیوان خواجه حافظ شیرازی در این مورد تفسالی زده اتفاقاً این بیت آمد:

در میخانه بیستند، خدایا میسند
که در خانه تزویر وریا بگشایند!

اگر واقعاً از روی ایمان این دستور بموقع اجرا گذاشته می شد، یکی از کارهای خوب کابینه بود؛ ولی افسوس که چنین نبود.

نیز به وزارت خارجه دستور داده شد، در میهمانیهای رسمی بعوض مشروبات الکلی در سر میز دوغ و نظیر آن داده شود.

همچنین قیمت اجناس را حکومت نظامی معین کرده بود و کسبه موظف بودند که برطبق نرخ معین شده از طرف حکومت نظامی اجناس خود را بفروش برسانند و متخلفین از دستور به تازیانه محکوم می شدند؛ چنانکه روز ۱۵ حمل یکی از

۱. در آن موقع زنهای ایرانی حجاب داشتند، منتهی بعضی از آنها بعوض چاخچور جوراب پا می کردند و متجددین آنها هم کاملاً صورت خود را نمی پوشانیدند.

قصه اعدام چند نفر از محبوسین / ۳۲۵

قهوه‌چیهای خیابان علاءالدوله (خیابان فردوسی فعلی) را دستگیر کردند که جای خود را علاوه بر نرخ حکومت نظامی بفروش رسانیده بود. لذا بر طبق حکم حکومت نظامی و سطور در سبزه میدان وی را ۵۰ تازیانه زدند. و نظایر این قضیه در حکومت سید ضیاءالدین در سبزه میدان زیاد دیده شده است.

مانور نظامی

عصر روز شنبه ۲۱ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی از طرف سردار سپه بیرون دروازه دولت در حضور احمد شاه و هیئت وزراء مانور نظامی مفصلی داده شد که در آن مانور مأمورین سیاسی خارجی نیز حضور داشتند.

در این مانور سردار سپه نیروی نظامی و استعداد سربازان ایرانی را نشان داد و در حقیقت منظورش این بود به رئیس دولت بفهماند که فعلاً عنان اختیار قوای نظامی بفرزاق و فعالیت‌هایی که از او برمی آید، در دست او است.

۴۶. قصه اعدام چند نفر از محبوسین

گفته شد که عده زیادی از اعیان و اشراف و آزادیخواهان و متنفذین و غیره از روز اول کودتا (صبح چهارم حوت) بزندان افتادند و همینطور هم در زندان بسر می بردند و برای خلاصی خود از آن بندگران چاره‌ای نداشتند جز آنکه دوستان آنها در خارج اقداماتی بنمایند تا آنها را آزاد نمایند.

هواخواهان و اقوام و دوستان توقیف شدگان نیز دائماً در تقلا بودند و برای استخلاص آنها به هر طریقی که ممکن بود، می کوشیدند منتهی موفقیت حاصل نمی کردند.

از طرف دیگر دولت صورتی دردست داشت که طبق آن هر يك از محبوسین بایستی مبلغی بدهند تا از زندان خلاصی یابند. منجمله از فرمانفرما هشتصد هزار تومان مطالبه می شد و فرمانفرما در پاسخ گفته بود که فعلاً این مقدار در خزانه دولت

نمی باشد تا چهره رسد به من.

بالاخره دولت برای ترسانیدن سایرین و یا مرعوب ساختن شاهزادگان و اعیان یا به لحاظ دیگر تصمیم می گیرد که عده معدودی از محبوسین را که شاید عده آنها بیش از ۱۶ یا ۱۷ نفر نبوده، اعدام نماید.

چند نفر از دوستان فرمانفرما و نصرت الدوله و سپهسالار نقل می کنند که يك روز صبح به هیئت وزراء رفته شاید برای خلاصی آنها اقدامی بعمل بیاورند. در این اثنا یکی از اعضای هیئت وزراء محرمانه می گوید که فردا صبح قبل از آفتاب عده ای از این زندانیان منجمله فرمانفرما و نصرت الدوله و سپهسالار و غیره از زندان راحت خواهند شد و دیگر جلسه محاکمه را (چون سید ضیاء الدین در نظر گرفته بود که برای این زندانیان محکمه ای تشکیل بدهد و تمام زندانیان را محاکمه نماید) نخواهند دید. سؤال می شود که به چه کیفیت؟ آن شخص در پاسخ اظهار می کند: که رئیس الوزراء دستور داده فردا صبح، قبل از آفتاب، عده ای از آنها را در باغشاه اعدام نمایند و به اداره ژاندارمری هم دستور داده است که این امر را بموقع اجرا گذارند. بدیهی است این خبر اسباب وحشت شنوندگان را فراهم می نماید و برای جلوگیری از این عمل خود سرانه ناچار می شوند که بدون فوت وقت به قصر فرح آباد رفته چگونگی را بعرض سلطان احمد شاه برسانند.

سلطان احمد شاه نیز وقتی این خبر را شنید ناگهان رنگ چهره اش تغییر کرده بی اختیار می گوید: چه حق دارند در مملکت مشروطه مردم را بی گناه و بدون حکم محکمه ای اعدام نمایند؟ بعلاوه اگر این عده را اعدام نمایند این دسیسه ایست که بدینوسیله می خواهند به خانواده سلطنتی و شاهزادگان اهانت وارد آورند، فوراً زنگ می زند و یکی از محارم خود را می خواهد و می گوید: تلفن کنید سردار سپه بدون فوت وقت اینجا حاضر شود.

پس از یک ساعت سردار سپه حاضر می شود و در مقابل شاه بحالت خبردار و دست بالامی ایستد؛ سلطان احمد شاه جریان اعدام محبوسین را ذکر می کند و می گوید

فوراً از این اعمال قبیح جلوگیری نمائید و نگذارید که چنین اتفاقی رخ بدهد. سردار سپه در جواب عرض می کند اطاعت می شود و عقب گرد محکمی کرده از اتاق شاه خارج می شود.

چون این زندانیان در قصر قاجار تحت نظر جان محمد خان محبوس بودند، سردار سپه از همان قصر فرح آباد به قصر قاجار تلفن می کند؛ جان محمد خان را پای تلفن احضار و از جریان اوضاع زندانیان سؤال می نماید. جان محمد خان در پاسخ اظهار می کند که هنوز آنها را تحویل نگرفته اند، ولی شاید تا یکی دو ساعت دیگر تحویل بگیرند و به باغشاه ببرند.

سردار سپه دستور می دهد که اگر آمدند تحویل ندهید تا بعداً به شما دستور بدهم و کاملاً مراقبت نمائید که آسیبی متوجه آنان نشود.

این اقدام سردار سپه اولین قدمی بود که علناً بمخالفت سید ضیاء الدین برداشته شد و کاملاً نشان داد که سردار سپه به طرفداری از شاه و شاهزادگان وزیر پنا- گذاشتن دستورات سید ضیاء الدین اقدام کرده و نقشه وی را در این مورد بلا اثر گذاشته است.

با این کیفیت سید ضیاء الدین دیگر موفق باعدام آنان نشد و سردار سپه بدینوسیله توانست که کاملاً رضایت خاطر سلطان احمد شاه را جلب و توجه عده ای از رجال و متنفذین را بطرف خود معطوف سازد. پس از سقوط کابینه نیز عموم زندانیان مستخلص گشتند.

توضیح: پس از مراجعت سید ضیاء الدین به ایران مطالبی به مدیر «دو نامه اتحاد ملی» (هاشمی) گفته بود که راجع به اعدام محبوسین خلاف واقع است و چنین قصدی نداشته است؛ ولی او حدی که نماینده اسبق اصفهان و رئیس محکمه جزای دادگستری بود این نامه را به روزنامه مزبور نوشته که در شماره ۶۶۴ مورخ سه شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۴۰ درج که عیناً نقل می گردد:

نگارش آقای اوحدی اصفهانی نمایندهٔ اسبق مجلس و رئیس محکمهٔ

جزای دادگستری در زمان کودتای ۱۲۹۹

«جناب آقای هاشمی، پس از مطالعهٔ مقالهٔ «ساعتی در آلاچیق سیدضیاء در سعادت آباد» مندرجه در شمارهٔ ۶۶۳ اتحاد ملی چنان مبهوت و متحیر شدم که به زمین و زمان نفرین نموده و گفتم این محیط ایران چگونه است که بامختصر مرور زمان و یا تغییر و تحول مختصر صوری و مادی اشخاص، تمام حقایق غیر قابل تردید و انکار را فراموش و یا مورد تکذیب قرار داده و عقاید و صفات ممدوحه بشریت را قلب و آنهارا جزء سخریه و استهزا شمرده اند؟! »

چون من در زمان کودتای ۱۲۹۹ رئیس محکمهٔ جزای دادگستری بودم و بخوبی در جریان امر صاحب اطلاع، حیثم آمد که سکوت کنم؛ بگذارید اینها گفته شود تا چیزی از آن جریان تاریخی مکتوم نماند.

پس از گذشتن چند روزی از کودتا و توقیف شدن شصت هفتاد نفر از طبقات مختلفه، پیشخدمت اتاق وزیر به محکمه آمده و گفت آقای سید مصطفی عدل کفیل وزارت دادگستری شمارا احضار کرده است.

در شرفیابی فرمودند که جناب آقای سیدضیاءالدین نخست وزیر بوسیلهٔ من شمارا احضار فرموده که لازم است فردا ساعت ده حاضر شوید که باتفاق شرفیاب شویم. در ساعت مقرر به عمارت گلستان وارد اتاق انتظار شدیم که آقایان عدل الملک و فروهر و چند نفر دیگر هم بودند. بنده از آقای دادگر که سابقهٔ دوستی داشتم سؤال کردم که با بودن شما، جناب آقای نخست وزیر چه احتیاجی به من دارند؟ جواب فرمودند شاید در شما چیزی بدانند که ما فاقد آن هستیم.

در این بین پیشخدمت آمد و اعلام کرد که اوحدی شرفیاب شود. پس از تشریف بنده، جناب آقای سیدضیاءالدین نخست وزیر با بشاشت و گرمی فرمودند آقای اوحدی علت اینکه بین تمام قضات دادگستری شمارا برای منظور خود انتخاب کردم برای این است که شمارا از حیث شجاعت و شهامت و صحت عمل و بی طمع

و وطن پرستی بهتر و بالاتر تشخیص دادیم؛ بنابراین انتظار دارم این اشخاص خیانت پیشه و جنایت کار را که من توقیف کرده‌ام شما آنها را با اعدام محکوم نمائید تا من آنها را بدار بزنم تا ملت و مملکت از شر آنها نجات یابد؟!

بنده از جناب آقای نخست وزیر سؤال کردم که آیا محاکمه این اشخاص که فرمودید باید محاکمه شوند، بطریق آزاد و عادی و داشتن حق انتخاب و کیل و حق استیناف و تمیز باید صورت گیرد یا خیر؟

جناب آقای نخست وزیر فرمودند، بلی، بطریق آزاد و داشتن حقوق قانونی باید انجام شود.

بنده خدمتشان عرض کردم آیا با این قانون جزای عرفی و این وضع خراب دادگستری و این و کلا که اغلب قضات چون موم در دست آنهاست، تصویری فرمائید که ممکن است یک نفر از این اشخاص را محکوم با اعدام نمود؟

جناب آقای نخست وزیر از این جملات اخیر بنده بر آشفته شده و صورت ایشان تغییر کرد و فرمود پس چه باید کرد؟!

بنده عرض کردم شما با قوای نظامی تشخیص داده‌اید که بسبب يك عده جنایتکار شاید سرتاسر مملکت دچار هرج و مرج و ناامنی و راهزنی و هتك نوامیس و رشوه خواری و فساد و جرائم دیگر شده و شما برای دفع آنها انقلاب نموده و کودتا کرده‌اید و این اعمال مورد رضایت تمام افراد ملت شده است؛ بنابراین باید يك محکمه انقلابی تشکیل بدهید تا محکمه انقلابی هر يك از این اشخاص را مستحق اعدام دانست، حکم اعدام و هر کس را مستحق حبس دید، حکم حبس بدهد و این احکام هم فوری اجرا گردد.

جناب آقای نخست وزیر با شنیدن این پیشنهاد بنده از هم شکفته شد و رنگ صورتش تغییر کرده و زنگ زد؛ پیش خدمت حاضر شد و فرمود وزیر جنگ را بگو حاضر شود. پس از حضور مآثر کیهان، آقای نخست وزیر مذاکرات را بازگو کرده و فرمود این پیشنهاد آقای اوحدی مورد تصدیق من است و فوراً بروید و از قوانین

فرانسه موادی تهیه کنید که محکمه انقلابی تشکیل و این توقیفها در آن محکمه محاکمه شوند.

آقای وزیر جنگ بنده را سوار اتومبیل نموده به منزلش که در خیابان عین الدوله بود، برد و با اردناس خود که او هم زبان فرانسه می دانست مشغول مطالعه شدند؛ ولی بنده به آقای وزیر جنگ عرض کردم چون زبان فرانسه نمی دانم مرخص می شوم. شما پس از اینکه موادرا تهیه کردید اگر لازم شد به من اطلاع دهید و من به دادگستری برگشتم و آن ساعات بهترین ساعتهای عمر من بشمار رفت.

آقای هاشمی اگر آقای سیدضیاءالدین جریان را فراموش و تکذیب نماید، آقای مآثر کیهان فراموش نکرده؛ زیرا در این جشن آخری مجلس شورای ملی که نزدیک من نشسته بود، تمام جریان را بازگو کرد که جمعی شنیدند و شما می توانید باتلفن از ایشان استعلام نمائید.

چرا این محکمه انقلابی تشکیل نشد و توقیفها محاکمه نشدند؟ بنده تصور می کنم برای عدم هماهنگی افراد کابینه سیدضیاء بود که باسیدهم عقیده نبودند؛ و روی این اصل من معتقدم که هر دولتی که افراد آن باهم اختلاف عقیده داشته باشند، نمی توانند موجب رضایت ملت و عمران مملکت واقع گردند و این یکی از اشتباهات سیدضیاء بود.

نکته ای که در نظر من لاینحل مانده گفته سیدضیاءالدین است که گفته، من نمی خواهم به قصابی معروف بشوم (یعنی آدمکش). اگر مقصود سیدضیاء از این عبارت کشتن مردم بیگناه است که این عقیده مخصوص ایشان نیست و تمام مسلمانان بر این عقیده هستند و اگر مقصود ایشان قتل جنایتکاران و گناهکاران است، این عقیده برخلاف اوامر و احکام الهیه است؛ چه خداوند برای بعضی گناهکاران قتل و رجم را واجب فرموده و پیغمبر اسلام صلوات الله علیه نیز بعثت بالسیف فرموده و او لاش در شام موقع معرفی خود فرموده: «انا ابن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا لا اله الا الله» بنابراین چگونه کسی که خود را اولاد پیغمبر می داند، می تواند دارای چنین عقیده

باشد؛ مگر اینکه گفته شود يك عقیده سیاسی است. به عقیده بنده آقای سیدضیاء علاوه به اینکه در زمان کودتا چند اشتباه کرد، پس از مراجعت نیز اشتباهاتی را مرتکب شد که قطعاً خودشان هم متوجه آن شده‌اند. متمنی است این چند سطر را برای حفظ تاریخ، امر به درج در دذنامه اتحاد ملی فرمائید.

۲۷. اختلاف نظر فیما بین رئیس الوزراء و سردار سپه

گفته شد سالار منصور قزوینی که از اعضای کمیته آهن بود، روز ۱۶ حوت به حکومت زنجان انتخاب و به انجام مأموریت محرمانه‌ای مأمور گردید و آن مأموریت عبارت از این بود که پس از ورود به زنجان مقدمات دستگیری جهانشاه خان (امیر افشار) که یکی از متنفذین آنجا بود، فراهم نموده، سپس او را تحت الحفظ به تهران بفرستد؛ ولی همینکه سالار منصور به زنجان رسید، جهانشاه خان نیز از طرح نقشه گرفتاری خود مسبوق گردید؛ لذا قبل از آنکه وی را محاصره نمایند، از بیراهه بطرف قزوین حرکت کرد و نظر به روابط دوستی که با سردار سپه داشت، لدی الورد به قزوین تلگرافی بعنوان مشارالیه مخابره کرده که برای وی تأمین بگیرد تا از گرفتاری او جلوگیری بعمل آید و خودش نیز محرمانه از قزوین بطور ناشناس بطرف تهران حرکت کرده، پس از ورود به تهران مستقیماً به منزل سردار سپه ورود نمود.

سیدضیاء الدین از این جریان اطلاع پیدا می کند، منتهی موضوع را مسکوت گذاشته بود که ببیند از طرف سردار سپه در این مورد اظهار می شود یا نه.

یکی دوروز از این مقدمه می گذرد تا روز دوم، عصر در هیئت وزراء که سردار سپه حاضر می شود و چند نفر از وزراء هم حضور داشتند، بین رئیس الوزراء و سردار سپه روی کارهای مربوط به قشون مدتی مذاکره می شود؛ در خاتمه مذاکرات سید ضیاء الدین از سردار سپه سؤال می نماید، خبر تازه‌ای ندارید؟ سردار سپه در پاسخ اظهار می کند، چرا، چند روز قبل جهانشاه خان از قزوین به من تلگرافی کرد و امان خواسته بود و خودش هم دوروز است به تهران آمده و در منزل من اقامت دارد.

سیدضیاءالدین به سردار سپه می گوید که: خوب است شما به کارهای مربوط به خودتان مشغول باشید و از دخالت به کارهای سیاسی خودداری نمائید. هنوز حرف رئیس الوزراء تمام نشده بود که سردار سپه متغیر شده و جوابهای درشت اهانت آمیز و حتی فحش هم می دهد و بلافاصله از اتاق هیئت وزراء درحالی که درب اتاق را با شدت هر چه تمامتر به یکدیگر می کوبد، از اتاق خارج می شود!

پس از خروج مشارالیه، سایر وزراء از این پیش آمد، اندیشناک می شوند، سیدضیاءالدین می گوید که: چون تمام قدرت قشون فعلاً در دست سردار سپه می باشد، ممکن است بر علیه کابینه اقداماتی بنماید که بضرر دولت تمام شود. مدتی در این باب مذاکره می شود، بالاخره تصمیم می گیرند که وسائل آشتی را فراهم نمایند و نگذارند طرفین مشغول فعالیت بر علیه یکدیگر شوند؛ زیرا صلاح خود را در این تصمیم دانسته بودند؛ لذا دوسه نفر از وزراء به منزل سردار سپه می روند و مشارالیه را به صلح و صفا دعوت و خواهش می کنند که باتفاق آنها به هیئت وزراء برود تا وسائل آشتی را فراهم و کدورت حاصله مرتفع گردد.

ولی سردار سپه نه تنها از رفتن نزد سیدضیاءالدین جداً خودداری می نماید و جواب منفی می دهد، بلکه در پاسخ وزراء شروع به فحاشی کرده و سیدضیاءالدین را تهدید می نماید که...

بالنتیجه وزراء مجبور می شوند که به هیئت وزراء مراجعت نمایند و مراتب را بعرض رئیس الوزراء برسانند. مجدداً در این باب مدتی مذاکره می شود؛ بالاخره چنین نتیجه می گیرند که خود سیدضیاءالدین به منزل سردار سپه رفته از وی استمالت کرده، صلح نمایند.

رئیس الوزراء بدین ترتیب موفق می شود که ظاهراً دوباره روابط دوستی را برقرار نماید؛ ولی در صدد برمی آید که به هر طریقی ممکن است رفته رفته از قدرت سردار سپه بکاهد و ناگهان او را دستگیر و زندانی نماید. بهترین راهی که برای نیل بمقصود بنظر می رسید، این بود که موقتاً مشارالیه را وزیر جنگ نماید و بعداً پست

لندن اظهار رضایت می کند / ۳۳۳

ریاست دیویزیون را به یکی از دوستان خود واگذار کند. تا بدینوسیله موفق گردد بختاً قدرت سردار سپهر را بگیرد.

۲۸. لندن اظهار رضایت می کند !

مورخه ۸ و ۷ مارس ۱۹۲۱

«لندن، خبرگزاری رویتر

ازقراری که اعلام گردیده، اعلیحضرت پادشاه ایران آقای آقا سیدضیاءالدین را که یکی ازقائدين نهضت قوای نظامی می باشد، به قبول مقام ریاست وزراء وتشکیل دولت امر فرموده اند.»

یهودی اوضاع ایران

خبرگزاری رویتر، مورخه ۱۲ و ۱۳ آوریل ۱۹۲۱

«لندن، در جواب کنواری در مجلس مبعوثان للویدجر ج اشعار داشت بموجب راپرت واخباری که از تهران به حکومت بریتانیا واصل شده، پس از تشکیل کابینه و حکومت جدید در ایران وضعیت و امور آنجا رضایت بخش گردیده است؛ دولت انگلستان بانهایت صمیمیت و دلسوزی ناظر و مراقب مساعی کابینه جدید می باشد و کابینه جدید می تواند مطمئن باشد که هرگونه اقدامی که برای حفظ انتظامات واستقرار وضعیات عادی در ایران بعمل آورد، از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تبریک و تهنیت گفته خواهد شد.»

۲۴ حمل ۱۳۰۰

تلگرافی از خراسان به هیئت دولت رسید که خداوردی و همراهان وی که اخیراً در صفحه خراسان پیدا شده و شروع به یاغیگری کرده اند، از طرف کلنل محمد تقی خان قوای کافی بصوب قلعه کلیان که محل آنها بود، اعزام شد و پس از رسیدن قوا به آنجا بین

طرفین جنگ سختی در گرفت که بالنتیجه در اثر پایداری و شجاعت نظامیان، قلعه بتصرف قوای دولتی درآمد و خداوردی و همراهانش شکست خورده و فرار کردند، ولی در نتیجه اقدامات رئیس ژاندارمری کلنل «محمد تقی خان» و حاکم نظامی خراسان برای دستگیری و قلع و قمع خداوردی پس از يك جنگ دیگر قوای وی بکلی مضمحل و درهم شکست و خداوردی شخصاً به بنجورد و رود نموده و تسلیم حاکم آنجا شد.

۲۹. مجلس ضیافت شب ۲۰ حمل (معروف به مجلس دوغ)

پس از انتشار اعلامیه الغای قرارداد، رئیس الوزراء در صدد تهیه و تدارک مهمانی با شکوهی برآمد و شب بیستم حمل ۱۳۰۰ و سایل آنرا مهیا کرده در دربار، مجلس ضیافت رسمی انعقاد یافت. کسانی که در این مهمانی دعوت به شام شده بودند، عبارت بودند از: نمایندگان خارجه و هیئت وزراء و عده ای از محترمین دربار و بعضی از رجال که گرفتار حبس نشده بودند.

می گویند از مستوفی و مشیر الدوله و مؤتمن الملك که دعوت بعمل آمده بود، حاضر نشده بودند. در این مهمانی بعوض مشروبات الکلی دوغ و شربت قند به مدعوین داده شد، و روز ۲۰ حمل «دذنامه ایران يك ورقه فوق العاده روی اهمیت این مجلس ضیافت که متضمن نطق رئیس الوزراء و سایر نمایندگان خارجه بود، منتشر ساخت. بعلاوه جرایدی که در آن روز منتشر می شد، چندین روز روی اهمیت این مجلس ضیافت قلمفرسائی کرده، نطق رئیس الوزراء را تفسیر می کردند.

اینک از نظر اینکه متن این نطقها یادگاری از حکومت ۳ ماهه سید ضیاء الدین می باشد، عیناً بدرج آنها پرداخته می شود:

ترجمه متن نطق رئیس الوزراء

«خانمها، مهمانان عزیز،

بايك انبساط و مسرت بسیار عمیقی است که شرافتمندترین نمایندگان دول معظمه

دوست و همسایگان را در این مجلس و اطراف این میز مشاهده می‌کنم. مجلس ضیافتی که از دو حیث نزد من عزیز است، زیرا از یکطرف علائم خاتمه یک دوره کشمکش، اغتشاش، محن و مصائب را نشان داده و از طرف دیگر سیره و عادات از منتهی صلح و اوقات عادی را جلوه گر می‌سازد. من مطمئن هستم، در عین آنکه احساسات خالصانه خویش را عرضه می‌دارم، مفسر و مترجم احساسات سایر اعضای دولت نیز واقع گشته‌ام.

خانمها، مهمانان بسیار محترم و عزیزم،

از همان لحظه که اعلیحضرت اقدس شاهنشاه، شهریار محبوب ماکه علاقه اعلیحضرتش به نیرو و سعادت ملت و مملکت مافوق گفتار است، به من امر فرمودند که زمام حکومت مملکت خویش را در دست گیرم، «دوستی صمیمانه و مناسبات خالصانه مملو از حسن نیت و موافقت با جمیع دول» را اصل و مرام و هادی سیاست خارجی خود قرار دادم.

با وفاداری به این مرام و برای نیل به این آمال بود که فوراً شروع به برطرف کردن تمام علل و شبهاتی نمودم که مابین من و نیات من حایل یا افکار مرا مزاحم بودند.

اینک مسرورم با آنکه چند هفته پیش نیست که اجرائیات منظوره شروع گشته و هنوز از عمر جوان این حکومت زمانی نگذشته، معهذا در پرتو مشارکت یکی از اعضای هیئت محترم نمایندگان سیاسی، مجاهداتم به تاج موفقیت مزین گشته، یعنی به حل قضیه قرارداد ایران و انگلستان نایل گردیده.

قرارداد مزبور با رضایت و موافقت طرفین دیگر وجود خارجی ندارد.

موقیتی که برای مملکت من حاصل شده عبارت از این است که نسخ قرارداد هر گونه سوء تفاهات ممکنه را مابین ایران و انگلستان مرتفع و در عین حال یکمرتبه دیگر دوستی تاریخی این دو امپراطوری و این دو ملت را محکمتر نموده است.

اکنون بیش از هر موقع ارکان این دوستی و مودت بر روی حسن اعتماد و اطمینان متقابل که از جمیع اسناد دیپلماسی محکمتر است، اسناد و نوشتجاتی که اغلب حاکی احساسات حقیقی واقع نمی‌شوند، جایگزین گردیده.

من دارای این طالع بودم که این موضوع بسیار باریک و لطیف را با جناب مستر نرمان که خویشان نیز بهره‌مند از همان روح مودت و مناسبات تاریخی است که از قرون متوالیه بین این دو امپراطوری وجود داشته، در میان آورم.

اینک از مساعدت گرانبهای ایشان امتنان خود را اظهار می‌دارم و آيا شرافتمندانه-ترین وظیفه دیپلماسی این نیست که رشته‌های دوستی را مابین ملل محکمتر ساخته و از هر گونه علل و موجبات ایجاد سوء تفاهات جلوگیری نمایند؟

متعاقب این موفقیت و با صرف فکر دائم برای تحصیل مزایای ترقی و تمدن دوره جدید حکومتی که زمام آن را در دست دارم، تصمیم نمود که مستشاران خارجی را دعوت نماید تا بدون تأخیر وظیفه اصلاحات را ایفا نمایند.

به همین نظر دولت برای تجدید تشکیلات مالیه به دولت انگلستان مراجعه نمود و اجابت این تقاضا یکمرتبه دیگر وجود احساسات موافقی را بین دو ملت مبرهن ساخت.

فلاحی که امروز مهمترین منبع عایدات مملکت ما است، با اعتماد و تجربیات درخشنده مستشارانی که از جمهوری کبیر دول متحده امریکا خواسته شده، محول خواهد گشت.

من خوشبخت هستم که می‌توانم در این موقع احساسات حق شناسانه تمام هموطنان خویش را نسبت به این ملت انسانیت پرور اظهار دارم که در مدت قحط و غلای اخیر هزارها از قحطی‌زدگان بدبخت ریاوری و معاونت نمودند که الی الابد احسان کنندگان خویش را تقدیس و احترام خواهند نمود.

تشکیلات عدلیه با يك میزان وسیعتری به اعتماد مستشاران فرانسوی محول خواهد گشت؛ فرانسه بزرگترین مبلغ افکار عدالت اجتماعی، مربی بزرگ مشرق - حتی دنیا - از روی شایستگی دعوت شده است که یکبار دیگر این خدمت بزرگ رازیب صفحات خدماتی نماید که از سنوات متمادی در عالم علم و معرفت نسبت به ایران نموده است.

این يك حقیقت مسلمی است که «عدالت، اساس و بنیان هر حکومتی است» و حقاً می توان گفت که در سرزمین ایران قریحه و درایت فرانسه اساس معدلت را استوار خواهد ساخت.

در این موقع که از افکار عدل و داد سخن می رود، برخلاف انصاف خواهد بود اگر از دولت بلژیک برای خدمات نفیس مستخدمین بلژیکی که از طرف آن دولت داده شده اند، اظهار قدردانسی و امتنان ننمایم.

از دوست خود، دولت سوئد، درخواست خواهیم کرد، برای تشکیلات ژاندارمری ایران که عامل درجه اول استقرار امنیت و انتظامات داخله است و مبانی سعادت مادی، اقتصادی، اداری و مالی مملکت بر روی این مؤسسه استوار است، عده ای از صاحب منصبان دلیرو توانای خود را که وظیفه تعلیم و تنظیم تشکیلات را بر عهده خواهند داشت، اعزام دارد.

در همان حال که ایران از مزایای ترقی و تمدن اروپا بهره مند خواهد گشت، در پرتو صلح عمومی نعمت تجدید فعالیت تجارتنی نیز وی را با تمام ممالک اروپا حاصل خواهد گشت، چه با ممالکی که نام آنها ذکر گشت و همچنین با ممالک اروپای مرکزی و مخصوصاً ایران خوشبخت خواهد شد، از اینکه مناسبات تجارتنی خود را با جمهوری آلمان تجدید نماید؛ مناسباتی که زمینه رشته های دوستی ما بوده است.

در عین آنکه این سیاست دوستی و مؤالفت با تمام دول تعقیب خواهد گشت، دولت ایران هیچگاه علایق و منافع مخصوصی که وی را بادوهمسایه بزرگ خویش انگلستان و روسیه مرتبط ساخته فراموش نخواهد کرد و من متأسف هستم که در این موقع از مسرت، حضور نماینده محترم دولت دوست ما - روسیه - که ورود وی قریباً انتظار می رود محروم.

همچنان از نظر دور نخواهیم داشت، رسته‌هایی که مارا باملل برادر و همسایه متصل داشته از آنجمله ملت افغان که وجهه‌های ارتباطیه ما فقط منحصر بیک رسته نیست و همچنان ملت ترك که من آرزو مندم بزودی از اشکالاتی که وی را فرا گرفته نجات یابد تاب تواند حیات عادی و موقعیت خویش را احراز نماید.

همینطور جمهوریت‌های جوان قفقازیه که میوه‌های جنگ بین المللی هستند و در يك عصر جدید در عالم سیاست تولد یافته‌اند.

من خواهانم، مهمان بسیار محترم و عزیزم که بوسیله مشارکت و معاضدت‌های صمیمانه، مشاهده کنم که دوره سعادت و عصر رفاهیت مملکت من تجدید گردد تا بعد از این همه ایام تیره‌گی و تیره روزی که وی را مهای يك حیات نوینی ساخته است، بتواند در ترقیات عالم شرکت جست و به احراز مقامی که از روی استحقاق و شرافت در تاریخ دنیا عموماً و در قطعه آسیا خصوصاً اشغال نموده بود، در ظل عنایات پروردگار توانا و توجهات مخصوصه شاهنشاه معظم محبوب اینك مجدداً نایل گردد.

مدعوین بسیار عزیز و محترم، من این شربت شیرین و پاک را بنام و به سعادت دول و مللی که شمادرنهایت شرافت سمت نمایندگی آنان را دارید و همچنین سلامتی شماها می‌نوشم.»

پس از پایان نطق رئیس الوزراء (سید ضیاءالدین) مستر کالدول وزیر مختار امریکا که مقام شیخ السفرائی را دارا بوده برخاسته از طرف خود و سایر نمایندگان سیاسی مقیم تهران نطق ذیل را به زبان انگلیسی ایراد نمود:

ترجمه نطق مستر کالدول وزیر مختار آمریکا و شیخ السفراء

«خانمها، حضرت اشرف، جنابان اجل، رفا (۱)

کلمات مؤثر و فصیح حضرت اشرف نه تنها بر من بلکه بر هر مستمع و دوست هوشیار تأثیراتی عمیق بخشیده است. اعمال شما حاکی از نیروی اراده و افعالتان حاکی از صمیمیت خاطر می باشد، مرام و آمال نیکو و با عظمت حضرت اشرف راما متفقاً بایک صدا چنین پاسخ می دهیم:

خداوند متعال شمارا توفیق عطا فرماید و تا وصول به مقصود همراه و نگهبان شما باشد.

امروز نه تنها ایران بلکه تمام دنیا محتاج به رجال است؛ رجال بزرگ، رجال وسیع الفکر؛ رجال علاقمند؛ رجال توانا؛ رجال درستکار که موفقیت رازمانی وقع و عظم نهند که نیت و مقاصد آنها بلند باشد؛ زیرا عدم موفقیت همه وقت جنایت نیست؛ لیکن مقصدهای پست راهیچگاه جز جنایت نتوان دانست؛ ما محتاج به رجالی هستیم که شعشه جاه و جلال و مقام نتواند آنها را بخرد، باتملق و چاپلوسی آنان را از خط مستقیم منحرف سازد؛ رجالی که دارای عمق قلب و وسعه صدر و صاحبان فکرت و بینش باشند.

این صفاتی که بطورندرت در رجال یافت می شود، مادر سیرت و ذات شما مشاهده می کنیم ما به حضرت اشرف معتقد هستیم و می دانیم که بیش از حد وظیفه نسبت به ما و خودتان و وطن محبوبتان صداقت کار هستید، ما به پادشاه عظیم الشان محبوب شما محبت و علاقه و اطمینان داریم؛ علاقه و اشتیاق ذات همایونش را به سعادت ملک و ملت و مجاهدات دایم اعلیحضرت معظم له را برای نیل بدین مقصود، مشاهده می نمائیم.

نیات عالی و اشتیاق حضرت اشرف، بیشتر مشهود و آشکار می گردد. از اخلاق و سیرت مشاورین و همکارانی که برگرد خود جمع فرموده اید، احتیاجی نیست که من آنها را بستايم؛ زیرا حسن عقیدت در اعمال آنها صحایف روشنی هستند.

اخلاق هر کس از رفقائی که اختیار می کند، معلوم و واضح می گردد؛ بنابراین آیا کدام يك از کسانی را که لیاقت و شایستگی هیئت دولت و همقدمان شمارا مشاهده می نمایند مجال باقی خواهد ماند که نیات شمارا تردید نمایند.

بدون شبهه برای شما مواعی هستند مرئی و واضح که غلبه بر آنها سهمگین و دشوار است؛ علاوه بر این، اشکالاتی هستند در زوایا مستور که درك آنها بر قوی ترین فکرها دشوار است؛ لیکن در پرتو استقامت و اراده نیرومند بر جمیع مشکلات غلبه می توان کرد؛ همان قسم که پروردگار کسانی را که دوست می دارد، همواره قرین محن و مصائب می نماید، متاعب و سختیها غالباً سعادت و برکاتند که در لباس دیگر جلوه گرفته اند؛ بنابراین بیم و خوف بخاطر راه ندهید، بلکه بسوی مقصود بشتابید و پیوسته به عون و عنایت حضرت باری اعتماد کنید که اوست منبع برکات و مطلع سعادات.

امتنانات شمارا تشکر می گوئیم، حق شناسیهای شمارا سپاسگزاری می کنم و این سخن را با اطلاع کامل از مقاصد و نیات باطنی نمایندگان دیپلماسی اظهار می دارم که ذات اشرف مطمئن باشد که هر گز از مساعدت با شما و با هر گونه نیاتتان که موجب سعادت ایران است، امتناع نخواهند نمود.

امپراطوریهها نیز مانند اشخاص طلوع می کنند، به اوج شوکت می رسند و سپس افول می نمایند و حتی بعضی اوقات نقاب فراموشی پوشیده از خاطرهای محو می گردند، مایک اراده شرافتمندانه يك مجاهدت نیکو و بلند مانند روح لم یزل و لایزال باقی است که پیوسته در اعصار آینده ثمر می بخشد.

در همان حال نباید در آن واحد انتظاراتی فزون از حد داشت، زیرا بایک جنبش به آسمان نتوان رسید، بلکه اعمال روزانه مابمثنای نردبانی است که پله های آنرا يك يك طی کرده از حضيض خاك مارا به آسمان می رساند.

در خاتمه مایاله های خود را بسلامتی میزبان شرافتمند و عالی فکر خود و همقدمان وی از وزراء و صاحبان مقامات دولتی و به سعادت ایران عزیز کهن سال

بلند کرده از جامی که نیاث حسنه آن رالبریز کرده است، شربت حیات بخشی را که ما امریکائیها آن را شراب ملی خود قراردادیم و بسلامتی خانمها می نوشیم.» سپس مسیوریموند وزیر مختار بلژیک نطق ذیل را به زبان فرانسه ادا کرد:

ترجمه نطق مسیوریموند وزیر مختار بلژیک

حضرت اشرف، خانمها، آقایان،

پس از جواب بلیغ مقدم السفراء، جناب مستر کالدول به نطق جامع و جالب توجه آقای رئیس الوزراء، من نمی بایستی دیگر چیزی بیان نمایم؛ چنانچه من خواسته باشم از حق جواب دادن سوء استفاده نمایم و این يك نوع تهوری است که در مقابل يك هیئت دولتی که حقیقتاً سوء استفاده را دوست ندارد، مبادرت بهمان موضوع نموده، ولی در اینجا مطلب مربوط به سایرین است؛ در حقیقت من یکنوع دین چپاسگزاری نسبت به رئیس محبوب دولت امپراطوری ایران برای ابراز توجهات کریمانه ای که معظم له به هموطنان من فرموده است، دارم و دوست می دارم که این دین را فوراً ادا نمایم؛ مخصوصاً در این موقع که ادای آن نیز مطلوب است، و همه وقت چنین موقعی بدست نمی آید.

حالا موقع آن فرارسیده است، زیرا من از مدت مدید آقای رئیس الوزراء و بسیاری از همقدمان معظم له افتخاراً از مدتهای متمادی با ایشان دوست هستم، می شناسم و بی نیاز از آن هستم که در بین بعضی از این آقایان علائم مهر و مودت را نسبت به هموطنان و مملکت خود تفحص نمایم.

سی سال است که از جانب حکومت پادشاهی بلژیک مستخدمین بلژیکی به ایران داده شده است. و مشارالیه در این سرزمین دوایری تأسیس کرده اند که مزایا و فواید آن غیر قابل تردید است. بعلاوه مستخدمین مزبور بین مملکتین، ایجاد یکنوع مناسبات دوستانه نموده اند که محسنات آن نیز قابل انکار نمی باشد و این روابط دوستانه هیچگاه معدوم نخواهد گشت؛ نطق مودت انگیز رئیس دولت ایران را

استوار تر خواهد ساخت.

مستخدمین بلژیکی مملکت ایران را بتمام اقطاع بلژیک آشنا ساخته و مهران سرزمین را در قلوب آنان راسخ نموده اند؛ تاریخ سراسر افتخار ملک ایران که مانند تاریخ عالم باستانی و قدیم است؛ در تمام قطعات بلژیک مورد تحسین و شگفت می باشد. افتخارات محوناپذیر ادوار ماضیه ایران در طی اعصار و دهور گذشته را در تمامت بلژیک، کسی یافت نمی شود که از آن مطلع نباشد و صفحات تاریخ ایران زمین را بایک علاقه و توجه خاص ورق نزند.

احساسات مودت انگیزی که در مملکت من نسبت به ایران ابراز می گردد، سال گذشته بتوسط پذیرائی شگفت آمیزی که در بروکسل از تاجدار محبوب و متبوع ایران اعلیحضرت شاهنشاه - که در نهایت احترام از اینجا سلام را به آن اعلیحضرت تقدیم می نمایم - قدر کفایت مبرهن گشت.

این احساسات پیوسته و تا هروقت که دولت ایران به معاونت مستخدمین بلژیکی مراجعه نماید، در ازدیاد خواهند بود و مستخدمین مزبور کمافی السابق صمیمانه نسبت به ایران خدمات خود را مداومت خواهند داد؛ مشارالیه با نیات حسنه همان مملکتی که از آنجا می آیند برای توسعه رفاهیت ایران کوشش خواهند کرد و همان خط مستقیم دوستان صحیح العمل و صمیمی نسبت به همه کس را تعقیب خواهند نمود و پیوسته همان اصول معروف این فلسفه را که: دوستان دوستان ما، دوستان خودمان هستند، در مد نظر خواهند داشت.

خواتین محترمت، آقایان محترم،

قبل از آنکه دو مرتبه به کرسی خود قرار گیرم، میل دارم برای آنکه یکمرتبه دیگر اظهار تشکر نمایم، بطرف حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء متوجه گردیده و مایلیم که در خاتمه قلب ادعیه خالصانه خود را برای سعادت ملت با افتخار ایران تقدیم دارم.»

همینکه وزیر مختار بلژیک نطق خود را بپایان رسانید، مستر نرمان وزیر مختار انگلستان برخاسته بیانات ذیل را به زبان فرانسه ایراد نمود.

ترجمه متن نطق مستر نرمان وزیر مختار انگلیس

آقای رئیس الوزراء،

نظفهای فصیحی که از طرف جناب شیخ السفراء و وزیر مختار بلژیک ایراد شد، مرا محروم ساختند از فرصتی که اگر بیا بلیغ آنان نبود، آنرا مغتنم می شمردم؛ برای اظهار تکریم و تحسین خود از عملیات تابناک و طن پرستانه ای که به مشارکت همقدمان لایق حضرت اشرف باشجاعت و شهامتی زاید الوصف برعهده گرفته و باموفقیتی فروزان تعقیب می فرمائید، حقیقه زاید می دانم و حتی گستاخی می شمارم دریک موضوعی که جناب مستر کالدول آنرا منصفانه تقدیر کرده است، سخن برانم. بنابراین اگر من دقیقه ای چند وقت شمارا مشغول دارم، فقط ازیک نقطه نظر شخصی است که نمی توانم از تقدیم تشکر به حضرت اشرف برای اشاراتی که نسبت به من فرموده و در قلب من تأثیر و نفوذی عمیق نموده است، خودداری نمایم. آقای رئیس الوزراء، از همان لحظه ورود من به پایتخت این امپراطوری تاریخی که سرنوشت وی اکنون با بازوان ثابت و توانای شما هدایت می شود، فکر من منحصرأ مشغول و معطوف تحکیم رشته هائی بوده که از سه قرن قبل ایران را با مملکتی که من افتخار نمایندگی آنرا دارم، متحد می ساخته است؛ بنابراین بانیات حسنه ای که همواره در خاطر داشته ام، اگر مساعی من در تحکیم مناسبات بین دولتین موفقیتی حاصل نماید و لو اینکه آن موفقیت هم مختصر باشد، پاداش غیر از آن تقاضا ندارم.

اما راجع به آتیة عصر نوینی که شما آقای رئیس الوزراء به فرخندگی و میمنت شروع فرموده اید، یقین دارم که برای ما یک مشارکتی که همواره نزدیکتر و مؤثرتر و باثمرتر باشد، فراهم خواهد ساخت؛ بنابراین از حضرت اشرف تمنا دارم

که مرا یکنفر مساعد و معاضدی بدانید که همچنان وفادار و از گذشته ساعی تر خواهد بود.

من برای شما و همکاران عالی مرتبت شما، همان موفقیتی را که سزاوار هستید، خواهانم و ممتنع است غیر از این و عالی تر از این برای شما آرزوئی داشت.

در این موقع مسیو «هوپ نو» شارژدافر فرانسه برخاسته نطق ذیل را بازبان ملی خود ایراد کرد.

ترجمه متن نطق مسیو هوپ نو شارژدافر فرانسه آقای رئیس الوزراء،

برای من موجب بسی مباهات و افتخار است که تشکرات خود را برای کلماتی که بنام ایران خطاب به فرانسه فرمودید و در قلوب جمیع فرانسویان صلابت یک دوستی تزلزل ناپذیری را تلقی و منعکس خواهم کرد، تقدیم نمایم.

سیاست مؤالفت و مودت با دول خارجه و عمل اصلاحات داخله که دولت حضرت اشرف باموفقیت بزرگ عهده دار شده است، در هیچ نقطه مثل فرانسه نیرومند و صلح طلب که افکار عالیة عصر جدید را به دنیا هدیه کرده و اکنون نیز سرمشق سعی و عمل آزادانه را به گیتی می دهد، طرفدار نخواهد داشت.

ایران یا وارث شکوه و مفاخر قرون بسیار که در دهلیز آسیای وسطی و طیفه فراهم نمودن صلح و سلم مابین نژادها و نشر تمدن را عهده دار است، با اطمینان کامل می تواند بامقدرات عالیة خود که یک ملت بزرگ آزادی است، مواجه گردد. حضرت اشرف مساعدتهائی را که فرانسه در عالم معارف ایران نموده است، بخاطر آورده اعلام فرموده اید که ایران دایرة مساعدت را برای فرانسه وسیعتر نموده، از مملکت من تقاضا خواهند نمود که در تأسیس مؤسسات قضائی مشارکت نماید.

دوستی مقدسی که فرانسه را به سه دولت بزرگ بلژیک، انگلستان و اتازونی که به مساعدت ایران دعوت شده‌اند، مرتبط و متحد می‌سازد؛ عهده‌دار شدن این امر را نزد فرانسه عزیزتر نموده است.

حضرت اشرف، می‌تواند اطمینان داشته باشید که باوفاداری به سیره قدیمی خویش، فرانسه این دعوت را بامسرت تمام اجابت خواهد کرد و مانند سایر اوقات با کمال بیغرضی پاسخ خواهد داد.

اکنون پیاله خود را در تکریم و تعظیم اعلیحضرت امپراطوری شاهنشاه ایران بلند کرده و به سعادت مملکت و خوشبختی هیئت محترم دولت آن اعلیحضرت معظم می‌نوشم.

پس تمام حضار بسلامتی اعلیحضرت اقدس شهریار پیاله شربت قند و دوغ را بلند نموده نوشیدند و مشغول صرف شیرینی و میوه‌های خاتمه غذا گردیدند.

ساعت یازده شب از اتاق شام میزبان و مدعوین به تالار پذیرائی رفته و تا یک ساعت بعد از نصف شب به تفرج و تفریح مشغول بودند؛ این مسئله قابل ذکر است که دستجات موزیک نظامی در تمام مدت شام و بعد از آن نه تنها نواهای ملی را به نیکوترین طرز نواخته، بلکه آهنگهای اروپائی را خوب از عهده برآمده فوق العاده جالب توجه حاضرین گردیدند.

۳۰. اوضاع آذربایجان

سابقاً گفته شد که قبل از تشکیل کابینه سپه‌دار اعظم اگراد آذربایجان از ضعف حکومت مرکزی سوء استفاده کرده، انتظام قسمتی از ایالت آذربایجان را بهم زده و کابینه‌های وقت را دچار زحمت کرده بودند و همینطور هم دائماً جنگ و گریز بین قوای طرفین (قوای ژاندارمری و اگراد) ادامه داشت تا اینکه در تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی بین اتباع اسماعیل آقا سمیتقو و قوای ژاندارمری جنگ سختی در گرفت که بالنتیجه

قوای دولتی در اثر شجاعت فوق العاده خود موفق گردید که شکست سختی به اکراد داده و در حدود دویست نفر تلفات به آنها وارد آوردند.

پس از این شکست قوای اسماعیل آقا کاملاً روحیه خود را از دست داده و تمام سنگرهای آنها بتصرف قوای دولتی درآمد، ولی چنانکه بعداً خواهیم دید، بکلی قلع ماده نشد و باز اسماعیل آقا و اتباعش دائماً مزاحم کابینه‌های وقت می‌شده‌اند.

۳۱. قتل خلیل طورزنی

نیز در خراسان بر اثر اقدامات رئیس ژاندارمری (کلنل محمد تقی خان) که پس از دستگیری قوام السلطنه سمت حکومت نظامی آنجا را هم عهده‌دار بود، اقدامات مؤثری برای حفظ انتظام و رفع اختلال یاغیان آن ایالت بعمل آمد و رفته رفته در منطقه خراسان که یکی از قسمتهای پر آشوب ایران محسوب می‌شد، آرامش پیدا شد و یکی از یاغیان آنجا که موسوم به خلیل طورزنی بوده در اثر جنگی که در نزدیکی طبس بین قوای ژاندارمری و اتباع وی بوقوع می‌پیوندد، خلیل طورزنی مقتول و اتباعش متواری می‌گردند (۲۳ حمل «فروردین ماه» ۱۳۰۰ خورشیدی).

ورود به خدمت افسرانی که از خدمت خارج شده بودند

در دوره ریاست افسران قزاق روسی که در استخدام دولت ایران بودند، عده‌ای از افسران ایرانی که از وضع آن روز ناراضی بوده از خدمت قشون خارج شده بودند، ولی سردار سپه که روی کار آمد و همواره خیال مبارزه با سیدضیاءالدین را در مغز خود بی‌پخت، بفکر افتاد که توجه عده‌ای از این افسران ایرانی را که از خدمت قشون خارج شده بودند، بسوی خود معطوف و جلب نظر آنان را بنماید، تا بدینوسیله در مقابل نفوذ و اقتدار سیدضیاءالدین بتواند پایگاه خود را کاملاً مستحکم و محفوظ بدارد؛ بعلاوه متحدینی را ایجاد کرده در اثر آن تحصیل قدرتی نموده باشد؛ لذا در صدد برآمد که دوباره این عده افسران را در خدمت قشون وارد نماید، و اولین مرتبه با سر تیپ خدایار

خان وارد مذاکره شد و او را داخل در قزاقخانه نموده بسمت ریاست کل تفتیش دیویزیون قزاقخانه برقرار کرد و در ضمن طبق اسنادی که نگارنده دیده است، ورقه اتحادنامه ای که سوگندهم در آن یاد شده بود، بین سردار سپه و سر تیپ خدایار خان و یکنفر دیگر بامضاء رسید که بر طبق آن کاملاً بایکدیگر متحد و حقوق خود را حفظ نموده در راه ترقی وطن خویش بکوشند.

توقیف مدیر روزنامه نوروز

روز ۲۳ حمل (فروردین ماه) «دذنامه نو» که گویا بر علیه اقدامات کابینه مقاله ای درج کرده بود، از طرف حکومت نظامی مدیر روزنامه توقیف و پس از چند روز که وی در زندان شهر بانی بسربرد، بنام مرض جنون او را به دارالمجانین فرستادند.

۳۲. تلگراف وزیر مختار شوروی

روز چهارم رجب ۱۳۳۹ قمری برابر ۲۶ حوت (اسفند ماه) ۱۲۹۹ شمسی وزیر مختار دولت شوروی (مسئور تشتین) مأمور دربار ایران وارد عشق آباد گردید و از آنجا تلگرافی به مضمون ذیل به وزارت امور خارجه ایران مخابره کرد:

«با اینکه قشون روسیه رشت را تخلیه کرده و رفته اند، هنوز قشون انگلیس از خاک ایران مراجعت نکرده و معلوم هم نیست که کی باز گشت خواهد کرد. با این ترتیب چگونه می توان به خاک ایران قدم گذارد.»

کابینه در صدد برآمده بود که بعنوان مختلفه پذیرفتن وزیر مختار نامبرده هر اندازه ممکن است تعویق بیفتد، ولی چون فشار روسها در شمال زیاد شد و دوباره قوای روسیه به رشت آمده و پاره ای از نواحی شمالی را اشغال کردند، دولت مجبور شد که وزیر مختار دولت شوروی را هر چه زودتر بپذیرد. بر اثر این اقدامات بود که در تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی تلگرافی از زنجان و قزوین واصل گردید که قوای انگلیس نواحی فوق را تخلیه و عقب نشینی کرده اند.

و نیز در تاریخ اول ثور تلگرافی به مضمون ذیل از طرف کارگذاری اردبیل به تبریز و از آنجا به وزارت امور خارجه مخابره شد که بر حسب دستوری که قبلاً از طرف روسیه داده شده کلیه قوای روسیه اراضی ایران و سرحدات مغان را در این چند روزه تخلیه نموده از خاک ایران خارج شده اند. بعلاوه زد و خورد بدستجات نیز متارکه شده است.

تخلیه نواحی شمالی ایران از قشون انگلیس

گفته شد که در کابینه مشیرالدوله و سپهدار اعظم در مجلس مبعوثان انگلیس راجع به مخارج قشون انگلیس در ایران اظهارات و اعتراضاتی می شد که یاباید مخارج قشون نامبرده را دولت ایران بپردازد یا آنکه از ایران خارج خواهند شد. روی این موضوع مذاکراتی هم با دولت ایران شد، ولی کابینه های وقت هیچگونه پاسخ مثبتی نمی دادند و از طرفی دولت انگلستان میان دو مشکل گیر کرده بود؛ زیرا از طرفی دولت انگلستان برای حفظ هندوستان و پیش بینی از جلو گیری نفوذ دولت شوروی مجبور بود قوای در سرحدات شمالی ایران داشته باشد و از طرف دیگر برای آنکه بهانه ای به دست دولت شوروی نداده باشد، مجبور بود قوای خود را از ایران خارج نماید؛ چه در یکی از مواد عهدنامه ایران و شوروی تصریح داشت که اگر قوای دشمن شوروی در ایران باشد، دولت شوروی برای خارج کردن آنها اقدام خواهد نمود.

لذا همینکه دولت نسبتاً مقتدری در ایران بوجود آوردند و کابینه حاضر شد که این منظور را بعهده گیرد و برای اجرای چنین منظوری قزاقخانه نفرات جدیدی استخدام کرد، و از وضع نظامی ایران تا اندازه ای اطمینان حاصل شد، دولت انگلستان تصمیم گرفت قوای خود را از نواحی شمالی ایران خارج نماید. بنابراین سید ضیاء الدین این خروج اجباری قشون انگلیس را بفتح خود تمام کرده و اعلامیه ای در روز ۲۷ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی بشرح زیر منتشر کرد تا مردم تصور کنند در اثر مساعی و اقدامات کابینه مشارالیه قشون انگلیس ایران را ترک خواهند گفت:

ابلاغیه ریاست وزراء

هموطنان

قشون انگلیس که وضعیات جنگ بین المللی آنها را به ایالات شمال مملکت ما آورده بود، اینک ایران را تخلیه و ترك کرده به مملکت خویش رهسپار می گردند.

در خدمات این قشون مجال انکار نیست، اما بزرگتر از تمام خدمات درس عبرتی است که ورود قشون مزبور به ماداد و آن درس عبارت از این است که ما باید از جوانان خویش برای حفظ وطن سربازانی داشته باشیم تا دیگر از ضعف ما استفاده نکرده، خاک مقدس ایران را معرض تجاوز خود قرار ندهند.

حرکت قشون دولت عظیم الشان انگلستان بار دیگر ثابت می نماید که همسایه بزرگ ما قصد ندارد به حقوق ایران تخطی نماید و بایستی همگی به استقلال وطن و به محترم شمردن حقوق ملی خود اطمینان حاصل نمائیم.

من سرافراز و مسرورم که این واقعه در دوره زمامداری من رخ می دهد، لیکن سرافرازی و افتخار من بیشتر از این است که دلاوران ملی خونگرم ما ندای وطن را اجابت کرده، خندقها و خطوطی را که سپاهیان انگلیس تخلیه نموده اند، اشغال کرده اند. از دو هفته قبل قشون دلیر ایران بانغمه انبساط متدرجاً از قزوین حرکت کرده و اکنون چند روز است که خطوط مقدم و مواقع دفاعیه را از منجیل تا رشت اشغال و وظایف پاسبانی و حراست مملکت را ایفاء می کنند.

این مسئله ثابت می نماید که روح وطن پرستی و سلحشوری هنوز در خاطر جوانان ایران مشتعل و فروزان. خونهای ماگرم و سوزان و حاضر است که خاک وطن را برای سعادت و آزادی وی لعلگون کند.

گرچه مرا اطمینان حاصل است که از جانب همسایه شمال، همسایه ای که در جرگه دوستان ما داخل شده و نماینده محترم وی تا چند روز دیگر به پایتخت وارد خواهد شد، برای ایران خطری متصور نیست.

نمایندگان ما هم برای تصفیة مناقشات گذشته بطرف گیلان عازم شده بودند، به

حدود رشت رسیده و مذاکراتشان بارو سای قوای محلی شروع شده است. انتظار دارم که وضعیات غم انگیز آنجار اصلاح و جراحات وارده را التیام بخشند. مرا عقیده این است که تقریباً اندیشه و دغدغه ما از آن سوی برطرف شده سپاهیان دلاور ما مجال خواهند داشت که آسایش و راحت اختیار نمایند، آسایشی که بواسطه مهیا بودن در ایفای وظیفه آنرا حاصل خواهد شد.

هموطنان، اکنون آن موقع بزرگ و مهمی است که همگی باید وظیفه خود را که عبارت از قربانی نمودن موجودیت خویش است، تشخیص دهیم.

به نیروی اراده و قوت عزم خویش باید تکیه کنیم. اکنون لازم است عملیات درخشنده سپاهیان ایران چشمان مارا باز و قلوبمان را مسرور و شادمان سازد. اکنون موقع آن است که اعتماد بنفس و شجاعت در حراست مملکت حق زندگانی فرزندان ایران را تثبیت کند.

اما شما اهالی تهران

می توانید مطمئن و راحت باشید که در پرتو فداکاری دولت و قشون پایتخت ایران محفوظ خواهید بود. (۲۷ حمل ۱۳۰۰ شمسی)

س. ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزراء و وزیر داخله

۳۳. منع استعمال ترياك

روز ۲۹ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی تصویب نامه زیر از طرف هیئت وزراء صادر و دستور داده شد که فوراً مفاد آن بموقع اجرا گذارده شود:

«نظر به اینکه از قرار معلوم در طبقات مستخدمین کشوری و لشگری عدد زیادی معتادین به استعمال ترياك می باشد که وجود آنها علاوه بر اینکه بدرد خدمت دولت نمی خورد، تأثیرات سوء و تصرفات مضری در احوال و اخلاق روحیه سایرین خواهد کرد. نظر به اینکه استعمال ترياك بخصوص در طبقات نظامی روح شهامت و

عرق حمیت را زبون وفانی و دوام این عادت پلید، آتیه مملکت را تهدید می کند، بالضروره مقرر می دارد که از این تاریخ استعمال تریاک برای مستخدمین لشگری و کشوری ازهر درجه ای که هستند قویاً و اکیداً ممنوع و هر کس از این بیعددرسلک نظام و یا در ادارات دولتی مرتکب گردد، بموجب این حکم از خدمت منفصل خواهد بود.

اجرای این حکم را علی الفور در تمام تشکیلات نظامی مرکز و ولایات و همچنین در کلیه ادارات و دوائر آن وزارتخانه خواستارم.»

۳۴. اولین بحران کابینه سیاه

در بدایت امر سردار سپه (رئیس دیویزیون قزاق) کاملاً از سیدضیاءالدین متابعت می کرد، ولی همینکه کم کم به اوضاع آشنا شد و قدری پایگاه خود را مستحکم کرد و رفته رفته با درباریان و کسان محبوسین و سلطان احمدشاه ارتباط پیدا کرد و بازار ایران را از هر طرف آشفته یافت، اندکی سطح فکرش بالا گرفت و به خیال ارتقاء مقام خویش افتاد؛ لذا بنای مخالفت با رئیس الوزراء و مخصوصاً با مازور مسعودخان وزیر جنگ را گذاشت و عملیات و اقدامات خصمانه خود را بدین طریق آغاز نمود:

روز ۱۲ حمل از طرف دولت به حسینقلی خان امیر تومان مأموریت داده می شود که برای سربازگیری سمنان و دامغان برود. از طرف وزیر جنگ نامه ای به سردار سپه نوشته می شود که حسب الامر رئیس الوزراء صدنفر سرباز به وی داده شود. حکم نامبرده را به قزاقخانه می برند که سردار سپه اجرا نماید. سردار سپه اطاعت نمی کند و می گوید: من نمی توانم بیش از سی نفر قزاق بدهم. بالاخره پس از مذاکرات زیاد قرار شد ۵۰ نفر پیاده نظام بدهد.

همچنین در روز ۲۶ حمل دستور دیگری از وزارت جنگ به سردار سپه داده می شود که فوراً آنرا اجرا نماید.

سردار سپه حکم را پاره می کند و محمد حسین میرزا را با چهل نفر قزاق مأمور می کند که بروند وزیر جنگ را دست بسته به قزاقخانه بیاورند؛ ولی بر اثر اینکه جمعی از افسران واسطه می شوند، نمی گذارند امر صورت اجرا به خود گیرد، و پس یکی دو روز که از این مقدمه می گذرد سردار سپه در حضور رئیس الوزراء با وزیر جنگ نزاع می کند و به وی حرفهای درشت و اهانت آمیز می زند.

سید ضیاء الدین نیز برای جلوگیری از این اوضاع در صدد جلوگیری و چاره جوئی بر می آید و برای کاستن قدرت وی ابتدا با کلنل کاظم خان و ماژور مسعود خان مشورت می نماید که به هر طریق ممکن است این شخص را کنار بگذارند؛ پس از مذاکرات زیاد برای اجرای این عمل متفقاً صلاح در این می دانند که بدو سردار سپه وزیر جنگ بشود تا بتوان بدین وسیله ریاست دیویزیون را به عهده دیگری واگذار کرد و پس از آنکه رئیس دیویزیون بکار مسلط گردید و قدرت را در دست گرفت، سردار سپه را کنار بگذارند. روز بعد از این مذاکرات، مسعود خان از پست وزارت جنگ استعفا کرد و روز بعد پس از برگزاری مراسم سلام عید حضرت حجت (۱۵ شعبان ۱۳۳۹) برابر چهارم ثور (۱۳۰۰ خورشیدی) رضا خان سردار سپه به سمت وزیر جنگ به پیشگاه همایونی معرفی شد.

بیش از یکی دو روز از این جریان نگذشته بود که حضرات به اشتباه خود واقف شدند؛ زیرا سردار سپه علاوه از شغل وزیر جنگی ریاست دیویزیون قزاق را نیز کماکان عهده دار شد و از این تاریخ بعد نفوذ سردار سپه روز بروز زیاد شد و این در حقیقت اولین شکستی بود که به کابینه سید ضیاء الدین وارد آمد.

عباس میرزای اسکندری در کتاب آذدر ارجع به این موضوع چنین می نویسد: «... مذاکراتی بین دو آجودان اسمایس با سید ضیاء الدین بعمل آمد و مصمم شدند این شخص را کنار بگذارند و برای این امر صلاح دیدند وزیر جنگ بشود؛ مخصوصاً وقتی از هم جدا می شدند، نتیجه مذاکرات را با خنده به یکدیگر می گفتند و آن جمله ذیل بود «باید جبهه را به دو شش انداخت».

فردای آن روز مسعودخان از کابینه خارج شد، ولی چند ساعتی نگذشت که بر اشتباه خود واقف شدند. ارباب آینده وزیر جنگ و رئیس دیویزیون گردید و جبهه را زیر لباس نظامی بتن کشید!!»

مسعود کیهان وزیر جنگ کابینه سیاه و استاد دانشگاه امروز مطالب فوق را بوسیله نامه‌ای تکذیب نموده و اینک عین آن نامه را با جوابی که از طرف نگارنده داده شده بنظر خوانندگان گرامی می‌رساند.^۱

۱. آقای مدیر محترم «دذنامه» مهرایران

«چون در ضمن تاریخی که راجع به کودتای ۱۲۹۹ به قلم آقای مکی در «دذنامه» مهرایران نشر می‌شود مطالبی در شماره ۲۵۵ درج شده بود که با حقیقت وفق نمی‌دهد، اینک بدون اینکه خواسته باشد وارد بحث در جزئیات و تمام مسائل بشود، ذیلاً توضیحاتی می‌نگارد که خواهشمند است برای رفع شبهه خوانندگان محترم آن جریده امر بدرج آن فرمائید. اولاً - علت استعفای اینجانب از مقام وزارت جنگ بقراریست که عیناً از استعفا نامه خود بتاريخ هفتم حمل ۱۳۰۰ در زیر نقل می‌نمایم: «اینک واضح شده است که تغییر وزارت جنگ سابق به یک اداره‌ای که مفهوم حقیقی و واقعی وزارت جنگ را دارا باشد، به ملاحظات بعضی مسائل سیاسی برای هیئت محترم دولت میسر نیست... چون با ادامه وضعیت سابقه وزارت جنگ بقای خود را در پست مزبور بیمورد می‌دانم، لهذا استعفای خود را تقدیم حضور حضرت اشرف نموده و استدعای قبول آن را می‌نمایم.»

بدین وجه استعفای اینجانب نه تنها معلول اتفاقاتی که نویسنده محترم مقالات راجع به کودتا ذکر کرده‌اند و مسبوق به قرار قبلی نبوده، بلکه بر حسب مراسله‌ای که آقای سیدضیاءالدین به اینجانب نوشته‌اند و عین آن حاضر است، این کناره‌گیری موجب گله‌مندی معظم له از اینجانب نیز گردید.

ثانیاً - تاریخ استعفای اینجانب بر طبق رونوشتی که از استعفا نامه خود به مقام ریاست وزراء در دست دارد، هفتم برج حمل ۱۳۰۰ بوده است و در اینصورت حکایاتی را که تاریخ گذار کودتا نقل فرموده‌اند، از ۱۲ حمل تا اوایل ثور اتفاق افتاده دیگر مورد نداشته است؛ گذشته از اینکه رفتار آقای سردار سپه نسبت به اینجانب طبق مقررات و انضباط نظامی در کمال احترام و ادب بود و نسبت خلافی که در این باب به ایشان داده شده مقرون بحقیقت نیست.»

کیهان



۳۵. ورود وزیرمختار دولت شوروی به تهران

روز ۶ نور ۱۳۰۰ خورشیدی وزیرمختار دولت شوروی (مسپورتشتین) وارد

→ اینک جواب به آقای مسعودکیهان که در شماره ۲۵۸ همان روزنامه داده شده است: «برای آنکه سوء تفاهمی ایجاد نشود ناگزیر شدید مختصر توضیحی داده شود تا حقیقت مطلب بخوبی روشن گردد.

آقای کیهان در نامه خودشان مرقوم فرموده بودند: «ثانیاً تاریخ استعفای اینجانب بر طبق رونوشتی که از استعفانامه خود به مقام ریاست وزراء در دست دارد، هفتم برج حمل ۱۳۰۰ بوده است و در این صورت حکایاتی را که تاریخ گذار کودتا نقل فرموده اند از ۱۲ حمل تا اوائل نور اتفاق افتاده دیگر مورد نداشته است...»

تصور می رود آنچه را که نگارنده نوشته است، بدون اعمال نظر بوده و مدارکی که در دست داشته اینطور حکایت کرد، و حال برای مزید اطلاع ایشان و سایر خوانندگان گرامی مأخذ آن را ذیلاً ذکر می کند:

نقل از سال پنجم دوزنامه ایران شماره ۸۸۰، چهارشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۳۹ برابر ۷ نور ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ۲۷ آوریل ۱۹۲۱

معرفی

«آقای سردار سپه رئیس کل دیویزیون قزاق قبل از ظهر دوشنبه ۱۵ شهریاری (۱۵ شعبان) پس از ختم مراسم سلام به سمت وزارت جنگ حضور مبارک اعلی حضرت همایونی معرفی شدند.» نیز در همان شماره جزء اخبار داخلی چنین درج شده است:

تبدیل سمت

«آقای مسعودخان وزیر جنگ سابق به سمت وزیر مشاور در هیئت وزراء عضویت خواهند داشت.»

بنابراین ممکن است آقای مسعودخان دومر تبه استعفا داده اند که اول تاریخ آن ۱۲ حمل بوده که مورد قبول واقع نشد و معظم له همچنان وزیر جنگ بوده اند و دیگر در تاریخی بوده که نگارنده در شماره قبل ذکر کرده است.

اعتراض دیگر ایشان راجع به مناسبات ایشان با سردار سپه بوده که اینجانب اصراری ندارم حسن مناسبات یا تیره گی روابط ایشان را با خلف خودشان اثبات نمایم و اگر این مناسبات خوب بوده، یا تیره بوده، قضاوت آن بامورخین محقق است که بعدها یادداشت های مربوط به این قضایا و سایر مدارک دیگر را بررسی می نمایند. نگارنده می گوید ان شاء الله این روابط حسنه بوده است.» حسین مکی

تهران شد و از طرف دولت دستور داده شد که مراسم استقبال رسمی بعمل آید و یکمده ژاندارم تا خارج شهر به استقبال فرستاده تا مراسم احترامات نظامی را بعمل آورند.

معرفی وزیر مختار شوروی

روز ۸ ثور سه ساعت بعد از ظهر نماینده سیاسی دولت شوروی با کالسکه سلطنتی وعده ای قزاق باتفاق معاون اداره تشریفات سلطنتی به قصر فرح آباد رفته در آنجا قبلادر چادر مخصوصی که شاهزاده شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار سلطنتی و ساعد الملك رئیس تشریفات وزارت امور خارجه حضور داشتند، پذیرائی شد. پس از رفع خستگی و صرف چای به حضور احمد شاه تشریف حاصل نمود. در این معرفی وزیر خارجه نیز حضور داشت.

بدو وزیر مختار نامبرده اعتبارنامه خود را با آلبومی که حاوی عکسهای برخی از کارمندان و رؤسای دولت شوروی بود، در سینی طلا گدازده تقدیم حضور ملو کانه نمود. سپس نطقی که قبلا تهیه کرده بود، به زبان روسی قرائت کرده و ساعد الملك ترجمه آن را که ذیلا ذکر می شود، به فارسی بعرض رسانید:

ترجمه نطق وزیر مختار

«اعلیحضرتا، پس از تقدیم نامه ای که دولت خواه را در دربار آن اعلیحضرت به سمت نمایندگی مختار معرفی می کند، اجازه فرمائید که چند کلمه ای هم از طرف خود بعرض برسانم:

اینجانب از دیپلماتهای متخصص نیستم، یعنی روسیه کارگران و دهاقین بطور کلی هنوز دیپلماتهای متخصص تربیت ننموده، شاید هم هیچوقت مهیا نکند، بدین جهت بایک میل مفرطی سمت نمایندگی مختار دولت جمهوری روسیه را در دربار ایران پذیرفت. زیرا اسالهای سال دولتخواه به سمت نویسنده گی اقدامات جدی بر علیه تجاوزات

و مظالم امپریالیستی دول عظیمه نمود، مخصوصاً نسبت به تجاوزاتی که بموجب توطئه عظیمه ۱۹۰۷ کارکنان غارتگر تزاری بر علیه ایران بی حامی طرح کرده بودند با قلم خود جداً از استقلال و آزادی ایران دفاع می نمود.

مخصوصاً بدین سبب دولت جمهوری روسیه برای اجرای سیاست خود نسبت به ایران این افتخار عالی را به اینجانب محول نمود، برای اطمینان اعلیحضرت عرض می کند که این دولت خواه سعی خواهد کرد که وظائف خود را نه فقط بانهایت صمیمیت بلکه بایک دنیا عشق فوق العاده انجام دهد.

روسیه کبیر کارگران و دهاقین طوق عبودیت تزاریزم را از گردن خود خارج نموده و بهمین واسطه ایران را هم از مخاطراتی که استقلال آن را تهدید می نمود مستخلص و آزاد کرد. این بود که دولت جمهوری روسیه در بدو تشکیل تاریخ خود زبان رفیق تروتسکی کمیسر خارجه وقت راجع به مظالم و عملیات شرم آور دولت تزاری روس در ایران انزجار و تنفر خود را اظهار و صداقت گفتار و وعده های خود را در این قرارداد منعقد با دولت اعلیحضرت همایونی ثابت کرد، محسنات قرارداد مزبور لازم بشرح نیست و دو اتخواه حاضر است جداً بموجب مفهوم همین قرارداد با دولت علیه ایران رفتار نماید، امیدوار است اعلیحضرت همایونی هم نسبت به مقاصد حسنۀ این دولتخواه بذل مساعدت و مکرمت فرماید، مستدعی است این دولتخواه را نه فقط مثل یک نماینده دوست صمیمی تلقی فرموده بلکه مانند یک نفر طرفدار صمیمی منافع ملل محنت دیده مشرق منظور نظر اعتماد خسروانه خود قرار دهند.»

سلطان احمد شاه نیز در پاسخ نطق وزیر مختار نامبرده بیانات زیر را که شاهزاده شهاب الدوله آنرا به فرانسه ترجمه کرد، ایراد نمود.

نطق سلطان احمد شاه

«آقای نماینده مختار، بانهایت خرسندی و مسرت اعتبار نامه ای را که مسیولین رئیس

کمیسرها برای معرفی شما به سمت نماینده مختار جمهوری اجتماعی شوروی متحده کل ممالک محروسه روسیه در دربار ماداده اند دریافت می نمایند. احساساتی که در دوره زندگانی ادبی خود نسبت به مملکت ما ابراز داشته و علاقه مندی صادقانه ای که همواره در مدافعه مصالح و منافع ایران نشان داده اید، اسباب امتنان خاطر ما را فراهم ساخته و ما را مطمئن می سازد که همان توجه و دقت نظر را در انجام وظیفه بزرگی که بعهده شما محول است منظور خواهید داشت، از استقرار رژیم آزادی در روسیه فوق العاده مسرور و امیدواریم در آتیه روابط حسنه بین دولتين بر مبنای مستحکمی استوار گردد و یقین داریم که قضیه تأسف آورگیلان در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هر چه زودتر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سکتی ای به روابط و دادیه بین دولت وارد آورد. ارزش و مندم که معاهده جدید منعقد بین ایران و دولت شوروی روسیه موجب افتتاح عصر جدیدی در روابط دولتين گردیده و نظر به همین اطمینان خاطر به هیئت دولت خود دستور داده ایم که نهایت مساعدت و همراهی را در انجام مأموریت عالی شما بعمل آورند.»

پس از پایان نطق سلطان احمد شاه در ضمن احوال پرسشی و مراسم معمولی از وزیر مختار نامبرده پاره ای سؤالات راجع به اوضاع کرد و وزیر مختار نیز جواب هر يك از سؤالات ملوکانه را مشروحاً بعرض رسانید. سپس وزیر مختار اجازه مرخصی گرفته با کالسکه سلطنتی و همان تشریفات به قصر گلستان به ملاقات ولیعهد (محمد حسن میرزا) رفته و در قصر ابیض شرفیابی حاصل نمود و پس از چند دقیقه توقف در آنجا مراجعت و به عمارت بادگیر باریس الوزراء ملاقات کرد. در این ملاقات با استثنای وزیر خارجه کلیه وزراء حضور داشتند، پس از صرف چای از آنجا مراجعت و به عمارت وزارت خارجه آمده با وزیر خارجه ملاقات و از آنجا ساعت ۱۰ بعد از ظهر به سفارتخانه مراجعت کرد.

۳۶. مردم و دولت

پس از آنکه به «دنامه» ایران اجازه انتشار داده شد، دولت رفته رفته و به مرور ایام به بعضی جراید دیگر هم مانند: نودوز، ناهید، گل دزد، قرن بیستم و غیره اجازه انتشار داد، منتهی برخی از این جراید مجدداً توقیف شدند. رویهمرفته جرایدی که در مرکز منتشر می شدند، مجبور بودند خواهی نخواهی اعمال دولت اعم از خوب و بد را تمجید و تحسین نمایند، ولی برخی از جراید ایالات و ولایات که از مرکز قدرت دور بودند، جسته جسته نسبت بوضع کابینه اعتراض کرده عملیات دولت را مورد انتقاد قرار می دادند.

حتی بعضی از جراید صریحاً و شدیداً حمله می کردند. بهمین لحاظ دولت دستور داد که «دنامه» استخراجی مورخه ۲۲ رجب را توقیف و شماره هائی که بوسیله پستخانه فرستاده شده بود در پستخانه تهران توقیف نمایند؛ فقط نسخه هائی که جوف پاکتها فرستاده شده بود، از دست سانسور جان سلامت برده بدست مردم افتاده بود. علت توقیف این روزنامه آن بود که مردم ایران را برای برهم زدن اساس کابینه دعوت و نسبت به کابینه سخت حمله کرده پیش بینی می نمود که اگر این وضع طاقت فرسا ادامه یابد، استقلال کشور در مخاطره خواهد افتاد.

در مرکز نیز شبنامه هائی منتشر می شد که برخی از آنها کاریکاتور هم داشت. این احساسات برخی از مردم، بخوبی حاکی بود که دائماً بر تعداد ناراضیان افزوده می شود. همچنین شب در بیرون دروازه دولت ناگهان بمبی منفجر گردید که هر چه دولت و شهر بانی بازرسی و تفحص کردند، نتوانستند به هویت استعمال کنندگان آن واقف گردند.

بعلاوه برخی علما و عده ای دیگر از مردم محرمانه اجتماعاتی تشکیل داده بین آنها مذاکره از رفتن به حضرت عبدالعظیم یا قم و یا یک سفارتخانه می شد؛ منتهی از قدرت کابینه اقداماتی که ممکن است دولت بر علیه آنها بنماید، اندیشناک بوده، می ترسیدند از اینکه عملیاتی بنمایند که به نتیجه مثبت نرسد و آنها در حین عمل گرفتار شوند؛ لذا اقدامات آنها کاملاً در پرده اختفا صورت می گرفت.

این اوضاع در مردم شهرستانها نیز تأثیر کرده و در بعضی نقاط تظاهراتی بر علیه کابینه صورت می گرفت. منجمله در قم مردم بر علیه اقدامات شهرداری دکانهای خود را تعطیل کرده در صحن حضرت معصومه اجتماع کردند. نیز در مازندران انقلاباتی بوقوع پیوست که دولت برای رفع آن، اقدامات مجدداً به عمل آورد.

رفته رفته وضع سیاسی کشور برای یکمده مخصوص تحمل ناپذیر گردید و برخی از سفراء گزارشهایی به دربارهای خودشان داده مداخلاتی در امور کشور می کردند؛ چنانکه وزیر مختار دولت شوروی بطور غیر رسمی به دولت ایران اعتراض و در ضمن سؤال کرد که آیا طرز اداره حکومت ایران چیست؟ اگر رژیم مستبد است، پس من بایستی مستقیماً با شخص شاه طرف مذاکره باشم و اگر حکومت مشروطه است، بایستی کلیه کارهای کشور و عملیات دولت با تصویب مجلس شورای ملی باشد نه آنکه دولت خود سرانه کارها را انجام دهد.

همچنین احمد شاه از عواقب وخیم کارهای کابینه اندیشناک گردید و رئیس الوزراء را احضار و در این موضوع مدتی با مشارالیه مذاکره کرد، ولی سید ضیاء الدین در پاسخ سلطان احمد شاه گفته بود: همین مداخلات علیه حضرت همایونی است که مانع پیشرفت کارها می شده است. بموجب قوانین مملکتی شاه حق مداخله در امور کشور را ندارد و بایستی رئیس الوزراء را آزاد گذارد تا بتواند مرکزیت قوی ایجاد کند و دست گردنکشان را کوتاه نماید.

رفتار حکام با مردم شهرستانها

برخی از حکام که در کابینه سید ضیاء الدین انتخاب شده بودند، مانند کلنل محمد تقی خان و غیره نسبت به مردم کاملاً با حسن سلوک رفتار کرده، از اختیاراتی که به آنها داده شده بود حسن استفاده کرده بایک علاقه مخصوصی به انتظام و بسط عدل و داحوزه های حکومتی خویش می کوشیدند؛ ولی بعکس برخی از حکام از اقتدار کابینه و اوضاع آشفته سوء - استفاده کرده به فکر پر کردن جیب خود افتاده از هر گونه ظلم و تعدی خودداری

نمی کردند. چنانکه حاکم قزوین نسبت به مردم آنجا خیلی تعدی می کرد و کاملاً مردم را در فشار گذاشته بود. همچنین حکومت زنجان میرزا غفار خان سالار منصور که سابقاً هم نامی از وی برده شد، موقعی که به حوزه حکومتی خود برای دستگیری امیرافشار ورود می کند، پس از دستگیری کسان وی، دستور می دهد کلیه ائاثیه و اموال او را تاراج نمایند و مأمورین هم برای پسند خاطر فرماندار (زیر اسوابق آنها بایکدیگر خوب نبوده) باشدیدترین وضعی مأموریت خویش را انجام می دهند. می گویند بطوری در موقع غارت عجله بخرج داده بودند که هنگام جمع آوری فرش اتاقها طفل شیرخواری که در وسط اتاق خوابیده بود بدون آنکه طفل را به مادرش بسپارند، فرش را جمع کرده بودند؛ وقتی که فرش را در قزوین بازمی کنند طفل مرده را از وسط فرش بیرون آوردند! روی هم رفته وضع اداری حکام و مأمورین خارج از مرکز آن روز نسبت به این چند ساله اخیر دوره دیکتاتوری خیلی بهتر بود؛ زیرا اگر احیاناً به کسی بیجهت ظلمی وارد می شد و به رئیس الوزراء شکایت می کرد، فوراً دستور رسیدگی می داد.

۳۷. اقدامات کابینه سیدضیاءالدین

جلوگیری از بیماری مسری

گزارشاتی به دولت داده شد که بیماری تیفوس در قسمتی از نواحی خراسان منجمله سرخس بروز نموده و عده زیادی از مردم را مبتلا کرده است. دولت نیز برای رفع و دفع این بیماری خانمانسوز فوراً شروع به اقدامات مؤثر کرد و روز ۱۲ ثور کمیسیونی تشکیل داد و دستورات مفیدی صادر نمود و برای جلوگیری از انتشار این بیماری خطرناک قرنطین و ترتیبات طبی برقرار گردید. بیش از چند روزی طول نکشید که نقاط مبتلا شده از این بیماری رهائی یافتند و این خود خدمتی بود از هر جهت شایسته تقدیر.

تشکیلات بلدی

پس از انحلال بلدیة دولت موفق گردید که در اندک مدتی يك تشکیلات منظم وسیعی

بدهد و عواید دروازه‌ها و غیره را صرف نظافت و روشنائی معابر نماید.
 برای اولین مرتبه خیابانهای لاله‌زار، ناصریه، علاءالدوله، باب‌همایون، احمدیه
 (سپه‌فعلی)، چراغ‌گاز، خیابان اسلامبول و چند خیابان دیگر مطابق اصول جدید سیم-
 کشی و با چراغ الکتریک روشن گردید.
 بعلاوه دستور داده شد که شهرداری در نظافت مجاری آب مشروب نهایت دقت
 را بعمل آورد.

جمع آوری اطفال بی صاحب

یکی از اقدامات مفید کابینه این بود که به شهرداری دستور داد هر کجا اطفال بی صاحب
 در کوچه‌ها دیده و یا هر طفلی که خانواده آن قادر به نگاهداری وی نباشد، به دارالایتام
 بفرستد تا شهرداری از آنها نگاهداری و به آنها مطابق اصول مدارس تدریس شود و
 دولت بتواند بدین وسیله پس از چندین سال یکعده جوان تحصیل کرده تربیت کرده باشد.

حمل گوسفند به مرکز

پس از قحطی معروف (۱۳۳۵ قمری) وضعیت گوشت گوسفند در تهران مردم را دچار
 اشکال کرده بود، زیرا گوسفند به مقدار کافی به مرکز وارد نمی‌شد و دولت برای رفاهیت
 اهالی به حوزه‌های حکومتی گروس و لرستان و قزوین و غیره دستورات اکید داد که
 مرتباً همه روزه مقداری گوسفند به مرکز بفرستند. بعلاوه حکومت نظامی مراقبت کامل
 در امر خواربار می‌کرد و متخلفین را شدیداً مجازات می‌نمود، با این ترتیب در اندک
 مدتی قیمت خواربار روبه تنزل گذارد و دولت توانست از اجحاف محترکین و استفاده-
 چیان تا اندازه‌ای جلوگیری نماید و این خدمات از هر جهت شایان تقدیر می‌باشد.

تخلیه قوای انگلیس

دهم اردیبهشت ۱۳۰۰ قشون انگلیس بفرماندهی ژنرال آیرن ساید قزوین را تخلیه و

بطرف همدان حرکت کرد. این قشون عبارت بودند از ۲۳۰۰ نفر انگلیسی، ۹۳۰۰ نفر هندی؛ وجود این قوا دیگر در ایران ضرورت نداشت، زیرا علاوه بر اینکه موجب مخارجی برای دولت انگلستان بود، دیگر لزومی نداشت در ایران بمانند، زیرا خطر بلشویزم مرتفع شده اطمینان داشتند که کودتا کنندگان منافع آنان را تأمین می نمایند. از اینها گذشته نمی خواستند با وجود این قوا از طرفی دستاویزی بدست مخالفین داخلی خود داده و از لحاظ خارجی وسیله تبلیغات و بهانه بدست شورویها داده باشند.

از دیاد ساعت عبور و مرور

روز ۱۳ ثور ۱۳۰۰ بر حسب اعلامیه حکومت نظامی یک ساعت بر منع عبور و مرور که تا ساعت ۱۰ بعد از ظهر بود اضافه شد و به ساعت ۱۱ موکول گردید.

مشاجره وزیر مختار انگلیس با رئیس نظمیه

نقل از یادداشت های ۱۰م۰م (مهندس مسعود انصاری)

چند روز قبل از کودتا در یکی از میهمانیها مسیو وستاهل رئیس نظمیه به وزیر مختار انگلیس «مستر نرمان» می گوید در قزوین چه خبر است. این هیاهو چیست و چه می خواهی بکنی؟

وزیر مختار انگلیس تجاهل کرده می گوید: من خبر ندارم، مگر قزوین چه خبر است؟ چون رئیس نظمیه متقاعد نمی شود، وزیر مختار انگلیس قول شرف می دهد که من از اوضاع قزوین بکلی بی اطلاع هستم و هیچ خبری نیست.

بعد از کودتا رئیس نظمیه او امر هیچکدام را آنطور که باید اطاعت نکرده و در غالب موارد می گوید اعلیحضرت احمد شاه باید مستقیماً به من امر بدهد تا اینکه کار به جاهای باریکی رسیده بود.

در یکی از ملاقاتها وستاهل به وزیر مختار انگلیس می گوید: در خاطر دارید که شبی به من قول شرف دادید که از جریانهای قزوین هیچ اطلاعی ندارید و از

مراسم سلام / ۳۶۳

اوضاع بکلی بی خبرید؟ حالا که من می بینم هر طرف قضیه مربوط به شما و شما در آن مداخله دارید آیا معنی شرف این است و قول شرف را اینطور می دهند. در این مباحثه کار آنها به جنجال کشیده و ستهل بدون خدا حافظی از وزیر مختار انگلیس جد می شود. خلاصه این وقایع تدریجاً بخاتم خدمت کلنل و ستهل گردید و یکسال بعد ایران را ترک می کند و سرهنگ محمدخان درگاهی رئیس نظمیه می شود.

مراسم سلام

روز جمعه ۲۷ شعبان (اردیبهشت) برابر ۱۶ ثور بمناسبت تاجگذاری سلطان احمد شاه مراسم سلام منعقد گردید و کوردیلوماتیک دو ساعت قبل از ظهر نزد شاه رفته، ابتدا وزیر مختار ممالک متحده آمریکا که مقام شیخ السفرائی را نیز داشت، نطقی از طرف خود و سایر همراهان ایراد و از طرف سلطان احمدشاه نیز جواب داده شد، سپس وزیر مختار شوروی نطق زیر را ایراد کرد.

نطق وزیر مختار روسیه

«بمناسبت این روز فیروز و جشن با عظمت تبریکات صمیمانه خود و همقطاران محترم خویش را به پیشگاه همایونی تقدیم داشته، آرزو مند است که ذات اقدس ملوکانه سالیان دراز چنین روز باشکوهی را برای سعادت ملت ایران و افتخار سلطنت آن اعلیحضرت درک فرمایند.

با اجازه آن اعلیحضرت علاوه می نماید که دولت متبوعه اینجانب ذات اقدس همایونی را مظهر تمامیت استقلال ایران می داند و نظر به اینکه بانهایت اشتیاق و از صمیم قلب بتمامیت و استقلال این مملکت علاقه مند است، علیهذا منظوری غیر از این ندارد که مراتب مودت و اعتماد آن اعلیحضرت را جلب نماید.

بنابر مراتب معروضه خاطر اعلیحضرت همایونی را مطمئن می سازد که دولت متبوعه دوستدار نظریه تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است، بانهایت صمیمیت

اقدامات لازمه در تسریع تصفیة مسئله گیلان اتخاذ خواهد کرد.»

پس از پایان نطق وزیر مختار شوروی سلطان احمد شاه جواب نطق را بدین مضمون ادا کرد:

آقای نماینده مختار،

«... آرزوی ما این است که بر تشدید روابط وداده موجوده بین دولت که اساس آن بر روی معاهده‌ای که اخیراً منعقد شده قرار گرفته است، افزوده گردد. در این موقع به شما اطمینان می‌دهم که ما هویت دولت مامساعی جمیله برای اجرای این مقصود بعمل آورده و یقین داریم که حل و تصفیة فوری قضیة گیلان، چنان که اظهار نمودید، فوق العاده موجب تسهیل منظور ما خواهد گردید.»

مجلس ضیافت

شب ۲۸ شعبان وزراء و نمایندگان سیاسی خارجه و معاونین وزارتخانه‌ها و رؤسای دوائر از طرف رئیس الوزرا برای صرف شام و شب نشینی در عمارت گلستان دعوت شده بودند.

بدین ترتیب که کلیة مهمانان در حدود ششصد نفر بوده، ولی بیش از ۱۳۰ نفر برای شام دعوت نشده بقیه را به شب نشینی دعوت کرده بودند.

در این مهمانی عده‌ای از سفراء حاضر نشدند، منجمله وزیر مختار فرانسه بعلت اینکه اولاتمام اعضای سفارت را به شام دعوت نکرده بودند و ثانیاً برای اینکه بنا بر مذاکرات با نماینده مختار شوروی قرار شده بود که مارش فرانسه و مارش ملی شوروی زده نشود، بلکه فقط مارش ملی ایران را بنوازند؛ لذا وزیر مختار فرانسه قهراً به مجلس جشن حاضر نشد.

همچنین وزیر مختار بلژیک نیز ابتدا در مجلس ضیافت شرکت کرد ولی

بلافاصله بعنوان کسالت عذر خواسته خارج گردید.

دومین بحران کابینه

روز ۱۷ ثور مذاکراتی از بحران کابینه بود و علت آن را مخالفت سردار سپه با رئیس الوزراء می گفتند، بعلاوه روز ۱۶ ثور نیز وزیر فوائدهامه (موقرالذوله) فوت کرده بود.

۳۸. تغییر محل اردوی قزاق

گفته شد دوباره اختلافاتی بین رئیس الوزراء و وزیر جنگ (سردار سپه) بوجود آمد و در خلال این اختلاف نظر، گویا سردار سپه حس کرده بود و یا به اورسانده بودند که به تحریک کابینه ممکن است سوء قصدی نسبت به وی اعمال شود. سردار سپه هم برای حفظ جان و مقام خویش تصمیمات ذیل را اتخاذ کرد:

۱. از تاریخ اختلافات نظر ببعد دیگر در جلسات هیئت وزراء حاضر نشد که مبدا در آنجا گرفتار و مانند سایر محبوسین باوی رفتار شود.
۲. دستور داد گارد هیئت وزراء را عوض کردند و همه روزه عده ای برای آنجا فرستاده می شد که کاملاً طرف اعتمادی بودند.
۳. از نظر احتیاج و اتکاء به قوه نظامی با آنکه هنوز موقع ییلاق قزاقها نرسیده و هوای شهر کاملاً خوب بود، سردار سپه دستور داد در روز ۱۷ ثور (۱۷ اردیبهشت) اردوی قزاق از قزاقخانه تهران به قصر قاجار تغییر مکان دهند تا در آنجا موقعیت نظامی مستحکمی داشته باشند.

۴. سردار سپه کاملاً دریافته بود که رئیس الوزراء منتظر فرصت است و بمحض اینکه تفوق پیدا نماید، ممکن است بوسیله عده ای از افسران ژاندارمری که در آن روز نسبت به افسران قزاق به چشم رقابت نگاه می کردند، اقداماتی بنماید و او را بدینوسیله از بین ببرد. بعلاوه درباریان هم او را بیشتر از سید ضیاء الدین ترسانیده

بودند. لذا در تمام طول مدتی که سردار سپه از قزوین به تهران آمده و کابینه سید ضیاءالدین روی کار بود، شبهارا در قزاقخانه بسر می برد. همچنین عده ای از افسران قزاق را دستور داده بود که شبها در سربازخانه استراحت نمایند و برخی از افسران قزاق را نیز منجمله یاور رضا قلیخان (امیر خسروی) دستور داده بود که در نزدیکی اتاق او استراحت نماید.

قانون مرور زمان

روز ۲۰ ثور ۱۳۰۰ خورشیدی دولت قانون مرور زمان را که در تحت ۵۳ ماده تنظیم یافته بود، از نظر سلطان احمد شاه گذرانید و بطریق ذیل به صحنه همایونی رسید:

ماسلطان احمد شاه قاجار

نظر به پیشنهاد جناب مستطاب اجل میرزا سید مصطفی خان منصور السلطنه کفیل وزارت عدلیه و تصویب هیئت وزراء مقرر می فرمائیم:

«ماده واحده- قانون مرور زمان که در ذیل این دستخط همایونی ما مندرج است، ملاحظه و باید مثل قوانین مملکتی بموقع اجرا گذاشته شود تا در موقع افتتاح پارلمان به تصویب قوه مقننه برسد. محل صحنه شاه»

عوام فریبی سردار سپه

روز ۲۶ ثور ۱۳۰۰ خورشیدی سردار سپه برای جلب توجه عمومی و عوام فریبی اعلانی منتشر کرد که به مردم بفهماند که او یک نفر افسر قزاق قانونی و وظیفه شناس بوده و جز خدمت به کشور و درستکاری هیچ منظور دیگری ندارد، در صورتی که این عمل احتیاجی به اینکه بوسیله اعلان و الصاق به در و دیوار نداشته و اگر برای تذکر افسران قزاق بوده می بایستی بوسیله متحد المال به افسران ابلاغ شود نه اینکه عموم مردم از آن مستحضر گردند. شاید منظور دیگری هم داشته که بر نویسنده پوشیده است.

بهر حال آن اعلان بشرح زیر بوده است:

برای حفظ شرافت نظام

«بموجب راپرت واصله از طرف رئیس بریگاد گارد سوار، سلطان مهدی خان، صاحب منصب سابق بریگاد مرکزی که جدیداً در دیویزیون پذیرفته شده از شغلی که رئیس بریگاد سوار برای مشارالیه تعیین نموده ناراضی و خواسته است میل و توجه ریاست بریگاد سوار نسبت به خود جلب نماید که شغلی موافق میل خود اورجوع شود، علیهذا عریضه تملق آمیزی که محتوی بیست عدد اشرفی بوده به رئیس بریگاد سوار عرض و تقدیم داشته، نظر به راپورت واصله ناگزیرم از وخامت این عمل شنیع که حیثیت دیویزیون قزاق اعلیحضرت همایونی را لکه دار و سلب شرافت و افتخارات نظامی رامی نماید، تنفر خود را اعلان و متذکر شوم که افتخار شرافت درجات نظامی ناموقعی است که به لیاقت و جانفشانی در راه دولت و ملت و خدمتگذاری در راه وطن تحصیل شونده به رشوه و تعارف، زیرا که اگر درجه و مقامات نظامی را بشود مثل سایر امتعه خریداری نمود، دیگر وقوع و افتخاری نخواهد داشت؛ در آن صورت هر متمول پولداری می تواند بطور رشوه و خریداری تحصیل چنین مقام شریفی را بنماید؛ آن وقت دیسپلین نظام متزلزل و اساس قانون نظامی آلت اجرای خیالات متنفذین خواهد گردید. چون تا کنون این قبیل حرکات و رشوه خواری در دیویزیون معمول نبود بهیچوجه من الوجوه در خاطر م خطور نمی کرد که آیا ممکن است کسی خیال چنین فعل مذمومی را بنماید تا چه رسد به اینکه مرتکب شود. حضرات صاحب منصبانی که سابقه خدمت در دیویزیون را داشته و دارند بخوبی مطلع اند که این نوع حرکات تا کنون معمول نبوده، ولی اشخاص جدید الوورد در دیویزیون نظر به عدم اطلاع ممکن است خیال این قبیل حرکات را بنمایند، لهذا برای جلوگیری این نوع افعال مذمومه چون سلطان مهدی خان جدید بوده تنبیه مشارالیه را قسط باخراج کردن از دیویزیون اکتفا می نماید و بیست عدد اشرفی مذکور را نیز به ابراهیم حسین،

قزاق سابق قسمت مازندران که در بندرجز گلوله خورد و تاکنون معالجه آن تمام نشده است، انعام داده می‌شود، ولی از این تاریخ ببعد چنانچه دیده یا شنیده شود یکنفراعم از صاحبمنصب یا تائین مرتکب رشوه دادن یا رشوه گرفتن شوند ولو به اسم تعارف یا هدیه و غیره به این مختصر تنبیه قناعت نکرده راشی و مرتشی را به مجازات سخت خواهیم رسانید(!!) وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق رضا، ۶ رمضان ۱۳۳۹.»

۳۹. قلع و قمع اشرار خراسان، توقیف مرسل، تعقیب زبردست خان

کلنل محمد تقی خان والی نظامی و رئیس ژاندارمری خراسان از بدو تصدی امورات حکومتی جدیدی بخرج می‌داد که به اوضاع و خیمه درج و سایر نقاط پر آشوب خراسان بطور ملایمت و مسالمت خاتمه دهد، و وسائل رفاهیت اهالی آن سامان را بدون خونریزی فراهم نماید. در تعقیب همین مقصود پس از یکرشته مذاکرات طولانی با اشرار خراسان قرار می‌شود مرسل به مشهد آمده مطالب خود و زبردست خان (این دونفر از یاغیان معروف و اشرار نسبتاً نیرومند خراسان بوده‌اند) را حضوراً مذاکره نماید؛ لکن زبردست خان در خلال این احوال از طرفی مرسل را برای اصلاح به مشهد اعزام داشته و از طرف دیگر خود به عملیات سوء ادامه می‌دهد، منجمه روز ۱۹ برج ثور از پست ژاندارم اعزامی به (در بند) چهار فرسخی راه قوچان به درج نیز مسلحاً جلو گیری می‌نماید.

در نتیجه این اقدام از طرف رئیس ژاندارمری امر می‌شود که مرسل و همراهان وی را در مشهد توقیف و از چندین راه قوای ژاندارم کافی به قوچان و باجگیران اعزام می‌شود. بالاخره پس از جنگ سختی که در حدود «در بندی» وقوع می‌پوندد و مدت شش هفت ساعت دوام پیدا می‌کند، و چندین نفر از اشرار دستگیر و چند نفر از اقوام زبردست خان تسلیم می‌شوند و خود زبردست خان پس از تسلیم ده و محل خویش بطرف کوه الله اکبر فرار اختیار می‌کند.

روز ۲۲ ثور از طرف کلنل محمد تقی خان تلگراف فوری به دولت مخابره

رفع بحران کابینه / ۳۶۹

می شود که وزارت خارجه با وزیر مختار شوروی مذاکره کرده تا از طرف سفارت دولت شوروی تلگرافی به عشق آباد مخابره شود و به مأمورین سرحدی دستور بدهند اولاً اشرار را به خاک روسیه پناه ندهند و ثانیاً از عملیات اردوی دولت ایران در آن حدود ممانعت بعمل نیاورند تا به قضیه زبردست خان خاتمه داده شود.

۴۰. رفع بحران کابینه

یکی دور و قبل از فوت وزیر فوائد عامه، اختلافاتی بین رئیس الوزراء و وزیر جنگ پیدا شده بود و در خلال این بحران در نتیجه کسالتی که وزیر مالیه (میرزا عیسی خان) پیدا کرده بود، مجبور شد برای معالجه به اروپا برود.

رئیس الوزراء برای مرتبه دیگر هر طور بود اختلاف نظر با سردار سپه را رفع و صلح بدین طریق برقرار شد که اولاً قوای ژاندارمری یعنی مهمترین قوای ایران بعد از قزاق از تحت نظر و اداره وزارت کشور خارج شده و به وزارت جنگ انتقال یابد. در این صورت زمام اختیار تام و وظیفه نظامی به دست سردار سپه اداره شود. در حقیقت از این زمان بعد وجود و اختیار آن دولت و دولتهای آتیه بمیل و اراده سردار سپه گردید.

ثانیاً طرفین (رئیس الوزراء و وزیر جنگ) بقید قسم قرآن قرار گذاشتند نسبت به یکدیگر خیانت نکنند. بحران بدین ترتیب پایان یافت و مدیر الملک وزیر خارجه به وزارت مالیه و معز الدوله به وزارت خارجه معین و روز ۴ رمضان (۲۳) ثور بحضور سلطان احمد شاه در قصر فرح آباد معرفی شدند.

چیزی نگذشت که روابط بین سید ضیاء الدین و سردار سپه باز تیره گردید به این معنی که سردار سپه اطلاع حاصل می نماید که مبلغ ۵۰ هزار تومان از عوائد نواقل و غیره در صندوق شهرداری جمع شده است. سردار سپه می فرستد که آن وجه را برای مخارج قشون دریافت نمایند، ولی شهرداری ابتدا بعلت آنکه دستور ندارد از پرداخت این مبلغ خودداری می کند، ولی بعداً سردار سپه چند نفر قزاق می فرستد و جبراً آن پول را دریافت می نمایند، و این حرکت عملاً بمنزله مخالفت و اهانتی

بود که از طرف سردار سپه معمول گردید. این مرتبه اختلاف باقی ماند تا آنکه کابینه سقوط کرد.

دعوت به سفارت شوروی

روز چهارم رمضان از طرف سفارت شوروی اعلانی در تهران منتشر شد که عصرهای جمعه باغ پارك اتابك (که محل سفارتخانه شوروی گردیده بود) برای گردش و تفریح عموم مردم آزاد است و اولین جمعه پس از نشر اعلان نامبرده قریب پانصد نفر از مردم تهران در آنجا برای گردش و تفریح رفته بودند.

دعوت به باغ بهارستان

در همین اوان اعلانی نیز از طرف اداره مباشرت مجلس شورای ملی منتشر شد که حسب الامر ملوکانه عموم ملت اجازه دارند که روزهای تعطیل در بهارستان (محل مجلس شورای ملی) برای تفرج بروند. و این موضوع برای جلوگیری مردم بود از رفتن به سفارت شوروی.

تغییر حاکم نظامی تهران

روز ۸ رمضان برابر ۲۷ ثور کلنل کاظم خان آجودان سابق کلنل اسمایس و حاکم نظامی تهران را سردار سپه به وزارت جنگ برده بسمت ریاست کل (ستاد ارتش) ارکان حرب و وزارت جنگ معرفی کرد حکومت نظامی تهران به عهده کلنل حبیب الله خان واگذار گردید.

قانون ثبت اسناد

یکی دیگر از کارهای خوب کابینه سیدضیاءالدین تنظیم قانون ثبت اسناد و تأسیس آن اداره می باشد که به خرابکاریهای برخی از محاضر و شیادان که اتفاق می افتاد،

یکی از عمارات سقّی در طهران (مستند)



mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

داخلي شمس العماره



يك ملك را چندین جا گرومی گذاشتند، خاتمه داد و در روز ۱۰ رمضان ۱۳۳۹ برابر ۲۸ (اردیبهشت ماه) ثور قانون مزبور که در ۱۴۲ ماده تنظیم یافته بود برای صحنه به نظر سلطان احمد شاه رسید که تا افتتاح مجلس شورای ملی بر طبق آن عمل شود.

۴۱. شدت تیره گی روابط سیدضیاءالدین با سردار سپه

روز ۲۸ ثور (اردیبهشت ماه) سردار سپه ذخائر ومهمات قزاقخانه را باز دید می کند و چون چند گلوله توپ و مقداری تجهیزات دیگر کم داشتند، فوراً از قزوین می خواهد تا با اولین وسیله به تهران حمل نمایند و بلافاصله چهار گاری از قزوین فرستاده می شود.

ولی سیدضیاءالدین از این موضوع خبردار شده به فرمانده قوای قزوین امر می کند که گلوله های توپ و غیره را پس بخواهند، در این اثنا گاریها به ینگی امام رسیده بود. افسر مأمور پست ینگی امام در موقع عودت، گاریها را توقیف و از سردار سپه کسب تکلیف می نماید؟

سردار سپه نیز فوراً یک نفر افسر ارشد را با اتومبیل مأمور می کند و گاریها را به تهران می آورد این قضیه بر شدت تیره گی روابط رئیس الوزراء با سردار سپه می افزاید.

رئیس الوزراء پس از این جریان تصمیم می گیرد که به هر نحوی ممکن است قدرت سردار سپه را درهم شکند و شروع به يك سلسله اقدامات محرمانه می نماید، منجمله بین افسران ارشد قزاق قزوین و سردار سپه را به وسائلی تیره و اختلاف نظری ایجاد و چیزی نمانده بود بین آنها سخت بهم بخورد، ولی در خلال این احوال کابینه سقوط می کند و سوء تفاهم بین آنها خواهی نخواهی بر طرف می شود.

۴۲. یکی از عوامل مؤثر سقوط کابینه

موافق یادداشت هایی که از وقایع آن دوره بدست است، یکی از عوامل مؤثر سقوط

کابینه سیدضیاءالدین سیاست خارجی بود که نتوانست جلب اعتماد همسایه شمالی را بنماید، از جمله اینکه پس از ورود وزیرمختار شوروی به تهران مسیورتشتین از رئیس الوزراء خواهش می کند که نادر میرزا (مهماندار و کارگذار عشق آباد که از سرحد خراسان تا تهران همراه مشارالیه بوده) چندروزی دیگر در معیت او باشد، ولی سیدضیاءالدین در پاسخ می گوید: شما منشیهای خوب در سفارت خودتان دارید، خوب است کارهایتان را به آنها مراجعه نمائید.

این اظهارات موجب سوءظن وزیرمختار دولت شوروی شده دستور می دهد که فوراً عذر هردو منشیان ایرانی را بخواهند. سیدضیاءالدین پیش از ورود سفیر شوروی بادونفر از منشیهای ایرانی سفارت که یکی بنام میرزا یوسف خان و دیگری بنام میرزا عبداللہ خان بوده قرار می گذارد اخبار سفارت را محرمانه به او اطلاع دهند؛ این سوءظن بعدها بیشتر می گردد و چنانکه دیدیم وزیرمختار دولت شوروی در آغاز ورود خود راجع بوضع حکومت ایران سؤال و بعداً اعتراض می کند و سپس ملاقاتهایی از سلطان احمدشاه می نماید و چون احمدشاه هم شخصاً با اقدامات کابینه مخالف بود و دلخوشی از رئیس الوزراء نداشت، این ملاقاتها و مذاکرات مؤثر واقع می شود و از طرفی مشارالملك این جریانات را نزد شاه تأیید و تأکید می کند که بر علیه کابینه اقدامات مخالفی بنماید؛ با این کیفیت معلوم می شود که یکی از عوامل سقوط کابینه سیدضیاءالدین و بهم خوردن اوضاع آنروز، سیاست خارجی بود.

مسافرت ولیعهد به اروپا

روز ۱۲ رمضان در شهر شهرت پیدا کرد که ولیعهد همین دوسه روزه به اروپا مسافرت خواهد کرد و علت مسافرت را می گویند: سازش ولیعهد با سیدضیاءالدین بوده که مورد سوءظن شاه واقع شده بود و شاه برای مخالفت با سیدضیاءالدین اورا بدینوسیله تبعید می کرده است، ولی پس از سقوط کابینه موقتاً حرکت ولیعهد به اروپا مدتی بتأخیر می افتد.

۴۳. تظاهرات بر علیه کابینه

روز ۱۶ رمضان (روز قبل از سقوط کابینه) در مسجد شاه که بمناسبت ایام ماه رمضان جمعیت زیادی جمع بود، عده‌ای از این اجتماع استفاده کرده تظاهراتی بر علیه کابینه کردند که ما بترتیب ذکر خواهیم کرد.

ابتدا سید یعقوب (انوار) بالای منبر رفته و عمامه خود را بزمین زده، اظهار کرد که: من چه گناهی کرده‌ام که مرا بدون جهت حبس نموده بودند. سپس انتقاد از سیاست انگلستان و رفتار رئیس الوزراء کرده و از منبر پائین آمد.

بعداً مدیر دوزنامه حلاج به منبر رفته و اظهار داشت که: من اگر اظهار می‌کنم من باب خیر خواهی مردم است و نظر حکومت سید ضیاء الدین بدین مناسبت با من مساعد نبود... و از منبر پائین آمد.

سپس محمد مشکوت حضرت (مشکوت سادات) به منبر رفته اظهارات شدیدی بر علیه سید ضیاء الدین نمود و این اظهارات و گفته‌ها سبب شد مردم که در حدود دوسه هزار نفر بودند فریاد کردند سید ضیاء الدین را نمی‌خواهیم... نمی‌خواهیم...

آخرین ملاقات رئیس الوزراء با سلطان احمد شاه

آخرین ملاقات سید ضیاء الدین با احمد شاه گویا روز ۳۰ ثور (اردیبهشت ماه) یا اول جوزا بوده است که می‌گویند ایشان در حالی که سیگار بر لب خود داشت وارد اتاق سلطان احمد شاه می‌شود و بدون اجازه روی درگاه اتاق می‌نشیند. شاه در حالیکه دور اتاق قدم می‌زد، متوجه حرکات مشارالیه شده متغیر می‌گردد، فوراً زنگ می‌زند و صدا می‌کند دوفر بیایند. سلیمان خان ناظم خلوت وارد می‌شود. شاه می‌گوید: «این سیگار را از دهن این سید بگیرد بپندازید دور» پس از اجرای این امر، سلطان احمد شاه عذر آقارا می‌خواهد و دیگر با سید ضیاء الدین ملاقات نکرد تا از ایران خارج شد.

پس از آن سلطان احمد شاه می‌گوید تلفن کنید سردار سپه حاضر شود. چیزی

نمی گذرد که سردار سپه نزد شاه حاضر می شود و سلطان احمد شاه جریبان ملاقات سید ضیاء الدین را برای سردار سپه ذکر می کند و می گوید دیگر نمی توان با این شخص بمدارا و مسالمت رفتار نمود و من از این اوضاع خسته شدم. سردار سپه می گوید ما تصور می کردیم که این اقدامات موافق میل شاه است، حال که مخالف میل اعلی حضرت همایونی است، هر طور امر بفروید اطاعت می شود؛ زیرا من یکنفر سرباز مطیع بی بیش نیستم و هر وقت امر کنند شمشیرم را تقدیم خواهم کرد. سلطان احمد شاه می گوید بروید و سائل حرکت سید ضیاء را فراهم نمائید.

میرزا عبدالله مستوفی در جلد سوم تاریخ اجتماعی وادادی دودۀ قاجاریه^۱ در مورد رفتار سید ضیاء الدین با شاه چنین می نویسد:

«در موقعی که سید ساقط شد و محبوسین از حبس نجات یافتند برای استمالت آنها مردم دسته دسته بدیدار آنها می رفتند، حاجی حسین آقا امین الضرب (مهدوی) یکی از محبوسین بود، من نظر به سوابق دوستی شب همان روز خلاصی بدیدار او رفتم، مرحوم مهدوی مردی ملایم و باادب و مردم دار و بنا بر این مجلس او در این شب از مجلس اکثر آزاد شدگان پر جمعیت تر بود، وارد حیاط که شدم مرحوم مشیرالدوله (حسن پیرنیا) هم از راه رسید و باهم وارد مجلس شده، من و ایشان پهلوی هم اتفاق افتادیم از اینکه در این دوسه ماهه جز عید نوروز آنهم بوسیله گذاشتن کارت خدمتشان نرسیده بودم، عذرخواهی کردم. ایشان گفتند من هم هیچ جا نرفته و حتی شاه را هم تا امروز (در فرح آباد) ملاقات نکرده بودم، گفتم واقعاً از شاه نپرسیدید چه شد که ایشان دستخط ریاست وزرائی سید ضیاء الدین را امضا کردند؟ گفت حاجتی به پرسش نداشت، خود ایشان بدون سؤال گفتند سید آمد اینجا دستش را بکمرش زد و با سماجت و تشریف نظامی دستخط ریاست وزرائی خود را گرفت و رفت.

۱. این کتاب چهار سال پس از انتشار چاپ اول تاریخ کودتای نگارنده به چاپ رسیده است و مشوق مرحوم مستوفی هم در چاپ کتاب تاریخ اجتماعی وادادی دودۀ قاجاریه نویسنده بوده است.

البته شاه قبلاً از کاندیدا شدن سیدضیاءالدین برای ریاست وزراء خبر داشته و می دانسته است که نظر رؤسای نظامیانی که وارد تهران شده اند در ریاست وزراء به سید است و شاید نماینده نظامیان هم که بحضور شاه رفته، این تقاضا را کرده و حتی مؤسسن کودتاهم بوسایل مختلفه مطلب را به شاه حالی کرده بودند، در این صورت دست بکمرزدن و تشر و تشدد چه لزومی داشته است و بر فرض اینکه دفعه اول برای پیشرفت مقاصد آینده این طرز رفتار لازم شمرده شود، دفعات بعد دیگر هیچ دلیل و سببی نمی تواند داشته باشد تا چه رسد به اینکه سید سیگار به لب وارد خدمت شاه می شده سهل است بدون اجازه می نشسته و گاهی اگر عمداً صندلی در اتاق نمی گذاشتند روی آستانه مرتفع پنجره جلوس می کرده است.»

شاه با ترور سیدضیاءالدین موافقت نکرد

مخبر السلطنه در خاطرات و خطرات می نویسد: «ظاهر آدر کابینه میرزا سیدضیاءالدین هم این نقشه (ترور) در نظر بوده است؛ احمد شاه اجازه نمی دهد و این را من از یکی از وزرای آن کابینه شنیدم.»

۴۴. اقدامات سیدضیاءالدین برای ابقای مقام خود

روز ۲۸ ثور سید ضیاءالدین از دوام حیات سیاسی خود در ایران مأیوس می شود و برای آخرین مرتبه جهت ابقای خریش شروع به اقداماتی می نماید که ذیلاً ذکر خواهد شد:

۱. با آرامنه تهران وارد مذاکره می شود که عده ای از آنها را مسلح نموده و برای دومین مرتبه کودتائی بر علیه شاه و سردار سپه بنماید، ولی عده ای از آرامنه با خیالات او موافقت نکردند، چون عده آنها کافی برای این کودتا نبود. لذا از این خیال منصرف می شود.

۲. اقداماتی است که در تاریخ احمد شهریور صریحاً ذکر شده است که ذیلاً

درج می گردد:

«... سید ضیاء الدین از حرکات رضاخان و بی میلی شاه مایوس شد و چون میل نداشت استعفا کند و هر طور هست مقاصد خود را در ایران انجام دهد، لهذا در فکر چاره شد و دید چاره منحصر ببرداشتن شاه است و یا به کشتن و یا خلع او و چون دید مملکت ایران فعلاً استعداد جمهوری ندارد، بنابراین خواست محرمانه بایکی از شاهزادگان درجه اول که بالنسبه قابلیت دارد، برای سلطنت عهد و میثاقی ببندد و چون دید محمد حسن میرزا قابلیتش از شاه بیشر است و بعلمت اینکه او خود را ولیعهد موقتی می داند (چون اگر شاه اولاد ذکور می داشت، ناچار ولایتعهدی با او خواهد بود) شاید راضی شود به اینکه پس از قتل شاه یا خلع او سلطنت را قبول کند و کمک به خیالات سید ضیاء الدین بدهد، به این جهت خیلی محرمانه با ولیعهد مذاکره شد، اتفاقاً بوسیله همان قزاقهای مستحفظ، ولیعهد را پرت ملاقاتهای محرمانه رئیس الوزرا با ولیعهد ابتدا به سمع رضاخان و سپس به گوش شاه رسید و شاه مصمم به عزل سید و تبعید ولیعهد شد.

روز شنبه ۱۴ رمضان طرف عصر از طرف شاه به سید ضیاء امر شد که استعفا بدهد، سید ضیاء از نیات خود وزیر مختار انگلیس را مستحضر کرد، لذا سید ضیاء الدین به اعتماد وزیر مختار جواب داد که من چون خود را مفید از برای سعادت این مملکت می دانم و تا بحال خیانتی هم نکرده ام، استعفا نمی کنم و از طرفی تمارض کرده و به دربار حاضر نشد؛ از طرف دیگر وزیر مختار برای ابقای رئیس الوزرا با شاه شروع به مذاکرات نمود، ولی مفید فایده نشد.»

دستخط شاه

«نظر به مصانح مملکتی، میرزا سید ضیاء الدین را از ریاست وزراء منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیئت وزراء جدید هستیم، باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات بعمل آورید و مطالب مهم را مستقیماً بعرض برسانید.» شاه

دستخط بالاروز چهارم جوزا از طرف سلطان احمد شاه بعنوان عموم ولایات و حکام تلگرافاً مخابره شد.

اطلاعات دیگر راجع به کودتای دوم

طبق اطلاعاتی که بدست آمده، چند روز قبل از سقوط کابینه برای فراهم کردن وسائل کودتای دوم از طرف رئیس الوزراء تلگراف رمزی به رئیس ژاندارمیهای شهرستانهای نزدیک تهران منجمله قم، قزوین، سمنان و غیره می شود که نفرت خود را فوراً جمع آوری و به نقاطی که در تلگرافهای نامبرده معین شده بود، حرکت نمایند و در آن نقاط متوقف باشند تا هر وقت که یک نفر از تهران به آنها برسد و اسم مرموزی به زبان بیاورد، آنوقت رؤسای ژاندارمری خود را در تحت فرمان آنها بگذارند و به هر طرفی که اشخاص مزبور امر می دهند حرکت نمایند. چنانچه به ماژور محمد درگاهی رئیس ژاندارمری و حاکم نظامی قم تلگراف رمزی می شود که در نزدیکی رودخانه شور بین قم و تهران توقف نماید تا از تهران آن شخص مخصوص برسد؛ ولی پس از حرکت اردوی ژاندارم قم بطرف تهران، هنوز بیش از دوازده فرسخ راه نپیموده بودند که تلگراف سقوط کابینه بتمام نقاط مخابره می شود و ابتدا اردوی متحرك متوقف و سپس بطرف حوزه های خدمتی خود مراجعت می نمایند.

برای تأیید این موضوع مقاله ای را که آقای علی اکبر ارداقی نوشته است، عیناً بنظر خوانندگان می رساند.^۱

۱. راجع به کودتای ۱۲۹۹

«مدیر محترم دوزنامه مهر ایران، آقای مکی راجع به سقوط کابینه سیدضیاءالدین (درماه رمضان) يك على را ذکر کرده اند که اینجانب نه تنها در آن تاریخ بلکه تا پریروز هم از علل مذکوره مسبوق نبوده، مع هذا می دانستم کابینه ایشان در ماه مزبور سقوط خواهد کرد و منبع اطلاع خویشتن را پس از يك توضیح مختصر تذکر خواهم داد که:

تقریباً پنجاه روز قبل از کودتا، ما یعنی اینجانب و آقایان عمادالکتاب و مشکوة الممالک

۴۵. اقدامات وزیر جنگ

قبل از ماه رمضان ۱۳۳۹ سردار سپه وزیر جنگ در صدد برمی آید که برای پیشرفت مقاصد خود با عده‌ای از متنفذین ارتباط پیدا کرده که در عین حال هم برای انجام مقاصد

از مجلس مستخلص و روز دویم استخلاص در هیئت وزراء حاضر شده و پس از گفتگو قرار شد، مرحوم مشکوة به‌ازندران و من و عماد به‌قم تبعید گردیم، مضافاً به اینکه برای هر يك هم ماهی شصت تومان شهریه برقرار کردند.

پس از ورود به‌قم اولین کسی که شب دویم ورود موقع باریدن برف بدیدن من و عماد آمد آقای مازور محمدخان در گاهی (رئیس ژاندارمری) آنجا بود که این تفقد بیسابقه ایشان دوستی خیلی عمیقی مابین ما ایجاد نمود.

گویا سی و پنج و شش روز بعد، کودتای سیم حوت صورت گرفت که آقای درگاهی هم حاکم نظامی آنجا شدند.

قهرأ این حادثه باعث تأخیر پرداخت شهریه ما یعنی متجاوز از دو ماه بود حواله آن از مرکز نرسیده بود که بعلاوة سختی معیشت شب و روزها بایک نگرانی شدیدی سپری می‌گشت که قابل توصیف نمی‌باشد.

در اوائل ماه رمضان بعد از ظهر از خواب بیدار شده در ضمن يك مسرت آلوده به تحیر از مستخدم خود پرسیدم، آقای عماد هست؟

جواب داد، بیرون رفته؛ در همان آن در زدند و عماد وارد شد، پرسیدم چه خبر داری؟ گفت هیچ.

گفتم پس من دو خبر مهمی دارم که اولی این است حواله حقوق ما قریباً خواهد رسید و دیگر اینکه پس از انقضاء ماه، کابینه سیدضیاء سقوط خواهد کرد.

خوابی که دیده بودم، برای او نقل کرده؛ ولی نظر به فوت آن مرحوم اجازه دهید تفصیل آنرا برای اشخاص دیگری که فعلاً حیات دارند، بیان نمایم که:

پس از رسیدن حواله حقوق، آقای درگاهی بعقب من فرستاده، وقتی که به منزل ایشان وارد شدم، گفت:

يك مطلب محرمانه‌ای دارم که حواسم خیلی پریشان است، یعنی مطابق تلگراف رمز رئیس الوزراء تمام ژاندارمهای ساوه و زرنند اطراف را احضار و خیال داریم پس فردا حرکت کنیم و مفاد تلگراف این است که: «روز حرکت خودتان را اطلاع و پس از رسیدن

آینده خود نفوذ سیاسی را بسط داده باشد و هم در مقابل اقتدار سیدضیاءالدین بوسیله آنها خویش را مجهز کرده باشد؛ لذا بوسیله عده ای از همقطاران قزاق خود منجمله سرتیپ خدایارخان و غیره دستور داده بود که بامتنفذين ارتباط کامل حاصل کرده و به وسائل مقتضی زمینه را حاضر نمایند.

چنانچه رفقای سردار سپه هم برای اجرای این منظور بامتنفذين بنای مروده را گذاشته و اظهار می کنند که رضاخان شخصی است وطن پرست و باحقیقت و بااین



به رودخانه شور، شخصی از تهران به شما خواهد رسید و هر چه امر کرد، اطاعت کنید.» حالا نمی دانم، از آنجا ما را به کجا مأموریت خواهند داد.

گفتم شما را به کجا مأمور خواهند نمود، نمی دانم، ولی نظر به اطلاعی که دارم، تصور می کنم تغییر مأموریت برای شما پیش آید؛ زیرا بعد از حرکت شما کابینه سیدضیاءالدین سقوط خواهد کرد.

چشمان دقیق و نافذ آقای درگاهی در حلقه شروع به گردش غیر عادی و بایک نظر پلیسی که خیال کرد من اطلاعات مخفی از مرکز دارم، با کمال تعجب پرسید چطور؟

گفتم چند روز قبل خواب دیدم ماه رمضان است و من در سالون قدیم وزارت مالیه می باشم که یکی از اعضای آنجا اظهار تشنگی و جواباً اشاره به لیوان آب یخی نمود که روی بخاری قرار داشت، گفت این مال روزه خورها است، پس از برداشتن لیوان دید در زیر آن يك شماره دوزنامه دعد گذاشته شده که مشارالیه گفت این آخرین شماره دوزنامه دعد است.

در گاهی پس از راحتی خیال که فهمید این جانب اطلاعات مخفی ندارم، خود ایشان نیز خوابی که گویا در کرمان دیده بود برای این جانب نقل نمود که جواباً گفتم تعبیر آن يك ارتقاء و ترقی بزرگی است که بیش از انتظار خود می باشد.

تصور می کنم يك دوروز بعد از حرکت ایشان خبر رئیس الوزرائی آقای قوام السلطنه و حرکت سیدضیاءالدین از تهران به اهالی قم ابلاغ و غرض از توضیح این سابقه يك منظور مهمتری دارم که متأسفانه مجال و حواس تشریح آن را نداشته و فقط بطور اجمال اشاره می کنم که اساساً سقوط اشخاص و یا اقوام دنیا بعلاوه علل ظاهری دارای يك علت اصلی و ریشه دیگری که دواي آن فقط و فقط منحصر بدارا بودن، تقوا و پاکدامنی است که بدون آن ممکن نیست، هیچ قوم و هیچ احدی از سقوط مصون گردد.

علی اکبر ارداقي

اوضاع مخالف است، برای پیشرفت مقاصد خود می خواهد باعده ای از ملیون و متنفذین ارتباط مستقیم و کامل داشته باشد تا بهتر بتواند در این راه موفقیت حاصل نماید.

عده ای از صلحا و متنفذین که از ضمیر سردار سپه آگاه بودند در پاسخ می گویند اگر سردار سپه راست می گوید باید امتحانات خود را بدهد، چنانچه خوب از عهده برآمد آنوقت ما با او موافقت و مرافقت خواهیم کرد و فعلاً بهترین امتحان او این است که برای زندانیان اقدام و آنها را مرخص گرداند تا طبیعتاً نفوذ سیاسی را تحصیل نماید.

عده ای دیگر از متنفذین در جواب رفقای وزیر جنگ پاسخ مثبت داده و از همان موقع شروع به آمد و رفت با سردار سپه کرده يك سلسله اقدامات نمودند. از جمله کسانی را که می گویند برای برداشتن سید ضیاء الدین با وزیر جنگ همراهی کرد، میرزا هاشم آشتیانی و چند نفر دیگر بودند که ما در طی مطالب آینده خود ذکر از این اشخاص می نمایم که بدون قضاوت شخصی مطالب صحیح از سقیم تمیز و تشخیص داده شود. بطوری که از یادداشتهای موجوده استنباط می شود، گویا سید ضیاء الدین چند روز قبل از سقوط کابینه (شاید ششم رمضان بود) استعفا کرده باشد، منتهی در اثر فشار هائی که از خارج وارد می آمده و از سید ضیاء الدین پشتیبانی می شده است، احمد شاه را مجبور کردند که استعفا را موقتاً به جریان نگذارد، ولی همینکه سیاست خارجی در این زمینه سست شد و همسایه شمالی سخت از کابینه ظنین شده بود آنوقت احمد شاه توانست امر به سقوط کابینه بدهد.

برای تأیید مطالب فوق اسنادی در دست نگارنده می باشد که تا اندازه ای این موضوع را تصریح و تأیید می نماید و ما برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی شمه ای از آن را ذیلاً ذکر می کنم (نقل از یادداشتهای مهندس مسعود انصاری پسر عموی مشاور الممالک انصاری):

«از قراری که شنیده می شود تفصیل استعفای سید ضیاء الدین به این قسم بوده که روز قبل از تاجگذاری (۲۷ شعبان) اعلیحضرت بواسطه رنجشهایی که از رئیس الوزراء داشته جداً اظهار می کند که بعد از جشن من حتماً به اروپا مسافرت خواهم کرد. پس از

آنکه آقا سیدضیاءالدین از متقاعد کردن شاه مایوس می شود به مستر نرمان مراجعه و چاره جوئی می کند. نرمان شرفیاب شده داخل مذاکره بشاه می شود.

شاه جد می کند که باید به اروپا بروم، نرمان می پرسد آیا از سیدضیاءالدین دلتنگی دارید؟! شاه می گوید نه. نرمان می گوید با اوضاع راهها و انگلستان مانمی توانیم به شما تأمین بدسیم، شاه می گوید: من از شما تأمین نمی خواهم؛ نرمان می پرسد: آیا خیال استعفادارید؟ شاه می گوید: بلی؛ نرمان می گوید: پس چرا همینجا استعفا نمی دهید؟ شاه اظهار می کند بجهت اینکه در اینجا علت استعفای خود را نمی توانم بنویسم؛ ولی در اروپا می توانم بالصراحه علت استعفای خود را به دنیا اعلام کنم. بالاخره با اصرار زیاد علت را سؤال می کند. شاه می گوید همین مداخلات بی رویه تو در امور ایران موجب استعفای من شده است. نرمان نگران شده در مراجعت استعفانامه سیدضیاء را گرفته برای شاه می برد و شاه استعفا را گرفته نگاه می دارد.

نرمان می گوید: حالا خوب است اگر می خواهید رئیس الوزرای جدید را انتخاب کنید سردار سپه را انتخاب بفرمائید. (شاه می گوید او خوب است همینطور وزیر جنگ باشد).»

اقدامات مشارالملك وزیر دربار

می گویند مشارالملك وزیر دربار سلطان احمدشاه برای برهم زدن اوضاع کوششهای مؤثری نموده است و دو جلسه شاه را وادار می کند که بانرمان وزیر مختار انگلیس بر علیه سیدضیاء مذاکره نماید و یکمرتبه خودش به سفارت انگلیس رفته و در این زمینه مذاکراتی کرده است، گویا مؤثر واقع نمی شود، ولی پس از جلب نظر وزیر مختار دولت شوروی سلطان احمدشاه توسط مشارالملك به سیدضیاءالدین پیغام داده تا دیر نشده نزد سردار سپه رفته تأمین جانی گرفته برود و الاتوقیف خواهد شد.

عصر عرمضان سیدضیاءالدین به منزل سردار سپه می رود؛ ابتدا در خارج اینطور انتشار پیدامی کند که رئیس الوزرا عجلب نظر سردار سپه را کرده و اختلافات را مرتفع

نموده، ولی صبح روز بعد معلوم می شود که رفتن سیدضیاء به منزل سردار سپه از نظر تأمین جان خویش بوده است.

دیگر از جمله کسانی که می گویند در برهم زدن اوضاع دست داشته و اقداماتش مؤثر واقع شده خانم فخرالدوله (عمه سلطان احمد شاه) بوده است که با مشارالملك وزیر دربار وعده ای دیگر محرمانه مشغول فعالیت بوده است.^۱

۴۶. سقوط کابینه

بالاخره پس از نود و سه روز زمامداری و چندین مرتبه کشمکش با سردار سپه صبح روز چهار جوزای ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ قمری پس از چهار روز تمارض ناگهان وبدون سابقه، اهالی تهران کم کم آگاهی یافتند که کابینه مقتدر سیدضیاءالدین سقوط کرد و خود او هم معلوم نیست که در کجا و چه حال می باشد. در صورتی که صبح روز ۱۷ رمضان سردار سپه با اتفاق دوسه نفر از افسران ارشد قزاق و چند نفر قزاق به منزل سیدضیاءالدین رفته مشارالیه را با اتفاق اپیکیان (رئیس بلدیة و ازرقای سیدضیاءالدین) و دوسه نفر دیگر به معیت قزاقها بطرف قزوین حرکت می دهند که تا سرحد ایران مواظب و مراقب مشارالیه باشند. روز قبل از حرکت سیدضیاءالدین، بعلت آنکه پول برای مخارج مسافرت نداشته، از رفتن استنکاف کرده مراتب را به شاه گزارش می نمایند. فوراً امر می شود مبلغ ۱۵ هزار تومان از صندوق شهرداری گرفته تسلیم مشارالیه بنمایند. می گویند پس از حرکت سیدضیاءالدین از تهران سردار سپه از رهایی او پشیمان شده، چنانچه طبق اسنادی که نگارنده دیده است، پس از ۳ ساعت خدایارخان را بطرف قزوین حرکت می دهد که او را در قزوین توقیف نماید و تلگرافی هم به قزوین می کند که از

۱. خانم فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه زوجه امین الدوله می باشد که در فعالیت و پشتکار نظیر او را درین خاندان قاجار کمتر می توان پیدا کرد؛ اما امین الدوله همان کسی است که هنگامی که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست وعده ای به خانه او یعنی پارک امین الدوله پناه برده بودند به برادرزن خود خبر داد و او هم آنها را گرفته بعضی را به دیار عدم فرستاد.

خروج سید ضیاء جلوگیری بعمل آورند تا خدایارخان برسد، ولی، سلطان احمد شاه حاضر نمی‌شود که مزاحم سید ضیاءالدین بشوند و می‌گویند بگذارید هر چه بود از ایران خارج شود.

لذا مجدداً تلگرافی به قزوین می‌شود که مزاحم سید ضیاء نشده، بگذارند خارج شود؛ بنابراین خدایارخان وقتی به قزوین می‌رسد که مشارالیه دو ساعت قبل از آنجا حرکت کرده بود.

بالفور در کتاب خود راجع به سقوط کابینه چنین می‌نویسد:

«... فاتح این جنگ چون چنان دید حکم داد اورا در قزوین نگاه دارند،

ولی پس از مطالعه در اطراف قضیه راضی شد حکم مزبور را لغاء سازد.

سید ضیاءالدین از چند نقطه نظر برای اقدامی که بعمل آورد مناسب نبود و مخصوصاً بواسطه حس لجاجتی که داشت نصایح اشخاص مجرب را نمی‌پذیرفت، در صورتی که هرگاه اندرز می‌پذیرفت از غالب اشتباهاتی که در نتیجه آن ثابت گردید جلوگیری می‌شد؛ بقول یکنفر از هموطنانش سید ضیاءالدین از کفایت خود و به اطلاع و معرفت خویش زیاد راضی و هرگز خطاهای خود را اذعان نمی‌نمود؛ اما انصاف را نیز باید رعایت کرد؛ زیرا بواسطه آنکه در میان طرفداران وی عناصر مبرز پیدا نمی‌شد حق داشت دارای چنان احساساتی گردد.»

همان روزی که صبح آن سید ضیاءالدین باتفاق اپیکیان و کلنش اسمایس و غیره بطرف قزوین حرکت کرد، ملیون و آزادیخواهان قرار گرفته بودند که عصر در مجلس شورای ملی مجتمع شده و نطقی دایر بر تشکر از اقدامات سلطان احمد شاه ایراد نمایند. ضمناً تقاضا کنند که در افتتاح مجلس شورای ملی تسریع بعمل آورد؛ ولی بر اثر اینکه بعد از ظهر همان روز (۱۷ رمضان) از طرف محمودخان حاکم نظامی تهران اعلانی منتشر گردید که حکومت نظامی کماکان برقرار و اجتماعات بکلی ممنوع خواهد بود، نتوانستند که چنین نطقی را بنمایند.

همچنین عده‌ای خواسته بودند که در مسجد شاه نطقهائی ایراد نمایند؛ ولی

بعثت آنکه پلیس جداً مانع شده بود، موفق نگردیدند.

صبح روز ۱۷ رمضان مشارالملك وزیر دربار به مقر ریاست وزراء آمده در باب اتاق کابینه و سایر قسمتهای هیئت وزراء راناتعین کابینه جدید مهر و موم کرد. رفقای سید ضیاءالدین هم یکی بعد از دیگری توقیف و یا تحت نظر قرار گرفتند، منجمله می گویند کلنل کاظم خان همان روز ۱۷ تحت توقیف قرار گرفت و اسفندیار خان موزر بند سید ضیاءالدین را نیز توقیف می نمایند.

بالفور در کتاب خود راجع بخروج سید ضیاءالدین چنین نوشته است: «ثمره عمده غیر مستقیم عملیات و خارج شدن سید ضیاءالدین این بود که انگلستان در ایران تقریباً بدون دوست گردیده و نه تنها يك دسته بلکه چهار دشمن برایش ایجاد گشت.

۱. حزب اشراف که قائدین آن در زمره محبوسین بودند، از حبس خود بی نهایت بر آشفته و چون تصویری کردند سفارت انگلیس بایستی آنها را از چنگال دولت رهایی بخشیده باشد، بهر وسیله و طریقه ممکنه کینه خویش را نسبت به انگلستان بمنصه ظهور می رسانیدند؛ در صورتی که می دانستند هر گاه اقدامات سفارت مشارالیها نبود حال و روز آنان بغایت سخت تر و صعب تر گشته بود و شاید هم به دیار بوار گسیل شده بودند.

دسته دوم، دشمنان انگلیس طرفداران دولت سید ضیاءالدین بودند که تصور می کردند دولت انگلیس به آنها خیانت کرده است.

دسته دیگر، حزب مصلحین حقیقی که در نبرد مبارزه برای استرداد آزادی انتظار مساعدت اخلاقی از انگلستان داشتند، قهراً مجبور با اتخاذ رویه خصمانه نسبت به دولت انگلیس گشتند.

بعلاوه يك حزب دمکراسی منظمی که همواره محافان انگلستان هستند افراطیون نیز که متکی و مستظهر به مساعدت بالشویکها بودند، البته مخالفت می کردند.»

جراید لندن

از واسطه کابینه سید ضیاء الدین عده‌ای از رجال انگلستان بر علیه سیاست لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان اعتراضات کرده در جراید لندن مقالاتی نوشتند و سیاست دولت انگلیس را در ایران مورد انتقاد قرار داده چند مقاله آنهم پس از سقوط کابینه به تهران آمد و در جراید آن عصر نشر گردید. گویا همین باعث گردید که پس از کودتا دولت انگلستان ناگزیر شد که مستر نرمان وزیر مختار انگلیس در ایران را عوض کرده بعوض مشارالیه سرپرسی لرن را مأمور ایران نماید.

«در ایام کودتا که جمعی از متنفذین در مجلس قزاقخانه زندانی بودند، روزی آقای مدرس پیغام داد که کریم آقا بیاید. پس از آنکه سروان کریم آقا آمد مدرس به او گفت: آیا ممکن است پیغام مرا به بنی عمم برسانی؟ کریم آقا می پرسد کدام بنی عثمان؟ آقای مدرس می گوید: سید ضیاء الدین. جواب می دهد چرا نمی توانم بفرمائید می رسانم، آقای مدرس می گوید: به سید ضیاء الدین از قول من سلام برسان و بگو حق تو این بود به محض اینکه ما را گرفتیم همه را بکشی و بدار بزنی حالا که این کار را نکردی دیگر هیچ کاری نمی توانی بکنی و خودت را خسته می کنی!

فرمانفرما و نصرت الدوله وعده‌ای دیگر بصدای درمی آیند که آقا این چه پیغامی است؟ چرا سرود ییادش می دهی؟ آقای مدرس می گوید: مطمئن باشید که دیگر سید ضیاء الدین هیچ کاری نمی تواند بکند خیالتان بکلی آسوده باشد.

چند سال بعد از این وقایع که ذکاء الدوله وزیر مختار ایران در سویس بود و میرزا علی محمد خان شیبانی عضو سفارت سوئیس و سید ضیاء الدین برای ویزای تذکره به سفارت ایران رفته بود، در ضمن صحبت‌های گوناگون گفته بود، من خیال داشتم و می خواستم همه را بکشم، ولی چه کنم که سفارت انگلیس راضی نشد و مانع شد از اینکه این عمل انجام بگیرد.»

«سید ضیاء الدین در تاریخ چهارشنبه ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ از تهران از راه بغداد (همان بغدادی که چندی قبل سید ضیاء الدین در موقع مراجعت از فرنگ به ایران چند هفته در آنجا توقف کرده و همه جای آن را گردش کرد) از بصره - محمره عازم اروپا

شده انگلیسها وسائل حرکت اورا به اروپا فراهم کرده بودند، به این ترتیب که قبلاً کشتی جنگی لارنس را که متعلق به کنسولگری آنها در بوشهر بود به محصره فرستاده بودند. مستر لین کن کنسول انگلیس در محصره (خرمشهر) از او پذیرائی کرده کفیل حکومت و کارگذار و شیخ خزعل و یکی دو نفر دیگر را به ناهار دعوت کرده بود، در این مهمانی دو نفر ژنرال جوان انگلیسی نیز حضور داشتند.

پس از صرف ناهار سید ضیاء الدین و شیخ خزعل به اتاق دیگری رفته، مدتی خلوت داشته اند. در این موقع کفیل حکومت به کنسول می گوید: باینکه سید ضیاء الدین از کار برکنار است، آیا خلوت کردن او با شیخ خزعل مقتضی هست؟ کنسول جواب می دهد چه مانعی دارد، در امور سیاسی که صحبت نخواهند داشت؛ ولی آنچه از صحبت های آنها شنیده بود، این بود که سید ضیاء الدین می گفت: من خبط کردم که همه آنها را نکشتم و الان نمی توانستند این بازی را در بیاورند. کنسول انگلیس با کمال احترامی که از مشارالیه نگاه می داشت، مراقبت می نمود که اهالی از او ملاقاتی ننمایند تا بالاخره سر ساعت معین ژنرال های جوان موقع حرکت را اطلاع داده همه با اتفاق بعنوان مشایعت به تکلیف کنسول نامبرده به کشتی رفته پس از مراسم تودیع از کشتی خارج و کشتی (کشتی مزبور کوچک و به شش توپ مسلح بوده است) بحرکت درآمد...»

«... پس از کودتا يك افسر انگلیسی که مخالف کودتا بود (موقعی که نقشه کودتای ۱۲۹۹ طرح می شود، عده ای از سیاستمداران انگلیسی) گویا دیکسن بوده) معتقد بودند که این نقشه بهترین طریقه ایست که بایستی فوراً به موقع اجرا گذاشته شود؛ ولی برخی دیگر از سیاستیون انگلیسی مخالف اجرای این نقشه بودند و می گفتند که این عمل بالاخره بزیان دولت انگلستان تمام خواهد شد) از ایران به انگلستان می رفت، هنگام عبور در قزوین در حالی که در اتومبیل خود نشسته بود، زمان خان بهنام نزد او رفته از او ملاقات می کند؛ صاحب منصب انگلیسی متغیرانه به او می گوید: آیرن ساید به مملکت انگلیس خیانت کرد و همه شماها هم به مملکت ایران خیانت

کردید. من پس از رسیدن به لندن خیانت آیرن سایدر را به دولت انگلیس ثابت خواهم کرد. دیگر حرفی نزده و رویش را از زمان خان برمی گرداند.»

۴۷. نمونه‌ای از قضاوت نویسندگان درباره سیدضیاء و کابینه او

پس از سقوط کابینه و حرکت سیدضیاء از ایران نظریات مختلفی نسبت به کابینه و شخص او ابراز می‌شد. برخی او را می‌ستودند و عده‌ای نیز اعمال او را مظهر بیگانگی، پرستی معرفی می‌کردند؛ بطور کلی دو عقیده متضاد درباره او ابراز می‌شد. اینک نمونه‌ای از هر دو عقیده را در اینجا می‌آوریم. منشاء این اختلاف عقاید آن بود که کودتا در پرده‌ای از ابهام مستور مانده و کسی از اسرار آن اطلاع نداشت، پس از چند ماه که از سقوط کابینه گذشت بعضی از جراید شروع بنوشتن مقالاتی درباره کودتا و عامل آن نمودند و خواستند پرده از اسرار این (درام) بربایند، ولی رضاخان که می‌دانست طبعاً در این میانه نام سیدضیاء بمیان خواهد آمد و کودتا بنام او معرفی خواهد شد و این خلاف میل سردار سپه بود که می‌خواست سیدضیاء از خاطره‌ها فراموش شود، بایک اعلامیه خشن و مستبدانه‌ای جراید را از بحث درباره کودتا ممنوع داشت و تهدید بمجازات نموده و خود را صریحاً عامل کودتا معرفی کرد و اعلامیه‌اش را با این جمله ختم نمود که: آیا با وجود من مسبب کودتا را جستجو کردن مضحك نیست؟

الف - موافقین

عارف قزوینی نسبت به سیدضیاء الدین با وجود تمام مخالفین مشارالیه احساسات مخصوصی از خود ابراز داشته است. به این معنی پس از مدتی که از سقوط کابینه می‌گذرد تصنیف معروف خود را با مقدمه‌ای که بقلم خود در صدر آن نوشته انتشار می‌دهد و همان تصنیفی است که نامدهادر مجالس عیش و طرب نقل مجالس قرار گرفته بطوری‌ورد زبانها شده بود که حتی اطفال خور و سال هم آن را از بر می‌خواندند و اینک، برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا آن تصنیف درج می‌گردد:

تصنیف شور

«در مسافرت اول ذیحجه ۱۳۴۰ به کردستان، بعد از آنکه احساسات طبقات زحمتکش ایران را نسبت به سید ضیاء الدین دیدم، این را ساختم. در تهران مخالفین «کابینه سیاه» اسنادی نماند که از این جهت به من ندهند، ولی من تصویری کتم اغلب اینها آنها را بودند که سید نفی و یا زجرشان کرده بود!

علت طرفداری من از سید ضیاء اول این است که از طبقه عامه به مقام وزارت رسیده و طلسم اعیانی را درهم شکست. دوم آنکه بواسطه فعالیت و جدیت خود نمونه بزرگی از اینکه لیاقت یک وزیر یا مدیر چیست نشان داد و برای آبادی کشور قدمهای بزرگ برداشت و شالوده کارهای مفید ریخت که دوست و دشمن معترفند. سوم آنکه داغ باطله به اشraf زد و می رفت گریبان مارا از دست این طبقه رها نماید. افسوس که کارش ناقص ماند؛ می گویند سیاست خارجی او خوب نبود، چون دشمنانش زیادند و تهمت در ایران فراوان است و آسان، پس من در واقعیت این اسناد شبهه نخواهم نمود. اگر وقتی این اسناد صورت حقیقی پیدا کرد البته گفته های خود مرا پس گرفته و سید را خائن خواهم شناخت.»

(۱)

چشم آرزو مند نگاهت باز آ	ای دست حق پشت و پناهت باز آ
قربان کابینه سیاهت باز آ	وی توده ملت سپاهت باز آ
پشت گلی و قهوه ای عنابی	سرخ و سفید و سبز و زرد و آبی
ای نقش هستی خیر و خواست باز آ	یک رنگ ثابت زین میان کی یابی

باز آئی که شد باز - باد زد دمساز - یک عده غماز
کرسی نشین دور از بساط بارگاهت باز آ

(۲)

این رنگهارا غیر نیرنگی نیست	کابینه اشraf جز ننگی نیست
قربان آن رنگ سیاهت باز آ	دانند بالای سیه رنگی نیست
دلال تا یوسف فروش دربار	از گرگ ایران پاره کن تا اشار

از دزد تا یعقوب آل ناجار
افتاده در زندان چاهت باز آ
کردی تورسوا - هر فرقه ای را - شیخ و مکلا
عمامه شد سیلی خور طرف کلاهد باز آ

(۳)

این آن قوام السلطنه است ایمن شد
زن بود در کابینه مرد افکن شد
اسکندر اشراف بنیان کن شد
ای آه دلها خضر راحت باز آ
چون افعی زخمی رها شد بد شد
گرگ از تله پا در هوا شد بد شد
روبه گریزان از بلا شد بد شد
جز این دگر نبود گناهت باز آ
ز اشراف بی محس - ز اشرار مجلس - ما بامدرس
سازیم شان قربانیان خاک راحت باز آ

(۴)

ایران سراسر پایمال از اشراف
آسایش و جاه و جلال از اشراف
دلالی نفت شمال از اشراف
ای بی شرف گیری گواهد باز آ
کابینه ات از آن سیه شد نامش
هر روسیاهی را تو بودی دامش
برهم زدی دست بد ایامش
منحل شد از چند اشتباهت باز آ
بذری فشاندی - تخمی نشاندی - رفتی نماندی
باز آ که تاگل روید از خرم گیاهت باز آ
عارف قزوینی در منظومه دیگری گوید:

ضیاء دیده روشن دلان توئی و حسود
چوموش کور ز خود کی توان عنان گیرد
مواقین سید ضیاء الدین، مشارالیه را یک نفر از انقلابیون بزرگ مشروطیت
ایران و اولین مجاهد راه آزادی و یکی از رجال شجاع صاحب پر نسب و دارای
عقاید مثبت و صاحب عزم و اراده آهنین، متین وقائد تجدد و پروانه شمع اصلاحات
و خراب کننده بنیان اشرافیت و الغاء کننده قرارداد و یکی از رجال وطن پرست فعال
و جدی می دانند و کابینه مشارالیه را مبدأ یک نهضت و جنبش جدیدی در تاریخ چندین
هزار ساله ایران معرفی می کنند و حیات سیاسی و دوره زمامداری او را فصل برجسته
و نوینی در تاریخ سیاسی ایران می خوانند و ارتباط مشارالیه را با اجانب نه از نقطه
نظر خیانت به کشور، بلکه از نظر لزوم وضع آن روز ایران می دانند و معتقدند که

موقعیت ایران همانطوری اقتضا می کرده که او عمل کرده و تمام اقدامات کابینه اش را صرفاً روی وطنخواهی محض می دانند.

خلاصه برخی از موافقین، سید ضیاء الدین را یک نفر طیب ماهر اجتماعی می- دانند که پس از صد و پنجاه سال توانسته است مرحمی بر زخم مهلك ایران بگذارد و او را از پرتگاه مرگ و زوال نجات بدهد.

میرزاده عشقی شاعر شهید ایده آلیست يك احساسات فوق العاده موافقی نسبت به مشارالیه داشته، و در زمان صدارتش، او را ستایش کرده درباره وی چنین برشته نظم در آورده است^۱:

پی تجدید فیروزی نسل پاك ساسانی
 مهین سید ضیاء الدین خجسته صدر اعظم شد
 شد او اندر شجاعت آن کزو درمانده ضیغم شد
 شد او اندر سخاوت آن کزو شرمنده حاتم شد
 ندانم این طیب اجتماعی را چه درمان بود
 کز آن صد ساله زخم مهلك این قوم مرحم شد
 من اضمحلال ایران را به چشم خویش می دیدم
 کنون در مغزم استقلال این کشور مجسم شد
 ملك محکم سزد رأی تو محکم رأی را داند
 کش از احکام تو بنیان سست ملك محکم شد
 تو فوق العاده ما فوقی به فوق العادگان یکسر
 ز فوق العادگی ات فوق فوق العادگان خم شد
 چنان تاریخی ایران شد ز تاریخ تو تاریخی
 که این تاریخ تاریخی ترین تاریخ عالم شد

۱. ولی پس از آنکه میرزاده عشقی که از حقیقت کودتا و دستهایی که در آن دخالت داشته اطلاع حاصل می نماید این گفتار خود را پس می گیرد.

که می‌پنداشت ایران را منظم سازد ایرانی
بنام ایزد اکنون با دست ایرانی منظم شد
بین عشقی که هر کابینه را نفرین نمود اینک

چنان در مدح این کابینه قدرت مصمم شد
می‌گویند خود سید ضیاءالدین هم درسوئیس کتابی راجع به وقایع کودتا و
دورژمامداری خویش بنام کتاب سیاه تألیف کرده و در همانجا امانت گذاشته است.
برخی از رفقای او اصرار کرده بودند بچاپ برساند، ولی بطوری که
می‌گویند او اظهار کرده تا موقعی که رضاخان در ایران سلطنت می‌کند از چاپ آن
خودداری خواهد کرد؛ ولی حال که این مانع مرتفع شده امیدواریم این کتاب
نیز بچاپ برسد، بلکه اسنادی در آن یافت شود که به تاریخ معاصر کمک مؤثری
بنماید.^۱

بعلاوه می‌گویند یکی از مسافرین ایرانی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی به سوئیس
رفته و در مهمانخانه‌ای که سید ضیاءالدین سکونت داشته او را ملاقات کرده سؤالاتی
راجع به زمامداری وی نموده است و سید ضیاءالدین سؤالات او را پاسخ داده که ما
برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلاً درج می‌نمائیم که شاید برای برخی موشکافان تاریخ
مورد استفاده قرار گیرد. مخصوصاً قسمتی از آن برای تأیید تاریخ استعفای ایشان
که در روز ۶ رمضان بوده و نقل از تاریخ «م.م.الف» کرده بودیم مورد استفاده قرار
خواهد گرفت.

(نقل از سال دوم، شماره ۱۷: «ذنامه کوشش سوم حوت ۱۳۰۲»، به نقل از جراید
فرانسه) (توضیح آنکه متن این مصاحبه مرقعی در «ذنامه کوشش چاپ شده که عده‌ای
از دوستانش او را نامزد و کالت تهران کرده بودند و با بودن سردار سپه در رأس کار

۱. سید ضیاءالدین ضمن دفاع از اعتبار نامه‌اش در مجلس هم اشاره به چنین کتابی کرده است،
ضمن یکی از ملاقاتها به نگارنده هم اظهار نموده است که یادداشت‌هایی درباره کودتا
نوشته است، ولی تاکنون کمترین اثری از این کتاب یا یادداشتها مشهود نگردیده است.

جز انتشار این قبیل مقالات چاره دیگری نداشته‌اند تا به اینوسیله روابط او را با سردار سپه التیام دهند).

از جراید فرانسه

مصاحبه با سید ضیاءالدین: در اواخر دسامبر سال گذشته که از سوئیس می‌گذشتم چند روزی در شهر لوزان توقف نمودم و چون می‌دانستم که سید ضیاءالدین رئیس‌الوزرای اسبق ایران در نزدیکی آنجا در «تربت» اقامت دارد خواستم ملاقاتی با معظم له بنمایم...

بالاخره پس از ملاقات سؤال می‌کند:

سؤال نمودم چه کتابی تصنیف می‌نمائید؟

جواب - يك كتابی که کتاب سیاه نام دارد که در آن طابق النعل بالنعل تفصیل کودتا و شرح سه ماهه زمامداری خود را می‌نگارم؛ روزی که این کتاب طبع و نشر شود ایرانیان خواهند فهمید چه خدماتی در راه مملکت خود انجام داده‌ام و چه خدماتی را نگذاشتند صورت بدهم.

گفتم جراید تهران گاهی خبر ورود شما را به بغداد می‌دهند و نوبتی شمارا در کشمیر حاضر می‌دانند آیا خیال مراجعت دارید؟

جواب - مادامی که وضعیت فعلی در ایران برقرار است، بهیچوجه نسیم‌امیدی نمی‌وزد. مراجعت من به ایران فعلا چه نتیجه دارد؟

س - علت واقعی سقوط کابینه شما چه بود؟

ج - عده‌ای بر ضد من نزد سردار سپه بدگوئی و آنتریک کردند، به قسمی که سردار سپه سوءظن حاصل نموده کیفیت را به سمع شاه رسانید؛ بمحض اینکه وقایع باطلاع من رسید با وزیر جنگ ملاقات نموده مدلل داشتم اراجیفی را که نقل نموده‌اند عاری از حقیقت و صورت خارجی ندارد. اما چون دیدم اعتماد همکار اصلی خودم متزلزل شده و دیگر نخواهم توانست بطور دلخواه کار کنم استعفا نمودم؛ شاه از قبول

آن امتناع ورزید و آقای سردار سپه هم که از صحت قول و پاکی عقیده من اطمینان حاصل نموده بود بقدری اصرار نمود استعفای خود را پس بگیرم که ناچار از قبول آن شدم. اما وضعیات تغییر کرده بود و می دیدم دیگر کار کردن مانند سابق برای من مقدور نیست؛ مجدداً از برای شاه و سردار سپه سوءظن تولید شده بود و به این جهت پس از يك هفته دوباره استعفا کردم.

س - آیا راست است که شما خیال داشتید تمام این اشخاص را بقتل برسانید؟
ج - چنین قصدی را نداشتم، چون این اشخاص مقصر بودند، نیتم این بود که قانوناً محاکمه بشوند و یقیناً حکمی که از محکمه در موضوع هریک از ایشان صادر می شد به موقع اجرامی گذاردم.

س - یکی از ایراداتی که در ایران به شما وارد می نمایند، این است که شما در لباس ملیت در حقیقت با مساعدت و دستگیری انگلیسها کار می کرده اید؟
ج - اشخاصی که از حاق مطلب مسبوق نیستند، ممکن است چنین تصویری را نمایند؛ اما اگر بدانند تا پانزده روز بعد از کودتا هنوز انگلستان حکومت برابر سمیت نشناخته بود، عقیده خود را تغییر خواهند داد.

س - پس چگونه عاقبت بر سمیت شناخته شد؟
ج - اعضای سفارت تهران می دانستند من نظر مخالفی نسبت به انگلیس ندارم. همیشه من مخالفت با انگلستان را مضر و وخیم برای ایران دانسته ام و عقیده ام بر این بود که بدون اینکه دست بسته خود را به دامن انگلستان بیافکنم، همواره لازم است تا درجه ای طریق وفق و مدارا پیش گیرم اما آیا می توان این عقیده مرا انگلیسی-پرست نام نهاد؟ وانگهی اگر من با مساعدت انگلستان کار می کردم پس چگونه مهمترین طرفداران او را به حبس می انداختم؟

س - ایراد دیگری که هوخواهان شما می نمایند این است که شما برای معاونت و معاضدت خود عموماً اشخاص نالایقی را انتخاب نمودید؟

ج - باید اعتراف نمایم که این ایراد تا درجه ای وارد و بجاست اما چه می توانستم

بکنم؟ کس دیگری را نداشتم. قطعی است در ایران اشخاصی لایق تر وجدی تر بودند اما بدبختانه من نمی توانستم اعتمادی به آنها داشته باشم در صورتی که نسبت به معاونینی که اختیار نموده بودم لاقلاً می توانستم از درستی و وطن پرستی ایشان مطمئن باشم و اینهم که چیزی نبود.

س- مابین پیرها و قدما آیا اشخاصی نبودند که بتوانند باشما کار کنند؟
ج- خیر! خیر! من از آنها کاملاً مأیوسم. تمام این بیچاره ها بیکاره و نالایق هستند قبل از اینکه آنها را حبس نمایم تا درجه ای منهم پاره ای تصورات در موضوع ایشان می نمودم اما در این امتحان درجه لیاقت آنها به من معلوم شد.
س- اگر چه جاهل و نالایق هم باشند بعضی از آنها تجربیاتی دارند که ممکن بود از آن استفاده کرد.

ج- خیر بهیچوجه این تجربه ای را که هم تصویری نمائید فاقد آن هستند، اشتباه بزرگی است که جوانان می نمایند در اینکه به این اشخاص اهمیت می دهند و خود را حقیر می شمارند.

امروزه هر کدام از جوانان تحصیل کرده ایرانی را که ملاحظه کنیم برای اشغال مقام وزارت یا حکومت یا هر مقام دیگری صد درجه بهتر از این کنده های پوسیده هستند. س- پاره ای عملیات دیگر شما به عوام فریبی تعبیر شده، منجمله قدغن استعمال مسکرات. جوانان مخصوصاً (البته می دانید که اغلب طرفداران شما هم در این زمره هستند) از این که تمایل زیادی نسبت به روحانیون نشان داده اید، شمارا مورد ملامت قرار می دهند؟

ج- اولاً می دانید که در نزد ما مذهب و روحانیون دو چیز مختلف هستند. ثانیاً من بهیچوجه روحانیون را تکیه گاه خود قرار نداده ام، بلکه بالعکس من سعی نموده ام که نگذارم روحانیون از جاده خود خارج شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. بهترین دلیل هم چند نفر از متنفذین آنها که امر به توقیف ایشان دادم. و اما قدغن استعمال مسکرات این يك مسئله ایست راجع به صحت عمومی که در نزد پیغمبر اکرم (ص) هم کاملاً

مکشوف بوده، چنانچه اتا زونی را که یکی از بزرگترین ممالک متمدنه دنیا است امروز می بینیم همین اقدامات را در موضوع نموده است.

س- مسئله دیگری که به شما ایراد می نمودند و آن را الطمه نسبت به آزادی می دانستند پاره ای تصمیمات و عملیات شماست که شما مدعی بودید برای حفظ تقویت و احساسات ملی و ناسیونال سوسیالیسم خود را موظف به آن می دانید، منجمله فرستادن مدیر «وزنامه گل» به دارالمجانین و برداشتن تابلوهائی که به فرانسه نوشته شده از بالای مغازه ها و غیره؛ اگر چه قضیه اخیر چندان اهمیتی فی حد نفسه نداشت، ولی موجب عدم رضایت اروپائیان مقیم تهران مخصوصاً فرانسویها شده بود که این عمل را دور از مراسم نزاکت نسبت به مملکت خود می پنداشتند؟

ج- در این قضیه هم مانند بسیاری قضایای دیگر اوامر من صحیحاً مجری نشده. آژانها برای ابراز غیرت و حمیت فوق العاده یا به جهت اینکه درست ملتفت دستورهای من نشده بودند غالباً از حدود اختیارات خود تجاوز می نمودند. جلوگیری از آنها برای من مقدور نبود، زیرا نمی توانستم در هر کاری نظارت داشته باشم. من روزی شانزده ساعت کار می کردم و مهم امور مملکت را شخصاً اداره می نمودم و بنابر این دخالت در جزئیات بر ابرام میسر نبود. مثلاًراجع به تابلوهائی که به زبان فرانسه نوشته شده بود، دستور من این بود که اعلاناتی که باالسنه خارجی نوشته شده در بالای آن ترجمه فارسی نیز مرقوم گردد، نه آنکه اساساً این قبیل اعلانات برداشته شود... این چیزها اهمیتی ندارد، من کارهای بزرگی را شروع نموده بودم، حیف که نگذاشتند موفق به انجام خیالات خود شوم والا ایران در مدت قلیلی ترقیات عظیمه نموده بود!

باوصف این اگر چه بیش از سه ماه مصداق امور نبودم، خدماتی را که در این مدت کم انجام دادم غالب کسانی که قبل از من زمامدار بوده اند انجام ننموده اند. یکی از دوستان من می نویسد:

«قهوه چیهای خیابان ناصریه و درشکه چیهائی که از خیابان لاله زار می گذرند

می‌گویند: خدا پدر سید را بیامرزد که اقلایا بانهارا ساخت و چراغ برق در معابر کشید. «همین اظهارات کافی است که مدلل دارد لاقلاً عامه مردم نسبت به عملیات من قدر دان هستند. همه کس می‌داند که من برای منافع شخصی کار نمی‌کرده‌ام، بلکه محرک من منافع مملکت بوده است؛ حیف که نگذارند اقدامات خود را پایان برسانم (هدای شرق منطبعة پاریس).

ب. مخالفین

مخالفین کابینه سیدضیاءالدین عبارتند از: يك عده وکلای دوره چهارم مجلس شورای ملی و عده ای از مدیران جراید تهران و شهرستانها و برخی از اعیان و اشراف و شاهزادگان قاجاریه و تمام محبوسین دوره کابینه سیاه و دسته ای از آزادیخواهان و مطلعین و جمعی از طبقات مختلفه که از طرز کار و عملیات کابینه ناراضی بوده اند و ما همانطوری که در مورد ابراز احساسات موافقین اسنادی ارائه دادیم، همینطور هم مدارك ابراز مخالفت مخالفین را نیز ذکر می‌کنیم.

۱. وکلای مجلس شورای ملی

پس از سقوط کابینه و قبل از افتتاح مجلس شورای ملی بیانیه ای بر علیه اقدامات و عملیات کابینه سیاه که تقریباً جنبه تاریخی و سیاسی داشت، چهل نفر از نمایندگان مجلس در تاریخ سه شنبه ۱۴ شوال بچاپ رسانیده در تمام ایران منتشر کردند.

چنانکه در این بیانیه مشاهده می‌شود، از این تاریخ است که وکلای مجلس بنای تملق گوئیهای بیجارا نسبت به سردار سپه گذاشته و او را يك سردار بزرگ ایرانی معرفی می‌کنند؛ ما برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا به درج متن آن بیانیه مبادرت می‌ورزیم:

بیان حقیقت

به تاریخ سه شنبه ۱۴ شهر شوال ۱۳۳۹

«وقایع غیر مترقبه نود روزه اخیر ایران، یعنی دوره حکومت نامشروع سیدضیاء به

درجه‌ای غیر مکشوف و مورد اشتباه واقع شده، و به اندازه‌ای سیاست خارجی ذینفع در این وقایع افکار و جراید را مشوب نموده که کشف حقایق برای اعاده حیثیات و حفظ شرافت ملی ایران لازم آمد، و رفع شبهه و موکول کردن حکمیت وقایع به افکار عمومی دنیا و جمهور ملل متمدنه از وظایف اولیهٔ ایرانیان شمرده می‌شود.

بملاحظهٔ اینکه مبدا بوسیلهٔ نیرنگ دیگری باز آزادی شکایت از دست ایرانیان برود، مامضاء کنندگان ذیل - مبعوثان ملت ایران - قبل از افتتاح مجلس و عهده‌داری عضو مجمع اتفاق ملل، یعنی همان مجمع عالی مقامی که برای کم شدن ظلم و جلوگیری از حرص و رزی سیاست امپریالیزم (مستعمراتی) تأسیس شده و خود را مکلف به حراست در حقوق صغیره در مقابل تجاوزات ملل دیگر می‌داند، در چه حال تأسف آوری واقع شده با نهایت نفرتی که از مداخلات اجنبی در کارهای داخلی خود دارد و بواسطهٔ ابراز همین نفرت چگونه مورد تضییقات و سختیهای گوناگون واقع می‌گردد! درک این حقیقت و بی‌بردن به علل اصلی فجایع حکومت سیدضیاء محتاج به ذکر تاریخچهٔ مختصری است.

چندی پس از سقوط کابینهٔ آقای مشیرالدوله که بواسطهٔ درخواست سفارت انگلیس راجع به خارج کردن صاحبمنصبان روسی از دیویزیون قزاق اعلیحضرت همایونی واقع شده و تعیین سپهدار اعظم به ریاست وزراء که این مقصود سفارت انگلیس را انجام داد، سفارت مزبور در شهر ربیع الاول ۱۳۳۹ هجری در ضمن نت مشروحه که به دولت ایران داد، رفتن قشون خود را از ایران در بهار وعده کرده، ضمناً تکلیف نموده که دولت ایران از حضور قشون انگلیس استفاده کرده یک دیویزیون قشون ایرانی در تحت ریاست صاحبمنصبان انگلیسی در حدود قزوین که مرکز توقف قشون دولت بریتانیا بود، تشکیل دهد؛ در صورت تخلف از این تکلیف، ایران را مخاطرات انقلابی و زوال ملیت تهدید می‌نمود؛ حکومت وقت حل قضیه را به مجمعی مرکب از وجوه علما و محترمین و وکلاء و سایر سیاسیین مملکت محول نمود.

مجلس مزبور در تاریخ ۱۶ ربیع الاول در عمارت سلطنتی منعقد گردیده و همان

طوری که قبلاً هم پیش بینی می شد حضار رد و قبول تقاضای سفارت انگلیس را از حد صلاحیت خود خارج دیده و موکول به اراده مجلس شورای ملی نمود.

با وجود مسامحه ای که از طرف حکومت وقت در افتتاح مجلس بعمل می آمد متدرجاً عده و کلا که برای افتتاح مجلس لازم بود، در تهران گرد آمده و قانوناً افتتاح مجلس ایجاب می نمود.

در این موقع اکثریت نمایندگان حاضر در مرکز در ضمن پروگرام آتیه خود الغای قرارداد انگلیس و ایران را گنجانده و آن پروگرام را طبع و منتشر نموده بودند، باتفاق کلمه و کلاي حاضر در تهران ملغی شده و خالی از هر نوع اعتباری گردید.

از همین اوقات یعنی پس از یاس از اسارت ایران بوسیله دسایس عادی، نقشه کودتای سیدضیاء و توسل به جبر و مشت قطعی شد، این بود که در شب دوازدهم جمادی الثانی (۲۰ فوریه ۱۹۲۱) در تحت حمایت تاریکی و مسامحه کاری عمدی و یاسهوی حکومت وقت دست جنایتکار، فرزند ناخلف ایران سیدضیاء مدیر دذنامه دعد برای سرقت دراز گردید، یکعده ای از دیویزیون قزاق شاهنشاهی را که در قزوین متوقف و موقتاً در تحت اداره یک نفر صاحب منصب انگلیسی (اسمیس) بودند، بعنوان احضار از طرف اعلیحضرت مشتبّه نموده بطرف تهران حرکت در نزدیکی پایتخت روزنامه نویس مزبور که معروف به بیوجدانی و مزدوری اجنبی است، به این قوه الحاق و اداره کردن سیاست آن را عهده دار گردید.

فرماندهی ایرانی این قوه بدون اطلاع از حقایق و به اشتباه اینکه نیت خفیه پادشاه خود را مجری و برای جلوگیری از خطرات تهدید کننده تخت و تاج سلطنت اقدام می نماید، قوه خود را برای اجرای اوامر سیدضیاء حاضر نمود و سیدضیاء بوسیله دسیسه و فشار موفق به تحصیل فرمان ریاست وزرائی خود گردید؛ در پایتخت و سایر نقاط حکومت نظامی را با نهایت شدت برقرار نمود. مخابرات تلگرافی و پستی بین پایتخت و سایر ولایات مدتی مقطوع و بعلاوه تحت سانسور شدید واقع گردید.

عده کثیری از محترمین و روحانیون و وکلاء و آزادیخواهان که گناه آنها

خواهی استقلال ایران و تنفر از سلطهٔ اجنبی و مزاحمت در پیشرفت نقشهٔ نامشروع او بود، توقیف و در پایتخت و ولایات در زوایای تاریخ مجلس افتادند. قواعد اسلامی قوانین اساسی مملکتی پایمال و مجلس شورای ملی که باید مفتوح می شد تعطیل گردید. خیانتکاران داخلی به همدستی عده ای ارمی و غیره و دستیاران خارجی آنها طوری گلوی ایران را فشردند که حتی قدرت بلند کردن صدای پروتست از ایرانیان سلب گردید و در هر موقعی هم که صدای ضعیف مخالفتی در گوشه ای بلند می شد، فوراً عدهٔ دیگری بر محبوسین و تبعید شدگان اضافه می شدند.

با این رویه در ایران سکوت قبرستان خاموشی مرگ و بهت عمومی برقرار گردید و مسببین خارجی این قضایا این سکوت و خاموشی ایران را در اروپا بعنوان رضایت از استقرار حکومت مزدور اجنبی جلوه دادند و جرید را پر از اشتباه کاریهای گوناگون نمودند!...

برای مزید اغفال افکار عامه و پوشانیدن عقاید باطنی خود و تقلیل سوءظن و عدم اعتماد ملت ایران که از دیرگاهی وی را اجیر و خریده شدهٔ اجنبی می دانست سید ضیاء شروع با انتشار بیانیتهای دروغین خود نموده در صدد برآمد که به حکومت خود رنگ حکومت اصلاح طلب، حکومت انقلابی ملی، حکومت حامی رعایا بدهد. در بیانیتهای خود می نوشت که ایران را از شر مداخلات اجانب خلاص خواهد کرد؛ دشمنان خارجی و داخلی را به حساب دعوت خواهد کرد.

قرارداد انگلیس و ایران را که عملاً از درجهٔ اعتبار ساقط شده بود، صورتاً الغاء نموده، ولی دیری نگذشت که حقایق عمل غالب بر تلفیق عبارات و الفاظ گردید؛ نیات سوء باطنی و تصمیم خیانتکارانه او هویدا و مواد مضرهٔ قرارداد مزبور عملاً اجرا گردید. در عوض حمایت از زراعت و تجارت بر طبقات زارع و تاجر مملکت مالیاتهای سنگینی که بالتبجیه تجارت و فلاحت مملکت را نابود کرده باعث ترویج زراعت خارجی می گردید، تحمیل شد.

در عوض اصلاح مالیهٔ مملکت مبالغ کلی از عواید مملکتی صرف مخارج

بیهوده و لگد کوب کردن حقوق آزادی مردم و توسعه نفوذ اجنبی فروگذار نکردند، ولی خوشبختانه حیثیت ایرانی نیت و تعصب دیانت اسلامی این رویه بی‌شرمانه و این سیاست مبنی بر دروغ و تزویر را مقهور و به جاده عدم سوق داده، تضییقات به افراد هر طبقه عوض تسلیم نمودن آنها به قبول این رژیم و متوسل شدن آنها به دامن اجنبی به درجه ای تولید حس مقاومت نمود که مخاطرات جانی تضییقات شرافتی و تضییقات ثروتی را بر خود هموار کرده قبول مرگ را به تسلیم در مقابل این وضعیت ترجیح دادند. سردار محترم ایرانی نیز ملتفت شد که صداقت و شجاعت او اسباب اجرای اغراض اجنبی و زمامداری یک نفر دزد وطن فروش گردید.

احساسات وطن خواهانه خود را پس از توجه به این مطلب ظاهر نمود. پادشاه محبوب ایران که کاملاً متوجه این دسیسه ها بود، موقع را از دست نداده و از کشف حقایق و بروز نفرت و انزجار عمومی استفاده فرموده حکومت سید ضیاء خائن وطن فروش را ساقط فرمودند و سید مزبور از بیم مجازات و انتقام احساسات عمومی همانطوری که با کمک و راهنمایی اجنبی شبانه بر ملت ایران شیخون زده موجب این مصائب شده بود، باز در تحت حمایت آنها شبانه فرار و خود را سلامت به بغداد رسانید.

این است حالت ایران در قرن بیستم که ملل عالم برای حفظ آزادی و حقوق نوع بشر از بذل انواع مجاهدت خودداری نمی نمایند. این رفتاری که با ایرانیان رومی دارند در صفحه تاریخ مدنیت دنیا لکه بدنامی است که باقی و برقرار خواهد بود. مای خواهیم که در سایه عدالت دنیا حق حیات خود را حراست نمائیم؛ ما می خواهیم آزادی خود را حفظ کنیم که زیر بار مداخلات اجنبی نرفته در وطن خودمان به میل خود زندگانی بکنیم ما منافع کسی را تهدید نمی کنیم و با کسی کاری نداریم، ولی می خواهیم که ما را خفه نکنند و برای سلب آزادی، ترویج خیانت و حمایت از خیانتکاران ننمایند؛ مای خواهیم سید ضیاء و همدستان او را در تأسیس این خیانت ایران پر بادده محاکمه و مجازات بنمائیم و فقط می خواهیم که نسبت به قضایای داخلی،

بیطرفی محفوظ مانده حمایت‌های غیر مشروع از میان برود. ما یقین داریم که افکار آزاد دنیا در تنقیح این قبیل تجاوزات با ما اشتراک کرده و آشنائی که برخلاف مصلحت و میل ملت آزادیخواه خود هتک احترام روابط بین‌المللی به خرق قوانین و عادات جاریه می‌نمایند، محکوم سازند.

امضاء نمایندگان مجلس: میرزا هاشم آشتیانی، شیخ محمد جواد، فهیم‌الملک، محمد هاشم میرزا، ملک الشعراء، عدل السلطنه، آصف‌الممالک، رفعت‌الدوله، معتضدالدوله، نصرت‌الدوله، نصیردیوان، قوام‌الدوله، احتشام‌الدوله، منتصر‌الملک، سید یعقوب، محقق‌العلماء، امین‌الشریعه شیرازی، میرزا علی‌کازرونی، مدرس، تدین، مستشار السلطنه، رکن‌الملک، حاج میرزا علی محمد، سدیدالملک، عماد السلطنه، سید حسن، جلیل‌الملک، سهام‌السلطان، بیان‌الملک، عمیدالملک، میرزا ابراهیم خان، سردار مفتح، حاج شیخ اسدالله محلاتی، امیر ناصر، صدرائی، بیان‌الدوله، صدر الاسلام، شیخ الاسلام، میرزا ابراهیم قمی و سیدفاضل.^۱

ابرازمخالفت مدیران جراید

پس از سقوط کابینه ناگهان اغلب از جراید مرکز و شهرستانها شروع به انتقاد از کابینه سیدضیاءالدین کرده در این زمینه مقالات آبدار و اشعاری منتشر می‌کردند. چنانکه بلافاصله پس از انتشار تصنیف عارف «دذنامه قانون بر علیه تصنیف عارف تصنیف دیگری بهمان آهنگ منتشر کرد. این تصنیف جدید تامدتی وردزبانها و نقل مجالس طرب بود و می‌توان گفت که تقریباً تصنیف عارف را منسوخ گردانید.

اینک آن تصنیف^۲:

ای اجنبی پشت و پناهت باز آ بدخواه ایران خیر و خواست باز آ

۱. بطوری که شایع است این بیانیه به قلم نصرت‌الدوله نوشته شده، ظاهراً عین عبارتی که او نوشته با مضار سیده است.

۲. نقل از «دذنامه قانون»

عارف به قربان نگاهت باز آ لعنت به کاینه سیاهت باز آ
 حرص خیانت کاریت مجنون کرد دست طبیعت نقشه‌ات وارون کرد
 بعد از سه ماه از مملکت بیرون کرد اردنگ سردار سپاهت باز آ
 از تو شد و از حال تو ناساز باز آ به صدناز
 تا سلی ملت دهد مزد گناهت باز آ

چندی وزیر اشتباهی گشتی بر صفحه ایران سیاهی گشتی
 عمامه‌ای بودی کلاهی گشتی ننگ کله داران کلاهت باز آ
 گشتی سوار دوش ملت چندی چاهی به دستور اجانب کندی
 هر زشت وزیرا بچاه افکندی تاسرنگون بینم بچاهت باز آ
 شد راه‌اشراف ای بی شرف صاف از بس زدی لاف
 فکر تجدد شد شهید حب جاهت باز آ

شد ده کرور اندر زمانت یغما دادی اجانب را تسلط برما
 آخر بجای پول فرمان فرما پر شد کلاه از اشک و آهت باز آ
 بعد از کله برداری سی ساله گشتی که این ملت بود گو ساله
 جستی ز چنگ هوجی و رجاله «اسمارت» و «نرمان» پیراهت باز آ

ما مردکاریم، رنگی نداریم، نقشی گذاریم
 از رنگ چون بالای آن رنگ سیاهت باز آ

در اجنبی خواهی توراثانی نیست کس چون تو دلال بریتانی نیست
 فکر تو غیر از محو ایرانی نیست نفرین بر افکار تباهت باز آ
 در «منترو» با حاصل کلاشی سرگرم عیش و عشرتی خوش باشی
 با پول دزدی می کنی عیاشی ای بزم عیشت قتلگاهت باز آ

ای یار عارف غمخوار عارف اشعار عارف
 آورده ملت را برون از اشتباهت باز آ

بعلاوه دذنامه طوفان تأسیس گردید که در آن نیز مقالات و اشعار آتشی‌نی بر علیه کارکنان کودتا منتشر می‌شد؛ منجمله مربع ترکیبی است که بیتی از آن را ذیلاً ذکر می‌کنیم:

مربع ترکیب

ما بزرگی بحقارت ندهیم گوش بر حرف سفارت ندهیم
سلطنت را به حقارت ندهیم چونکه ما تن به اسارت ندهیم
لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

تا بود جان گرانمایه به تن سر ما و قدم خاک وطن
بعد از ایجاد صد آشوب و محن بهر ایران ز چه رو درلندن
لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

حال «مارلینگک» تو را فهمیدیم «کاکس» را گاه عمل سنجیدیم
کودتا کردن نرمان دیدیم آنچه رفتیم چو برگردیدیم
لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

و چون این اشعار نسبتاً زیاد است از درج آن می‌گذریم و خوانندگان را به دیوان فرخی یزدی که در سال ۱۳۲۰ نگارنده زحمت جمع‌آوری و تصحیح آن را بر خود هموار نموده، احاله می‌کنیم؛ تا اگر خوانندگان مایل باشند بدانجام راجعه فرمایند. همچنین در شماره ۱۳۷ دذنامه شفق سرخ مورخه ۲۹ حمل ۱۳۰۲ مقاله‌ای بلند بالا به قلم دشتی بعنوان «دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبائی» بچاپ رسیده که اگر خواننده تیزهوشی در آن مقاله دقیق شود، ضمن این دورنمای سیاسی بسیاری از مطالب را نیز می‌تواند درک نماید.

ابراز مخالفت مدیران جراید / ۴۰۵

یکی دیگر از شعرائی که دربارهٔ سقوط سید ضیاء الدین قطعه‌ای سروده است،
عباس فرات می‌باشد که پس از سقوط کابینهٔ سیاه قطعه زیر سروده است:

سیدی شب بر اسب بخت سوار	وندرین عرصه چند روزی تاخت
چون سواری نکرده بود او را	اسب در حین تاختن انداخت
خانه‌ها را خراب و ویران کرد	گفت باید عمارت نو ساخت
دیدار عهده بر نمی‌آید	رفت و منزل به دیگری پرداخت

سیدان شوق نمایش قزاقان



فصل سوم

وقایع بعد از کودتا

۱. تشکیل کابینه قوام السلطنه

گفته شد که صبح ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ قمری برابر چهارم جوزای ۱۳۰۰ خورشیدی کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی سقوط کرد. در همین روز «رتشتین» نماینده سیاسی دولت شوروی با احمد شاه ملاقات کرده مدتی راجع به تعیین رئیس الوزرای جدید مذاکره کرد، ضمناً اظهار داشت که دولت شوروی باتعین هر کس که اراده شاه تعلق بگیری، مخالفت نخواهد نمود.

در همین روز هم از طرف شاه ریاست وزرائی به مشیرالدوله تکلیف شد؛ ولی از طرف مشارالیه پاسخ منفی داده شد، به این معنی که جواب داده بودند هنوز مرکب دستخط شاه خشک نشده که رجال ایران را نالایق معرفی کرده بودند.

سپس قبول مقام ریاست وزرائی به مستوفی الممالک تکلیف شد. مستوفی نیز در چنین موقعی از قبول ریاست وزرائی خودداری کرده هر چه اصرار کردند زیر بار نرفت. بعداً مشارالملك وزیر دربار از طرف شاه نامزد گردید، ولی چون از طرف انگلیسها نسبت به ریاست وزرائی او مخالفت شد، مشارالیه نیز نتوانست رئیس الوزرا بشود. و چون ممکن بود این بحران تا چند روز دوام یابد تا رئیس دولت جدید معین گردد و نمایندگان دولتین در انتخاب و تعیین رئیس الوزرا مخالفت نمایند، احمد شاه به مشارالملك دستور داد که به کلیه معاونین وزارتخانه ها ابلاغ نماید تا انتخاب رئیس هیئت دولت جدید به کارهای مربوطه به وزارتخانه های خویش رسیدگی نموده در مواقع ضروری مستقیماً به دربار مراجعه نمایند. بعلاوه حفظ انتظامات شهر را نیز به عهده سردار سپه وا گذاشت که اختلالی روی ندهد.

در همین اوان از طرف انگلیسها پیشنهاد می شود که سردار سپه رئیس الوزراء بشود، ولی چون علاوه از اینکه احمدشاه شخصاً با این امر مخالف و سوءظن نسبت به عمال کودتا نیز موجود بوده و به هر صورت این کار صورت نگیرد، و چنانکه بعداً خواهید دید، سردار سپه برای احراز مقام ریاست وزرائی آتی خود شروع به زمینه سازی کرد تا با این ترتیب بتواند توجه همسایه شمالی ایران را پس از طی مدتی جلب نماید و بعداً بلا مانع رئیس الوزراء بشود.

بحران پنج روز بطول انجامید و احمدشاه نیز در اثر بعضی فعالیتها دچار زحمت شده بود. بالاخره بحران به این طریق خاتمه یافت که قوام السلطنه زمام امور را بدست بگیرد. لذا در روز ۲۱ رمضان سلطان احمدشاه وی را احضار و از نیم ساعت بغروب مانده الی سه ساعت از شب گذشته مشغول مذاکره در اطراف تشکیل کابینه بوده؛ ریاست وزرائی به مشارالیه محول گردید و صبح روز ۲۲ رمضان نیز دستخط زیر از طرف شاه صادر گردید.

دستخط شاه

نظر به حسن کفایت و خدمتگزاری جناب اشرف قوام السلطنه و امتحانات عدیة کافی که در این موقع در استقرار انتظامات مملکتی داده و اعتماد کامل خاطر همایون ما را به صداقت و دولخواهی و شاه پرستی خود جلب نموده است، محض اهمیت موقع و برای تهیه آسایش عمومی، معزی الیه را به صدور این دستخط مهر طلعت مبارک به ریاست وزراء منصوب فرمودیم، که هیئت وزراء را تشکیل داده در انتظامات مملکتی و اعاده امنیت و



قوام السلطنه (احمد قوام)

آسایش عمومی مساعی جمیله بعمل آورده مزید رضامندی و اعتماد خاطر ملوکانه را جلب و تحصیل نمایند.

۲۲ رمضان ۱۲۹۹ - شاه

تعهدی که احمدشاه از قوام السلطنه گرفت

«بعاً از زمامداری صدروزه سید ضیاء الدین روزی طرف عصر سردار سپه که در آن موقع فرمانده بود در فرح آباد به ملاقات احمدشاه آمد و مدتی دور از ما با هم صحبت کردند. پس از بازگشت سردار سپه، احمدشاه مرا احضار کرده فرمودند:

«شهاب الدوله چنانکه می دانید قوام السلطنه بنا بر دستور نخست وزیر پیشین یعنی سید ضیاء الدین در عشرت آباد زندانی است؛ امر و اراده ما بر این است که شما بروید و به او ابلاغ کنید وی را برای نخست وزیری و زمامداری در نظر گرفته ام چه که کفایت و کاردانی او را آزموده ام، فقط یک تعهد از وی می خواهم و لازم می دانم قبلاً گوشزد کنم، تعهد این است که در تحت هیچ صورتی تسلیم سیاست انگلیس نشود و روش خود را بادلخواه آنها هماهنگ ننساید؛ در صورت موافقت با این سیاست قوام را با خود به فرح آباد بیاورید تا فرمان زمامداری او صادر شود؛ پس از اصدای فرمایشات شاهانه بایک اتومبیل درباری که از کارخانه فیات بود بسوی شهر و از آنجا بسمت عشرت آباد رهسپار شدم. عشرت آباد در آن هنگام مرکز پادگان مهمی بود که در تحت فرمان سرتیپ جان محمدخان قرار داشت و یک عده از بزرگان نامی از قبیل عین الدوله و قوام و غیره در آنجا زندانی بودند؛ سردار سپه فرمانده قوا بنا بر موافقت قبلی که با احمدشاه کرده بودند، دستورات ده جان محمدخان فرستاده بود که شهاب الدوله از جانب شاه به مأویرت ویژه بدیدار قوام السلطنه می آیند؛ مانع نشوند و او را راهنمایی و احترام کنید؛ به محض ورود اینجانب جان محمدخان خود حضور یافت و پس از تعارفات و خوش باش

مرا به جایگاه قوام السلطنه راهنمایی، زندان یا بازداشتگاه آقای قوام در قسمت بالای عمارت زیبا و آینه کاری بود که ناصرالدین شاه برای سوگلی حرم خود انیس الدوله تخصیص داده بود، هنگام ورود من قوام السلطنه مشغول نماز و تضرع به درگاه خداوندی نیاز بود؛ پس از پایان فریضه باشایعه خصوصیت و همکاری که با ایشان داشتم رو بوسی کردیم. بدیهی است، ورود من در آن هنگام برخلاف انتظار در آغاز، باعث شگفتی و آشفتگی آقای قوام گردید، ولی این حالت دیری نپایید پس از ابلاغ فرمایشات شاه شکفتند و از شگفتی رستند و در پاسخ گفتند بانهایت افتخار و سربلندی او امر شاهانه رامی پذیرم و بر طبق دستور رفتار می کنم؛ بنابراین متفقاً از زندان حزن آور بزرگان بیرون آمدیم و مستقیماً شرفیاب پیشگاه شاه شدیم؛ احمد شاه با اطمینان از روش و سیاست ضد انگلیسی یابه اصطلاح امروز ضد استعماری قوام السلطنه فرمان نخست وزیری ایشان را صادر فرمودند. بدین طریق قوام السلطنه به حکم قضا از زندان خواری به مسند زمامداری انتقال یافت...

۲. استخلاص محبوسین

روز ۲۲ رمضان احمد شاه رئیس الوزراء جدید را احضار و مدتی راجع به اوضاع کشور و استخلاص محبوسین مذاکره کرد، بالاخره قرار شد که روز ۲۳ رمضان کلیه زندانیان آزاد گردند؛ لذا عصر روز ۲۳ رمضان درب زندانها باز و کلیه توقیف شدگان را مرخص نمودند که در همان موقع باتفاق رئیس الوزراء به قصر فرح آباد به حضور شاه رفته مورد الطاف ملو کانه واقع گردیدند و پس از مدتی از طرف شاه اجازه مرخصی و بازگشت به شهر صادر گردید، ولی آزاد شدگان در موقع مراجعت به شهر در عمارت بهارستان مجتمع شدند. در آنجا نطقهائی ایراد گردید که خلاصه آن بشرح زیر می باشد:

آزاد شدگان با حالت تأثر آوری که هر بیننده ای را محزون می نمود به مجلس وارد شده در حالتی که برخی از آنها موهای سرشان بلند و لباسهایشان مندرس و برخی دیگر پیر و ناتوان و بیچاره و کسل، عصازنان در صحن دوم مجتمع گشته بودند. بعلاوه

عده‌ای از کسان محبوسین و آزادیخواهان و ملیون نیز حضور بهم رسانیدند. ابتدا سید محمدتدین بیایستاده تقریباً چنین اظهار کرد: آقایان تمام این صدمات چندماهه نتیجه اعمال و رویه خود شماها بوده است و احدی تقصیر ندارد؛ من بعد از این بایستی از رویه گذشته صرف نظر کرده طوری رفتار نمائید که چنین پیش آمدهائی رخ ندهد.

سپس مشکوة حضرتی بیایستاده اظهار نمود که چون این رویه را که در این چند ماهه مشاهده شد، ما از ناحیه ایرانی نمی دانیم؛ بلکه تصور می کنیم بر حسب دستورات خارجی انجام شده است. برای هر مملکتی طبقات مختلفه لازم است و رجال ایران هم برای ایران لازم است که در مواقع سخت به در دین ملت و مملکت می خورند و چون خفت اشراف و نجبای مملکت را ما از ناحیه غیر می دانیم؛ همین اشراف و نجبار او جودشان را مغتنم شمرده، آنان را می خواهیم. زنده باد اشراف.

محبوسین آزاد شدند، ولی نکته قابل مطالعه و توجهی که در اطراف توقیف این عده باید ذکر کرد، این است که غالب از این محبوسین بدون جهت و دلیل سیاسی توقیف نشده بودند و از دوسه روز قبل از سوم حوت ۱۲۹۹ صورتی در سفارت انگلیس تهیه شده بود که بمحض اینکه حکومت در دست کودتاچیها افتاد به دستگیری آنان مبادرت شود.

علت اصلی دستگیری عده‌ای از اشخاص اولاً بواسطه این بود که منتقدین ایران را برای همیشه مرعوب و منکوب کرده باشند تا امثال سید ضیاء الدین ها بتوانند بر احوال زمام امور را در دست بگیرند و هر طور که دولت انگلستان دستور می دهد این قبیل زمامداران انجام دهند؛ ثانیاً علت دستگیری غالب اشخاص مهمی که گرفتار شده بودند، این بود که انگلیسها با آنها باطناً عداوتی داشته و دل خوشی از دست آنها نداشتند؛ به این معنی برخی از این اشخاص در موقعی که مصدر کارهای مهمی بوده، در لباس دوستی با انگلستان در خفیه برای انگلیسها بازی در آورده و با آنها با پلتیک رفتار می کردند با این ترتیب در مقابل تقاضاهای آنها تسلیم نمی شدند که بعضی از مواقع برای انگلیسها

گران تمام می شده است و انگلیسها از کنه این قضایا بوسیلهٔ جواسیس خود اطلاع حاصل می کرده، ولی ظاهراً ابراز مخالفتی نمی نمودند. اما یک کدورت فراموش نشدنی را دردن مخفی می نمودند تا در موقع تلافی جبران نمایند. من باب مثال علت دستگیری فرمانفرما را ذیلاً ذکر می کنیم:

فرمانفرما موقعی که والی فارس بود، پلیس جنوب در ایران تشکیل شده بود؛ ولی دولت ایران این مؤسسهٔ نظامی را برسمیت نمی شناخت؛ انگلیسها کوشش می کردند که از مقامات دولتی نوشته‌ای به هر صورت که باشد مبنی بر شناسائی پلیس جنوب دریافت دارند.

برای این منظور هنگامی که پاره‌ای از نقاط فارس دچار آشوب بود، انگلیسها از فرمانفرما خواسته بودند که بوسیلهٔ یادداشتی از پلیس جنوب برای رفع آشوب فارس فرمانفرما کمک بخواهد و انگلیسها با دریافت این یادداشت و مداخلهٔ در امور رسمیت خود را از طرف دولت ایران تصدیق گرفته باشند. فرمانفرما با توجه به این مسئله یعنی تقاضای کمک از پلیس جنوب بمنزلهٔ شناسائی دولت ایران از این مؤسسهٔ نظامی می باشد، خودداری کرده استنکاف ورزید.

انگلیسها پس از اینکه از دریافت یادداشت ناامید شدند از فرمانفرما خواستند که حتی تقاضای شفاهی استمداد از پلیس جنوب را برای سرکوبی اشرار فارس بنماید. باز فرمانفرما حاضر نشده بود، از این گذشته انگلیسها یک حساب دیگری با فرمانفرما داشتند و آن مسئلهٔ قیام تنگستانها و چاه کوتاهیها بود که فرمانفرما معناً از آنها تقویت و حمایت کرده بود؛ چگونگی این قضیه بشرح ذیل بوده است:

در موقعی که سلطان احمدشاه در مسافرت اول خود از فرنگ به بوشهر وارد شد، از طرف شیخ حسین خان چاه کوتاهی (که شرح قیام او را در صفحهٔ ۵۵ تا صفحهٔ ۵۹ این کتاب آورده ایم) که از بدو مقاومت او با انگلیس در بوشهر یکبارہ ترک مرآوده و مکاتبه با مأمورین جزء ایرانی به تصور اینکه مطیع و دست نشاندۀ دولت انگلیس هستند، کرده بود.

وقتی که شاه وارد بوشهر شد، شیخ حسین خان چاه کوتاهی عریضه‌ای بوسیله قاصد مخصوص به پیشگاه شاه ایران تقدیم و در آن نامه بدون هیچگونه اغماض و کتمان صریحاً شرح فداکاریها و جنگهای خود را در برابر عملیات انگلیسها نسبت به تنک بیطرفی ایران در بنادر خلیج فارس کرده و ضمناً بمناسبت ورود شاه ایران تقاضا کرده بود که با این تفصیل هر گاه اعلیحضرت همایونی مقتضی می‌دانند شخصاً به هر جا که اعلیحضرت امر فرمایند حاضر بتسلیم می‌باشم و چنانچه الطاف خدیوانه شامل حالم باشد امر فرمایند که وسائل آسایش خود و بستگانم را فراهم نمایند. شاه نامه را دریافت و پس از ملاحظه قاصد را جلوتلبدیده بدون آنکه کسی ملتفت بشود بهوی می‌گوید دستور می‌دهم و اطمینان داشته باشید.^۱

شاه به فرمانفرما محرمانه دستور می‌دهد که باید چاه کوتاه را از قوای خارجی خالی کرده اداره آن را به شیخ حسین خان بدهید.

فرمانفرما نیز بوسیله قاصد مخصوصی به شیخ حسین خان محرمانه کتباً شرحی جواب می‌دهد که حسب الامر، بلوک بوشکان و پوسکان به شما واگذار می‌شود و شفاهاً هم بوسیله همان قاصد پیغام می‌دهد که اگر چه شاه دستور تخلیه چاه کوتاه را داده، لکن اشکالاتی فعلاً در پیش است و علاوه بر این برای خود شما هم صلاح نیست؛ زیرا چاه کوتاه نزدیک بوشهر و در جلگه واقع است و ممکن است که از طرف توپخانه قوای انگلیس برای شما خطرات جانی و صدمات زیاد پیش آورد؛ بنظر من صلاح شما این است موافقت نمائید که بلوک بوشکان و پوسکان را در دست بگیرید، بعداً قضیه چاه کوتاه هم درست خواهد شد و حتی این پیغام را هم داده بود که چون بلوک سه چهارم مقابل بیش از خاک چاه کوتاه است، مثل این می‌ماند که شما سواراسب شده و الاغ خودتان را در جلوداشته باشید. لیکن با این تفصیل شیخ حسین خان ننگ

۱. چگونگی این قضایا را شیخ عبدالرسول خان چاه کوتاهی (فرزند شیخ حسین خان) تصدیق دارد.

خود می دانست که چاه کوتاه محل موروئی و وطن معروف او که تمام اجدادش در آنجا مدفون بودند، به این ترتیب در دست و سلطهٔ اجانب باشد، به این نصیحت و سیاست عاقلانه گوش نداده، برای تصرف چاه کوتاه اقداماتی کرد تا بالاخره مقتول گردید. خلاصه انگلیسها از این جریانه‌ها مسبوق بوده و دل‌پری از دست فرمانفرما داشتند، منتهی منتظر فرصت بودند.

این فرصت در کودتا بدست آمد و آنها تلافی کردند. منظور از ذکر این قضیه این بود که خوانندگان این کتاب به فراست دریابند که دستگیری و توقیف عده‌ای در کودتا از چه قرار بوده است. البته این موضوع را نیز باید ذکر کرد که در حدود چهار صد و یا پانصد نفر در کودتا حبس شده بودند که می‌توان عده‌ای از آنها را بواسطهٔ دستور سفارت انگلیس دانست و عدهٔ دیگر را می‌توان بواسطهٔ مخالفت‌هایی که در حین کودتا با سید ضیاء الدین کرده‌اند دانست و عده‌ای را نیز مجوزی جز ایجاد رعب و هراس در مردم نداشته است.

عده‌ای را هم برای اغفال مردم نعل و ارونه دانست، زیرا در بین توقیف شدگان افرادی از طرفداران پاقصر و عمال سیاست انگلیس در ایران بوده و توقیف آنان نوعی خدعه و فریب افکار بوده است تا مارک انگلیسی از روی کودتا پاك کرده باشند و وانمود کنند که اگر دست انگلستان در کار کودتا بوده و نقشهٔ اصلی را آنها طرح کرده‌اند، پس چرا طرفداران آنها را گرفته زندانی کرده‌اند!

قوام السلطنه و رجال زندانی در حضور احمد شاه^۱

«گفته شد که پس از استنکاف مشیرالدوله از قبول زمامداری، فرمان نخست وزیری قوام السلطنه صادر گردید و دستور آزادی زندانیان صادر گردید و مقرر شد زندانیان در دوشان تپه شرفیاب گردند. قوام السلطنه ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوم نخست وزیری

در چادری که در جلو باغ عمارت سلطنتی دوشان تپه برپا شده بود، تنها با مشارالملك وزیر دربار نشست مشغول صحبت بودند که يك توقیف شدگان را با لباسهای چین و چورك خورده و کثیف و نامرتب و کلاه های نمدی و پوستی چرك و شکسته با قیافه های خسته و رنگ پریده و ریشهای بلند و موهای ژولیده تحت نظارت مأمورین از زندان آزاد و یکسره به آنجامی آوردند و روی صندلیها دور تا دور چادر جامی دادند. پس از نیم ساعت که گذشت سردار سپه وزیر جنگ با شاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرما که شخصاً برای آزاد نمودنش از زندان رفته بود، در اتومبیل روئیس روئیس شخصی نصرت الدوله پسر فرمانفرما که جزو اتومبیلهای ضبط شده دولت در روز کودتا می بود به مجلس وارد و در صندلی مقابل نخست وزیر جای گرفت.

هنگامی که عموم زندانیان جمع و حاضر شدند، اسدالله میرزای شهاب الدوله رئیس تشریفات سلطنتی وارد و در چادر قرمزی که در وسط باغ برپا شده بود وارد و از طرف سلطان احمد شاه همگی را احضار و شرفیابی عموم زندانیان بطور دسته جمعی اعلام نمود.

بلافاصله همه از جا برخاسته در پشت سر قوام السلطنه بداخل باغ دوشان تپه در چادر قرمزی که در وسط باغ برپا شده بود وارد و در مقابل سلطان احمد شاه که در قسمت شمالی چادر ایستاده بود در دو صف ایستادند. سلطان احمد شاه خطاب به آنها بیاناتی به این مضمون ایراد نمود:

«از توقیف شدن عموم شماها متأثریم و علت این عمل این بود که پس از انجام کودتا و تعیین آقا سیدضیاءالدین به مقام نخست وزیری برای مساعدت و موافقت با عملیات و افکار او که مدعی بود برای نجات و فلاح کشور توقیف عموم کارمندان پیشین ضروری است، با کمال اکراه پذیرفته شد و منتظر شدیم ببینیم در قبال این عملیات چه نتایج سودمندی برای مملکت حاصل خواهد شد. سه ماه گذشت نه آنکه نتایج صحیحی از هیچ طریقی حاصل نشد، بلکه ملاحظه کردیم نیت خوبی هم در مقابل ندارد و کارهای او بزیان کشور است. لذا تصمیم به تبعید او گرفتیم و از ایران

خارجش نمودیم. حال از این پیش آمد که برای خود من هم بی نهایت تأثر آواراست
نبایست دلتنگ شده دست از خدمات خود بردارید و منتظر جبران و تلافی باشید...»
پس از بیانات سلطان احمد شاه، شاهزاده عین الدوله که در اواخر سلطنت
مظفرالدین شاه صدراعظم و اتابک اعظم و در زمان مشروطیت و جنگ بین المللی هم
به مقامات وزارت جنگ و ریاست وزراء و غیره منصوب گردیده بود و از دیگران
معمربود با تحصیل اجازه مبادرت بجواب نموده اظهار داشت:

چون از دیگران من تر هستم همقطارانم به من اجازه می دهند جواب عرض
کنم. اولاً فرمایشات ملوکانه باعث تشکر است، بطوری که فرمودند سیدضیاءالدین
طباطبائی روی عدم لیاقت ما، زمامداران و کارمندان پیشین دولت را توقیف بلکه
اعدام همه را با جدیت جایز و صلاح می دید و عدم علاقمندی ماها را به امورات
مملکت باعث خرابی ملک و مملکت معرفی نمود. حال می خواهم بدون تشریفات
بایان ساده بعرض برسانم، اگر ما به کشور ایران و سلطنت اعلیحضرت همایونی علاقه
نداشته باشیم، پر واضح است به مقام و دارائی و هستی و شئون و مقامات ما روی
بستگی به خاندان سلطنت قاجاریه و مراتبی است که از پرتو سلطنت اعلیحضرت
همایونی پیدا کرده ایم، اگر اعلیحضرت همایونی در مقام سلطنت باقی نباشند، معلوم
است بطریق اولی ما از میان خواهیم رفت؛ پس اگر برای صلاح و مصلحت خود ما هم
باشد به سلطنت اعلیحضرت همایونی و بقای عظمت آن و استقلال کشور ایران علاقمند
می باشیم. حال چطور شده است ماها که سالها خود واجدادمان صاحب مقام و دارائی
و نفوذ و قدرت بوده ایم به آب و خاک ایران علاقه نداریم، ولی یک نفر «سید» که در
تمام ایران دارای هیچگونه زندگانی نیست و هیچوقت هم مقامی را دارا نبوده، علاقه مند
به آب و خاک ایران شده است! ولی موضوع قابل اعتراف این است که اگر ما لایق
بودیم و در کار پیش آمد بیدار می ماندیم ممکن نبود یک نفر سیدضیاءالدین شبانه مارا
توقیف و زندانی نماید.

پس می بایست از این پیش آمد به عدم لیاقت خود اعتراف کنیم و برای بعدها

متوجه باشیم که چنین پیش آمدی نکند؛ اما موضوعی که مقتضی است اعلیحضرت همایونی بدانند، این است؛ ما اگر بقول سیدضیاءالدین بی لیاقت هستیم، امروزه که جنگ عالمسوز تمام افکار عقلا و بزرگان و فلاسفه و سیاسیون وقت دنیا را بخود مشغول و در کار خود حیران نموده است و همان زمان مامداران و سیاستمداران لایق، مملکت خود را در آتش جنگ محو و نابود نموده اند و امروز سرتاسر دنیا را آتش جنگ فرا گرفته است. مملکت ایران در زمان مامداری ما اشخاص با کمال خوبی و با حسن عمل اداره شده نه یکوجب از خاک ایران ازمیانه رفته و نه یکشاهی به اوضاع مالی و اقتصادی آن ضرر و زیان وارد گردیده است، بلکه نتایج سودمندی هم حاصل شده است؛ پس روی فکر و لیاقت و سیاست زمامداران ماها بوده است که مملکت به این صورت پیشرفت نموده و از آتش جنگ نجات یافته است، حال هم از این پیش آمد برای خود تجربه حاصل کرده و بر اطلاعات خود افزودیم. عرضی هم نداریم.»

۳. مسافرت ولیعهد

روز جمعه ۲۶ رمضان اعلامیه زیر از طرف رئیس الوزراء منتشر شد که حاکی از خبر مسافرت ولیعهد محمدحسن میرزا به اروپا بوده است:

«نظر به این که مدت ها است والا حضرت اقدس و ابیعه دامت ولایت به واسطه در دپا و کسالت مزاج برای معالجه محتاج به مسافرت خارجه شده اند و در این مدت وسائل آن میسر نبوده و این ایام با مراجعه به اطبای حاذق تصمیم به این مسافرت ضرورت حاصل کرده، لہذا مراتب بعرض خا کبای مهر اعتلای بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایونی شاهنشاهی ارواحنا فدا رسیده اجازه مرخصی مرحمت فرموده اند؛ بنا بر این شایط عموم را بموجب این اعلامیه، قرین استحضار می دارم که مسافرت والا حضرت اقدس معظم له که بطور غیر رسمی و محض از برای معالجه و مدت آن فقط چند ماه خواهد بود و انشاء الله تعالی روز شنبه ۲۷ ماه جاری از تهران بخارج شهر نقل مکان و روز یکشنبه از آنجا بطرف بغداد حرکت خواهند فرمود.»

اوضاع خارجی

روز ۲۸ رمضان سفیر کبیر دولت شوروی در باب تصرف راه شوسه و عمل نکردن بشرایط آن، که از جمله عدم پرداخت حقوق پس افتادهٔ مأمورین بوده به دولت اعتراض می نماید؛ همچنین راجع به تسلیم اسرای روسی که در سمنان و غیره بودند و در حکومت سیدضیاء اشکال تراشی شده بود که تا قضیهٔ گیلان و امور آنجا خاتمه نیابد، اسراء تسلیم نخواهند شد، شدیداً به دولت ایران اعتراض می کند.

۴. اوضاع گیلان - اعلام جمهوری

روز ۲۴ رمضان اعلامیه ای از طرف میرزا کوچک خان در رشت منتشر می شود که دوباره اعلام جمهوریت کرده و خود را بریاست و زمامداری معرفی می نماید و عده ای نیز مانند سردار محیی و حاج میرزا احمد و غیره را دستگیر و محبوس می نماید؛ بعلاوه کمیته ای از طرف میرزا کوچک خان عضویت احسان الله خان و خالو قربان و یکتفر روسی و میرزا محمد علی خان و دو نفر دیگر در رشت تشکیل و برای تسخیر تنگابن قوایی بطرف آن حدود فرستاده که تنگابن را تصرف نماید.

۵. معرفی هیئت وزراء

بعد از ظهر روز ۱۴ جوزا ۱۳۰۰ خورشیدی، رئیس الوزراء کابینه خود را به قصر فرح آباد برده به ترتیب ذیل به پیشگاه شاه معرفی می کند:

قوام السلطنه، رئیس الوزراء و وزیر داخله

مستشار الدوله، وزیر مشاور

محشم السلطنه، وزیر امور خارجه

سردار سپه، وزیر جنگ

ممتاز الدوله، وزیر معارف و اوقاف

مصدق السلطنه وزیر مالیه (در این معرفی دکتر مصدق السلطنه بعثت آنکه هنوز

وارد تهران نشده بود، حضور نداشته است.)

مشار السلطنه، وزیر پست و تلگراف

عمید السلطنه، وزیر عدلیه

ادیب السلطنه سمیع، وزیر فوائد عامه و فلاحت و تجارت

حکیم الدوله، وزیر صحنیه و امور خیریه

روز ۳۰ رمضان، اعلامیه خط مشی و تعیین برنامه دولت بترتیب ذیل منتشر شد:

بیانیه رئیس الوزراء

«هموطنان، در موقعی که وطن عزیز ما بامشکلات بیشمار تصادف نموده از طرفی ضرورت مقاومت بامشکلات و از طرف دیگر لزوم ایجاد اصلاحات اینجانب و همکاران محترم مرا دعوت نموده که بر حسب امر بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه بتصدی مهام مملکت اشتغال ورزم.

بدیهی است در قبول چنین مسئولیت خطیر اتکاء و استظهارم به مراحم ملوکانه و وجدان پاک و بی آلایش خیرخواهان ملت و عناصر صالحه مملکت است که وضعیات را تحت مطالعه آورده از پیروی نظریات دولت راجع به اصلاحات اجتماعی و کمکهای لازمه در ترقی اوضاع اقتصادی دریغ نمایند.

پرواضح است که حوادث عبرت انگیز عالم و وقایع تاریخی ادوار گذشته مخصوصاً قرن حاضر ثابت نموده است که سعادت هر قوم و ملت متناسب است با حس وطن خواهی و فداکاری افراد و در هر مملکت که این احساسات شدیدتر و اثرات آن ظاهرتر باشد؛ حسن اداره امور و ترقی و سعادت هیئت جامعه بیشتر و اقتدار و استقلال مملکت بهمان درجه ثابت تر و محترم تر خواهد بود.

هموطنان عزیز، ایران وطن شما که افتخار و اعتبار تاریخی آن محتاج به تذکار نیست، دیرگاهی است بواسطه حوادث گوناگون از آنچه لایق مقام عظمت آن است محروم مانده و تنها همین غفلتهای گذشته است که مشکلات و مخاطراتی را برای

وطن عزیز ما تدارك نموده، لکن از آنجا که تجربه ایام گذشته سرمشق عبرت است، امیدوارم بعد از فضل الهی در پرتو نیت مقدسه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی و با همت و فداکاری هموطنان محترم خبط های گذشته ترمیم یافته مقام ایرانیت و استقلال مملکت بعون الله تعالی محفوظ بماند و سعادت و موفقیتی را که همواره از اصول مشروطیت انتظار داشته ایم بوجه اتم و اکمل فراهم گردد.

بالخصوص که در این موقع روابط حسن همجواری و مناسبات یک جهتی و عوالم و داد و دوستی مابین دولت شاهنشاهی ایران و دول معظمه همسایه و غیر همسایه بروفق مطلوب در جریان بوده و امید هست که دولت علیه بارعایت بیطرفی و کمال اطمینان به اصلاحات داخلی پرداخته در اقدامات خود موفقیت تامه حاصل نماید؛ مهمترین مسائلی را که دولت حاضره در نظر دارد ساعت افتتاح مجلس شورای ملی است که اساس نیت اصلاح جوینان دولت باشد و موافقت نمایندگان محترم ملت تحکیم یابد و قوانین لازمه برای حسن اداره امور مملکت وضع و تدوین شود و از آنجا که حفظ استقلال و انتظامات و بالاخره حیات و سعادت مملکت منوط بحفظ و تکمیل قوای نظامی است؛ لهذا اولین منظور دولت بسط و توسعه قشون خواهد بود و کمال سعی را در مزید رفاهیت و سعادت قشون خواهد نمود و نظر به اینکه مقصد و نیت دولت حاضره ترفیه و آسایش حال توده ملت است و علت اصلی فقر و پریشانی طبقات زارع و اصناف که اکثریت ملت را تشکیل می دهند طبقات ناشی از عدم توجه در امر فلاح و آسایش زارعین و دهاقین و عدم رعایت در تسهیل وسائل حمل و نقل و ساختن راه و بکار انداختن منابع ثروت و تهیه کار برای افراد بوده است، لهذا دولت حاضره در نظر دارد:

اولا - در توسعه و اصلاح امر فلاح و بوسیله متخصصین فنی اقدام نموده موجبات ازدیاد منافع زارعین و بهبودی اوضاع معیشت آنها و اصلاح مناسبات آنها بین زارعین و مالکین را فراهم نماید.

ثانیاً - نظر به اینکه بانک استقراضی و کلیه شعب آن به دولت ایران انتقال

یافته است و برای راه انداختن بانک مزبور که در واقع بانک دولتی شناخته خواهد شد، تهیه و تکمیل سرمایه لازم است؛ لهذا دولت در نظر دارد از منابع داخلی سرمایه لازم را تهیه نموده شعب بانک دولتی را در مرکز و ایالات و ولایات حسن جریان دهد.

ثالثاً - بکار انداختن منابع ثروت از قبیل معادن و غیره به توسط شرکت های عمومی بطوری که منافع کارگران محفوظ و برای بیکاران تهیه کار نماید.
رابعاً - تهیه منافع و اعتباراتی برای استقراض داخلی و تحصیل سرمایه های کافی برای تأسیسات ضروریه مملکت.

خامساً - نظریه اینکه اصلاحات مالی مملکت برای تکمیل قوای نظامی و اصلاح سایر دوایر، تأسیسات لازم مملکتی بر سایر مسائل مقدم است، دولت جداً در نظر دارد که اولاً مخارج غیر ضروری را حذف نموده و از مخارج غیر لازم که بر بودجه مملکت تحمیل شود، اجتناب ورزد، اساس ثابتی را برای بودجه مملکت ایجاد نماید؛ ثانیاً بوسیله تکثیر عایدات توازن جمع و خرج را کاملاً مراعات نموده و حتی الامکان کسر بودجه مملکت را از منابع و استقراضات داخلی تأمین نماید.

سادساً - از مقاصد اهم دولت توسعه معارف است که علاوه بر مصارفی که بودجه دولت متحمل می شود متمولین اهالی نیز حقاً مدیون مساعدتهای لازمه خواهند بود؛ زیرا پیشرفت این مقصود که یگانه وسیله نجات و سعادت مملکت است تکلیفات و اختیاراتی را بر آنها وارد می نماید که البته از کمکهای مالی در این موضوع خودداری نخواهند نمود.

سابعاً - از آنجا که از اهم مرام دولت، اصلاح دوایر عدلیه و نسخ کاپیتولاسیون است، لهذا در اصلاحات عدلیه سعی وافی بعمل خواهد آمد که موجبات حسن اداره امور قضائی بوجه اتم و اکمل فراهم گردد.

ثامناً - ایجاد تأسیسات صحی در ایالات و ولایات بقسمی که فوائد آن به طبقه زارعین و فلاحین که تا کنون وسائل صحیه را بکلی فاقد بوده اند، عاید گردد.

این است نظریات اساسی دولت حاضر که در سایه توجّهات اعلی حضرت اقدس همایونی و با مساعدت مادی و معنوی هموطنان محترم بعون الله تعالی بموقع اجرا گذارده خواهد شد؛ بدیهی است در ضمن اجرای نظریات فوق با اعتماد کاملی که به افراد صالح مملکت و عموم هموطنان محترم خود دارم چنانچه برخلاف انتظار دسایسی برای خنثی نمودن مقاصد و نیات صالحه دولت مشاهده گردد ناچار از جلو گیری و تأدیب مرتکبین خواهم بود.»

بتاریخ ۱۶ برج جوزا ۱۳۰۰ قوام السلطنه - رئیس الوزراء

۶. اقدامات سردار سپه در کابینه جدید

از بدو تشکیل حکومت جدید سردار سپه سعی وافری می نمود که در امر انتخاب حکام ایالات و ولایات مداخله نماید به این معنی که حکومتی که انتخاب می شوند با صلاح دید وی از کسانی باشند که اوقلاً تصویب نموده باشد تا بدین وسیله بخوبی بتواند در کلیه نقاط ایران نفوذ داشته باشد و بعدها دولتهای وقت نتوانند او را با آسانی از کار کنار بگذارند. به همین لحاظ هم که بلافاصله پس از سقوط کابینه سیاه، سر تیپ خدایار خان را به حکومت قزوین فرستاد و برای سایر شهرستانها نیز همین نظر را داشت.

قزاقخانه و ژاندارمری

روز ۴ شوال سردار سپه به اداره ژاندارمری می رود که چند نفر از افسران ژاندارم را به قزاقخانه منتقل نماید.

افسران ژاندارمری آنطوری که باید از سردار سپه پذیرائی نمی نمایند. بعلاوه موقعی که سردار سپه نطقی در آنجا مبنی بر اتحاد و یگانگی بین افراد قزاق و ژاندارم و لزوم مساعدت ژاندارمها در توسعه قزاقخانه ایراد می نماید،

هیچکس جواب نطق اورا که حاکی از رضایت و یا عدم رضایت باشد، نمی دهد و مجلس بسکوت ختم می شود؛ سپس سردار سپه اصرار می کند که صورت تشکیلات ژاندارمری را بنویسند که اگر عده افسران ژاندارم در آنجا علاوه بر تشکیلات باشند به قزاقخانه انتقال یابند، ولی پس از چند روز که صورت می نویسند ترتیب کار طوری داده می شود که ۶۷ نفر افسر اداره ژاندارمری کسری خود را صورت می دهد تا اساساً به قزاقخانه افسری داده نشود.

از این پیش آمد سردار سپه کاملاً ملول می شود و برای پیشرفت مقاصد خود در نظر می گیرد همینکه موقعیت مساعدی پیدا شود، به هر عنوانی شده بکلی اداره ژاندارمری را منحل و ضمیمه قشون نماید تا افراد ژاندارم نتوانند از او امر و دستورات او سرپیچی نمایند.

چنانکه بعدها خواهیم دید سردار سپه در کابینه بعد بالآخره موفق می شود که بکلی اداره ژاندارمری را منحل نماید؛ بدیهی است این کاریکی از خبطهای بزرگی بود که از دولت وقت بمنصه ظهور رسید و به سردار سپه قدرتی داد که دیگر هیچکس تاب مقاومت با او را نداشت.

۷. وضع مالی کابینه

سردار سپه بتدریج تشکیلات قزاقخانه را وسعت می داد؛ بودجه کشور و درآمد دولت هم باندازه ای نبود که بتواند مرتباً مبالغی به قزاقخانه بپردازد. سردار سپه هم برای پول به دولت فشار می آورد و در اثر این فشارها هیئت وزراء دستور می دهد که موقتاً تمام درآمد دولت به ادارات قشونی تخصیص داده شود و هر مخارجی غیر از مخارج قشونی باید اجازه مخصوص هیئت وزراء را داشته باشد تا تأدیه شود، ولی باین ترتیب باز این پولها کفاف مخارج قشون را نمی داد، بالاخره در هیئت وزراء موضوع مطرح می شود و تصمیم می گیرند که از دولت انگلستان بعنوان وام وجهی دریافت نمایند؛ ولی انگلیسها صریحاً جواب می دهند که دولت انگلستان باین تقاضا موافقی

موافقت خواهد کرد که دولت ایران اولاعده ای از مستشاران انگلیسی را در وزارت جنگ و وزارت دارائی بخدمت بگمارد. ثانیاً مجلس شورای ملی را بفوریت افتتاح نماید. بالتبجیه قرار می شود که مجلس باز شود تا هر چه مجلس شورای ملی درباره مستشاران انگلیسی رأی داد همان را دولت اجرا نماید.

۸. مقدمات افتتاح دوره چهارم تقنینیه

افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی خالی از اشکال نبود؛ زیرا: اولاً همسایه شمالی با افتتاح مجلس که اغلب و کلای آن در کابینه و ثوق الدوله انتخاب شده بودند، موافق نبوده؛ ثانیاً مردم هم زمزمه هائی می کردند که این عده و کلای انتخاب شده وکیل ملت نبوده بایستی انتخابات تجدید شود؛ بعلاوه تظاهراتی هم بر علیه افتتاح مجلس می شد؛ حتی یکی دومرتبه در بهارستان عده ای خواسته بودند میتینگ بدهند پلیس ممانعت کرده بود، همچنین شبنامه هائی هم بر علیه افتتاح مجلس از طرف عده ای منتشر می شد. هیئت دولت مجبور بود تمام قوای خود را صرف افتتاح مجلس نماید و اغلب شبها هم در هیئت وزراء مذاکره از افتتاح مجلس بود؛ بالاخره برنامه افتتاح مجلس را دولت تنظیم و برای روز چهارشنبه اول سرطان ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ۱۵ شوال ۱۳۳۹ قمری، افتتاح مجلس اعلام گردید.

یکی از قدمهای بلندی که لازم بود برداشته شود، همان افتتاح مجلس بود، زیرا اگر مجلس دائر بود اوضاع کودتا هرگز پیش نمی آمد و مردم باتمام انتقاداتی که راجع به دوره چهارم می کردند یکی از دوره های خوب تقنینیه، همان دوره چهارم بوده است.

نطق افتتاحی احمدشاه در مجلس شورای ملی

۱. مسرت کامل داریم که بعد از مدت طولیلی که حوادث عمومی دنیا و اوضاع خصوصی ایران، متأسفانه باعث تعطیل مجلس شورای ملی و تعویق و تطویل انتخابات جدید نمایندگان ملت و افتتاح پارلمان گردیده بود، بعون الله تعالی امروز چهارمین دوره مجلس

شورای ملی را بالیم، والسعاده افتتاح می نمائیم؛ امیدواریم اصول مشروطیت که اساس سلطنت و مدار دولت ما است و از چندی به این طرف بواسطه توالی غوائل حادثه از جنگ بین المللی متزلزل شده است با افتتاح مجلس مستحکم و برقرار گشته فوائد آن بوجه اکمل عاید حال مملکت و دولت ما گردد و قانون مجلس سنا که مکمل اساس مشروطیت است، در این دوره وضع و تدوین شود.

۲. جنگ عظیم النظم بین المللی که اساس تمدن و معنویت دنیا را متجاوز از پنج سال در تحت تهدید شدید داشت، لله الحمد خاتمه یافته و امید است بر اثر نیات صلح جویانه و اهتمامات مسالمت کارانه دول عالم عموماً و دولی که در جنگ بودند خصوصاً وسیله تقویت و تشدید اساس مجمع انفاق ملل در آتیه صلح بایدار عمومی موجب سعادت و آسایش دنیا گردد. دولت مانیز عضویت این مجمع عالی را قبول نموده باقتضای وظیفه ای که در پیشگاه بشریت عهده دار است، بتوسط نمایندگان خود در پیشرفت این مقصود مقدس از بذل مساعی ممکنه غفلت نخواهند ورزید.

۳. نهایت خوشوقتی را داریم که دولت ما توانست بیطرفی را که در اول جنگ اعلام کرده بود تا آخر حفظ نماید، مع التأسف با همه مشکلاتی که در طریق حفظ بی-طرفی ما مصادف شد خاک ایران و مخصوصاً صفحات شمالی و غربی از خسارت فوق-الطاقة جانی و مالی مصون نماند و اتباع ایران مقیمین خارجه به انواع صدمات و ضررها مصادف شدند. در تقاضای جبران خسارات وارده دولت ما اقدامات مؤثره بعمل آورده و در تعقیب آنها هیچ وسیله ای را از دست نداده و نخواهد داد.

۴. روابط ما با دول متحابه در نهایت صمیمیت و ووداد است؛ مناسبات و دادیه و یک جهتی ما با دولت انگلستان مثل همیشه با کمال صمیمیت برقرار است.

قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ با توافق نظر دولتین ملغی گردید و از این جهت نیز حسیات صمیمانه و مناسبات دوستانه بین دولتین بیش از پیش تشدید شده است.

۵. تغییرات عظیمه روسیه و حوادثی که از آن تولید شد، البته در حدود ایران نمی توانست بی اثر بماند، لهذا از این بابت هم برخسارات وارده افزود؛ ولی مناسبات

حسنه و دوستانه‌ای که بادیولت جمهوری ساویت زوسیه برقرار و بموجب معاهده جدید که باطلاع مجلس خواهد رسید، تثبیت شده است. اطمینان کامل می‌دهد که خسارات واقعه باحسن و جوه ترمیم یافته در صفحات غارت دیده ایران دوره سعادت و سلامتی شروع شود.

کمال مسرت را داریم که بادیولت افغانستان روابط مستقیمه دوستی و وداد دایر گشته عهد نامه‌ای متضمن مصالح دولتین امضاء شد و باطلاع مجلس خواهد رسید.

۶. برهیچکس پوشیده نیست که در هر یک از شعب امور مملکت دولت ما محتاج به اصلاحات عمده است؛ تناسب عایدات معموله و مخارج لازمه بکلی مختل گشته و اشد ضرورت داعی است که در موازنه بودجه مملکت مذاقه کامل بعمل آید؛ امیدواریم نمایندگان ملت با ملاحظه مقتضیات وقت در این موضوع اساسی اهتمام وافی منظور دارند.

۷. اهمیت تکمیل و تهیه موجبات آسایش قشون و قوای تأمینیه از فرایض اولیه دولت است؛ لازم است مجلس شورای ملی در ضمن بودجه کل مملکت برای تأمین مخارج حتمیه آن وسائل مقتضیه اتخاذ نماید.

۸. از اهم مسائلی که در این دوره به اهتمام و توجه خاص نمایندگان ملت سفارش می‌کنیم ترقی و توسعه زراعت و بهبودی حال فلاحین و اصلاح تعدیل مناسبات بین ملاکین و زارعین است؛ ترویج و تشویق فلاحت اولین و مؤثرترین چاره تکثیر عایدات است، در ایران و دولت ما مصمم است با کمک و مساعدت نمایندگان ملت در این شاهراه ملی با قدمهای سریع مقصود را استقبال نماید.

۹. در خاتمه زاید نمی‌دانم بطور خاص خاطر نشان نمایندگان ملت نمائیم که در نتیجه وضعیاتی که از جنگ بین المللی ایجاد و خسارت و غوائللی که از آن تولید شده مشکلات دولت ما در اداره کردن امور مملکت نسبت به سوابق قابل قیاس نیست.

تصفیه این مشکلات استقرار اصلاحاتی که حالت عمومی دنیا و پریشانی

خصوصی ایران را لازم ساخته و ضرورت حتمیه حفظ مقام و احیای شئون تاریخی که بر ایران وارد است، عموم ایرانیان را به اتخاذ وسیعی و عمل دعوت می نماید. نمایندگان ملت راست که از اختلافات بیموقع و بیفایده که ادوار گذشته راجز بطریق غفلت و خطا سوق نداده و تجربه آموخته به اهمیت و منانیتی که درخور سمت عالی نمایندگی ملت است، دولت ما را در پیمودن این طریق مشکله مساعدت و همراهی نماید؛ امیدواریم عنایات و تفضلات ربانی ما و شما را در خدمت به وطن عزیز مؤید و موفق فرماید...» (خاتمه نطق)

تظاهرات مردم

همان روزی که مجلس شورای ملی افتتاح گردید، از طرف برخی طبقات و فرق مختلفه احزاب، تظاهراتی بر علیه افتتاح مجلس شد و دو ورقه شبنامه که بوسیله ژلاتین چاپ شده بود در تهران انتشار یافت که عنوان یکی از آنها نوشته شده بود: «افتتاح مجلس یا فاتحه آزادی» و متن شبنامه نیز با عباراتی تند و مهیج نوشته شده بود؛ چند جمله از اول آنرا ذیلا ذکر می نمایم:

افتتاح مجلس یا فاتحه آزادی

«مجلسی که با مجاهدت و فداکاری اهالی تأسیس یافته کعبه آمال ایرانیان نامیده می شد، امروز برخلاف میل اهالی افتتاح می یابد. روزی بزور سرنیزه «لیاخوها» بسته شده بود، امروز در سایه حمایه سرنیزه حکومت نظامی باز می شود.

مردمی که این مجلس را با تمام قلب خواسته، امروز رد می کنند؛ سرنیزه ای که این مجلس را بسته بود، حالا باز می کند، همان مردم و همان سرنیزه است، ولی فرقی که هست در ماهیت مجلس و در هویت و کلاهی آن روز و امروز است؛ و کلاهی آن روز را خود مردم از میان افراش برگزیده بود، و کلاهی امروز را حکومت های متوالیه نظامی و دولتهای تحت الامر انگلیس تعیین نموده؛ مجلس آن روز مدافع آزادی بود؛ مجلس

امروز بانی رقیب اهالی است. اهمیت این مجلس و هویت این و کلارا جراید و مطبوعات داخله و خارجه در عرض دو سال و اندی، یعنی از آن روزی که افتتاحش مطرح شده کاملاً معرفی نموده اند... الخ»

نیز در همان روز، شبنامه دیگر از فرقه دیگری منتشر شد که تیترا آن نوشته بود «کوسه و ریش پهن».

تظاهرات برلن مجلس

از طرف دیگر قبل از افتتاح مجلس و پس از افتتاح آن تظاهرات شدیدی از طرف عموم توقیف شدگان کابینه سیاه بر علیه عمال کابینه سید ضیاء الدین و برلن معتقدین به افتتاح مجلس شورای ملی می شد. مخصوصاً بیانیه ای که عنوان آن را به مقام ریاست هیئت وزراء نوشته بودند به امضای ۷ نفر از معاریف اعیان و اشراف و رجال و روحانیون رسانیده در روز ۳۰ جوزای ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران منتشر کردند.

در این بیانیه علاوه بر اینکه سریعاً افتتاح مجلس را خواستار شده بودند، نکات قابل توجه دیگری ذکر شده بود و چون این بیانیه مفصل بود در اینجا از ذکر تمام آن خودداری شد فقط بذکر برخی از قسمتهای حساس آن پرداخته می شود.

پس از ذکر يك مقدمه نسبتاً مفصل توجه دولت را به نکات ذیل معطوف ساخته با نهایت ابرام تقاضاهای لازمه خود را بشرح ذیل یادداشت کرده بودند:

«۱۰۰۰. بمناسبت دروغهائی که در این مدت جعل شده و مخصوصاً در بیانیه ها و جراید داخله و خارجه انتشار یافته و حتی در پارلمان انگلیس مطرح شده که دولت جدید ایران از نقطه نظر اصلاحات و رفع مقاصد قدیمه طبقات خاصی را به حساب دعوت کرده و می خواهد عدالت را معرفی دارد و نیز تظاهراتی که بنام موافقت روحی و حقیقی ملت با حرکات مزبوره بعمل آمده، لازم است و بلکه تقاضا و تمنای شود که بفریت از طرف دولت به مراکز رسمی و به معرض افکار عمومی اروپا و مخصوصاً به مجمع بین المللی تلگراف متحد المالی صادر شود و هویت عمال مزبور و عملیات آنان و

مبادی اجنبی و مغرض این اعمال مکشوف و معلوم گردد که چگونه صمیمی ترین قوای نظامی ایران را به تردید و اشتباه کاری بر صلاحیت خود مطمئن ساخته و آنان را بر طرف مقصود خود سوق داده و سببی برخلاف اطمینانات صوری خود داخل حرکات و عملیات مجنونانه گشته اند و مخصوصاً توضیح شود که اگر نظر شخص اعلیحضرت اقدس شهریار در کشف سیاست و جلو گیری از اثرات مملکت بر بادده اعمال دقیق نشده و مستقیماً مداخله فرموده بودند، نتایج این اقدامات چه اندازه از حیث حیات عمومی و بین المللی این مملکت و خیم می گردید.

۲. علل اصلی وقوع این ضربت و این حرکت و هویت و مرام محرکین اصلی که بر همه اهالی تهران مکشوف است، رسماً و واضح به تمام ایالات و ولایات ایران اعلام گردد.

۳. احضار سید ضیاء الدین برای محاکمه، مخصوصاً این مسئله بایستی بیشتر از سایر تقاضاها و مستدعیات فوق الذکر جالب توجه شود؛ زیرا این شخص در اعلامیه های خود ذکر کرده است و این اظهار عیناً در پارلمان انگلیس از مجرای یک کنفرانس دولت بریتانیای کبیر منعکس گردیده است که حکومت ایران اعیان مملکت را به حساب دعوت کرده است؛ در حالتی که این شخص عوض رسیدگی به حساب خود بایی حسابترین حرکات گروه بسیاری از اعیان، روحانیون، و مبعوثان ملت و تمام طبقات آزادخواه و تجار و کسبه و ملاک و غیره را بدون استنادی محبوس نموده و بیدلیل مصادره کرده و با بدترین طرز در مدت فرمانروائی خود با آنها معامله کرده است؛ باید سید ضیاء الدین تحت محاکمه در آمده و اکیداً از اعمال خود بازخواست شود.

۴. اعلامیه مبسوط و جامعی حاوی قضایای چند روزه و معرفی سوابق اخلاقیه و حیثیت ملیه و توضیح اعمال سید ضیاء از طرف دولت اشاعت یافته و در این ضمن حیثیات از دست رفته محبوسین را اعاده داده و تأثیر نگارشات و شایعات جراید همدست وی را در باره اکثر طبقات جبران فرموده و حقیقت نیات فاسده و کلمات مزورانه او را توضیح و بالاخره این ابلاغیه در ایران و همچنین توسط سفارتخانه ها در خارج ایران

بفوریت اشاعه و توضیح گردد.

۵. و بالنتیجه برای آخرین مرحله اطمینان و جبران خسارات ملی و مملکت استدعا می شود دولت و سائلی بدست دهد که از ایجاد نظایر این قبیل تفننات مرتجعانه و خائنانانه جلوگیری بعمل آمده و آتیۀ مملکت و ملت و مقام مقدس سلطنت مشروطه تأمین یابد و برای تثبیت این قضایا به عقیده این جانبان بایستی دولت اعتنای کامل به مسائل ذیل فرماید:

۱. افتتاح فوری مجلس شورای ملی.

۲. تعقیب اعوان و همدستان ظاهری و باطنی و داخلی و خارجی سید ضیاء الدین.

۳. تشخیص دزدیها و مأخوژی مشارالیه و رسیدگی به حساب و مؤاخذه از او به

نام مشروطیت و قانون اساسی.

۴. تهیه وسائل جبران خسارات مادی که در این مدت بالنسبه به تمام طبقات و عناوین عدیۀ مختلفه در تهران و ایالات و ولایات ایران وارد شده و غارتها و تعدیهای فراوانی که بالنسبه به هر صنف و طبقه به دست مأمورین بیوجدان حکومت سیاه سید ضیاء الدین بعمل آمده است.»

انتخاب هیئت رئیسه مجلس

گفته شد که روز اول سرطان مجلس شورای ملی افتتاح گردید و شاه پس از نطق افتتاحیه در کالسکه عا سبه سلطنتی سوار شده در حالیکه با فریاد زنده باد مردم و کف زدن تماشاچیان بدرقه می گردید بطرف قصر صاحبقرانیه حرکت کرد.

سپس انتخاب هیئت رئیسه موقتی شروع گردید و بطریق ذیل خاتمه یافت:

مؤتمن الملك به اکثریت ۵۱ رأی از ۵۶ رأی از و کلای حاضر در مجلس ریاست موقتی انتخاب گردید. سید حسن مدرس به اکثریت ۴۸ رأی از ۵۵ رأی به نیابت اول رئیس مجلس انتخاب گردید. حکیم الملك به اکثریت ۴۴ رأی از ۵۶ رأی بسمت نیابت دوم ریاست مجلس معین گردید.

چون از اینجابه بعد دائماً با سید حسن مدرس مواجه می شویم و قبلاً بایستی دورنمای

زندگی او را از مدنظر گذرانید، بنابراین بشرح مختصری از زندگانی مشارالیه پرداخته می‌شود:

۹. دورنمایی از زندگی مدرس

یکی از وکلای شجاع دوره چهارم، سید حسن مدرس بود که وی در دوره چهارم علاوه بر اینکه مقام نایب‌رئیزی اول مجلس را داشته؛ لیدر اکثریت مجلس هم بوده است و چنانکه بعداً خواهیم دید در این کابینه (کابینه قوام السلطنه) و کابینه‌های بعدی وظایف بسیار مهمی را بعهده گرفته که در تاریخ سیاسی قرن اخیر ایران، سطور پر افتخاری را اشغال کرده است؛ زیرا مدرس از جمله کسانی بود که برای جلوگیری از حکومت خودمختاری و دیکتاتوری و برای جلوگیری از قدرت روزافزون و خطرناک سردار سپه بارفقای همدست خود نقش‌های بسیار خطرناکی را بازی کرد که بالنتیجه بقیمت خون او تمام شده، به این معنی که پس از سالیان دراز در زندان و تبعید بسر بردن بالاخره شربت شهادت نوشیده و با کفنی خونین به خاک تیره این سرزمین مدفون و برای ابد در کام اژدهای ارتجاع و بیداد بلعیده و نابود شده است. ما برای اینکه از روی تاریخ شخصیت او را نشان بدهیم، ناگزیریم از بدو زندگی وی تا افتتاح دوره چهارم را در اینجا بطور خلاصه ذکر نمائیم و از این تاریخ ببعده را مرتباً ضمن ذکر وقایع خواهیم گفت تا شخصیت تاریخی مشارالیه کاملاً مشخص گردد.

سید حسن مدرس متولد سال ۱۲۸۷ هجری قمری در قریه سرابه کچو (از توابع اردستان) از سادات طباطبای اصل از واره‌ای فرزند سید اسماعیل جدش میر عبدالباقی از طایفه میر عابدین که فعلاً اکثر آن طایفه هم در قریه نامبرده ساکن می‌باشند؛ شغل پدر و جدش تبلیغ احکام الهی. میر عبدالباقی مهاجرتی به قم شده، مدرس را که بیش از شش سال نداشته با خود به قم می‌برد.

مدرس تا سن چهارده سالگی که جدش فوت می‌کند در شهر نامبرده اقامت اختیار می‌کند.

سید حسن مدرس / ۱۳۳۳

آزاده ذلیل و راستگو در بدر است
خونی که شبی گذشت بروی هدر است
بهار خراسانی

تا جور و تقلب بقضا راهبر است
خون تو مدرسا هدر گشت بلی



سید حسن مدرس

درس ۱۶ سالگی بنا بر وصیت جدش برای ادامه تحصیل به اصفهان رفته مشغول می گردد. درس ۲۱ سالگی پدرش فوت می کند.

مدرس مدت ۱۳ سال در اصفهان تحصیل می کرده است و اساتید برجسته را که در علوم معقول و منقول نزد آنان در اصفهان تلمذ می نموده، عبارتند از: میرزا عبدالعلی هرنندی که عربی را تدریس می کرده است و معقول را نزد جهانگیر خان قشقائی و آخوند ملا محمد کاشانی حکیم فرا گرفته است.

مدرس در حدود سال ۱۳۰۹ هجری قمری برای ادامه تحصیلات عالیه به عتبات می رود و لدی الزورود در آنجا میرزای شیرازی را ملاقات کرده، سپس در نجف اقامت می نماید و در جلسات درس آسید محمد کاظم یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر می گشته از شاگردان برجسته آنان بشمار می رفته است.

تدریس مدرس در اصفهان

مدرس پس از هفت سال توقف و تحصیل در نجف به اصفهان باز می گردد و در مدرسه جدّه کوچک (مدرسه ایست بدین نام در اصفهان) مشغول تدریس فقه و اصول می گردد تا انقلاب مشروطه ایران (۱۳۲۴ هجری قمری).

سوء قصد نسبت به مدرس

اولین مرتبه ای که سید حسن مدرس مورد سوء قصد و حمله قرار گرفت در اصفهان و در صحن مدرسه جدّه بزرگ بوده که در وسط روز چهار تیر به وی شلیک می شود، ولی هیچیک اصابت نمی کند.

مدرس در دوره دوم مجلس شورای ملی

در دوره دوم مجلس شورای ملی (۱۳۲۷ هجری قمری) چون مدرس دارای درجه اجتهاد بود و در حقیقت هم مجتهد مسلم بشمار می رفت، بعنوان یکی از روحانیون

طراز اول و برای نظارت شرعیه در امور مجلس شورای ملی از طرف علمای نجف انتخاب و از اصفهان به تهران آمده است.

ورود مدرس و مهاجرین ایرانی به خاک عثمانی

مدرس نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی را از طرف علمای نجف قبول کرده و تمام دوره دوم حتی یکماه هم از موعد قانونی (یعنی دو سال) اضافه تر به نمایندگی مجلس اشتغال داشت.

در دوره سوم مجلس هم از طرف مردم به نمایندگی مجلس انتخاب شد؛ منتهی اواسط دوره سوم جنگ جهانیگیر گذشته (جنگ بین المللی در سال ۱۹۱۴ میلادی) بروز کرد و دولت ایران در کابینه مستوفی الممالک بیطرفی خود را اعلام نمود؛ ولی قوای روسیه تزاری به بیطرفی ایران وقعی ننهاد به سرحدات شمالی ایران تجاوز کرده، اغلب از نقاط شمالی را اشغال نمودند و حتی دامنه پیشرفت خود را تا کرج ادامه داده بیم آن می رفت که پایتخت را نیز اشغال نمایند.

بر اثر این تهاجم، نفوذ همسایگان شمالی و جنوبی در مرکز رو بتوسعه رفته، احمدشاه به صوابدید رئیس الوزراء بخیال افتاد که پایتخت را به اصفهان انتقال دهد، ولی ملیون و آزادیخواهان سخت درمخاطره افتاده از هر طرف درصدد چاره جوئی برآمدند.

بالاخره آزادیخواهان در عمارت هیئت وزراء ازدحام نموده تعیین تکلیف قطعی را خواستار گردیدند.

هیئت دولت نیز تا پاسی از شب گذشته مشغول مذاکره بودند و بالنتیجه نتوانستند تصمیمی اتخاذ نمایند. فقط رئیس الوزراء از اتاق هیئت بیرون آمده چنین گفت: «شما هنوز اینجا هستید؟» و محرمانه به چند نفر گفت: تا زود است مهاجرت نمائید سپس به اتاق جلسه بازگشت.

در اثر این مذاکرات ملیون قرار گذاشتند که صبح تهران را تخلیه کرده بطرف

قم مسافرت نمایند.

صبح آن شب ۲۷ نفر از وکلای دوره سوم و عده زیادی از اعیان و اشراف و کسبه و غیره تهران را ترک گفته سواره و پیاده بطرف قم رهسپار گردیدند و در آنجا گرد آمده، کمیته دفاع ملی را تشکیل داده چنین تصمیم گرفتند که با دولت عثمانی ایجاد اتحاد نموده و به کمک قوای ژاندارم استقلال کشور را حفظ نمایند.

تشکیل این کمیته در قم تقریباً از پیشرفت قوای روسیه تزاری که قصد تصرف تهران را داشت تا اندازه ای جلوگیری کرد؛ ولی روسهای تزاری قوای از قزوین بطرف ساوه فرستاده که اولاً ارتباط ملیون را با تهران قطع نموده؛ ثانیاً آزادیخواهان را از قم متفرق سازند. بالاخره قوای چریک ملیون و عده ای ژاندارم با قوای روسیه تزاری در رباط کریم مصادف شده در اثر زد و خوردی که در گرفت ملیون، شهر قم را تخلیه کرده به سه دسته تقسیم گردیدند:

دسته اول، به همراهی سلیمان میرزا از راه کاشان به اصفهان و از طریق کوههای بختیاری خود را بغرب ایران رسانیدند.

دسته دوم، به همراهی مساوات بطرف اراک و از آنجا به همدان حرکت کرده در کرمانشاهان و پشت کوه اقامت گزیدند.

دسته سوم، نیز بطرف تهران مراجعت کرده از مهاجرت صرف نظر نمودند. قوای روسیه تزاری بقصد تسخیر بغداد تا قصر شیرین آخرین نقطه مرزی ایران پیش رفتند؛ ولی در آنجا از قوای عثمانی شکست سختی خورده تا آوج (بین همدان و قزوین) بعقب رانده شدند.

موقعی که قوای روسیه تزاری کرمانشاهان و همدان را تخلیه کرده به آوج عقب نشستند، ملیون دوباره مجتمع گشته در کرمانشاهان تحت ریاست نظام السلطنه تشکیل هیئت دولتی دادند به اسم حکومت مستقل موقتی (۱۳۳۵ هجری قمری).

اعضای این دولت و کابینه عبارت بودند از:



۱. نظام السلطنه، رئیس هیئت دولت موقتی (رئیس الوزراء)

۲. مدرس، وزیر عدلیه و اوقاف

۳. ادیب السلطنه سمیعی، وزیر کشور

۴. عباس میرزا سالار لشکر فرمانفرئیان، وزیر جنگ

۵. میرزا قاسم خان صبور، وزیر پست و تلگراف

۶. عز الملك اردلان، خزانه دار

۷. محمد علی کلپ (فرزین)، وزیر دارائی

کابینه مزبور همین طور بحال خود باقی بود تا اینکه انگلیسها باقوای عثمانی در بین النهرین جنگ سختی کرده در اثر اینکه به قوای عثمانی تلفات سنگین وارد می شود ناگزیر بغداد را تخلیه و عقب نشینی اختیار می نمایند.

مهاجرین ایرانی نیز به همراهی قوای عثمانی همینطور عقب نشینی کرده تا بالاخره از طریق سوریه خود را به اسلامبول می رسانند. مدت این مهاجرت تقریباً دو سال بطول می انجامد.

شخصیت مدرس را از اقامت در اسلامبول و ملاقاتهای رسمی وی با رجال برجسته و سیاسی آن کشور بخوبی می توان تشخیص داد؛ زیرا مدرس در این مهاجرت تقریباً جنبه ریاست روحانی مهاجرین ایرانی را داشت و از طرف دیگر سمت نمایندگی روحانیون ایران را داشته، بعلاوه در کابینه متشکله در کرمانشاهان و اسلامبول مقام وزارت عدلیه و اوقاف را نیز بعهدہ داشته است.

مذاکرات مدرس با رجال سیاسی دولت عثمانی - ملاقات مدرس

با سلطان محمد خامس پادشاه دولت عثمانی سابق

پس از دوسه روز که از ورود مدرس در اسلامبول گذشت، سلطان محمد خامس پادشاه دولت عثمانی در قصر دلمه باغچه، مدرس را برای مذاکره و ملاقات دعوت می نماید.

مدرس در ساعت مقرر به قصر خلیفه حاضر می شود و با سلطان ملاقات می نماید. بعد از انجام تشریفات معمولی به پادشاه اظهار می کند که خیلی معذرت می خواهم از اینکه می خواهم بصراحت صحبت نمایم؛ چه ما روحانیون در زمان حکومت استبداد ایران آزاد بودیم و هیچ قیودی برای ما در کار نبود و من نیز پس از استبداد در حکومت مشروطه هم بعلت آنکه نماینده مجلس شورای ملی بودم، آزاد صحبت می کردم، از اینرو در اینجاهم بیانات خود را آزادانه اظهار می نمایم.

مقصود از مهاجرت ما ایرانیان به این کشور این است که اولاً دولت عثمانی صحبت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را به خاک عثمانی موقوف نماید تا ثانیاً در موضوع صمیمیت بین برادران مسلمان ایرانی و ترک مذاکراتی بعمل آوریم.

بالاخره در پایان مذاکره پادشاه (سلطان محمد خامس) به مدرس می گوید: شما در حکومت مشروطه ایران آنطوری که باید و شاید کاری انجام نداده اید؛ مدرس در پاسخ می گوید: خیر اینطور نیست که می فرمائید زیرا ما یک اداره پستخانه تأسیس کرده ایم که بانقاط دنیا ارتباط پستی بین المللی دارد و حال آن که

در اسلامبول (مرکز خلافت اسلامی) هر دولتی جداگانه پستخانه تأسیس کرده است و بیرخی از کشورها که در آنجا پستخانه ندارند، مراسلات و محمولات پستی را نمی‌توان رد و بدل کرد.

ملاقات مدرس با هیئت وزرای عثمانی

همچنین در هنگام ملاقات رسمی که با پرنس سعید حلیم پاشا و طلعت پاشا وزیر کشور وقت (طلعت پاشا پس از مدتی صدراعظم می‌شود) و انور پاشا وزیر جنگ و دیگر وزرای دولت عثمانی در هیئت وزراء (باب عالی) ورود می‌نماید، با آنکه اتاق مبله بود مع هذا مدرس روی زمین می‌نشاند و تمام وزراء به احترام وی مجبور می‌شوند صندلیها را ترك گفته روی زمین بنشینند.

پس از انجام تعارفات معمولی صدراعظم (نخست‌وزیر) دستور می‌دهد چای عجمی بیاورند. سید حسن مدرس به مترجم خود (معظم السلطنه دولت و در آن موقع سمت نایب اول سفارت کبرای ایران را در دربار عثمانی دارا بود و در تمام ملاقاتهای رسمی مدرس از طرف سفیر کبیر ایران «احتشام السلطنه» مأمور بود که حضور داشته باشد) می‌گوید:

بگوئید که بجای کلمه عجم لفظ ایرانی استعمال نمایند، زیرا ماده لغوی کلمه عجم از عجمه می‌باشد و اشتقاق آن به کلمات مختلفه حاکی از تحقیر نژاد غیر عرب (یعنی حتی ملت ترك) و ایرانی می‌باشد و ما ایرانیان که دارای نوابغ و دانشمندان بودیم که به زبان و تمدن عرب و اسلام خدمات شایانی کرده‌اند، سزاوار نیست که تحقیر شویم، لذا خواهشمندم لفظ عجم را از قاموس زبان خودتان خارج کنید و بجای آن کلمه ایرانی را انتخاب فرمائید.

پس از ترجمه این کلمات صدراعظم اظهار می‌کند که: خوب است لباس سربازان ایرانی و ترك یکسان و متحدالشکل شود. مدرس تبسمی کرده در پاسخ می‌گوید: خیلی چیزهاست که بایستی بشود؛ ولی متأسفانه نمی‌شود و من هم خیلی

چیزها دلم می‌خواهد، ولی ممکن نیست و از طرفی در وسط دانه گندم هم خطی است مامان لباسی را که داریم خوب است، ولی چقدر خوب بود که صدراعظم می‌گفتند بجای آنکه لباس سربازان ایرانی و ترکیکسان و یک شکل شود، می‌گفتند «برادران ایرانی و ترکیکدل شوند، زیرا ممکنست از حیث لباس همرنگ بشویم، ولی یکدل نباشیم». مذاکرات دیگری هم که حاکی از عظمت روح ایرانی و آزادیخواهی مدرس می‌باشد در بین بوده که ما در اینجا فعلاً برای اختصار مطلب از ذکر آن چشم‌پوشیم و بجای دیگر احاله می‌نمائیم.^۱

بازگشت مدرس از مهاجرت

مدرس پس از بازگشت از اسلالمبول، به تهران ورود می‌کند و همانطوری که قبلاً اشتغال داشت به تدریس فقه و اصول مشغول می‌گردد، ضمناً در مسائل سیاسی کشور بطور مؤثری مداخله و اظهار نظر می‌نماید.

چنانکه در همان اوانی که تازه مدرس با مهاجرین ایرانی بازگشته بود، در کابینه صمصام السلطنه که مردی وطن دوست بود، بواسطه ضعف سیاستی که کابینه نامبرده از خود نشان داده بود، وضع امنیت کشور بخوبی اداره نمی‌شد، از هر طرف صدای ناامنی بلند بوده است، بهمین مناسبت عده‌ای از مردم تهران در مسجد شاه تجمع کرده عزل کابینه صمصام السلطنه را خواستار شدند؛ مدرس نیز با عده‌ای از یاران خویش در حضرت عبدالعظیم متحصن گردیده درخواست مجتمعین در مسجد شاه را تأیید کرد.

بالاخره روی همین مخالفتها و اجتماعات در مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم کابینه صمصام السلطنه سقوط کرد و کابینه وثوق الدوله روی کار آمد.

۱. برای شناسائی مدرس خوانندگان گرامی می‌توانند به کتابی که نگارنده بنام: قهرمان آزادی یا باذیکر عصر پلانی؟ نوشته است و تمام نوشتجات خواجه نوری نویسنده باذیکران عصر پلانی را تکذیب کرده است، مراجعه فرمایند.

علت مخالفت مدرس با کابینه صمصام السلطنه

مدرس وعده‌ای دیگر از رجال سیاسی ایران که از ابتدای بروز جنگ بین‌المللی و در دوره مهاجرت نسبت به اوضاع دنیا و وضع سیاسی دولت عثمانی آشنا بودند و اوضاع درهم و برهم ایران را نیز به چشم خویش دیده بودند، در این فکر افتادند که باید يك حکومت مقتدری ولو اینکه وجاهت ملی هم نداشته باشد، در مرکز ایجاد کنند.

(عقیده تقی‌زاده هم در برلن برای این بود) تا از نا امنیهای داخلی کشور بخوبی جلوگیری نموده بتوان کشور را بترقی سوق داد.

بدین لحاظ مدرس و سایر همفکرانش نسبت به ضعف سیاستی که کابینه صمصام السلطنه از خود نشان داده بوده بدین بودند و می‌خواستند کابینه نسبتاً نیرومندی روی کار آید تا خرابیهای وارده را بزودی ترمیم کند.

بدین مناسبت هم مدرس در ابتدای امر با تشکیل کابینه و ثوق الدوله مخالفت نمی‌کرد و تا موضوع قرارداد اوت ۱۹۱۹ پیش نیامد با کابینه وی درباره‌ای از موارد تا اندازه‌ای توافق نظر داشته‌است.

مخالفت مدرس با قرارداد ۱۹۱۹

مدرس با اینکه مجلس شورای ملی بحال تعطیل بود و فقه و اصول تدریس می‌کرده معیناً در سیاست کشور کاملاً وارد و باتمام رجال سیاسی ایران حتی احمدشاه ارتباط داشت و به اوضاع سیاسی ایران آشنا بوده با اراده‌ای نخستگی ناپذیر جداً در امور سیاسی مداخله می‌کرد و تا اندازه‌ای هم نسبت به عملیات کابینه و ثوق الدوله توافق نظر داشته تا اینکه صحبت قرارداد اوت ۱۹۱۹ بین مردم شایع گشت و تقریباً تمام مردم نسبت به این قرارداد بدین بودند و رسماً در مجامع و محافل، مخالفت با وثوق الدوله را ابراز می‌داشتند.

مدرس نیز که با این قرارداد اصولاً مخالف بوده از هر طرف پی‌چاره و دستاویز

می گشت و می خواست باتدایر سیاسی و عملی وسیله ای پیدا کرده نگذارد قرارداد
بمرحله عمل برسد، لذا همواره سعی می کرد که نیروی ملی را تقویت کرده بوسیله
آن از قدرت کابینه کاسته گردد تماماً کابینه سقوط نماید و چنانکه شرح آن را در کتاب
مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمد شاه قاجار دادیم، بالاخره از عواملی
بود که در سقوط کابینه بی اثر نبوده است.

در کابینه سپهدار هم که موضوع یادداشت دولت انگلیس پیش آمد و چنانکه
در جای خود گفته شد، در مجلس مشاوره عالی مدرس نطق مهمی ایراد کرد و در
مسائل سیاسی کابینه وارد بوده است؛ در کودتاهم گفته شد که تمام عمر کابینه در حبس
و تبعید قزوین و تهران بسر برده است، پس از کودتا همانطوری که گفته شد مجلس
افتتاح گردید و مدرس علاوه بر اینکه سمت نیابت ریاست مجلس را داشته، لیدر
اکثریت و طرفدار جدی کابینه قوام السلطنه نیز بوده است. حتی چنانکه بعداً خواهیم
دید. -- برای جلوگیری از قدرت سردار سپه از مستوفی استیضاح کرده و کابینه را از
کار انداخت؛ برای آنکه کابینه قوام السلطنه را روی کار بیاورد؛ زیرا مدرس بخوبی
په پی برده بود که تنها حریف میدان سردار سپه، قوام السلطنه می باشد و او بدین وسیله
می تواند از نفوذ روزافزون و قدرت خطرناک سردار سپه بکاهد؛ منتهی نتیجه بعکس
گرفت؛ باین معنی که بعوض کابینه قوام السلطنه کابینه مشیرالدوله روی کار آمد و در
آن روز بواسطه حسن ظن نسبت به مستوفی الممالک این عمل اکثریت مجلس و
مدرس را مردم تقبیح کرده درجراید به مدرس و اکثریت مجلس حمله های شدید
کردند؛ در صورتی که امروز معلوم می شود که مخالفت مدرس و اکثریت مجلس نه
از نظر مخالفت با مستوفی بوده بلکه از نظر حفظ منافع ملت و جلوگیری از قدرت
خطرناک و طرز عملیات خود مختاری سردار سپه بوده که بالاخره بقیمت خون هزاران
امثال مدرس تمام شد و ایران پس از تحمل ۱۶ سال حکومت دیکتاتوری بوضع
امروز درآمد.

۱۰. اقدامات کابینه قوام السلطنه

شکست حاجی بابا اردبیلی

کلنل لاسن سوئدی حاکم نظامی و فرمانده ژاندارمری زنجان، روز ۵ سرطان ۱۳۰۰ تلگرافاً به هیئت وزراء گزارش داد که حاجی بابا اردبیلی که از یارهای معروف بوده بطرف زنجان برای قتل و غارت حرکت کرده است و کلنل لاسن با قوای خود برای جلوگیری از وی صبح سوم برج سرطان از زنجان عزیمت و در یک فرسخی شهر به آنها مصادف می شود و پس از جنگ سختی که چند ساعت دوام داشته حاجی بابا شکست خورده و بطرف اردبیل فرار می نماید. قوای ژاندارم نیز او را تعاقب می کند.

آزادی عبور و مرور در شب

روز ۱۹ شوال از طرف حکومت نظامی اعلانی در شهر منتشر می گردد که بموجب آن عبور و مرور در شب آزاد می شود و مردم می توانند تا صبح در معابر شهر تهران عبور و مرور نمایند.

بعلاوه از طرف کابینه دستور داده می شود که حکومت نظامی اطراف تهران و شمیرانات را بردارند.

راجع به جنگل

گفته شد که از مدت ها پیش رابطه رشت بواسطه قیام میرزا کوچک خان و انقلابات آن سامان با مرکز خوب نبود و اغلب حکامی که بدانجا فرستاده می شدند دچار اشکالات بوده، نمی توانستند در شهر رشت اقامت نمایند. این بود اوضاع گیلان، ولی پس از آنکه کابینه قوام السلطنه روی کار آمد، فوراً هیئتی مرکب از نصیر السلطنه و سید جلیل اردبیلی و میرزا هاشم خان و سعد الله خان به رشت فرستاد که با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شده قضیه گیلان را بطور دوستانه خاتمه دهند.

در ابتدای امر میرزا کوچک خان نیز نمایندگان دولت را با حسن قبول پذیرفته

بوسیله آنها پیشنهادهای به دولت نمود. منجمله گفته بود که بایستی در کشور اصلاحات اساسی نموده از نفوذ و دخالت بیگانگان کاست و مقدرات ملت را مستقلاً در دست گرفت.

همچنین کابینه با نماینده دولت شوروی برای تخلیه نواحی شمالی وارد مذاکره شد و در اثر اقدامات کابینه و مذاکرات مشاور الممالک سفیر فوق العاده ایران در مسکو و حسن نظر اولیای دولت شوروی دولت ایران موفق گردید که برای آخرین مرتبه روسها نواحی شمالی را تخلیه و بطرف روسیه حرکت نمایند.

تخلیه رشت چگونگی صورت گرفت

در تاریخ نهم ژوئیه ۱۹۲۱ برابر ۱۷ سرطان ۱۳۰۰ برابر اول ذی قعدة ۱۳۳۹ دو فوج از قشون روسیه در شهر رشت اقامت داشتند. فوج اول موسوم به «۲۴۴» و فوج دوم موسوم به «یادگار ۲۶» بوده است. فوج اخیر به یادگار ۲۶ نفر از افراد مهم بلشویکها که در بادکوبه به امر ژنرال دنیکن در تاریخ مظفریت سردار مذکور مقتول شده بودند تشکیل شده و افراد آن از روسهای آذربایجان قفقاز و ارمنه و گرجیها و سایر ملل قفقاز مرکب بوده اند. فوج ۲۴۴ بالغ بر هشتصد نفر بوده اند که علاوه بر اسلحه و مهمات، هر دو فوج دو توپ صحرایی داشتند. روز چهارم ژوئیه بر اثر تلگرافی که به آنها رسید که در آن امر شده بود، چهار ساعت بعد از ظهر چهارم ژوئیه بایستی شهر را تخلیه نمایند، هر دو فوج از شهر حرکت کرده و در ساعت مذکور شهر و اطراف شهر بکلی از قوای روسیه تخلیه گردید. هنگام عزیمت کیکانو کماندان عمومی درسبزه میدان رشت يك نطق و داعیه برای اهالی ایراد نمود که در ضمن آن از اینکه ممکن است در ظرف اقامت این قشون در گیلان زحمتی از طرف آنها به مردم متوجه شده باشد، معذرت و پوزش خواسته و گفت ما حاضریم هر گاه لازم باشد، برای بار دوم نیز به کمک شماها بشتابیم.

در هنگام نطق درسبزه میدان خالو قربان و عده ای از سواران وی نیز

حضور داشتند.

قوای مزبور بطرف انزلی حرکت کرده و در آنجا متوقف شدند.

وضعیت میرزا کوچک خان

در این هنگام میرزا کوچک خان در شهر رشت نبود و حدود حکومت وی از پل کسماء شروع می شده بر تمام جنگل، تا نزدیکی رود بار امتداد می یافت. فقط نمایندگان میرزا کوچک خان که عبارت بودند از میرزا محمدی و سید حبیب الله در شهر آمد و رفت می کردند؛ ولی خود میرزا کوچک خان بهیچوجه به شهر رشت نمی آمد. در منطقه حکومت میرزا کوچک خان وضعیت اداری خوب بود و مأمورین حکومت جنگل با مردم حسن سلوک داشتند.

وضعیت خالوقربان

حدود حکمرانی خالوقربان عبارت بود از شهر رشت، امامزاده هاشم تا پل کسماء و از آن طرف نیز تا زنجیر انزلی (پهلوی) امتداد می یافت، عده قوای خالوقربان در حدود هشتصد نفر بوده و دوارابه توپ صحرایی که روسها به او داده بودند و شش مسلسل دستی داشتند.

وضعیت احسان الله خان

احسان الله خان عده قوایش بالغ بر سه هزار نفر بوده ولیکن توپخانه نداشت و حدود حکومت وی شامل بود از لاهیجان و لنگرود و رودسر. منتهی مکان و محل سکونت خودش معلوم نبود که در کدام نقطه توقف کرده است. بعضیها عقیده داشتند که وی در بادکوبه و یا مسکو می باشد.

اوضاع مالیاتی

ترتیب وصول و ایصال مالیات از این قرار بوده است که هر يك از سه حکومت‌های مذکور (قسمت میرزا كوچك و خالو قربان و احسان‌الله‌خان) مالیات منطقه حکمرانی خود را گرفته و بمصرف خود می‌رسانیده‌اند.

بعلاوه از مال التجارهائی که از تهران و قزوین و گیلان حمل می‌شده هر يك از حکومتها در منطقه نفوذ خود عشریه می‌گرفتند.

اقدامات دولت راجع به آذربایجان

روز هشتم برج سرطان هیئت دولت تصمیمات مقتضی برای تأمین امنیت صفحه آذربایجان و قلع و قمع اشرا را اتخاذ می‌کند و به وزارت جنگ نیز دستور داده می‌شود که قوای مکفی بدانجا اعزام نماید. روز ۹ برج سرطان عده‌ای قزاق و چندین نفر از افسران ایرانی و سوئدی را بطرف آذربایجان مأمور می‌کنند. بعلاوه روز ۸ برج سرطان نیز رئیس‌الوزراء برای خاتمه دادن به اوضاع آذربایجان و رفع شرارت اشرا آنجا اقدامات سریعی بعمل می‌آورد؛ منجمله بانمایندگان ملیون عثمانی وارد مذاکره می‌شود که از کمکهای با اسماعیل آقا خودداری بعمل آورند.

همچنین دولت با فقد اعتبارات مالی، معهدا کوشش می‌نماید و مقداری پول تهیه و برای مخارج اردوی آذربایجان می‌فرستد.

عده قوای سمیتقو

قوای محلی سمیتقو با سیدطه تقریباً سه هزار نفر بودند، بعلاوه عده‌ای هم از فراریان ترکیه که تقریباً در حدود چهارصد نفر بوده با او همکاری می‌کرده‌اند. تجهیزات آنها نیز عبارت بوده از دو ارابه توپ کوهی از کارخانه کروب آلمان و سه مترالیوز که قسمت توپخانه را افسران عثمانی اداره می‌کرده‌اند.

در محاربات بین دولت و اشرا اقبال السلطنه ما کوئی با قوای خود کمکهای

مؤثر و خدمات قابل توجهی به اردوی ژاندارم می نماید و دوش بدوش قوای دولتی با اسماعیل آقا می جنگیده است.

ولی متأسفانه چنانکه بعداً خواهیم دید، سردار سپه این شخص را معدوم و کلیه جواهرات و اموال وی را غارت می نماید.

در همین هنگام که دولت مشغول تهیه قوا بطرف تبریز بود، بین بستگان سمیتقو و اعیان شهر ارومیه (رضائیه) اختلاف نظری پیدا می شود و در نتیجه اتباع سمیتقو به خانه ها ریخته برای دفعه بیست و پنجم بقیه هستی و بقیه السیف اهالی را بیغمای برند و چندین محله را نیز آتش می زنند.

شکست اشرار آذربایجان

همینکه اشرار آذربایجان متوجه می شوند که دولت در صدد برآمده که برای قلع و قمع آنها اقدامات مؤثری بنمایند، عده قوای سمیتقو و عده قوای متحد وی (پسر شیخ عبیدالله کرد) نیز از طرف جنوب و شمال غربی دریایچه ارومیه به تعرضات شدید اقدام می نمایند ولیکن در دو حمله اولی مقدمه الجیش کردها در مقابل اردوی دولتی تاب مقاومت نیاورده و شکست فاحشی می خورند.

سپس دسته ای که تحت ریاست دائی سمیتقو بوده با قوای دولتی مصادف می شود و در روز ۲۳ سرطان ۱۳۰۰ خورشیدی پس از جنگ سختی که فی مابین اتفاق می افتد، اشرار مغلوب و عقب نشینی اختیار می نمایند. ستاد اردوی دولتی نیز موقع را برای پیشرفت و تحکیم پستهای خود مناسب دیده شروع به پیشروی می نماید.

۱۱. مخالفت با اعتبارنامه ها

مجلس شورای ملی صورت رسمیت بخود گرفت و در جلسه اول و دوم یکعده اعتبارنامه های نمایندگان را تصویب کرد؛ ولی از جلسه سوم که در روز ۵ برج اسد بوده اعتبارنامه عدل الملك (داد گر) که از اعضای کمیته آهن و کفالت وزارت داخله کابینه

سید ضیاء الدین را عهده دار بوده مطرح می شود. از طرف سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) نطق مفصل و فصیحی بر علیه وی بعنوان اینکه عدل الملك در کودتا شرکت داشته و خود کودتا چه زبانی برای مملکت داشته ایراد می شود و به ماده چهار قانون انتخابات استناد نموده، آنگاه حاج شیخ اسدالله، بیاناتی کرد، بالاخره رئیس مجلس اظهار داشت که مذاکرات کافی است و رأی می گیریم به نمایندگی عدل الملك، آقایانی که نمایندگی ایشان را تصویب می کنند، قیام نمایند (کسی قیام نکرد). رئیس - تصویب نشده (اعتبارنامه عدل الملك رد شد).

سپس راپرت نمایندگی سلطان محمدخان عامری مطرح گردید و از طرف مشارالیه عریضه ای که مبنی بر دفاع خود در حکومت سید ضیاء الدین بود بمقام ریاست مجلس تقدیم و قرائت شد. پس از خاتمه قرائت عریضه عامری، مدرس بعنوان اینکه سلطان محمدخان ریاست کابینه سیاه را داشته نطق مفصل نموده و سلطان محمدخان نیز بدفاع پرداخت و پس از آن سردار معظم نطق مفصلی بر علیه عامری ایراد کرد و مجدداً از طرف عامری جواب داده شد. بالاخره پس از مذاکرات زیاد رئیس مجلس اظهار کرد رأی گرفته می شود، آقایانی که نمایندگی سلطان محمدخان را تصویب می کنند قیام نمایند (کسی قیام نکرد).

سلطان محمدخان در حالی که نزدیک درب خروج ایستاده بود، اظهار کرد: همه وجدان کش (از مجلس خارج شد). بعضی از نمایندگان گفتند به مجلس توهین می کند، جسارت می کند...

۱۲. جنگهای مازندران

از مدت هایش امیر مؤید فیروز کوهی سر از اطاعت مرکز برداشته یک دسته قوای چریک اطراف خود جمع کرده بود، بطوری که می توان گفت شهرستان مازندران هم مانند شهرستان رشت برای دولت اسباب زحمت گردیده بود. در این مدت از طرف کابینه های وقت برای برقراری امنیت آن خطه و تسلیم و یا پراکنده کردن قوای واهی اقداماتی بعمل

می آمد، منتهی نمی توانستند چندان کاری از پیش ببرند. بالاخره در کابینه قوام السلطنه از طرف وزارت جنگ اردوئی در تاریخ ۱۶ برج سرطان ۱۳۰۰ خورشیدی بریاست احمد آقاخان میرپنج فرمانده بریگاد سوار از تهران به فیروز کوه اعزام می گردد. پس از ورود اردوی نامبرده به فیروز کوه تمام کوهها و جنگلهای سرخه و رباط سواد کوه را الی دو آب متصرف می شوند، و قوای امیر مؤید پس از چند ساعت جنگ و دادن در حدود پنجاه نفر تلفات و اسیر به جنگل عقب نشینی اختیار می نمایند و همینطور زد و خوردهای مختصری بوقوع می پیوسته تا اینکه در روز ۱۸ اسد جنگ از ساعت ۵ صبح شروع می شود و قوای امیر مؤید در قلعه کوههای خرج که محکمترین سنگرهای طبیعی بوده برای خود موضع اختیار می نمایند؛ ولی در ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز قزاقها سه سنگر از قوای امیر مؤید می گیرند و روز ۱۹ برج اسد مجدداً از ساعت ۷ صبح جنگ از طرفین آغاز می شود. پس از چند ساعت ادامه جنگ ۱۹ نفر به قوای امیر مؤید و پنج شش تن به قوای دولتی تلفات وارد می شود؛ در نتیجه قوای امیر مؤید سنگرهای خود را رها کرده عقب نشینی می نمایند و در ضمن اردوی وی متواری و پراکنده می گردد. روز ۲۰ قوای اکتشافی دولت محل فراریها را تعیین نموده آنها را تعاقب می نمایند و در چلچال به آنها می رسند و پس از مصادمه مختصر دیگری بکلی قوای امیر مؤید پراکنده و از بین می روند، خود امیر مؤید و دو پسرانش و چند نفر از گماشتگانش موفق بفرار می گردند و تقریباً غائله فیروز کوه و مازندران خاتمه می یابد.

خاتمه کار امیر مؤید سواد کوهی

پس از عقب نشینی و فرار امیر مؤید سواد کوهی به جنگلها، دولت دریافت که مشارالیه علاوه بر اینکه از ملیون و آزادیخواهان بشمار است، در مازندران نیز دارای نفوذ معنوی بوده با این کیفیت هنوز قلع ماده نشده است و ممکن است اردوی مشارالیه دوباره نصبح گیرد و باز با دولت بنای ستیزه را گذارد، لذا دولت صلاح در این است که از راه خدعه وارد شود که گفته اند الحرب خدعة به این معنی که عده ای از ملیون و وجیه الملهای تهران را

مانند مستعان‌الملک و دیگران که از اصل موضوع هم خبر نداشتند، برای صلح به مازندران فرستاده که در موضوع صلح با امیر مؤید وارد مذاکره شوند و به مشارالیه بگویند که چون دولت شوروی، ایران را فعلاً بحال خود گذاشته و دیگر مانند دوره تزاری مزاحم ایران نمی‌شود و انگلیسها هم مجبورند مانند همسایه شمالی ما را بحال خود گذارند؛ لذا موقعیت مناسبی برای ایجاد مرکزیت قوی بدست آمده، نباید این فرصت را از دست داد و باید با دولت صلح نمائید و به مرکز بیائید و از دولت پشتیبانی نمائید و به شما هم تأمین داده شده است. چون امیر مؤید هم آدم وطن پرستی بود، بدیهی است این مذاکرات در مشارالیه تأثیر نموده، فریب این حرفهارا خورده تسلیم می‌شود و بلافاصله به تهران ورود می‌نماید و سردار سپه بعنوان اینکه مشارالیه رئیس طایفه «راست پی» بوده ابتدا در خانه خود از او پذیرائی می‌کند و بعداً به او پیشنهاد می‌نماید که خوب است پسران شما وارد قشون شده خدماتی به دولت بنمایند.

امیر مؤید تسلیم و این پیشنهاد را پذیرفت؛ دو فرزند رشید خود را داخل ارتش نمود. محل مأموریت این دو نفر در گرگان معین گردید. مدتی هم مشغول انجام وظایف سربازی بودند؛ ولی پس از چندی که سردار سپه خود را بریاست وزرائی رسانیده بود، دو پسر امیر مؤید را بنام اینکه از محل خدمت خود فرار کرده‌اند دستاویز بهانه قرارداد و در وسط راه شبانه آنها را اعدام می‌کنند. پس از وقوع این فاجعه امیر مؤید حالت نسیان و فراموشی و بهت زدگی پیدامی‌کند و پس از چندی در تهران بدرود حیات می‌گوید و چون سردار سپه هم در مازندران شروع به فتوحات و غارت املاک مردم کرده بود، کلیه دارائی و املاک آن بیچاره راضبط می‌نماید.

۱۳. عزاداری در تکیه قزاقخانه- تظاهرات مذهبی

از روز دوم محرم ۱۳۴۰ قمری در تکیه قزاقخانه واقع در میدان مشق قدیم (باغ ملی) شروع بروضه خوانی و عزاداری و ذکر مصیبت خامس آل عبا گردید. دسته‌های سینه‌زن و سنگ‌زن محلی و صنفی که به آنجا می‌رفتند از طرف وزیر جنگ

(سردار سپه) نسبت به آنها تحبیب و به هر یک از سران و مؤسسين آن يك طاقه شال داده می شد و پذیرائی گرمی بعمل می آمد و وزیر جنگ برای آنکه در تمام طبقات نفوذ کرده باشد، بدون استثناء تمام ذاكرين و روضه خوانها را برای اقامه ذکر مصیبت دعوت کرده بود. پس از اتمام روضه به هر يك مبلغی پول می داد. در این روضه خوانی از طرف قزاقها و شخص سردار سپه تظاهرات صمیمانه ای نسبت به ائمه اطهار و شهداء و مقدسات مذهبی ابراز می شد و مردم نیز گروه گروه، دسته دسته به روضه قزاقخانه می رفتند، حتی روز هشتم محرم هم بر حسب دعوتی که قبلاً بعمل آمده بود، احمد شاه به آن مجلس رفت و در آنجا به عده ای از افسران ارشد ژاندارمری که نزدیک شاه ایستاده بودند اجازه نشستن داد و این اظهار مهربانی شاه نسبت به افسران ژاندارمری اسباب رنجش و عدم رضایت افسران قزاق گردید و در همان جلسه بین خودشان نسبت به شاه اظهار مخالفت نمودند.

این تظاهرات سردار سپه برای رخنه کردن در قلوب مردم خیلی مفید واقع شد و از همه اینها مهمتر اینکه روز دهم محرم (روز قتل) دسته قزاقها بایک هیئت و نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده و چند دسته موزیک در حالیکه آهنگ نوا و عزا می نواختند اسب و یدک همراه داشتند و خود سردار سپه نیز در حالیکه سر خود را برهنه کرده بود و کلاه روی سر خود می پوشید در جلو دسته دیده می شد. سایر افسران قزاق هم عقب سر مشارالیه به عزاداری مشغول بودند. دسته ای از قزاقها هم به سرو صورت خود گل و لجن زده عزاداری می کردند، پرواضح است که مشاهده این حال در مردم عوام خالی از تأثیر نبود و شخص وزیر جنگ از این پس بین عامه مردم يك شخص مذهبی و پابند به عزاداری که ایرانیان خیلی به آن علاقه مند هستند، معرفی شد و غالباً سردار سپه تنها به مجلس روضه اصناف می رفت. در عزاداری بعضی از وعاظ و روضه خوانها هم روی منبر از او تعریف و او را دعا می کردند و مردم متوجه می شدند که وزیر جنگ به روضه آمده است.

روز عاشورا هم پس از بهم خوردن دسته عزادار قزاقها، عده ای از آنان که

معلوم نبود به چه منظور این کار را کرده اند، به زندان شهربانی ریخته متجاوز از ۳۰۰ نفر محبوسین را بزور مستخلص کردند که بلافاصله از طرف رئیس شهربانی وقت به دستگیری آنها مبادرت شد.

همچنین شب یازدهم قزاقها شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سروپا



برهنه شمع بدست گرفته با آنها همراه بود. قزاقها به مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضه آن روز بود، آمدند و یکدور دور مجلس گردش کردند.

این تظاهرات نشان می داد که سردار سپه فوق العاده نسبت به مقدسات مذهبی اهمیت می دهد و تا دوسه سال هم همه ساله این تظاهرات برقرار بود تا اینکه رئیس الوزراء شد و از آن پس رفته رفته بکلی روضه و سینه زنی و دستجات آنها را قدغن کرد. رفته رفته هر سال نسبت به مجالس عزاداری سخت می گردید تا آنجا که هر کس مجالس روضه خوانی برپا می کرد به شهربانی جلب و توقیف می گردید و از

مساعدت باقحطی زدگان روسیه / ۴۵۳

سال ۱۳۱۵ و شانزده در ماه محرم از طرف دولت از سران اصناف و بنگاهها اجبار آخو استه می شد که کارناوال براه بیاندازند و سال ۱۳۱۹ روز کارناوال مصادف با دهه اول ماه محرم (عاشورا) بود و شب قتل کارناوال مفصلی براه انداختند که در کامیونها عده ای عملاً طرب و فواحش را جمع کرده بودند که در کامیونها به پایکوبی و رقص می پرداختند! و این عمل در نظر مردم بسیار سوء اثر داشت.

۱۴. مساعدت باقحطی زدگان روسیه

پس از انقلاب کبیر روسیه و سلسله محارباتی که در داخله آن کشور بوقوع پیوست، قحطی موحشی در سرزمین روسیه یعنی همسایه شمالی ایران پدیدار گشت و گروهی از مردم بیگناه آن سرزمین را به خاک ناتوانی نشانید. بدین لحاظ از اغلب کشورهای جهان برای آنجا اعانه جمع می شد؛ دولت ایران نیز با آنکه تازه مملکت ایران هم از زیر بار مجاعه و قحطی خلاص شده بود، در تاریخ ۲۵ اسد ۱۳۰۰ خورشیدی تصویب نمود که بعنوان مساعدت با اهالی قحطی زده روسیه و نجات آنها از چنگال مجاعه، مقدار دوهزار خروار گندم و یک هزار خروار برنج به روسیه حمل و بین اهالی تقسیم نمایند.

همچنین سایر طبقات مردم هم هر يك به فراخور توانائی خود مقداری پول به کمیسیون اعانه دادند که به روسیه فرستاده شود.

۱۵. الغای کمترات مستشاران انگلیسی

طبق قرارداد اوت ۱۹۱۹ رئیس الوزراء وقت (وئوق الدوله) عده ای از مستشاران انگلیسی را برای مستشاری دروزارت دارائی از انگلستان استخدام و در وزارتخانه مزبور بخدمت گمارده بود، ریاست این هیئت را آرمیتاژ اسمیت بعهدہ داشت، اعضای دیگر آن عبارت از بالفور و چندتن انگلیسی دیگر بودند. این هیئت در کابینه های وئوق الدوله، مشیر الدوله، سپهدار اعظم، سیدضیاءالدین و تقریباً تا واسط کابینه

قوام السلطنه یعنی تا تاریخ ۱۱ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی همینطور در وزارت دارائی مشغول کار بود و چون قوام السلطنه در نظر گرفته بود که امتیاز نفت شمال را به کمپانی امریکائی واگذار نماید و خیلی مایل بود که روابط سیاسی و تجارتي ایران را با امریکا توسعه دهد؛ لذا در نظر گرفت که برای مستشار مالیه هم متخصصینی از امریکا استخدام کند. بنابراین در تاریخ نامبرده بالا به کنترات هیئت مستشاری مذکور در وزارت دارائی خاتمه داد و آنان نیز روانه انگلستان شدند و چنانکه بعداً بذکر آن خواهیم پرداخت، استخدام دکتر میلپو و سایر همراهانش بجای عده مذکور بوده است.

استعفای رؤسای وزارت دارائی

در خلال الغای کنترات مستشاران انگلیسی عده ای از رؤسا و مدیران کل وزارت دارائی منجمله محمد علی فرزین خزانه دار و مفتاح الملك و مؤسس خان ارمنی و دیگران از خدمت وزارت دارائی استعفا کرده دیگر بخدمت حاضر نشدند؛ بالاخره پس از يك سلسله مذاکرات که رئیس الوزراء وقت با آنان بعمل آورد آنها را متقاعد ساخت و آنان مجدداً بخدمت حاضر و مشغول کار گردیدند.

۱۶. انحلال قسمتی از پلیس جنوب

خرج از کیسه مهمان!

انگلیسها وقتی دیدند دسته ارتش نیرومندی که بایستی در ایران ایجاد شود، تشکیل شد و دولت ایران در حدود چهل هزار نفر سرباز دارد و ممکن است سربازان ایرانی را بجای پلیس جنوب مورد استفاده قرارداد، تصمیم گرفتند پلیس جنوب را منحل کنند. انگلیسها با يك تیر سه نشان زدند:

۱. اعتراض ملیون ایران را که مایل نبودند نیروی بیگانه در ایران باشد،

مرتفع ساختند.

۲. باین عمل نشان دادند اعتراضاتی که چند ماه پیش از آن، از طرف نمایندگان

پارلمان انگلستان به دولت شده بود طبیعی و حقیقی بوده است نه ظاهرسازی و به‌اشارة محرمانه دولت انگلستان!

۳. چون روسها نواحی شمال ایران را تخلیه کرده بودند، طبعاً انتظار داشتند انگلیسها نیز نیروی نظامی در جنوب ایران نداشته باشند و با انحلال پلیس جنوب این نظر نیز تأمین می‌شد. روی این نظرها بود که در اوایل برج سنبله ۱۳۰۰ یک‌ثلث از پلیس جنوب را که در اصفهان اقامت داشت، منحل کردند و تعداد این قسمت در حدود ۱۵۰۰ نفر بود. افراد این قسمت که بیکار شده بودند، غالباً رهسپار خراسان و در نیروی کلنل محمدتقی خان وارد خدمت شدند.

۱۲. سرگذشت کلنل محمدتقی خان پسیان

یکی از حوادث بسیار مهمی که در دوره حکومت قوام السلطنه اتفاق افتاده نهضت و قیام کلنل محمدتقی خان در خراسان بود که در آغاز کار حقیقت و علل و هدف آن تاحدی مبهم و نیمه‌روشن بود؛ ولی تدریجاً اسرار و جریان آن معلوم شد که اینک جریان این قضیه را می‌نگاریم:

۱. اوضاع خراسان - نهضت کلنل محمدتقی خان

سابقاً گفته شد که در کابینه سیدضیاءالدین پس از دستگیری قوام السلطنه والی خراسان به امر سیدضیاءالدین موقتاً کارهای مربوطه ایالتی و امور حکومت ایالت خراسان بعهده کلنل محمدتقی خان واگذار گردید.

پس از سقوط کابینه نامبرده و تشکیل کابینه قوام السلطنه موقتاً نجد السلطنه به کفالت حکومت و کلنل محمدتقی خان هم کما فی السابق بریاست اداره ژاندارمری خراسان منصوب گردیدند و در اوایل امر هیچ اختلافی در بین نبود، ماهی چند هم بر این منوال گذشت، ولی پس از آن کلنل محمدتقی خان مشکلاتی برای کفیل ایالت خراسان فراهم می‌کند، بطوری که نجد السلطنه چندین مرتبه تقاضای استعفای خود

را از هیئت دولت نمود؛ ولی استعفای مشا، الیه پذیرفته نمی شد، بالاخره در نتیجه احتراق و انفجار چندین بمب در شهر مشهد و توقیف چند ساعتۀ نجد السلطنه بطور قطعی مشارالیه مجبور باستعفا گردید، پس از استعفای نجد السلطنه از طرف اهالی تلگرافاتی دائر بر تقاضای واگذاری حکومت خراسان بعهده کلنل محمدتقی خان به دولت و شاه مخابره شد و متعاقب آن نیر خود کلنل محمدتقی خان بعرض رسانید که در نتیجه اصرار اهالی مقام ایالت را عهده دار شده است.

تصدی کفالت خراسان

پس از استعفای کفیل ایالت خراسان برای رسیدگی به امور و عدم تعویق کارهای مهمه حوزه ایالتی آنجا وهم بر طبق تقاضای اهالی خراسان برای سرپرستی و رسیدگی به کارها تا تعیین یکنفر والی و ورود او به خراسان از طرف رئیس الوزراء موقفاً کلنل محمدتقی خان رئیس ژاندارمری خراسان برای رسیدگی به امور حکومتی معین گردید تا والی جدید خراسان از تهران تعیین و بطرف حوزه حکومتی خویش حرکت نماید.

بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی می نویسد:

«آنچه از خارج و غیر از تاریخ ملک زاده بدست آورده ایم و حافظه هم چیزی از آن بیاد می آورد، شرحی است که از آقای امیر تیمور نماینده مجلس شنیدم و اینک نقل می کنم:

بعد از رفتن سید ضیاء الدین و قبل از وصول خبر ریاست وزرائی قوام به خراسان تلگرافی از تهران به مشهد رسیده میرزا صدرا ملقب به نجد السلطنه را نایب الایاله کرد و کلنل را بسمت ریاست قوای تأمین و قشون نامزد می نماید.

این خبر به کلنل که تا آن روز از طرف سید ضیاء الدین نایب الایاله و فرمانده قوای خراسان شناخته شده بود می رسد، عصبانی شده رئیس تلگرافخانه و نجد السلطنه را توقیف می کند.

بعد از این عمل جمعی از وجوه اعیان و علما و تجار شهر را به دارالایاله دعوت می کند و کلنل برای مدعوین نطقی ایراد می کند که مفادش چنین بود که: من به خراسان خدمت کرده ام و من مردی خدمتگزار دولتم و اگر یکروز قوام السلطنه را توقیف کردم به امر دولت مرکزی بوده است، و حتی به من امر شد که او را تلف کنم؛ ولی من این امر را اطاعت نکردم؛ زیرا قوام السلطنه در هیچ محکمه رسمی محکوم بمرگ نشده بود و کشتن او را وظیفه خود ندانستم و تحت الحفظ وی را به مرکز فرستادم، تا خودشان هر چه می خواهند بکنند، غرض آن است که من تاجائی که ممکن بود، اطاعت امر دولت را فرض ذمه خویش دانسته و اکنون نیز مطیع دولت می باشم.

اما شنیده می شود که دولت به قوام السلطنه واکذا شده است و من سوءظن دارم که مبدا احساسات ایشان داعی انتقام شود، و طرز رفتاری که هم اکنون با من شد و بدون اینکه به خود من تلگراف کنند و تکلیف مرا معین بنمایند بدون هیچ اعتنائی مرا از کار من فصل و دیگری را بجای من تعیین کرده اند، این سوءظن مرا تأیید می کند.

آقایان بدانند که هرگاه قصد دولت توهین و آزار و تمام کردن من باشد در صورتی که من مطیع دولت بوده و هستم کمال ظلم خواهد بود، من حاضر نیستم که خون من از بینی یک ایرانی بریزد، و راضی تر دارم گلوله به سینه ام بخورد تا آن گلوله به دیوار قلعه ای از قلاع ایران اصابت کند، معذرت در صورت بی لطفی دولت و قصد انتقام و تصمیم بر تمام کردن، من ناچار خواهم بود با قوائی که در تحت اطاعت دارم مقاومت نمایم.

اکنون آقایان را از قضایا آگاه کردم، باقی خود دانید.

در همان شب کمیسیون شش نفری از میان جمعیت برگزیده شد که عده اعضا

آن اینها بودند:

۱. حاج فاضل مجتهد ۲. میرزا مرتضی قلیخان ۳. حاج شیخ محمد کاظم

تاجر ۴. سردار نصرت (امیر تیمور کلالی حالیه) ۵. حاج حسین آقا ملک ۶. شیخ حسن پائین خیابان. این عده همان شب به تلگرافخانه رفتند و موضوع اظهارات کلنل محمد تقی خان را با دربار سلطنتی توسط تلگراف در میان نهادند و شرایطی که کلنل آنها را شرط موافقت و اطاعت قرار داده بود بعرض شاه رسانیدند و شرایط بقرار ذیل بود:

۱. بودجه ژاندارمری خراسان مطابق آنچه فعلا هست باقی بماند و نقصانی در آن روی ندهد.

۲. درجات افسران ژاندارم مطابق آنچه پیش بینی گردیده و در کابینه قبل به تصویب رسیده است، اعطا شود.

۳. اسب و اسلحه شخصی قوام السلطنه که به ژاندارم تعلق گرفته و اسبها داغ ژاندارمری خورده اند، متعلق به این اداره باشد و مسترد نگردد.

۴. دولت به کلنل محمد تقی خان دو ساله مرخصی با استفاده از حقوق بدهد که در فرنگستان نواقص تحصیلات خویش را تکمیل کند.

۵. يك اسكورت ژاندارم، کلنل را تا سرحد مشایعت نماید و خرده ریزهای دیگر که بیاد آقای امیر تیمور نمانده بود.

همان شب از دربار جواب رسید که اعلیحضرت همایونی تمامت شروط کلنل را پذیرفته اند جز اینکه اجازه نمی دهند که مشارالیه از ایران خارج شود و مقتضی می دانند که در سر خدمت خود با امیدواری و استظهار کامل مشغول باشد.

نزدیک سحر جواب دربار به کلنل رسید و کلنل شکر کرد و گفت الحمد لله که باری بزرگ از دوش من برداشته شد، و بفور نجد السلطنه را احضار کرده او را مرخص نمود و شغل کفالت را به مشارالیه واگذار کرد و خود از دارالایاله به باغ خونی خارج شهر انتقال نمود و به خدمات مرجوعه قیام کرد.»

ولی پس از تشکیل کابینه قوام، حکم انفصال کلنل را صادر نموده و موضوع دنباله پیدا

کرد تا بقتل کلنل خاتمه یافت.

تعیین والی خراسان

روز هشتم اسد ۱۳۰۰ خورشیدی صمصام السلطنه بختیاری از طرف رئیس الوزراء به ایالت خراسان منتخب و تعیین گردید تا هر چه زودتر به محل مأموریت خویش حرکت نماید.

صمصام السلطنه مصلحت در آن دانست که بر علیه کلنل محمد تقی خان داخل اقدامی نگردد و او را بسمت نیابت حکومت نامزد و مراتب را به مشارالیه ابلاغ نماید. کلنل محمد تقی خان در پاسخ تلگراف صمصام السلطنه با کمال ادب و معقولیت اظهار کرد که من بانهایت مسرت میل دارم شمارا والی خراسان مشاهده نمایم، لکن بشرط آنکه مطلقاً بختیاری همراه نیاورید.

بالاخره خود رئیس الوزراء روز دوشنبه ۹ اسد ۱۳۰۰ خورشیدی ناگزیر گردید که با کلنل محمد تقی خان مخابرات حضوری نماید، ولی نتیجه ای گرفته نشد. متن آن تلگرافات عیناً نقل می گردد:

مورخه ۱۰ اسد نمرة ۴۱۴

از مشهد به تهران

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان دامت شو کته.

پس از تقدیم عرض بندگی و فدویت، اینک عرایض خود را عرض داشته و استدعای توجه مخصوص را می نماید. پس از یک رشته تلگرافات متقابل در تحت شرایط و اطمینانی به اینکه هیچ حاضر خدمت نبودم و یقین داشتم هیچکس در خیال استفاده

از خدمات من نیست فقط و فقط به احترام امر ملوکانه در تاریخ ۱۳ جوزا از امورات حکومتی کناره گرفته و بریاست قوای نظامی خدمات صادقانه خود را ادامه دادم، اینک همان طوری که پیش بینی شده بود از روز اول در هر دو مورد نامساعدتهائی منحوس که شرحش موجب اطالۀ کلام است، مرا از کار بازداشته و بزرگترین قسمت وقت را که بایستی به اصلاحات قوای نظامی مصروف شود، بدفاع گذراندم.

کفیل ایالت با اینکه در سایۀ قدرت قوای نظامی فرمانفرمائی کرده و با کمال گرمی بعزل و نصب حکام و گرفتن تقدیمی مشغول بود از ادب و انسانیت و بردباری و اطاعت فوق العادۀ من سوء استفاده نموده بعنوان مختلفه زبان طعن و لعن مردم را بسوی قوای نظامی دراز نموده و از دادن راپورتهای غلط و مجعول خودداری نمی نمود.

جواب پیشنهادات و مستدعیات از مرکز همه بطوری بود که هر طفل شیرخواری مخالفت تامه را احساس نموده و بایستی خود را در هر آن دچار مخاطرات و صدمات بدانند، بالاخره آنچه در مدت این دو ماه در خراسان شد همه مبتنی بر نظریات خصوصی شخص آقای رئیس الوزرا و حسن انتقام بوده لاغیر. پس از یأس کامل از موفقیت در ۲۸ سرطان رمزاً استدعا کردم که یا از خدمت معاف فرموده و یا این ترتیبات را خاتمه دهند، جواب قاطعی داده نشد.

خلاصه حیثیت و شرافت خود و وزیرستانم و امنیت ایالت مهمی را در خطر دیده پس از آن همه استغاثه ها بر حسب تقاضای اهالی پس از کناره گیری کفیل ایالت، داخل عملیات مستقیم شدم و چون بکلی از حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا و آقای کفیل تشکیلات مایوس بودم با فدویت خانوادگی که به حضرت اشرف آقای مشیرالدوله داشتم در لیلۀ هفتم اسد توسط حضرت معظم له مراتب را بعرض خاکبای همایونی رسانید و بدبختانه بصدور دستخط جوابیه نائل نگردیدم. غرض از استدعای تشریف فرمائی^۱ این است

۱. یعنی حضور در تلگرافخانه برای مخابره حضوری.

که علاوه بر اینکه عملیات دولت حاصره و شخص آقای رئیس الوزراء اقلاً آن قسمتی که در خراسان شده منافی با مصالح مملکتی است بنده شخصاً هیچ اعتماد و اطمینان به حضرت ایشان ندارم و بهمین دلیل حاضر قبول هیچ خدمتی نیستم و نمی توانم با داشتن اقتدار، ظلم را دیده و چشم پوشی کنم.

از حضرت معظم استغاثه و استرحام می کنم و سایل معافی از خدمت بنده را فراهم فرموده و یا اینکه مستدعیات همراهی فرمایند. خدا شاهد است که این وضع پایدار نمی ماند و ممکن نیست که با این ترتیب امورات مملکت اصلاح شود.

من آنچه تکلیف سر بازیم بود عرض کردم و در مقابل هر پیش آمد ناگواری خود را بکلی بیگناه می دانم و حاضرم در هر محکمه که از روی عدالت قضاوت شود اظهارات خود را با اسناد مثبتة ثبوت برسانم.

محمد تقی

تلگراف دیگر کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه
از مشهد به تهران

مورخه ۱۶ اسد ۱۳۰۰

بعد العنوان - کراراً عرض شده قوای ژاندارمری دیسپلینه برای اجرائیات قانونی در اینجا موجود است، مردم از آمدن سواران بختیاری بیمناکند و ناراضی، چنانچه عده ای بختیاری همراه نخواهد بود اطلاع فرمائید تا بتوان اهالی را خاموش و مطمئن سازم؛ ثانیاً ژنرال قنصل انگلیس اظهار می دارد بندگان حضرت اشرف به سفارت دولت فخمیه اطمینان داده اند که نسبت به بنده اعتماد خواهید داشت، فدوی طرفدار جنگ داخلی نیستم و نسبت به حضرت اشرف با اینکه تا کنون خدمت نرسیده ام حضور مبارک عقیده پاکوبی آلاش دارم، لیکن چنانچه در تلگراف حضوری عرض کردم نسبت به دولت و مخصوصاً شخص رئیس الوزراء (قوام السلطنه) به دلایل کافی که در دست است، اعتماد و اطمینان ندارم، اگر بندگان حضرت اشرف ضمانت فرمائید که کابینه حاضر به مواعید خود وفا خواهد نمود؛ بنام شرافت و درست قولی ایلایاتی که

۱۳۹۲ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

در حضرت اشرف سراغ دارم تسلیم محض خواهم شد و در این صورت استدعائی که خواهم داشت همان ابقاء مسیو «دبوا» (رئیس مالیه) است و بس و امیدوارم از بذل توجه در این موقع فدوی را مفتخر فرمائید.

محمد تقی

از تهران به مشهد

۱۸ اسد ۱۳۰۰

جناب اجل آقای کلنل محمد تقی خان کفیل ایالت جلیله خراسان دام اقباه. از مفاد دوقره تلگراف مرموز و مکشوف جنابعالی مستحضر، اینکه اظهار داشته اید مطابق شایعات اینجناب با عده ای بختیاری و قوای دیگر خیال حرکت به آن صوب دارم، این شایعه را بکلی تکذیب می نمایم، چه که با بودن جنابعالی وعده ای ژاندارم مأمورین مشهد دولت و ایالت از قوای دیگر مستغنی و احتیاجی نخواهد داشت؛ لازم است جنابعالی با اطمینان قول ایلخانی من اشخاصی را که از این بابت دچار توهم و تشنت خیال شده اند بکلی مطمئن نمائید؛ اینجناب با کالسکه چاباری قریباً حرکت می نمایم؛ اما جواب قسمتی که به خودتان اشاره نموده اید، اینجناب به شرافت ایلخانی خودم به جنابعالی اطمینان می دهم که کاملاً مورد اعتماد من هستید، از طرف دولت و اینجناب ابداً مورد اعتراض و بی محبتی نخواهید بود، بلکه از لازمه محبت و مهربانی درباره شما اغماض نکرده زحمات و خدمات شما منظور نظر خواهد بود.

در موضوع «دبوا» با اینکه قانون امور کلیه وزارتخانه های دولت را - چنانچه می دانید - مجزا و کلیه وزارتخانه ها در امور یکدیگر موظف به مداخله نخواهند بود؛ مع هذا نظر به عوالم محبتی که به شخص جنابعالی دارم حتی القوه کوشش می کنم با این حال از این بیعد رشته این مذاکرات را مقطوع و با کمال اطمینان خاطر و امیدواری مشغول حفظ انتظامات بوده، مزید اطمینان اینجناب و رضایت دولت را فراهم دارید.

نجفقلی بختیاری

آخرین تلگراف صمصام السلطنه / ۴۶۳

آخرین تلگراف صمصام السلطنه

از تهران به مشهد، ۲۱ اسد ۱۳۰۰

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی خان کفیل ایالت جلیله دام اقباله.
هزار نقش بر آرد زمانه و نبود
بملاحظاتی قول ایلخانی خود را مسترد می دارم.
نجفقلی بختیاری

عصر روز سه شنبه ۱۰ اسد نیز کفیل وزارت داخله (منصورالملک) باتفاق صمصام - السلطنه به تلگرافخانه رفته با کلنل محمدتقی خان مخابرات حضوری کردند، از طرف کلنل محمدتقی خان قبول و تصدی ایالت خراسان به صمصام السلطنه تبریک گفته شد، ضمناً به صمصام السلطنه اظهار کرد خواهش می کنم تنها به خراسان بیایید؛ هرگاه سواران بختیاری را بخواهید همراه بیاورید، شمارا برسمیت نخواهم شناخت.
این مخابرات تا دو ساعت از شب گذشته دوام داشت و بالاخره نتیجه مثبتی بدست نیامد.

دولت پس از استماع این مطلب تصمیم به تغییر کلنل محمدتقی خان گرفت و محرمانه برای حل تضییع کلنل گروپ رئیس اداره کل ژاندارمری و کلنل فتحعلی خان توپچی (نقعی) و ماژور عزیزالله خان (ضرغامی) و ماژور سالار نظام و یکی دو نفر دیگر را با اتومبیل بطرف مشهد اعزام داشت.

مقارن این حال کلنل محمدتقی خان نفوذ خود را به سمت مغرب توسعه داده در سبزوار با گروپ و رفقاییش ملاقات نمود. گویا کلنل محمدتقی خان هنگام مواجه شدن با آنها به مراعات نزاکتی را که باید نسبت به یک نفر افسر ارشد اعمال نماید، معمول و مجری نداشته بود؛ زیرا اظهارات کلنل گروپ رادائر بر اینکه برای بازرسی می رود پذیرفته بیان رفقای وی رانیز راجع به اینکه قصد زیارت دارند با استهزاء تلقی کرده بود. باری مدت قلیلی آنها را توقیف و سپس به آنها اجازه مراجعت به تهران می دهد.

هنگام خدا حافظی با حضرات، کلنل محمدتقی خان می گوید: امیدوارم من در

۱۳۶۴ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

میدان جنگ باشما روبرو نشوم.

دولت بامشاهده این واقعه دیگر نمی توانست پرده پوشی کند و ناچار شد اذعان نماید که کلنل محمدتقی خان از اوامر مرکز سرپیچی و علناً به طغیان مبادرت ورزیده است؛ باین ترتیب ناگزیر بود بر علیه مشارالیه اقداماتی بعمل آورد.

پس از بازگشت کلنل گلرپ و سایر همراهانش از خراسان در اثر سوابق تیره سردار سپه وزیر جنگ در همدان (موقعی که رئیس آتریاد همدان بود، بین او و کلنل محمدتقی خان نزاعی درمی گیرد و در نتیجه کلنل محمدتقی خان با ۵۶ نفر ژاندارم رضاخان میرپنج را محاصره می نماید و با آنکه سردار سپه ارشد بوده از طرف کلنل به او اهانت می شود) و خطرات خود رئیس الوزراء در موقع توقیف و دستگیری مشارالیه به امر سید ضیاء الدین وزیر جنگ زمینه را مساعد دیده، جدا به جنگ تصمیم می گیرد و چون کارمازندان خاتمه یافته بود، یک اردوی منظم قزاق از تهران و مازندران به سرکردگی حسین آقاخان خزاعی بصوب خراسان اعزام می شود.

اولین واحد این اردو در روز نهم سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی از تهران حرکت می کند.

اوه... من این را می شناسم خیلی کله شق است

خاطره ای که از رشادت و تهور کلنل محمدتقی خان در ذهن سردار سپه باقی بود، برای قوام السلطنه مفید واقع گردید؛ از روز هشتم محرم (۲۲ برج اسد) کابینه قوام السلطنه گرفتار تزلزل شد. عده ای می خواستند کابینه را ساقط کنند، مشاور الملک را روی کار بیاورند؛ ولی سردار سپه علی رغم کلنل محمدتقی خان و برای آنکه از همدستی قوام السلطنه و همفکری او در سرکوبی کلنل استفاده کنند، از قوام السلطنه پشتیبانی کرد و نفوذ خود را برای بقای کابینه بکار برده و بالتیجه کابینه موفق به جلب موافقت مجلس گردید و از سقوط نجات یافت.

سردار سپه با کلنل محمدتقی خان خرده حساب شخصی داشت. افسر رشید

ژاندارمری را شناخته بود که چقدر کله شق و متهور و سخت گیر است. موقعی سردار سپه فرمانده قسمتی از آتریاد همدان بود و کلنل نیز فرماندهی ژاندارمری آنجا را بعهده داشت، میان سردار سپه و کلنل مشاجره ای رخ داده بود. کلنل با ۶۵ نفر ژاندارم سردار سپه را محاصره می کند و با آنکه سردار سپه از لحاظ رتبه نظامی نسبت به او ارشد بود به او اهانت می نماید. کلنل با آن عمل خود را به سردار سپه معرفی کرده بود و سردار سپه که افکاری بلند و نقشه های وسیع داشت، می دانست نمی تواند با کلنل همکاری کند. عجالتاً موقع را مناسب یافته و خصومت شخص قوام السلطنه نسبت به کلنل را که ناشی از توقیف او بدست کلنل بود، مغتنم شمرده و میل داشت با همکاری قوام السلطنه غائله خراسان را مرتفع و کلنل را سرکوب کند.

اتفاقاً در آن روزها عده ای از نیروی قزاق که از شمال بازگشته برای مأموریت جدید حاضر بودند. رئیس الوزراء و سردار سپه تصمیم می گیرند برای خاتمه دادن به قضیه خراسان متوسل به قوه قهریه شوند. و چنانکه گفتیم يك اردوی ۱۰۰۰ نفری قزاق به فرماندهی حسین آقای خزاعی مأمور خراسان می گردد. قوام السلطنه هم که مانند اغلب رجال قدیمی در بند و بست کردن و انتریک و اشخاص را بر روی یکدیگر و داشتن مهارت کامل داشت، جدا گانه دست بکار می شود و فعالیت سیاسی قوام السلطنه نیز به موازات فعالیت نظامی سردار سپه شروع می گردد. قوام السلطنه که سالها والی خراسان بود و معارف خراسان و رؤسای طوایف و عشایر آن سامان را می شناخته است، بوسیله تلگراف و نامه و قاصد مخصوص عده ای از متنفذین خراسان را برضد کلنل تحریک می کند و به یکی دو نفری که خود را مأمور دولت می دانسته اند، امر رسمی می دهد و خلاصه آنکه چند نفر از خوانین متنفذ مشرق خراسان را برضد کلنل تجهیز می کند تا کلنل را گرفتار جنگ در چند جبهه سازد. در نتیجه تحریکات و اوامر قوام السلطنه خوانین ذیل:

سالارخان بلوچ، سید حیدرخان بربری، سالار شجاع، رئیس ایل تیموری،

ایل بیکی گودانی بایکدیگر متحد می شوند. عده ای که شجاع الملك حکمران باخزر تجهیز کرده بود در آغاز کار بیش از هزار نفر نبود، ولی تدریجاً تعدادشان بیشتر شد و شروع بفعالیت برضد ژاندارمهای کلنل نمودند، کلنل که به روحیه قوام السلطنه و سماجت و کینه توزی او آشنا بود و می دانست تا وقتی او را مغلوب نکند راحت نتواند نشست و از طرفی نیز یقین داشت نمی تواند بار و سای عشایری که بازیچه قوام السلطنه شده و به وعده های او دل بسته اند سازش نماید؛ ناچار تصمیم بجنگ می گیرد و خود را حاضر برای جلو گیری از تجاوز عشایر می نماید. ظاهراً نقشه کلنل این بوده است که در جبهه ها حالت دفاعی بگیرد و فقط در یک جبهه حمله کند. وقتی کاریک جبهه را پایان برد، بسراغ جبهه دیگر رود؛ ولی در ضمن اینکه برای اجرای تصمیم خود مہیامی شد از مبارزه های سیاسی غافل نبود و سعی می کرد خود را مظلوم و حق بجانب جلوه دهد؛ تبلیغات حکومت تهران که او را یکنفر یاغی و متمرّد معرفی می نمود، خنثی سازد.

به این جهت شروع به مخابره تلگرافهای پیاپی به شاه و سفارتخانه ها و محترمین تهران نموده تا بگفته خودش «مظلومیت خود را به گوش جهانیان برساند.» این جنگ عصبی که کلنل شروع کرده بود منجر به فیروزی نگردید. تلگرافهای او بی پاسخ ماند و نیروی چهار هزار نفری قزاق که مأمور خراسان شده بود روز بروز به مشهد نزدیکتر می شد. کلنل آخرین تیری را که در ترکش داشت رها کرده پیشنهادی که مواد آن ذیلا نوشته می شود، تقدیم نمود. ظاهراً کلنل احساس کرده بود که اگر جنگ با قزاقها شروع شود او حتماً شکست خواهد خورد. چون اولاً قزاقها فقط در یک جبهه می جنگیدند و او گرفتار چند جبهه بود. دوم آنکه عشایر و ایلات خراسان خیلی قوی بودند و روز بروز بر تعداد چریکها که تجهیز می کردند افزوده می شد. سوم آنکه کلنل می دانست و بارها دیده بود که هیچکس در طغیان برضد دولت فاتح نشده و همه یاغیان و سرکشان بالاخره شکست خورده اند، چون منابع دولت بی پایان و منابع مخالفین دولت محدود است. کلنل وقتی دید پیشنهادش مقبول واقع نشد، گویا به مرگ خود یقین کرد. اطمینان داشت که از این غائله جان سلامت نخواهد برد. این احساس نو میدی و دل به مرگ بستن

در نامه‌هایی که آن ایام به دوستانش نوشته منعکس است، و روحیات او را نمایش می‌دهد.



کلنل محمدتقی خان پسیان

اینک موادی پیشنهادی کلنل
که مقبول واقع نگردید
و از طرف دولت رد شد
و بایکی از نامه‌هایی که
کلنل در آن ایام نگاشته و
آئینه سرپا نمای
روحیات او است، درج
می‌نمائیم.

قسمتهای مهم پیشنهاد
او بشرح ذیل بوده است:
۱. عفو و تأمین تمام
افسران و عده‌ای که با
مشارالیه بودند.

۲. تأدیه دو سال حقوق
خود کلنل محمد تقی
خان که این مبلغ در بانک
گذارده شود و مرتباً به
او برسانند.

۳. تأدیه حقوق دو ساله معتصم السلطنه و حقوق پس‌افتاده افراد ژاندارمری
خراسان.

۴. پس از اختتام مذاکرات و قبول پیشنهادات، کلنل محمدتقی خان بطرف اروپا
حرکت نماید.

۱۳۶۸ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

متن مراسله کلنل

مشهد - ليله هفتم سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی

دوست عزیز من، کارت مورخه ۱۶ و مراسله ۲۲ ژوئن زیارت گردید؛ از ۱۳ حمل تا ۱۳ جوزا حاکم نظامی ایالت خراسان و ریاست کلیه قوای این ایالت را داشتم؛ پس از تغییر کابینه از حکومت منفصل: لیکن مجبوراً بر ریاست قوای نظامی برقرار شدم، مایل خدمت نبودم، یعنی کسی را طالب خدمت نمی دیدم، بالاخره در ۱۵ اسد مجدداً بخواهش اهالی و به امر وجدان خود امورات حکومتی را نیز عهده دار شدم؛ لیکن بغرض رئیس-الوزراء و دولت تقاضای اهالی را تا کنون قبول نکرده و آقای صمصام السلطنه را به ایالت تعیین کرده اند که در تهران هستند و ایشان بنده را کفیل فرموده اند. خلاصه به امر مرکز کفیل و رئیس کل قوا و بخیال اهالی و خودم فرمانفرمای ایالت خراسان و عهده دار امورات لشگری و کشوری می باشم و دیشب آخرین تلگراف اتمام حجت را به مجلس و وزرای مختار و تمام جراید مخابره کرده ام و انشاء الله همانظوری که يك نسخه از «رد دادخواهی» فرستاده ام و البته تا وصول این مراسله خواهد رسید، يك نسخه دیگر نیز از مخابرات که عنقریب بطبع خواهم رسانید، ارسال می دارم. همسایه جنوبی و دولت فشار می آورند که من به خارج مسافرت کنم؛ لیکن من تا ممکن است دست از وطنم نخواهم کشید و در همینجا بگور خواهم رفت. این بود مختصر از تفصیل و انشاء الله اگر سلامتی باقی ماند (چیزی که گمان نمی کنم) مشروحاً صحبت خواهم کرد و در غیر این صورت این آخرین یادگار من خواهد بود...

بنده فعلاً برای خاریدن سرهم وقت ندارم؛ يك اردوی چهار هزار نفری بدون کمک و تنهای تنها اداره کرده ضمناً حکومت ایالتی را نیز عهده دار می باشم و اقلار و زی یکصد کاغذ و لایحه می نویسم و دو یست مراسله خوانده جواب می دهم؛ زجز خوانی نیست حقیقت دارد و این فقط محبت شماست که مرا در این وقت تنها در میان تل کاغذ ها به آن وامی دارد که به این تفصیل چیزی می نویسم بجان خودت شق القمر است و باید قدر این دوست را بدانید که خیلی نادر است، بلکه هیچ نیست!

خدمت آقای تقی زاده سلام رسانده عرض کنید کمک کنید ایران را از تحت نفوذ همسایه جنوبی خلاص کرده ریشه اشراف پوشیده را از بیخ و بن بکنیم؛ اگر حالا استفاده نکنیم کی استفاده خواهیم کرد.

به همه ایرانیها سلام برسانید و بگوئید خواهش دارم اولاً پس از شنیدن خبر کشته شدن من در راه وطن هر کدام يك كاغذ تبريك به مادرم عزت الحاجیه در تبریز و يك تبريك نامه دیگر به عمویم ژنرال حمزه خان در تهران بنویسید؛ خوب می فهمید تبريك نه تعزيت.

دور كاغذ نباید سیاه باشد، بلکه گلی رنگ. خوب، حال دوباره خواندن را ندارم؛ امیدوارم بتوانید بخوانید و اگر کلمات افتاده و عبارات نامفهوم داشته باشد، عفو فرمائید؛ خدمت آقای طاهر زاده سلام دارم.

قربانت محمد تقی

در همان روزها «ژنرال حمزه پسیان» (ژنرال آجودان مظفر الدین شاه - والد سرتیپ حیدرقلی خان پسیان) عموی کلنل محمد تقی خان ملاقاتی از سلطان احمد شاه نمود و عرضهای که عیناً رونوشت آن ذیل درج می شود به شاه نگاشت و رونوشت آن را به دو نامه طوفان داد که در شماره هفتم سال اول آن روزنامه منتشر گردید.

بعرض خاکپای اقدس همایونی می رساند

دو چیز تیره عقل است، دم فرو بستن بوقت گفتن، گفتن بوقت خاموشی بعد از آنکه از تشرف به خاکپای همایونی و تظلمات حضوری (بتوسط شاهزاده شهاب الدوله رئیس تشریفات درخواست کرده منوط به امر اجازه شخص اول داشتند) مأیوس شدم؛ برای حفظ شرافت سربازی اسلاف و اخلاف و افتخار به شغل سربازی پنجاه ساله خود بوسیله قلب پاك و امیدواری به حقگذاری اقدس ملوكانه بعرض تظلم و دادخواهی مبادرت می نماید.

اعلیحضرتا، کلنل محمد تقی خان که از پدران باسارت رفته، در مرو جانبازی

کرده در واقعات ایران در جنگ روسیه و هرات و تمام سرحدات برای دولت یادگار مانده؛ در مقابل وظیفه شناسی و اجراء و اوامر دولت (در کابینه سابق) دچار مشکلات گردیده و می خواهند اورا متهم و متکی به اجانب معرفی نمایند؛ اعلیحضرتا، این هتک ناموسی که از یک نفر سرباز ایرانی می شود يك توهین معنوی از نوامیس مقدسه اسلام است.

اعلیحضرتا، کلنل محمد تقی خان برای تثبیت عرایض حقه خود در پیشگاه اقدس به اشخاص درجه اول مملکت از قبیل آقایان مستوفی الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن الملك و غیرهم متوسل گردید؛ اهالی ایالت خراسان هم خدمات و ایرایت و صداقت سربازی کلنل محمد تقی خان را در خاکپای همایونی بوسیله همان اشخاص و آقایان علماء تصدیق نمودند، معذالک مورد هیچگونه توجه واقع نشده اند. اعلیحضرتا، خدمات کلنل محمد تقی خان از قزوین و همدان و بروجرد و کرمانشاهان تا اسلامبول و برلین ممتد و روزنامه جات تیمس لندن و نویه دمیای پطرو گراد ناظر است.

اعلیحضرتا، کلنل محمد تقی خان فرزند پدران مهاجر است که بنام اسلام و ایران به دولت علیه جانبازیها کرده، در هرات و مرو و قندهار سالاروزنجان همه جا کشته شده اند، هرگاه رضایت خاطر و ترفیه حال عامه اهالی نسل خراسان ایالت مهمی بصداقت و خدمتگزاری کلنل محمد تقی خان مدخلیت نداشته و صلاح دولت و استقلال مملکت مقتضی قتل و اضمحلال يك نفر سرباز مهاجر خانه زاد باشد، در مذهب خانه زادان سروجان را نتوان گفت که مقداری هست ایکاش امر ملوکانه صادر و این چاکر پنجاه سال سربازی کرده مأمور می شدم پسریا برادرزاده خود را برای تصدق خاکپای همایونی حاضر و به خود می بالیدم که خدمت و صداقت را بیایان رسانیده و اگر اجدادم در راه دولت کشته شده و یا فرزند سیمی را به امر ولی نعمت تاجدارم سرمی بریدم تا دولت قوی شوکت در چنین روزی امر به سوق الجیشی و حمله عشایر و ایالات سرحدی ایالت معظم خراسان ننموده ابناء وطن مقدس و برادران اسلامی دچار خسارت جانی

ومالی نشوند.

اعلیحضرتا، بحقوق سربازی چاکرت بنظر رحم و عنایت نگریسته خدمات
دو بیست ساله فدویان را الغاء شبهات دیگران محو و نابود نفرمایند.

بر تست پاس خاطر بیچارگان شکر بر ما و بر خدای جهان آفرین جزا

سرباز ۵۰ ساله واقعی ایران

ژنرال حمزه پسیان

چنانکه گفتیم مذاکرات صلح بجائی منتهی نگردید و دولت جداً تصمیم به
جنگ داشت و چنانکه گفته شد، اردوی نسبتاً مهمی از قزاقها را بطرف خراسان اعزام
کرد و اردوی نامبرده روز ۲۹ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی از دامغان بطرف شاهرود
حرکت کرده و دائماً هم قوای نظامی بطرف خراسان فرستاده می شد. بعلاوه به حکام
شهرستانهای خراسان حکم شد که برای جنگ با کلنل تهیه قوای نظامی نمایند. در
بجنورد سردار معزز بجنوردی به کمک ایل زعفرانلو و ایل شادلو قوای مسلحی از
عشایر و ایلات آن حدود بدستور مرکز نیروئی تشکیل داده با کلنل محمد تقی خان وارد
جنگ گردیدند. برای تأیید این موضوع حکم تلگراف رئیس دولت به رؤسای
خراسان کافی است.

تلگراف رئیس دولت (قوام السلطنه)

از تهران به بیرجند:

جناب مستطاب اجل آقای امیر شوکت الملک حکمران قاینات و سیستان دام اقباله.
البته از رفتار اخیر کلنل محمد تقی خان مطلع شده و می دانید با وجود مساعی دولت
در اینکه مشارالیه از طریق اطاعت خارج نشود و حرکات بی رویه و مجنونانه خود را
دوام داده بنای خود سری و تمرد را گذارده اسباب اختلال اوضاع خراسان گردیده
است؛ بر حسب امر قدر قدرت بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواح فدا، اردوی
قزاق مرکب از پنج هزار نفر رهسپار خراسان است، بدیهی است در این موقع وظیفه

دولتخواهی و شاهپرستی سرکردگان و رؤسای خراسان و سیستان جز این نیست که با تمام قوا بر ضد محمد تقی خان متمرّد اقدام و خدمات صادقانه خود را بمنصه ظهور برسانند. لهذا حسب الامر به جنابعالی مقرر می شود که محمد تقی خان نایب سرهنگ را متمرّد شناخته و بهیچوجه به اقدامات و اظهارات او اعتبار ندهید و قوای خود را هر چه ممکن شود حاضر، عملیات خود سرانه او را قویاً جلوگیری نمائید و مراقبت کامل نمائید که عمال محمد تقی خان بهیچوجه در عایدات مالیاتی حوزه حکومتی جنابعالی مداخله نکرده و نگذارید دیناری از نقد و جنس عایدات دولتی به مشهد ارسال گردد؛ باید اردوی کامل از سوار و سرباز و توپخانه تهیه نموده حقوق آنها را بموجب این تلگراف از عواید مالیاتی و غیره مأخوذ داشته و یک عده کافی به خوف فرستاده از تجاوزات ژاندارم به آن حدود قویاً جلوگیری نمائید؛ از افراد ژاندارم و صاحبمنصبان هر کدام به اردوی جنابعالی ملتجی شوند، به آنها تأمین بدهید و الا در قلع و قمع آنها اقدام نمائید، سواد این تلگراف را با سوار مخصوص بفوریت برای جناب حاجی شجاع الملك ارسال دارید.»

۵ سنبله نمرة ۸۴۲۵ - قوام السلطنه رئیس الوزراء

در اینجا يك خط کوچکی نیز از طرف احمد شاه شد و آن عبارت از این بود، عده ای از خیر خواهان که برادر کشی را جایز نمی دانستند و ضمناً معتقد بودند که ممکن است قضایا بدون تصادم و خونریزی بطور مسالمت تصفیه شود، نزد احمد شاه رفته پیشنهاد کردند که چون کلنل محمد تقی خان سرباز مطیع شاه می باشد، اگر اعلیحضرت همایونی شخصاً تلگرافی به مشارالیه بنمایند که سرباز من بفوریت به مرکز حرکت کن و در امان خواهی بود، مسلماً کلنل محمد تقی خان بدون اندک تأملی خواهد آمد.

ولی چون رئیس الوزراء و سردار سپه و سایر مخالفین کلنل محمد تقی خان، احمد شاه را ترسانیده بودند و مشارالیه هم پادشاه قانونی بوده و همواره می خواست که هر کار از مجرای خود در جریان باشد، در این مورد اندکی قصور نمود و این موضوع

را به هیئت وزراء محول و کسب تکلیف نمود.

رئیس دولت هم با سوابقی که در بین بود در پاسخ شاه اظهار کرده بود که پیشنهاد دهندگان را به هیئت وزراء بفرستید تا در آنجا با حضور وزیر جنگ در این موضوع مذاکره نمائیم، این بود که شاه چنین تلگرافی را مخابره نکرد و سرانجام به جنگ منتهی گردید.

از طرفی هم هیچکس تصور نمی کرد که جنگ به آن زودی خاتمه یابد و بقتل کلنل محمد تقی خان تمام شود؛ زیرا با تجهیزاتی که طرفین پیش بینی و تهیه دیده بودند، بیم آن می رفت که جنگ مدتها دوام یابد.

آغاز جنگ

جنگ از چند جبهه آغاز گردید به این معنی که اردوی ژاندارم تحت امر کلنل محمد تقی خان در سبزوار بودند و با قشون اعزامی قزاق که به سرپرستی و ریاست حسین آقا - خزاعی اعزام شده بود، نیز از عباس آباد بطرف سبزوار حرکت کردند. از طرف قوای ژاندارم در شهر سبزوار حکومت نظامی اعلام گردید و پیشقراول دوطرف بایکدیگر تلاقی کردند.

از طرف دیگر در قوچان و بجنورد بین قوای محلی دولت و اردوی ژاندارم که تحت امر کلنل محمد تقی خان بودند، زدو خورد آغاز گردید؛ بعلاوه در سرحد باخزر و جام نیز قوای محلی دولت با قوای ژاندارم بمصادمه مبادرت ورزیدند. کلنل محمد تقی خان در آن روزها فعالیت عجیبی از خود نشان می داد؛ دائماً کار می کرد؛ بمحض آنکه از کارهای نظامی فراغت می یافت مشغول انجام کارهای کشوری می شد. نامه هایی که از آن روزها به یادگار مانده شایان دقت و مطالعه است؛ چون روحیات این مرد رشید را که در عین حال و اجد جنبه شاعری بود، نشان می دهد، ذیلایکی از نامه های او را که معرف احوال او است، برای ضبط در تاریخ نقل می کنیم. این نامه در همان روزهایی نوشته شده که اردوی دولتی و عشایر مخالف کلنل از چند

جهت براوفشار وارد آورده بودند.

رونوشت مراسله ایست که کلنل محمدتقی خان پسیان درموقع جنگ باخزر ازمشهد بهسلطان علیرضاخان شمشیردرجواب نامه اش نوشته است:

والخیل واللیل والبیداء تعرفنا السیف والضعیف والقرطاس والقلمی

برادر عزیزم، بدت مباد وگزندت مباد ودردمباد، ساعت ۱۰ بعد ازظهر ۲۶برج است، درمیان توده کاغذهای متفرقه سرشك چشمم را که از اثر عبارات مکتوب خصوصی شماروان شده بودپاك کرده می خواهم جواب بگویم؛ آه چقدر ناگوار است که نمی توانم عملیات نظامی پاره های قلب خود را به رأی العین مشاهده کرده ودرپهلوی همقطاران باشراف روی زمینهای لم یزرع خراب دراز کشیده و به هرصدای آخ که از اصابه گلوله دشمن غارتگر تولید می شود، شاید یکی هم بالاخره مردانگی کرده بهمن مصادف شود؛ افسوس و هزار افسوس که مشهد وطبقه ممتازة آن مانع نیل این آرزو است.

چنانچه اگر چند ساعت دیر رسیده بودم دیگر کار از کار گذشته بود، رسیدم و بمثل معجزه سحرهارا باطل نمودم وشکرا لله ثم شکرا لله علی ما هدانا لشکر النعم.

قربانت شوم،

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
بلی شرافت وسعادت دیر یازود بر می گردد، ایرانی نمی میرد ومحو نمی شود؛ اگر ماهم نبینیم اخلاف ما خواهند دید؛ بر ما است که آنها را از ننگ ذلت خلاص نمائیم؛ آری ما باید جانبازی کنیم ما باید با هر کس که خائن وطن است بجنگیم ولوا کثرت تامه داشته باشد؛ بی شبهه مادر این راه به موانع سهمگین بر خواهیم خورد، ما بایست ریشه های سنگین خیانت را از جا کنده اصول آریستو کراسی را از مملکت نابود سازیم لیکن امیدوارم عزم آهنین ما سلاسل وقیودات ارتجاعی را از هم گسسته وتامام موانع وعوائق را برهم شکند، اتکال واتکار ما بیاری خدا وائمه اطهار است وبس، اما عزیزم شما نخواهید مرد نه دزدان باخزری را قدرت ویارای آن است که تو را هدف

گلوله خود قرار دهند و نه گلوله را آن اجازه است که خط سیر خود را بسمت وجود ناز نینت امتداد دهد؛ نه، نه، فقدان تو بر من خیلی خیلی دشوار و ناگوار است و جبرانش غیر ممکن. تو بمان ای آنکه جز تو پاک نیست. خواهشمندم قبول زحمت نموده از کلیه افراد من و از زخمیها خصوصاً از طرف من دلجوئی و احوال پرسی نمائید.

محمد تقی پسیان

خاتمه کار کلنل محمد تقی خان

بالاخره معلوم شد که حکمیت قطعی بعهده شمشیر محول شده و درهای آشتی و صلح یکباره بسته است. قوام السلطنه ولو آنکه کلنل حاضر به تسلیم و استعفاء از مأموریت خراسان و یا حاضر به مسافرت به خارجه می شد روی موافقت نشان نمی داد. قوام السلطنه مخصوصاً وقتی کینه سردار سپه را نسبت به کلنل مشاهده کرد در تصمیم خود راسختر شد و راه آشتی را مسدود نمود.

مؤید این نظر همان پیشنهاد کلنل است که حاضر شد از ایران برود و فقط تقاضا داشت حقوق دوساله او و یکی دو نفر دیگر پرداخته گردد. همه شرایط صلح کلنل در این تقاضای مختصر خلاصه می شد.

مجموع پولی که دولت در این مصالحه بعهده می گرفت بپردازد از مخارج يك روز اردو کشی کمتر بود، ولی حکم تقدیر بر نیستی کلنل صادر شده بود.

ناچار جنگ شروع شد، عده زبردست شجاع الملك بسوی مشهد حمله کرد و سربازان منظم و آزموده ژاندارم در جنگی که روی داد عده شجاع الملك را مغلوب و متواری ساختند.

چند روز بعد کردهای اطراف قوچان و بجنورد شروع به پیشروی بسوی مشهد نمودند، کلنل عده مختصری ژاندارم برای جلو گیری از آنها به قوچان فرستاد. ولی بمحض ورود بعلت برتری نیروی آنان ژاندارمها را خلع سلاح کردند و این خبر فوراً به گوش کلنل محمد تقی خان رسیده با شتاب شخصاً با نه گاری ژاندارم

پیاده و یکصد نفر سوار بطرف قوچان حرکت کرد و خود را به جعفر آباد دوفرسخی قوچان رسانید. تپه‌ای که موسوم به تپه نادری است مورد حمله قرار داد و بایک مسلسل که همراه داشت مشغول شلیک شدند. اکراد از چهار طرف تپه را محاصره کردند، در نتیجه ادامه جنگ فشنگ مسلسل تمام شد. کلنل محمد تقی خان عده خود را هفت قسمت کرده اطراف تپه گماشت؛ بالاخره فشنگ آنها هم تمام شد و جمعی فرار کردند؛ فقط کلنل محمد تقی خان با سه نفر در وسط تپه باقی ماندند؛ اکراد خود را به تپه رسانده آن سه نفر را هدف گلوله قرار داده آنها را کشتند؛ فقط کلنل زنده ماند و با تفنگ شلیک می کرد؛ در این اثنا از اطراف هفت گلوله به مشارالیه اصابت کرد که در اثر جراحات وارده کلنل محمد تقی خان بی تاب شده پشت افتاد. اکراد دور وی جمع شده مسلسل و سایر اسلحه‌های قوای کلنل را ضبط و سر کلنل را با چند ضربت جدا نمودند (غره صفر ۱۳۴۰ هجری قمری).

می گویند موقعی که سر کلنل را با شمشیر و در چند ضربت جدا می کردند در ضربت اول که هنوز جان داشت گفته بود: وطن، وطن، ایران و در ضربت دوم گفته بود اسماعیل خان (مقصودش اسماعیل خان بهادر بوده است). در این جنگ تلفات اردوی کلنل متجاوز از یکصد نفر ژاندارم بوده است، بقیه اردوی وی نیز بدست اکراد اسیر می شوند.

پس از آنکه اکراد سر کلنل محمد تقی خان را جدا کردند، برای اولین مرتبه به تلگرافخانه قوچان برده از آنجا روز دوم صفر به منزل تاج محمد خان که بهمین لحاظ چند روز بعد از این واقعه لقب سطوت الملکی گرفت برده به درخت آویزان نمودند و بدنش را نیز به منزل حبیب الله خان که بعدها ناصر لشکر لقب یافت، برده دو روز انداختند و چند نفر دیگر از قاتلین کلنل محمد تقی خان به لقبهای ضیغم الملك و ضیغم السلطان ملقب گردیدند، ابراهیم خان زعفران لو هم به مظفر الملك ملقب گردید. این خبر به مشهد رسیده یوم جمعه ۵ صفر سه ساعت بغروب مانده جنازه را با تجلیل مخصوصی وارد شهر مشهد کردند.

روز شنبه ششم صفر اهالی مشهد از پیر وجوان کلیه بازارها را تعطیل و شاگردان مدارس اجتماع نموده دسته‌های گل بدست گرفته عقب جنازه کلنل محمد تقی خان حرکت می‌کردند.

نعش را روی توپ گذاشته بودند و موزیک نوای عزا را می‌نواخت. سپس نعش را بطرف مقبره نادری برده در آنجا مدفون کردند. از ابتدای حرکت دادن نعش، شلیک توپ تا موقع دفن دوام داشت.

تقریباً متجاوز از یکماه از دفن کلنل محمد تقی خان در مقبره نادری گذشته بود که قوای قزاق وارد شهر مشهد گردید و وعده‌ای را دستگیر نمود، سکوت و آرامش در شهر برقرار گردید. سپس با وجود اینکه نبش قبر در مذهب اسلام حرام است بر حسب امر مرکزیک کلاه شرعی برای این عمل شنیع تراشیده در لیلۀ ۱۳ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی شبانه قبر کلنل محمد تقی خان را نبش نموده جنازه را از مقبره نادری بیرون آوردند و در یکی از قبرستانهای معمولی موسوم به قبرستان سراب بدون هیچ آثاری مدفون نمودند.

پس از چندی که از این جریان گذشته بود، مردم نظر به علاقه‌ای که نسبت به کلنل داشتند؛ قبروی را پیدا کرده سنگ بزرگی بر روی آن گذاشتند و بصورت قبری ساختند که مزار آزادیخواهان و صاحب‌دلان بود. یکی دو سال هم روز قتل کلنل عده زیادی از مردم خراسان به زیارت قبر کلنل می‌رفتند و خطابه‌هایی ایراد می‌شد که در روزنامه‌های آن دوره مندرج است.

ولی چند سال بعد که دست‌دیگتا تور آثار گذشتگان و مخالفین سابق خود را محومی کرد و نام سلاطین قاجار را از جبهه عمارتها و آثار قدیم برمی‌داشت و حک می‌کرد. چون پهلوی می‌دانست که قبر کلنل روزی زیارتگاه آزادیخواهان ایران و جهان خواهد شد، امر بمحو آن داد و مأمورین محلی، ایجاد باغ‌ملی را بهانه کردند، قبرستان سراب را زیرورو نمودند تا ضمناً آن کانون وطن‌پرستی و مهد شجاعت و ایمان ویران گردد. امروز دیگر نمی‌توان محل قبر کلنل را تعیین کرد و بقعه‌ای شایان

این سرباز رشید را بناء نمود.

روز دوازدهم میزان ابلاغیه ذیل در تهران انتشار یافت:

ابلاغیه ریاست وزراء

«بعد از جنگ اخیر قوچان که بین قوای محلی دولتی و قوای متمرّدین واقع شده و در نتیجه قوای دولتی قوچان را متصرف گردیدند، کلنل محمد تقی خان شخصاً با عده کثیری از مشهود برای تقویت افراد متمرّد بسمت قوچان حرکت نموده در جعفرآباد دوفرسخی قوچان بین مشارالیه و قوای دولت جنگ سختی واقع و پس از شکست قوای متمرّد، خود کلنل محمد تقی خان نیز در جنگ مقتول گردید.

در نتیجه قضیه فوق الذکر صاحبمنصبان و افراد ژاندارم خراسان اطاعت و تمکین کامل خود را تلگرافاً اظهار داشته و از طرف دولت نیز بتمام آنها عفو عمومی داده شد و به سرکردگان خراسان تلگرافاً اخطار شد که صاحبمنصبان و افراد ژاندارم را مطیع و خدمتگزار دولت شناخته بهیچوجه نسبت به آنها تعرضی و مزاحمتی نرسانند.»

۱۲ میزان ۱۳۰۰ خورشیدی قوام السلطنه - رئیس الوزراء

معلومات نظامی و شخصیت کلنل محمد تقی خان

کلنل محمد تقی خان از خانوادهٔ پسیان که اجداد وی پس از شکست فتحعلیشاه در قفقاز به وطن خود را ترک کرده به ایران مهاجرت نموده همیشه در خدمت ارتش ایران مشغول خدمتگزاری بوده اند و خود کلنل محمد تقی خان نیز از افسرانی بود که فنون نظامی را تحت نظر افسران سوئدی در ادارهٔ ژاندارمری فرا گرفته همیشه مورد تشویق آنان واقع می گردید. به علاوه مدتی در خارجه به تحصیل فنون نظامی اشتغال داشته است و از نقطه نظر عملیات و اطلاعات نظامی دارای سوابق درخشانی بوده. در موقع جنگ بین المللی هم در جنگهای قزوین و همدان و بروجرد و کرمانشاهان رشادتهای نمایانی از خود بروز داده سرانجام با مهاجرین ایرانی به اسلامبول مهاجرت و پس از

پایان جنگ بین الملل به ایران بازگشته است.

از نقطه نظر خانوادگی نیز دارای شخصیت برجسته ای بوده و در مأموریت های مختلف با اهالی و عموم مردم رویه مسالمت آمیز و عادلانه ای پیشه می ساخت و هرگز لکه ننگی از خود به یادگار نگذاشته است.

تشکیلات نظامی و هدف کلنل محمد تقی خان

تشکیلات نظامی کلنل محمد تقی خان در بدو نهضت خراسان عبارت بود از سه هزار نفر ژاندارم و دو ارباب توپ و پنج هزار قبضه تفنگ پنج تیر انگلیسی که دولت انگلیس مدتها قبل از این واقعه به دولت ایران فروخته بود.

بعلاوه حیدرقلی خان پسیان برادرزاده کلنل محمد تقی خان (سرتیپ پسیان بعدی) فرمانده ژاندارمری ساخلو بانهایت جدیت از نفرات قوای پلیس جنوب که دچار انحلال شده بود قوای استخدامی و داخل ژاندارمری می نمود.

پیش از آنکه جنبش از طرف کلنل سرزند تصور نمی رفت که با این تشکیلات نظامی باسانی شکار شده، خرده حسابهای سابق سردار سپه و خود رئیس الوزراء تصفیه گردد.

لیکن احتمال می رفت که هرگاه قوای اعزامی دولتی بسمت مشرق مغلوب شود و دولت لاعلاج یکعده دیگر از قزاقهای ساخلوی پایتخت را برای مساعدت آنها اعزام دارد، باز بر ضعف دولت افزوده خواهد شد و ممکن است کلنل محمد تقی خان از فرسودگی و زبونی دولت استفاده کرده با قوای خود که دائماً روبه ازدیاد بود بطرف تهران حرکت نماید.

بالفور انگلیسی در کتاب خود در این مورد چنین نوشته است:

«... واقعاً بطور تحقیق نمی توان گفت که مقصود از نهضت کلنل محمد تقی خان چه بوده است و آیا تدافعی و یا تهاجمی و یا تجدید حکومت سید ضیاء الدین بوده لیکن در صورت موفقیت شاه از مقام سلطنت خلع می شد. از قول کلنل هم مکرر گفته می شد

که هرگاه موفقیت حاصل نماید سید ضیاء الدین مجدداً زمامدار خواهد گشت. این نکته نیز قابل انکار نبود که حکومت جدید، انقلابی در افکار طبقات پائین تولید کرده بود که در صورت موفقیت وی در تهران طرفدار کثیری پیدامی کرد، ولی البته چنان وقایعی روی نداد...

ولی بطوری که از تلگراف کلنل محمد تقی خان که به محمود خان نوزری مخابره نموده چنین برمی آمد: کلنل محمد تقی خان خیال داشته اگر موفق شد قسمت خراسان را مجزا نموده حکومت جمهوری را اعلام نماید. اینک متن تلگراف:

«... آقای ماژور محمود خان راپورت تلگرافی نمره... را ملاحظه کردم، همان طوری که سابقاً هم دستور داده ام در راه شیروان پست بگذارید و کاملاً اقدامات و عملیات سردار بجنوردی را بتوسط قاصدین مخصوص تحت تفتیش آورید، تا بحال که کلیه امور بروفق مرام گذشته امیدوارم بیرق جمهوری خراسان را من بدوش بکشم، محمود و اسماعیل هم جناحین اورا محافظت بکنند همه روزه منتظر اقدامات شما هستم.» محمد تقی

انعکاس خبر قتل کلنل در مردم و مطبوعات

پس از آنکه خبر قتل کلنل محمد تقی خان منتشر شد، اغلب از مردم احساسات شدیدی از خود بروز می دادند و هر کس خبر قتل اورا می شنید، تأسف می خورد.

برخی از جراید بطور کنایه و در لفافه بر علیه دولت چیزهای تندی منتشر ساخته بدینوسیله ابراز احساسات می نمودند. منجمله فرخی یزدی مدیر «ذنامه طوفان در روزنامه خود غزلی منتشر ساخت که در دیوانی که نگارنده از فرخی جمع آوری وبه چاپ رسانیده تمام غزل ضبط است و در اینجا چندیتی از آن را ذکر می نماید:

بول تصویری مجلس نبدار ماه بماه گرد آن کهنه حریف اینهمه کلاش نبود
با چنین زندگی آری بخدا می مردم اگر آن جانسی بیعاطفه نباش نبود

معنی دولت قانونی اگر این باشد نامی از دولت و قانون به جهان کاش نبود
 گریه نقادی کابینه نمی راند سخن خامه فرخی اینقدر گهر پاش نبود
 نیز این رباعی را در سرمقاله خود نوشته انتشار داد:
 روزی که شهید عشق قربانی شد آغشته بخون مفخر ایرانی شد
 در ماتم او عارف و عامی گفتند ایام صفر محرم ثانی شد
 همچنین موقعی که سر کلنل رابه نیزه زده بودند عکس سر را برداشته و این
 رباعی ذیل آن نوشته بین مردم منتشر ساختند:
 این سر که نشان سرپرستی است امروز رها ز قید هستی است
 بسا دیده عبرتش ببیند این عاقبت وطن پرستی است
 ایرج میرزا گفته است:
 به احترام به این سر نظر کنید ای خلق که بی حیات ولی در حیات جاوید است
 بدل به این سرب تن شود دو روز دگر نشان بیرق ایران که شیر و خورشید است
 عارف قزوینی از رفقای نزدیک کلنل چندین مرثیه برای کلنل ساخته که معروفترین
 آنها دو قسمت پائین می باشد:

زنده به خو نخواهیت هزار سیاهش گردد از آن قطره خون که از تو زند جوش
 عشق به ایران به خون کشیدت و این خون کی کند ایرانی ار کس است فراموش
 دارد اگر پاس قدر خون تو زید گردد ایران هزار سال سیه پوش
 همسری نادرست کشاند بجائی کار که تا نادرست کشید در آغوش
 از پی کسب شرف کشید شرافت تا نفس آخر از تو غاشیه بر دوش
 شعله شمع دلاوری و رشادت گشت در این مملکت ز بعد تو خاموش
 جامه ننگین لکه دار به تن کرد دوخت هر آن بیسرف به قتل تو پاپوش
 سر سر خود بخاک بردی و برداشت از سروسر تو نبش قبر تو سرپوش
 قبر تو گر نبش شد چه بآبادت ریخته در مغزها مجسمه هوش
 مست شد از عشق گل بنغمه در آمد بلبل و عارف ز داغ مرگ تو خاموش

مگو چسان نکنم گریه، گریه کار من است
 کسی که باعث این کارگشته یار من است
 متاع گریه به بازار عشق رایج و اشک
 برای آبرو و قدر اعتبار من است
 شده است کسور ز دست دل جنایتکار
 دو دیده من و دل هم جریحه دار من است
 چو کوه غم پس زانو بزیر سایه اشک
 نشسته منظره اشک آبشار من است
 به تیره روزی و بد روزگاریم یک عمر
 گذشت و بگذرد این روز، روزگار من است
 میان مردم ننگین آنقدر ننگین
 شدم که ننگ من اسباب افتخار من است
 تگرگ مرگ بگو سیل خون بیار و ببر
 تورنگ ننگ که آن فصل خوش بهار من است
 مدام خون دل خویشتن خورم زین ره
 معیشت من و از این ممر مدار من است
 بسر چه خاک بجز خاک تعزیت ریزم
 به کشوری که مصیبت زمامدار من است
 بدان محرم ایرانی اول صفر است
 کبه قتل نادر ناکام نامدار من است
 فشار مرگ که گویند بهترن پس مرگ
 به من چه، من چه کنم روح در فشار من است
 تدارک سفر مرگ دید عارف و گفت
 درین سفر کلنل چشم انتظار من است

غزل ذیل رانیز میرزا علی اکبر خان گلشن آزادی مدیر «دنامه» آزادی در مرثیه کلنل سروده است:

همدم ما گشت آه و ناله و افسوس	ریخته شد که تا خون پاک تو در طوس
مملکت داریوش و کشور کاووس	مرگ تو ماتم سرای روی زمین کرد
سوخت بقتل روان نادر و سیروس	خانه آن خائنی خراب که از کین
صرف نظر کرد و بود از همه مأیوس	بعد تو باید که از ترقی ایران
هیچ ز مشروطه جز نتیجه معکوس	با همه جانبازی ای دریغ ندیدیم
گلشن آشفته دل ز شوق زند بوس	خاک قدوم کسی که مهر تو دارد

پس از قتل کلنل محمد تقی خان که یکی از اسیلترین نهضت‌های پس از مشروطیت بوده است، نظر به سوابق و خدماتی که کلنل محمد تقی خان انجام داده بود بسیاری درسوگه او اشعاری ساخته اند که از حوصله این مقال خارج است، ولی نمی توان از چکامه زیر که ایرج میرزا ساخته که چه سلیس و روان گفته است غافل شد:

که چون تو شیر نری را در این کثام کنند	دلم بحال تو ای دوستدار ایران سوخت
که این مقاتله با تو را چه نام کنند	تمام خلق خراسان بحیرتند اندر
و گرنه گریه برایت علی الدوام کنند	بچشم مردم این مملکت نباشد آب
موافقین تو خون جگر بکام کنند	مخالفین تو سرمست باده گلرنگ
بیا ببین که چه بعد تو بانظام کنند	نظام ما فقط از همت تو دایر بود
تمام عده ژاندارمری قیام کنند	رسید نوبت آن کز برای خونخواهی
بهر وسیله ز خود دفع اتهام کنند	دروغ و راست همه متهم شدند بجن
پس از تو خود همه ترویج این مرام کنند	مرام تو همه آزادی و عدالت بود
پس از شهادت تو آرزوی خام کنند	کسان که آرزوی عزت وطن دارند
و گرنه جنبشی از بهر انتقام کنند	بجسم هیئت ژاندارمری روانی نیست
کنون بمدفن تو رفته و سلام کنند	تو را سلامت از آن دشت کین نیاوردند
پی سلامت هم اصطکاک جام کنند	پس از تو بر سر آن میزهای مهمانی

پس از تو بر سر آن اسبها سوار شوند
سبیلها را تا زیر چشم تاب دهند
خدانخواست که این مملکت شود آباد
از این سپس همه مردان مملکت باید
سزد که هر چه بهر جا وطن پرست بود
پس از تو تا به ابد جامه مشك فام کنند
عروس وار در این کوچه ها خرام کنند
بقد و قامت خود افتخار تام کنند
وطن پرستان بیهوده اهتمام کنند
برای زادن شبه تو فکر مام کنند
پس از تو تا به ابد جامه مشك فام کنند

دندان روزنامه نویس را بشکنید

پس از انتشار خبری که حاکی از بخشیدن لقبهای مضحک و مسخره آمیز به قاتلین کلنل بود روزنامه ها مقالات انتقادی متعددی نوشتند از جمله «دذنامه ستاده ایران» نوشته بود: که چون قافیه لقب تنگ شده تصمیم گرفته اند شجاع قوچان و زعفران نظام بدهند این موضوع به سردار سپه (وزیر جنگ) برخورد و دو نفر قزاق به اداره ستاده ایران فرستاده و میرزا حسین خان صبا مدیر «دذنامه ستاده ایران» را به قزاقخانه برده، سردار سپه او را فحش زیادی می دهد و سپس او را شلاق زیادی می زند بطوری که بیچاره مدیر «دذنامه ستاده ایران» دودفعه غش کرده بود و بعد از شلاق دستور داده بود او را در طویله حبس نمایند. بر اثر این واقعه فرخی مدیر «دذنامه طوفان» وعده ای به سفارت روس متحصن شدند و جمعی هم منجمله موسوی زاده یزدی در مجلس شورای ملی مدتی متحصن گردیدند و اجرای قانون اساسی را خواستار شدند و منظورشان از این تحصن این بود که جلوی زیاده روی و بی قانونیهای وزیر جنگ وقت را بگیرند.

درباب زندگانی کلنل محمدتقی خان پسیان خیلی چیز نوشته شده که برخی از آنها هم بچاپ رسیده است؛ مخصوصاً کتابی بنام کلنل محمدتقی خان می باشد که در برلن بچاپ رسیده است. در این کتاب يك قسمت مؤثر از زندگانی کلنل محمدتقی می باشد بنام دادخواهی که بقلم خود کلنل بطور مفصل نوشته شده است. و چون خیلی بطور تفصیل نوشته از نقل آن خودداری می نمائیم و بدان کتاب محول می کنیم فقط يك قسمت مختصر از آخر آن را ذیلا ذکر می نمائیم:

«... اکنون حسب الامر اعلیحضرت قویشوکت همایونی ارواحنا فداه فرماندهی کلیه قوای خراسان را عهده دار و تاموقعی که برخلاف تعهدات و مواعید صریحه ای که از طرف دولت داده شده رفتاری نبینم در صداقت و وفاداری نسبت بذات ملکوتی صفات همایونی، دولت و ملت پایدار بوده و اقدامی برخلاف اوامر صادر نخواهم نمود و امیدوارم هیئت دولت نیز احترام دستخط تلگرافی ملوکانه مورخه لیلۀ ۲۵ رمضان ۱۳۳۹ و موقع باریک و خطرناک مملکت را در نظر گرفته و خدا نکرده به وسوسه سیاستمداران مرکز فساد و آنتریک اقدامی برخلاف انتظار نفرمایند. من خود برای هر قسم محاکمه و در صورت ثبوت تقصیر برای هر گونه مجازات حاضرم بشرط اینکه قضاوت محکمه معلوم و همه بنوبت محاکمه شویم: «تاسیه روی شود هر که دروغش باشد».

در خاتمه حق ناسپاسی می دانم که بدون تشکر از دوستان غیر نظامی و صاحب منصبان و افراد رشید قسمت خود لایحه دفاعیه یا تاریخچه مختصر زندگانی خود را بانتهی برسانم و در این نصف شب از پشت میز تحریر در حالیکه قطرات اشک زیر پلکها حلقه زده آنها را در جلو چشمهای از تحریر خسته ام مجسم نساخته و نگویم: دوستان و همقطاران عزیزم، تصور نکنید که من از نسبت دادن تمام این عملیات بخود، خودپسند شده و ناسپاسی کرده باشم؛ خیر، خیر، هرگز، هرگز! بلکه من خودم را شهادانسته و شمارا خودم می بینم؛ فداکاری، صداقت، لیاقت و وفاداری شما چیزی نیست که بتوان فراموش کرد، هیچ قوه مقتدر نیست محبت شمارا از من گرفته و رشته اتحاد را از هم بگسلد و ممکن نیست که من ناسپاس و فراموش کار باشم؛ خداوند همواره من و شمارا در پناه و امان خود نگاهداری فرموده و در خدمت به وطن مؤید و منصور و مظفر فرماید:

«هموطنان، این دفاعیه را نوشتم که کسی را بیازارم بلکه خواستم یکمربته در عمر خود خواهش دلم را انجام داده و خود را راضی کرده باشم. من ایران را نه فقط دوست داشته بلکه پرستش می کنم و بهمین دلیل اگر کسی در مقابل من بدگفته

و یا بنویسد جواب نخواهم داد.

مرا اگر بکشند قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهد نمود و اگر بسوزانند خاکسترم نام وطن را تشکیل خواهد داد».

مشهد لیلۂ سرطان ۱۳۰۰ - محمد تقی

چون ضمن نگارش تاریخ قیام کلنل محمد تقی خان و نهضت خراسان آقای قدرت منصور که یکی از افسران نزدیک کلنل محمد تقی خان بوده و کم و بیش از این حوادث اطلاعاتی دارند از ایشان خواستیم که اطلاعات خودشان را برای خدمت به تاریخ معاصر ایران بنویسند؛ اینک شرح ذیل که مربوط به یک قسمت از عملیات نظامی و غیر نظامی قضایای خراسان است بدون تأثیر و تأثر از رویه‌ای را که ایشان در آن روزها اتخاذ کرده بودند و یا در مقام دفاع از آن جریان برآمده باشند، نوشته که عیناً بنظر خوانندگان گرامی می‌رساند:

ضمناً از شرحی که آقای قدرت منصور مرقوم داشته‌اند، چنین نتیجه گرفته می‌شود که کلنل محمد تقی خان خیال عزیمت از ایران را داشته است، ولی گوئی دست تقدیر نمی‌خواست که این افسر رشید فداکار از معرکه جان سلامت بدر برده باشد.

«... آقای مکی»

چون امر شما دیر اجرا شده طلب عفو می‌کنم.

به من فرمودید هر گونه اطلاع از جریان حوادث خراسان مربوط به زمان مرحوم کلنل محمد تقی خان پسیان دارم، برای شما بنویسم.

من از سربازی تا نایب دومی زیر دست و تحت تعلیمات مرحوم کلنل محمد تقی خان ارتقاء یافتیم و بواسطه مختصر ذوقی که در کار نویسندگی داشتم، علاوه بر خدمات سربازی، در همان اوان به کارهای ادبی هم مشغول بودم و صرف نظر از مقالاتی که در جراید مشهد می‌نوشتم در اردوئی که عضو آن بودم، یک نامه منظم بنام: «حیوة

سربازی» منتشر می کردم که مدیری من بر فراز نامه قید می شد، ولی چون اردو سیار بود و چاپخانه ای در دسترس نداشتیم، طبع او راق این نامه با ژلاتین بود.

همین نامه بعدها باعث گزافه‌نویسی سخت برای من شد که چون این موضوع مربوط به شخص من است، در آن باب چیزی نمی گویم.

پس از شهادت مرحوم کلنل نیز در تهران به قلم و امضای من مقالاتی مخصوصاً در «دنامه ستاده آن عهد» به مدیریت مرحوم حسین صبا» راجع به حوادث خراسان و تذکار صفات عالیّه مرحوم کلنل محمد تقی خان چاپ شده که آن مقالات نیز مصائبی متوجه من نمود.

اکنون با اجرای امر شماناجائی که حافظه ام یاری کند حوادثی را که دانسته‌ام، شرح می دهم و در این کار تنها بصورت یک گواه به توضیح وقایع می پردازم و پیرو احساسات نیستم:

بعد از آنکه کلنل محمد تقی خان بسمت ریاست ژاندارمری خراسان انتخاب شد و به مشهد آمد. تا زمانی که در مرکز حادثه «کودتا» وقوع یافت، رئیس يك اداره نظامی بود و بعد از کودتا در روز ۱۳ حمل ۱۳۰۰ «سیزده بدر معروف» آقای قوام السلطنه والی خراسان و افرادی از طبقات عالیّه محل را توقیف کرد.

ناگزیرم در همینجا بار دیگر توضیح بدهم که تمام تحریرات من در این زمینه عبارت خواهد بود از تشریح جریان امور، در حدود اطلاع نظری دیگر در کار نیست و چون می دانم توجه دقیق شما صرفاً معطوف بروشن ساختن صحایف تیره تاریخ است، من نیز به همین منظور آنچه در خاطر داشته باشم، می نویسم و پیروی از احساسات نمی کنم.

پس از دستگیر ساختن قوام السلطنه کلنل حکمران نظامی خراسان شد و بر وسعت تشکیلات ژاندارمری افزود.

چه گفتگوها بین او و مرکزبان بود، به گفتار کنونی من مربوط نیست. کلنل قوای تحت فرمان خود را به «اردوهای» تقسیم و هر «اردو» رابجانبی

مأمور کرد.

اولین و مهمترین اردوی او، اردوی بهادر و تحت فرماندهی کلنل اسمعیل خان بهادر بود که در طریق منتهی به تهران به حرکت درآمد.

من رئیس دفتر این اردو بودم.

این اردو از شهر مشهد حرکت کرد و در قریه طرق «دو فرسخی مشهد» توقف نمود.

روزی کلنل محمدتقی خان به مقر این اردو آمده و ضمن مذاکره با کلنل بهادر چنین دستور داد:

«چون از مرکز، صاحب منصبی برای بازدید قسمت می آید، سعی کنید این قسمت از هرگونه نقص برکنار باشد.»

البته این دستور نظامی، جزئیاتی در برداشت و تمام را ذکر نمود، حتی وضع قراردادن چادرهای سربازان را.

روز بعد باز به مقر اردو آمده و با حضور من به فرمانده اردو چنین گفت:

«من تصور می کردم که برای سرکشی می آیند ولی اکنون فهمیده ام نظری دیگر در کار است.»

پس از این بیان، دقایقی چند با فرمانده اردو بخلوت صحبت کردند و خود به مشهد مراجعت نمود.

فرمانده اردو بر اثر این مذاکرات در حدود يك اسواران، سرباز و افسر انتخاب کرد و بیصدا این عده عازم حرکت شد.

من نیز از آنان بودم.

هیچ يك از افراد، مقصد را نمی دانستند تا اینکه به «شریف آباد» رسیدیم، شریف آباد تقریباً در چهار فرسخی «طرق» مقر اردو، و شش فرسخی شهر مشهد و بطرف تهران واقع است.

پس از ورود به شریف آباد، اسواران راحت کردند فرمانده اردو «کلنل اسمعیل

خان بهادر» درمیدان آبادی منتظر بود تا افراد هیئت اعزامی از مرکز رسیدند. آنقدر که حافظه من یاری می کند، افراد این هیئت این آقایان بودند: کلنل گلروپ سوئدی رئیس کل ژاندارمری ایران، کلنل عزیزالله خان ضرغامی، کلنل سالار نظام، کلنل فتحعلی خان ثقفی، ماژور صادق خان و افسری که در آن زمان رتبه نایبی داشت و معروف به «شیخ حسین خان نمره يك» بود. این آقایان که وارد شدند، کلنل گلروپ به کلنل بهادر دستور داد که عده ژاندارم را اینجا هرچه هست حاضر کنید بازدید کنیم.

کلنل بهادر با احترام نظامی توقع کرد: قدری راحت کنید تا عده حاضر شود. آقایان به منزلی که قبلاً تهیه شده بود راهنمایی شدند و در آنجا کلنل بهادر پرسید که منظور این هیئت از این مسافرت چیست؟ کلنل گلروپ برآشفته و گفته شد:

معلوم می شود شما آئین خدمت و دیسپلین را فراموش کرده اید و نمی دانید که مادون حق ندارد از مافوق توضیح بخواهد!

بهادر در پاسخ چنین گفت: مطابق همان آئین و دیسپلین، من سوگند یاد کرده ام که به ایران خیانت نکنم و امروز این روش شمارا خیانت نسبت به ایران می دانم، زیرا در موقعی که مرکز کشور از هر طرف مورد تهدید است، تمام صاحب منصبان ژاندارمری به يك منطقه امن آمده اند و اگر مقصود بازرسی بود يك صاحب منصب کافی بود، به این دلایل بنام صیانت مصالح وطن و به امر کلنل محمدتقی خان، شمارا توقیف می کنم.

بهادر این سخنان گفت و دور شد و سپس صاحب منصبانی نزدیک رفته و مطابق دستور، آقایان را خلع سلاح کردند.

بعد از این حوادث، کلنل بهادر به من دستور داد که شخصاً به مشهد بروم و جریان امور را بعرض کلنل محمدتقی خان برسانم.

در این باب تأکید کرد که من نباید در مقر اردوی خودمان «قریه طرق» خود را

به کسی نشان بدهم و نباید هیچکس از افراد اردو از این ماجرا باخبر شود. علت این بود که خبر محرمانه برسد، زیرا در اردوی ما افسرانی بودند که با افراد هیئت اعزامی از مرکز نسبت‌های نزدیک داشتند و بیم آن می‌رفت که در صورت باخبر شدن آنان از ورود چنین هیئت، بند و بسته‌های مغایر مصلحت، صورت بگیرد. من تمام شش فرسخ راه را که در خم و پیچ کوهستان است، سوار یورتمه و چهارنعل پیمودم، در «طرق» اسبم را عوض و پس از رفع خستگی، بدون اینکه کسی متوجه ورود و خروجم شود (جز گماشته و مهتر که مورد اعتماد بودند) بطرف مشهد حرکت کردم.

چنان «بر طبق دستور» در تاخت و تاز شتاب داشتم که وقتی به مشهد رسیدم و مقابل بنای حکومتی «دارالایاله» از اسب پیاده شدم. خود و مرکب بدشواری نفس می‌زدیم.

به اتاق کلنل محمد تقی خان که وارد شدم، عارف قزوینی شاعر معروف معاصر هم آنجا بود.

من پس از سلام نظامی به کلنل، قدرت تکلم و ایستادن نداشتم، تاخت و تاز به آن شتاب، با اسلحه و دوربین و تجهیزات کامل جنگی، بطوری ناتوانم کرده و از پایم در آورده بود که کلنل با دست به شانه‌ام فشار آورده و مرا بر صندلی نشاند. در این حال عارف برخاست و دستی بر کتف من زد و چنین گفت: «امیدوارم خبر فتح تهران را بیاوری.»

هنوز کلنل نمی‌دانست من چه خبری دارم و مجال داد تا قدرت تکلم پیدا کنم، آنگاه پرسید چه خبر آورده‌ای؟

من شرح بازداشت هیئت اعزامی را گفتم. در آن موقع خیلی میل داشتم که یکی دو روز در شهر بمانم و بهمین واسطه از کلنل توقع کردم اجازه دهد، دو یا یک روز راحت و سپس خود را به اردو معرفی کنم، اما موافقت نکرد و فرمود الساعة باهم به شریف آباد می‌رویم.

اتومبیل کلنل حاضر بود و حرکت کردیم.

در اتومبیل کلنل بود و بنده و آجودان کلنل و راننده و در تمام مدت عبور همه ساکت بودیم.

بین راه، چارپاداری بر روی قاطری نشسته و الاغهای خود را که باری نداشتند می راند.

هر قدر راننده ماشین بوق زد که چارپادار مالهارا به کناری برد و راهی دهد، با اینکه کاملاً متوجه ما بود، تکانی نخورد تا ماشین آهسته به قاطری که چارپادار سوار آن بود برخوردی کرد آنگاه بزمین جست و به قطار کردن مالها پرداخت.

کلنل در این موقع با این جمله سکوت را درهم شکست.

«برای این ملت کار کردن مشکل است.»

به شریف آباد رسیدیم، افراد ژاندارم هورا کشیدند.

دهقانان و کشاورزان و اهل محل، قربانها نمودند و کلنل با این وضع بدیدار بازداشت شدگان شتافت.

نیم ساعتی در اتاق آنان بود، با یکدیگر چه گفتند نمی دانم، زیرا در آن مجلس حضور نداشتم اما همینکه همه از اتاق خارج شدند، کلنل ضمن تودیع به ایشان چنین گفت: «امیدوارم ما در میدان جنگ با هم روبرو نشویم.»

قرار بر این شده بود که آقایان از همانجا به تهران بازگشت کنند، آقای ضرغامی چنین توقع کرد که چون در این مسافرت قصد زیارت هم داشته از این فیض محروم نشود، کلنل موافقت کرد.

بنابر این باقی افراد هیئت اعزامی از شریف آباد بسمت تهران بازگشتند و کلنل محمد تقی خان، کلنل بهادر، کلنل ضرغامی، آجودان کلنل محمد تقی خان، اینجانب با راننده ماشین در اتومبیل کلنل بطرف مشهد بازگشتیم.

بطریق «مقر اردوی بهادر» که رسیدیم، کلنل بهادر و من از ماشین پیاده شدیم و کلنل محمد تقی خان با ما خدا حافظی نموده ضمناً به من چنین فرمود:

«از طرف من در حکم از تمام افراد خدا حافظی و به همه خاطر نشان کنید که این اردو از فردا در خط آتش است، اما همه مطمئن باشید که من خود در هر خطری پیشقدم خواهم بود.»

کلنل بهادر و من در طرق ماندیم و آقایان به مشهد رفتند و فردا اردو از طرق بطرف نیشابور حرکت کرد.

هنگامی که اردو براه افتاد، اتومبیل کلنل از دور نمایان شد، ما تصور کردیم خود او به اردوی آید، ولی جز راننده، درون ماشین کسی نبود و یادداشتی ارائه داد که مرا به شهر احضار کرده بودند.

ماشین کلنل برای بردن من به شهر آمده بود و فوری به مشهد رفتم. احضار به این جهت بود که من پاره‌ای حوادث را برای جرایدمی‌نوشتم و چون شرح بازگشت هیئت اعزامی را هم نوشته بودم، کلنل خواسته بود که در این باب پرسشی کند.

پس از آنکه به شهر رسیدیم و کلنل نظر خود را اعلام داشت، متوجه شدم که مایل نیست مدح و ثنای بی‌اندازه از وی بشود.

تفصیل این واقعه در همان موقع بقلم من در «دنامه بهار» (منطبعة مشهد بمدیری آقای احمد بهار) مندرج و ذیل آن چنین امضاء شده: «مخبر نظامی بهار - قدرت منصور» از شهر به اردو بازگشتم تا به نیشابور رسیدیم و مدتی در آنجا متوقف بودیم. بین مرکز و کلنل چه مطالبی رد و بدل می‌شد ما نمی‌دانستیم تا یکروز که کلنل، فرمانده و افسران اردو را به تلگرافخانه احضار کرد. ضمن این مخابرات چنین گفت:

تحت تأثیر امر ژنرال حمزه خان و بیانات دوستان، آمادۀ حرکت از ایران هستم نظر خود را بگوئید و هر کس عکس مرا به یادگار می‌خواهد بگوید.

این مطلب را به سایر اردوها نیز مخابره کرده بود و اردوی مأمور قوچان تحت

فرماندهی کلنل محمودخان نوذری قبل از هر جا چنین پاسخ داده بود:
 «صبر بسیار بیايد پدر پير فلک را تادگر مادر گيتي چو تو فرزند بزايد»
 و پس از شعر در حدود اين معنى ابراز نظر شده بود که شما نبايد از ايران برويد
 و اگر برويد دور از آئين فتوت است، مازيردستان شما و جان نثاران شما هستيم.
 نظريه اردوى قوچان به ما هم اعلام شد و کلنل خواست که افراد اين اردو نيز
 ابراز نظر کنند.

تمام صاحبمنصبان اردو که در تلگرافخانه نيشابور حضور داشتند گفتند: ما هم
 بر همین عقیده هستیم، مگر چه چیز ما از افراد اردوى اعزامى به قوچان کمتر است.
 من نظر آقایان را نوشتم و برای همه خواندم، ناگهان يکى از افسران بر من با
 لحنى خشن چنین گفت: «ما شنیده بوديم تو نویسنده هستی، اين چه قسم نویسنده گى
 است؟ طورى بنویس که کلنل بفهمد ما آماده ایم خون خودمان را در راه او نثار کنیم.»
 من همچنانکه او گفت و دیگران تصدیق کردند، بهمین مضمون، مطلبى نوشتم
 و مخابره شد و کلنل فوری جواب داد: «من تسلیم نظر شما شدم، ولى امیدوارم اين
 ساعت و دقیقه را فراموش نکنيد.»

همینکه از تلگرافخانه بیرون آمديم من به رئیس اردو گفتم: «متأسفانه بعضى
 آقایان از همین حالا گفتار خودشان را فراموش می کنند.»
 رئیس اردو به من گفت: تو خیلی بد بين هستی.

زمانى گذشت و برای شخص من حوادثى پیش آمد که مرا به دهلیز مرگ آورد، اما
 نجات يافتم.

ضمن جریان بسیار سخت زندگى شگفت انگیزم که خود داستانى مفصل است،
 روزى فهميدم که همان افسر معترض بر تحریر من نخستين کس بوده است که راه
 فراموشى می پيموده!

بعد هانيز - چنانکه همه شنیده اند - شنيديم کلنل محمودخان نوذرى نخستين

موافق باقیام کلنل محمد تقی خان سرپیچی از او امر وی نموده.
اکنون آقایان در گذشته اند و البته هر کس در خور اعمال و افعال پاداشی خواهد داشت.

بعدها در تهران روزی خدمت مرحوم ژنرال حمزه خان بودم و صحبت از حوادث گذشته بود، مرحوم ژنرال با وضعی بسیار تأثر انگیز ولی دلیرانه، با ابهت و شکوه یک سرباز پیر چنین گفت:

«ما برای ایران تا توانسته ایم و تا داشته ایم کشته داده ایم.»
آقای مکی این بود مختصری از اطلاعات من، ولی هر گاه بتوانید به روزنامه های آن ایام خراسان و روزنامه های ستاد ایران چاپ تهران تحت مدیریت «مرحوم صبا» دسترسی پیدا کنید آنطور که بنده در خاطر دارم به قلم و امضای من، مطالب بتفصیل نوشته شده. قدرت منصور

۱۸. مرگ کلنل به همکاری دو حریف خاتمه داد

کلنل از میان برداشته شد و همکاری میان قوام السلطنه و سردار سپه که مولود خطر کلنل بود طبعاً پایان یافت. کابینه متزلزل شد و اختلاف میان قوام السلطنه و سردار سپه که هر دو آنها قلدر و کله شق بودند، تزلزل کابینه را شدیدتر ساخت، ولی احمد شاه و مدرس وعده ای از او کلای مجلس سعی داشتند قوام السلطنه را نگاهدارند، چون او را یگانه حریف میدان سردار سپه می دیدند.

روز بیستم محرم ۱۳۴۰ قمری برابر ۳۱ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی در اثر اختلافاتی که بین سردار سپه و رئیس الوزراء (قوام السلطنه) ایجاد شده بود و در مجلس شورای ملی هم عده ای از دسته اقلیت نسبت به کابینه اعتراضاتی کرده بودند کابینه دچار بحران شد و رئیس الوزراء در روز نامبرده تصمیم باستعفا گرفت؛ ولی احمد شاه برای اینکه بحران طولانی نشود و از طرفی چون دریافته بود که تنها حریف میدان سردار سپه فقط



قوام السلطنه می باشد، لذا رئیس الوزراء و وزیر جنگ را احضار و مدتی به آنها نصیحت کرد که با یکدیگر سازش نمایند، سپس تمایل خود را نسبت بنریاست وزرائی قوام السلطنه با اطلاع مجلس رسانید.

۱۹. جلسه خصوصی - تثبیت کابینه

بالاخره روز اول میزان یکساعت قبل از ظهر جلسه خصوصی نمایندگان در مجلس شورای ملی تشکیل و تا ظهر مذاکرات مبسوطی راجع به تثبیت موقعیت کابینه نموده بعلت آنکه نتیجه مثبتی گرفته نشد، به جلسه خصوصی دیگری موکول گردید.

غروب همان روز مجدداً جلسه خصوصی تشکیل و در تعقیب مذاکرات قبلی مشغول گفتگو شدند. در خاتمه به اکثریت ۵۵ نفر از نمایندگان حاضر نظر بموقعیت مملکت و مخاطره بحران رأی به تثبیت کابینه قوام السلطنه داده شد و در روز هشتم میزان دو ساعت بغروب مانده قوام السلطنه وزرای کابینه خود را بقرار ذیل بحضور شاه معرفی نموده روز ۱۶ میزان هم وزرای خود را به مجلس شورای ملی آورده بترتیب ذیل معرفی نمود:

۱. رئیس الوزراء و وزیر کشور، قوام السلطنه
۲. وزارت دارائی، دکتر مصدق السلطنه
۳. وزارت جنگ، سردار سپه
۴. وزارت خارجه، مشار السلطنه
۵. وزارت دادگستری، عمید السلطنه
۶. وزارت پست و تلگراف، شاهزاده شهاب الدوله
۷. وزارت فوائد عامه، نیر السلطان
۸. وزارت فرهنگ، امیراعلم

۲۰. دستگیری سیدیوسف از اشرار اصفهان

قبل از تشکیل کابینه قوام السلطنه، سیدیوسف نام که از اشرار و یاغیان اصفهان بود، مشغول دستبرد قوافل و دزدی و شرارت در اطراف اصفهان گردیده، در او خرننگی خود که مصادف با کابینه قوام السلطنه بوده راه اهواز را مغشوش می نماید و از مال التجاره باری يك تومان بعنوان باج دریافت می نمود. قوای ژاندارمری نیز برای تأمین آسایش مردم به تعاقب وی برخاسته، بالاخره او را محاصره و در جنگ گلوله می خورد؛ ناگزیر از محل خود بطرف اردستان فرار می نماید. قوای ژاندارمری و سواران بختیاری که در اختیار دولت بودند او را تعقیب و در عباس آباد قوای نامبرده یوسف و کسانش را دستگیر می نمایند.

روز ششم برج اسد ۱۳۰۰ خورشیدی او را به اصفهان وارد و چون زخم داشت در بیمارستان اداره ژاندارمری او را تحت معالجه می گذارند که بعداً به محکمه برای محاکمه تسلیم گردد.

۲۱. نفوذ در شهربانی

سابقاً گفته شد که سردار سپه روز بروز بر نفوذ و قدرت خویش می افزود و به قزاقخانه هم ظاهر آرننگ و زوئی داده تشکیلات نظامی آنجا را تا حدی رسانیده بود که در حدود سی هزار نفر قزاق و افسر تحت اختیار و انقیاد خویش در آورده، ضمناً برای توسعه نفوذ در اداره شهربانی بذل مساعی می نمود. اداره شهربانی هم تحت نظر افسران سوئی اداره می شد، بهمین مناسبت سردار سپه روز دوم ذی الحجه ۱۳۳۹ برابر ۱۵ اسد ۱۳۰۰ خورشیدی سیاست ماهرانه ای اتخاذ کرده جداً تصمیم گرفت که بدون فوت فرصت در شهربانی تحصیل نفوذ نماید و بدین وسیله بعدها آن را ضمیمه قشون و یا تحت اختیار خود در آورد؛ لذا ابتدا عده ای از افسران قزاق را بعنوان اینکه پیر شده و از کار افتاده اند برای آنکه بودجه ارتش سنگین نشود آنها را به کلانتریها انتقال داده و در عوض عده ای از پایوران جوان شهربانی را که نسبت به افسران پلیس سوئی حسن ظن داشتند به ارتش

منتقل کرد.

این تدبیر در آن روز کاملاً بنفع او تمام شد؛ زیرا - چنانچه بعداً خواهیم دید - خیلی درپیش آمدها و وقایع تأثیر داشت.

۲۲. جنگهای تنکابن یا خاتمه نهضت جنگل

هنگامی که خطه رشت دچار ملوک الطوائفی و میرزا کوچک و دیگران در آنجا قیام کرده بودند، اوضاع تنکابن نیز خراب شده بود و بواسطه پیدایش عده‌ای از انقلابیون که عده آنها هم نسبتاً زیاد بود، آن قسمت از ایران هم سراز اطاعت مرکز برداشته و یاغیگری را آغاز کرده بودند. در بدو تشکیل کابینه قوام السلطنه همچنین در کابینه‌های قبل برای برقراری امنیت و آسایش اهالی آن حدود اقدامات مؤثری بعمل می‌آمد، ولی در کابینه قوام السلطنه اقدامات مؤثرتری بعمل آمد به این معنی که اردوئی به تنکابن اعزام داشت و در نتیجه با متمر دین مشغول جنگ گردیدند.

قوای مسلح و انقلابیون تنکابن دارای سه رئیس متحد که عبارت از احسان الله خان، ساعد الدوله (پسر سپهسالار) و شجاع السلطان بودند. هر یک از این سه نفر يك فرونت مخصوصی برای خود تشکیل داده بودند. شجاع السلطان که کنار دربار داشته، همینکه صدای شليك توپ اردوی دولتی را می‌شنود فرار را برقرار ترجیح داده قوایش متواری می‌شوند.

اردوی انقلابیون در آن طرف رود چالوس در موقع بیرون‌یشم روی تپه‌ها و جنگلهای انبوه مواقع مستحکمی داشتند، ابتدا از طرف اردوی دولتی چند نفر برای مذاکره و اتمام حجت بار و سای آنها اعزام می‌شوند، لیکن انقلابیون نمایندگان دولتی را محبوس کرده و روز بروز بر شرارت خود می‌افزودند و از هر طرف به قوای دولتی تعرض می‌کردند تا اینکه روز چهارم برج اسد توپهای کالیبر بزرگ و مهمات کامل برای اردوی دولتی

می‌رسد و همان روز هم از طرف دشمن حملات شدیده به قوای دولت می‌شود. بالاخره روز ۱۵ برج اسد ۱۳۰۰ خورشیدی از طرف اردوی دولتی به بمباردمان واقع و استحکامات و سنگرهای انقلابیون شروع می‌شود و در نتیجه تأثیر توپخانه که یاغیان فاقد آن بودند بفاصله دو ساعت تمام استحکامات و سنگرهای آنان بتصرف قوای دولتی درمی‌آید، بقیه السیف قوای انقلابیون فرار کرده خود را بسمت قشلاق می‌کشانند.

اقدامات ساعدالدوله

همینکه فراریهای عده شجاع السلطان که به قشلاق فرار کرده و وارد شهنسوار می‌شوند از طرف ساعدالدوله به خلع سلاح آنها مبادرت گشته، پس از گرفتن اسلحه، آنها را خارج می‌نمایند.

اقدامات احسان الله خان

احسان الله خان که قوایش را در قلعه کوه جای داده بود، همینکه خبر جنگ را می‌شنود بغوریت برای کمک متحدین خود شتافته و چون از مغلوبیت و خلع سلاح آنها مستحضر می‌شود، برای جنگ با متحد دیگر خود یعنی ساعدالدوله عازم شهنسوار می‌شود. ساعدالدوله نیز هر قدر از توپهای شصت تیر و تفنگ و مهمات که می‌توانسته، بوسیله دوهزار اسب حمل می‌کند و بطرف اردوی دولتی عقب نشینی می‌نماید و فوراً بوسیله سردار کبیر و اردوی دولتی به دولت اطلاع می‌دهد که او و برادران جنگجوی وی برای اطاعت و انقیاد او امر دولت حاضر هستند و بدین وسیله تسلیم دولت می‌گردند.

احسان الله خان نیز وارد شهنسوار می‌شود و از آنجائی که از امکان مقاومت خود مأیوس بود، دستور می‌دهد که تمام تجهیزات خود که عبارت از مقداری توپهای بزرگ و کوچک و گلوله‌های تفنگ و غیره را به لحافهای کهنه پیچیده آتش بزنند، می‌گویند صدای انفجار و احتراق آنها به (کنگا) رسیده بود. يك كرجی هم که از توپهای بزرگ و اسلحه پر کرده بود، در دریا غرق می‌کند.

تفرقه قوای احسان الله خان

قوای متعلق به احسان الله خان، در نتیجه ورود به تنکابن بکلی از هم متفرق و پراکنده می-گردد، به این معنی که عده ای از آنها توسط قوای ساعد الدوله خلع سلاح می شوند، فقط عده معدودی در اطراف احسان الله خان باقی می مانند.

در خلال همین احوال هم ورقه چاپی به امضای کمیته شورای انقلاب در شهر رشت منتشر می گردد که مبنی بر این بود: چون احسان الله خان فضولانه و بدون دستور از رشت به تنکابن رفته، لذا مشارالیه از دایره اتحاد ما خارج و ابداً ایشان را به سمتی نمی شناسیم.

اوضاع رشت

سابقاً گفته شد که هیئتی از طرف دولت مأمور شد که با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شده به اوضاع آشفته و درهم و برهم گیلان خاتمه دهند؛ هیئت مزبور بالاخره پس از مذاکرات طولانی موفق گردید که بطریق ذیل به اصلاح امور آن خطه پردازد:

حکومت شهر رشت تا آخر برج اسد تحویل میرزا کوچک خان گردد و راه عبور و مرور از تهران به رشت آزاد بشود و نیز بندرانزلی (بندر پهلوی) به قوای میرزا کوچک خان تحویل داده شود و حفظ امنیت کلیه نقاط رشت بعهده قوای نامبرده واگذار گردد. و نیز از طرف خالو قربان هم شهر رشت تخلیه و تحویل قوای میرزا کوچک خان داده شود و خود میرزا کوچک خان در تحت تعلیمات و اوامر صادره از مرکز مشغول کار گردد؛ پس از پایان این مذاکرات میرزا کوچک خان نهایت کوشش را بعمل می آورد که هر چه زودتر طریق مرابطات عمومی گیلان و تهران را مفتوح و ایاب و ذهاب بشکل عادی جریان یابد.

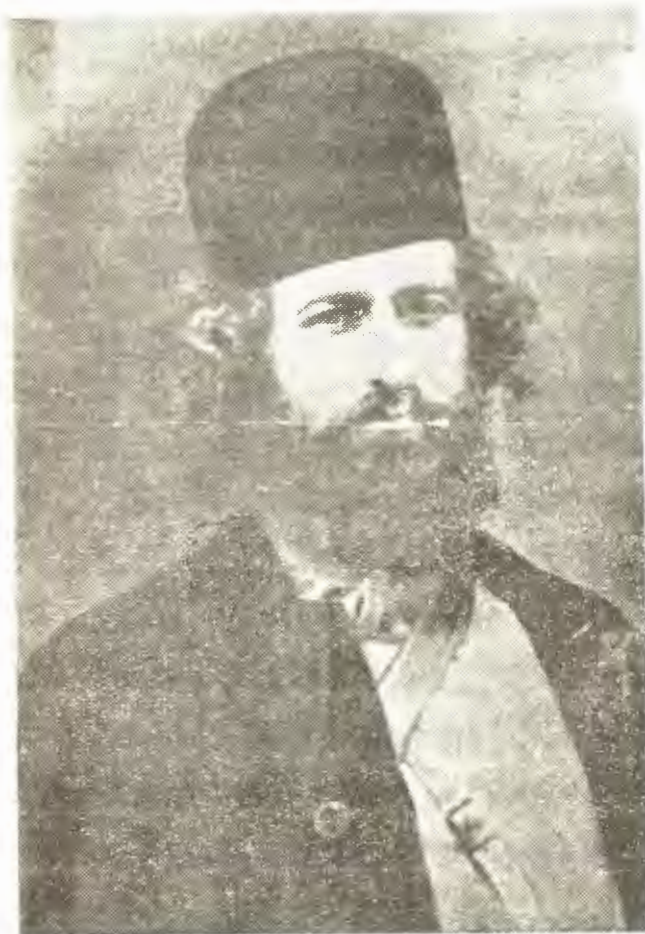
پس از تفرقه آردوی احسان الله خان در تنکابن احسان الله خان چند روزی در اطراف رشت توقف نموده در اثر نقاری که مابین احسان الله خان و زعمای انقلابیون حادث شده بود، احسان الله خان بعنوان تعرض عازم باکو می شود؛ ولی همینکه به انزلی (بندر

پهلوی) می رسد از طرف میرزا کوچک خان و سایرین به تعقیب او فرستاده به شهر رشت برمی گردانند و پس از مذاکرات و گفتگوهای که فیما بین می شود نثار حاصله مرتفع گشته نقشه جنگ جدیدی را در تنکابن طرح ریزی می نماید؛ پس از این جریان از طرف مأمورین دولت از مذاکرات صلح با میرزا کوچک خان موقتاً خودداری می شود.

قوای جدید احسان الله خان

از طرف میرزا کوچک خان یکصد پانصد نفری و از طرف خالوقربان یکصد هفتصد نفری به احسان الله خان کمک داده می شود. این عده باضافه قوای موجود احسان الله خان از دو هزار نفر متجاوز بوده اند.

قوای نامبرده در تحت فرماندهی احسان الله - خان فرونت خود را از لاهیجان تا سفید رود امتداد داده بودند.



میرزا کوچک خان

قوای دولتی عبارت بودند از يك اردوی قزاق که در تحت فرماندهی سرهنگ محمد خان اداره می شد؛ بعلاوه قشون تنکابن هم در تحت فرماندهی ساعدالدوله فرزند

سپهسالار وساعد الملك اداره می شد؛ پس از يك سلسله محاربات طولانی انقلابیون بطوری دچار شکست می گردند که ازدو هزار و چند صد نفر عده فقط یک عده پانصد ششصد نفری موفق بعقب نشینی و فرار می شوند و احسان الله خان نیز خود را به رشت می رساند؛ چون این شکست سکتۀ بزرگی به موقعیت انقلابیون وارد کرده بود، احسان الله خان مردم را در سبزه میدان رشت دعوت می نماید و يك نطق مفصلی دائر براینکه البته جبران این شکست خواهد شد، ایراد می کند.

در خلال این احوال بین خالو قربان و میرزا کوچک خان برای تحویل گرفتن مالیه رشت نزاع می شود و متعاقب آنهم عمو اوغلی در رشت مقتول می گردد.

بعلاوه خالو قربان در اوایل برج میزان ۱۳۰۰ خورشیدی از رشت فرار می نماید و اردوی دولتی نیز متوجه شهر رشت و تصرف آن می گردند؛ پس از ترمیم و تشکیل کابینه قوام السلطنه وزیر جنگ از تهران بطرف رشت حرکت می کند و در موقع حرکت می گوید یا از رشت مراجعت نخواهم کرد یا کارگیلان را یکسره می کنم.

قبلا در صفحه ۴۴۴ گفته شد که شهر رشت از قوای بیگانه تخلیه شد و دولت بوسیله اعزام هیئتی به رشت درصدد برآمد که با قوای جنگل بطریق مدارا وارد شده آنها را خلع سلاح نماید.

دولت برای آنکه کاملاً در تصمیم خود موفق شده باشد با رشتین وزیر مختار روسیه نیز وارد مذاکره شد که مشارالیه هم در این زمینه با دولت کمک کرده به قضیه گیلان خاتمه دهد.

وزیر مختار روسیه نیز بعلت آنکه طرق تجارتی روسیه به ایران را از راه گیلان امن شده باشد، يك سلسله اقداماتی در این مورد بعمل آورد و بوسیله قاصدهای مخصوص خود و مبادله نامه ای با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شد تا قضیه گیلان خاتمه یابد.

اینک متن دونا مۀ متبادله بین طرفین که عیناً از دوزنامه پردوش شماره ۷۶۰ نقل

شده، ذیلا برای مزید اطلاع خوانندگان درج می‌نمائیم:

مراسله رشتین وزیر مختار روسیه به میرزا کوچک خان رفیق محترم کوچک خان

من زیاده از حد از الطافی که بتوسط رفیق سعد الله درویش اظهار کرده و موافقت با سیاستی که من از طرف دولت شوروی مجری می‌کنم، در نظر دارید، خوشوقت گردیدم و همچنین متشکرم از شرايطی که بتوسط کلانتراف فرستاده بودید و لازم می‌دانید که به دولت پیشنهاد کنید با پروگرام شرایط و درخواستهای که در نظر من نماینده مختار دولت جمهوری شوروی اشتراکی روس می‌گذرانید با دقت هر چه تمامتر خواندم لازم می‌دانم يك دفعه دیگر شمارا متقاعد کنم بر اینکه من سعادت ایران را می‌خواهم و از برای استقلال و آزادی خارجی و داخلی این ملت می‌کوشم، از برای همین مقصود من لاینقطع در بیرون بردن قوای مسلح اجنبی از خاک گیلان می‌کوشیدم.

من بمقصد خود رسیدم، یعنی قشون انگلیس و روس که عبارت باشد از قوای روس و آذربایجانی رفتند و خوشوقت از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با نظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکو موافق آمد، در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت می‌تواند ایران را از چنگ امپریالیستهای خارجی که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند، خلاص کند. من فکر می‌کردم که نظریات انگلیسها این است که در شمال يك مخالفتی پدیدار کنند یا اینکه ناامنی را ادامه دهند و عملیات آنها افکار مرثابت می‌کرد و بواسطه این ناامنیها آنها می‌توانند خودشان را حافظ تشکیلات دولتی و اقتصادی معرفی کنند؛ با منافع روسیه ضدیت کنند، ایجاد خوف در میان درباریان و زمامداران بکنند و موقعیت خودشان را در جنوب مستحکم سازند تا سدی در جلوی خطر روسیون باشد و لازم نیست من از برای شما شرح بدهم که تا چه اندازه وضعیات سال گذشته گیلان نفوذ انگلیسها را زیاد کرده و بنام نيك مالطمه وارد آورد؛ حتی اخیراً هم اقدامات خود سرانه ساعد الدوله و

احسان الله خان در تنگابن کار مرا تأخیر انداخته‌اند و بازار آنها را در تهران رواج دادند. از برای همین مقصود من سعی کردم و می‌کنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت تهران داده باشم، هر چند سعادت من یاری نکرده است که شمارا شخصاً ببینم، اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابقه شما و پوزیسیون کنونی یعنی: مسروستی ملیون را بسیار قیمتی می‌شمارم، با آن امیدی که بدوستی شما دارم به خودم اجازه می‌دهم که گوشزد بکنم که بواسطه وضعیت مخصوص بین الملل از برای شما ممکن نشد با تاکنیک خودتان دولت را ترسانیده یا مجبور به بعضی تغییرات بکنید یا اینکه مملکتی را از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد نمائید، باز هم تکرار می‌کنم که این تصمیم شمانیست، بلکه بواسطه وضعیت بین الملل است و از زمان جنگ به این طرف روی داده است، چونکه ما یعنی دولت شوروی در این موقع عملیات رولسیون را نه تنها بیفایده بلکه مضر می‌دانیم.

این است که فرم سیاست خود را تغییر و طریق دیگری اتخاذ می‌کنیم، هر چند از زمان عقد قرارداد ما با ایران که تغییر سیاست ما را نشان می‌دهد چند ماه پیش نگذشته است و قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم، با وجود این همه، پیشرفتی در سیاست خودمان ملاحظه می‌کنم؛ شکی نیست که نفوذ روحی آنها نه تنها در شمال بلکه تا بک انداز هم در جنوب متزلزل شده است؛ اما هنوز از حیث وسایل مادی نفوذشان زیاده است. با وجود این، گمان می‌رود که به کمک توده‌های حساس ملت بتوانیم این نفوذ را هم بر طرف سازیم، این نظریات مرا وادار کرد که در رابطه شما با دولت مداخله نمائیم؛ شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبور هستیم که دولت را از وجود و عملیات رولسیون های ایرانی مستخلص سازیم، اجبار ما منحصر بود فقط بخارج کردن قوای انقلابی روسی و آذربایجانی از گیلان؛ از طرف دیگر از روی همان مواد قرارداد ما دعوت نشده ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی، ایران را محافظت کنیم، پس از آنکه ما عدم مداخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم، نمی‌بایستی در مقابل دولت از هیچیک از اهالی دفاع کنیم؛ اگر چنانچه من يك همچو

نقطه نظری را که حق من است اتخاذ می کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده اعلان کنم که در رابطه دولت ایران و کوچک خان انقلابی، هیچ مدخلیتی ندارم. این بود که در ملاقات اولی که من با سعد الله درویش کردم اورا از نظریات خود یعنی ضرر امتداد عملیات انقلابی در شمال مستحضر ساخته و خواهش کردم که شمارا از نظریات آگاه ساخته تا عملا مجری دارید.

بعد، پس از آنکه از سعد الله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظری پیدا شده است و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من مطابق کنید، زیاده از حد مشغوف شدم، با وجود تمام شرایط من بالطبع گمان می کردم که پس از خروج قوای اجنبی و صدور تأمین از برای شما به توسط من، شما یا خلع سلاح شده و یا به يك نقطه ای خودتان را کنار می کشیدید و در آنجا منتظر موقعی خواهید بود که شاید ملت ایران شمارا یاری خود بطلبند، اما شما اینطور ننکردید؛ از برای کنار کشیدن خودتان ترك عملیات شرح مبسوطی مبنی بر تقاضا به دولت ایران و به من پیشنهاد کردید، مثل این بود که شما فقط به همین شرایط حاضرید که به وعده های خودتان وفا کنید، سیاست خودتان را با سیاست من مطابق نمائید و از دخالت اجنبی که بر ضد استقلال مملکت است، جلوگیری کنید؛ این پزیسیون بنظر من مخالف می آمد؛ زیرا مانند این بود که شما در صورت عدم قبول این شرایط حاضرید که با انگلیسها در عملیاتی که بر ضد استقلال آزادی این ملت مجری می دارند کمک نمائید؛ در موقع تخلیه گیلان از قشون روس و آذربایجان يك مسئله دیگری هم بروز کرد.

این مسئله باز شدن راهی بود که نه تنها ایران را به روسیه بلکه با تمام دنیای خارجی متصل می سازد؛ بنظر من هر ملت پرست و وطنپرستی بیش از همه چیز باید آرزوی باز شدن این راه را داشته باشد، بواسطه اینکه پس از باز شدن این راه نفس راحتی خواهد کشید، این راه ایران را از حیث اقتصاد با تمام دنیا متصل خواهد ساخت. این راه احتیاج اقتصادی ایران را با انگلیس کم خواهد کرد و به همین درجه ضربت به نفوذ آنها وارد خواهد آورد، به شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجارتی

بسیار ممالک تا به چه اندازه قریه ایران روی داده است و همین فقر مهم‌ترین حربه سیاسی و اقتصادی در دست آنها خواهد بود، به همین جهت من گمان می‌کنم که اولین وظیفه شما که يك شخص وطنپرست و ملت پرستی هستید، این است که از هیچگونه سعی در باز کردن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این طریق کار می‌کنند، اشکالات فراهم نکنید؛ عوض تمام اینها من متأسفانه می‌بینم که شما بواسطه پروگرام تقاضاهای خودتان در باز شدن يك همچو دریچه‌ای که از برای حیات ایران لازم است، جلوگیری می‌کنند، حتی پس از غور در مواد تقاضا نامه شما، من به نقطه نظر رسمی بر نمی‌گشتم.

اگر آن تقاضا نامه بهمان فرمی که نوشته شده بود و رفیق کلانتراف به من رسانید باقی می‌ماند؛ من گمان می‌کنم در آن فرمی که او نوشته شده بود تا يك اندازه قابل قبول بود چه از برای دولت و چه از برای من.

البته شما ملتفت هستید که تقاضاهای شما بهمان ترتیب که توسط رفیق کلانتراف پیشنهاد کرده بود، در ظرف يك شب صورت پذیر نیست و يك مدت کم و بیش و کشمکش لازم دارد، یقیناً شما منتظر اجرای کامل آنها پیش از دست کشیدن از عملیات و تخلیه راه رشت نبودید، همینطور هم از من منتظر اجرای فوری آنها نبودید، زیرا بدون مقدمه و ارجاع به ادارات متفرقه دولت امکان پذیر نیست.

من گمان می‌کردم که در زمینه تقاضاهائی که بتوسط رفیق کلانتراف فرستاده بودید، ممکن بود توافق نظری پیدا کنیم، اما در ردیف این تقاضاهای نوشته پیشنهادات دیگری بتوسط رفیق سعدالله درویش فرستادید که مشکل الاجری ترند، شما می‌خواهید که قزاقهای ایرانی عقب بنشینند بطرف قزوین، و ایالت گیلان را بکلی در دست شما باقی بگذارند.

می‌خواهید حکومت گیلان در دست یکی از رفقای نزدیک شما باشد و به او حکومت با استقلال این ایالت داده شود، همچنین می‌خواهید که منافع این ایالت

مطلقاً راجع به شما باشد، الى آخر...

گذشته از آن، مسئله‌ای که تاجه اندازه مجزاشدن ایالتی مثل گیلان برای آزادی و ترقی این ملت نافع و یا مضراست، من می‌خواهم اشاره بکنم که يك همچه تقاضائی از برای هیچ دولتی قابل قبول نیست.

وقتی که دولت شوروی در سنه ۱۹۱۹ حاضر بود که بطورصالحانه جنوب را به دنیکن و سیری را به کلچاک واگذار نماید. «تصمیم کنفرانسی که در جزایر پولس تشکیل یافت» بواسطهٔ لاعلاجی بود و او را به مسائلی به اینکار وادار می‌کردند که از دایرهٔ تفتیش او خارج بود، آیا می‌توان امیدوار شد که دولت ایران با وجود شکست نخوردن از شما حاضر شده که مملکت و قدرت دولتی را اینطور تقسیم کند، واقعاً هم وقتی که من يك همچو معامله‌ای را به رئیس‌الوزراء حالیه قوام‌السلطنه پیشنهاد کردم بکلی رد کردند.

در این صورت از برای من واضح است که بایک همچه شرایطی اگر شما در اجرای آنها اصرار داشته باشید صلح در میان شما و دولت امکان پذیر نیست؛ این را هم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق رضاخان سردار سپه چندین دفعه از من تقاضای اجازه کرد که این مسئله را بدستور قوام‌السلطنه به زور اسلحه بخاتمه برساند، هر دفعه من از او جلو گیری می‌کردم و وعده می‌دادم که مسئله گیلان را بدون خونریزی خاتمه دهم.

اگر چنانچه حالا پس از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف رئیس دولت، من خود را کنار کشیده اعلان می‌کردم که در کارهای داخلی ایران مداخله ندارم، یورش قزاقها به فرونت شما حتمی بود و گیلان مبدل می‌شد به يك صحنهٔ جنگ داخلی و خونریزی ملی اما من اینکار را نمی‌توانم بکنم.

بواسطه احساساتی که چه نسبت به شما و چه نسبت به ملت ایران دارم در همان جا من به رئیس‌الوزراء پیشنهاد کردم که از برای آخرین قدم و يك تخفیفی هم نسبت به شما حاضر شده‌ام، از برای همین است که این کاغذ را می‌نویسم پیشنهادات من از

قرارذیل است:

قزاقها عقب بنشینند بطرف قزوین و شما هم قوای خود را به جنگل عقب می برید. من به شما اطمینان می دهم که قزاقها مجدداً پیش نیایند و همچنین از طرف شما هم به دولت اطمینان خواهم داد.

حکومت رشت باتوافق نظر ماهر سه خواهد بود و قونسول من در رشت ملتفت خواهد بود که از طرف او و شما تجاوزاتی نشود.

به حکومت از برای حفظ امنیت يك قوه جزئی ژاندارم داده خواهد شد. و همچنین قوای شما باید در يك عدد معین باشد که از طرف آنها از برای دولت یا حکومت خطری متصور نباشد ولیکن آن عدد باید برای محافظت شما کافی باشد، معلوم است که نه از برای حکومت و نه از برای شما از خارج نباید کمکی برسد. بالاخره به شما اطمینان يك مبلغی داده خواهد شد و بتوانید با آن مبلغ مخارج خود و قوای خود را عهده دار شوید.

این مبلغ را یا از تمام ایالت بطور سرشکنی جمع خواهد شد و یا عبارت خواهد بود از اینکه يك قسمت از مالیاتهارا اختصاص خواهند داد.

من يك همچو پیشنهادی را از هر دو طرف قابل قبول می بینم و با افتخارات و احتیاجات هر دو طرف موافق می دانم نه دولت از شما و نه شما از دولت هیچکدام از یکدیگر بهیچوجه و اهمه ای نخواهید داشت؛ گذشته از این شما دارای قوای خواهید بود از برای موقعی که دولت ایران بطور قطعی خودش را به اجنبی بفروشد، باید رفیق محترم خود را مستحضر بدارم و اطمینان بدهم از اینکه وضعیات شما و مسائل را که ممکن است در آتیه از برای شما روی بدهد تمام رامن در نظر دارم.

من بکلی مطمئنم از اینکه این پیشنهاد از برای آتیه مذکور بهیچوجه مضر نخواهد بود. در عوض کمکی خواهد بود از برای برقرار داشتن امنیت در شمال و بهمین مسئله گردش اقتصادی که از برای ملت ایران ضرری نخواهد داشت، زیرا از روی تجربه دیده ایم که از سستی قوای مرکزی ملت ایران بهره مند نمی شد، بلکه

پاسخ میرزا کوچک خان به رشتین / ۵۰۹

استفاده آن ضعف فقط متوجه اجنبیان ستمگر بود.

فقط يك دولت قوی مرکزی می تواند عملیات امپریالیستی را در ایران مسدود نماید و چون که دولت مزبور لاعلاجانه به ما متکی خواهد بود. این است که عقب نشینی و تسلیم از برای اوسخت تر از پیش می شود. رفیق محترم را تصدیع می دهم از اینکه آخرین دفعه ایست که من در روابط شما با دولت ایران مداخله می نمایم.

من از شما خواهش و التماس می کنم که مداخله مرا رد نکنید و باور بکنید که من از روی صمیمیت فقط می خواهم در این موقع سخت به ایران کمکی کزده باشم. و همین شخص شمارا که یک نفر سردستۀ رشید ملیون می دانم فوق العاده محترم می شمارم، اگر شما پیشنهاد مرا قبول نمائید و جوابش را بتوسط قاصدی که مراجعت می کند بفرستید، من مطمئنم هیچوقت پشیمان نخواهید شد، اما اگر پیشنهاد مرا رد کنید من مجبور می شوم از اقدامات دست کشیده، خودم را مجبور بکنم «بايك دردی در قلب» به تماشای يك جنگ و يك برادر کشی اینکه لطمه بزرگی به آزادی ملت ایران وارد خواهد آورد.

در خاتمه از صمیم قلب احترامات فائقه خود را تقدیم می دارم.

رشتین

پاسخ میرزا کوچک خان به نامه رفیق رشتین، نماینده مختار جماهیر متحده شوروی اجتماعی روسیه

رفیق محترم

خیلی خرسندم در مراسله اخیری که توسطه رفیق کلانتراف مرقوم فرمودید کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرضرانی اجانب و متعديان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی و منفعت پرستان داخلی است، ضعف و لاابالگیری زمامداران دوره های متوالیه مرکز، لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هر گونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی مملکتی باشد، مشروع

می سازد.

من و یارانم در مشقتهای فوق الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات و فشار خارجی و خائنین داخلی، تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستمدیده مملکتی و استقلال حکومت ملی. و همه فداکاری بنده و احرار جنگل، برای همین مقصود عالی بود و بس. شما که نماینده رسمی دولت جمهوری شوروی روسیه هستید و دولت شما را یگانه حامی و پشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و می دانیم همین عقیده و اعتماد بود، دو سال قبل قشون سرخ ساوت روسیه را که بدون دعوتی به ایران آمدند بایک عالم امید پذیرفتیم.

متأسفانه رؤسای بی احتیاط قشون شما و مفسدین داخلی نگذاشتند که استفاده کامل از این قوه کرده انقلاب را پیشرفتی دهیم، اگر نظریه ما برخلاف مندرجات فوق الذکر بود، شاید به اختلافات و هرج و مرج را که تولید کرده بودند واقعی نداده همان مصائب و زحمت را که به گیلان وارد شده بر تمام ایران تحمیل می کردیم، ولی سعادت مملکتی و طرفداری رنجبران، مجبورم کرد که از تعرضات آنان جلوگیری کرده انقلاب را در زمینه اساسی موافق با حوصله و حوائج عموم سوق دهیم، من علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب و موفقیت انقلاب مقدس می دانم، ولی امروز که شما با نظریات صائبه حکومتی ساوت و اطلاعات وسیعهای که در سیاست جاریه مملکت و قضایای بین المللی دارید و کاملاً درمراسله شریفه شرح دادید صلاح در سکوت و قوف این جمعیت در امر انقلاب می دانید، من به اطمینان صداقت و آزادیخواهی شما هم عقیده می شوم که امروز ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکتی را جریحه دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیس را تقویت و ملوک الطوائفی را در اکناف ایران معمول می سازد.

بنابراین ناچارم برای درهم شکستن پتجههای دسیسه کارانه آنها سکوت و وقفه را گوارا شمرده و امید حکومت ساوت روسیه که محل رجاء تمام احرار عالم است، جمعیت خود را به آرامش تشویق و توصیه نموده «وبا دزدان اجتماعی که مخالف این

توصیه صمیمانه بودند مخالفت نمودم» و چنانچه درمراسله خود تصریح کرده اید منتظر می مانم که سیاست دولتی تاجه پایه منافع توده اصلیه را در نظر گرفته واستقلال ایران را دفاع می کند.

بعلاوه مترصدم که حکومت ساوت تاجه اندازه درزمینه آزادیخواهی خودو ملت ستمدیده ایران اظهار مساعدت وتعهدات کتبی شما درحیات اقتصادی مملکت چه تأثیری واردخواهد کرد.

- بنابراین شرایطی را درزمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء وصلاح جمعیت وجلوگیری ازحدوث بدنامی درانظار احرار خواهد کرد پیشنهاد وحتمی الاجراء می داند، البته هیئت نمایندگان جمعیت آنرا به نظر شریف خواهند رسانید، یقین کنید که تأییدسیاست مشروحه درمراسله شما بحفظ مصالح مملکت مرا وجمعیت را تاحدی قانع کرده وامیدوارم که دولت ایران نیز ازسکوت جمعیت استفاده سوء نکرده اصلاحات منظوره را درمملکت وجودخارجی دهد، درخاتمه تذکر می دهم مقصود من ویارانم حفظ استقلال مملکت واصلح و تقویت مرکز است، تجزیه گیلان را که مقدمات ملوک الطوائفی وضعف ایران است، خیانت صریح دانسته و می دانیم چنانچه پیشنهادات همیشگی ما به دولت رفع این توهم را می نماید. ایام موفقیت مستدام باد.

کوچك جنگلی

درخلال این احوال شهررشت بتصرف قوای دولتی درمی آید (روز ۲۲ برج میزان ۱۳۰۰ خورشیدی) وزیر جنگ و ارد شهررشت می گردد. خالوقربان یکی از سران متحدین جنگل هم به دولت اظهار اطاعت وانقیاد می نماید وبکلی تسلیم دولت می گردد (پس ازچندی هم بادرجه سرهنگی وارد قشون می شود).

پایان کار وزندگانی میرزا کوچك خان

میرزا کوچك خان نیز باقوای چریك خود به پسیخان، يك فرسخی شهررشت عقب نشینی می نماید، پس ازمصادمه دیگر به صومعه سرا عقب نشینی می کند، قوای مشارالیه هم

رفته رفته از دور وی پراکنده شده و میرزا کوچک خان ناگزیر بعقب نشینی ادامه و تصمیم می گیرد که بطرف کوههای خلخال رفته به امیر عشایر معروف ملحق شود، ولی قبل از رسیدن بمقصد در قلعه رودخان محصور شده، ولی قوای نظامی نمی تواند آنجا را تصرف نمایند تا اینکه میرزا کوچک خان آنجا را تخلیه و بعقب نشینی ادامه می دهد.

نا گفته نگذیریم که روز ۲۹ صفر شبانه عده ای از قزاقهارا به قزاقخانه احضار و آنها را فوراً بطرف رشت اعزام می نماید، قبل از ورود قوای جدید به رشت قرار شده بود که از طرف میرزا کوچک خان نماینده ای به رشت فرستاده شود که با وزیر جنگ مذاکره نماید؛ بنابراین از طرف میرزا کوچک خان میرزا عبدالحسین خان شفائی به نمایندگی از طرف مشارالیه اعزام می شود و بمجرد ورود به رشت سردار سپه بعلت مخالفت بامیرزا کوچک خان او را دستگیر و تحت الحفظ به تهران می فرستد و خود سردار سپه پس از چند روزی که در رشت توقف می نماید بطرف مرکز عزیمت می نماید و همینطور بین قوای دولتی و میرزا کوچک زدوخوردهای مختصری بوقوع می پیوسته است. حقیقت این است که دولت به هیچ ترتیب بامیرزا کوچک خان کنار نیامد، زیرا کینه ای که انگلیسها نسبت به او داشتند مانع از این کار بود، میرزا هم نه می توانست بادولت کنار بیاید و نه می توانست بادولت بجنگد و نه می خواست به خاک شوروی پناهنده شود، لذا بقیه قوای خود را مرخص کرد و چون مورد تعقیب دولت بود از طریق طالش بطرف کوههای خلخال بعزم رفتن نزد سردار عشایر در کوهها میان بوران و برف گیر کرد، بدو آرفیق باوفایش کائوک را سرما زد و خودش هم بهمان سرنوشت گرفتار شد. تا اینکه عصر روز سه شنبه ششم ربیع الثانی (تاریخ فوت میرزا کوچک خان روز دوم ربیع الثانی ۱۳۴۰ برابر یازدهم دلو ۱۳۰۰ خورشیدی می باشد) فوق العاده ای منتشر شد که میرزا - کوچک خان و کائوک آلمانی در نتیجه تعقیب قزاق و پناهنده شدن آنها به کوهها از سرما یخ زده و مرده اند و سوارهای طالش سر او را بریده به رشت فرستادند

تن بی سر اورا همان جا دفن کردند و سرش را به تهران آورده در خیابان حرکت دادند و بعد در قبرستان حسن آباد (اداره آتش نشانی فعلی) دفن کردند، نمایش سر میرزا خیلی مورد تنفر قرار گرفت، زیرا مردم اورا آزادیخواه با ایمان می دانستند، بهر حال بعد از شهریور ۲۰ آزادیخواهان سروتن را بنابر وصیت خود میرزا در سلیمان داراب مدفون ساختند.

مختصری از زندگی میرزا کوچک خان

یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ در محله استادسرای رشت در سال ۱۲۹۸ قمری متولد گردید، یکی از طلاب علوم دینی بود و مدتی از عمر را در تهران برای تحصیل علوم قدیمه صرف کرده و در ضمن تادوره دوم مجلس شورای ملی با آزادی خواهان و مجاهدین تهران رفیق و در موقع خود همکاری می نمود. پس از آنکه ناصر الملک (نایب السلطنه) بعثت آنکه باید انتخابات تجدید شود؛ در مجلس را بست و عده ای از آزادیخواهان را به نقاط مختلف تبعید کرد، منجمله میرزا کوچک خان با تفاق سردار محیی و ناصر الاسلام بطرف یزد تبعید شدند؛ ولی در این ضمن ۵ نفر دیگر از دموکراتهای تهران منجمله سید جلیل اردبیلی و مساوات و منتصر السلطان و دو نفر دیگر مجدداً به یزد تبعید شدند، حضرات موقعی که به قم رسیدند به بهانه اینکه راه امن نیست به وزارت داخله (که در آن وقت بعهد قوام السلطنه بود) تلگراف کردند، جواباً دستور داده شد که در قم توقف نمایند تا دستور ثانوی فرستاده شود.

پس از هفت ماه اقامت در قم قضیه نهضت سالارالدوله در کرمانشاهان در گرفت و چون یار محمد خان که از دموکراتها و آزادیخواهان بود، در این موقع با سالارالدوله در کرمانشاهان موافقت نموده بود؛ قبل از این پیش آمد مشارالیه با دموکراتها کاملاً در هر عملی و نهضتی موافقت می کرد، به این سبب دولت به خیال اینکه عده ای از تبعید شدگان در قم از حزب دموکرات بودند ممکن است به یار محمد خان ملحق شوند، لذا فوراً تبعید شدگان به قم را شبانه به تهران می آورند و ابتدا برای مدت چند روزی در اداره

ژاندارمری (باغشاه) تحت نظر قرار می‌دهند.

میرزا کوچک‌خان نیز در تمام این مدت همراه این عده بوده است، در این اثنا قضیه سالارالدوله خاتمه پیدا می‌کند و این عده محبوبین رادولت مرخص می‌نماید. ناگفته نگذاریم موقعی که محمدعلیشاه به حمایت دولت روسیه تزاری وارد گرگان شد و خیال داشت که به تهران آمده اوضاع مشروطه را برهم زند، مجاهدین ایران از همه جا بهیجان آمده و برای جلوگیری از وی بطرف استرآباد حرکت کردند. میرزا کوچک‌خان جزو این مجاهدین بوده و در استرآباد هدف گلوله مستبدین قرار می‌گیرد و در میدان جنگ می‌افتد. در موقع جمع آوری کشتگان، بهداری صلیب سرخ روسیه تزاری میرزا کوچک‌خان را که بواسطه جراحت وارده بیحال شده بود تحت معالجه قرار می‌دهد و او را به باد کوبه می‌فرستد. میرزا کوچک‌خان پس از معالجه به ایران مراجعت می‌کند. در همین اوان هم بهاءعبد و حسن روشنی به تهران آمده شروع به تشکیلات «اتحاد اسلام» می‌نمایند. میرزا کوچک‌خان هم داخل این جمعیت گشته تا اوایل جنگ عمومی که بطرف رشت و جنگل حرکت می‌کند و در آنجا با موافقت رفقای خود تشکیلات اتحاد اسلام را می‌دهد (۱۳۳۳ قمری) این تشکیلات چندین سال هم ادامه داشت و ضمناً در این اثنا میرزا کوچک‌خان یکعده قوای مسلح اطراف خود جمع و اغلب با قوای انگلیسها و روسها جنگ و گریز می‌کرده است که شرح و عملیات وی را ذیلاً از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

جنگ باقوای روسیه تزاری

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کاخ امپراتوری تزار را وژگون ساخت (۱۳۳۶ قمری) جنگهای داخلی در روسیه بین انقلابیون و منشویکها در گرفت. انقلابیون روسیه با مخالفین خود سخت به مبارزه پرداختند.

قوای روسیه تزاری در ایران تحت فرماندهی ژنرال باراتوف همینکه شنیدند در کشور روسیه انقلاب اکتبر اوضاع آنجا را دگرگون ساخته شیرازه انتظام آن از

هم گسیخت و نظم و ترتیب قشونی که در شمال و شمال غربی ایران داشتند، بهم خورد. این قشون که از دودسته تشکیل شده بود تصمیم گرفتند به اوطان خود مراجعت نمایند، دسته‌ای از این قشون تشکیل می‌شد از قزاقهای سواره داوطلب و دسته دیگر از افراد پیاده غیر داوطلب. در موقع مراجعت قزاقهای پیاده غیر داوطلب به روسیه در پاره‌ای از شهرها بقتل و غارت و چپاول اموال مردم پرداخته يك هرج و مرج و آتارشی مخصوصی در ایران ایجاد کرده بودند، هنگام مراجعت این قوا همینکه به حدود گیلان رسیدند، میرزا کوچک‌خان برای آنکه از قتل و غارت آنان جلوگیری کرده باشد، سر راه را به آنها گرفت و يك سلسله جنگ‌های بین طرفین بوقوع پیوست. بالاخره قوای منظم روسیه تصمیم گرفت که با میرزا کوچک‌خان و قوای جنگل وارد مذاکره شده طبق شرایطی از حدود گیلان عبور و ایران را تخلیه نمایند. نمایندگان طرفین - بطوری که در «دنامه» پرودش درج شده - چنین مذاکره و توافق نمودند که:

«اولاً - نمایندگان جنگل اظهار نمودند عملیات روسهای تزاری در ایران در اساس مودت فیما بین خلل وارد کرده و با این رویه ممکن است روابط همسایگی بکلی منقطع گردد و ضروری می‌دانیم که از این بعد اقدامات لازمه برای جلوگیری از قطع روابط بعمل آید.

ثانیاً - فرمانده قشون رشت «پالکونیک لرد کیانیدزه» اظهار داشت که مطالب اظهار شده نمایندگان جنگل را به ژنرال باراتوف عرض کرده‌ام و ژنرال معظم الیه ریاست کل اردویی که مقیم هستند و اردویی خارج می‌شوند و اردوی مستحفظ را به ژنرال فشنگه داد و ژنرال فشنگه در رشت متوقف خواهد بود و قشون را بر طبق دستور معین روانه روسیه می‌نماید و اما راجع به رشت بر حسب پیشنهاد و تکلیفی که من کردم یکدسته پیشتر اول ملی روس تشکیل گردد و از روی جدیت کار کرده و خلافت‌های را مرتفع سازد و در بهای دکان مشربفروشی بسته شود تا نظامیان روس در موقع استعمال شرب مرتکب خلافت‌کاری نشوند و در خصوص وقایع منجیل و خسارتی که متوجه مردم آن حدود شد پروتکلی تهیه کنند تا به کسانی که خسارت وارد شده به ژنرال فشنگه دستور داده شد

که خسارت را تأدیه و از خلافکارهای نظامیان روس جلوگیری بعمل آورند.

پس از مذاکرات قرار بر این شد:

الف- یک‌هفته پانزده نفری از طرف احرار جنگل بعنوان کمک به پیشقراول ملی روس که تشکیل یافته بعلمت کمی‌عده داده‌شود.

ب- به رئیس ملی پیشقراول روس دو دستگاه در شبکه شهری بدهند.

و- یک‌دستگاه تلفن منزل رئیس قشون رشت بگذارند و مصارف آنها بعهده احرار جنگل است.

گ- در نقطه وسط شهر رشت، منزلی برای اقامت پیشقراولهای ملی روس و رئیس قشون تعیین گردد.

نمایندگان اظهار تمایل کردند که برای حفظ امنیت دائمی شهر قرار شود از ساعت هشت بعد از ظهر احدی از افراد نظامی روس و قشونی که از خط عراق برای عزیمت به روسیه عبور می‌نماید داخل شهر نشود؛ بعلاوه اقدامات مذکوره نمایندگان روس بعهده می‌گیرند که در ساعت لازم برای حفظ بقای امنیت اقدامات سریعه در صورتی که اختلال این قرارداد از طرف روسها نشود، بنمایند و در صورت اجحاف به اهالی چه شخصی و چه مالی باید پروتکلی از طرف پیشقراول ملی روس باتفاق نماینده جنگل نوشته شود و تأدیه خسارت که وارد شده بعمل آید.

در نتیجه این مذاکرات قرارداد بشرح بالا به زبانهای روسی و فارسی نوشته شد، یکی برای رئیس قشون شهری، دومی برای هیئت اتحاد اسلام و سومی به کمیته مجمع روسیون داده شد و قرارداد تامدت دوماه که تقریباً عبور قشون روس از خطر رشت طول خواهد کشید، مجری و معمول خواهد بود.»

امضای این قرارداد باعث شد که قوای روسیه صفحه گیلان را مانند همدان و قزوین مورد قتل و غارت و چپاول قرار دهند و با يك انتظام و هیئت مرتبی دسته‌دسته از خاك گیلان عبور و از بندر انزلی رهسپار روسیه گردند. ضرب‌دستی که قوای جنگل بر قوای روسیه تزاری نشان داده بود چون بمب در فضای ایران صدا کرده و ملیون ایران

این عمل میرزا کوچک خان را بادیدهٔ تحسین می نگرستند؛ میرزا کوچک خان نیز بر تشکیلات جنگل توسعه داد و در گوراب زرمخ مدرسهٔ نظام تأسیس کرد و عده‌ای از جوانان گیلانی را در این مدرسه وارد و آنها را به فنون نظامی آشنا ساخت.

مبارزه با انگلیسها

ژنرال باراتوف از ایران خارج شد، بین النهرین به تصرف انگلیسها درآمد، عده‌ای از قوای روس که در تحت امر ژنرال پیچراخوف بودند از قصر شیرین و کرمانشاهان مراجعت کرده از طریق همدان و قزوین و گیلان خیال بازگشت به روسیه را داشتند. در این موقع عده‌ای از قوای عثمانی به قفقاز حمله کرده قسمتی از آنجا را اشغال کرده بودند و قصد داشتند که قوایی هم به ایران اعزام دارند.

در این موقع انگلیسها از وضعیت داخلی روسیه همچنین از وضعیت قوای عثمانی و آلمان نگران بوده در صدد برآمد در ایران حکومت مقتدری که با مقاصد آنها توافق داشته باشد، بوجود آورند؛ اما این حکومت با بودن يك عده قوای چندین هزار نفری در گیلان تقریباً غیر ممکن بنظر می رسید. انگلیسها در صدد برآمدند که با احرار جنگل با تدابیر سیاسی طرح دوستی ریخته آنان را با خود همراه نمایند و چون انگلیسها قصد حمله به قفقاز را داشتند ناگزیر بودند عده‌ای قوا از طریق گیلان به قفقاز اعزام دارند، اما با بودن میرزا کوچک خان عبور این عده خالی از اشکال و بدون مصادمه و خونریزی بنظر نمی رسید.

بنابر این کلنل استوکس انگلیسی را جهت مذاکره و عقد قراردادی به جنگل فرستادند. شخص نامبرده در باغ آتشگاه (۳ کیلومتری رشت) با میرزا کوچک خان و سران جنگل ملاقات نمود، در این ملاقات طولانی شکست قطعی عثمانیها در بین النهرین و وضعیت متحدین اروپای مرکزی و سیاست بین المللی مطرح مذاکره واقع گردید و نیت انگلیسها تا اندازه‌ای برای جنگلیها واضح شد. انگلیسها به میرزا کوچک خان پیشنهاد کردند که حکومت ایران را به او واگذار نمایند و دولت انگلیس نیز نهایت

مساعدت را با چنین حکومتی خواهد نمود. امامیرزا کوچک خان و سران جنگل فریب این قبیل وعده‌های پر مکر و ریب انگلیسها را نخورده تسلیم افکار و عقاید و نظریات آنها نشدند. کلنل استو کس بدون اخذ نتیجه به قزوین مراجعت کرد و انگلیسها بعلت آنکه می‌بایستی قوای به باد کوبه برسانند ناگزیر از جنگ بودند؛ اما چون موقعیت جنگلیها مستحکم بود و از حیث افراد هم بر قوای انگلیس برتری داشتند، ژنرال دانسترویل فرمانده قوای انگلیس در ایران مجبور شد با ژنرال پیچراخوف وارد مذاکره شده و او را به هرطوری ممکن است متقاعد نماید تا وی با قوای خود به کمک انگلیسها شافته از خط گیلان عبور کند. پیچراخوف فرمانده سوار نظام تا نزدیکی منجیل رسید، ولی همینکه مشاهده کرد کوههای اطراف جاده بدست قوای جنگل می‌باشد و بدون جنگ ممکن نیست عبور کند، پیشنهاداتی به میرزا کوچک خان نموده ۴۸ ساعت ضرب الاجل معین کرد. میرزا کوچک خان پیشنهادات ژنرال پیچراخوف را رد کرد و جنگ در روز چهارم رمضان ۱۳۳۶ هجری در دو طرف رودخانه وینجل آغاز گردید. ژنرال پیچراخوف بعلت آنکه توپخانه و زره پوشها و هواپیماهای انگلیس از او حمایت می‌کرد بر قوای جنگل تلفاتی سنگین وارد کرد و وعده‌ای در حدود ۲۵ نفر اسیر از قوای جنگل گرفت و قوای میرزا کوچک خان ناگزیر شد مواضع خود را ترک و به جنگل عقب نشینی نماید، ولی دائماً بین دستجات میرزا کوچک خان و قوای ژنرال دانسترویل انگلیسی و پیچراخوف روسی زد و خورد هائی بوقوع می‌پیوست. بالاخره انگلیسها خود را به بندرانزلی رسانیدند.

ژنرال «دانسترویل» انگلیسی فرمانده قوای بود که از بین النهرین به خاک ایران آمده از طریق کرمانشاهان و همدان و قزوین و گیلان خیال حمله و عزیمت به آذربایجان قفقاز را داشت، ژنرال نامبرده با قوای خود به قزوین که می‌رسد متوجه می‌شود که میرزا کوچک خان دارای قوای زیادی است و از عبور وی جلوگیری خواهد نمود، در صدد برمی‌آید که با میرزا کوچک خان هرطور هست کنار آمده خود را به بندرانزلی برساند. ژنرال دانسترویل راجع به روابط خود و میرزا کوچک خان در کتاب مفصلی

که راجع به این جریانات نوشته در صفحه ۳۹ چنین می گوید:

«در قزوین ما اطلاع پیدا کردیم که ادامه مسافرت عملی نخواهد شد. میرزا کوچک خان سر کرده گیلانها اخطار کرده بود که خیال ندارد به انگلیسها از منطقه عملیات خودش اجازه عبور بدهد، کمیته جنگلیها با موافقت کمیته انقلابیه بالشویکها کار می کرد و آنها تصمیم گرفته بودند که از عبور مانع شود.»

نیز در صفحه ۴۱ می نویسد:

«نهضت جنگل از طرف میرزا کوچک خان انقلابی معروف که يك ایده آلیست، با شرف و منصفی است، تشکیل یافته؛ پروگرام او حاوی همان افکار و اصول و مرامهای مبتذل و غیر قابل تحمل می باشد. منجمله:

«آزادی، مساوات، اخوت، ایران مال ایرانیان است، دور باد خارجی!» تصریح و سایر مواد پروگرام فایده ای ندارد. همان اندازه که دروغ و کذب محض است بهمان نسبت هم زیاد می باشد، دنیا از دست این مرامها به ستوه آمده است.

برده دوم این نمایش هم از آن نمایش کهنه و مبتذل است، میرزا کوچک خان کمیته اجرائیه تشکیل می دهد؛ کمیته فوراً اختیارات او را در دست خود می گیرد. او خیال می کند که کمیته تحت اختیارش می باشد در صورتی که کمیته او را به جلومی راند... قوای میرزا کوچک خان تحت فرماندهی «فن یاشن» صاحب منصب آلمانی قرار گرفته و مشاقان اطریشی آنها را تعلیم می دهند...

توپهای مسلسل و فشنگهای ساخت عثمانی عمده ترین قسمت اسلحه آنها را تشکیل می دهند، بنابر این ما، اولاد مقابل خودمان میرزا کوچک خان را داریم که از حیث معلومات و اطلاعات خیلی محدود و بی نهایت هم خود پسند است.

میرزا کوچک خان خوشبخت بود از اینکه قوای روس از طریق گیلان اراضی ایران را تخلیه می کنند و امیدوار بود که روسها برای همیشه دست از ایران کشیده و خواهند رفت و این پیش آمد به آنها فرصت خواهد داد که در مقابل پرداخت مبلغ مختصری ذخایر و مهمات و اسلحه روس ها را از دستشان بگیرند.

بنابر این برای عقب نشینی و حرکت قوای روس تسهیلات ممکنه راحتی المقدور فراهم می نمودند.

کمیته های بلشویک ها و جنگلیها در انزلی متفقاً کار می کردند و تعلیمات می دادند مقصود عمده آنها هم جلوگیری از پیشرفت انگلیسها بود.

بلشویک ها خیال می کردند که انگلیسها مخصوصاً دنباله جنگ را ادامه می دهند و جنگلیها هم خوف آنها را داشتند که مبادا پس از طرد اسارات روسها انگلیسیها جانشین آنها بشوند و بعلاوه آنها تحت تأثیر مرام «ایران مال ایرانیان است» عمل می کردند و هر دودسته فریب خورده، آلت تحریکات ماهرانه دیگران شده بودند.

میرزا کوچک خان می گوید که پنج هزار سوار دارد، احتمال می رود که این مقدار را هم داشته باشد، ولی چه مقدار قوا توانست در میدان جنگ حاضر کند و استعداد قوای مذکور از چه قرار بود؟ اینها سؤالاتی است که جوابهای آن را حوادث آینده خواهد داد.

همچنین در صفحه ۷۸ کتاب نامبرده می نویسد:

در این موقع نهضت میرزا کوچک خان رو بتوسعه گذاشته بود. عقب نشینی ما پروبالی به آمال و آرزوهای او داده و حیثیتش در انظار بعد از این پیش آمد و فروزونی گذاشت.

پروگرام عمل او در همان حالیکه بامقاصد و آرزوهای دموکراتهای واقعی و حقیقی و جدی موافقت پیدا کرده بود؛ بامقاصد سیئه عوامل و عناصر بد عمل هم که فقط قصد قتل و غارت داشتند، مساعد شده بود، در طبقات اعیان و ممتاز هم میرزا کوچک خان طرفدارانی پیدا کرده و عمال و آژانسهای او در قزوین و همدان و سایر شهرستانها بانهایت جدیت مشغول تبلیغ و کار بودند؛ میرزا کوچک خان را در واقع ناجی ایران دانسته و یقین داشتند که قوای اجانب را از مملکت بیرون خواهد کرد و عظمت گذشته و دوره پلائی ایران را مسترد خواهد نمود.

علاوه بر همه اینها این نکته را نیز باید تذکر بدهم که در آن موقع روح بالشویزم

در فضای عالم در پرواز بود و میکرب انقلاب را میان کلیه اقوام و ملل منتشر می نمود، بنابراین نمی شد اطمینان حاصل کرد که ایران از سرایت این مرض محفوظ و در امان بماند؛ تصور می رفت درسی را که قشون روس در موقع اقامت خود داده بود، مانند تازیانه عبرت در افکار و روحیات جامعه تأثیرات لازمه را بخشیده باشد ولیکن طولی نکشید بعکس آن انتظار عیناً مشاهده شد با شرایط موجوده و وضعیت از هر جهت مساعد چیزی که باقی مانده بود، این بود که میرزا کوچک خان بیرقهای فتح و فیروزی خود را بر افراشته بطرف قزوین پیشرفت کند و پس از تصرف آنجا به تهران رفته مستقلاً حکومت انقلابی خود را در مرکز تشکیل بدهد.

میرزا کوچک خان با داشتن سرکردگان بانفوذ و تمایل عموم اهالی اگر چنانچه در همان موقع اقدام کرده بود، پیشرفت و موفقیتش کاملاً تأمین بود. موعده عمل و اقدام هم رسیده بود، لیکن اوضاع جوی مساعد نبود و وقتی که هوا مساعد شد و او تصمیم گرفت که قوای خودش را بطرف مرکز حرکت بدهد ما اینقدرها قوت و قدرت پیدا کرده بودیم که به او اخطار کنیم (شهامت!) میرزا کوچک خان در عقب خود مساعدتهای مادی و معنوی آلمان و ترکهارا همراه داشت و از طرف دیگر توجهات کمیته اتفاق و ترقی هم با او بود.

«در سر راه او مطلقاً مانعی وجود نداشت، ولی موقع عمل را از دست داد و ایران نجات یافت...»

همچنین در صفحه ۱۶۵ کتاب نامبرده می نویسد:

«یکی از علل عمده پیشرفت ما این شد که قوای ابواب جمعی پیچراخوف نتوانستند در موقع عقب نشینی عمومی روسها اراضی ایران را تخلیه کنند و من موفق شدم تصفیه قضایای مهم جنگل را در همان موقعی که لازم و ضروری بود، بعهد آنها واگذار نمایم؛ پیچراخوف روز ۲۸ ماه مارس یعنی در همان روزی که میرزا کوچک خان بدون هیچ مانع و رادعی خیال داشت قزوین را تحت تصرف قوای خود در آورد و وارد شهر شد.

اگر آن روز میرزا کوچک خان موفق بتصرف قزوین شده بود، در تهران بطور قطع بیرق جنگلیهارا باهتزاز درآورده و روز بعد سرتاسر شمال ایران از تحت نفوذ ما خارج می گردید.

در مشرق زمین موفقیت و پیشرفتهای کوچک خیللی اهمیت پیدامی کند و مانند حریق در مدت قلیلی شعله ورمی شود؛ بعلاوه جنگلیها عده ای از اعضای کابینه وزراء را بطرفداری خود جلب و حاضر کرده بودند.

پیشرفت جنگلیها قطعاً عامه مردم را به هواخواهی آنها جلب می نمود و دوره انقلاب تجدید می شد.

این نکته را نبایدستی فراموش کنیم که پیچرا خوف باینکه در جنگها مداخله نداشت، معذک به تنهایی گریبان مملکت را از اوضاع فلاکت بار نجات داد.

من خیللی میل داشتم شخصاً بامیرزا کوچک خان ملاقات بعمل آورده و راجع بپاره ای مسائل با او مذاکره کنم ولیکن عمال و آژانس های آلمان جدأ مانع پیشرفت این مقصود بودند.

عجالتاً من جدیت دارم زمینه ملاقات استو کس را بانمایندگان میرزا کوچک خان فراهم کنم، احتمال قوی می رود بتوانیم با آنها کنار بیائیم و فیما بین موافقتی حاصل شود، وقتی قشون و قوای مکفی در تحت اختیار نداریم ناچاریم بامرور زمان و حربه زبان کار را از پیش ببریم.

میرزا کوچک خان شخصاً از طبقات پست و بقراری که شهرت دارد در مذهب خیللی متعصب است و از لحاظ هوش و عقل هم چندان میرز نیست.

بعقیده من میرزا کوچک خان از وطن پرستان حقیقی است و امثال او در ایران نادر و کمیاب است، ولی مشارالیه هم مانند همه وطن پرستان واقعی خط مشی غلطی را پیش گرفته و نمی تواند تشخیص بدهد که دیگران او را آلت پیشرفت مقاصد خود قرار داده اند، قریب بیست نفر صاحب منصبان آلمانی و عثمانی و روس اطراف او را گرفته اند.

میرزا کوچک خان معتقد است که این اشخاص در خدمت او هستند و برای پیشرفت مقاصد او کار می کنند، غافل از اینکه آنها مقاصد او را خنثی نموده و به اصل کار او ضرر می رسانند و تمام جدیت و همتشان مصروف به پیشرفت اغراض و مقاصد خودشان می شود.

عجالتاً بطوری که قرائن کار نشان می دهد میرزا کوچک خان آنقدر هاتشخیص داده است که خودش را به نفع دیگران به یک پرتگاه مهیب نیفکند و در لب پرتگاه خودش رانگاه دارد و اگر وسیله فراهم می شد و من می توانستم چند کلمه به گوش او بخوانم یقین دارم میرزا کوچک خان از سقوط قطعی نجات پیدا می کرد...»

در طی این سلسله جنگها از طرف انگلیسها و همچنین از طرف قوای جنگل بیانیتهائی منتشر می شد و منظور این بود که هریک از طرفین عمل دیگری را خنثی نمایند و چون ژنرال دانسترویل انگلیسی در کتابی که راجع به این وقایع نوشته تنها به قاضی رفته و هر چه خواسته در آن کتاب بدون آنکه محاکمه تاریخی شده باشد، ذکر کرده است که مادر این کتاب قسمتهائی از آنرا ذکر کرده ایم.

در این کتاب ژنرال دانسترویل اینطور وانمود کرده که میرزا کوچک خان و جنگلیها آلت دست آلمان و عثمانی بوده اند؛ ما از نظر اینکه دفاع میرزا کوچک خان را در این مورد گفته باشیم عیناً متن یکی از بیانیتهای جنگل که عین آن از دودنامه پردوش شماره ۲۰ مورخ ۲۶ اسفند ۱۳۲۲ درج شده نقل می نمایم:

ماحق دفاع داریم

«هیچ باحسی نمی تواند کسی را که خانه و ناموس خود را حفظ می کند ملامت نماید، دفع ضرر از حقوق مشروعه هر ذی روحی است، کسی که از خود دفع ضرر نکند، کسی که حق مشروع خود را حراست ننماید، کسی که در دین و وطن و ملیت خود را حفظ ننماید، بلا شبهه بی دین و بی وجدان است؛ سفسطه و اشتباهکاری دشمن ضعیف آزار ما را اگر چه همه مسبوق هستند، ولی ما هم لزوماً توضیح واضح می--

نمائیم، چرا فداکاری می کنیم چرا جوانان خود را بکشتن می دهیم، چرا سه سال است مشقتهای گوناگون را تحمل می کنیم؟

چرا آسایش و زندگانی براحت را پشت پا زده ایم؟

آیا برای دولت آلمان و عثمانی است؟

آیا برای بسط قدرت دیگران است؟

زهی حق سوزی که چنین نسبت بیشمارانه را دشمن به ما می دهد، پول گرفتن از غیر و فنا شدن طریقه اشخاص دنی و فرومایه است، آنهم مخصوص بعضی از درباریهای امروزی ایران است. ساحت تمام فدائیان گیلان مقدس تر از آن است که به چنین رذالتهای تن دهند، باز هم مقالات سابق خود را مکرر می کنیم که مافقط برای حفظ دیانت و شرافت خود قیام کرده ایم؛ ما برای استقلال وطن فدا می شویم، برای آزادی و حریت ایران قربانی می دهیم، دشمنان بزور اسلحه و پول و فریب دادن مردم نادان و بعضی از بی حمیتانی که در غیاب مجلس شورای ملی در مملکت ایران بغارت و یغما مشغول گشته می خواهند استقلال ما را محو کنند، می خواهند قومیت ما را پایمال نمایند، در این حال آیا ما حق دفاع نداریم؟

آیا کسی ما را در این دفاع مقدس ملامت می کند؟

آیا کسی ما را از این مبارزه حیاتی نهی خواهد کرد؟ زهی بی انصافی، تکلیف

دشمن متجاوز تهمت و افترا است که تا بدین وسیله ظلم خود را مستور سازند، ولی اینگونه مسائل چیزی نیست که مستور بماند؛ عملیات غدارانه این دشمن حقیقی ما را هر طفل غیر بالغانی هم فهمیده است؛ انگلیس است که در ایران مداخله می کند و مداخله او سبب مداخله کردن دیگران شده است؛ انگلیس است که نمی گذارد ایرانی به اصلاحات مشغول شده و استقلال خود را محکم نماید؛ در این صورت اشتباهکاری و باطلی او را رونقی نخواهد بود، ما برای پاس حقوق این آب و خاک، برای حفظ مدفن نیاکان بزرگوار و بالاخره برای حفظ قوانین اسلامی تا آخرین سرحدات امکان دفاع کرده، فدا می شویم؛

یقین داریم که هر حساس منصفی تصدیق خواهد نمود که ما حق دفاع داریم.»

هیئت اتحادیه اسلام

چون در این سلسله جنگها برای انگلیسها جز تلف کردن مهمات و تلفات افراد و خستگی نتیجه دیگری نداشت، جنگ با قوای جنگل را موافق مصلحت خود تشخیص نداده در صدد آشتی برآمدند.

بهمین منظور اکشوت رئیس بانك شاهى و ويس كنسول رشت از جنگليها تقاضاى ملاقات و متار كه جنگ را كرد. در اين مورد يك سلسله نوشتجات و اسنادى بين طرفين مبادله گرديده است؛ انگليسها براى آنكه ميرزا كوچك خان را متقاعد كرده باشند، در توشجات خودشان تأكيد و تصريح نموده اند كه دولت انگليس همچگونه نظارضى و مقاصد نظامى در ايران نداشته و با اجازه دولت ايران براى جلوگيرى از دشمنان خود (آلمان - عثمانى) به قفقاز مى روند و در اولين فرصت خاك ايران را ترك و تخليه خواهند كرد و چون موقعيت ايران از لحاظ قطعى و موقعيت جنگليها از لحاظ كمى اسلحه و مهمات خوب نبود؛ جنگليها جز اينكه با انگليسها بطور شرافتمندانه اى كنار بيايند راه ديگرى نداشتند؛ لذا متار كه نامه اى در هشت ماده در قريه صفه سر (يك كيلومترى رشت) امضا شد.

متن اين متار كه نامه در دوازدهم پودش شماره ۲۰ عينا بچاپ رسيده و ما از نظر مزيد اطلاع خوانندگان در اينجا هم نقل مى نماييم:

«بتاريخ دوازدهم ماه اگوست ۱۹۱۸ كه مطابق باششم ذى القعدة الحرام ۱۳۳۶ مى باشد، آقاى ان كلنل مائتوز رئيس قشون و جناب مستر ماير نماينده سياسى انگليس از طرف قشون انگليس در شمال ايران براى اصلاح حاضر شدند، در باغ صفه سر بانمايندگان كميته اتحاد اسلام كه عبارت از آقاى دكتور ابو القاسم خان و آقاى ميرزا رضا خان مى باشند، داخل مذاكره شده بشرايط ذيل عقد ائتلاف بستند:

۱. نمايندگان كميته اتحاد اسلام متعهد مى شوند كه قواى مسلحه در راه قزوین و انزلی كه معروف راه عراق است و نزديكيات آن نگاه ندارند.

توضيح آنكه هرگاه قواى مسلحه ديگرى سواى نظاميان انگليس يا نظاميان دولت ايران عازم گيلان از راه عراق باشند، نمايندگان نظاميان انگليس قبول

می کنند که در جمال آباد آنها را نگاهداشته تا کمیته اتحاد اسلام از مقاصد آنها مستحضر شده در صورتی که بر علیه آنها هستند، حق دارند که در همان راه با قوه مسلحه ممانعت نمایند.

۲. نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند که صاحب منصبان خارج را اخراج نموده و از دولتهائی که با دولت انگلیس در حال جنگند، صاحب منصب استخدام نمایند.

۳. نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند تهیه خوراك لازمه برای قوه موجوده انگلیس در گیلان نمایند و نمایندگان نظامی انگلیس هم متقبل می شوند که افراد مسلحه و غیره مسلحه برای جمع آوری آذوقه به صفحه گیلان اعزام ندارند.

۴. نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند که اسرای دولت انگلیس را که عبارت از کاپیتان نوئل و لیوتان موریس و کلنل شامالوف و کاپیتان استریک و صمصام الکتاب می باشند رد کرده اسرای کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه ای هست تحویل بگیرند.

۵. نمایندگان قشون انگلیس متعهد می شوند که در داخلی ایران مداخله ننمایند، مگر در صورتی که ایرانیها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده برضد انگلیس قیام نمایند.

۶. نمایندگان قشون انگلیس قول دادند که بهیچوجه در مقاصد کمیته اتحاد اسلام مداخله ای که مربوط به پیش بردن منافع دشمنان انگلیس نیست، ضدیت ننمایند.

۷. از اهالی دعوت بشود که برای حفظ خود حاکمی موقتاً انتخاب نمایند تا حکومت ایران نمایند خود را بفرستد.

۸. نمایندگان طرفین متعهد می شود که قوای مسلحه آنها بهیچوجه داخل شهر نشوند.

محل امضاء - کلنل ماتیوز - رئیس قشون

محل امضاء، ستر مایر نماینده سیاسی انگلیس -

محل امضاء نمایندگان هیئت اتحاد اسلام گیلان

دکتر ابوالقاسم خان - میرزا رضا خان ۲۷ برج اسد

دوازدهم ذی القعدة یونت ایل ۱۳۳۶.

هنگامی که بین میرزا کوچک خان و قوای انگلیس هنوز ستار که نشده بود و جنگ ادامه داشت، دولت تهران برای اینکه از قوای میرزا کوچک خان بوسیلهٔ تشنه و تفرقه کاسته باشد، سید محمد تدین را که سابقهٔ آشنائی با امیر عشاير خلخال داشت به رشت روانه نمود تا با او وارد مذاکره شده و او را از اتحاد و همکاری با میرزا کوچک خان منصرف نماید. تدین در این زمینه تا اندازه ای موفقیت نصیبش شد.

مدتی بین قوای جنگل و ارتش انگلیس صلح برقرار بود و انگلیسها بلامانع طبق شرایط منعقد می توانستند از خطهٔ رشت بطرف بادکوبه رفت و آمد نمایند. در خلال این احوال حکومت و ثوق الدوله روی کار آمد و چیزی نگذشت که قرارداد معروف اوت ۱۹۱۹ بین دولت ایران و دولت انگلستان منعقد شد، انگلیسها مایل بودند که حکومت مرکزی را تقویت نمایند و نفوذ آن را در کلیهٔ ایران بسط دهند. وجود میرزا کوچک خان یکی از موانع بزرگی بود که دولت انگلیس ناگزیر بود آن را به هر طوری هست مرتفع سازد، بنابراین به میرزا کوچک خان پیشنهاد کرد که تسلیم حکومت مرکزی شده و امر دولت تهران را اطاعت نماید؛ اما با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ که ملیون ایران را به مخالفت با آن برمی انگیزخت میرزا کوچک خان و همراهانش محال بود اطاعت از چنین دولتی را بنمایند؛ بعلاوه سران ملیون ایران هم از گوشه و کنار محرمانه به میرزا کوچک خان پیغام می دادند که با دولت تهران مخالفت و با انگلیسها نیز بجنگ مبادرت نماید.

در این موقع انگلیسها نامه ای به میرزا کوچک خان می نویسند که یا تسلیم اوامر و ثوق الدوله شده و یا در صورت عدم قبول وسائل راحتی او را انگلیسها در عراق عرب فراهم نموده بدانجا مهاجرت نماید. اینک متن نامهٔ انگلیسها:

«آقای میرزا کوچک خان

در ماه اوت ۱۹۱۸ در وقتی که دشمنان ما عثمانیها بدون جهت خاک ایران را

محل تاخت و تاز خود قرار می‌دادند کارگذاران نظامی انگلیس که بملاحظه منافع ایران و خودشان مشغول حفظ خاک گیلان از این تاخت و تاز بودند باشما که میرزا کوچک خان می‌باشید و نمایندگان هیئت اتحاد اسلام برای موافقت فیما بین خودشان و قشون ما برای جلوگیری از خصم قراردادی منعقد نمودند.

مقصود از این قرارداد - بطوری که در فوق ذکر شد - حفظ ایران از تاخت و تاز بود نه حفظ رعایای یاغی ایران از پادشاه و دولت آنها، قرارداد مزبور را چندی با صداقت مراعات نموده ولی بالاخره کرار آمدلول آن را نقض نموده‌اید؛ بدین جهت کارگذاران انگلیس حال خاتمه آن را اعلام می‌دارند.

ثانیاً بر کارگذاران دولت انگلیس مشهود است که قصد شما نسبت به دولت خودتان مشثوم و برخلاف صداقت است و اگرچه نمایندگان ما کراراً به شما تأکید نموده و نصیحت داده‌اند که بادولت کنار بیائید و شروط پیشنهاد شده بنظر ماعادلانه بوده و به شما هم اطلاع داده شد، معیناً چنین صلاح دیده‌اید که به نصایح دوستانه ماعتنا ننمائید و به مسلك شما نسبت به دولت خودتان اثری نبخشیده است.

بنابراین محض اینکه راه عذری و سوء تفاهمی نبوده باشد، چنین مناسب می‌دانم که توضیح صادقانه و واضحی از وضع کار بدهم؛ چون قصد دولت انگلیس نسبت به مسلك شما کاملاً دوستانه و مساعد می‌باشد؛ ملتفت خواهید بود که برای کارگذاران دولت انگلیس غیر ممکن است بارعایای ایران که عدم اطاعت و اطمینان از آنها نسبت به دولت و پادشاه مشاهده می‌شود حفظ دوستی خود را بنمایند.

دولت انگلیس در کوشش برای اصلاحات ادارات ایران و اعاده نظم بادولت مشارالیها مشارکت دارد؛ بنابراین اگر شما در مسلك حالیه خودتان اصرار ورزید نه فقط دوستی کارگذاران انگلیس را از دست خواهید داد، بلکه باید منتظر باشید که اینها برای ترتیب امور گیلان بادولت ایران همراهی نمایند.

ولی نظر به روابط دوستی که سابقاً فیما بین بوده است، چنین مناسب می‌دانم که یکدفعه دیگر به شما نصیحت مشفقانه نمائیم و تأکید کنیم که بادولت ایران کنار

بیائید می‌توانید به مساعی جمیله ما مطمئن باشید که نگذاریم به شما صدمه وارد آید و به شما و همراهان شما از روی توجه رفتار شود، در صورتی که نتوانید خود را وادار به اطاعت دولت خودتان نمائید، پس اگر وطنخواه با دیانت هستید از ایران خارج شوید تا وقت تغییر کند؛ در آن صورت ما حاضر هستیم که به شما در بین‌النهرین پناه داده و با شما آبرو مندانه رفتار کنیم و در آنجامی‌تان از مشاهده ترقیاتی که در تحت دالت مشفقانه دولت انگلیس حاصل شده است، استفاده نمائید.

امید واثق حاصل است که بملاحظه مصالح خودتان و نظر به فواید قانون و نظم یکی از این دو فقره را قبول نمائید؛ اگر بعکس بد بختانه از اندرز دوستانه ما تغافل نمائید، آنوقت اگر وضع ما نسبت به شما تغییر لون نماید، نباید مارا مورد اتهام آن قرار دهید، لازم است جواب این مکتوب را کتباً در ظرف پنج روز که آخر روز پنجشنبه ۱۳ حمل که مطابق بادوم رجب است، بدهید و اگر در ظرف مدت جواب نرسد، همچو خواهیم دانست که نصیحت ما قبول نشده است.^۱

از طرف کابیتان و یکم رئیس اداره سیاسی

میرزا کوچک خان تسلیم اولتیماتوم انگلیسها نشد و بالاخره کار بجنگ منتهی گردید. قوای قزاق ایرانی در تحت فرماندهی کلنل استاروسلسکی بطرف رشت حرکت کرد؛ عده قوای انگلیس نیز بطرفداری قوای قزاق از قزوین بطرف رشت حرکت کرد.

و ثوق الدوله برای یکسره کردن کار جنگل متوسل به ساعد الدوله پسر سپهسالار شد که از تنکابن عده‌ای قوا تهیه کرده به جنگل حمله نماید؛ اما قوای ساعد الدوله در مقابل دکتر حشمت که فرماندهی قسمتی از قوای جنگل را داشت، نتوانست پایداری کند. قوای ساعد الدوله سخت شکست خورد، در خلال این احوال نفوذ انقلابیون

۱. رونوشت این سند از آقای مظفرزاده که یکی از احرار جنگل بود و فعلا نماینده محترم گیلان (دوره چهاردهم) می‌باشد گرفته شده است.

روسیه مستقر گردید و در داخله آن کشور موفقیتهائی نصیب ارتش سرخ شد. دیر یا زود قفقازیه بتصرف آنان درمی آمد و با سرحدات شمالی ایران تماس حاصل می نمودند. بنابراین انگلیسها و حکومت و ثوق الدوله این حوادث را پیش بینی نموده و پی برده بودند که قوای جنگل اگر هم منهزم و یا پاشیده شود سران آن پس از چندی دوباره گردهم جمع شده ایجاد نیروئی خواهند کرد. بهترین راهی که آنها را به هدف نزدیک می کرد این بود که با میرزا کوچک خان کنار آمده یکطوری او را راضی نمایند؛ لذا و ثوق الدوله عده ای را از طرف خود به جنگل اعزام نمود و به میرزا کوچک خان تکلیف کرد در صورتی که اطاعت او امر مرکز را بنماید فرمانفرمایی گیلان و سواحل بحر خزر را به او واگذار خواهند کرد. میرزا کوچک خان نتوانست در این موقع با دولت کنار بیاید و پیغام داده بود که من بادولتهای دست نشانده اجنبی کار نخواهم کرد؛ جنگ از چند جبهه آغاز گردید و عده زیادی تلفات بطرفین وارد شد؛ دکتر حشمت که از فرماندهان قوای نظامی جنگل بود در قلعه گردن تنگابن محصور شد و در مقابل قوای قزاق همچنان پایداری می نمود و رتمیستر تیکاچنکوف ب فکر خدعه برآمد و به دکتر حشمت پیشنهاد متار که و تسلیم نمود، با اینکه تأمین جانی و اطمینان به دکتر حشمت و افراد او داده شده بود، معذاً وی را تحت نظر گرفته به رشت آوردند و در آنجا پس از یک جلسه محاکمه او را بدار آویختند. قوای جنگل نیز منهزم گردید. میرزا کوچک خان با عده ای به جنگل عقب نشینی کردند، در خلال این احوال حکومت آذربایجان قفقاز سقوط کرد و سفاین جنگی انقلابیون روسیه به سواحل انزلی نزدیک شده با صدای چند شلیک توپ اوضاع گیلان را دگرگون و قوای پراکنده جنگل نیز از نو گردهم آمده قوام گرفتند.

بهانه روسها برای پیاده شدن به سواحل ایران این بود که چون عده ای از سفاین روسیه به سواحل ایران پناهنده شده، زیر نظر قوای انگلیس قرار گرفته است؛ برای استرداد آنها آمده اند و دیگر اینکه قوای روسیه انقلابی می گفتند به چه مناسبت قوای انگلیس که در قفقاز کمک به دشمنان ما کردند و ما با آنها زد و خورد کرده ایم و فعلاً

هم از قوای دشمنان ما حمایت و پشتیبانی می نمایند؛ این قوا برای تخلیه نفوذ انگلیس به سواحل ایران آمده است.

اوضاع گیلان با ورود قوای ارتش سرخ دگرگون گردید و انقلابیون گیلان نیز ورود این قوا را به سواحل ایران مغتنم شمرده چنانکه گفتیم مجدداً دورهم جمع شده حکومت جمهوری را در رشت اعلام و نفوذ خود را در آن خطه بسط دادند؛ ارتش سرخ پس از پیاده شدن به سواحل ایران بامیرزا کوچک خان در کشتی کورسک در مرز آب انزلی شفاهاً قراردادی بسته و از او تا اندازه ای حمایت کردند.

نکته قابل توجه این است که کلیه کابینه های ایران عملیات جنگل و اقدامات میرزا کوچک خان را تا کابینه ساف خود بجا و بمورد دانسته و حتی برسمیت شناخته و مدارک و اسنادی هم در این مورد زیاد دیده شده که اینک برای مزید اطلاع خوانندگان بدرج دوسند می پردازیم.

کابینه و ثوق الدوله خواست که با جنگلیها کنار بیاید، کسانی را مأمور کرده بود که بامیرزا کوچک خان وارد مذاکره شوند، از جمله میرزا احمد خان آذری کفیل حکومت رشت چند ماهی در رشت توقف نمود و چون مذاکراتش بجائی نرسید و از طرفی و ثوق الدوله هم تصمیم گرفت که او را بواسطه عدم موفقیت از گیلان احضار نماید؛ آذری متوجه شده در صدد برآمد که بمرکز الغاء شبهه نموده اینطور وانمود کند که میرزا کوچک خان اظهار اطاعت و انقیاد به دولت کرده است.

لذا تلگراف ساختگی که حاکی از اظهار اطاعت میرزا کوچک خان بوده از طرف مشارالیه به و ثوق الدوله مخابره می نماید و و ثوق الدوله چون از جریان قضایا خبر نداشت؛ بتصور اینکه میرزا کوچک خان تسلیم شده است، تلگرافی به مشارالیه می نماید؛ اینک متن این دو تلگراف را با اینکه یکی از آنها ساختگی است، بنظر خوانندگان می رسانیم:

رونوشت متن تلگراف میرزا کوچک خان به و ثوق الدوله

«حضور مبارک بندگان مستطاب اشرف اعظم آقای و ثوق الدوله رئیس الوزراء مملکت

ایران دامت شوكة العالی.

در این موقع که حضرت اجل میرزا احمدخان آذری کفیل محترم ایالت گیلان ابلاغ او امر مطاعه و نیات مقدسه بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را به این جمعیت فرمودند به مقام جسارت آمده خاطر مقدس را مستحضر می دارد؛ این جمعیت از چندین سال به این طرف با فداکاریها و جانفشانیهای فوق العاده که متحمل شده اند بغیر از خدمتگذاری به ابناء وطن و حفظ استقلال مملکت و رفاهیت و آسایش عامه به هیچ اقدامی مبادرت نورزیده همیشه آرزو مند قدرت و سطوت اولیای دولت بودند، ولی متأسفانه بعضی از عناصر مغرض این نیات پاك جمعیت را در حضور مبارك سوء تفسیر نموده و بد بختانه موقعی به ایجاد يك نوع سوء تفاهمی گشته فدویان را متهم و مخمل آسایش مملکت قلمداد نموده و بالاخره باعث همه خسارات و خونریزی گشتند، در تمام این مراحل باز هم جمعیت بهیچوجه قصد مخاصمه نداشتند، در مقابل قشون دولتی همیشه راه دفاع را پیش گرفته در این موقع که جمعیت مقاصد مقدسه بندگان حضرت اشرف را برای حفظ قومیت و شرافت مملکت تصدیق می نماید؛ با کمال افتخار و صمیمیت بحضور مقدس اطمینان کامل می دهم که چاکر و تمام افراد جمعیت از این تاریخ کاملاً مطیع اوامر دولت معظم خود بوده و بکلی ترك مخاصمه نموده ایم و به هیچوجه در اجرای اوامر مطاعه و در جانفشانی و خدمتگذاری مملکت قصور نخواهیم ورزید، عموم جمعیت از طرف قرین الشرف امیدوار بر احام عالیه بود و یقین دارند که در سایه مکارم و افیه در آتیه شرافت آنها کاملاً تأمین خواهد شد.»

کوچک

تلگراف و ثوق الدوله به میرزا کوچک خان

توسط جناب اجل آقای میرزا احمدخان کفیل حکومت گیلان زیده اقباله.

جناب آقای میرزا کوچک خان زیده اقباله، تلگرافی که بعد از ابلاغ مقاصد دولت و ترك مخاصمه بتوسط آقای کفیل حکومت مخابره نموده بودید و اصل گردید، با هیچ بیانی نمی توانم از این پیش آمد مسرت قلبی خود را اظهار نمایم؛ زیرا مناقشات اخلاقی



که موجب این همه زحمت و بدبختی شده بحمد الله مرتفع گردید؛ باید به شما و خود تبریک بگویم که مساعی و اهتمامات من در رفع این بدبختی که هر دقیقه دوام آن متضمن ضرر جدیدی برای مملکت بود، مؤثر واقع شده و شما هم با حسن نیت و صمیمیت مقاصد خیر خواهانه دولت را استقبال نموده اید؛ لازم می دانم جنابعالی را مستحضر نمایم که هیچوقت این جانب مایل نبودم این مناقشات و اختلافات دوام پیدا کند، بلکه به حسن ظن و اطلاعی که به وطنخواهی و صمیمیت شما پیدا کرده بودم، نمی خواستم حقیقت را بر جنابعالی مکشوف نموده، نگذارم قوای اخلاقی و فکری و مادی خودتان را بیهوده صرف نمائید؛ عملیات جنابعالی که در موقع برای رفع خطر از مملکت بموقع و مفید بود در موقع دیگر بالعکس جز خرابی و خسارت و خونریزی نتیجه ای نداشت و تلفات اموال و اشخاص از هر طرف تضييع بیهوده مال و جان فرزندان مملکت بود؛ پس باید عناصر عاقل و علاقمند مملکت مصلحت را تشخیص داده هیچوقت نگذارند نیت خالص و وجدان پاک آنها به اشتباه و اغراض مفسدین آلائش پیدا کند، اینجانب همانطور که بوسیله آقای کفیل حکومت در ضمن ابلاغ مقاصد دولت نوشته ام، با جنابعالی نظر مساعد داشته همه طور همراهی و مساعدت خواهم نمود و امیدوارم حالا که خودتان حقیقت را دانسته و تشخیص خیر و صلاح مملکت را داده اید، دولت هم از احساسات وطن پرستانه و غیرت و عصبیت ملی شما استفاده نموده اتحاد صمیمیت نتیجه مطلوبه خود را که سعادت مملکت و آسایش اهالی است بدهد، البته در باب اجرای شرایط بطوری که به آقای کفیل حکومت قرارداد داده اید زودتر تشکیل کمیسیون نموده برای تفرقه جمعیت و تسلیم اسلحه و تعیین تکلیف افراد اقدامات خواهند نمود. و ثوق الدوله - ریاست وزراء

جنگلیها همینکه فهمیدند میرزا احمد خان آذری کفیل حکومت رشت تلگرافی از طرف آنها به دولت مخابره نموده و بواسطه پاره ای جریانهای دیگر نسبت به وی بدگمان شده او را گرفته و در جنگل محبوس نمودند.

حکومت و ثوق الدوله چنانکه شرح آن در کتاب زندگی سیاسی سلطان احمدشاه

قاجار آمده سقوط کرد و کابینه مشیرالدوله بطور مسالمت بامیرزا کوچک خان وارد مذاکره شد؛ کابینه مشیرالدوله هم چنانکه در این کتاب دیدیم ساقط شد و کابینه سپهدار و سپس کابینه سیاه هریک بعد از دیگری روی کار آمدند و اوضاع گیلان همچنان بحال خود باقی بود تا کابینه قوام السلطنه که در آخرین روزهای عمر خود به وقایع گیلان خاتمه داد.

میرزا کوچک خان شخصاً آدم وطن پرست مذهبی و درستی بوده و زمانی که زمام امور قسمت‌های از گیلان در دستش بوده بطور عدالت و مسالمت بامردم رفتار می کرده و هرگز تعدی و اجحافی از طرف شخص او نسبت به اشخاص نمی شده است. تا آنجائی که می توان قضاوت کرد روی هم رفته قیام جنگل منافع و مضاری برای ایران داشته است، ولی بتصور من منافع قیام جنگل بیش از مضار آن بوده و شاید تا حدی هم در حفظ استقلال ایران دخالت داشته است. راجع به جنگل بیش از اینها می توان چیز نوشت، ولی چون طبق اطلاعی که نگارنده این کتاب دارد اخیراً آقای مدنی مدیر «دذنامه» پرودش و جمعی دیگر از احرار سابق جنگل در صددند که راجع به این وقایع کتاب جامعی تألیف نمایند.

سالها پس از انتشار این کتاب چند جلد کتاب در باره وقایع جنگل بچاپ رسیده است.

محمد ساعد مراغه ای کنسول تفلیس و باکو و نخست وزیر اسبق، ضمن بازگو کردن خاطرات خود به «دذنامه» داده آذربایجان در آذرماه ۱۳۵۲ در باره میرزا کوچک چنین بیان داشته است:

«اورا می شناختم، خیلی خوب و از نزدیک، آشنائی من و میرزا کوچک خان بطرز عجیبی آغاز شد. من کنسول تفلیس بودم و برای بازرسی به بادکوبه آمده بودم به من اطلاع دادند که چهار نفر ایرانی مجروح در یک کشتی روسی بسر می برند و کشتی در بادکوبه لنگر انداخته است و از من تقاضا شد که بروم و آنها را تحویل بگیرم، به این طریق من با میرزا کوچک خان که یکی از این چهار تن بود آشنا شدم. آنها

چنان زخمی و باصطلاح آسیب دیده بودند که هوش و حواسی نداشتند، حتی تا دو سه روز بعد از آنکه آنها را در بیمارستان بستری کردیم به هوش نیامدند و دوتن از آنها در همان حال فوت کردند، میرزا کوچک خان جزو دوتن باقیمانده بود، آنها آنقدر در بیمارستان ماندند تا حالشان جا آمد و شفا یافتند. بعدها میرزا کوچک خان برای من تعریف کرد که علت زخمی شدنش آن بوده است که جزو مخالفان با سپاه محمدعلی میرزا در جنگ ترکمن صحرا نبرد کرده است و این همان جنگی است که منجر به شکست قطعی محمدعلی میرزا و فرار او برای همیشه شد. میرزا کوچک خان به من گفت که از هواداران آزادی و شیفته‌گان مبارزه آزادکننده در راه حفظ استقلال ایران است.

ایرانی وطن پرستی بود و دولت هم از تهران دستور داد که مخارج معالجه او تمام و کمال پرداخته شود، روسها هم خلق و خوی او را سخت می پسندیدند و خیلی بهوی علاقه داشتند؛ روزی که میرزا کوچک خان از بیمارستان مرخص شد، یکر است بسراغ من آمد و به من گفت که هرگز دوستی مرا از دست نخواهد داد و همواره مترصد آن خواهد بود که خدمتی برای من انجام دهد.

این گذشت، روزی در باد کوبه بودم، خبر دادند که کنسولی از طرف میرزا - کوچک خان به باد کوبه آمده و سفیری نیز به مسکو اعزام شده است تا موجودیت حکومت جنگل را اعلام دارد، من بشدت ناراحت شدم نامه ای توسط حاج محمدعلی داودزاده برادر مرحوم پورداد برای میرزا کوچک خان نوشتم، به او نوشتم که تو با آنهمه وطن پرستی که داشتی به چه دلیل حاضر شدی که در ایران آنهم در بخشی از ایران جمهوری اعلام کنی، این کار تو به وحدت و استقلال ایران لطمه خواهد زد، دیری نخواهد گذشت که در کنار جمهوری گیلان جمهوری خراسان و جمهوری آذربایجان و غیره تشکیل خواهد شد و دیر یا زود کار ایران به تجزیه قطعی و انفصال همیشگی خواهد انجامید. خلاصه آنچه وظیفه میهنی و علاقه ام در حق ایران بود نوشتم، میرزا کوچک خان آدم وطن پرستی بود، ولی داعیه های فراوان داشت و مهمتر از همه

اینها با همه علاقه و عشقش به ایران متأسفانه در مبارزاتش جهت مشخص و معینی نداشت. بنا بر این جوایی نداد، اما کنسولش را احضار کرد و برای من پیغام فرستاد که از طرف من شما در باد کوبه و در مسکو سفیر ایران هستید. بعدا هم تازمان مرگ روابط ما حسنه بود و او برای من برنج و ماهی واردك می فرستاد و من هم تحفه هایش بی جواب نمی گذاشتم، روی هم رفته میرزا کوچك خان مردی مذهبی بود که می خواست افکار انقلابی را در جامعه مذهب عرضه کند، فوق العاده تیزهوش سریع الانتقال و برنده و قاطع بود.»

۲۳. کشف کمیته سری

روز ۲۲ محرم عده ای از رجال و محترمین بنام این که کمیته سری بمنظور سوء قصد نسبت به دو نفر از اعضای کابینه (سردار سپه و قوام السلطنه) داشته جلب و تحت توقیف و بازپرسی در اداره قزاقخانه در آمدند و جمع کثیری را بنام اعضای کمیته نامبرده بشرح ذیل بازداشت نمودند:

۱. ظهیر الاسلام ۲. ضیاء السلطان ۳. میرزا احمدخان برادر سالار فاتح
۴. عون السلطنه ۵. میرزا اسحق خان رهبر ۶. سالار منصور قزوینی ۷. هشترودی
۸. میرزا احمدخان تنکابنی ۹. معدل الملك شیرازی ۱۰. مشاور اعظم ۱۱. مشار الملك (موقعی که برای دستگیری مشار الملك می روند، مشارالیه به دربار سلطنتی متحصن می گردد، ولی بعداً تحت بازداشت درمی آید) ۱۲. نیر السلطان ۱۳. نصیر الملك
۱۴. معزز السلطان ۱۵. منتخب السلطان و چند نفر دیگر که گویا از نظامیان هم بین آنها بوده است.

برای بازپرسی از اعضای این کمیته کمیسیونی در اداره قزاقخانه در تحت نظر نمایندگان وزارت داد گستری و شهربانی و قزاقخانه منعقد گردید، ولی در بازپرسی اولیه برخی از این عده با خشونت و تشدد جواب داده بودند. بالاخره روز ۱۴ میزان در اثر بازپرسی برائت عده ای از آقایان حاصل گردید و آنها را در روز نامبرده آزاد کردند.

رضاخان می‌خواست به موازات سیاست تحبیب و تطمیع که پیش گرفته بود ملت و خصوصاً مخالفین خود را مرعوب سازد، تا کسی بفکر ترور کردن و توطئه برضد او نیفتد. به این جهت مترصد فرصت بود که موضوعی بدست آورد و با ابراز شدت عمل و تنبیه سخت، زهرچشمی از مخالفین خود بگیرد؛ توطئه ظهیرالاسلام فرصت مناسبی بدست اوداد که منظور خود را عملی سازد. وقتی توطئه ظهیرالاسلام و رفقایش کشف شد، حاکم نظامی تهران اعلامیه‌ای منتشر ساخت (متن اعلامیه ذیلا چاپ می‌شود) و توطئه کنندگان را تهدید به تعقیب جدی قضیه (و احواله پرونده به محکمه) نمود. راست است که توطئه ظهیرالاسلام و مشارالملك اهمیت کامل داشت و سردار سپه نیز در جستجوی چنین قضیه‌ای بود که زهرچشم از مردم و دشمنان خود بگیرد؛ ولی ظهیرالاسلام يك شخصیت برجسته و از خاندان روحانی درجه اول و منتسب به خاندان سلطنتی (داماد مظفرالدین شاه) بود و کشتن او عده‌ای دشمن متنفذ و قوی برای سردار سپه ایجاد می‌کرد و ممکن بود، دربار را نیز برضد او برانگیزد، و انگهی این قضیه در موقعی اتفاق افتاد که هنوز پای سردار سپه به حد کافی استوار نشده و متزلزل کردن و از ریشه کن کردن او چندان دشوار نبود. به این جهت قضیه توطئه را با آنکه اعلامیه‌ای درباره‌اش منتشر شد، برای حصول منظور اصلی کافی ندید و باز هم مترصد فرصت بود. اتفاقاً این فرصت خیلی زود فرا رسید و بهانه خوبی بدست سردار سپه داد که حکم تیرباران صادر کند و مردم را متوجه تیرباران سازد. دو نفر ژاندارم که متهم به دست‌اندازی بهتك عصمت و عفاف يك دختر شده و دو نفر قزاق که برخلاف وظیفه سپاهیگری پشت بخدمت مملکت و وطن!! کرده بودند، بحکم سردار سپه تیرباران شدند و در این موضوع هم اعلامیه‌ای صادر شد؛ ولی این اعلامیه که خیلی شدیداللعن و حاوی عبارات خشن تهدیدآمیز بود، برخلاف اعلامیه مربوط به قضیه ظهیرالاسلام به امضای شخص سردار سپه بود، او این نکته معرفت - الروحی را رعایت کرده و این اعلامیه را بنام خود منتشر ساخته بود.

اینک متن هر دو اعلامیه که اولی با امضای حاکم نظامی تهران و دومی به امضای شخص سردار سپه است.

ابلاغیه حکومت نظامی

برای استحضار خاطر عامه اعلام می‌دارد که در تعقیب اقرار اشخاصی که مأمور سوء قصد به دو نفر از اعضاء محترم هیئت دولت حاضر بودند کشف توطئه و دسته بندی مفصل و خطیری گردیده و مباشرت و ریاست ظهیر الاسلام و مشارالملك در این دسته بندیها و اقدام به این سوء قصد بموجب دلایل و امارات کثیره و اقرار صریحه خود ظهیر الاسلام محقق گردیده است، هیئت استنطاقیه برای تکمیل این امر در صدد جلب مظنونین و استنطاق آنهاست، البته پس از ختم استنطاق احاله امر به محکمه و وسائل استحضار عامه کاملاً فراهم خواهد گردید.

سر تپ دوم محمود آقا افشاری

کمیته نامبرده گویا چنین تصمیم داشته که پس از مبادرت و اجرای منظور خود از طرف عموم اعضاء کمیته يك نفر را به ریاست وزرائی انتخاب که زمامداری را بعهده گرفته بقیه عملیات خویش را ادامه دهند. ضمن بازپرسی و یا متعاقب آن کشف می‌شود که گویا ترور هائی که می‌بایستی مبادرت به عملیات تروری نمایند از نظامیان بوده (معلوم نیست که این عده ترور جزو کمیته سری در بالا بود و یا بشخصه قصد ترور کردن سردار سپه را داشته‌اند) دستگیر و نظامیان نامبرده را سردار سپه بعنوان اینکه این نظامیان برخلاف دیسپلین و مقررات رفتار کرده‌اند، بنا بر حکم محکمه امر تیرباران می‌دهد و ابلاغیه ذیل را نیز برای گرفتن زهر چشم نظامیان و اشخاص ذی نفوذ صادر می‌نماید و سه ساعت بظهر مانده روز ۵ میزان چهار نفر نظامی را نیز تیرباران می‌کنند.

اینک متن دومین اعلامیه:

مجازات در کار است

چون نخستین شرایط حسن سیاست اهتمام در مجازات و کیفر اعمال مقصرین و متمردين و پاداش اعمال نیکوکاران است، رعایت این نکته مهم همیشه ملحوظ نظر اینجانب می‌باشد؛ هر کس در هر رتبه و تقصیری که متهم شود، به هیچ وسیله و واسطه از

مجازات او صرف نظر نخواهم نمود؛ لهذا از همین نقطه نظر دیروز اقدام در مجازات و اعدام دونفر ژاندارم که دست اندازی به هتک عصمت و عفاف يك دختر عقیقه بیگناه کرده و نظر به اینکه افراد نظام بالاخص ژاندارم اساساً برای حفظ ناموس و انتظام مملکت وضع شده است و همینکه خود مرتکب هتک ناموس گردند، مکافاتی جز اعدام نخواهند داشت و همچنین دونفر قزاق که برخلاف وظیفه سپاهیگری پشت به خدمت مملکت و وطن کرده و راه فرار از خدمت را اختیار و مأمورینی که در تعقیب مشارالیه اعزام شده بود، زد و خورد کرده و یک نفر از آنها را بقتل رسانیده بودند؛ حکم تیرباران هر چهار نفر را دادیم؛ این است نتیجه اعمال و افعال نظامیانی که برخلاف وظیفه رفتار نموده و همینطور است سزای اشخاصی که بخواهند نسبت به نظامیان که همشان مصروف به امنیت و حفظ حدود مملکت و وطن است ضدیت نمایند. رضا

۲۴. باز هم يك مانور!

انگشت ملائکه در کار است:

رو بسوی شمال!!

مشار الملک که در توطئه تظہیر الاسلام بموجب نص صریح اعلامیه حاکم نظامی متهم بود که محرك و سر دسته بود و نسبت به دونفر از اعضای مهم دولت که بمنزله قلب و دماغ کابینه بودند (قوام السلطنه و سردار سپه) سوء قصد داشته است، روز دوازدهم میزان به بغداد تبعید می شود، ولی این متهم تبعیدی در بغداد بیکار ننشسته و مرتباً تلگراف مخابره می کند و به تبعید خود اعتراض می نماید، ولی با وجود این اعتراض رسمی و ناله های غیر رسمی در تبعید می ماند تا پس از چند ماه که فرمان آزادی او صادر می گردد و به ایران مراجعت می کند. همین شخص در کابینه ای که سردار سپه تشکیل داد به وزارت نایل شد و با آنکه روزی دشمن خونی سردار سپه بود!! اینک عضو کابینه او شده است!

ظاهر قضیه چنان نشان داده می‌شد که مشارالملك تمايلات روسی دارد و سردار سپه برای آنکه به روسها نشان دهد که جداً متمایل به شمال است و کابینه‌اش رنگ بیطرفی و دو رنگی یا بیرنگی! دارد مشارالملك را وارد کابینه کرده است، ولی کسانی که نظری عمیق‌تر و بد گمان‌تر داشتند معتقد بودند که اساساً توطئه بیش از يك نمایش بی حقیقت نبوده و منظور از این مانور که نقشه‌اش به دست «ملائكة آسمانها» طرح شده بود آن بوده است که مشارالملك را «روس‌فیل» نمایش دهند، زمینه‌سازی کنند که روسها با کابینه سردار سپه موافق باشند و آنرا از مصنوعات لندن نپندارند. این نقشه خیلی مفصل و دقیق بود و با کمال زبردستی اجراء شده است. موضوع توطئه هم يك قسمت از آن نقشه مفصل بود و بطوری که بعدها می‌بینیم این تظاهرات در روسها مؤثر واقع شد و با کابینه سردار سپه روی موافقت نشان دادند و او را جز آنچه بود نپنداشتند و در ایجاد زمینه برای دیکتاتوری او از راه غیر مستقیم مساعدت کردند.

۲۵. اعتصاب معلمان مدارس

روز ۱۶ صفر ۱۳۴۰ قمری برابر ۲۵ میزان ۱۳۰۰ خورشیدی بعلت عقب افتادن حقوق، معلمان مدارس دولتی بیانیه‌ای منتشر گردید که در آن از تأخیر حقوق شش ماهه خود شکایت نموده بودند و چون قبلاً هم چندین مرتبه موضوع نرسیدن حقوق را با اطلاع رئیس الوزراء رسانیده و به نتیجه نرسیده بودند، در ۱۸ صفر عموم معلمان مدارس دولتی اعتصاب کرده و مدارس را تعطیل نمودند و در مسجد سپهسالار اجتماع کردند؛ در خلال این احوال یک نفر از طرف معلمان مأمور می‌شود که به وزارت فرهنگ رفته با وزیر فرهنگ مذاکره نماید، ولی وزیر فرهنگ به نمایندة معلمان اظهار می‌کند که مخارج قشون بر همه چیز مقدم است. معلمان هم بیانیه‌آتشینی که عنوان آن نوشته شده بود «دیوار آهنین» منتشر می‌سازند و دیگر حاضر نمی‌شوند سرکار خود رفته مشغول شوند. بالاخره روز ۲۴ صفر دو برج حقوق به معلمان داده می‌شود که سرکار

خود برونند، ولی معلمین بعنوان اینکه حقوق چهار ماهه دیگر را مطالبه می کردند و حاضر نمی شدند که به کار خود مشغول شوند بالنتیجه عمید الشعراء (پدر آقای عمیدی نوری) مدیر دوزنامه داد که از دبیران محترم مدارس تهران بود پشت میز خطابه رفته بالبدیهه با این بیت شروع بسخرانی می کند:

باید که ازدو کاریکی اختیار کرد
یا ترک کار خویش و یا عزم کار کرد
پس از بیانات مؤثر عمید الشعراء معلمین بکار خود مشغول و از روز ۲۵ صفر مدارس دولتی تهران باز می شود.

۲۶. کمک به قحطی زدگان روسیه

سابقاً گفته شد که پس از سقوط کابینه سیدضیاءالدین از طرف بعضی مقامات خارجی ابتدا به احمد شاه پیشنهاد و سپس فشار آوردند که سردار سپه را بریاست وزرائی انتخاب نماید، ولی احمد شاه زیر بار نرفته - چنانکه شرح آن گذشت - اودر پاسخ گفته بود که: سردار سپه بایستی همان وزیر جنگ باشد، از طرف دیگر سردار سپه هم در خط ریاست وزرائی کاری کرد که بهر قیمتی ممکن است زمینه را برای ریاست وزرائی خویش حاضر سازد.

بدیهی است انجام این منظور اشکالات بیشماری داشت که مهمتر از همه آنها جلوگیری از مخالفت خارجیان یا بهتر گوئیم هماهنگی با سیاست خارجی بود و چون این مسئله خالی از اشکال بنظر نمی رسید، لذا سردار سپه برای نیل بمقصود خویش ناگزیر بود که يك نقش ماهرانه ای در صحنه سیاست ایران بازی بنماید و خود را ظاهر آزر همه جهت طرفدار همسایه شمالی قلمداد کند. پرواضح است که بازی کردن چنین رل مهمی کار آسانی نبود، ولی با اینهمه وی نقش خود را خوب بازی کرد! با این ترتیب بهترین موقعی که برای مقدمه این کار در نظر گرفته شد موضوع جمع آوری برای قحطی زدگان روسیه بود که سردار سپه بایستی کاملاً حواس خود را جمع نموده تظاهرات و اقدامات و مساعدتهای زیادی بنماید.

امید و انتظار ریاست وزرائی حواس او را کاملاً متمرکز در یک نقطه نمود و در این کار پیشقدم شده روز شنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۳۴۰ برابر ۲۵ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی ریاست کمیسیون قحطی زدگان روسیه را عهده دار گردید و یک‌عده از اعیان و اشراف و تجار را به عمارت دیویزیون قزاقخانه دعوت نمود که هر یک به فراخور حال خویش مساعدت به قحطی زدگان روسیه جوان که در چنگال مجاعه گرفتار آمده، بنمایند. در این دعوت سردار سپه فوق العاده اظهار نوع پروری و انسان دوستی و علاقه به قحطی زدگان روسیه کرد؛ متعاقب آنهم اعلامیه‌ای رسمی در روز ۲۷ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی منتشر ساخت که اینک رونوشت آن اعلامیه را ذکر می‌نمائیم:

متن اعلامیه

هموطنان عزیز

البته همه شماها از فجایعی که بواسطه قحطی و گرسنگی متوجه همسایه ما روسیه شده است، مطلع هستید.

ملت ایران و ملت روس همیشه دارای روابط صمیمی برادرانه و حسن جوار بوده و همیشه در مواقع ابتلا دست کمک برادری را بسوی یکدیگر دراز کرده‌اند. اینک نیز که زنها و بچه‌های روسیه از گرسنگی جان می‌دهند و در تحت تأثیر احساسات نوع خواهانه دستهای ملل عالم برای کمک بطرف روسیه دراز شده‌است، ملت ایران نیز باید دست کمک خود را بطرف آنها دراز کرده در نجات آنها از مرگ و گرسنگی بقدر مقدور با سایر ملل عالم مشارکت نماید.

هموطنان عزیز

البته فراموش نکرده‌اید که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
اینک یک عضو خانواده بشری، ملت روسیه را، روزگار دچار بلای گرسنگی	

کرده است.

ماباید در جلو گیری از فجایع وارده به سکنه روسیه باتمام وسائل ممکنه اقدام واهتمام نمائیم.

البته محتاج شرح نیست که امروز ملت ایران خود گرفتار بحران شدید اقتصادی و تجارتی است.

خود ملت ایران احتیاج به کمک مادی شدید داشته، بهمین جهت شاید بقدری که احساسات انسان دوستانه اش آرزو مند است، نتواند کمک مادی به قحطی زدگان روسیه بنماید، ولی فراموش نکنیم که کمال الجود بذل الموجود، اگر هر یک از افراد مردم بقدر قوه و وضع خود در تحت تأثیر نوع دوستی که از صفات طبیعی ملت ایران است بذل مساعدت نمایند علاوه بر مساعدت معنوی که در نظر ملت روس بی قدر نخواهد بود کمک مادی مؤثری نیز بعمل خواهد آمد.

برای اینکه مساعدت و اعانت ملت ایران بقحطی زدگان روسیه به قالب عمل ریخته شود، لازم بود که وسائل اجراء آن در تحت مطالعه قرار داده شود و بامشارکت عناصر خیر خواه و امین تصمیمات لازمه اتخاذ و حسن جریان جمع آوری اعانه تأمین گردد.

این بود که اینجانب برای ابراز مساعدت از طرف ملت ایران به سکنه روسیه پس از استجازه از ساحت مقدس اعلی حضرت اقدس شهرباری ارواحنا فداه از آقایان محترم ذیل طلب مساعدت در این امر خیر نمود.

حضرت آقایان:

حاج امام جمعه خوئی، امام جمعه تهران، شاهزاده عین الدوله، سپهسالار اعظم، شاهزاده فرمانفرما، میرزا محمد صادق طباطبائی، ارباب کیخسرو، آقامیر، وارطان طومانیانس، اوانس خان تاجر باشی قزوینی، جبرئیل بوداغیان، خاش چاپ، دکتر باکرفسکی مارکف، میرزایانس.

و آن ذوات محترمه با قبول خود بر من منت نهاده و کمیسیونی برای جمع آوری

اعانه تشکیل دادند و امید است که با موافقت احساسات ملی زحمات و مساعی جمیل ایشان مقرون به حسن نتیجه خواهد شد، یقین است که کلیه هموطنان عزیز نیز از بذل کمک و همراهی خود دریغ نفرموده و یک بار دیگر درجه نوع پرستی خود را بقدر امکان در ردیف ملل عالم ثابت نمایند.

رئیس کمیسیون جمع آوری اعانه برای قحطی زدگان روسیه. وزیر جنگ - رضا»

۲۷. تفویض امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوایل امریکائی

یکی از اقدامات سریع و عاجل کابینه قوام السلطنه و واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی استاندارد اوایل امریکائی بود که دولت بایک مهارت و سرعت فوق العاده ای که در تاریخ مشروطیت و قانونگذاری ایران بی سابقه بود، بطور محرمانه موافق قرارداد را تنظیم و در جلسه سری مجلس شورای ملی تقدیم ریاست مجلس نمود، برای انجام آنهم قبلاً با نمایندگان اکثریت ولیدران یعنی مدرس و سایر رفقای مشارالیه منجمله حائری زاده یزدی و غیره صحبت شده بود؛ ضمناً در جلسه سری مجلس شورای ملی رئیس الوزراء در اطراف فوائد و واگذاری چنین امتیازی سخن رانده در خاتمه اظهار کرده بود چنانکه در فوریت تصویب چنین امتیازی کوتاهی شود و در جلسه رسمی مذاکراتی در اطراف آن بشود، ممکن است از طرف همسایگان ذی نفوذ و ذینفع اقدامات دیپلماسی بر علیه آن آغاز گردد و با هیاهو و جنجال مردم عوام مصادف گردد و بالتجیه نگذارند این امتیاز که منافع آن بر هیچیک از نمایندگان پوشیده نیست، صورت عمل به خود بگیرد.

پس از مذاکرات رئیس، هیئت دولت در جلسه سری اکثریت قریب باتفاق پیشنهادات دولت را صمیمانه پذیرفته قرار شد فوراً جلسه رسمی تشکیل و در آنجا تصویب نمایند.

بعضی از سیاستمداران پیش بینی می کردند که اگر دولت ایران امتیاز نفت شمال را به امریکا بدهد در اثر منافی که امریکائیه در این کشور پیدا خواهند

کرد دولت ایران می‌تواند توازنی در سیاست خارجی خود ایجاد و منافع ایران را تأمین کند. (چون در آن زمان امریکائیها در آزادیخواهی و حمایت از ملل ضعیف حسن شهرت داشتند).

پس از ختم جلسه سری بلافاصله جلسه رسمی مجلس شورای ملی عصر سه شنبه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ برابر ۲۹ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی بریاست مؤتمن الملك تشکیل و رئیس‌الوزرا پشت میز خطابه رفته اظهار داشت که: چون غالباً اوضاع مملکت رو به بهبودی و امنیت در نقاط مختلفه حکمفرما می‌باشد، لازم بود دولت در کشف معادن برای تولید ثروت و تهیه کار برای اشخاص بیکار عطف توجهی نماید؛ به این نظر امتیاز استخراج نفت شمال که سابقاً به خوشتاریا داده شده بود و بواسطه قانونی نبودن آن نقض گردیده بود، از طرف دولت مذاکره شد که به کمپانی «استاندارد اویل» امریکائی واگذار شود و لایحه آن تهیه شده تقدیم مجلس می‌شود و چون به جهات فوق دولت در نظر دارد که اقدام نموده در اسرع اوقات ممکنه شروع شود، تقاضا می‌شود که مجلس رأی بفوریت در لایحه مزبور داده و آنرا تصویب نماید. نظر به تقاضای رئیس‌الوزراء در فوریت لایحه مزبور رأی گرفته شد و فوریت آن تصویب گردید و به کمیسیون خارجه و فوائد عامه ارجاع شد که در موقع تنفس دقت لازم را در لایحه مزبور نموده گزارش خود را به مجلس تقدیم نمایند و برای انجام این مقصود از طرف رئیس مجلس تنفس اعلام شد.

جلسه پس از يك ساعت مجدداً تشکیل و گزارش کمیسیون که حاوی ماده ۴ پیشنهادی دولت و يك ماده الحاقی کمیسیون بود به مضمون ذیل قرائت شد:

۱. مجلس شورای ملی ایران واگذاری امتیاز حق استخراج نفت ایالات مفصله الاسامی شمال ایران را به کمپانی «استاندارد اویل» امریکائی تصویب می‌نماید؛ نقاط مزبور شامل ایالات آذربایجان؛ استرآباد، مازندران، گیلان و خراسان خواهد بود.

۲. مدت این امتیاز پنجاه سال خواهد بود.

۳. حقوق دولت ایران زائد بر صدی ده از کلیه نفت و مواد نفتی مستخرجه

از چاهها قبل از آنکه هر گونه خرجی به او تعلق بگیرد، خواهد بود.

۴. شرایط دیگر امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت از پرداخت آن و طرز نظارت دولت در عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده این امتیاز و سایر شرایط دیگر را دولت پس از مذاکره تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم خواهد نمود.

۵. کمپانی مزبور حق نخواهد داشت این امتیاز را به دولت یا یک شرکت خارجی واگذار نماید و در صورت تخلف از این ماده امتیاز مزبور ملغی خواهد بود. از طرف رئیس مجلس، شور در کلیات لایحه مزبور اعلام و شیخ اسد الله اظهار نمود، در صورتی که با فوریت این لایحه موافق رسیدگی فوری در قضایا را موافق مصالح مملکت نمی دانم و نظر دولت و مجلس را از قضایا و لوایحی که بعدها تقدیم می شود به این نکته متوجه نموده از مخبر کمیسیون سؤال کرد که آیا کمیسیون در شروطی که بعدها باید تعیین شود نظریات دولت را می داند و برای حفظ منافع اتباع ایران حقوقی ملحوظ و منظور گردیده یا نه؟

نصرت الدوله مخبر کمیسیون جواباً بیان نمود که چون در ماده چهارم طرح است که شروط بعدها تعیین و به مجلس تقدیم خواهد شد، البته در آن موقع آقایان وزراء و کمیسیون و خود و کلاء دقتهای لازمه برای آنکه قضایا به منافع دولت و ملت ایران انجام پذیرد، خواهند نمود و برای مزید اطلاع آقایان اظهار می شود که مطابق اطلاعات واصله (از آقای میرزا حسین خان علاء) نماینده دولت در امریکا مذاکراتی که بعمل آمده کاملاً موافق با منافع ایران بوده و اطمینان بخش می باشد چون مخالفی نبود در کلیات لایحه مزبور رأی گرفته شد و تصویب گردید؛ سپس شور در جزئیات در ماده اول و دوم چون مخالفی نبود در هر یک جدا گانه رأی گرفته و تصویب شد.

در ماده سوم یکی از نمایندگان اظهار کرد که خوب است حق دولت کاملاً تصریح و به حداقل قناعت نشود و ثانیاً چون منافعی که برای دولت تعیین شده کمتر از

منافعی است که در امتیاز نفت جنوب و غیره بر آورده شده خوب است علت آن توضیح شود. مخبر کمیسیون جواب داد که حداقل معین شده و از آن بیالایسته به مذاکرات و توافق نظری است که فیما بین حاصل شود. و چون تصریح شده که حقوق مزبور بیش از صد ده خواهد بود رأی دادن به آن کور کورانه نخواهد بود؛ اینکه گفته شد حق دولت کمتر از سایر امتیازات در این امتیاز ملحوظ شده چون در اینجا منافع دولت از عایدات حاصله بدون صرف مخارج اخذ می شود و علاوه حسابهای را که نماینده ما در آمریکا باتفاق مستر شوستر و سایرین نموده منفعت اخذ صده به این ترتیب بهتر از صد شانزده نفت جنوب است که ممکن است خرج تراشی در اطراف آن شود و این طریق بنظر بهتر آمده. این ترتیب اتخاذ و گمان می رود از این راه یعنی صده از کلیه نفت استخراجی بدون قبول مخارج بیش از صدی بیست و بیست و پنج خواهد شد.

کمپانی نفت جنوب که صدی شانزده می دهد، پس از وضع کلیه مخارجی است که خود کمپانی مزبور صورت می دهد و این رویه بر ضرر ما بوده به این جهت در این کنترات بیش از صدی ده از اصل نفت استخراجی بدون قبول مخارج حق ایران خواهد بود و بدین طریق منافع ما بیشتر تأمین می شود. در این موقع بر حسب پیشنهاد محقق العلما نفت زائد به کلمه بیشتر تغییر و به ماده رأی داده و تصویب شد.

در ماده ۴ نیز تبادل آراء بعمل آمده بر حسب اظهار تدین چون ذکر کلمه تسعیر سهمی فقط دولت ممکن بود سوء تفاهمی ایجاد نماید و نظارت دولت را فلج سازد و با موافقت رئیس الوزراء و مخبر کمیسیون ماده مزبور به ذکر جمله «تسعیر حق دولت اگر دولت صلاح بداند» تصحیح و تصویب شد.

در ماده ۵ نیز اخذ رأی بعمل آمده به اکثریت قبول گردید، سپس در تصویب لایحه مزبور اخذ رأی بعمل آمده به اکثریت آراء تصویب گردید، مجلس يك ساعت و نیم از شب گذشته ختم شد.

جلسه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ قمری یکی از جلسات مهم تاریخی مشروطیت

ایران می‌باشد، زیرا نمایندگان مجلس چهارم متفقاً فوریت این امر را تصدیق کرده در مدت تنفس، لایحه دولت به کمیسیون خارجه و پست و تلگراف و فوائد عامه که متفقاً در این موضوع مهم جلسه واحده تشکیل داده بودند، رجوع گردید و پس از يك ساعت مجلس مجدداً تشکیل و گزارش کمیسیون که مبنی بر تصویب پیشنهاد مهم دولت بود، قرائت شد سپس مجلس شورا به اکثریت لایحه دولت و اعطای این امتیاز و مواد پنجگانه آن را تصویب نمود.

این قدم جدی و مهم که مجلس شورا و دولت و ملت ایران برداشت نوید می‌داد که سرمایه مهم به ایران وارد می‌شود و گشایش بزرگی در امور اقتصاد کشور حاصل می‌گردد، زیرا اگر کمپانی استاندارد اوئل موفق می‌گردید که در شمال ایران مؤسسات فنی و تجارتی ایجاد نماید وضع اقتصادی و سیاسی کشور بهبود می‌یافت، اما چنین نشد و چنانکه بعداً خواهیم دید یک نفر امریکائی بطریق استمهال به تهران وارد و شرائط ظاهر فریبی پیشنهاد کرد.

بین برخی از جراید پولهای تقسیم شد که بر علیه امتیاز نفت مقالاتی درج نمایند، بعلاوه نماینده دولت شوروی هم بوسیله یادداشتی به دولت ایران اعتراض کرد و بالنتیجه موضوع از میان رفت.

یادداشت‌های دولت شوروی

روز ۲۳ ربیع الاول ۱۳۴۰ قمری برابر دوم قوس ۱۳۰۰ خورشیدی دوقره یادداشت اعتراض آمیز که یکی از آنها تقریباً لحن اولتیماتوم را داشت از طرف سفارت دولت شوروی به وزارت خارجه ایران فرستاده شد که اولی راجع به واگذاری امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوئل امریکائی و مفادش بقرار ذیل بوده است:

بموجب فصل سیزدهم معاهده اخیر ایران و روسیه مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران نباید امتیازات شمال را که دولت جمهوری روسیه به ایران واگذار می‌کند به دیگری بدهد و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه‌های ادوار فترت به خوشناریا

که تبعه گرجستان است، طبق ورقه‌ای که صورت امتیازنامه داشته داده است، بنابر این معادن نفت شمال ایران چنانچه خودملت و دولت ایران استخراج ننماید باید در زیر خاک باقی بماند.

یادداشت دومی راجع به تسریع تصویب مجلس شورای ملی ایران معاهده دولتین ایران و شوروی بوده است.

قبل از اینکه جواب دولت ایران را ذکر نمایم توجه به این نکته و سوابق امر لازم است، اصولاً چنین امتیازی (امتیاز خوشتاریا) از نخستین روز تحصیل بدون رسمیت بود و صورت قانونی نداشت، زیرا در کابینه اول وثوق الدوله در ادوار فترت در نتیجه فشار و تهدید و انواع تحمیلات و با اطلاع به اینکه اعطای امتیاز بدون تصویب مجلس شورای ملی برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی است و از درجه اعتبار ساقط است، اجباراً به خوشتاریا واگذار نمود.^۱

۱. در کتاب سیاست شودوی دایران می‌نویسد: «شخصی بنام خوشتاریا اهل گرجستان تبعه دولت روسیه تزاری بنابر سفارشی که پونس‌الدن بورسکی نایب السلطنه قفقاز به سفیر دولت تزاری در ایران نموده بود، موفق باخذ امتیاز قطع اشجار در جنگلهای شمال شد و بعداً پس از مسافرت‌هایی مجدداً برای تحصیل امتیاز نفت به ایران آمد. این شخص به کمک پول‌هایی که خرج کرده بود موفق شد امتیاز نامه‌ای از وثوق الدوله نخست‌وزیر وقت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۲ (۲ بهمن ۱۲۹۵) برای استخراج نفت در ۵ ولایت شمال ایران شامل اجازه استخراج کلیه معادن از نفت و آهن و مس و غیره بدست آورد.

این امتیاز برای مدت هفتاد سال تنظیم شده بود که از نفع خالص آن فقط ۱۲ درصد به دولت ایران بدهد. از جمله پول‌هایی که به اعضاء کابینه بعنوان رشوه داده بود، مبلغی هم به ممتازالملک وزیر فرهنگ تعلق یافته، ولی این وزیر با شرف مبلغ مزبور را بعنوان کمک به فرهنگ به آوزارتخانه تقدیم کرد و این موضوع باعث شد که راز آشکار و مشت حضرات باز شود؛ این موضوع در دو نامه ستاده ایران شماره‌های ۲۵ و ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ درج و بعدها در مجلس شورای ملی دوره پنجم مطرح گردید.

این ورقه در دست‌نسخه تهیه شده بود، یکی بامضای خوشتاریا به وثوق الدوله داده شده بود

پس از آن کابینه‌های بعد عدم اعتبار آن مراسله و امتیاز را رسماً به سفارت روس و سایر سفارتخانه‌های مقیم تهران اعلام نمودند، حتی یکبار دیگر که همان کابینه روی کار آمد، خوشناریای مزبور هرچه تقاضای تجدید امتیاز نامه لغو شده را نمود، کابینه مزبور حاضر نشد و بکلی در ثانی الغای آن را رسماً به سفارت دولت روسیه تزاری و به خود خوشناریا اطلاع داد.

خوشناریا پس از آنکه کاملاً از دولت ایران مأیوس شد به اروپا مسافرت کرد و ابتدا با يك کمپانی نفت هلندی داخل مذاکره فروش این امتیاز نامه شد. کمپانی مزبور به وزیر خارجه ایران مراجعه کرد، وزیر خارجه ایران نیز عدم اعتبار امتیاز مزبور را به کمپانی هلندی اعلام نمود، او را از خرید این امتیاز نامه بی اساس منصرف کرد.

خوشناریا!

خوشناریا از این مرحله هم مأیوس شد و به فرانسویها برای فروش مراجعه کرد. آنها نیز به وزیر خارجه ایران مراجعه کرده همین جواب را شنیدند و صرف نظر از خرید آن کردند.

→ و دیگر بامضای وثوق الدوله و به خوشناریا تسلیم. بعداً در هیئت وزراء تصویب شده بود. در این موقع مجلس تعطیل و مشروطیت در حال فترت بود؛ چون مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی هر گونه امتیاز باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد؛ پس این امتیاز موقعی می‌توانست رسمیت یابد که به مجلس پیشنهاد و تصویب شود، ولی پس از سقوط کابینه وثوق الدوله نخست‌وزیر بعدی زیر بار تصدیق آن نرفت؛ بعلاوه چون امتیازات معادن مربوط به وزارت فوائد عامه و فلاح بود آن وزارتخانه در مجله خود موسوم به فلاح شماره‌های اول خرداد ۱۲۹۷ و اول مرداد ۱۲۹۷ بطلان آن را که در غیاب مجلس شورا اخذ شده با اطلاع عموم رسانید و در شماره‌های مجله مزبور تصریح شده بود که: امتیازاتی که در غیاب مجلس و بزور و فشار از دولت گرفته شده ملغی است و کسی حق معاملات آن را ندارد؛ زیرا شنیده شده بود که خوشناریا ورقه خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخته است.

تا بالاخره خوشتاریا به انگلیسها متوسل شد. لرد کرزن مراسله‌ای به وزارت خارجه ایران نوشت. همین جواب را شنید ساکت ماند. پس از چندی یکمرتبه معلوم شد که کمپانی نفت جنوب این امتیاز را که اصلاً مراحل قانونی را طی نکرده و بکلی از درجه اعتبار ساقط بود، خریداری کرده به دولت ایران هم اطلاع داد. دولت ایران پس از استماع این موضوع فوراً همان جواب را به آنها داده، حتی آخرین یادداشت سفارت انگلیس در موضوع امتیاز خوشتاریا که به کمپانی نفت جنوب واگذار شده بود، در اوایل کابینه اول قوام السلطنه به دولت ایران رسید و دولت هم با صریح‌ترین عبارتی عدم اعتبار آن را به سفارت انگلیس خاطر نشان نمود.^۱

با این کیفیت دولت شوروی یادداشت مذکور را داد و دولت ایران هم بوسیله یادداشت ذیل جواب اعتراض دولت شوروی را داد.

جواب یادداشتهای دولت شوروی

روز ۲۷ ربیع الاول از طرف وزارت امور خارجه مراسله‌ای به سفارت دولت اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شد، مشعر بر اینکه ملغی بودن نوشته‌ای که در دست خوشتاریا بوده مربوط به عهدنامه دولتین ایران و روس نیست، زیرا نظر به اینکه نوشته مزبور بهیچوجه طی مدارج قانونی رانکرده و بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده است، قانوناً باطل و از درجه اعتبار ساقط و کان لم یکن بوده است و بهمین نظر بوده است که در موضوع اظهارات کمپانی نفت جنوب بعنوان اینکه معامله با خوشتاریا نموده دولت علیه مکرر باطل بودن نوشته را که در دست خوشتاریا بوده خاطر نشان ساخته و

۱. قوام السلطنه در جلسه ۲۳ آبان ۱۳۰۰ خورشیدی در مجلس درباره بطلان ورقه خوشتاریا اظهار کرد ورقه‌ای که در دست خوشتاریا می باشد باطل و بطلان آن را دولت ایران همواره اعلام کرده و در مجله فلاح شماره‌های اول خرداد و اول مرداد ۱۲۹۷ باطلاع عموم رسانیده است. در این صورت جای تردید نیست که خوشتاریا مالک امتیازی نبوده که آن را بغیر واگذار کند.

اعلام کرده است.

در جواب مراسلهٔ دومی مبنی بر اظهار تکدراز تأخیر تصدیق عهدنامهٔ ایران و روس وزارت خارجه مراسله‌ای به سفارت دولت شوروی فرستاد حاکی از اینکه دولت بهیچوجه مایل تأخیر انجام مطلب نبوده و بمحض اینکه مجلس شورای ملی از ترتیبات داخلی خود و تصویب پروگرام هیئت دولت فراغت حاصل نمود، عهدنامهٔ مزبور به مجلس تقدیم و از طرف مجلس به کمیسیون خارجه ارجاع گردید، در کمیسیون اختلافاتی بین نسخهٔ فارسی و نسخهٔ روسی عهدنامه مشاهده گردید و نیز یک دو فقره اشکالی در متن عهدنامه بنظر کمیسیون رسیده بود و چون کمیسیون خارجه با اساس عهدنامه موافقت داشت، برای ابراز کمال موافقت و نظر به علاقه مندی که به حسن روابط دولتی داشت، می‌خواست راپرتی بدهد که کاملاً موافق باشد، این بود در صدد برآمد بوسیلهٔ مذاکرات خصوصی اختلاف ترجمه بین نسخین فارسی و روسی را اصلاح و رفع اشکال رانماید، آنوقت راپرت خود را به مجلس تقدیم دارد و بهمین جهت از طرف دولت با سفارت روس برای رفع چند فقره اختلافات راجع به عهدنامه مذاکرات شروع گردید، نظر به اینکه تأخیری که به ملاحظات فوق پیش آمده بود حمل بر عدم میل دولت به تسریع انجام مطلب شده بود، کمیسیون حاضر گردید برای رفع این توهم راپرت خود را هر چه زودتر به مجلس تقدیم دارد.

اتمام حجت انگلیس

متعاقب یادداشتهای سفارت دولت شوروی یعنی روز ۲۵ ربیع الاول ۱۳۴۰ قمری در مراسلهٔ شدیدالحن هم راجع به اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوپل از طرف سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران و اصل گردید مبنی بر اینکه چون خوشترایا امتیاز خود را به کمپانی جنوب که اتباع دولت انگلیس است فروخته بنابراین دولت ایران حق ندارد که آن را به کمپانی امریکائی واگذار نماید.

عصر همین روز رئیس الوزراء (قوام السلطنه) نمایندگان مجلس را برای تشکیل

جلسه سری و علنی خبر کرده و تاپاسی از شب در اطراف یادداشت‌های اخیر دولتی روس و انگلیس مذاکره نموده بالاخره قرار بر این شد که دولت جواب یادداشت‌های دولت انگلیس را نیز هر طوری که صلاح می‌داند تهیه و ارسال دارد و چون مذاکرات طولانی شده بوده جلسه علنی تشکیل نشد و این مذاکرات در آن جلسه مطرح نگردید.

تظاهرات عمومی بر له امتیاز نفت شمال

پس از آنکه امتیاز نفت شمال در مجلس تصویب و مفاد آن بوسیله جراید منتشر گردید، اغلب از ایالات و ولایات ایران بوسیله تلگراف این اقدام دولت و مجلس را تقدیس و ابراز احساسات نمودند. حزب دموکرات ایران که از احزاب نیرومند و درجه اول آن روز بشمار می‌رفت، اعلامیه ذیل را در تاریخ ۹ قوس ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران منتشر ساخت.

کنترات نفت شمال با کمپانی امریکائی

«دولت ایران و آقای قوام السلطنه رئیس الوزراء حاضر در سنه ۱۳۴۰ هجری یک قدم روبه سعادت این مملکت برداشته و اتفاق آراء نمایندگان مجلس شورای ملی دوره چهارم آن قدم را عملی دانسته و منافع او را نسبت به این آب و خاک سنجیده و رأی اعتماد در این موضوع دادند.

سفارت جمهوری شوروی روسیه و نایب سفیر دولت بریتانیا اظهار تکدر از این اقدام دولت نموده با الحان مختلفه یادداشت به دولت ایران می‌فرستند.

از شرح تاریخ گذشته این مسئله و بطلان دعوی پوسیده خوشتاریا و ناحقگوئی نمایندگان شمال و جنوب هم صرف نظر نموده و قضاوت این قضیه را به افکار عمومی باید واگذار کرده هیئت نمایندگان محترم دموکرات تهران با آنکه قبل از انتخاب نقطه ثقل حقیقی خود موظف به مداخله در سیاست مملکتی قانوناً نخواهد بود، ولی از باب اهمیت موضوع و مهمترین خدمتی که از هیئت محترم دولت وقت به نفع این مملکت

بعمل آمده ناچار است که اولاً اظهار عقیده و علناً بگوید که بهترین اقدامی که در دوره مشروطیت برای سعادت ایران شده همین است.

و در ثانی هیئت محترم دولت را تهنیت گفته و خاطر نشان می نماید که به پاداش یک چنین خدمت مهم، جمعیت دموکرات تهران تا آخرین دقیقه امکان حاضر است قوای خود را صرف پیشرفت این مقصود عظیم کرده و رسماً نسبت به یادداشت های همسایگان در این موضوع اظهار تکدر قوی بنماید.»

هیئت نمایندگان حزب دموکرات ایران

۲۸. اقدامات سردار سپه برای متحدالشکل کردن لباس ژاندارم و قزاق

سردار سپه بخوبی دریافته بود که با اختلاف نظر و عدم وحدت فکری که بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق حکمفرماست آنطوری که باید و شاید نمی تواند نفوذ کامل را تحصیل نماید. چه ممکن است ژاندارمها علاوه بر اینکه در موقع لزوم اوامر او را بموقع اجرا نگذارند و با اقدامات قزاقها و بالتبقیجه سردار سپه هم مخالفت نمایند و با این ترتیب در راه اجرای مقاصد درونی وی سد بزرگی ایجاد گردد، این بود که در صدد برآمد اداره ژاندارمری را که بهترین قسمت قوای نظامی آن روز ایران بود منحل و افرادو افسران آن را داخل صفوف مختلفه قشون نموده لباس متحدالشکل قزاقها را در بر آنان بنماید. با توجه به تلگرافاتی که بین نرمان و کرزن رد و بدل گردیده بخوبی معلوم می شود که عقیده انگلیسها از اول این بود که ژاندارمری و قزاق متحدالشکل شده در تحت فرماندهی یک نفر قرار گیرد، بعلاوه قوای پلیس جنوب هم داخل قشون متحدالشکل گردد.

ولی رئیس الوزراء (قوام السلطنه) با این تصمیم سردار سپه باطناً مخالفت می کرد و نمی خواست که دست به ترکیب تشکیلات اداره ژاندارمری بخورد، زیرا اگر ژاندارمری منحل می شد قدرت سردار سپه بحدا علی می رسید و با این ترتیب دیگر ممکن نبود از اعمال نفوذ وی در کارها و قدرت خطرناکی که تحصیل می کند بسادگی جلوگیری نمود و این موضوع را سردار سپه هم دریافته بود که تا کابینه قوام السلطنه

روی کار باشد، این کار عملی نخواهد شد؛ لذا در صدد مخالفت با کابینه برآمد و بین او و رئیس الوزرا کار بمناقشه کشیده شد؛ در خارج هم انتشاراتی داده شد، بالاخره شاهزاده شهاب الدوله چگونگی را به سلطان احمد شاه اطلاع داد؛ مشارالیه هم باینکه باطناً دلخوشی از دست وزیر جنگ نداشت، معیناً رئیس الوزرا و وزیر جنگ را احضار و بیاناتی ایراد کرد و سردار سپه هم ظاهر آرد حضور شاه عرض می کند که کدورتی نیست؛ ولی پس از خروج از قصر سلطنتی در موقع سوار شدن اتومبیلش نسبت به رئیس الوزرا درشتی کرده از طرف حریف هم جواب مقتضی دریافت می نماید.

نطق سردار سپه در برابر افسران ژاندارم

بالاخره روز ۱۴ قوس ۱۳۰۰ خورشیدی برابر هفتم ربیع الثانی، سردار سپه افسران ژاندارمری را به اداره قزاقخانه احضار می کند و نطق مفصلی را که از روی یادداشتی قرائت می کرد، ایراد می نماید؛ در این نطق می گوید: باید تمام قشون ایران دارای یک لباس متحد الشکل باشد، بنابر این باید ژاندارمها لباس قزاقها را بپوشند و اداره ژاندارمری منحل شود. در پایان نطق این جملات را ادامه می نماید:

آقایان، ایران وطن عزیز من و شما به وجود فرزندان رشید خود فوق العاده محتاج است، بر شماست که در راه خدمت وطن و استقلال وطن مردانه کمر همت بیندید و بطور قطع و یقین منتظر باشید که اصول تمرکز و وحدت کلمه بهترین ثمرات بزرگواری را به استقبال شما خواهد فرستاد. زنده خاکی اردشیر شمارانگاه می کند، مراقب باشید. وزیر جنگ - رضا

روز ۱۵ قوس بخدمت کلنل گلوپ رئیس اداره ژاندارمری خاتمه داده شد و خود وزیر جنگ ریاست آنرا عهده دار و کفالت آنرا بعهده کلنل عزیزالله خان ضرغامی وا گذاشت.

دومین مسافرت احمدشاه به اروپا

از روز ۱۳ ربیع الاول ۱۳۴۰ احمدشاه بفکر مسافرت اروپا افتاد، چهاروز بروز در اثر رفتار و حرکات سردار سپه و سوء نیت او نسبت به مشارالیه این فکر را تقویت می کرد؛ چاره ای هم بخاطرش نمی رسید که بعدها مورد ملات و خوردگی واقع نشود، جز اینکه موقتاً به اروپا مسافرت نماید و در این بین شاید افق سیاسی تغییر نماید و ملت بتواند سردار سپه را کنار بگذارد؛ رفته رفته خبر مسافرت شاه به اروپا در تمام محافل پیچیده شد، رشتین نماینده سیاسی دولت شوروی بر اثر این شایعات نزد احمدشاه رفته مدتی مذاکره نمود و هر چه خواست شاه را متقاعد نماید که این مسافرت صلاح نیست، موفق نگردید؛ حتی به شاه از نظر خیرخواهی و دوام سلطنت اطمینان داد که دولت روسیه استثنائاً از ماده عهدنامه ترکمان چای راجع به حمایت دولت روسیه از خانواده عباس میرزا استفاده خواهد کرد و از شما کاملاً حمایت خواهد نمود؛ مع هذا مفید واقع نگردید؛ زیرا شاه مرعوب شده بود و هم از اظهارات سفیر شوروی اطمینان قطعی نداشت.

لذا رشتین هم در میهمانی که در سفارت افغانستان برپا بود، نزد بعضی از رجال ایران از مسافرت شاه و تفصیل ملاقات مفصل خود مذاکره و در پایان از شاه گله می نماید. درست یک ماه از این مقدمه گذشت و هر چه به سلطان احمدشاه اصرار کردند که فعلاً مسافرت صلاح نیست، نشنید و می خواست تصمیم خود را عملی نماید؛ بنابر این روز ۱۳ ربیع الثانی عده ای از وکلای مجلس شورای ملی راجع به حرکت شاه به اروپا اظهار نگرانی کرده بامؤتمن الملك رئیس مجلس مذاکره نمودند که شخصاً شاه را ملاقات و به او نصیحت نماید که از این مسافرت منصرف شود و اگر متقاعد نشد آنوقت مجلس در انتخاب نایب السلطنه و ترمیم کابینه نظر خواهد داشت.

همچنین عده ای از علمای تهران به شاه پیغام دادند که این مسافرت صلاح نیست و متوقع هستیم که از آن منصرف شوید.

علماً بامسافرت احمدشاه مخالف بودند و سردار سپه بوسیله قائم مقام الملك به علمای تهران پیغام داد که بامسافرت شاه مخالفت نمایند، ولی اغلب آنها جواب دادند

که مانمی گوئیم شاه نرود، ولی می گوئیم ملت ایران راضی نیست؛ صلاح مملکت و شاه هم در این است که این اظهار عدم رضایت بشود که اگر سوءنیتی بر این مسافرت مترتب شد می توان گفت این مسافرت به تحریک اجنبی بوده است.

همچنین عده نسبتاً زیادی از نمایندگان مجلس شورای ملی هم تصمیم گرفتند که در صورت تحقق مسافرت شاه اظهار عدم اعتماد به کابینه قوام السلطنه نموده خویش را مبرا و مسئولیت رابه گردن هیئت نمایندگان مجلس بگذارند.

خلاصه هر چه اظهار نارضایتی و نصیحت به احمد شاه کردند نتیجه ای نبخشیده خیال مسافرت را از مغز خویش خارج نمی کرد؛ حتی عده ای از درباریان و نزدیکان و منسوبان شاه هم نزد مشارالیه رفته هر چه خواستند که او را از این تصمیم منصرف نمایند، موفق نگردیدند و این مذاکرات همینطور دوام داشت تا روزی که از طرف شاه رسماً دستخط ذیل صادر گشت که روز ۲۶ جمادی الاولی بواسطه کسالت و برای معالجه به اروپا خواهد رفت و تا مراجعت و لیعهد (در این هنگام محمد حسن میرزا و لیعهد به اروپا رفته بود) نیابت سلطنت بعهدۀ اعتضاد السلطنه خواهد بود.

دستخط احمد شاه

از چندی قبل نظربه کسالت مزاجی و لزوم معالجه به مسافرت اروپا تصمیم گرفته بودیم؛ لیکن علاقمندی به امور مملکت ما را مترصد می داشت که پس از استقرار نظم و تأمین آسایش عمومی این تصمیم را بموقع اجرا گذاریم.

اینک که به عون الله تعالی انتظام کامل برقرار و نگرانیهای سابق مرتفع و امور دولت باموافقت مجلس شورای ملی قرین جریان است، ضرورت معالجه سرعت مسافرت را ایجاب نموده روز چهارشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۴۰ از تهران از راه بغداد بطرف اروپا حرکت خواهیم کرد و تلگرافاً مقرر داشته ایم برادر کامکار و لیعهد مراجعت به پایتخت نماید و در غیاب ما مراقب امور مملکت باشد و قریباً وارد خواهد شد. تازمانی که و لیعهد وارد نشده است به برادر خودمان اعتضاد السلطنه مقرر فرموده ایم



سلطان احمدشاه قاجار

۵۶۰ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

که باتفاق جناب اشرف رئیس الوزراء مطالب مهمه را بعرض مارسانیده و ما را از مجاری امور مطلع سازند؛ از خداوند متعال سعادت اهالی مملکت را مسئلت می‌نمایم و اطمینان داریم در غیبت ما موجبات نظم و آرامش عمومی کاملاً محفوظ و برقرار خواهد بود و امر و مقرر می‌فرمائیم که عموم ادارات از قشونی و کشوری با حس شاه پرستی و وظیفه شناسی که در هر مورد از خودشان بروز داده‌اند، طوری مراقب و ظایف خدمت باشند که در مدت غیبت ما وجهاً من الوجوه خلاف نظم و خلاف انتظاری در امور مملکت حادث نشود؛ انشاء الله تعالی پس از شش ماه خودمان هم به مملکت و پایتخت مراجعت خواهیم نمود.

۱۵ ماه جمادی الاولی ۱۳۴۰

پس از نشر دستخط احمد شاه دذنامه اتحاد مقاله‌ای تند بر علیه مسافرت شاه منتشر کرده و سردار سپه هم از این بابت عصبانی شده روزنامه را توقیف کرد.

تصویب عهدنامه ایران و روس

روز ۲۴ قوس ۱۳۰۰ خورشیدی شور دوم عهدنامه ایران و شوروی در مجلس بعمل آمد و در جواب اعتراضاتی که برخی از نمایندگان کرده بودند از طرف سفارت دولت شوروی بوسیله مراسله‌ای که در تاریخ ۲۴ قوس به وزارت خارجه رسیده بود جواباً توضیح داده شد؛ سپس باتفاق آراء عهدنامه مزبور بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسید و بلافاصله هم بصفحه ملوکانه رسیده بوسیله نماینده فوق العاده ایران در مسکو (مشاور الممالک انصاری) به کمیسر خارجه دولت اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داده شد.

در باره تصویب قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی در مجلس شورای ملی باید اضافه نمود که پس از تسلیم قرارداد به مجلس، عده‌ای از نمایندگان نسبت به بعضی از مواد قرارداد مزبور مانند ماده ۵ و شش و ماده ۳ و ۲۰ اعتراضاتی شد و در کمیسیون خارجه هم که مطرح گردید اعتراضات را وارد دانسته، لذا طبق نامه‌ای از طرف مجلس شورای ملی به وزارت خارجه نیز نوشته شد که در اصلاح مواد مذکور اقدام نماید.

وزارت خارجه نیزنامه زیر را به سفارت شوروی ارسال داشت:

شماره ۲۶۵۴ مورخ ۲۰ قوس (آذرماه) ۱۳۰۰

آقای نماینده مختار،

«چون درفصول پنجم و ششم عهدنامه بین دولتین بنظر دولت و مجلس شورای ملی ابهامی موجود بوده همچنین عقیده مجلس بر این است که فصل ۱۳ که راجع به برگشت امتیازات است بدون قید و شرط مقرر گردد و فصل بیستم بترتیبی نوشته شود که ترانزیت صادرات و واردات برای دولت ایران منظور گردد؛ در این مسائل شفاهاً با آنجناب مذاکراتی شده نسبت به فصول پنجم و ششم توضیحاتی داده بودند و نسبت به فصول ۱۳ و ۲۰ وعده داده بودند که اگر عهدنامه از مجلس بگذرد، آنجناب مساعی جمیله را بعمل آورده و مساعدت خواهند فرمود که این دو فصل بروفق میل دولت و مجلس اصلاح شود چون دولت و مجلس شورای ملی علاقه تامی باستقرار روابط و دادیه بین دولتین دارند و مایل هستند که هر چه زودتر عهدنامه ای که حائز اساس روابط حسنه بوده باشد منعقد گردد، این است که با اطلاع آنجناب می‌رساند که بطوری که وعده فرموده‌اند توضیحات راجع به فصول پنجم و ششم و وعده مساعدت نسبت به اصلاح فصول ۱۳ و ۲۰ را به دولت کتباً اعلام فرمایند تا موفق شوند عهدنامه را به تصویب مجلس شورای ملی برسانند و همچنین راجع به اشتباهی که در فصل سیم مشاهده شده و در عوض لفظ معاهده کمیسیون نوشته‌اند، چون در سنه ۱۸۸۱ فقط عهدنامه سرحدی منعقد شده بود و مقصود این فصل همان عهدنامه و عبارت مندرجه در فصل سوم غلط‌بینی است، بدیهی است در رفع آن غلط عبارتی هم اقدام مقتضی خواهند فرمود. در این موقع احترامات را تقدیم می‌دارد.»

مشار السلطنه

۵۶۲ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

جواب سفارت شوروی به وزارت امور خارجه:

مورخ ۲۰ قوس ۱۳۰۰

آقای وزیر امور خارجه:

«در جواب مراسله محترمه مورخه ۲۰ قوس هذا السنه. جناب مستطاب عالی باکمال احترام توضیحاً زحمت افزاست که مقصود از مواد ۵ و ۶ قرارداد ماقط در صورتی است که شروع بعملیات و مبارزه مسلحانه بر ضد روسیه و جمهوریهای شوروی متحده با او از طرف طرفداران رژیم و از گون شده یاباران آنها در بین دول خارجه آنهایی که بغیر از کمک نمودن به دشمنان جمهوریهای کارگران و دهاقین می توانند به بهانه یا همچنین جبراً قسمتی از خاک ایران را تصرف نموده و در آنجا محلی برای حملات مستقیمه خود یا بوسیله قوای ضد انقلابیون به جمهوریهای شوروی و یا بخود روسیه حمله نمایند، تشکیل داده شود که بهیچوجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی و دستجات فراریان روسیه تاحدی که معمولاً در بین دو دولت دوست اجازه داده می شود در مواد مزبوره در نظر گرفته نشده است؛ ولی در خصوص مواد ۱۳ و ۲۰ و همچنین ماده سوم آنجائی که بقول دولت متبوعه جناب مستطاب عالی در تعیین قرارداد ۱۸۸۱ مختصراستباهی رخ داده است دوستدار بدون تزلزل بطوری که بدو اهم اظهار می نمود دولت دوستدار بانهایت احساسات صادقانه نسبت به ملت ایران هیچوقت سد غیر لازمی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشته و خود دوستدار بر طبق این احساسات باکمال میل مشروط به محفوظ ماندن مناسبات دوستانه کامله بین دولتین حاضر است در مذاکرات راجعه به تغییر مواد فوق الذکر و قسمتهای علیحده در مواد بمیل دولت علیه ایران و بر طبق منافع روسیه مساعدات لازمه را بعمل آورد، پس از این اظهار دوستدار منتظر است که دولت متبوعه جناب مستطاب عالی و مجلس شورای ملی در نزدیکترین اوقات، قرارداد را بطوری که در مراسله محترمه جناب مستطاب عالی وعده داده شده به تصویب برسانند. در این موقع احترامات...»

نماینده مختار دولت جمهوری شوروی روسیه در ایران - رشتین

تصویب عهدنامه ایران و روس / ۵۶۳

ولی باز هم در این نامه يك كلمه غیر لازم در جمله «دولت دوستدار بسانهایت احساسات صادقانه نسبت به ملت ایران هیچوقت سد غیر لازمی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشته...» ذکر شده بود که با اصطلاح سوسه دوانده شده بود و ممکن بود که يك زمان سد لازمی در مقابل ترقی و تعالی ایران در نظر بگیرند؛ لذا در مجلس مورد ایراد واقع و طبق مذاکرات شفاهی كلمه غیر لازم حذف شده و قرارداد در تاریخ ۲۳ قوس ۱۳۰۰ در مجلس شورای ملی بتصویب رسید و نامه زیر به وزارت خارجه ارسال گردید.

شماره ۲۱۷۴ مورخ ۲۹ قوس ۱۳۰۰

وزارت امور خارجه:

بموجب مراسله شماره ۳۳۶۱ ماده واحده راجع به اجازه مبادله عهدنامه بین دولت علیه و دولت جمهوری شوروی روسیه و بموجب مراسله ۳۳۶۲ قطعنامه مجلس شورای ملی راجع به بی اعتباری امتیاز غیر قانونی خوشناریا ریاست محترم وزراء عظام ابلاغ و ارسال شد، ولی به موجب مذاکرات شفاهی که بین نماینده مختار دولت جمهوری شوروی روسیه و اولیای آن وزارت جلیله شده و فی المجلس از طرف دولت اعلام شد لازم است یادآوری شود که مراسله شماره ۱۶۰۰ مورخ ۲۰ قوس ۱۳۰۰ نماینده مختار روسیه با قید حذف كلمه (غیر لازم) بعد از كلمه (سد) در مجلس شورای ملی تلقی شده و مقتضی است با وسائل مقتضیه در اصلاح مراسله مزبور اقدام و اهتمام شود.

رئیس مجلس شورای ملی - مؤتمن الملك

جواب وزارت امور خارجه

شماره ۲۹۷۱ و ۱۰۲۶ مورخ ۶ جدی ۱۳۰۰

مجلس شورای ملی:

«در جواب مرقومه ۲۹ برج قوس ۱۳۰۰ نمرة ۲۱۷۴ که اشعار فرموده اند مراسله

مورخه ۲۰ قوس شماره ۱۶۰۰ نماینده مختار جمهوری روسیه در باب عهدنامه دولتین در مجلس شورای ملی با حذف کلمه (غیر لازم) بعد از کلمه (سد) تلقی شده است و در اصلاح آن اقدام لازم بعمل آید، احتراماً باستحضار مجلس محترم می رساند بطوری که تقاضا نموده اند اقدام شده و مسیورتشتین نماینده مختار دولت جمهوری روسیه شخصاً در متن مراسله کلمه (غیر لازم) را حذف نموده و در ذیل مراسله نیز حذف کلمه مزبور را قید و امضاء نموده اند.»

امضاء وزیر امور خارجه

بالاخره کلمه غیر لازم از مراسله مزبور حذف گردید، ولی نماینده شوروی چنانکه وعده داده بود و مجلس ایران به آن وعده ها قانع شده بود عمل نکرد؛ مخصوصاً در باب ترانزیت واردات کالای اروپا از راه روسیه به ایران بالاخره موافقت نکردند و راجع به ماده ۱۳ مربوط به واگذاری شیلات نیز قید را حذف نکردند و وعده ها صحت نداشت و اشکالات زیادی از بابت ترانزیت و شیلات پیش آمد. فقط از لحاظ مواد ۵ و ۶ بالصراحه اطمینان کامل حاصل شد.^۱

تصویب عهدنامه ایران و افغانستان

روز ۱۴ قوس ۱۳۰۰ خورشیدی شوردوم عهدنامه ایران و افغانستان بعمل آمد و باتفاق مورد تصویب واقع گردید و پس از یکی دو روز فاصله بصرحه شاه رسید و به وزارت خارجه افغانستان اطلاع داده شد.

استعفای کابینه قوام السلطنه

روز چهارشنبه ۲۰ جمادی الاول، کابینه قوام السلطنه در اثر مناقشات که در مجلس بین

یکی دونفر از نمایندگان با وزیر دارائی کابینه مزبور (دکتر محمد مصدق السلطنه) بعمل آمد، کابینه استعفاداد و علت آنهم این بود که دکتر مصدق لایحه‌ای در باب اختلاس غضنفرخان (نماینده مجلس بوده) به رئیس مجلس می‌دهد و مؤتمن‌الملک هم غفلتاً آن را در دستور می‌گذارد و در جلسه علنی هم قرائت می‌شود و کار بمشاجره می‌کشد. در تنفس هم مبارزات شروع می‌شود و با سابقه اظهار عدم اعتماد نمایندگان از مسافرت شاه رئیس‌الوزراء مجبور باستعفا می‌گردد.

تشکیل کابینه مشیرالدوله

پس از استعفای کابینه قوام السلطنه از طرف شاه به مشیرالدوله اصرار می‌شود که ریاست وزرائی را قبول نماید؛ ولی مشیرالدوله در ملاقات اولیه خود با شاه از قبول این مقام خودداری می‌نماید، بالاخره پس از اصرار زیاد و مشورت با عده‌ای از نمایندگان بشرط اینکه اکثریت و اقلیت بيطرف مجلس برای مساعدت و همراهی با دولت حاضر باشند، در تاریخ سوم بهمن ماه ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ۲۳ جمادی الاول ۱۳۴۰ قمری قبول ریاست وزرائی می‌نماید و روز ۲۵ جمادی الاولی هم وزرای کابینه خود را در قصر فرح آباد به حضور شاه معرفی می‌نماید.

در خلال سقوط کابینه قوام السلطنه و تشکیل کابینه مشیرالدوله سردار سپه موقع را مناسب دیده برای تحصیل نفوذ بیشتری دستور داد که محمد طاهرخان میربنج که از افسران قزاق بوده انبار غله دولتی را در تحت اختیار خود بگیرد و مستقیماً تحت امر و اراده سردار سپه اداره شود تا بدینوسیله بتواند رشته حیاتی مردم تهران را در دست داشته باشد و در مواقع مقتضی و هنگامی که سیاست مشارالیه اقتضای نماید در گندمی که به خبازها برای پخت نان شهرداده می‌شود بنفع پیشرفت سیاست خود اعمال نفوذ نماید، و چنانکه بعداً خواهیم دید، این مسئله در ریاست وزرائی وی کاملاً بنفع او تمام شد و وسیله‌ای برای اعلام حکومت نظامی بدست وی داد.

۵۶۶ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

مسافرت احمد شاه به اروپا

روز ۲۶ جمادی الاول احمد شاه باملتزمین رکاب خود از تهران بطرف اروپا از راه بغداد حرکت کرد و سردار سپه هم تاقصر شیرین بعنوان بدرقه همراه شاه رفت.

پایان جلد اول

فهرست اعلام

ت

، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴
، ۲۰۷ ح ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۹۸
، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸
، ۳۶۱ ح ۲۳۵، ۲۱۳، ۲۱۲
۳۸۸، ۳۸۷

الف

ابوالفتح زاده ۱۸۳ ح
ابوالقاسم خان (دکتر) ۵۲۶، ۵۲۵
ایبکیان ارمنی ۳۸۴، ۳۸۳، ۲۶۶، ۱۸۹
احتشام الدوله ۴۰۲
احتشام السلطنه ۴۳۹
احسان الله خان ۱۸۳، ۸۵، ۸۴، ۸۱ ح
، ۴۹۸، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۱۹
۵۰۲، ۵۰۱، ۵۰۰، ۴۹۹
۵۰۴
احمدشاه (قاجار) ۳۹، ۲۸، ۲۰، ۱۸
، ۷۳، ۷۱، ۷۰، ۶۷، ۶۳
، ۱۰۷، ۹۱، ۹۰، ۸۴ ح ۷۵
، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۹
، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۳۶
، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۵۲

آبکار ارمنی ۱۸۹
آتاتورك، کمال ۱۹۲
آخوند ملا محمد کاشانی حکیم ۴۳۴
آذربیزین، حسن ۲۰۶
آذری، میرزا احمدخان ۵۳۲، ۵۳۱

۵۳۴

آذری، علی ۳۱۴
آرمیتاژ اسمیت ۲۵، ۴۹، ۶۸ ح
، ۱۲۴ ح ۱۵۰، ۳۱۱، ۳۱۲
۳۵۳

آزادیک وزیراف میرآلای ۱۸۴
آشتیانی، میرزاهاشم ۱۱۳، ۲۳۸، ۳۸۱
۴۰۲

آصف الممالک ۴۰۲
آقاضیاء ۲۳۶
آفیس (ژنرال) ۹۳
آقامیر ۵۴۴

آیرن سایید (ژنرال) ۲۷، ۶۸، ۶۹، ۸۲ ح
، ۸۵، ۹۱، ۹۸، ۱۵۱ ح ۱۵۷
ح ۱۶۲، ۱۸۹ ح ۱۹۳

- اسمارت، (سر) والا ۱۸۹ ح، ۲۲۷، ۲۷۶، ۴۰۳
 اسمایس، کلنل ۶۵، ۱۲۲، ۱۸۹ ح ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۳۵۲، ۳۷۰، ۳۸۴، ۳۹۹
 اسمایلز ۱۴۷، ۱۶۲
 اسمیت (کلنل) ۲۱۶
 اعتضاد السلطنه ۵۵۸
 اعتضادی، شاهزاده امجدالملك ۳۱۵ ح
 اعتلا السلطنه ۲۶
 اقبال السلطنه ماکوئی ۴۴۶
 اکشوت ۵۲۵
 اکونور (کلنل) ۵۸
 امیراحمدی ۱۶۲، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹
 امیراعلم ۴۹۶
 امیرافشار، جهانشاهخان ۸۴، ۲۹۸، ۳۳۱، ۳۶۰
 امیرتومان، حسینقلیخان ۳۵۱
 امیر تیمور ۴۵۶، ۴۵۸
 امیر شوکت الملك ۴۷۱
 امیرفضلی ۳۲۳
 امیرناصر ۴۰۲
 امیرکبیر، میرزاتقیخان ۱۶۳ ح
 امیرموثق ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۵
 امیرنظام ۱۰۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۳۶، ۲۴۰
 امیل لوسونور ۱۳۰، ۲۷۰
 امینالدوله ۳۸۳ ح
 امینالشریعه شیرازی ۴۰۲
 امینالضرب، حاج حسین آقا ۲۴۰، ۳۷۵
 امینالملك (دکتر اسماعیل مرزبان) ۱۰۳، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۷
 انتظامالدوله ۱۶۴
 انصاری، مهتدس مسعود ۳۶۲، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۲
 ۱۶۱، ۱۶۳ ح ۱۸۳ ح ۱۸۷
 ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۱ ح
 ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۱،
 ۲۳۳، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳،
 ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۹۹،
 ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷،
 ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷،
 ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷،
 ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴،
 ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۳،
 ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸،
 ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۰۸،
 ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳،
 ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۵،
 ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۱،
 ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۹۴، ۵۳۴،
 ۵۴۲، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸،
 ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۶
 ادیب السلطنه رادسر ۲۲۴
 ادیب السلطنه سمعی ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۳،
 ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲،
 ۲۲۳، ۲۲۰
 ارباب کیخسرو ۵۴۴
 ارداقی = علی اکبر ۱۸۳ ح ۳۷۸، ۳۸۰ ح
 استاروسلسکی ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
 ۷۴، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴،
 ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰،
 ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸،
 ۹۹، ۱۰۲، ۱۳۷، ۱۴۵،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۹۵، ۲۰۷،
 ۵۲۹
 اسداللهخان ۲۰۶
 اسفندیارخان ۲۱۶، ۳۸۵
 اسکندری، عباس ۱۸۹ ح، ۳۵۲
 اسلامبولچی، سیلمحمد ۲۳۶

فهرست اعلام / ۵۶۹

توپچی ، (کلنل) فتحعلی خان (نقی) ۴۶۳ ،
۴۸۹
تیکران (مسیو) ۲۶۶

ج

جان محمدخان ۲۰۶ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۳۲۷ ،
۴۱۰

جلیل الملك ۴۰۲

جوزدانی ، رضا ۱۴۳

جهانبانی ، محمدحسین میرزا ۳۱۵

جهانبگلو (سرتیب) ۲۰۷

چ

چرچیل ۹۲ ، ۳۰۷

چمپین ۱۹۳

ح

حائری زاده یزدی ۵۴۵

حاج آقای شیرازی ۱۱۳ ، ۲۳۸ ح

حاج امام جمعه خونی ۱۱۳ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸

۵۴۴

حاجی بابا اردبیلی ۴۴۳

حاج ساعد السلطنه ۴۷ ، ۴۹

حاج شیخ مرتضی ۱۳۱

حاج شیخ محمد کاظم تاجر ۴۵۸

حاجی عبد الحمید ۳۸

حاج فاضل مجتهد ۴۵۷

حاج مجدالدوله ۲۳۶

حاج میرزا احمد ۴۱۹

حاج میرزا علی محمد ۴۰۲

حاج مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) ۲۶ ،

۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ،

۴۶ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۱۵۷ ح

۳۲۳ ، ۳۷۶

حسین الله ۱۸۳ ح

حسنعلی مستشار ۱۶۸

حشمت (دکتر) ۵۲۹ ، ۵۳۰

۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ،

۲۳۸ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۶ ،

۲۵۸ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۹ ،

۲۸۴ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ،

۳۰۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ،

۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ،

۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ،

۳۵۳ ح ۳۵۴ ح ۳۶۵ ، ۳۶۶ ،

۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۲ ،

۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ،

۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ،

۳۸۳ ، ۳۸۸ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ،

۳۹۴ ، ۳۹۷ ، ۴۰۳ ، ۴۰۸ ،

۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۱۶ ، ۴۱۹ ،

۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۳۲ ، ۴۴۲ ،

۴۴۷ ، ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ،

۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۷۲ ، ۴۷۵ ،

۴۷۷ ، ۴۷۹ ، ۴۸۴ ، ۴۹۴ ،

۴۹۶ ، ۴۹۷ ، ۵۰۷ ، ۵۱۲ ،

۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ،

۵۴۱ ، ۵۴۲ ، ۵۴۳ ، ۵۴۵ ،

۵۵۵ ، ۵۵۶ ، ۵۵۷ ، ۵۶۰ ،

۵۶۵ ، ۵۶۶

پهلوی ، محمد رضا شاه ۱۵۸

پیچراخوف (ژنرال) ۵۱۷ ، ۵۱۸ ، ۵۲۱ ،

۵۲۲

پیلودسکی ۱۹۲

ت

تاج محمدخان ۴۷۶

تدین ۱۱۴ ، ۲۳۶ ، ۴۰۲ ، ۴۱۲ ،

۵۲۷ ، ۵۴۸

تروتسکی ۳۵۶

تقی زاده ۶۲ ، ۱۵۷ ح ۱۵۸ ، ۴۴۱ ،

۴۶۹

تنکابنی ، میرزا احمدخان ۵۳۷

انیس الدوله ۴۱۱

انوار، سید یعقوب ۳۷۴

انور پاشا ۴۳۹

اوحدی ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹

اولیف تون (مستر) ۱۲۰

ایرج میرزا ۴۸۱، ۴۸۳

ب

باراتوف (ژنرال) ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۷

بارکلی (وزیر مختار انگلیس) ۲۴ ح

بارنز ۲۸۷

باقر ۲۳۷

بالفور ۶۸، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۲،

۱۸۸، ۲۶۵، ۲۹۴، ۲۹۹،

۳۱۱، ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۵۳،

۴۷۹

بربری، سید حیدر خان ۴۶۵

بمبی مویان، باقر خان

بنکدار، حاج محمد تقی ۲۳۷

بوداغبان، جبرئیل ۵۴۴

بوذرجمهری، سر لشکر کریم آقا ۲۳۷

بورسکی، پونس الدن ۵۵۰ ح

بونن ۲۷۳

بهاءیک ۵۱۴

بهاء السلطنه شیرازی ۵۰

بهادر، اسماعیل خان ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۸۸،

۴۸۹، ۴۹۱

بهار، احمد ۴۹۲

بهبهانی، میر سیل محمد ۱۱۳

بیان الدوله ۴۰۲

بیان الملك ۴۰۲

یسمارک ۴۸

پ

پرسی لرن سر ۳۸۶

پرینی (مسیو) ۲۷۵

پرنس ارفع ۲۸۴، ۲۸۵

پریداکس (کلنل) ۳۱۵ ح

پزشکیان، ابوتراب ۱۶۵ ح

پسیان، (ژنرال) حمزه خان ۵۸، ۴۶۹،

۴۷۱، ۴۹۲، ۴۹۴

پسیان، حیدرقلی خان ۴۶۹، ۴۷۹

پسیان، (کلنل) محمد تقی خان ۲۸، ۳۶،

۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶،

۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱،

۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۵۹،

۳۶۸، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷،

۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲،

۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶،

۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰،

۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴،

۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸،

۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲،

۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۷،

۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱،

۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴

پسیان، یاور علینقی خان ۵۸

پوردادور ۵۳۶

پونر، (مسیو) برنارد ۲۸۶

پهلوی، رضا شاه ۵۸، ۶۳، ۶۵، ۶۷،

۱۰۲، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴،

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲،

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳،

۱۷۴، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳ ح

۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸،

۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،

۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱،

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵،

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹،

۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳،

۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱،

حشمت الدوله ۲۳۶

حشمت الدوله (والاتبار) ۲۶

حكيم اعظم ۲۶۶

حكيم الدوله ۴۲۰

حكيم الملك (ابراهيم حكيمى) ۲۶، ۱۸۹،

۴۳۱

حليم پاشا ۴۳۹

خ

خاش چاپ ۵۴۴

خان بهار ۳۱۵ ح

خان بهادر، ماژور اسماعيل ۳۱۶، ۳۱۷،

خالوقربان ۸۳، ۸۵، ۱۹۴، ۴۱۹،

۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۵۰۰،

۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۱،

خالو ميرزا على ۱۹۴

خداوردی ۳۱۸، ۳۳۳، ۳۳۴،

خدايارخان ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۸۰، ۳۸۳،

۳۸۴، ۴۲۳،

خراسانى، آخوند ملا محمد كاظم ۴۳۴

خراسانى، بهار (شاعر) ۴۳۳

خراسانى، فرخ (شاعر) ۳۱۸، ۳۲۰،

خزاعى، حسين آقاخان ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۳،

خلعتبرى، ارسلان ۱۷۱ ح

خوشناريا ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱،

۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۶۳،

د

دانسترويل (ژنرال) ۲۸۰ ح، ۵۱۸، ۵۲۳،

دبوا ۴۶۲

درگاهى، محمد ۱۴۴ ح، ۲۴۲، ۳۶۳،

۳۷۸، ۳۷۹ ح، ۳۸۰ ح

دشتى، على ۲۳۸، ۴۰۴،

دنيكن ۱۹۱، ۴۴۴،

دواتگر، كريم ۱۸۳ ح

دورومنت، (سير) ارايك ۲۸۵، ۲۸۶،

دولت آبادى، ميرزا يحيى ۱۱۴، ۱۵۷ ح

دهخدا ۱۷۱

ديكسن (ديكسون) ۲۵، ۶۵، ۱۰۲،

۱۴۷، ۱۵۰، ۳۸۷،

ديكى، بروس ۲۴ ح

ذ

ذكاه الدوله غفارى ۲۸۴، ۳۸۶،

ر

رأفت، عباسخان ۲۳۸

رالف هيلز ۲۴ ح

رايت، دنيس ۲۱۳

رائين، اسماعيل ۱۹۳ ح

رتمیستر تيكاچنكوف ۵۳۰

رشتين ۲۸۲، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۷۳،

۴۰۸، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۹،

۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۴،

رسولزاده، محمدامين ۱۸۶

رشيدالسلطان ۱۸۳ ح

رفت الدوله ۴۰۲

ركن الملك ۴۰۲

روسو، ژان ژاك ۲۸۶، ۲۸۷،

روشنى، حسن ۵۱۴

رهبر، ميرزا اسحق خان ۵۳۷

رهنما (مدیر روزنامه رهنما) ۲۳۸

رياضى، ماژور على خان ۲۶۶

ريموند ۳۴۱

ز

زاهدى (سرتيب) ۲۰۶ ح

زاير خضرخان تنگستانى ۵۷

زبردست خان ۳۱۳، ۳۶۸، ۳۶۹،

زمان خان ۱۶۲، ۲۱۵، ۳۸۷، ۳۸۸،

زيادخائف، عادل خان ۱۸۴، ۱۸۵،

ستارخان ۳۵، ۴۵، ۴۹	س
سدیدالملک ۴۰۲	ساعدالدوله (پسر سپهسالار) ۴۹۸، ۴۹۹،
سردار ارشد ۱۰۲	۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۲۹
سردار اسعد بختیاری ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۴	ساعد مراغه‌ای ۷۴، ۵۳۵
سردار اعتماد ۲۳۸	ساعدالملک ۳۵۵، ۵۰۲
سردار رشید ۲۳۶	ساعدالوزراء ۱۸۴، ۱۸۵
سردار رفعت ۱۰۲	سالار جنگ ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵،
سردار محیی ۴۱۹، ۵۱۳	۲۶۹، ۲۷۰
سردار معتضد ۲۳۶	سالارخان بلوچ ۴۶۵
سردار معتمد ۱۰۳، ۱۷۳	سالارالدوله ۵۱۳، ۵۱۴
سردار معزز بجنوردی ۴۷۱	سالار شجاع ۴۶۵
سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) ۱۱۵،	سالار لشکر ۱۶۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۷۷،
۴۴۸، ۳۲۲، ۲۳۸، ۱۲۸	۴۳۷
سردار مفخم ۱۳۳، ۴۰۲	سالار مؤید ۳۶
سردار نصرت، امیر تیمور کلای ۴۵۸	سالار نظام ۴۶۳، ۴۸۹
سردارهایون ۹۶، ۱۰۲، ۱۴۷، ۱۶۰،	سایکس ۲۰۳، ۶۳ ح
۱۶۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۰۰،	سپهدار ۸۰، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴،
۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱	۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱،
سر هنگ گیگو ۲۳۶	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶،
سر هنگ نوائی ۲۰۶ ح	۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱،
سسبل، رابرت ۲۸۷	۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹،
سعدالله خان ۴۴۳، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۶	۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴،
سعدالدوله ۲۳۶	۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۱،
سعدی ۴۸	۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۱،
سلطان اسکندر خان ۱۸۹	۱۷۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۷،
سلطان محمد خامس ۴۳۸	۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۵،
سلطان مسعود خان ۵۸	۲۲۰ ح ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۱،
سلطان معاضد السلطان ۵۸	۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۹۲،
سلطان مهدی خان ۳۶۷	۳۱۱، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۹۸،
سلیمان میرزا ۴۷، ۴۸، ۴۳۶	۴۴۲، ۴۵۳، ۵۳۵
سمیتو، اسماعیل آقا ۲۵، ۱۳۴، ۳۴۵،	سپهسالار اعظم ۵۴۴
۳۴۶، ۴۴۶، ۴۴۷	سپهسالار (محمودلی خان خلعتبری) ۱۶۷،
سهام الدوله ۲۳۶	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،
سهام السلطان ۴۰۲	۱۷۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹،
شهرابزاده، اسعد ۲۳۶	۳۲۶

فهرست اعلام / ۵۷۳

، ۳۲۶ ، ۳۲۵ ، ۳۲۳ ، ۳۲۲	سهراب زاده ، محمدقلی ۲۳۶
، ۳۳۱ ، ۳۳۰ ، ۳۲۸ ، ۳۲۷	سید اسدالله ۳۱۶
، ۳۳۸ ، ۳۳۴ ، ۳۳۳ ، ۳۳۲	سید اسماعیل (پدر مدرس) ۴۳۲
، ۳۵۱ ، ۳۵۰ ، ۳۴۸ ، ۳۴۶	سید جلال ۸۱
، ۳۶۰ ، ۳۵۹ ، ۳۵۳ ، ۳۵۲	سید جلیل اردبیلی ۵۱۳ ، ۴۴۳ ، ۶۶
، ۳۷۰ ، ۳۹۶ ، ۳۶۶ ، ۳۶۵	سید حبیب الله ۴۴۵
، ۳۷۵ ، ۳۷۴ ، ۳۷۳ ، ۳۷۲	سید حسن ۴۰۲
ح ۳۷۹ ح ۳۷۸ ، ۳۷۷ ، ۳۷۶	سید طه ۴۴۶
، ۳۸۳ ، ۳۸۲ ، ۳۸۱ ، ۳۸۰	سید ضیاء الدین ۵۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۳۷
، ۳۸۷ ، ۳۸۶ ، ۳۸۵ ، ۳۸۴	، ۱۴۴ ، ۱۴۳ ، ۱۳۹ ، ۱۳۸
، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۹ ، ۳۸۸	، ۱۵۰ ، ۱۴۸ ، ۱۴۷ ، ۱۴۵
، ۳۹۸ ، ۳۹۷ ، ۳۹۳ ، ۳۹۲	، ۱۵۶ ، ۱۵۴ ح ۱۵۳ ، ۱۵۱
، ۴۰۴ ، ۴۰۲ ، ۴۰۱ ، ۳۹۹	ح ۱۶۲ ، ۱۶۱ ح ۱۵۹ ، ۱۵۷
، ۴۱۲ ، ۴۱۰ ، ۴۰۸ ، ۴۰۵	، ۱۶۹ ، ۱۶۸ ، ۱۶۵ ، ۱۶۴
، ۴۱۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۶ ، ۴۱۵	، ۱۷۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷۱ ، ۱۷۰
، ۴۳۱ ، ۴۳۰ ، ۴۲۹ ، ۴۱۹	، ۱۸۲ ، ۱۸۱ ، ۱۸۰ ، ۱۷۹
، ۴۵۶ ، ۴۵۵ ، ۴۵۳ ، ۴۴۸	، ۱۸۶ ، ۱۸۵ ، ۱۸۴ ، ۱۸۳
۵۴۲ ، ۴۸۰ ، ۴۷۹ ، ۴۶۴	، ۱۹۷ ، ۱۹۰ ، ۱۸۹ ، ۱۸۷
سید غلامحسین خان ۲۳۸	، ۲۱۵ ح ۲۰۴ ، ۲۰۰ ، ۱۹۸
سید علی ۱۸۰	، ۲۱۹ ، ۲۱۸ ، ۲۱۷ ، ۲۱۶
سید فاضل ۴۰۲	، ۲۲۳ ، ۲۲۲ ، ۲۲۱ ، ۲۲۰
سید کمره ای ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۱	، ۲۳۱ ، ۲۲۹ ، ۲۲۸ ، ۲۲۴
سیدالمحققین ۴۹ ، ۵۰	، ۲۳۶ ، ۲۳۵ ، ۲۳۳ ، ۲۳۲
سیدمرتضی ۱۸۳ ح	، ۲۴۰ ، ۲۳۹ ، ۲۳۸ ، ۲۳۷
سید یعقوب ۴۰۲	، ۲۵۰ ، ۲۴۴ ، ۲۴۲ ، ۲۴۱
سید یوسف ۴۹۷	، ۲۵۹ ، ۲۵۸ ، ۲۵۲ ، ۲۵۱
سینکی ، میرزا جوادخان ۳۱۵	، ۲۶۳ ، ۲۶۲ ، ۲۶۱ ، ۲۶۰
سینکی ، نایب داودخان ۳۱۵	، ۲۶۸ ، ۲۶۷ ، ۲۶۵ ، ۲۶۴
ش	، ۲۸۱ ، ۲۸۰ ، ۲۷۷ ، ۲۷۰
شاما لوف (کلنل) ۵۲۶	، ۲۹۴ ، ۲۹۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۳
شاه بختی ۲۰۶	، ۳۰۰ ، ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۷
شاهزاده سالار لشکر ۱۰۳ ، ۱۷۳	، ۳۰۵ ، ۳۰۳ ، ۳۰۲ ، ۳۰۱
شاهزاده شهاب الدوله ۱۱۲ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳	، ۳۱۱ ، ۳۰۸ ، ۳۰۷ ، ۳۰۶
، ۴۱۶ ، ۴۱۰ ، ۳۵۶ ، ۳۵۵	، ۳۱۷ ، ۳۱۴ ، ۳۱۳ ، ۳۱۲
	، ۳۲۱ ، ۳۲۰ ، ۳۱۹ ، ۳۱۸

۵۷۲ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

- ۴۰۲ صدرائی
 ۴۰۲ صدرالاسلام
 ۲۳۰ صدق السلطنه
 صمصام السلطنه ، نجفقلی بختیاری ۴۸ ، ۵۲ ،
 ۱۲۹ ، ۱۸۳ ح ۲۷۹ ، ۴۴۰ ،
 ۴۴۱ ، ۴۵۹ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ،
 ۴۶۳ ، ۴۶۸
 صمصام الکتاب ۵۲۶
 صور ، میرزا قاسم خان ۴۳۷
- ض
 ضرغامی ، عزیزالله خان ۴۶۳ ، ۴۸۹ ،
 ۴۹۱ ، ۵۵۶
 ضیاء السلطان ۵۳۷
 ضیغم السلطان ۴۷۶
 ضیغم الملك ۴۷۶
- ط
 طاهر اف ، عزیزیک ۱۸۴ ، ۱۸۵
 طاهرزاده ۴۶۹
 طباطبائی ، میرزا محمدصادق ۱۰۳ ، ۱۸۷ ،
 ۵۴۴
 طلعت پاشا ۴۳۹
 طورزنی ، خلیل ۳۴۶
- ظ
 ظفرالدوله ۵۰
 ظهیرالاسلام ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰
- ع
 عارف قزوینی ۳۸۸ ، ۴۰۲ ، ۴۸۱ ، ۴۸۲ ،
 ۴۹۰
 عامری ، سلطان محمدخان ۱۸۹ ، ۲۶۴ ،
 ۴۴۸
 عباس میرزا ۵۵۷
 عدل الدوله نواده حاجی کبیر ۴۸
 عدل السلطنه ۴۰۲
- ۵۵۶ ، ۴۹۶ ، ۴۶۹
 شجاع السلطان ۴۹۸ ، ۴۹۹
 شجاع الملك ۴۶۶ ، ۴۷۲ ، ۴۷۵
 شفائی ، میرزا عبدالحسین خان ۵۱۲
 شفق (دکتر رضا زاده) ۳۸ ، ۱۴۵
 شمشیر ، سلطان علیرضاخان ۴۷۴
 شوستر ، مورگان ۲۴ ، ح ۵۴۸
 شوشتری ، سیدحسن ۱۱۳
 شهاب (سرتیپ) ۲۲۲
 شهریور ، احمد ۱۷۹ ، ۱۸۰ ح ۱۸۴ ،
 ۱۸۶ ، ۱۸۸ ، ۳۱۷ ، ۳۲۱ ،
 ۳۷۶
 شبانی ، میرزا علی محمدخان ۳۸۶
 شیخ الاسلام ۴۰۲
 شیخ الاسلامی ، جواد ۹۹ ح ۱۹۵ ، ۲۱۱ ح
 شیخ بهاء الدین ۱۱۲
 شیخ حسن پائین خیابان ۴۵۸
 شیخ حسین خان چاکوتاهی ۵۵ ، ۵۸ ، ۵۹ ،
 ۴۱۳ ، ۴۱۴
 شیخ حسین خان نمره یک ۴۸۹
 شیخ خزعل ۳۸۷
 شیخ عبدالحسین خان چاکوتاهی ۵۸
 شیخ عبدالرسول خان چاکوتاهی ۵۵ ، ۴۱۴ ح
 شیخ محمد جواد ۴۰۲
 شیخ محمدحسین استرآبادی ۲۳۶
 شیخ محمدحسین تنگستانی ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷
 شیخ محمدحسین یزدی ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۲۴۱
 شیخ محمد خیابانی ۲۸ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ،
 ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ،
 ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ،
 ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ،
 ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۹۴
- ص
 صارم الدوله ۳۱۳ ، ۳۱۸ ح ۳۲۱ ، ۳۲۲
 صبا ، میرزا احسین خان ۴۸۴ ، ۴۸۷ ، ۴۹۴

فهرست اعلام / ۵۷۵

- عدل، سید مصطفی ۳۲۸
 عدل‌الملك (دادگر) ۱۸۹، ۲۶۴، ۳۲۸، ۴۴۸، ۴۴۷
 عزت‌الحاجیه ۴۶۹
 عز‌الملك اردلان ۴۳۷
 علاء، میرزا حسین خان ۱۵۵، ۱۵۷ ح
 علاء السلطنه ۱۱۸، ۱۸۳ ح
 علائی ۲۹۶
 علی اصغر ۲۷۵
 علی بن ایطال (ع) ۲۵۳
 عماد السلطنه فاطمی ۱۴۷، ۴۰۲
 عماد‌الکتاب ۱۸۳ ح ۳۷۸ ح ۳۷۹ ح
 عمرو عاص ۲۵۳
 عمید السلطنه ۴۸، ۴۲۰، ۴۹۶
 عمید‌الملك ۴۰۲
 عمو اوغلی ۵۰۲
 عمید‌الشعراء (پدر آقای عمیدی نوری) ۵۴۲
 عون السلطنه ۵۳۷
 عیسی بن مریم ۳۰۹
 عین‌الدوله ۹۳، ۱۲۹، ۱۳۲، ۲۳۶، ۴۱۰، ۴۱۷، ۵۴۴
 غ
 غلامرضا خان ۵۸
 غضنفر خان ۵۶۵
 ف
 فتح‌علیشاه ۴۷۸
 فخرالدوله (عمه احمدشاه) ۳۸۳
 فدائی ۲۳۸
 فرات، عباس (شاعر) ۴۰۵
 فرخی یزدی ۴۳، ۲۳۸، ۴۰۴، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۱
 فرزین، محمد علی کلپ ۴۳۷، ۴۵۴
 فرمانفرما ۶۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۵
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۸۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۸۶، ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۵۴۴
 فرمانفرما (محمودلی میرزا) پسر فرمانفرما ۳۲۲
 فرمند (ضیاء‌الملك) ۷۳، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۶۱
 فروغی، محمد علی ۱۵۷ ح ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۰، ۱۹۱
 فروهر ۳۲۸
 فریزر (ژنرال) ۱۵۵
 فشنگه (ژنرال) ۵۱۵
 فقیه‌التجار ۱۱۵
 فن‌پاشن ۵۱۹
 فهیم‌الدوله ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۳۰
 فهیم‌الملك ۴۰۲
 فیروز کوهی، امیر مؤید ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰
 ق
 قائم‌مقام‌الملك ۵۵۷
 قاپو کاف ۸۲
 قدرت‌منصور ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۴
 قزوینی، اوئیس خان تاجر باشی ۵۴۴
 قزوینی، میرزا غفار خان سالار منصور ۱۶۵ ح
 ۱۸۹، ۲۹۸، ۳۳۱، ۳۶۰، ۵۳۷
 قشقائی، جهانگیر خان ۴۳۴
 قمی، میرزا ابراهیم ۴۰۲
 قمی، میرزا علی ۱۸۶
 قوام، ابراهیم (قوام فعلی) ۵۸
 قوام‌الدوله ۲۳۶، ۴۰۲
 قوام‌السلطنه (احمد قوام) ۲۶۳، ۲۸۴، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶
 ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۷۶، ۳۸۶، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۳،

۱۶۱ ح ۱۶۵، ۲۲۷، ۲۳۴،

۲۹۹ ح ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷،

۳۸۶، ۴۰۴، ۵۵۲، ۵۵۵،

کرنز ۲۴ ح

کریم آقا ۲۳۷، ۳۸۶،

کریم خان زند ۳۱۰

کزیل، پاکلیوسکی ۲۴ ح

کسانی، احمد ۸۲

کسروی، سید احمد ۵۲

کلانتراف ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۰۹،

کلرژه ۱۶۶ ح

کلنل استوکس ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۲،

کلنل حبیب الله خان ۳۷۰

کلنل کاظم خان ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۴۲،

۲۶۶، ۲۶۸، ۳۵۲، ۳۷۰،

۳۸۵

کلنل منوچهر خان ۲۶۶

کلهر ۲۳۶

کمال الوزراره محمودی، اکبر خان ۱۸۳ ح

کن وردی ۳۳۳

کی استوان، حسین ۱۸۹

کیکانو ۴۴۴

گ

گلوپ (کلنل) ۲۵، ۱۴۵، ۲۶۹، ۴۶۳،

۴۶۴، ۴۸۹، ۵۵۶،

گلشن آزادی، میرزا علی اکبر خان ۴۸۳

ل

لاری، سید عبدالحسین ۵۲

لاسن (کلنل) ۴۴۳

لنکاجی، مشهدی صفر ۸۳

لرد کیانی دزه، پالکونیک ۵۱۵

لسان السلطنه مؤدب همایون ۲۳۸، ۲۶۶،

لسان الملك ۲۳۶

۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰،

۳۲۱، ۳۴۶، ۳۸۰ ح ۳۹۰،

۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱،

۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۳،

۴۳۲، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۹،

۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷،

۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۴،

۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۷۲،

۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۷، ۴۹۴،

۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۲،

۵۰۷، ۵۱۳، ۵۳۵، ۵۳۷،

۵۴۰، ۵۴۵، ۵۵۲، ۵۵۳،

۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۴،

۵۶۵

قوام شیرازی ۵۸، ۹۳،

قوام الملك ۲۶۲، ۲۶۳،

ک

کائوک ۵۱۲

کایتان استریک ۵۲۶

کازرونی، میرزا علی ۴۰۲

کایتان نوئل ۵۲۶

کایتان ویکهم ۵۲۹

کاظم خان ۱۶۲

کاظم خان سیاح ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵،

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱،

۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۴،

کاکس بالیوز ۵۵، ۵۶،

کاکس، (سر) پرسی ۱۹ ح ۲۳، ۶۲ ح،

۶۴، ۹۳، ۱۵۰، ۲۷۳،

۴۰۴

کالدول ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳،

کربلائی حسین ۸۲

کرزن، لرد ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۸، ۷۹،

۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۷،

فهرست اعلام / ۵۷۷

- محلاتی ، حاج شیخ اسدالله ۴۰۲ ، ۴۴۸ ،
 ۵۲۷
 محمدحسن میرزا (ولیعهد) ۳۲ ، ۲۲۴ ،
 ۴۱۸ ، ۳۷۷ ، ۳۵۷ ، ۳۰۰
 ۵۵۸
 محمدحسین میرزا ۳۵۲
 محمدخان ۵۰۱
 محمدخان تکیسکی ۱۸۴ ، ۱۸۵
 محمدصادق خان ۱۹۸
 محمدعلی شاه ۱۶۷ ، ۱۸۰ ، ۳۸۳ ح ۵۱۴
 محمدعلی میرزا ۵۳۶
 محمدقلی خان ۲۰۸
 محمدهاشم میرزا ۴۰۲
 محمودبیک صفی کرویسکی ۱۸۴
 محمودجم ۱۸۹
 مختارالملک صبا (نصرالله صبا) ۹۱ ح ۲۶۶
 مدرس ، سیدحسن ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸ ،
 ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ،
 ۱۴۹ ، ۲۱۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹ ،
 ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۳۸۶ ، ۳۹۰ ،
 ۴۰۲ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ،
 ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ،
 ۴۳۹ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۴۲ ،
 ۴۴۸ ، ۴۹۴ ، ۴۴۵
 مدنی ۵۳۵
 مدیرالملک (جم) ۲۶۴ ، ۲۷۵ ، ۳۶۹
 مرسل ۳۶۸
 مساوات ۴۳۶ ، ۵۱۳
 مستشارالدوله ۵۲ ، ۱۳۷ ، ۲۷۹ ، ۴۱۹
 مستشارالسلطنه ۴۰۲
 مستعانالملک ۴۵۰
 مستوفی ، میرزا عبداللہ خان ۴۲ ، ۸۹ ح ۹۵
 ۱۲۵ ح ۱۶۶ ، ۲۳۳ ح ۳۷۵
 مستوفی الممالک ، میرزا حسن خان ۲۴ ، ۲۵ ،
 ۲۶ ، ۳۱ ، ۴۷ ، ۷۱ ، ۱۳۲ ،
 لطف اللہ خان ۴۹
 اللویدجرج ۳۳۳
 لنین ۳۵۶
 لواءالدوله ۸۳
 لین کن (مستر) ۳۸۷
 م
 مات (مسیو) ۲۶۶
 ماتیوز (کلنل) ۵۲۵ ، ۵۲۶
 مارکف ، باکرفسکی (دکتر) ۵۴۴
 مارینگک ۴۰۴
 ماژوراسفندیریان خان ۱۸۹
 ماژورصادق خان ۴۸۹
 ماژور محمودخان ۳۲۲ ، ۳۸۴
 ماژور فضل اللہ خان ۱۹۸ ، ۲۶۶
 ماژور مسعودخان کیهان ۱۶۲ ، ۱۸۹ ، ۲۱۵ ،
 ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۲ ،
 ۲۲۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۹ ، ۳۲۹ ،
 ۳۳۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ،
 ۳۵۴ ح
 مانرهایم ۱۹۲
 مایر (مستر) ۵۲۵ ، ۵۲۶
 مؤتمن الملک ، میرزا حسن خان پیرنیا ۲۶ ،
 ۳۱ ، ۷۱ ، ۲۷۹ ، ۳۳۴ ،
 ۴۳۱ ، ۴۷۰ ، ۵۴۶ ، ۵۵۷ ،
 ۵۶۳ ، ۵۶۵
 مؤدب الدوله (نفیسی) ۲۶۴
 مؤدب هما یون ۲۶۶
 مؤسس خان ارمنی ۴۵۴
 متین السلطنه ۱۸۳ ح
 مجد ، ابوتراب ۲۰۶ ح
 محتشم السلطنه ۱۳۷ ، ۱۷۳ ، ۲۳۶ ، ۲۴۱ ،
 ۴۱۹
 محقق العلماء ۴۰۲ ، ۵۴۸
 محلاتی ، آقاخان ۷۹

۳۱۱، ۳۳۴، ۳۴۸، ۳۷۵،	۱۳۳، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۸۳، ح
۳۹۸، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۴۲،	۲۱۴، ۳۳۴، ۴۰۸، ۴۳۵،
۴۵۳، ۴۶۰، ۴۷۰، ۵۳۵، ۵۶۵،	۴۴۲، ۴۷۰،
مشیر معظم ۲۶۴	مسئول البرت ۲۶۶
مشیر الملك ۱۸۲	مشار السلطنة ۲۶، ۲۳۶، ۴۲۰، ۴۹۶،
مصدق السلطنة، (دکتر) محمدخان ۲۶، ۶۳،	۵۶۱
۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸،	مشار الملك ۳۷۳، ۳۸۲، ۳۸۵،
۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲،	۴۰۸، ۴۱۶، ۵۳۷، ۵۳۸،
۲۶۳، ۴۱۹، ۴۹۶، ۵۶۵،	۳۵۹، ۵۴۰، ۵۴۱،
مظفر الدین شاه، ۲۸۱، ۳۸۳، ح ۴۱۷،	مشاور اعظم ۵۳۷
۴۶۹، ۵۳۸،	مشاور الملك ۴۶۴
مظفرزاده ۵۲۹ ح	مشاور الممالك انصاری ۷۳، ۷۴، ۷۶،
مظفر الملك، ابراهیم خان زعفران لو ۴۷۶	۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲،
معاویه ۲۵۳	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۰،
معمدا السلطنة ۵۲، ۳۱۵،	۱۶۷، ۲۵۰، ۲۹۰، ۲۹۵،
معمدا المالك ۲۶۶	۳۸۱، ۴۴۴، ۵۶۰،
معتصم السلطنة (فرخ) ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵،	مشعوف (دکتر) ۲۳۸
۴۶۷	مشکوت، محمد ۳۷۴، ۴۱۲،
معتضد الدوله ۴۰۲	مشکوة الممالك ۳۷۸ ح ۳۷۹ ح
معدل الملك شیرازی ۵۳۷	مشهدی انام ۸۱، ۸۲،
معزالدوله ۳۶۹	مشیر الدوله ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۲۶،
معزالدوله ۱۸۹	۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
معزالسلطان ۵۳۷	۳۴، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۳،
معظم السلطنة دولت ۴۳۹	۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳،
معین التجار ۲۷۹	۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۷،
معین الرعايا، حاج محمد حسین ۲۳۸	۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲،
معین الملك ۱۵۱، ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۲۱،	۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷،
۲۲۲، ۲۲۳،	۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۵،
مفتاح الملك ۴۵۴	۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱،
مکالسکی، شارل ۲۴	۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷،
مکی، حسین (مؤلف کتاب) ۳۵۴ ح ۳۷۸ ح	۱۰۱، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲،
۴۸۶، ۴۹۴،	۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷،
ملك، حاج حسین آقا ۳۱۵، ۳۱۶، ۴۵۸،	۱۵۷ ح ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۶،
ملكزاده ۴۵۶	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،
ملك الشعرای بهار ۵۲، ۸۸ ح ۱۶۳،	۲۱۴، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۲،

- میرزا اسماعیل خان ۱۸۳ ح
 میرزاده عشقی ۳۹۱
 میرزا رضاخان ۵۲۵، ۵۲۶
 میرزا سایمان خان ۱۰۳
 میرزای شیرازی ۴۳۴
 میرزا عبدالله ۲۶۶
 میرزا عبدالله خان ۳۷۳
 میرزا عیسی خان ۴۹، ۱۷۳، ۲۶۴، ۲۶۵
 ۲۸۲، ۳۶۹
 میرزا قوام وکیل عدلیه ۲۳۸
 میرزا کریم خان رشتی ۱۸۹
 میرزا کوچک خان ۲۵، ۳۶، ۶۶، ۸۱
 ۸۲، ۸۴، ۹۲، ۱۴۶
 ۲۸۰ ح ۴۴۳، ۴۴۵
 ۴۴۶، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۱
 ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۹
 ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴
 ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹
 ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳
 ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹
 ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۵
 ۵۳۶، ۵۳۷
 میرزا محسن (برادر صدرالعلماء) ۱۸۳ ح
 میرزا محمد ۱۸۱ ح
 میرزا محمدعلی ۴۱۹
 میرزا محمدی ۴۴۵
 میرزا مرتضی قلی خان ۴۵۷
 میرزا هاشم خان ۴۴۳
 میرزا یانس (وکیل ارامنه) ۲۳۶، ۵۴۴
 میرزا یوسف خان ۳۷۳
 میرسیدهادی مجتهد افجه‌ای ۱۱۲
 میرعابدین ۴۳۲
 میرعبدالباقی (جد مدرس) ۴۳۲
 میرموسی خان ۱۸۹
 میلیسپو ۴۵۴
- ۲۳۸، ۴۰۲، ۴۰۳ ح ۴۵۶
 ملکی، عبدالحسین ۳۱۵
 ممتازالدوله ۱۳۷، ۲۳۶، ۲۷۹، ۴۱۹
 ممتازالملک ۲۷۶، ۵۵۰ ح
 منتخب‌الدوله ۱۸۳ ح
 منتخب‌السلطان ۵۳۷
 منتصرالسلطان ۵۱۳
 منتصرالملک ۴۰۲
 منشور گرگانی ۸۱، ۱۰۲ ح ۵۶۴
 منشورالملک ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۵۰، ۲۶۹
 منشی‌زاده ۱۸۳ ح
 منصورالسلطنه ۱۸۹، ۲۶۴، ۳۶۶
 منصورالملک ۴۶۳
 منوچهرخان (دکتر) ۱۸۹
 موثق‌الدوله ۱۶۱
 موریس (لیوتنان) ۵۲۶
 موسا (ژنرال) ۲۸۷
 موسولینی ۱۹۲
 موسی بن عمران ۳۰۹
 موسوی‌زاده یزدی ۴۸۴
 موقرالدوله ۲۶۴، ۳۶۵
 مولیتور (مسیو) ۲۷۸
 مونتانگ (مستر) ۹۳
 مویان، باقرخان ۲۰۲ ح ۲۰۶، ۲۰۷
 ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۹
 ۲۳۰، ۲۳۱
 مذهب‌الدوله (کاظمی) ۲۶۹
 مذهب‌الملک، میرزا عبدالحسین خان ۱۶۸
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
 میربنج، احمدآقاخان ۴۴۹
 میربنج، محمدطاهرخان ۵۶۵
 میرزا ابراهیم خان ۴۰۲
 میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه ۱۱۳
 میرزا احمدخان برادرسلار فاتح ۵۳۷

۵۸۰ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹ ن

نوئل (ماژور) ۲۸۰، ۱۶۲، ۹۳
نوبری، میرزا اسماعیل ۱۴۵، ۱۴۶،
۱۴۷
نوذری، محمودخان ۴۸۰، ۴۹۳
نورمان ۲۸۴
نوری، رضاخان ۲۰۶
نی‌تنی ۲۸۷
نیرالسلطان ۴۹۶، ۵۳۷
نیرالملك هدايت ۲۶، ۲۶۴

و

واترستن (مستی) ۶۸
وارطان طومانیانس ۵۴۴
وثوق الدوله، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۳۱،
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۲، ۶۷،
۷۱، ۷۵، ۸۸، ۹۴ ح ۱۰۳،
۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۴۳،
۱۶۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶،
۳۱۸، ۴۲۵، ۴۴۰، ۴۴۱،
۴۵۳، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۰،
۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۵۰،
۵۵۱ ح
وثوق السلطنه (دادور) ۲۶، ۴۷، ۲۳۶
وحیدالملك ۱۰۳، ۱۸۶
وستاهل ۱۸۳ ح ۲۲۴، ۲۷۵، ۳۶۲،
۳۶۳
وسنن (مستر) ۲۶۶
ویس ۵۲۵
ویلسن ۲۸۸

ه

هادسلتون (کلنل) ۲۲۰، ۲۲۳
هارمزورت ۶۹، ۲۹۷
هاشمی (مدیر روزنامه اتحاد ملی) ۳۲۷،
۳۲۸، ۳۳۰
هاوارد ۶۵، ۱۶۴، ۱۶۵

نادر (نادرشاه افشار) ۳۱۰
نادر میرزا ۳۷۳
ناصرالاسلام، ۵۱۳
ناصرالدین شاه ۵۲، ۷۲، ۱۶۳ ح ۴۱۱
ناصرلشگر، حبیب‌الله‌خان ۴۷۶
ناصرالملك ۱۳۵، ۲۱۴، ۵۱۳
ناظم الدوله ۵۱، ۵۰
ناظم خلوت، سلیمان‌خان ۳۷۴
نایب محمودخان ۳۱۶
نجدالسلطنه ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸
نجم‌آبادی، علی ۱۱۳
نرمان ۶۵، ۷۳ ح ۷۴، ۸۴، ۸۷،
۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۲۰،
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۵۰،
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳ ح ۱۵۷،
۱۶۱ ح ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۱۳،
۲۲۸، ۲۳۴، ۲۷۳، ۲۹۹ ح
۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۲۲،
۳۳۶، ۳۴۳، ۳۶۲، ۳۸۲،
۳۸۶، ۴۰۳، ۵۵۵

نصرت الدوله ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۰،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،
۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۷۷،
۳۱۸ ح ۳۲۶، ۳۸۶، ۴۰۲،
۴۱۶، ۴۴۷،
نصرت السلطنه ۹۰، ۲۶۳
نصرالملك ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۷۳
نصیردیوان ۴۰۲
نصیرالسلطنه ۲۳۶، ۲۳۸، ۴۴۳
نصیرالملك ۵۳۷
نظام السلطنه ۴۳۶، ۴۳۷
نعمت‌الله‌خان ۸۱
نقیب‌زاده مشایخی ۱۸۱ ح
نواب، حسینقلی‌خان ۲۴ ح

- ۲۴ یال مارسون
 ۲۳۸ یاور ، اکبر میرزا باشی
 ۲۰۶ یاور رحیم نادری
 ۳۶۶ یاور رضاقلی خان ۲۰۶ ،
 ۲۰۶ یاور محمودخان
 ۲۰۶ یزدان پناه ، مرتضی خان
 ۴۳۴ یزدی ، سیل محمد کاظم
 ۲۸۷ یعقوب خان (پدر پرنس ملکم)
 ۲۳۶ یمن الملك
- ۲۲۳ ، ۲۲۰ هایک (کلنل)
 ۴۹ هدایت قلی خان
 ۴۳۴ هرندی ، میرزا عبدالعلی
 ۵۳۷ هشترودی
 ۳۰۶ هندل استون
 ۳۴۴ ، ۲۷۳ هوپنو
 ۱۹۲ هیتلر
 ۲۸۵ ، ۲۸۶ هیمانس (مسیو)

ی

یار محمدخان ۵۱۳

ملحقات و اضافات

هنگامیکه دست بکار تألیف تاریخ بیست ساله ایران شدم هنوز اسناد وقایع بیست ساله از پس پرده استار بیرون نیفتاده بود، با زحمات طاقت فرسا و ملاقات با رجال ذی‌مدخل در وقایع سیاسی و تطبیق گفته‌های آنان با یکدیگر و مراجعه و مطالعه جراید همان عصر و مجله رسمی مجلس شورای ملی توانستم تاریخ کودتا و مقدمات آن را بیطرفانه به رشته تحریر درآورم. ولی پس از گذشت زمان کم و بیش اسناد و اسرار دیگری از آنهمه وقایع بدست آمد که غالباً تأیید مطالب تاریخ بیست ساله بود.

آخرین مرتبه هم کتابی بود که توسط وزارت خارجه انگلیس بنام جلد سیزدهم اسناد سیاسی که مربوط به وقایع سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ بود منتشر گردید. این کتاب را مرحوم نصرالله صبا (مختارالملک) بدست آورده بود و بطور خلاصه پاره‌ای از مطالب آنرا برای نگارنده ترجمه نمود که در چاپ دوم جلد اول این تاریخ از آن استفاده و نقل گردید.

بعداً این کتاب را مورخ الدوله سپهر از مرحوم صبا گرفت و قسمتهائی از آن را در سالنامه دنیا بنا بر دلخواه مترجم و یا برحسب تقاضای زمان که در دوران محمدرضا شاه ملاحظاتی در کار بود در پاره‌ای از مطالب آن تحریف‌هایی بعمل آورده منتشر گردید؛ منجمله مبلغ ۱۵ هزار تومان ماهیانه احمدشاه که در چندین جای ترجمه ۱۵۰ هزار تومان به‌چاپ رسیده است. همچنین قسمتهائی دیگر این کتاب توسط سمونیان ترجمه و در همان سالنامه دنیا بطبع رسیده است.

باید متذکر شد آنچه سفرای انگلیس (کاکس و تُرمان وزیرای مختار انگلیس) و وزیر خارجه انگلستان و دیگران در تلگرافهای متبادله خود مخابره نموده‌اند متأثر از سیاست استعماری آن زمان بود و در بعضی از موارد نیز حقایق را کتمان نموده‌اند با این وجود وزارت خارجه انگلیس هم متن پاره‌ای از تلگرافها را تماماً منتشر نکرده است. مثلاً قسمتی از تلگراف را ذکر نموده و مقداری جای مطالب را سفید گذارده و یا در تلگرافهای متبادله اشاره به شماره‌های تلگرافی میکند

که در کتاب اسناد سیاسی آن تلگرافها دیده نمیشود و همچنین قرارداد محرمانه قرضه ای که دولت انگلستان به ایران داده ولی شرایط آن در این کتاب دیده نمیشود و هنوز محرمانه است. معهذا بعضی از این تلگرافها گویای حقایقی است که مطالب و محتویات تاریخ بیست ساله ایران را تأیید و تکمیل نموده زوایای تاریک تاریخ را روشن مینماید.

اکنون که چاپ سوم جلد اول تاریخ بیست ساله تجدید میشود در یغ بود که پاره ای از این تلگرافها نادیده گرفته و از نقل آن خودداری شود.

البته بهتر آن بود که این مطالب و تلگرافها در چاپ جدید در جای خود قرار داده شود ولی این کار ترتیب صفحه بندی و تبویب کتاب را دگرگون می کرد و موجب صرف مخارج و وقت زیاد می شد؛ لذا تصمیم گرفته شد که به نام ملحقات و اضافات در پایان کتاب آورده شود. عمده مطالب از سالنامه دنیا نقل شده است و مسئولیت صحت و سقم آن در عهده مترجمین آن سالنامه می باشد.

مسئله ۱۵۰ هزار تومان

گفته شد در ترجمه هائی که از کتاب اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس دیده میشود. مبلغ ۱۵ هزار تومان کمک خرجی که به احمدشاه داده میشده صد و پنجاه هزار تومان ذکر شده است، بعلاوه طوری وانمود کرده اند که این مبلغ بعنوان رشوه یا حق السکوت برای قبولاندن قرارداد ۱۹۱۹ بوده است، و حال آنکه چنین نبوده است. پرداخت این مبلغ فقط برای این بوده که بواسطه فقد اعتبارات مالی و کسر بودجه دولت، چندماه حقوق دربار و احمدشاه که ماهیانه سی هزار تومان بوده عقب افتاده است و کارمندان دربار حدود شش ماه حقوق طلبکار بودند. قبل از اینکه قرارداد بامضاء برسد قرار میگذازند از قرضه ای که دولت انگلیس به ایران میدهد ماهیانه ۱۵ هزار تومان به احمدشاه داده شود.

تنها سندی که در مورد این کمک وجود دارد تلگراف وزیر خارجه انگلیس به وزیر مختار آن دولت است که سه روز پس از امضاء قرارداد مخابره شده که در زیر نقل میگردد:

شماره ۷۱۵

تلگراف کرزن وزیر خارجه انگلیس به سرپرسی کاکس سفیر انگلیس در تهران

شماره تلگرافی ۴۳۳- لندن ۱۲ اوت ۱۹۱۹.

عطف بتلگراف ۵۲۶

گمان میکنم سوء تفاهم رخ داده باشد. اظهارات من در تلگراف شماره ۴۱۶ مبنی براینکه زامه پیشنهادی در تلگراف ۵۰۷ میبایستی «کان لم یکن» تلقی شود بدین معنی بود که وجوهی که در حال حاضر به شاه پرداخته میشود فوراً قطع گردد. در واقع اظهار شما مبنی براینکه تعهدات راجع

به پرداخت کمک مالی به شاه کتباً مورد تأیید قرار گرفته (موضوعی که تا کنون من از آن بی اطلاع بوده‌ام) دلیل براین است که عدم کمک مزبور غیرممکن است.
 بطوریکه شما می‌گویند این کمک هیچگونه ارتباطی با پیمان جدید ندارد و بهمین دلیل بود که در پیمان از آن ذکری به میان نیامده است.

اصل موضوع از این قرار است که چون گمرکات و سایر منابع مالی ایران با ترتیباتی که طبق پیمان داده شده بمزبور بهبود می‌یابند و عواید دولت ایران از منابع خود بتدریج افزوده میشود پس از مدتی پرداخت کمک مزبور غیر ضروری خواهد بود (رجوع شود به تلگراف شماره ۲۲۵ مورخ ۱۷ آوریل).

مورد ندارد که راجع به چیزهائی که قبلاً گفته شده دوباره اظهارنظر شود و همچنین قصد نداریم دوباره موضوع کمک مالی به شاه را عنوان کرده یا با گنجاندن آن در پیمان آنرا مورد تأکید قرار دهیم.

حالا که پیمان بامضاء رسیده شما باید مطالب بالا را صرفاً برای اطلاع خود فرض نمایید. بهتر است این موضوع را بحال خود واگذارید و دوباره این مطلب را عنوان کنید. این تلگراف راهنمای شما در این قضیه خواهد بود. ضمناً برای اینکه بعداً تولید دردسر نشود مواظب باشید در مذاکرات خود ما را بیش از این پابند تعهداتی نکنید.»

تلگراف زیر مربوط است به اعلام جمهوری از طرف میرزا کوچک که در صفحه ۴۱۹ این جلد چگونگی آن ذکر گردیده است.

شماره ۴۵۷- تلگراف سرپرسی کاکس سفير انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۱ ژوئن ساعت ۱۰/۴۵ بامداد)

شماره ۳۶۱ تلگرافی (۲۰۳۱۰۸/۱۵۰/۳۴)

تهران- ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ ساعت ۱۰ بامداد.

امروز صبح سه فقره تلگرام از رشت بتهران رسید ولی دولت ایران فعلاً دستور داده است از انتشار آنها جلوگیری شود. تلگرام اول چنین اشعار میدارد:
 «اطلاعه بتمام مردم ایران».

«کمیته انقلاب سرخ ایران پس از تشکیل دولت جمهوری شوروی اشخاص زیر را بعنوان کمیسر امور اداری منصوب کرده تا همه افراد شکایات خود را مستقیماً بآنان رجوع نمایند».

(در تلگرام نام چند نفر از رهبران گیلان ذکر شده است).

«میرزا کوچک خان جنگلی رهبر حزب سمت نخست وزیری و وزارت جنگ را بعهدہ

خواهد داشت. بتاريخ ۸ ژوئن- (امضاء) کمیته انقلاب سرخ ایران.»

تلگرام دوم از طرف همان کمیته برای سفارت‌خانه‌های امریکا و فرانسه و سایر نمایندگان خارجی در تهران مخابره شده است. متن تلگرام مزبور از این قرار است.

«انگلیسها پس از آغاز جنگ جهانگیر برای آنکه بتوانند مقاصد نامشروع خود را عملی سازند بیطرفی ایران را نقض کرده قوای نظامی خود را بایران فرستادند و باعث خرابی مملکت و بدبختی مردم ایران شدند. در پاسخ اعتراض‌های پی در پی ملیون، انگلیسها رسماً تعهد کردند که پس از پایان جنگ ایران را از تحمل بار سنگین قوای نظامی انگلستان رها خواهند ساخت.

«جنگ بی‌پایان رسید. و صلح برقرار گردید ولی در اثر فشار انگلیسها در غیاب مجلس شورایملی بزور و تهدید و بضرب سرنیزه یک دولت نظامی در پایتخت و ولایات برقرار شد و وضع شومی در سراسر مملکت بوجود آمد که با حیثیت و احترام و آمال و آرزوی ملت ایران بکلی مابینت دارد وضع بجائی رسید که حتی نگذاشتند ناله‌ها و اعتراضات مردم بدبخت و رنج‌دیده ایران بگوش جوامع و سازمانهای جهانی برسد.

«اکنون شورای جمهوری ایران که موقتاً قبل از انتقال بتهران در گیلان تشکیل یافته است بنام ملت ایران تمام قراردادهائی را که دولت انگلستان با دولت ایران منعقد ساخته است غیرقانونی و باطل اعلام میکند. بتاریخ ۹ ژوئن».

و تلگرام سوم چنین اشعار میدارد:

«توسط سفارت جمهوری آمریکا و وزیر مختار محترم فرانسه و نمایندگان تمام دول در تهران.

کمیته سرخ ایران در تاریخ ۶ ژوئن بنام مردم ایران تشکیل شد و رژیم سلطنتی منحل گردید و دولت موقتی شورای جمهوری تشکیل و اعلام شد. تقاضا دارد این اعلامیه بوسیله سفارتخانه‌های فوق‌الذکر بتمام سفارتخانه‌های دول خارجی مقیم تهران اطلاع داده شود. ما امیدواریم و تقاضا داریم که سفارتخانه‌های مزبور نیز مراتب را بدول متبوع خود گزارش دهند. امضاء — کمیته انقلاب سرخ ایران».

تلگرام ذیل مربوط به زمانی است که قاره هند مستعمره بزرگ انگلستان و عراق هم در تصرف انگلستان بوده و هنوز صورتاً استقلال نداشته و دولتی در آنجا وجود نداشته و حکومتش با انگلستان بوده است.

شماره ۴۶۸ — تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۹ ژوئن ساعت ۱/۲۰ بعد از ظهر)

شماره ۳۹۲ تلگرافی (۲۰۴۷۷۲/۱۵۰/۳۴)

تهران — ۱۸ ژوئن ۱۹۲۰ ساعت ۱۱ بامداد

بسیار فوری

وضع سیاست انگلستان در ایران که مدت چندماه بعد از امضاء قرارداد مساعد بنظر میرسید اکنون بسیار وخیم است.

دولتی که قرارداد را امضاء کرد محبوبیتش را بکلی از دست داد و نظر مردم نسبت بانگلستان نیز بطور کلی تغییر کرده است زیرا میگوید اگر ما از این دولت پشتیبانی نمیکردیم مدت ها پیش سقوط میکرد.

اکنون ما را طرفدار مستبدترین عوامل مملکت معرفی میکنند و حتی دموکرات های ملی نیز که دوستان ما بوده اند و مشروطیت را مدیون ما هستند از ما روی گردان شده اند.

کار بجائی رسیده است که در نظر مردم ایران ما جانشین روسهای تزاری شده ایم.

عقب نشینی ما از بحر خزر و آذربایجان و گیلان تأثیر بدی در افکار عمومی ایران داشته است و مردم تصور میکنند ما میخواهیم منطقه شمالی ایران را در اختیار اشغالگران اجنبی بگذاریم. ایرانیان میگویند که ما قادر نیستیم حتی از پایتخت دفاع کنیم و حقیقت هم همین است زیرا با نیروهایی که در اختیار داریم اگر قوای دشمن تعدادشان زیاد باشد و از هر جهتی حتی از تبریز و رشت بخواهند حمله کنند ما نخواهیم توانست در مقابل آنها ایستادگی کنیم.

باین ترتیب مردم ایران حتی آن احترامی را که نسبت به قدرت و نیروی روسهای تزاری منفور احساس میکردند نسبت بما ندارند. و هنگامیکه معلوم شود قصد داریم نیروهای خویش را از مشهد هم عقب بکشیم اعتماد مردم ایران نسبت به قدرت ما و حسن نیت ما بکلی متزلزل خواهد شد. ایرانیان کاملاً اشتیاق دارند اقدامات لازم را برای دفاع از مملکت بعمل بیاورند ولی اگر ما پول، اسلحه، مهمات جنگی و تجهیزات در اختیار مردم ایران نگذاریم بهیچوجه قادر باین کار نخواهند شد. یکماه پیش دولت ایران از ما تقاضای کمک کرد و چون تاکنون جوابی داده نشده است یکنوع احساس نگرانی و یأس در ایران ایجاد شده است. اگر این کمک داده نشود پس از سقوط دولت کنونی سیاستمدار دیگری حاضر نخواهد شد کابینه جدید را تشکیل دهد در نتیجه هرج و مرج و بلوا و آشوب سراسر مملکت را فرا خواهد گرفت و محتملاً بلشویکها وضع را مساعد خواهند دید و بکشور رسوخ خواهند کرد و خلائی را که در نتیجه تخلیه ایران از نیروهای انگلستان ایجاد میشود پرخوانند کرد. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با وضع ناگواری روبرو خواهد شد. تمام پولیکه در ایران تاکنون خرج شده بهدر خواهد رفت. تجارت ما از بین خواهد رفت. منافع و علائق ما در این کشور معدوم خواهد شد. قرارداد ایران و انگلیس لغو خواهد گردید. بین النهرین مورد تهدید قرار خواهد گرفت و وضع ما در هند بمخاطره خواهد افتاد. در غیر اینصورت دولت انگلستان مجبور خواهد شد برای جلوگیری از تمام این وقایع متحمل هزینه های سرسام آور و تلفات جانی افراد انگلیسی بشود تا وضع را بحال اول برگرداند در صورتیکه اگر اکنون کمی پول خرج

شود و اقدامات عاجل بعمل آید چنین وضع ناگواری هرگز پیش نخواهد آمد...
 اگرچه من اطلاع دارم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در سراسر جهان با مشکلات و مسائل زیادی روبرو میباشد و نمیتواند تمام وقت و هم خود را صرف مسائل ایران نماید معهذا نظر به فوریت امر و وخامت اوضاع استدعا دارد هرچه زودتر به این تقاضا جواب مساعد داده شود.

علاوه بر این اگرچه طبق قرارداد ما موظف نیستیم از خاک ایران دفاع کنیم از لحاظ اخلاقی و وظیفه وجدانی لازم است منتهای کوشش خود را در این امر میذول داریم و اگر این کار را نکنیم بر حیثیت ما در سراسر شرق لطمه وارد خواهد آمد.

مربوط به صفحه ۲۶ این جلد:

شماره ۴۹۲ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۲۷ ژوئن ساعت ۱۱/۴۰ بامداد)

شماره ۴۲۸ تلگرافی (۲۰۶۰۹۹/۱۵۰/۳۴)

تهران - ۲۶ ژوئن ۱۹۲۰ - ساعت ۱۲/۳۰ بعد از ظهر

بسیار، بسیار فوری

دیشب طبق تقاضای مشیرالدوله نزد او رفتم او گفت شاه با و اجازه داده است قبل از اتخاذ تصمیم نهائی برای تشکیل کابینه مدتی فکر کند و با من مذاکره نماید. این ملاقات دو ساعت و نیم طول کشید و در باره مطالب زیر گفتگو بعمل آمد:

۱- برنامه دولت:

قرار شد به شاه توصیه شود سران قوم را به حضور بپذیرد و رسماً اعلام دارد که بزودی پارلمان تشکیل خواهد شد. مشیرالدوله گفت که قبل از تشکیل پارلمان باید انتخابات مجدد بعمل آید و من موافقت کردم گفتم دولت در اعلامیه خود باید تذکر دهد که قرارداد ایران و انگلیس پایه و اساس سیاست دولت جدید را قرار میدهد. مشیرالدوله مخالفت کرده و گفت برعکس باید تذکر داد که تا تشکیل پارلمان و تصویب قرارداد اجرای آن بتعویق خواهد افتاد...

۲- به مشیرالدوله گفتم طبق اختیاری که به من داده شده است میتوانم اجازه بدهم قسمتی از وام انگلستان را بمصرف امور دفاعی کشور برساند.

از اختیاری که دولت انگلستان در این زمینه بمن داده است بسیار ممنونم ولی این نکته را باید تذکر بدهم که برای تأمین دفاع ایران احتیاج به بودجه زیادی خواهیم داشت و حتی دو میلیون لیره ای که برای این کار در نظر گرفته شده است کفاف اصلاحات مورد نیاز را نخواهد داد.

در هر حال به مشیرالدوله گفتم که اجازه دارم مبلغ ۲۶۶ هزار تومان برای ماه جاری بعنوان کمک بودجه پیردازم ولی برای ماه های بعد پرداخت پول موکول بگزارش و توصیه مستشار مالی

خواهد بود.

۳- اعضاء کابینه:

مشیرالدوله گفت که برادرش مؤمن الملک یکی از اعضاء کابینه خواهد بود و یک نفر هم از سران بختیاری باید عضویت کابینه تعیین شود و برای این کار صمصام السلطان را در نظر دارد ولی من این پیشنهاد را رد کردم. بعد امیر مخم را پیشنهاد کرد و اگر چه از دست امیر مخم کاری ساخته نیست پیشنهادش را پذیرفتم زیرا از این ناحیه ضرری متوجه ما نخواهد شد. از او خواستم که نصرت الدوله را سر کار نگاه دارد و وزیر مالیه کنونی را نیز با همان شغل دعوت کند. مشیرالدوله ضمناً گفت در نظر دارد دو نفر از ملیون را بوزارت منصوب کند- یکی مستوفی الممالک که مرد بانفوذی است و مردم باو اعتماد دارند و دیگری مخبر السلطنه چون در آذر بایجان قدرت و محبوبیت دارد.

مشیرالدوله گفت بوفاداری دو نفر اطمینان کامل دارد. جواب دادم نظر به پرونده سیاه این دو نفر و فعالیت های آنها در زمان جنگ دولت انگلستان نسبت به ردوی آنها بسیار بدبین است و من تا زمانیکه از دولت خود کسب تکلیف نکرده ام نمیتوانم آنها را بپذیرم (تصادفاً این دو نفر همان کسانی هستند که بوجودشان اطمینان داریم زیرا اینها بیش از هر کس دیگری میتوانند برای سیاست مان در ایران محبوبیت کسب کنند و من اطمینان دارم که هردو اشتیاق دارند که روش دوستانه ای نسبت به ما اتخاذ کنند).

۴- لشکر قزاق:

مشیرالدوله گفت او همیشه اشتیاق داشته است که افسران روسی فوراً از کار برکنار شوند ولی در این موقعیت حساس انجام این کار صلاح نیست. هر چه کوشیدم نتوانستم نظر او را تغییر دهم. اظهار داشت که شاه امیدوار است دولت انگلستان تا سه ماه دیگر مستمری آنها را بپردازد. گفتم دولت انگلستان حتی یک ماه هم نخواهد پرداخت.

۵- او گفت شاه میخواهد هیأتی را به مسکو بفرستد تا شاید مسکو دستور دهد بلشویکها از ایران خارج شوند و به تبلیغات خود خاتمه دهند. از من سؤال کرد که آیا دولت انگلستان با این کار موافق است؟ جواب دادم تصور نمی کنم دولت انگلستان با چنین کاری موافقت کند. علاوه براین فرستادن هیأتی به مسکو فایده ای نخواهد داشت زیرا دولت شوروی اعلام کرده است که بلشویکها در ایران بدون اجازه مسکو فعالیت می کنند. و دولت شوروی نمیتواند آنها را کنترل کند. مضافاً اگر هم قول دهند که تبلیغات را متوقف خواهند ساخت پس از مدت کمی قول خود را نقض خواهند کرد...

انگلیسها برای اینکه موافقت احمدشاه را با قرارداد گرفته و او را جلب نموده باشند، شاه

۵۹۰/ تاریخ کودتای ۱۲۹۹

را به انگلستان، دعوت نمودند و قرار بود که مخارج این مسافرت از بودجه مملکتی پرداخت شود ولی چون احمدشاه زیر بار قرارداد نرفته بود مخارج مسافرت شاه و همراهانش را نپرداخته بودند. بعلاوه انگلیسها هم مقرری ماهیانه کمک خرج ۱۵ هزار تومان را (که مترجمین آنرا ۱۵۰ هزار تومان قلمداد کرده اند) نپرداخته بودند.

شماره ۴۹۹- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۵ ژوئیه ساعت ۵/۱۵ بعد از ظهر)

شماره ۴۵۳ تلگرافی (C ۳۴۵۶/۸۲/۳۴)

تهران- ۳ ژوئیه ۱۹۲۰- ساعت ۸/۵۰ بعد از ظهر

بعد از ظهر امروز با مشیرالدوله صحبت کردم ولی او درباره مقرری ماهانه ای که به شاه پرداخت میشود اطلاعی نداشت فقط گفت که اگر این مقرری قطع شود اعلیحضرت بسیار ناراحت خواهند شد.

درباره مطالبه هزینه سفر شاه به اروپا مشیرالدوله اظهار داشت تا زمانی که در رأس دولت قرار دارد اجازه نخواهد داد حتی یکشاهی از خزانه دولت باینگونه مصارف برساند.

من از تصمیم مربوط به مقرری متأسفم زیرا با قطع مقرری تصور نمیرود که شاه با دولت صمیمانه همکاری کند. اگر مشیرالدوله کابینه تشکیل دهد پشتیبانی و حمایت شاه باعث خواهد شد که خدمات بزرگتر و مؤثرتری هم بما و هم به ایران انجام دهد- خدماتی که حتی وثوق الدوله نیز با تمام حسن نیتش نمیتوانست انجام دهد. لذا بنفع ما خواهد بود که نظر مساعد اعلیحضرت را جلب کنیم.

مضافاً با قطع مقرری روابط دوستانه ای که بین من و شاه برقرار شده است بسردی و کدورت خواهد گرائید و کار من دشوارتر خواهد شد...

تلگراف زیر هم برخلاف واقع میباشد زیرا بمحض روی کار آمدن کابینه مشیرالدوله تصمیم گرفت موارد اجرایی قرارداد ۱۹۱۹ که در کابینه وثوق الدوله بمرحله عمل گذارده شده بود متوقف نموده و آرمیتاژ اسمیت را بعنوان اینکه باید به لندن برود و درباره محاسبات و طلب دولت ایران از شرکت نفت اقدام نماید دست او را از کار وزارت دارائی کوتاه نموده است:

شماره ۵۰۰- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۸ ژوئیه ساعت ۱۱/۲۰ بامداد)

شماره ۴۵۳- قسمت دوم تلگرافی (۷۹۱/۸۲/۳۴)

تهران- ۳ ژوئیه ۱۹۲۰- ساعت ۸/۳۰ بامداد.

درباره وام دو میلیون لیره... مشیرالدوله اطلاع دارند که قسمتی از آن بایستی بمصارف نظامی برسد. نظر به خطر عظیمی که مملکت را تهدید میکند شاید مشیرالدوله موافقت کند که

در باره تقویت قوای نظامی با استفاده از وام اقدامات عاجل بعمل آورد و منتظر تصویب قرارداد بوسیله مجلس نشود...

مشیرالدوله بخوبی میداند که چرا دولت انگلستان از انتخاب بعضی از اعضاء کابینه جدید منجمله مخبر السلطنه نگران است.

تقاضا دارد که من توضیح بدهم که علت انتخاب مخبر السلطنه آن است که وجود او در کابینه برای جلب نظر موافق ملیون ضرورت دارد. علاوه بر این مخبر السلطنه خودش هم راضی نیست در تهران اقامت کند و موافقت کرده است پس از اشغال پست وزارت مالیه برای مدت کوتاهی که از ۲ هفته تجاوز نکند و در این مدت کوتاه قول داده است با مستشار مالی صمیمانه همکاری کند بعنوان حاکم کل ایالتی به آذربایجان اعزام خواهد شد زیرا در آن ایالت نفوذ و قدرت زیادی دارد.

مشیرالدوله اطمینان دارد که مخبر السلطنه و سایر عناصر مشکوک صادقانه و با کمال وفاداری در کابینه خدمت خواهند کرد زیرا میداند تنها امید برای نجات ایران همکاری با دولت است. علاوه بر آن مشیرالدوله قول داده است که اجازه ندهد همکارانش کوچکترین عدم وفاداری نسبت به بریتانیای کبیر از خود ابراز دارند.

از لحاظ لیاقت دولت جدید بینهایت بر کابینه قبلی برتری خواهد داشت کابینه مزبور بجز وزیر امور خارجه تماماً از اشخاص نالایق و بی عرضه و فاسد تشکیل یافته بود و همه آنها در واقع دست نشاندهان رئیس الوزراء بودند.

مشیرالدوله قصد ندارد که حتماً هیئتی بمسکوبفرستد ولی میگوید مردم ایران معتقدند که اگر هیئتی به روسیه برود دولت شوروی موافقت خواهد کرد که قوای خود را از ایران عقب بکشد و به تبلیغات سوء خاتمه دهد...

شماره ۵۰۱ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۵ ژوئیه ساعت ۳/۳۰ بعدازظهر)

شماره ۴۵۸ تلگرافی (۴۵۸/۳۴ - C)

تهران - ۴ ژوئیه ۱۹۲۰ - ساعت ۸ بعدازظهر

خیلی فوری

اخیراً گزارشهای بیشماری در باره فعالیت های بلشویکها در دو سمت مرز خراسان واصل شده که موجب نگرانی فراوان است. چنین استنباط میشود که اگر نیروهای نظامی انگلستان از مشهد خارج شوند بلشویکها ایالت خراسان را اشغال خواهند کرد در این صورت نه تنها ایران یکی از بهترین ایالات خود را از دست خواهد داد و موقعیت هند بخطر خواهد افتاد از لحاظ سیاسی نیز وضع بسیار خطرناک خواهد بود.

پس از مذاکرات زیاد من مشیرالدوله را متقاعد کردم که دولت انگلستان آماده است برای مدتی دولت او را مورد آزمایش قرار دهد و او با این اطمینان حاضر شده است که کابینه جدید را تشکیل دهد. اکنون اگر ما نیروهای خود را از مشهد عقب بکشیم اطمینان او از ما سلب خواهد شد و خواهد گفت بمجرد تشکیل دولت جدید شما نیروهای خود را از ایران خارج کردید و ایران را در معرض خطر حمله بیگانگان قرار دادید...

شماره ۵۰۷ - یادداشتی درباره وضع ایران از: ج - پ - چرچیل
وزارت خارجه انگلستان - ۹ ژوئیه ۱۹۲۰

محرمانه

طی ماه ژوئن وضع ایران بکلی تغییر یافت. شاه در تاریخ ۲۰ ژوئن تهران بازگشت و بزودی معلوم شد که قصد دارد وثوق الدوله امضاء کننده قرارداد ایران و انگلیس را برکنار سازد.

بلشویکها در اواسط ماه مه در انزلی قشون پیاده کردند و وثوق الدوله تقاضا کرد که انگلستان برای دفع حملات آنها به ایران کمک کند، ولی این کمک باو داده نشد. در عوض ما تصمیم گرفتیم نیروهای خود را از شرق ایران عقب بکشیم و نیروهای انگلستان در غرب ایران نیز در اثر فشار بلشویکها به قزوین عقب نشینی کردند. آقای نورمن در تاریخ ۱۰ ژوئن به جانشینی سرپرسی کاکس امور سفارتخانه را در دست گرفت و باین نتیجه رسید که ادامه پشتیبانی از وثوق الدوله که محبوبیتش را بکلی از دست داده بود و قصد داشت استعفا کند بیهوده و بی نتیجه خواهد بود.

وثوق الدوله استعفا کرد و مشیرالدوله که افکار و تحصیلات غربی دارد ولی فاقد اراده و تصمیم است به جانشینی او تعیین شد. سیاست مشیرالدوله آنطور که خودش میگوید از اینقرار است:

- ۱- ادامه همکاری ایران - انگلیس براساس مقررات قرارداد.
- ۲- بتعویق انداختن اجرای مواد قرارداد تا هنگامی که تصویب مجلس برسد.
- ۳- تشکیل پارلمان و تسلیم قرارداد برای تصویب.
- ۴- اداره امور مملکت بر مبنای قانون اساسی و با همکاری پارلمان.
- ۵- کسب محبوبیت بین مردم با تشکیل کابینه ائتلافی با عضویت رهبران ملیون.
- ۶- تقاضای کمک مالی از انگلستان.

ضمناً بلشویکها اکنون پایتخت را مورد تهدید قرار داده اند. بلشویکها در سواحل بحر خزر مستقر شده و با کمک افراد ناراضی محلی منجمه میرزا کوچک خان رهبر مبارزان جنگلی از جاده های کوهستانی بطرف جنوب پیشروی میکنند. در نتیجه ترس و وحشت تهران را فرا گرفته و

عده ای از ساکنین خود را برای عزیمت از پایتخت آماده میسازند. آقای نورمن تقاضا کرده است که نیروهای انگلستان در شمال ایران در صورت لزوم از پایتخت دفاع کنند. قوای نظامی ایران در تهران قابل اعتماد نیستند و شاید لازم باشد برای تخلیه تهران از افراد اروپائی مجبور شویم نیروی نظامی بتهران بفرستیم. ولی اینگونه وقایع برای تهران تازگی ندارد و شاید تا پائیز اوضاع بحال عادی بازگردد. مجلس احتمالاً امسال تشکیل نخواهد شد. کابینه فعلی نیز محتملاً چندان دوامی نخواهد داشت. چگونگی کابینه آینده و سرنوشت قرارداد ایران و انگلیس منوط براین است که چه مقدار کمک مالی و نیروی نظامی خواهیم توانست بایران بفرستیم.

درباره شناسائی روسیه شوروی

تلگرام زیر مؤید مطلبی است که در صفحه ۷۴ این جلد نوشته ایم که مشیرالدوله برای ایجاد روابط سیاسی با دولت روسیه شوروی بدون موافقت انگلیسها به مشاورالممالک که در اسلامبول بوده دستور داده است که فوراً بمسکوفرفته در مورد شناسائی و ایجاد رابطه مذاکره نماید. شماره ۵۲۱- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس (تاریخ وصول ۲۶ ژوئیه ساعت ۱۰/۳۵ بامداد)

شماره ۵۱۹ تلگرافی (۲۲۳۵/۵۶/۳۴)

تهران- ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰- ساعت ۹/۳۰ بعد از ظهر مشاورالممالک (انصاری) سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه بعنوان فرستاده مخصوص دولت ایران بمسکو اعزام خواهد شد. او دستور دارد از دولت شوروی بخواهد از هرگونه مداخله در امور داخلی ایران و از دادن هرگونه کمک و حمایت مادی و معنوی به یاغیان ایران و از ادامه هرگونه تبلیغات در داخل کشور ایران خودداری کند. اگر دولت شوروی با این تقاضاها موافقت کند فرستاده ایران به آن دولت اطلاع خواهد داد که دولت ایران آماده است پیمان مودت با دولت شوروی منعقد سازد.

من با دادن چنین دستوری به فرستاده مخصوص مخالفت کردم و گفتم مفهوم این امر آن است که دولت ایران رژیم شوروی را از لحاظ سیاسی برسمیت می شناسد در صورتی که هنوز دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آن دولت را برسمیت نشناخته است.

لذا دولت ایران دستورهای جدیدی برای سفیر خود خواهد فرستاد به طوری که فرستاده مخصوص ایران به مقامات شوروی خواهد گفت دولت ایران آماده است با روسیه شوروی روابط بازرگانی برقرار سازد و قراردادهای پستی و تلگرافی با دولت مزبور منعقد نماید. نماینده ایران ضمناً درباره مسائل مرزی و اجرای وعده های دولت شوروی منجمله الغاء معاهده ترکمن چای در مسکو مذاکره خواهد کرد و تقاضا خواهد نمود دولت شوروی با مسلمانان قفقاز رفتار بهتری داشته باشد...

۵۹۴ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

شماره ۵۲۹ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس
(تاریخ وصول ۳۱ ژوئیه ساعت ۹/۴۵ بعد از ظهر)

تهران - ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ - ساعت ۲/۴۰ بعد از ظهر
بسیار فوری.

ژنرال فرمانده نیروهای نظامی انگلستان در شمال ایران بمن اطلاع داده است که پس از بازدید خط جبهه تصمیم گرفته است از منجیل عقب نشینی کند. حرکت واحدهای نظامی از دیشب آغاز شد.

گویا دولت انگلستان بار دیگر با نمایندگان دولت شوروی وارد مذاکره شد. اگر چنین باشد ممکن است یادآور شد که دولت شوروی تعهد کرده است در امور داخلی ایران مداخله نکند در صورتی که هم اکنون با کمک آنان در نقاط مختلف ایران عملیات نظامی ادامه دارد و تبلیغات شدید بلشویکی هنوز قطع نشده است.

شماره ۵۳۱ - تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران
شماره ۴۰۱ تلگرافی (C ۲۷۸۵/۸۲/۴۳)
وزارت خارجه انگلستان - ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ - ساعت ۱۰ بعد از ظهر محرمانه
خیلی فوری

اکنون وقت آن رسیده است که وضع ایران کاملاً مورد بررسی قرار گیرد. در این مورد راهنمایی شما و دولت ایران لازم خواهد بود.

قبل از ورود شما به تهران و مراجعت شاه سیاست مشترک دولتين انگلیس و ایران حمایت از کابینه و ثوق الدوله و اجرای قرارداد ایران و انگلیس بود. از آنوقت ببعد وضع بکلی تغییر کرده است... و ثوق ناپدید شده و یک اقلیت ملی سر کار آمده است. مخالفین سرسخت انگلستان و قرارداد ایران و انگلیس بایران احضار شده اند استار و سلسکی که قرار بود معزول شود بر اوضاع مسلط است و وضع انگلستان در ایران بسیار وخیم و اقتضای آئین است. قرارداد هم مثل اینکه منتفی شده است.

در زمانی که از خارج به خاک ایران حمله میکنند و لازم است کمیسیون نظامی انگلستان در ایران با قدرت هرچه تمامتر تشکیلات جدیدی به قشون ایران بدهد درها از همه سو بسته شده و تیپ جدیدی که بکمک ما تشکیل شده بود بکلی از هم پاشیده است و تعداد زیادی از افسران لایق انگلیسی باید بیکار بنشینند تا اینکه دولت ایران تصمیم بگیرد که تعهدات خود را بموقع اجرا درآورد.

مستشار مالی که کار خود را بخوبی آغاز کرده بود و خدمات ذیقیمتی به مالیه ایران انجام میداد اکنون اجازه ندارد بکار خود ادامه دهد و گزارش میدهد تمام اقدامات برای انجام اصلاحات

مالی اکنون عقیم مانده است.

برخلاف آنچه قبلاً وعده داده بودید رئیس الوزراء ایران روش خود را اکنون بکلی عوض کرده و برخلاف تعهدات قبلی خود رفتار میکند. علاوه بر این دولت ایران بعللی که مفهوم آن برای ما دشوار است از استفاده‌ای که برای تهیهٔ اسلحه و مهمات در اختیارش گذاشته شده خودداری میکند.

با وجود اتخاذ این روش باز هم دولت ایران چه از طریق شما و چه از طریق کاردار سفارت ایران در لندن تقریباً همه روزه تقاضای کمک مالی بیشتری میکند— ادامهٔ پرداخت مستمری شاه، کمک برای خرید تفنگ و فشنگ، پرداخت یک میلیون لیره برای منکوب کردن یاغیان شمال، باقی ماندن افراد نظامی انگلیسی در تهران و مناطق بحر خزر و قزوین و خراسان، پرداخت پول برای تبلیغات ضد بلشویکی و پرداخت پول برای تأمین مخارج افراد قزاق و غیره و غیره... این روش دولتی است که ظاهراً ادامهٔ حیاتش به پشتیبانی و حمایت دولت انگلستان بستگی دارد— دولتی که قسمت مهمی از مخارجش را پول انگلیس تأمین می‌کند— دولتی که ما اخیراً با سلفش قراردادی امضاء کردیم تا منافع و استقلال ایران تأمین گردد.

اکنون از ما میخواهد با این وضع بامید اینکه تا سه ماه دیگر پارلمان ایران تشکیل خواهد شد (در صورتی که تاکنون اقدامی در این زمینه نشده است) و قرارداد را تصویب خواهد کرد (در صورتی که دولت ایران خود را نسبت به قرارداد خیلی بی‌اعتناء نشان میدهد) موافقت کنیم و به تقاضاهای پی در پی دولت ایران جواب مساعد دهیم.

قدر مسلم آن است که ادامهٔ این وضع نمیتواند نه به نفع ایران و نه بنفع بریتانیای کبیر باشد. علاوه بر آن دولت ایران نمیتواند از تمام مزایای قرارداد بنفع خود استفاده کند و هیچکدام از تعهدات خود را در قبال آن انجام ندهد.

دولت انگلستان در تمام این مدت از دولت ایران تقاضا و استدعا کرده است مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را بمجلس تسلیم نماید. اگر مجلس قرارداد را رد کند و یا آن را بکلی تغییر دهد ما با کمال میل از ادامهٔ سیاستی که مورد تصویب قاطبهٔ مردم ایران نیست خودداری خواهیم کرد. در اینصورت قرارداد لغو خواهد شد.

تمام نیروهای انگلیسی از ایران عقب‌نشینی خواهند کرد و ایران پس از آن هرطور که صلاح بداند میتواند از منافع خود دفاع کند. ما هنوز اطلاع نداریم که آیا واقعاً دولت ایران چنین چیزی را میخواهد. اگر از طرف دیگر دولت کنونی نسبت به قرارداد وفادار باشد و بخواهد مواد آن را بمورد اجرا درآورد صلاح نیست که تا تصویب نهائی آن طوری رفتار کند که گوئی این قرارداد اصلاً وجود خارجی ندارد. علاوه بر آن دولت ایران نباید انتظار داشته باشد که دولت انگلستان افسران نظامی خود را در ایران بدون آنکه شغلی به آنها محول شده باشد نگاه دارد. اگر دولت

۵۹۶/ تاریخ کودتای ۱۲۹۹

ایران برای این افراد شغلی در نظر نگیرد ما مجبور خواهیم شد آنها را به انگلستان احضار کنیم. شما باید درباره این مطالب با مشیرالدوله جدا صحبت بکنید و باو توضیح دهید که دولت انگلستان تاکنون نهایت دوستی و همکاری را نسبت به او و دولتش مبذول داشته ولی بیش از این نمیتوانیم این همکاری را نسبت به دولتی که برای ما کوچکترین احترامی قائل نیست ادامه دهیم.

شماره ۵۳۳- تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران

شماره ۴۰۷ تلگرافی (۲۹۲۰/۵۶/۳۴) C

وزارت خارجه انگلستان- ۵ اوت ۱۹۲۰- ساعت ۲ بعد از ظهر- درباره منجیل نظر شما صائب است و طرز رفتار شاه اکنون بما اجازه میدهد که با صراحت صحبت بکنیم و قضایا را کاملاً برای اعلیحضرت روشن سازیم. این که میگویند با بلشویکها سازش کرده ایم البته همانطور که میدانید کاملاً پوچ و عاری از حقیقت است.

ولی اگر دولت فعلی ایران نسبت به قرارداد سال ۱۹۱۹ وفادار نماند ما مجبور خواهیم شد از ادامه کمک مالی و نظامی به ایران خودداری کنیم و حتی نیروهای نظامی انگلستان را از ایران خارج سازیم...

در این مورد باید تأکید کنم که شما باید وضع را چنان برای شاه روشن کنید که برای او جای کوچکترین شک و شبهه باقی نماند که اگر کابینه جدید نتواند صمیمانه با ما همکاری کند و در مورد قرارداد اقدامات لازم بعمل بیاورد اعلیحضرت و بطور کلی ایران نمیتواند انتظارات زیادی از ما داشته باشند و در نتیجه بیم آن خواهد رفت که ایران در نتیجه بدقولی خودش دستخوش حوادث سوء و ورشکستگی کامل قرار گیرد. ما دیگر بامید آنکه سه ماه دیگر آیا مجلسی تشکیل شود یا نشود و آیا قرارداد را بتصویب برساند یا نرساند نمیتوانیم بیکار بنشینیم. من تصور میکنم که اکنون وضع بجائی رسیده است که شما بتوانید اعلیحضرت^۲ را متقاعد سازید به دولت دستور دهد با ما صمیمانه همکاری کند...

تلگراف لرد کرزن- برای اطلاع و راهنمایی آقای نورمن

شماره ۵۳۵- محرمانه ۳۶۳/۱۹

محرمانه- شخصی

مخابره تلگرامهای مفصل و متعدد از جانب شما در کابینه انگلستان عکس العمل نامساعد

ملحقات و اضافات / ۵۹۷

و نامطلوبی از خود باقی گذاشته است. تغییراتی که هر روز درباره وضع تهران گزارش می‌دهید و اخبار ضد و نقیضی که می‌فرستید باعث می‌شود که دولت انگلستان نتواند درباره اوضاع ایران قضاوت صحیح کند و وضع خود را روشن سازد. علاوه بر این وخامت اوضاع و مسائل بیشمار که در سراسر جهان نظر دولت انگلستان را بخود معطوف ساخته بما اجازه نمی‌دهد که وقت زیادی را صرف رسیدگی باوضاع ایران نمائیم.

لذا اگر مطالب را خلاصه‌تر بما اطلاع دهید و از تعدد تلگرامها بکاهید کار ما را سبکتر و آسانتر خواهید کرد زیرا گزارشهای شما از لحاظ تعداد و طول متن از گزارشهایی که از سایر مناطق بحرانی و حساس جهان بما می‌رسد بمراتب بیشتر است.

شماره ۵۴۲- تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران
شماره ۴۳۵ تلگرافی (C ۴۵۴۲/۹۱۰/۳۴)

وزارت خارجه انگلستان- ۲۱ اوت ۱۹۲۰- ساعت ۴ بعد از ظهر
بسیار محرمانه.

منابع بسیار موثق به من اطلاع می‌دهند که وزیر مختار ایران در واشنگتن به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داده است که دولت ایران ترجیح می‌دهد که امتیازات نفت شمال ایران بشرکت‌های آمریکائی داده شود و اگر از طرف شرکتهای آمریکائی پیشنهاد خوبی برسد دولت ایران با آن موافقت خواهد کرد. منابع مزبور ضمناً اطلاع می‌دهند که وزیر مختار آمریکا در ایران قرار است بزودی در این باره با دولت ایران وارد مذاکره شود.^۱

شماره ۵۴۴- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۳۰ اوت ساعت ۹ بامداد)

شماره ۶۰۰ تلگرافی (C ۵۰۳۰/۵۶/۳۴)

تهران- ۲۹ اوت ۱۹۲۰- ساعت ۸ بعد از ظهر

خیلی خیلی فوری

نظر به شکست لشکر استارویلسکی در انزلی لازم و واجب بنظر می‌رسد که نیروهای نظامی انگلستان از سرازیر شدن قوای بلشویک از جاده کوهستانی منجیل جلوگیری کنند و سپری تشکیل بدهند که پشت سر آن واحدهای نظامی ایران بتوانند متشکل و تقویت بشوند. سرنوشت ایران و منافع انگلستان در این کشور بستگی به اقدامات عاجل نیروهای نظامی انگلستان دارد...

۱- از قراری که از این تلگراف معلوم می‌شود. مشیرالدوله برای آنکه سیاست یک طرفی را کنار بگذارد می‌خواسته است امریکائیها را وارد سیاست ایران نماید تا کمتر دچار تحمیلات انگلیسیها گردد.

۵۹۸ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

شماره ۵۵۵ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۲۵ سپتامبر ساعت ۱۰ بعد از ظهر)

شماره ۶۵۰ تلگرافی (C ۷۲۲۵/۸۲/۳۴)

تهران - ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۰ - ساعت ۱۲/۵۰ بعد از ظهر

از قرار معلوم دولت ایران در باره آغاز انتخاب مشغول اقدام است و رئیس الوزراء امیدوار است مجلس سر موعد مقرر تشکیل گردد...

نباید انتظار داشت که شرقی ها مانند ارو پائیان غربی برای وقت اهمیت قائل شوند ولی دولت ایران به این نکته پی برده است که اقدام برای تشکیل پارلمان بیش از حد بتأخیر افتاده است و سعی دارد بهر ترتیبی شده است تاخیر را جبران کند.^۱

مقامات ایرانی ضمناً تذکر میدهند که علت تأخیر اقداماتی است که برای دفاع کشور علیه قوای بیگانه که هنوز هم مملکت را تهدید میکند لازم بود بعمل آید...

شماره ۵۵۶ - تلگراف نورمن سفیر کبیر در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

شماره ۶۵۴ تلگرافی (C ۷۲۲۸/۸۲/۳۴)

تهران - ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۰ - ساعت ۱۲/۳۰ بعد از ظهر

متأسفم از اینکه سیاستی را که مجبور شدم در اینجا تعقیب کنم مورد پسند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان واقع نشده است.

هنگامی که وارد ایران شدم دولتی^۲ سرکار یافتم که به شدت مورد نفرت عموم مردم بوده است. اعضای دولت همه غلام و زرخرید رئیس الوزرائی بودند که در نتیجه بیماری نیروئی برایش باقی نمانده بود و فقط میتوانست جیب خود را از پول مردم و دولت پر کند. در نتیجه سیاست او نزدیک بود که آذربایجان از ایران جدا شود و گیلان و مازندران تجزیه گردد... پایتخت دستخوش تبلیغات و دسائس بلشویکها قرار گرفته بود و عوامل ذینفوذ مدام از بلشویکها دعوت میکردند که پایتخت را اشغال کند. اگر بلشویکها فوراً اقدام میکردند احتمال میرفت که عده ای از مردم در تهران قیام کنند و راه را برای ورود آنها باز نمایند... قرارداد ایران و انگلیس اسماً به موقع اجراء درآمده بود ولی عملاً کاغذ پاره ای بیش نبود و دولت نه قصد داشت و نه جرئت که مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را بتصویب برساند. مردم نسبت به سیاست و مقاصد دولت

۱ - مفاد این تلگراف با اعلامیه های مشیرالدوله مغایرت دارد زیرا مشیرالدوله اعلام نموده بود که انتخابات وئوق الدوله باید تجدید شود بنابراین وعده افتتاح مجلس به وزیر مختار انگلستان صحیح نیست و تلگراف وزیر مختار انگلیس بر خلاف واقع است.

۲ - منظور حسن وئوق الدوله می باشد.

انگلستان بدبین بودند و مخالفت شدید خود را با قرارداد ابراز میداشتند— نه بخاطر موادی که در قرارداد گنجانیده شده است بلکه بخاطر شخصی که آن را از جانب ایران امضاء کرده، شخصی که منفور ملت ایران است...

اگر حتی میتوانستم چنین دولتی را سر کار نگاه دارم، و بعلمی که در آن زمان ارائه دادم این کار غیر مقدور بود، مطمئناً انقلاب بلشویکی در تهران آغاز میشد و آذربایجان بصورت یک جمهوری شوروی در میآمد و بلشویسم سراسر شمال ایران را فرا میگرفت و باین ترتیب دولت شوروی بر تمام استانهای شمالی و مرکز ایران به جز خراسان که نیروهای انگلستان هنوز در آن ایالت قرار داشتند مسلط میشد.

از طرف دیگر اگر دولت مشابهی را سر کار میآوردم همان وقایع منتها کمی دیرتر بوقوع میپیوست.

لذا چاره‌ای نداشتم جز اینکه دولتی^۱ سرکار آورم که اعضاء آن عموماً از ملیون میانه‌رو باشند... اگر چه چنین دولتی زیاد مورد اعتماد و دلخواه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نبود...

من باز معتقدم که هیچ دولت دیگری نمیتوانست تا این حد اطمینان مردم ایران را بخود جلب کند و امیدوارم دولت بتواند قرارداد را بتصویب مجلس برساند لذا در نظر دارم نهایت کوشش را بعمل آورم تا این دولت بتواند در رأس امور باقی بماند و بکار خود ادامه دهد و فرصت داشته باشد قول و تعهد خود را بانجام برساند.

اعضاء کابینه فعلی به جز یک نفر از افرادی صادق و درستکار تشکیل یانده است. این دولت مقدمات اصلاحات دامنه‌دار را فراهم آورده آذربایجان و مازندران را نجات داده است و انتظار میرود بتواند با قدرت نظامی ناچیزی که در اختیارش دارد گیلان را از چنگ بلشویکها درآورد. دولت ضمناً توانسته است به دسائس و تبلیغات سوء بلشویکها در پایتخت خاتمه دهد و در ضمن اقداماتی برای تشکیل مجلس بعمل آورده است... اگر این سیاست که مورد انتقاد آنجناب قرار گرفته است عوض شود مطمئناً پیشرفتهائی که ظرف سه ماه گذشته حاصل شده بی نتیجه خواهد ماند.

من از ۸ اوت تا کنون شاه را ندیده‌ام ولی برای هفته آینده که مراسم محرم به پایان خواهد رسید تقاضای شرفیابی کرده‌ام. در این ملاقات از افکار و نظریات او اطلاع حاصل خواهم کرد و وخامت اوضاع را برایش شرح خواهم داد تا آنجا که میدانم شاه از دولت فعلی راضی است و اخیراً عالیترین نشان سلطنتی را که تاکنون بهیچ کدام از افراد مملکت داده نشده به رئیس الوزراء اهدا نموده است.

۱— منظور کابینه مشیرالدوله میباشد که مورد ایراد وزیر خارجه واقع گردیده است.

۶۰۰ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

شماره ۵۵۷ - تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره ۴۸۹ / تلگرافی (C ۷۲۲۸/۸۲/۳۴)

وزارت خارجه انگلستان - ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ - ساعت ۷ بعد از ظهر

خیلی فوری.

در باره آنکه گفته‌اید چون از من دستور صریح نداشته‌اید اجباراً دولت کنونی را سر کار آورده‌اید من وقت ندارم تاریخچه گذشته را در طی تلگرام برای شما شرح دهم. ولی یادآور می‌شوم که در تلگرام شماره ۳۸۷ مورخ ۱۵ ژوئن بمن اطلاع دادید که منتهای کوشش را بعمل خواهید آورد که دولت سابق سر کار باقی بماند. در تاریخ ۲۳ ژوئن طی تلگرام شماره ۳۴۲ بشما دستور دادم از وثوق الدوله پشتیبانی نکنید. در همان روز ۹ فقره تلگرام از شما دریافت شد که در آن راجع به بحران کابینه گزارش داده بودید ضمناً معلوم شد که جناب اشرف استعفا کرده و شما با انتصاب مشیرالدوله موافقت نموده‌اید. در تاریخ ۲۴ ژوئن بشما اجازه دادم که اقدام در باره تلگرام شماره ۳۴۲ را مسکوت نگاه دارید و روز بعد نظر باینکه وثوق الدوله استعفای قطعی خود را تقدیم کرده بود من اجباراً موافقت کردم که اقدامات لازم را در مورد وضع جدیدی که پیش آمده بود بعمل آورید.

شماره ۵۹۱ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۴ دسامبر ساعت ۱۲/۱۰ بعد از ظهر)

شماره ۷۷۸ / تلگرافی (C ۱۲۹۴۱/۲۶۷/۳۴)

تهران - اول دسامبر ۱۹۲۰ - ساعت ۱۱/۱۰ بامداد

مجمع رهبران و شیوخ ایران در ۲۷ نوامبر در حضور شاه تشکیل شد. شاه جلسه را افتتاح کرد و در باره وخامت اوضاع مختصر توضیحاتی داد و بعد از رهبران خواست که در باره سیاستی که در قبال وضع خطرناک کنونی دولت باید اتخاذ کند اظهار نظر نمایند. شاه جلسه را ترک کرد و رئیس الوزراء اوضاع را بار دیگر بتفصیل بیان کرد.

بنابه تقاضای بعضی از روحانیون یادداشت من قرائت شد و یکی از آقایان تأکید کرد که در وضع کنونی لازم است ایران نسبت به بریتانیا و بلشویکها بیطرفی کامل خود را حفظ کند. رئیس الوزراء در جواب گفت برای حفظ بیطرفی قدرت نظامی لازم است که متأسفانه ایران فاقد آنست.

مذاکرات بدین منوال ادامه یافت تا بالاخره رهبران قوم باین نتیجه رسیدند که در باره تشکیل یک ارتش واحد تحت رهبری افسران انگلیسی این جلسه صلاحیت ندارد اظهار نظر کند و تصمیم بگیرد. اینگونه مسائل باید به مجلس احاله شود، لذا هر چه زودتر لازم است مجلس تشکیل گردد

اگر چه پیشنهاد های من مورد تصویب قرار نگرفت نتیجه خوبی که از این جلسه حاصل شد این بود که همه ریش سفیدان قوم متفق الرأی بودند که مجلس باید هر چه زودتر تشکیل شود...

شماره ۶۳۹- تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره ۱۲ تلگرافی (E ۱۹۱/۲/۳۴)

وزارت خارجه انگلستان- ۷ ژانویه ۱۹۲۱- ساعت ۲ بعد از ظهر
بسیار فوری.

شاه بخوبی از مقاصد و سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع دارد و میداند که این دولت همواره اشتیاق داشته است که مجلس قرارداد را بتصویب برساند ولی بیش از این نمیتواند منتظر بماند.

متأسفانه نگهداری نیروهای انگلستان در ایران غیر ممکن است.

سه تلگرام زیر مربوط به زمانی است که قوای قزاق و قوای انگلیس از رشت تا منجیل و قزوین عقب نشینی کرده و احتمال حمله به پایتخت پیش بینی میشد و عده ای از رجال معتقد بودند که پایتخت باید به اصفهان یا شیراز منتقل گردد. و احمد شاه در مقابل انگلیس ها با سیاست خاص خود مقاومت میکرد و زیر بار دستورات و تقاضاهای آنها نمی رفت. و صبر و بردباری نژاد انگلیسی را کنار گذارده با عصبانیت تمام یاو ناسزا گفته اند:

شماره ۶۴۱- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در ایران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۲ ژانویه- ساعت ۱۱/۴۵ بامداد)

شماره ۱۶ تلگرافی (C ۵۸۴/۲۲۱/۳۴)

تهران- ۸ ژانویه ۱۹۲۱- ساعت ۱۱/۳۰ بامداد

من طبق دستور و همچنین بمسئولیت خود، شاه را تشویق کردم در پایتخت بماند و برای اینکار بوطن پرستی و وظیفه شناسی او متوسل شده ام...

ولی شاه از ترس دیوانه شده است شرم و حیا سرش نمیشود و هیچ نوع استدلال و منطق نمیفهمد. او از لحاظ مالی استقلال دارد و بهیچوجه به تاج و تخت علاقه ای از خود نشان نمیدهد- او نه از ما میترسد و نه به کمک ما امیدوار است و دلیلی نمی بیند که از راهنمایی های ما پیروی کند.

همه میدانند که شاه بزودی از ایران فرار خواهد کرد و عده زیادی از ایرانیان عالیمقام از شاه تبعیت خواهند کرد.

۶۰۲ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

شماره ۶۴۴ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ - ساعت ۱۰ بامداد)

شماره ۲۷ تلگرافی (E ۶۲۱/۲۲۱/۳۴)

تهران - ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱ - ساعت ۵/۲۰ بعد از ظهر

محرمانه، خیلی فوری

دیروز شاه بمن گفت نظر به اینکه بیشتر رهبران ایران با انتقال پایتخت به شیراز مخالف اند او از این فکر صرف نظر کرده است.

نظر باینکه دولت انگلستان حاضر نیست به او اجازه دهد برای معالجه به اروپا برود و در غیاب او ولیعهد به نیابت سلطنت منصوب گردد و چون خطر حمله بلشویکها بتهران افزایش یافته چاره ای ندارد. جز اینکه از سلطنت استعفا کند و بعنوان یک فرد عادی به خارج از ایران عزیمت نماید...

او کوشش کرده است ولیعهد را راضی کند که بجای او بتخت سلطنت جلوس نماید ولی ولیعهد حاضر باین کار نیست. شاه میگوید که اگر ولیعهد نمیخواهد سلطنت کند شاید بهتر باشد رژیم جمهوری در ایران اعلام شود...

هرچه اسرار کردم، التماس کردم، تهدید کردم، استدلال کردم بی نتیجه ماند... شاه بار دیگر از من خواش کرد کوشش نمایم تا شاید دولت انگلستان با عزیمتش به اروپا برای معالجه موافقت کند. جواب دادم مطمئنم دولت انگلستان نظرش را در اینمورد تغییر نخواهد داد و چنین تقاضائی از دولت انگلستان نخواهم کرد. ولی قول دادم اظهاراتش را بشما گزارش دهم. شاه گفت قبل از استعفا چهل روز منتظر جواب شما خواهم بود...

اگر شاه استعفا کند حتماً باید یکی دیگر از اعضاء خاندان سلطنتی بجانشینی او تعیین شود زیرا تشکیل رژیم جمهوری عواقبی بس وخیم و خطرناک در بر خواهد داشت.

شماره ۶۴۵ - تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره ۲۲ تلگرافی (E ۵۸۴/۲۲۱/۳۴)

وزارت خارجه انگلستان - ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ - ساعت ۲/۱۵ بعد از ظهر

بسیار فوری.

لازم است شاه را بر تخت سلطنت نگاه دارید. زیرا تغییر سلسله مشکلات فراوان و وخیمی در بر خواهد داشت. اگر در اینمورد سرسختی نشان دهد من فوراً با پیشنهاد تلگرام شماره ۱۴ مورخ ۷ ژانویه شما موافقت خواهم کرد.

اگر با او جدی و محکم صحبت کنید شاید مانند دفعات گذشته که تهدید به خروج از پایتخت نموده بود از اینکار صرف نظر کند.

شماره ۶۵۱ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۶ ژانویه ساعت ۱۲/۳۰ بعد از ظهر)

شماره ۳۴ تلگرافی (۷۱۸/۲/۳۴)

تهران - ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ - ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر

بسیار فوری

شاه امروز بمن گفت بمجردی که مردم از قصد عزیمت او به خارج باخبر شدند نمایندگانی از تمام طبقات نزد او فرستاده اظهار اخلاص و وفاداری نموده و از وی التماس کردند که ایران را ترک نکنند. شاه از این ابراز احساسات بسیار خشنود است و میگوید احساسات گرم مردم باو ثابت کرده است که طرفداری او از سیاست انگلیس برخلاف آنچه که فکر می کرد محبوبیتش را نزد مردم از بین نبرده است. و افراد ملت اکنون باین حقیقت پی برده اند که برای نجات ایران به کمک انگلستان احتیاج دارد. شاه گفت که تصمیم راسخ دارد در تهران بماند.

اعلیحضرت ضمناً اظهار داشت که ظرف چند روز اخیر رئیس الوزراء دوبار استعفای خود را بشاه تقدیم داشته و هر دو بار شاه آنرا رد کرده است. ولی اکنون رئیس الوزراء قهر کرده و به خانه بیلاقی خود رفته است. شاه تذکر داد که در بحران کنونی شخصی قوی تر و با عرضه تر از سپهدار احتیاج داریم و از من سؤال کرد که آیا حتماً اصرار دارم که دولت کنونی سر کار باقی بماند.

جواب دادم که من با استعفای سپهدار مخالفتی ندارم ولی نمیخواهم تصور بکنم که علیه او میخواهم اقدامی کرده باشم.

شاه گفت که سپهدار چنین شکایتی نخواهد کرد و خود اعلیحضرت حاضر است تمام مسئولیت این کار را تقبل کند...

درباره جانشین دولت مذاکره کردیم و بالاخره به پیشنهاد من موافقت شد که دولتی (برایست) مستوفی الممالک و همکاری فرمانفرما و شاید عین الدوله تشکیل گردد...

شاه قرار است فردا با سپهدار و بعد با مستوفی ملاقات کند. بعد من نیز با مستوفی ملاقات خواهم کرد تا از برنامه دولتش اطلاع حاصل کنم و آنرا به آجناب گزارش دهم. شاه خیلی خوشحال بود و با اشتیاق و علاقه فراوان درباره مطالب سیاسی مذاکره می کرد. تاکنون او را تا این حد سرحال ندیده بودم.

شماره ۶۶۰ - تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران

محرمانه ۱۹/۳/۲۱

وزارت خارجه انگلستان - ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ - ساعت ۱/۵ بعد از ظهر

۶۰۴ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

خصوصی

برای ما مشکل است که بفهمیم چرا ترس و وحشت سراسر تهران را فرا گرفته و همه می‌خواهند از پایتخت فرار کنند. شاه که ترسوترین فرد ایران است تصمیم گرفته است که در تهران بماند. قرار است بزودی دولتی تشکیل شود این دولت قراردادی با بلشویکها امضاء کرده است یا قرار است بزودی امضاء کند. در اینصورت دیگر چرا باید بلشویکها بخواهند به ایران حمله کنند و پایتخت را اشغال نمایند؟ چرا مردم باید از تهران فرار کنند؟ شاید بهتر باشد که دولتی تحت نفوذ ما در اصفهان و یا شهر دیگر تشکیل شود ولی شما ظاهراً با این امر موافق نیستید...»

تلگراف ذیل مؤید مطلبی است دربارهٔ ورود نصرت‌الدوله قبل از کودتا که در این جلد در صفحه ۱۶۴ نوشته شده است، و بطلان این نوشته را ثابت می‌کند که در گردنهٔ اسدآباد پشت برف گیر کرده است.

شمارهٔ ۶۷۶ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۱۴ فوریه ساعت ۱۱ بامداد)

شمارهٔ تلگرافی ۹۶ (E ۱۹۸۵۶/۲/۳۴)

تهران - ۱۱ فوریه ۱۹۲۱ - ساعت ۱۲ ظهر

ایران مدت یکماه است که دولت ندارد. سپهدار نتوانسته است دولتی تشکیل بدهد که مورد قبول و تأیید شاه و دولت انگلستان باشد و تصور هم نمی‌رود که شخص دیگری بتواند دولتی تشکیل بدهد که طبق دستور شما حاضر باشد فوراً مجلس را تشکیل دهد و قرارداد ایران و انگلیس را بمجلس تقدیم دارد.

فقط یک رئیس‌الوزراء مرتجع و نیرومند که بتواند مخالفان را تهدید و ترغیب کند شاید قادر باشد برخلاف مخالفت مردم مجلس را تشکیل بدهد. من شاه را تشویق کرده‌ام که یک چنین شخصی را بریاست دولت منصوب کند و اگر چه شاه صمیمانه میل دارد مجلس تشکیل و باوضاع بحرانی کنونی خاتمه داده شود مع هذا میگوید (و حق هم با اوست) که چنین اقدامی ممکن است خصومت مردم را برانگیزد و باعث بلوا و آشوب بشود. شاه میگوید اگر نیروهای نظامی انگلستان در ایران نمانند و مانند سابق دولت انگلیس به ایران کمک مالی ندهد نمیتواند چنین شخصی را مأمور تشکیل دولت جدید کند. من دیگر وسیله و قدرت ندارم که شاه را وادار به قبول پیشنهادهای و راهنمایی‌های خود کنم.

هیچکدام از کسانی که نزد مردم محبوبیت دارند قدرت آنرا ندارند که در شرایط کنونی مجلس را تشکیل دهند. دشمنان ما با جار و جنجال زیاد تقاضای الغاء قرارداد را دارند و دوستان ما نیز تقاضا میکنند از قرارداد صرفنظر کنیم تا نزد مردم بی‌آبرو نشوند. گروهی مرکب از ۵۵ نفر وکیل مجلس که با ما موافق اند اکنون رسماً مخالفت خود را با قرارداد اعلام کرده‌اند تا باین وسیله

اتهامات مخالفان را که میگویند این افراد از ما رشوه گرفته اند رد کنند و خنثی سازند. باین ترتیب حتی اگر مجلس هم تشکیل شود مسلماً قرارداد بتصویب نخواهد رسید.

شکی نیست که اگر دولت انگلستان قرارداد را باطل اعلام کند بزرگترین مانع تشکیل مجلس از بین خواهد رفت.

در وضع کنونی، شاه که طبق معمول بسیار متوحش است شاید باین نتیجه برسد که بهترین راه برای پایان دادن به بن بست فعلی و اعاده نظم و آرامش این خواهد بود که دولتی سرکار آورد که رسماً قرارداد را باطل اعلام کند.

اکنون نصرت الدوله فیروز وارد تهران شده و قرار است بزودی او را ملاقات کنم.

تلگراف ذیل مؤید مطلبی است که درباره نامزدی نصرت الدوله برای کودتا در این جلد نوشته شده است (صفحه ۱۷۳) و ظاهراً ابتدا قرار بوده نصرت الدوله عامل کودتا گردد.

شماره ۶۷۹ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس (تاریخ وصول ۱۹ فوریه - ساعت ۱۱/۳۰ بعد از ظهر)

شماره ۱۱۳ تلگرافی (E ۲۲۴۲/۲/۳۴)

تهران - ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ - ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر

سپهدار کابینه جدید را امروز بشاه معرفی کرد.

کابینه جدید شامل همان افراد کابینه قبلی است با این تفاوت که محتشم السلطنه بوزارت امور خارجه منصوب شده و وحیدالملک که اکنون از نصرت الدوله طرفداری میکند از کار برکنار شده است.

نظر باینکه اکثریت نمایندگان مجلس و احزاب با قرارداد مخالفند و بهیچوجه تصور نمیرد در وضع کنونی قرارداد بتصویب مجلس برسد سپهدار در این مورد دو راه پیشنهاد کرده است.

۱ - اعلامیه ای صادر کند و ضمن دعوت نمایندگان به تشکیل مجلس تذکر دهد که چون قرارداد ایران و انگلیس بصورت فعلی قابل اجراء نیست مذاکراتی بین دولت ایران و انگلستان برای انعقاد یک قرارداد دیگر که منافع ایران را بیشتر تأمین کند آغاز خواهد شد.

۲ - کمیسونی با شرکت نمایندگان سفارت انگلستان برای رسیدگی بقرارداد تشکیل گردد و دولت ایران تا تنظیم گزارش نهائی کمیسیون مجلس را تشکیل ندهد.

از من سؤال کرد - کدام یک از این دو پیشنهاد را می پسندید؟ پاسخ دادم من قبل از مشورت با دولت انگلستان اجازه ندارم هیچکدام از آنها را بپذیرم.

نصرت الدوله پیشنهاد میکند که جواب دولت انگلستان به پیشنهادهای سپهدار تا مدتی بتعویق بیفتد زیرا در اینصورت دولت فعلی نخواهد توانست دوام بیاورد. پس از سقوط دولت، نصرت الدوله فکر میکند شتصاً بتواند دولت جدید را تشکیل دهد..

۶۰۶ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

مربوط به صفحه ۲۲۷

شماره ۶۸۱ - تلگراف نورمن سفير انگليس در تهران به لرد كرزون وزير امور خارجه انگليس

(تاریخ وصول ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ - ساعت ۱۱/۳۰ بامداد)

شماره ۲۱ تلگرافی (۲۳۷۹/۲/۳۴) (C)

تهران - ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ - ساعت ۵/۳۰ دقیقه بعد از ظهر - واحدهای قزاق مقیم قزوین و همدان شامل دو هزار و پانصد الی سه هزار نفر با هشت توپ صحرایی و ۱۸ مسلسل تحت فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین بطرف تهران حرکت کرده و در تاریخ ۲۱ فوریه کمی بعد از نیم شب وارد پایتخت شدند.

هنگامی که افراد قزاق در خارج شهر اردو زده بودند نمایندگان شاه و دولت باتفاق دو نفر از اعضاء سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته و سعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند و شاید از ورود قزاق ها به پایتخت جلوگیری کنند ولی در این کار توفیق حاصل نکردند.

رضاخان گفت قزاق ها بلشویکها را خوب میشناسند و بمقاصد آنها آگاهی کامل دارند و از اینکه می بینند پشت سر هم دولتهای نالایق سر کار می آیند و هیچکس کوچکترین اقدامی برای دفاع کشور و پایتخت از حملات بلشویکها بعمل نمی آورند خسته و منزجر شده و بیش از این نمیتواند آشفتگی اوضاع را تحمل کنند. رضاخان گفت شکی نیست که پس از خارج شدن نیروهای انگلستان از ایران بلشویکها حمله خود را آغاز خواهند کرد لذا بتهران آمده است تا دولت نیرومندی تشکیل دهد و به آشفتگی اوضاع خاتمه بخشد. فرمانده قزاقها گفت که افراد قزاق بشاه وفادارند ولی مصممند مشاورین مودی و نالایقی که دور شاه را گرفته اند کنار بروند. افراد قزاق... نیز ابراز حسن نیت کردند و گفتند که برای خارجی ها جای هیچگونه نگرانی نیست.

در پایتخت نیروئی وجود نداشت که بتواند مانع از ورود قزاقها بشود و باین ترتیب افراد قزاق بدون زد و خورد وارد تهران شدند. تنها حادثه ای که روی داد این بود که در نتیجه سوء تفاهم از یک پاسگاه پلیس چند تیر خالی شد و قزاقها باین تیراندازی جواب دادند و در نتیجه ۷ نفر کشته شدند.

قزاقها اکنون در شهر مستقر شده و تمام مؤسسات دولتی را اشغال کردند.

انقلابیون احتمالاً سید ضیاء الدین را ریاست دولت انتخاب خواهند کرد.

انقلابیون میگویند که با وجود تهی بودن خزانه دولت قصد دارند نیروی نظامی مقتدری بدون کمک مالی خارجی تشکیل دهند زیرا در ایران پول زیاد است و میدانند از کجا پول تهیه کنند. باین منظور عده ای از متمکنین شهر را بازداشت کرده اند (متأسفانه باید بگویم که فرمانفرما و پسرش پرنس نصرت الدوله فیروز جزو این دسته میباشند و من میکوشم تا شاید بتوانم کمکی به آنها بکنم). عده دیگری نیز از افراد آشوب طلب و مفسده جو زندانی شده اند و چون بسیاری از آنها از افراد ضد انگلیسی هستند بازداشت آنها از لحاظ ما چندان تأسف آور نیست.

شماره ۶۸۵ - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۲۷ فوریه ساعت ۱۱ بامداد)

شماره ۱۳۰ تلگرافی (E ۲۶۲۶/۲/۳۴)

تهران - ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ - ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر

دولت جدید آقای بالفور^۱ را در وزارت مالیه بکار گماشته است.

در بودجه اداری و تشکیلات اداره تریاک صرفه جوئی های قابل ملاحظه ای بعمل آمده است. دولت تصمیم دارد که حقوق تقاعد و فوق العاده کارمندان را کاهش دهد بطوری که هیچکس بیش از ماهانه سی تومان حقوق دریافت نکند.

معاونان حکام ایالتی و ولایتی از کار برکنار شده و فرماندهان ژاندارمری بجانیشینی آنان منصوب شده اند باینترتیب دولت ماهانه سی هزار تومان صرفه جوئی میکند.

وزارت عریض و طویل و پر خرج عدلیه منحل خواهد شد و بجای آن تشکیلات ساده تر و موثرتری تأسیس خواهد شد.

معاوضه السلطنه به حکومت گیلان منصوب شد، و قرار است بزودی به رشت عزیمت کند. اگر بلشویکها اجازه دهند اداره امور گیلان را بعهده گیرد پس از مدتی از آنها خواهد خواست از گیلان خارج شوند باین ترتیب حسن نیت بلشویکها و دولت شوروی معلوم خواهد شد.

تطبیق تاریخ های شمسی - قمری - میلادی

برای اینکه خوانندگان گرامی متوجه شوند که تلگرافهای متبادله بین وزرای مختار و وزیر امور خارجه انگلیس، مربوط به زمان کدام کابینه می شود ذیلاً تاریخهای هجری قمری و هجری شمسی و میلادی با یکدیگر تطبیق داده می شود.

کابینه وثوق الدوله

در تاریخ ۲۹ شوال ۱۳۳۶ قمری برابر با ۱۶ مرداد ماه ۱۲۹۷ شمسی و اوت ۱۹۱۸ روی کار آمد و تا شوال ۱۳۳۸ برابر تیرماه ۱۲۹۹ و ژوئیه ۱۹۲۰ میلادی مشغول کار بود که پس از وی میرزا حسنخان مشیرالدوله روی کار آمد.

کابینه اول مشیرالدوله

روز ۱۶ شوال ۱۳۳۸ هجری قمری برابر با ۱۲ تیرماه ۱۲۹۹ و ژوئیه ۱۹۲۰ تشکیل شد و روز ۳ آبانماه ۱۲۹۹ برابر با ۲۵ اکتبر ۱۹۲۰ مستعفی گردید.

۱- بالفور طبق قرارداد ۱۹۱۹ با آرمنیاز اسمیت به ایران آمده که سمت مستشاری در مالیه را داشته باشد و در کابینه کودتا در مالیه بکار گمارده می شود.

۶۰۸ / تاریخ کودتای ۱۲۹۹

کابینه اول سپهدار اعظم

روز ۱۴ صفر ۱۳۳۹ برابر با ۵ آبانماه ۱۲۹۹ و اکتبر ۱۹۲۰ تشکیل شد.

کابینه دوم سپهدار

روز ۸ جمادی الثانی ۱۳۳۹ برابر با ۲۸ بهمن ۱۲۹۹ خ و فوریه ۱۹۲۱ م به ترتیب ذیل

پشاه معرفی گردید:

رئیس الوزراء - فتح الله خان (اکبر) سردار منصور سپهدار اعظم.

وزیر عدلیه: عباس میرزا (پسر فرمانفرما) سالار لشکر.

وزیر خارجه: میرزا حسنخان محتشم السلطنه.

وزیر داخله: فتح الله خان سردار منصور - سپهدار اعظم.

کفیل وزارت مالیه: میرزا عیسی خان فض.

وزیر جنگ: عبدالله خان همدانی حاج امیر نظام.

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه: دکتر اسماعیل مؤدب السلطنه

امین الملک.

وزیر فوائد عامه و تجارت: حسنعلی خان نصر الملک.

وزیر پست و تلگراف: صادقخان گیلانی سردار معتمد.

معاون رئیس الوزراء: میرزا حسین خان (سمعی) ادیب السلطنه.

کابینه سید ضیاء الدین

روز ۱۵ جمادی الثانی برابر با ۵ اسفند ۱۲۹۹ و ۲۴ فوریه ۱۹۲۱ تشکیل گردید و در

هفتم اردیبهشت ۱۳۰۰ ترمیم گردید و در ۱۲ اردیبهشت تغییرات دیگری در آن داده شد باین معنی

که وزیر فوائد عامه فوت کرد. و وزیر مالیه میرزا عیسی خان بواسطه بیماری پست خود را ترک

کرد و بارو پا رفت و مدیرالملک بوزارت مالیه و معززالدوله بوزارت خارجه منصوب گردیدند.

کابینه اول قوام السلطنه

روز ۱۴ جوزا (خرداد) ۱۳۰۰ برابر ۲۷ رمضان ۱۳۳۹ و ۴ ژوئن ۱۹۲۱ م قوام السلطنه

اعضاء کابینه خود را در قصر فرح آباد به سلطان احمد شاه معرفی نمود.

در ضمن لازم به یادآوری است که قبل از سلطنت پهلوی نام ماههای شمسی، اسامی

منطقه البروج بود که جای جای در دوره تاریخ بیست ساله نام این برجها آورده شده است. چون

ممکن است پاره‌ای از خوانندگان در تطبیق نام این ماهها دچار اشکال شوند، ذیلاً اسامی ماههای

منطقه البروج ذکر می گردد:

حمل، ثور، جوزا (=فروردین، اردیبهشت، خرداد)؛ سرطان، اسد، سنبله (=تیر، مرداد،

شهریور)؛ میزان، عقرب، قوس (=مهر، آبان، آذر)؛ جدی، دلو، حوت (=دی، بهمن، اسفند).

راجع بقرارداد ۱۹۱۹

در صفحه ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ متن قرارداد نهم اوت ذکر گردیده است ولی بعداً اسنادی بدست آمد که قرارداد مزبور مواد محرمانه‌ای داشته که بزبان فرانسه نوشته شده و نگارنده در کتاب «زندگانی سلطان احمد شاه» نقل نموده است. اینک در این جلد هم برای تکمیل متن قرارداد و ضامناً آن عیناً از کتاب مزبور نقل میگردد:

نقل از صفحه ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ کتاب «زندگانی سلطان احمد شاه»

«ناگفته نباید گذاشت که قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ تنها همین قرارداد و نامه ضمیمه آن که بامضای کاکس می باشد نبوده و ضامناً داشته که محرمانه و آن ضامناً مخصوصاً دو فقره که پروتکل ۶ و ۷ می باشد به زبان فرانسه و کاملاً محرمانه بوده است.

این دو پروتکل همچنان محرمانه بود تا آنکه اخیراً (یعنی چند سال قبل) کتاب اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلستان منتشر گردید و برملا شد. متن این دو پروتکل را به قرار زیر ذکر کرده است:

ضمیمه ۶: متن نامه کاکس به وثوق الدوله مورخ نهم اوت ۱۹۱۹:

«حضرت اشرف، نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید، مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلیحضرت سلطان احمدشاه و جانشینان از پشتیبانی دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست ما و مشورت با ما رفتار نمایند بهره‌مند خواهند بود تا حسن معاضدت و تأمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد؛ بعلاوه هر گاه مورد حاجت واقع شود پناهندگی در امپراطوری بریتانیا بدهد.»

ضمیمه ۷: نامه محرمانه کاکس به وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله نهم اوت

۱۹۱۹:

«حضرت اشرف، موجب بسی خوشوقتی است به اطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به من اجازه می دهد اعلام نمایم بملاحظه قراردادی که امروز نهم اوت ۱۹۱۹ بین اعلیحضرت و دولت ایران منعقد گردیده دولت پادشاهی بریتانیا آماده است که حسن خدمت خود را در اختیار حضرت اشرف بگذارد و همچنین در صورت لزوم مساعدت مالی و پناهندگی در امپراطوری بریتانیا را برای شما فراهم آورد.»

تلگراف کاکس به کرزن:

«افتخار دارم که اطلاع دهم قرارداد در نهم اوگوست به امضاء حکومت رسانده اسناد ضامناً به شرح زیر است : ۱- اصل قرارداد، ۲- قرارداد قرضه^۱، ۳- نامه به ریاست وزراء در

۱- این قرارداد هم اکنون هم محرمانه است و تاکنون منتشر نشده است.

۱۲۹۰/ تاریخ کودتای ۱۲۹۹

خصوص احتیاجات و خواسته‌ها، ۴- نامه به ریاست وزراء و مراجع به دعاوی که دو حکومت به یکدیگر دارند، ۵- نامه از ریاست وزراء در قبول پیشنهادات مزبور. ۵ فقره اسناد فوق انتشار داده شده، ۶- نامه دیگر به ریاست وزراء در محترم داشتن شاه و جانشینان او (این نامه بفرانسه است)، ۷- تضمین نامه یا بیمه نامه برای وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله^۱ محتویات ۶ و ۷ محرمانه خواهد بود من سواد اسناد پنج گانه اولیه را برای قنصلگری های پادشاهی در ایران فرستادم.

۱- باید اضافه نموده که صارم الدوله و وثوق الدوله که نسبت به بریتانیا همواره وفادار (باصطلاح گوش‌بفرمان) بودند از تضمینی که انگلیسها در باره این دو نفر کرده بودند استفاده نموده و تا آخر عمر حتی در دوران رضاشاه مصون ماندند و با احترام زندگانی نمودند. حتی وثوق الدوله پس از تغییر سلطنت هم یک نوبت بوزارت رسید و پس از وزارت عضو فرهنگستان ایران بود و صارم الدوله در اصفهان سر املاک خود بود. ولی احمد شاه که زیر بار قرار نرفته بود از سلطنت خلع گردید و نصرت الدوله هم که پس از کودتا علم مخالفت علیه انگلیسها بدوش کشید با آن وضع فجیع در سمنان بقتل رسید.

قرارداد محرمانه قرضه

برای دسترسی به متن قرارداد قرضه (ضمیمه قرارداد ۱۹۱۹) کوشش بسیار شد ولی جستجو نتیجه ای نداد.

در چندین سال قبل نزد مرحوم نصرالله صبا (مختارالملک) پرونده ای دیدم که در ۱۶۱ صفحه تنظیم گردیده و مربوط بود به کمیسیون مختلط افسران انگلیسی و ایرانی درباره تشکیلات ارتش ایران. پس از فوت مرحوم صبا احتیاجی به آن پرونده پیدا کردم، معلوم شد آن مرحوم تمام کتابخانه قیمتی خود را با تمام اسناد و مدارک وقف دانشگاه کرمان کرده است که آن دانشگاه میبایست از ثروت وقف شده آقای افضل پور و خانم فاخره صبا (برادرزاده مختارالملک) به اتمام برسد. از خانم فاخره صبا سراغ آن پرونده را گرفتم، مشارالیها گفتند این پرونده نزد من است. برای مطالعه پرونده رفتم. خانم صبا فتوکپی آنرا تهیه کرده بودند. ضمن آن متن قرارداد قرضه به خط و ترجمه مرحوم صبا مشاهده شد.

اینک این قرارداد— که تاکنون مکتوم مانده و در هیچ جا اثری از آن وجود نداشته است— برای اولین مرتبه در این کتاب عیناً نقل می گردد:

«قرارداد راجع به قرضه دو میلیون لیره به نرخ ۷٪ قابل پرداخت در ۲۰ سال:
مقدمه— کنترات یمابین حکومت بریتانیا و حکومت ایران در خصوص قراردادی که امروز مابین دولتین به نرخ زیر موافقت بعمل آمد.
ماده ۱— حکومت بریتانیا دو میلیون لیره به حکومت ایران قرض می دهد. تاریخ پرداخت آن به حکومت ایران به اقساطی خواهد بود که حکومت ایران بخواهد، بعد از آنکه مستشار اقتصادی در تهران مشغول انجام وظیفه شود بطوری که در قرارداد پیش بینی شده است.
ماده ۲— حکومت ایران تعهد می کند همراهه منافع را از قرار ۷٪ در سال بپردازد، به مقداری که پرداخت شده مندرجه در ماده ۱ تا بیستم مارچ ۱۹۲۱ و از آن به بعد همراهه مبلغ کافی برای اصل و فرع از قرار ۷٪ به مدت ۲۰ سال.

ماده ۳- تمام عوارض و عواید گمرکی که برای پرداخت یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره قرضه بدهی ۱۹۱۱ (رجوع شود به نمره ۳) اختصاص و تمهید شده برای پرداخت اقساط قرضه کنونی با همان شرایط معمول خواهد بود. اگر پرداخت قروض ۱۹۱۱ و بعدی که حکومت انگلیس داده کافی نباشد حکومت ایران تمهید می کند از منابع دیگری که دارد در اختیار گذارد. اقساط قروض ۱۹۱۱ و پیش پرداختهای دولت انگلیس بر بدهی دیگر مقدم خواهد بود. اگر درآمد گمرک بقدر کافی نباشد از عواید قسمتهای دیگر گمرک اختصاص خواهد داد.

ماده ۴- حکومت ایران مجاز است هر موقعی که بخواهد قرض فعلی را بدون رعایت تمهید داده، قبلاً بپردازد.

ششم آگوست ۱۹۱۹ در تهران امضاء شد

داستان کودتای حوت ۱۲۹۹

شمس ملک آرا (شهاب الدوله) که زمانی وزیر پست و تلگراف و تلفن و مدتی سناتور، و در زمان احمدشاه نیز رئیس تشریفات دربار بوده است؛ درباره کودتای ۱۲۹۹ و وقایع پس از آن مقاله ای در سالنامه دنیا (سال سیزدهم) نوشته است. وی به لحاظ سمتی که در دربار داشته اسراری را می دانسته است و بدین مناسبت مقاله اش حائز اهمیت خاصی می باشد که برای تکمیل جلد اول این تاریخ درج آن ضروری بنظر رسید، لذا عیناً در زیر نقل می گردد. ضمناً یادآوری می نماید: بطوری که میگویند شاهزاده شهاب الدوله تنها ایرانی بوده که از دولت انگلستان لقب «سِر» گرفته است.

چند روز پس از تعیین ریاست وزرا سپهدار نخست وزیر جدید بدربار آمد و با قیافه حیرت زده با حضور من به احمدشاه اظهار داشت:

«انگلیسها در هنگام ملاقات با من علاوه بر مطالبات و دعاوی که بابت دیون و هزینه ژاندارمری و پلیس جنوب و غیره از دولت ایران مطالبه مینمایند در حدود سی هزار لیره که بعنوان تقدیمی یا رشوه بدولت و وثوق الدوله بابت قرارداد داده اند میخواهند آن را به حساب دیون دولت بگذارند». سپهدار آنگاه گفت: من با کمال تعجب پذیرفتن چنین دینی را امتناع و تحاشی کرده و گفتم که دولت و ملت ایران از چنین معامله مطلقاً بی خبر و ابداً زیر بار نخواهد رفت و از سفارت انگلیس سابقه موضوع و مدارک را خواستم متأسفانه رسیدی بامضای صارم الدوله وزیر مالیه وقت وصول یکصد و سی هزار لیره را تصدیق کرده بود برخ اینجانب کشیدند. عنوان این تقدیمی برای تصویب قرارداد بود اینکه انگلیسها مطالبه این وجه را میکردند خوداقوی دلیل میبود بر آنکه دیگر امیدی بتصویب قرارداد ندارند.

بهرحال سپهدار موضوع را با آن قیافه وحشت زده و نگران بعرض شاه رسانیده و موضوع باعث نهایت تعجب و اضطراب شاه جوان گردید که چگونه حقوق حیاتی مملکت به ثمن بخش

فروخته شده و این داد و ستد تاکنون با زبردستی پوشیده و مکتوم مانده بود و امروز سر بار جدیدی بدوش ملت ستمکش بار بر گذارده میشود ولی ابراز احساسات و اظهار تعجب در برابر رسید رسمی که بامضاء وزیر مالیه وقت رسیده بود تأثیری نداشت و بالاخره آن وجوه به حساب دولت بریتانیا پرداخته شد و رضاشاه از وثوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله فیروز که از آن خوان یغما نصیب برده بودند خسارت را مأخوذ داشت.

با کشف این موضوع و به حقیقت پیوستن تقسیم وجه بین وزرا راشدین کابینه دیگر پای چوبین استدلالیان را که جسته و گریخته از حسن نیت عاقدین قرارداد دفاع میکردند برای همیشه شکسته و دیگر به دستاویز محذورین و تالی فاسد و اجبار یا صلاحیت سیاست سفسطه آنها بی ثمر و بلااثر خواهد بود.

یادداشت شدید اللحن سفارت انگلیس

سپهدار رئیس الوزرا که خودخواهی و تهور و وثوق الدوله و معلومات مشیرالدوله را نداشت و وضعیت کشور را پر مخاطره میدید خردمندانه بوسیله احمدشاه چند مرتبه تقاضای انعقاد مجلس مشاوره عالی در دربار نمود که راجع به رؤس مسائل معضله به او کمک فکری نمایند این دعوتهای حسب الامر ملوکانه از طرف اینجانب بعمل می آمد. علما و وزراء سابق - رجال خیرخواه مبرز و وکلای گذشته و آینده در این اجتماعات حضور مییافتند و به مشورت می پرداختند از جمله یک هفته بعد از تشکیل کابینه سپهدار یادداشت شدیداللحنی از سفارت انگلیس رسید که دولت بریتانیا پیمان صبر و انتظارش لبریز شده باید دولت ایران به این وضع آشفته و پریشان خاتمه دهد و روش و سیاست خود را با انگلستان روشن نماید ضمناً اعلام داشته بود که از ادامه کمک مالی که برای هزینه نظام وظیفه و غیره تا آن زمان مساعدت میکردند خودداری و امتناع خواهند کرد.

سپهدار تقاضای مجلس شورای عالی را برای تبادل افکار راجع به این یادداشت و جواب دولت ایران نمود پس از حضور مدعوین و تشریف فرمائی احمدشاه اینجانب فرمایشات ملوکانه را برای جماعت خواندم و مذاکرات پر حرارت بویژه از طرف نصرالملک هدایت نسبت به تزییقات انگلیس بعمل آمد. شادروان سید حسن مدرس و علماء دیگر هم نقطهها و اظهاراتی نمودند ولی جز مشاجره شدیدی بین سپهسالار تنکابنی و مدرس نتیجه دیگری گرفته نشد و ارائه طریقی به دولت پریشان حال وقت نکردند.

پیمان ایران و شوروی

باردیگ در تاریخ ۲۴ جدی ۱۲۹۹ شمسی سپهدار مشورت با شورای عالی درباری را لازم شمرد موضوع مذاکره عقد پیمان بین ایران و روس بود که مدتی بین مشاور الممالک انصاری و وزارت خارجه دولت شوروی مواد آن مورد مطالعه و تبادل نظر بوده و برای تصمیم قطعی و تصویب دولتین

حاضر و مهیا شده بود. روز موعود از وزرا و وکلای آینده و رجال دعوت بعمل آمد تا در کاخ ابیض گلستان حضور بهم رسانند. مواد مطروحه پیمان روس باطلاع مجمع رسید و مدتی در آن بحث و تعاطی افکار شد و با جزئی اصلاحات پیمان مذکور که دال بر روح آزادی خواهی و نیات حسنه دولت انقلابی روس بود و بویژه ما را از تحمیلات ناروا و کمرشکن روسیه تزاری رهائی میبخشید با اتفاق آراء تصویب و بوسیله منشورالملک که برای این منظور به بادکوبه آمده بود نتیجه به مشاورالممالک ابلاغ گردید.

این پیمان بزعم اجانب علاوه بر منافع حیاتی که از عقد آن نصیب ایران گردید از این لحاظ بمنافع انگلیس و رفع نگرانی سیاستمداران آن دولت مفید واقع شد که روس ها بعده گرفتند قوا و مبلغین رژیم خود را از ایران دور نمایند و تبلیغات رژیم خود را در این کشور تأیید و ترویج نکنند. بدیهی است بدین ترتیب تهدید سرایت رژیم کمونیزم علی العجله مرتفع شده و انگلیس ها برای جلوگیری از توسعه آن به هندوستان و شرق و حفظ منافع خود در ایران احتیاج به نگاهداری قوای خود در ایران نداشته و از هزینه هنگفت اردو کشی و اشکالات دیگر فارغ البال شدند کما اینکه مقارن عقب کشیدن روس ها از شمال و از هم پاشیدن بساط حامیان رژیم جدید انگلیس ها نیز در تخلیه ایران ناگزیر شدند.

بالجمله کابینه سپهدار از هر طرف مصادف با اشکالات شد بعضی از اعضاء کابینه استعفا نمودند فقدان سرمایه و اعتبار و تحریکات داخلی بر ضد کابینه سبب شد که سپهدار استعفای خود را تقدیم احمدشاه نماید. احمدشاه به رجال مهم دیگر تکلیف تشکیل کابینه کرد ولی نظر به اشکالات موقع هیچیک زیر بار مسئولیت زمامداری نرفتند بالاخره احمدشاه راه چاره در این یافت که وکلای حاضر را که عده آنها قریب بر هفتاد نفر بالغ میشد دعوت نماید و نظر آنها را نسبت به رئیس الوزرا وقت استفسار نماید. در تاریخ دلو ۱۲۹۹ نمایندگان حاضر به بهارستان دعوت شدند. اینجانب از طرف احمدشاه به بهارستان رفته فرمایشات ملوکانه را ابلاغ کردم و اشکالات وضع و مضرات بی تکلیفی مملکت و فقدان دولت مسئول را گوشزد نمایندگان نمودم. آقایان پس از مذاکرات و تعاطی افکار تقریباً با اتفاق آرا اعتماد خود را نسبت به سپهدار اعلام داشتند لذا احمدشاه سپهدار را احضار و متقاعد نمودند که در برابر این اعتماد سرشار نمایندگان و امر ملوکانه قبول زمامداری و کابینه جدیدی تشکیل دهد.

اوضاع بنحوی درهم و برهم و مبهم بود که سپهدار چند هفته نتوانست برای تشکیل کابینه و معرفی همکاران خود تصمیمی اتخاذ نماید بالاخره در تاریخ ۲۸ دلو کابینه خود را معرفی کرد و مشغول رسیدگی بامور جاریه گردید از جمله بمنظور تکمیل و تصویب پیمان ایران و روس تعلیمات و تأکیدات به مشاورالممالک صادر کرد تا آنکه در تاریخ فوریه ۱۹۲۱ پیمان بامضای مقامات صلاحیت دار دولت شوروی رسید و برای امضا دولت ایران فرستاده شده بود در اینوقت

یعنی سوم اسفند ۱۲۹۹ وقایع کودتا از پس پرده غیب خودنمایی کرد. برای شرح آن وقایع لازم است نظری باو ضاع فرونت قوای انگلیس در قزوین و وضعیت دیویزیون قزاق پس از شکست غازیان و کوتاه شدن دست افسران روسی از سرپرستی آنان بیندازیم:

همکاران میر پنج رضاخان

پس از شکست قوای دولت رشته انتظام بکلی گسیخته شد و افراد سرباز و دستجات کوچک و افسران بحکم (سوکپو) یعنی تا میتوانی خود را نجات بده باطراف و جوانب متواری و پراکنده شدند بعد از رفع طوفان جنگ بتدریج در قزوین در پناه فرونت انگلیس جمع آوری شدند. افسران همکار میر پنج رضاخان مانند احمد آقاخان و امیر موقت نخجوان و مرتضی خان یزدان پناه بمنظور بهبودی روحیه افراد و آماده کردن آنها برای خدمت جهدی بسزا میکردند.

این عده پس از شکست غازیان با حال اسف اشتمال بی ساز و برگ مدتی در قزوین به زندگانی سربازی خود ادامه دادند. مستر نرمان سفیر انگلیس در تهران مکرر از وضع ناگوار آنها با اینجانب صحبت میکرد و میگفت لباس آنها مندرس، پایشان برهنه، شکمشان گرسنه است و ما یعنی انگلیسی ها بآنها کمک کرده برگ و ساز و کفش و لباس تهیه نموده رفع احتیاجشان را کرده ایم!!

پس از انفصال افسران روسی از طرف دولت هنوز فرمانده مسئولی برای قوای مزبور معرفی نشده بود و قریب ۳ ماه این عده نظامی که بعداً هسته قشون معظم منظمی گردید تحت نظر افسران نامبرده با کمک مالی انگلیس ها در جبهه قزوین وقت گذراندند. دولت مسئول طوری مشغول و مستغرق اوضاع درهم برهم کشور بود که نمیدانست در پس پرده آهنگین قزوین چه نقشی برای نمایش دادن مهیا میشود. در همین هنگام بعضی افسران جوان تحصیل کرده ژاندارمری مانند ماژور مسعودخان و کاظم خان و زمان خان و غیره در قزوین با افسران انگلیسی خاصه ژنرال و یکس و کلنل اسمایس تماس نزدیک داشته و کلنل اسمایس که از افسران زبان دان زبردست بود برای تشکیلات ژاندارمری بوسیله نصرت الدوله کنترات شده بود با افسران نامبرده ژاندارمری در آنجا طرح ریزی تشکیلات جدید میکردند بعضی از افسران در کمیته آهن شرکت داشته و به سیاست طرفداری از انگلیس علاقمند بودند و از جوانان ترقی خواه بشمار میرفتند.

در چنین موقع و فرصت بود که مستر نرمان سفیر دولت بریتانیا با موافقت افسرانی که سرپرستی نظام ایران نامبرده شده بودند زمینه را مساعد یافته طرح کودتا را ریختند.

با سوابقی که بااطلاع خوانندگان محترم سالنامه دنیا رسید یعنی با پیشرفت قوای بلشویک در داخل ایران و بالنتیجه بخطر افتادن منافع سیاسی و اقتصادی دولت انگلیس با نبودن قوای اطمینان بخش در ایران که بتواند از تجاوزات متجاسرین و توسعه بلشویزم جلوگیری نماید با

مخالفت افکار عمومی و شاه و دولت به نظم و تجهیز نیروی موثری بسر پرستی افسران انگلیسی و بالاخره با تهدیداتی که به ما میشد که در صورت پذیرفتن قرارداد در انتظار پذیرش عواقب وخیم باشیم بر ارباب بصیرت روشن و واضح بود که زود کار بآرامی نمیگذرد و در دماغ مسئولین سیاست بریتانیا نقشه‌های دیگر طرح خواهد شد بالجمله تصمیم گرفته شد که از قوای موجوده در قزوین که در گذشته بسی ناراضی و به آینده امیدی نداشتند استفاده شود و نقشه مطروحه جامه عمل پوشد و زمام امور بدست کفایت اشخاصی داده شود که مورد اعتماد کامل بریتانیای کبیر بوده و منظور مواد اصلی قرارداد مدفون را عملاً بموقع اجرا گذارند.

قرعه فال به نام سید ضیاءالدین زده شد

برای شروع باقدام قبل از هر چیز لازم بود شخص فعالی را برای زمامداری انتخاب نمایند که هیچ شبهه و تردیدی در وفاداری و ثبات قدمش نبوده و جامع شرایط منظوره سیاست انگلیس باشد بالاخره پس از جستجوها قرعه بنام آقا سید ضیاءالدین طباطبائی فرزند مرحوم سید علی آقا یزدی اصابت و نامبرده مسئول را اجابت کرد. از قرائتی که در دست است چنین برمیآید که انگلیس‌ها برای انجام مقصود با سپهسالار تنکابنی نیز داخل مذاکره شده بودند ولی ایشان با شرکت ضیاءالدین در این امر خطیر موافقت نکردند.

سوابق آقا سید ضیاءالدین بر جامعه معلوم و مکشوف است در عنوان جوانی بفعالیت سیاسی علاقمند بود در روزنامجات رعد و برق و صائقه با قلم شیوای خود در ضمن مقالات عدیده انتقاداتی از اوضاع و زمامداران میکرد و شهرتی بسزا یافته از بدو امر بانگلو فیلی یا طرفداری از سیاست انگلیس در جامعه شناخته شده بود ضمناً از ارکان موثر کمیته آهن بشمار میرفت.

سید در بروز جنگ جهانی اول پیوسته میکوشید که ایران بجانب داری متفقین قیام نماید و پس از خاتمه جنگ از حامیان جدی قرارداد وثوق الدوله بوده و مقالات موثری در دفاع از قرارداد وثوق الدوله با انگلیس‌ها منتشر کرد بطور خلاصه با سیاست انگلیس همراه و با نمایندگان این دولت همراه و سر و سری داشت و با این سوابق اطمینان بخش طرح ریزان کودتا او را قهرمان این داستان تشخیص داده و با اخذ وثائق و تعهدات و دادن مواعید همه نوع تقویت و مساعدت آقای سید ضیاءالدین را وارد صحنه پر ملالت سیاست کردند گفته میشود که آقای نامبرده در شرایط لازمه پیشرفت کار و نیل بمقصد چنین پیشنهاد کرد که متنفذین و سیاستمداران پیشین تهران را که ممکن است مانع کامیابی شوند توقیف و زندانی نماید و ضمناً دستگیری این اشخاص صدرنشین نامی ایران رعبی در قلوب عامه و گردنکشان ولایات تولید خواهد کرد که بیشتر کمک بانظام کرده و سبب موفقیت خواهد بود و چون اکثر آنها متمکن و ثروتمندند وجوهی برای مخارج جاری از آنها اخذ شود. با این نقشه و برنامه قبلاً موافقت شد.

دیگر از اقداماتی که مقدمتاً در پس پرده آهنین بعمل آمد گفته شد کارگردانان صحنه از

افسران و عناصر برجسته این نمایش بقید قسم قرآن و وجدان تعهداتی گرفتند که با حفظ نفوذ و سیاست انگلیس و اجرای مقاصد منظوره وفادار و ثابت قدم باشند بطوری که میدانیم عمده هدف و مقاصد آنها در دست داشتن مالیه و نظام مملکت بود و کارشناسان مالی و نظامی آنها در مدتی قبل بایران آمده و بکار و خدمت پرداخته بودند در انتظار اینکه قرارداد تصویب یا بطریق دیگر مأموریت آنها تنفیذ شود و تصمیم زمامداری سید ضیاءالدین بدین طریق گرفته شد ولی برای اجرای نظریات هر زمامداری قوه و نیرو لازم است که گفته اند هیچ تدبیری بدون پشتیبانی شمشیر تأثیری نبخشد.

شیپور مارش پشروی بسوی تهران بصدا درآمد

افسری که تجربه ها آموخته و امتحان کفایت و شهامت داده بود یعنی رضاخان میرپنج فرماندهی قوا را بعهدہ داشت افسران و افراد نظام کمر خدمت و اطاعت بفرمان فرمانده بستند و احکامش را بجان و دل پذیرفتند. نتیجه آنکه پشتیبانی فرمانده قوا از زمامداری سید ضیاءالدین که از ضروریات پیشرفت نقشه کودتا بود محرز گردید. این مطلب به ثبوت رسیده بود که زمامدار آتی قبل از آغاز اجرای نقشه مکرر مسافرت بقزوین کرد، با مقامات ذی علاقه مذاکرات نموده و در جزئیات و کلیات قضایا موافقت حاصل شده بود بالاخره در روز و ساعت مقرر شیپور مارش پشروی بطرف پایتخت زده شد.

احمدشاه در قصر فرح آباد میزیست کارکنان درباری بعضی در کنار شاه و برخی در شهر بودند مقیمین شهر از جمله نگارنده هر روز صبح به فرح آباد رفته تا شب انجام وظیفه میکردیم. هیئت وزرا جلسات خود را در کاخ گلستان ادامه میدادند و هفته یکمرتبه جلسه در فرح آباد انعقاد می پذیرفت و گاهگاه وزیر مختار انگلیس (مستر نورمان) با اسامارت مستشار سفارت بدیدار شاه می آمدند و مذاکراتی با حضور اینجانب میکردند ولی جای بسی تعجب است شاه و وزیرانش ظاهراً هیچ اطلاعی از قضایای پس پرده آهنین قزوین که میگویند (Ironsides) اداره میکرد نداشتند.

بر نگارنده که پیوسته در خدمت شاه و تا حدی وارد جریان کارها بودم هیچ قرینه و امارتی مشهود نبود که دلالت بروقع آن واقعه و پیدایش چنین نمایشی بنماید. طراحین نقشه بسی طرار و ماهر بودند و اولیای دولت بغایت خامد و غافل میگویند سفارت انگلیس با افسران سوئدی ژاندارم تلویحاً و تصریحاً تذکر داده بود که مقاومت در مقابل نهضتی که مخلوق احتیاجات وقت است و بخیر و صلاح کشور میباشد بصلاح شما نیست بالجمله آشفتگی اوضاع و خواب غفلت اولیای امور در مرکز و بیداری سیاست ماهرانه دیگران و مساعدت مقتضیات و هواداری زمینه یعنی ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار بودند تا سید ضیائی بمسند صدارت و سیادت و ریاست صد روزه تکیه زده و ستاره پهلوی در افق زمان طالع شود با چنین کیفیت و وضعیتی قوای قزوین در

روز و ساعت معین حرکت خود را بطرف پایتخت آغاز نمود. گزارش‌های تلگرافی رسید که کلیه قوا بجانب مرکز عزیمت نمودند و جسته و گریخته خبر رسید که مقصد مهاجمین آنست که باوضاع آشفته کشور یکباره خاتمه دهند و پای همت بکوبند تا دست نالایق زمامداران را که پیوسته در بند خویش و غافل از بیگانه و خویش بودند از سر ملت ایران کوتاه کنند.

دستوری که شاه مضطرب بمن میدهد

بمحض رسیدن خبر حرکت قوا احمدشاه مضطرب باینجانب امر فرمودند که بوسیله تلفن با افسران قوا تماس گرفته و ابلاغ نمایم که حسب الامر بمركز نیایند و در آنجا متوقف باشند تا تعلیمات برسد. بعضی افسران بوسیله تلفن در پاسخ من جوابهای غیر مقتعی دادند و گفتند بفرمانده ابلاغ خواهیم کرد و به اعلیحضرت اطمینان دهید تشویشی بخاطر راه ندهند.

در اینموقع سردار همایون پوروالی از طرف شاه بفرماندهی دیویزیون منصوب و با فرمان بشتاب باستقبال اردو شتافت ولی او را توقیف کردند و فرمانش را ندیده و نشنیده گرفتند ساعت‌ها و دقائق باضطراب میگذشت تلفن‌ها و پیغامات بی اثر بود. شب سوم حوت دیرگاه نگارنده از فرح آباد بشهر آدم بدیهیست آنکه در خواب نشده چشم من و پروین بود. نزدیک طلوعه صدای توپ شنیده شد اضطراب و وحشت عمومی فزونی یافت بتصور اینکه مجادله و خونریزی آغاز شده پس از آنکه آفتاب جهان تاب پرده استتار شب را درید بطوری که همه میدانند قضایا روشن و شهر بدون مقاومت و تلفات کاملاً بتصرف واردین درآمد و دستگیری بعضی رجال و نویسندگان که مورد نظر بودند با شتاب مخصوص آغاز گردید بدانسان که فرصت اندیشه فرار یا جستجوی پناهگاه بآنها داده نشد.

این نکته را نگفته نگذارم که در حین حرکت اردوی مهاجم اخبار بتواتر میرسید که مأمورین بانک شاهنشاهی کامیون‌های پر از نقره و اسکناس برای تأمین احتیاجات آنها حمل به قزوین و نقاط بین راه میکردند. دیگر آنکه تلگرافاتی بنام شاه خطاب به افسران و افراد انتشار مییافت و باطلاع عموم رسانده میشد که شاه سربازان و نگهبانان تاج و تخت را دعوت بمركز فرموده تا کشور را از لوٹ وجود عناصر فاسد، خیانتکار آشوب طلب پاک و مصفا نمایند. با این قرائن ممکن است از عالم بالا قبلاً الهامی به احمدشاه رسیده باشد که نهضت بر ضدیت سلطنت نیست مقام و شخصیت شاه مصون از هر تعرض و گزند خواهد بود.

فرار و تحصن نخست وزیر در سفارت انگلیس

محمدحسن میرزای ولیعهد که در شهر متوقف بود قبل از طلوعه صبح از خندقهای شرقی شهر فرح آباد گریخته و در کنار برادر تاجدار در امن و امان زیستند. رجالی را که سال‌ها زمامدار شوکت مدار کشور بودند از گوشه و کنار قزاقها بیرون کشیده و در حجرات میدان سپه زندانی شدند

بعضی که فرصت یافتند و بزوایای خفایا یا سفارتخانه‌ای شتافتند از جمله سپهدار رشتی شاید با تبنانی قبلی در سفارت انگلیس پناه جست و از زحمت تعرض رست.

اعلامیه‌های مطمئن و آمرانه‌ای بنام فرمانده قوا صادر گردید اهالی را بنظم و سکوت و اطاعت دعوت فرمود. حکومت نظامی اعلام گردید و کلنل کاظم خان سیاح بفرمانداری نظامی تهران گماشته شد. اشخاص برجسته‌ای که زندانی شدند از اینقرار بودند:

عین الدوله، فرمانفرما، سعدالدوله، سپهسالار تنکابنی، محتشم السلطنه اسفندیاری، نصرت‌الدوله فیروز، قوام‌الدوله، امیر نظام همدانی، سالار لشکر، سردار معتضد، یمین الملک و غیره...

نصرت‌الدوله تا آن اوان در اروپا مانده و در لندن با اولیاء امور انگلیس گفتگوها و زد و بندها کرده و با کمال اطمینان موانع طبیعی راهها و کوههای مسدود از برف را به هیچ شمرده و بعجله و شتاب خود را بصحنه نمایش رسانده بود گفته میشود در لندن وعده زمامداری و پشتیبانی کامل از عملیاتش به نصرت‌الدوله داده شده بود ولی متعجبانه بمحض ورود بمركز وجودش محل اقتدار دولت وقت و مانع پیشرفت کار شناخته شد و بقید و بند گرفتار گردید و اتومبیل (رولیس رویس) که برای خود آورده بود مصادره و مورد استفاده فرمانده قوا قرار گرفت.

قبلاً وعده داده بودم که از بی اعتباری و شرنگ دوستی و دشمنی سیاست دول خوانندگان را آگاه نمایم در اینجا موردی بسیار مناسب و دلایلی بس متقن برای ثبوت دعوی خود دارم. اگر بگزارش‌های مأمورین انگلیس در حین جنگ جهانی گذشته مراجعه شود این عبارت را مکرر خواهید یافت که با عبارت برجسته تصریح شده (فرمانفرما در مقابل مخاطرات پرچمدار جدی منافع انگلیس در ایران است) بعلاوه نشانهای عالی ممتاز دولت بریتانیا از قبیل ستاره هند و غیره به آن شاهزاده اعطا شده بود نصرت‌الدوله بنابر اظهار لرد کارزون وزیر خارجه بریتانیا در مجلس لردهای انگلیس بین سیاستمداران ایران بهترین دوست دولت انگلیس محسوب میشد نشان (سنت) میشل سنت ژرژ بدو اعطا شده بود.

با این سوابق چگونه میشود تصور کرد سید ضیاءالدین این دوستان صمیمی انگلیس را بدون رضایت یا اطمینان از چشم‌پوشی آنها دچار زندان و عقوبتها و شکنجه‌ها نموده از فرمانفرما چند میلیون پول مطالبه نماید خود و اولادانش مکرر به تهدید کشتن کنند ولی فرمانفرما با شهامت و خونسردی و استقامت حیرت‌آوری که مورد تحسین دشمنانش شده بود از دادن کورهای مطالبه شده دیناری نپرداخت و صراحتاً اظهار داشت که هروقت تصمیم بکشتن من گرفتید فقط اجازه و فرصت دهید تا بدرگاه خالق بی نیاز نماز و نیاز گزرام و وصایای خود را تنظیم نمایم. شنیده شد که عزت‌الدوله دختر مظفرالدین شاه برای استخلاص شوهر و فرزندان متوسل بسفارت انگلیس شده بود ولی در اخذ نتیجه کامیاب نشد.

اسرار مذاکرات من با سفیر انگلیس

در اینخصوص مذاکره من با مستر نورمان سفیر انگلیس حکایتی است گفتنی و شنیدنی. یک روز در دربار فرح آباد به مستر نورمان گفتم که آقا من چنین در نظر دارم در آغاز مشروطیت هنگامیکه نماینده ملت بودم ناصرالملک را محمدعلیشاه علی رغم آزادی خواهان در یک اطاقی در بار زندانی نمود بمحض وصول خبر سفارت انگلیس یکی از مستشاران سفارتخانه خود را بدربار اعزام داشت. مشارالیه بدون اجازه قبلی مستقیماً بدربار نزد شاه رفت و بعنوان اینکه ناصرالملک دارای نشان عالی انگلیس است استخلاص فوری وی را خواستار و بوسیله سپاهیان هندی سفارت او را بخارج ایران بدون گزند رساندند چگونه در اینمورد رجال هواخواه جدی سیاست انگلیس را که دارای نشان های عالی آن دولتند در قید اسارت و زنجیر و مورد ستم و تحقیرند و از طرف شما اعتنائی و اقدامی برای رهایی یا لامحاله برای تخفیف آلام آنها نمیشود. سفیر نامبرده که خود را در موقع دشواری مییافت چنین پاسخی در هم بافت که دخالت ما در امور داخلی کشور دیگران مجوزی ندارد فقط از حیث جان زندانیان مورد نظر میتوانند اطمینان داشته باشند که مصون خواهند بود.

بالجمله طوفان و اضطراب وحشت عمومی تا حدی برطرف شد و انتظام مستقر گردید اینجانب بی خبر از دربار ملالت بار فرح آباد بعزم انجام وظیفه از شهر عازم فرح آباد بودم گفتند بدون اجازه حکومت نظامی کسی حق خروج از شهر ندارد لذا بمقر حکومت رفتم و کلنل کاظم خان حاکم نظامی را ملاقات، او مرا بگرمی پذیرفت و اجازه خروج صادر کرد لذا با شتاب فراوان به فرح آباد رهسپار شدم احمدشاه و اعضا دربار در حالیکه حکایت از اضطراب میکرد با تسلیم و رضا در انتظار پرده های آینده نمایش بودند. در همانموقع کلنل (وست هال) سوئدی رئیس کل نظمیه ایران شرفیاب شد و مفاخره میکرد فقط نقطه ای که در مقابل مهاجمین بمدافعه پرداخت و خسارت دید شهربانی بود که هدف توپ واقع گردید.

اولین نامه رضاخان برای احمدشاه بوسیله من تقدیم شد

پس از آنکه اضطراب عمومی تسکین یافت و طوفان برطرف گردید بگری و بینندها خاتمه یافت. یکروز در ساعات صبح که اینجانب در فرح آباد مشغول انجام وظیفه بودم دو افسر از طرف فرمانده قوا به آنجا آمده و حامل عریضه ای بس مهم خطاب به احمدشاه بودند. افسرهای مذکور اقتدارالسلطنه فرزند نایب السلطنه کامران میرزا و دیگران سرهنگ باقرخان معروف به (بمبی) و اما نامه از طرف فرمانده قوا امضا شده بود مفاد و مضمون اینکه «رجال پوسیده سلف و زمامداران بی ایمان سابق جز خرابی و خیانت به کشور شاهنشاهی خدمتی انجام نداده تا سرزمین سیروس و شاپور را بچنین حال اسف اشتمالی انداخته اند امروز زمامداری لازم است جوان و جدی با افکاری نوین و عزمی متین که بتواند کشتی شکسته مملکت را بساحل نجات سوق داده

پیشانی‌ها را سامان بخشد لذا آقا سید ضیاءالدین که جامع صفات لازمه است برای زمامداری پیشنهاد مقام سلطنت مینماید و صدور دستخط صدارت ایشان را خواستاریم. امضاء—رضا»
 نامه بعرض شاه رسید با قیافه گرفته مدتی به دریای فکر فرو رفتند. چنین می نمود که بتصدیق زمامداری سید ضیاءالدین ابداً رغبتی ندارند حاملین نامه مرخص شدند. چند ساعتی نگذشت مستر اسمارت مستشار سفارت انگلیس بملاقات احمدشاه آمد مدتی بمذاکره پرداختند چنین تصور میکنم نامبرده صلاح اندیشی کرده و اندرز آمیخته به تهدید داده که زمامداری سید را بپذیرند.

همان روز عصر سید ضیاءالدین احضار به دربار فرح آباد گردید ساعتی با شاه در گفتگو بودند. احمدشاه میخواست ابلاغ معمولی ریاست وزرا مطابق فرمول دیرین بافتخار آقا صادر شود سید ضیاءالدین نپذیرفت خود بخط خود ابلاغی مفصل که حاکی از سعایت زمامداران پیشین که در نتیجه دست‌های نالایقشان کشور به خرابی و فلاکت سوق داده شده و بالنتیجه تعیین ایشان که از کفایت و دانش آراسته است بسمت ریاست وزرا با اختیارات مخصوص معرفی میشود نوشت. احمدشاه از امضای چنین ابلاغی به ولایات که برخلاف نظرش بود فوق العاده اکراه داشت چه که از صدور آن احتمال بروز اغتشاشات در اطراف میداد ولی کار از مذاکره و مسالمت به خشونت کشید بالاخره خواهی نخواهی ابلاغ زمامداری مطابق دلخواه آقا سید ضیاءالدین امضا و در تمام اکناف و اطراف کشور مخابره و منتشر گردید.

پس از صدور فرمان شاه— سید ضیاءالدین کابینه خود را تشکیل و معرفی کرد مازور مسعودخان کیهان از افسران ژاندارمری بسمت وزارت جنگ و رضاخان میر پنج بفرماندهی کل قوا نامیده شدند. اعضا کابینه بعضی در محافل تهران تا حدی معروفیت و شخصیت داشتند ولی اکثر آنها برای اولین بار مسئولیت را بدوش گرفته و در صحنه سیاست نمایان شدند. وزارت خارجه بعهده آقای مدیرالملک جم تفویض و شخصی که در بوشهر کارگزار بود و ظاهراً مورد اعتماد کامل انگلیس‌ها میبود به مقام وزارت فواید عامه برگزیده شد کمتر کسی از اهالی تهران افتخار شناسائی ایشان را داشت.

رئیس الوزرا جدید یکی از اطافهای محقر کاخ بادگیر گلستان را اقامتگاه شبانه‌روزی خود قرار داد و با فعالیت بی نظیری بر تق و وفق امور پرداخت جلسات هیئت مرتباً در کاخ ابیض گلستان انعقاد میپذیرفت در همین اوان میرزا حسن خان مشارالملک بسمت وزارت دربار معرفی و اینجانب بهمکاری و همقطاری ایشان کامیاب شدم.

جزد کرمصدق اغلب استانداران دستگیر شدند

آقا سید ضیاءالدین برای بسط اقتدار خود حکام و مأمورین سلف را تغییر و اشخاصی را با اختیارات تامه جایگزین آنها کردند از جمله مازور محمودخان ژاندارم را با دستور محرمانه

۶۲۲/ تاریخ کودتای ۱۲۹۹

فرستادند که صارم الدوله حاکم کرمانشاه را بهر نحو است دستگیر و اعزام مرکز نمایند. چون صارم الدوله استنباط مخالفت و استشمام سوء قصد را میکرد تا حدی مجهز و پیوسته با اسکورت عشایر حرکت می نمود بدین لحاظ تصادف خونین واقع شد و پس از وارد شدن تلفات صارم الدوله تحت الحفظ بمركز فرستاده شد و مازور محمودخان پس از این فتح و فیروزی بفرمانداری صاحب اختیار خطه غرب شناخته گردید.

دکتر محمد مصدق والی فارس پس از وصول ابلاغ تلگرافی شاه نغمه مخالفت آغاز کرد و زیر بار حکومت نرفته استعفا داد و به میان ایل بختیاری رفت. همچنین قوام السلطنه در خراسان در آن اوان با اختیارات (ساتراپی) فرمانفرمایی میکرد رئیس الوزرا تعلیمات محرمانه را به کلنل محمدتقی خان پسیان فرستاد که تا با مهارت قوام السلطنه را اغفال و گرفتار و تحت الحفظ بمركز اعزام دارد.

محمدتقی خان در موقعی که قوام السلطنه با اطمینان خاطر برای اجرای مراسم جشن و سرور سیزده نوروز در باغات بیرون شهر مشهد سرگرم تفریح بود مأموریت خود را با زبردستی انجام داده زمامدار صاحب اختیار و اقتدار خراسان که امیر مطلق خوانده میشد به خواری و خفت تحت الحفظ به مرکز آوردند و در عشرت آباد در سلک دیگر پروردگان عزت و محنت زندانی کردند.

رئیس الوزرا که باطناً موافقت قبلی سیاستمداران انگلیس را تحصیل کرده بود با سفارت انگلیس مکاتباتی رد و بدل نموده رضایت کتبی آنان را به الفا قرارداد وثوق الدوله بدست آورد و بدین طریق در طلیمه سال ۱۳۰۰ اعلامیه ای از طرف رئیس دولت با سبک و سلاست دلپذیر انتشار داد که الفا قرارداد را بعنوان هدیه (عیدانه) تحویل جامعه داد. پیمان ایران و روسیه که مواد آن مدتی قبل بتصدیق طرفین رسیده و مهیای امضا بود در این وقت امضا و داخل مرحله عمل و اجرا گردید.

دیگر رئیس دولت باصلاح وضع بلدیہ پرداخت بنای بلدیہ را و یران ساخت که کاخ نوین بر یزد بودجه سنگینی برای شهرداری تنظیم و با وضع عوارض جدید عواید بودجه را تأمین نمود ضمناً بعضی مقررات دیگر از قبیل بستن کلیه دکاکین در روز جمعه و منع مشروبات و فحشا و غیره بموقع اجرا گذاشت.

در مهمانی نخست وزیر جز دوغ و شربت مشروب دیگری نبود

اقدامات متهورانه رئیس دولت احساسات خاصی آمیخته به تحیر و تحسین و اعجاب در عامه تولید کرده بود سفارت انگلیس از تأیید و تقویت دولت لمحہ ای خودداری نمیکرد و با دقت مخصوص ناظر جریان کارها و سیر افکار عمومی بود.

نوروز ۱۳۰۰ در رسید مجلس سلام مجللی با موافقت رئیس دولت در تخت مرمر منعقد شد

ملحقات و اضافات/ ۶۲۳

سید ضیاءالدین و وزرا با جبهه ترمه و کلاه بجایگاه خود ایستادند و مراسم سلام در حضور شاه برگزار گردید.

پس از انقضای چند روز مجلس دعوت مجللی در کاخ وزارت خارجه برطبق دستور رئیس الوزرا مهیا شد از عموم نمایندگان بیگانگان و رجال برجسته داخلی دعوت بعمل آمد. اینجانب در آن مجلس حضور داشتم و جریان را بدقت و کنجکاوی شاهد بودم پس از آنکه بانوان سفرا و مدعوین با عز و جاه در سر میز حضور یافتند نغمات موسیقی دلتواز آغاز گردید بنا به امر رئیس دولت هیچ نوع مشروبى جز دوغ و شربت در سر میز آماده نشده بود بعضی از مدعوین که معتاد برفع عطش بوسیله شراب بودند اظهار اشتیاقى بشرب دوغ و شربت ننمیدوند از جمله کلنل (وست هال) رئیس شهربانى که بقول فرنگى ها Bonviveur یعنی برای خوب خوردن و خوب نوشیدن اشتهاى بسزا داشت از فرط تشنگى و میل بمشروب احوالى دگرگون داشت از اینجانب استمداد میکرد ولی با غدغن اکیدی که شده بود مدد اینجانب هم تخفیفی به آرامش نداد باری در سر میز وزیر جنگ مازور مسعودخان در یکطرف جا گرفته بود و در جهت مقابل فرمانده کل قوا رضاخان با افسران ارشد خود قرار داشتند.

در جریان صرف شام جناب رئیس الوزرا از جای خود برخاسته نطق مکمل مفصلی بزبان فرانسه ایراد کرد خلاصه کلام اینکه از وجود روابط حسنه بین ایران و دیگر دول سخن راندند و الغاء قرارداد منحوس وثوق الدوله را که باعث بدبینی و کدورت ملت از سیاست انگلیس شده بود با مساعدت وزیر مختار آن دولت اعلام نمودند و گفتند با این عمل مناسبات حسنه و احترامات متقابل تجدید و تکمیل گردید. پس از آن سید ضیاءالدین تصمیم دولت را برای اصلاح ادارات و استمداد کارشناسان خارجی به این نحو اعلام داشت برای دارائی و جنگ و فواید عامه از کمک کارشناسان و افسران انگلیسی استفاده شود متخصصین امریکائی به شهرداری کمک نمایند در رشته فرهنگ از دانشمندان فرانسه استمداد جویند بلژیک کماکان در گمرک و پست و سوندیها در ژاندارمری از متورث و تعلیمات خود بهره بخشند. در خاتمه نطق غرا که گاه بگاه بعلت لکنت طبیعی زبان بریده میشد جام دوغ یا شربت را بسلامتی مهمانان محترم نوشیدند ما نیز تعقیب کردیم.

پس از بیانات رئیس الوزرا مستر (کارلدول) سفیر امریکا که مقدم السفرا بود از طرف همکاران خود نهایت امتنان و تجلیل را از بیانات شافیه و نیات اصلاح طلبانه رئیس دولت نمود سفرله بلژیک و فرانسه هر یک بنوبت خود بیاناتی ایراد کردند در خاتمه مستر نورمان سفیر انگلیس برخاسته تمجید و قدردانی از بیانات و حسن درایت و پذیرائی و سیاستمداری رئیس دولت کرد ضمناً الغای قرارداد را صراحتاً تصدیق و تنفیذ نمود حضار بعلامت شادمانی و تحسین دست ممتدی زدند. این مجلس مهم تاریخی تا نیمه شب ادامه داشت و نمایندگان دول دوست ظاهراً راضی و

خرسند که هریک از خوان نعمت بیدریغ دولت سهمی و نصیبی برده شیرین کام و کامیاب بمنازل رهسپار شدند.

دولت نفوذ انگلیسها را در ایران لازم میداند

چندی نگذشت که بین رئیس دولت و فرمانده قوا که پس از کودتا از طرف شاه بلقب سردار سپهی ملقب شده بود کم و بیش اختلاف نظرهایی بروز کرد و در نظر ارباب بصیرت تا حدی آشکار گردید که این دو قهرمان صحنه نمایش در امتداد دو خط متوازی سیر مینمایند که هرچه پیش روند از نظر موافقت سیاسی بیکدیگر تلافی نخواهند کرد. هدفهای آندو کاملاً متضاد و افکارشان متقاطع مینموده توضیح آنکه سید ضیاءالدین بنابر تمایلات سیاسی دیرین و بر طبق تمهیداتی که برعهده داشت نفوذ و دخالت بیگانگان خاصه انگلیس را برای پیشرفت کارها و اصلاح اداره کشور لازم میشمرد و در این خط سیر میکرد در صورتیکه سردار سپه بنابر عادت دیرین نفعی بسزا نسبت به اجانب داشت و از ساعت اول ورود نقش مهمی برای کوتاه کردن دست خارجیا از کارهای کشور بازی کرد.

بطوریکه گفته شد انگلیسها در قبال الغای قرارداد وثوق الدوله امید و انتظار داشتند که مقاصد عمده آنها یعنی در دست داشتن نظام و مالیه مملکت بوسیله دولت جدید جامه عمل بپوشد. چنین بنظر می آمد که قبل از بالا رفتن پرده اعمال سیاست آنها تحصیل اطمینان کرده و به دولت متبوع خود نوید کامیابی فرستاده بودند بهمین لحاظ بود که رئیس الوزرا در شب مهمانی وزارت خارجه نظریات و نقشه آینده دولت را مطابق دلخواه آنها اعلام نمود.

اما سردار سپه از ساعتی که قدم بصحنه گذارد و نیرو را تحت فرمان خود صف آرایی کرد عزم جزم نمود که افسران انگلیسی را بقیادت و سرپرستی نظام نپذیرد و برای اجرای این نیت به افسران زبردست تلقین و تزریق میکرد که زیر بار سلطه اجانب خاصه انگلیسها بهیچ عنوان نروید و از ننگ تبعیت بیگانگان برهید چون میدانست این رویه پسند خاطر دیگران نبوده و ممکن است برای معارضه یا برکناری ایشان تدبیرهایی بیندیشند؛ از آغاز کار بتقویت قوای خود پرداخت بر یگاد مرکزی را بدون فوت وقت ضمیمه قوای قزاق نمود اردوی نیرومندی در تحت فرمان احمد آقاخان امیراحمدی در قصر قاجار محل ییلاقی دیویزیون تشکیل داده در حضور شاه سانه و مانورهای برجسته داده شد ضمناً با شتاب تمام بگرفتن افراد جدید و بافروتن شماره سرباز و آموختن فنون نظامی بآنها پرداختند از اوضاع معلوم گردید که فرمانده قوا سرتمکین و اطاعت در مقابل وزیر جنگ یا اوامر رئیس دولت ندارد. بنابراین خودرانی و استقلال که از سردار سپه مشاهده میشد بویژه آنکه پیوسته از حیث ازدیاد نیرو خودآرایی می کرده. سید ضیاءالدین و هواخواهانش بتقویت ژاندارمری که در تحت فرمان وزارت کشور و کلنل (کلروب) بود اهتمام کردند و شاید در این فکر و اندیشه بودند که مرکز نیرومند دیگری برابر قوای سردار سپه بوجود آورند

حتی شنیده شد که قصد کودتای دیگری بر ضد سردار سپه و اشغال مراکز نظامی او در فکر مخالفین بالقوه ایجاد شده بود.

اختلافات در پرده رو بشدت میرفت و نزدیک بود شقاق و نفاق آشکار شود بعضی خیراندیشان داخلی و خارجی در التیام کوشیدند و نگذاشتند لامحاله به آن زودی پرده دریده شود و رشته یگانگی بین حریفان کودتا بریده گردد.

در این حیص و بیص سردار سپه خواهی خواهی قوای ژاندارم را ضمیمه وزارت جنگ و تحت فرمان خویش درآورد و از نگرانی معارضه بین نظام و ژاندارم آسوده خاطر گشت و بدینترقی بر انگلیسها و سید ضیاءالدین روشن شد که سردار سپه در مداری بیرون از دایره اوامر و میل آنها سیر میکند و نیروی گریزان از مرکز و مخالفتش به آسانی تحت اختیار و کنترل نخواهد آمد. اکنون برمیگردیم به فرج آباد و اوضاع دربار اندوه بار.

عامل مؤثر قطع روابط رضاخان با سید ضیاءالدین چه کسی بود؟

احمدشاه با دقت آمیخته بنگرانی ناظر اوضاع بود در اختلاف بین رئیس دولت و رئیس قوا فرصتی مناسب دید که دست بکار شده و یکی از دو قهرمان معارض را از صحنه برکنار کند بطوریکه میدانیم از روز اول احساسات نیکی نسبت به سید ضیاءالدین نداشت و در پی فرصت بود. لذا با سردار سپه کنار آمده متفقاً کمر همت بر ضدیت سید استوار کردند. مشاورالملک وزیر دربار ظاهراً در اوضاع دربار نقشه اصلاحی میکشید ولی در باطن نقش مهمی در سیاست بازی میکرد مشارالیه که از خاصان وثوق الدوله بود با سید ضیاءالدین نیز قبلاً همفکر و همکار بود و بدین نظر به وزارت دربار معرفی و منصوب گردید ولی در این مورد راه انحراف و مخالفت پیموده با نظر شاه و سردار سپه همکاری کرد در حقیقت رابط بین شاه و سردار سپه و عامل مؤثر برای تهیه موجبات برچیدن بساط سید همین مشارالملک بود.

کوشش های سفارت انگلیس برای رفع بحران و تقویت رئیس دولت مورد اعتمادشان ثمری نبخشید، کار بسختی و تهدید کشید. احمدشاه صراحتاً اظهار داشت که با سید ضیاء کار کردن از توانائی من بیرون است و چنانچه بار دیگر در این بازی به من تحمیلی شود دست از کار میکشم و رهسپار دیار دیگر میشوم. مستر نورمان سفیر انگلیس در موقعیکه اینجانب را ملاقات کرد با قیافه گرفته و لحن متأثر چنین بیان کرد «جای بسی افسوس است که شاه در برکنار کردن سید ضیاءالدین که منحصر رجل و سیاستمدار مورد اعتماد ماست اینطور اصرار میورزد و پافشاری میفرماید» بر اینجانب کاملاً مشهود بود که این اظهار سفیر حاکی از نفرت و کینه نسبت به احمدشاه است که نقشه او و همکارانش را دگرگون کرده است.

در خلال این ایام بعضی ها در حضور من به احمدشاه میگفتند که سید تصمیم گرفته و امر داده که زندانیان سیاسی را به دیار نیستی فرستند. شاه از این خبر بسی متشوش گردید و به سردار

سپه مراجعه و استمداد کرد گفته شد سردار بمأمورین زندان دستور مؤکد فرستاد که آنها را بی گزند و آسیب پاس دهند و به دست کسی تسلیم ننمایند. بنظر اینجانب این قضیه بیشتر به مانور شباهت داشت و در حقیقت آن شک و تردید دارم چه که از اول قرار بر این بود که آسیب جانی زندانیان راه نیابد. برهان دیگر ثبوت قضیه اینکه سید ضیاءالدین در ساعات آخر زمامداری در کاخ گلستان بخود اینجانب بزبان شکایت از جریان کار اظهار داشت که من متأسفم چرا انقلاب سفید کردم چنانچه مبادرت بانقلاب سرخ و خونین میکردم بی تردید بهچنین شکست سیاسی روبرو نمیشدم.

از این اظهارندامت و عرضه شکایت چنین استنباط میشود که بعضی از زندانیان در قید و بند با سردار سپه زد و بند کرده و دست خدمت و بیعت به او داده بودند مضافاً براینکه سید از مشارالملک و شاه بسی ناله و فغان و آه داشت. بهر صورت موضوع حمایت سردار سپه از جان زندانیان بر اعتبارات و وجاهت اودر انظار شاه و مردم افزود.

استعفاء و تبعید سید ضیاءالدین

باری برای اینکه از منظور اصلی خارج نشوم به جزئیات قضایا میپردازم. یکصد روز پس از حادثه زمامداری سید ضیاءالدین که در آغاز طلوع و پیدایش نمایش قدرتی بیسابقه داد و کلیه ارباب نفوذ و ثروت دیرینه را قرین خواری و ضعف نمود و در انظار ملت خود را قهرمان الغای قرارداد وثوق الدوله معرفی کرد لذا اعجاب و رعبی خاص در قلوب عامه ایجاد نمود و افکار عمومی در انتظار بهبودی اوضاع و اصلاحاتی که وعده میداد نسبت به او بدبین نبود ولی بعداً وضع عوارض جدید از طرف او و تبلیغاتیکه بر ضدش از جهت هواخواهی با سیاست خارجی میشد و کمک موثری که از اعوان و بستگان زندانیان در این راه بعمل میآمد بتدریج احساسات مردم را بر علیه او تهییج و مهیا کرد بنحویکه در هنگام غروب با کناره گیری او فریادها برای توقیف و تعقیب و محاکمه وی بلند شده بود ولی سفارت انگلیس برای نجات وی جدیت کرده و با موافقت سردار سپه موجبات حرکت او را فراهم و با بعضی نزدیکانش بسلامت و امان از خاک ایران رهسپار بلاد فرنگ شدند.

انگلیسیها از جریان وقایع مخصوصاً از شکست و سرنوشت سید ضیاءالدین که در حقیقت شکست سیاست آنها بود خیلی نگران و ناراضی شدند برای ثبوت این عدم رضایت و تأیید اظهارات شکوایه مستر نورمان در تهران مفاد بعضی قسمتهای نطق لرد کورزون را که در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۰۰ در مجلس لردها ایراد کرده نقل از روزنامه تایمز لندن باستحضار خوانندگان میرسانم:

«لرد نامبرده در آغاز سخن اظهار داشت دولت انگلیس با صرف هزینه های هنگفت و مجاهدتهای فراوان ایران را از استیلای آلمانها در اول و تجاوز کارهای ترک در ثانی و از سلطه و

تهاجم بلشویکها در آخر نجات بخشید. موضوع ترکها اینست که در جنگ جهانی ترکها با آلمانها موافقت کرده بودند که بهر صورت فتح نهائی قسمتی از مغرب و شمال غرب ایران را ترکها قبضه و استیلا نمایند. پس از آنکه انگلیسها دوباره بغداد را از ترکها گرفتند ترکها مجبور به تخلیه ایران شدند فرمانده سپاه ترکیه در این مرحله علی احسان بود. لرد کرزون بعد از قرارداد و ثوق الدوله سخن رانده و میگوید با وجود تأکیدات ما هیچیک از کابینه هائیکه بسرعت پرده سینما تغییر میکردند و یکی از آن رئیس الوزرا هامیلش کشید مخالفین سیاسی خود را بازداشت و زندانی نمایند حاضر نشدند مجلس را افتتاح کرده و قرارداد را بقضات نمایندگان ملت واگذارند. بالاخره دولت ایران تصمیم خود را بر رد قرارداد گرفت و دست مساعدت ما را که در تار یکترین موقع بسوی آن دراز شده بود عقب زد و مسئولیت وقایع آینده و سرنوشت خود را متقبل شد. عبارت هائیکه در نطق مذکور مؤید نظریه ماست ذیلا درج میشود: «اگر آقایان معظم سؤال نمایند وضعیاتی که بدین طریق ایجاد شده است چگونه میبینم مجبورم اعتراف کنم که وضع حاضر را با یک نظر ناامیدی و یأس تلقی مینمایم... ولی اجازه میخواهم بنام یک دوست قدیمی ایران به آنها خاطرنشان نمایم در این سیاستی که پیش گرفته اند تنها دولت ایران صدمه خواهد خورد».

در ختام سخن لرد کرزون چنین گفت: «این شرحی که دادم متعلق به کشور یست که دارای تاریخ و گذشته بزرگی میباشد که ما هم همیشه نهایت محبت و دوستی را نسبت به او داشتیم بطوریکه فداکار یهای بیشمار برای این مملکت نموده و از ابتدای جنگ میلیونها خرج نموده ایم ولی حالیه مملکتی است که میخواهد بمیل خود سیر نماید و ظاهراً با یک قدم جدی بطرف مقصودی که من نمیخواهم پیش بینی کنم ولی میدانم که خیلی اسف آور است پیش میرود ولی خیلی مایل بودم می توانستم اظهارات قشنگتر و درخشنده تری راجع بایران بنمایم و احصائیه روشنتری از وضعیات بدهم. از کلیه نقطه هائیکه من تا بحال راجع بایران نموده ام و گمان میکنم عده آنها زیاد باشد نطق امروز بعد از ظهر من بیش از همه قرین حسرت و افسوس بوده است».

با مطالعه و موشکافی در این بیانات تصور نمیکم در عدم رضایت انگلیسها از اوضاع یعنی از شکست سید ضیاالدین و غلبه و پیشرفت سردار سپه تردیدی بوده باشد. از این مقدمات و استدلال منطقی چنین نتیجه گرفته میشود که انگلیسها پیشرفت سیاست خود را پس از برکناری و ثوق الدوله و الفای قرارداد منحصرأ منوط به امید زمامداری سید ضیاالدین می دانستند و سردار سپه را با کمک شاه معارض و مخالف پیشرفت نقشه منظور میشاختند.

تقاضای سفیر کبیر شوروی از شاه در روز تقدیم استوارنامه

این حوادث که با کمک احمد شاه بضرر سیاست انگلیس نبود بمنصه ظهور رسید طبعاً کینه دیرین انگلیس را نسبت به احمد شاه که در اثر مخالفتش با قرارداد و ثوق الدوله ایجاد شده بود شدت و فرونی بخشید و پیوسته در پی فرصت برای نقشه انتقام بودند.

طبعاً با افتادن کابینه سید ضیاءالدین که به کابینه سیاه مشهور گردید لازم بود که دولتی روی کار آید و زمام امور را بدست گیرد. اوضاع کشور در آن زمان بیش از پیش درهم و برهم و انگلیس‌ها رنجیده و از دادن هر نوع کمک مالی خودداری میکردند. ادارات فاقد سرمایه و سروسامان هزینه قشونی که دائماً در فرونی بود معلوم نبود از چه محل تهیه و تأمین خواهد شد. وضعیت شمال گیلان و مازندران قرین اغتشاش و باعث گرانی با اینکه پیمان روس و ایران امضا شده بود هنوز بلشویک‌ها مسلح در آنجا به قوای متجاسرین که در تحت فرمان میرزا کوچک خان جنگلی و احسان‌الله خان و غیره بودند کمک موثری می‌کردند. تقویت بلشویک‌ها از نهضت‌های شمال بدین لحاظ بود که روس‌ها کودتا و عمال آن را مخلوق سیاست انگلیس می‌دانستند مضافاً بر اینکه هنوز قوای انگلیس بین مرکز و بحر خزر خودنمایی میکرد و روس‌ها از توسعه و بسط نفوذ انگلیس‌ها در منطقه امنیت خود در بیم بودند بطوری که شرح دادم (روتش‌تاین) اولین سفیر رسمی دولت بلشویک که از لنین و تروتسکی اعتبارنامه مأموریت در دست داشت در موقع شرفیابی حضور شاه فقط تقاضائی که از طرف دولت متبوع خود میکرد همانا راه ندادن انگلیس و نفوذ آن دولت به مجاورت مرزهای روسیه بود.

در نقاط دیگر کشور عدم امنیت و هرج و مرج اداری حکمفرما بود. در چنین موقع مشکل احمد شاه موظف بود دولتی جدید معرفی نماید بدیهی است شاه در تحت هیچ عنوانی مهیا نبود زمام امور را بدست سردار سپه بدهد و شاید خود سردار سپه هم در آن ساعت چنین میل و انتظاری نداشت مضافاً بر اینکه مقتضیات موقع ایجاب میکرد که سردار سپه به توسط قوای نظامی و رفع خودسری‌ها و نهضت‌هایی که در پیرو یکدیگر پیوسته چون قارچ از زمین می‌روئید اهتمام و صرف مجاهدت نماید.

این مسئله مسلم بود که احمد شاه تعیین رئیس‌الوزرا را باید با موافقت نظر سردار سپه نماید به مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله تکلیف زمامداری شد ولی قبول نکردند بالاخره پس از مشورت‌ها و گفتگوها و مصلحت‌بینی‌ها قرعه فال بنام قوام‌السلطنه افتاد.

بدین ترتیب فرمان نخست‌وزیری را در زندان عشرت‌آباد به قوام‌السلطنه ابلاغ کردم احمد شاه در ساعات عصری مرا احضار و امر دادند که با اتومبیل درباری شهر رفته و از آنجا به عشرت‌آباد که یک عده از رجال از قبیل عین‌الدوله و قوام‌السلطنه و دیگران هنوز زندانی بودند رهسپار شوم به اطاق یا محبس مخصوص قوام‌السلطنه داخل شده او را از طرف شاه دعوت به قبولی زمام‌داری نمایم و متفقاً با وی به فرج‌آباد برگردیم.

احمد شاه یک پیغام محرمانه‌ای نیز دادند که به قوام‌السلطنه ابلاغ نمایم. مفاد پیغام این بود که در سیاست خارجی از تسلیم در برابر تمایلات انگلیس‌ها خودداری نماید. این پیغام و تأیید احمد شاه بر عدم همراهی دولت با نظریات انگلیس شایسته تحلیل و تفسیر بیشتر است. بنظر

اینجانب سردار سپه که در کناره کردن سیدضیالالدین عامل مؤثری بود بعلاوه بیم داشت که باز انگلیس ها برای بدست گرفتن قوای نظامی ایران قدم هائی بردارند و تدابیری بیندیشند و طرحی بر یزدن بدین لحاظ در تعیین رئیس دولت این شرط را لازم می شمرد که زمام دار هرکسی باشد در مقابل امیال انگلیس ها تسلیم نشود.

منظور از این پیام شاه رعایت نظریه سردار سپه بود مضافاً بر اینکه خود ارادت و عقیدتی نسبت به سیاست انگلیس نداشت ضمناً شاه می خواست با زمام دار آتی موضوع سیاست خارجی را روشن کرده باشد که قوام السلطنه از آن راه و سیاست منحرف نگردد. بالجمله اینجانب مهبای حرکت شده قبل از عزیمت من سردار سپه بوسیله تلفن به جان محمد خان که فرمانده قوای عشرت آباد بود دستور فرستاد که شهاب الدوله برای انجام مأموریتی به عشرت آباد خواهد آمد مانع نشوید و راهنمایی و مساعدت کنید. اینجانب برای اجرای امر با شتاب به عشرت آباد رفتم پاسداران راهنمایی کردند جان محمد خان خود شرط ادب و مهربانی بجای آورد. مستقیماً بیلا خانه آئینه کاری معروف به کلاه فرنگی که هنوز هم به همان شکل وجود داشته و چند سالی کیوترخانه و حالیه محل دادرسی لشکر یک پادگان مرکز است و ناصرالدین شاه برای سکونت سوگلی خود انیس الدوله تخصیص داده بود و آن روز بصورت محبس در آمده بود رفتم.

قوام السلطنه مشغول نماز و عبادت بدرگاه بی نیاز بود پس از گزاردن فریضه چون مدتی بود بدیدارشان برخوردار نبودم یکدیگر را در آغوش کشیدیم اوامر شاهانه را کمابیشی ابلاغ کردم و پیام مهم مذکور در فوق را نیز رساندم قوام السلطنه پیغام شاه را پذیرفته پس از تشکر از مراحم ملوکانه متفقاً با همان اتومبیل در باری بدر بار فرج آباد رفتیم. خلاصه آنکه حکم قضا چنین رفته بود که مر قوام السلطنه را از گوشه زندان و ذلت بر مسند اقبال و صدارت رساندم.

بطوری که میدانیم کابینه اول قوام السلطنه تشکیل گردید و در این کابینه سردار سپه به وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا معرفی شد. در همین ایام بود که لرد کارزون نطق مشروح خود حاکی از شکایت و عدم رضایت در مجلس لردها ایراد نمود. چندی نگذشت انگلیس ها مستر نورمان را احضار و شارژ دافری را معرفی کردند که ناظر جریان امور بوده باشد. گفته شد وزارت خارجه انگلیس از نحوه کار نورمان ناراضی بود چه که دیگر نام و نشانی از مشارالیه پدیدار نشد و همچنین افسرانیکه در این نقشه دخالت داشتند و به هدف و منظور نرسیدند مورد شماتت شدند.

چند روزی از این وقایع گذشت در نتیجه مذاکرات احمد شاه با سردار سپه تصمیم گرفته شد که کلیه زندانیان را آزاد کنند بعضی از آنها که بیش از سایرین تحت فشار بودند بحال اسف - اشتمال و تأثر آوری افتاده بودند از جمله یمین الملک - مغز السلطان و سالار لشکر که چند رو از خوردن غذا امتناع کرده بودند.

در روز معین سردار سپه شخصاً تمام زندانیان را بوسیله چند اتومبیل بفرج آباد آوردند و در

آنها در حضور شاه منظره جالب تاریخی داشت که برای نقاشی هنرمند سوژه‌ای بس قابل توجه تشکیل می داد اکثر آنها با ریشهای بلند ژولیده و لباس های ژنده که مدتها نظافت و حمام ندیده با قیافه های متأثر و وحشت زده بودند.

بدیهی است این عمل که آزادی زندانیان با شخصیت که قهرمان نجات آنها از زندان سردار سپه شناخته می شد باعث مزید وجاهت وی بین مردم و فزونی قدرت در کارها گردید. سردار سپه چنانکه مذکور شد ژاندارمری و بریگاد مرکزی را ضمیمه قوا و تابع خود نموده پس از مدتی کلیه قوا را بنام نظام ایران متحدالشکل و افسران ژاندارمری را جزء وزارت جنگ نمود و (کلروپ) سوندی فرمانده ژاندارمری را مرخص کرد ضمناً برای طرح ریزی تشکیلات نوین وزارت جنگ امان الله میرزا جهانبانی که تحصیلات عالی خود را در آکادمی تزاری تکمیل کرده بود به ریاست ارکان حرب خود معرفی نمود.

قتل کلنل محمد تقی خان پسیان

بعد از معرفی کابینه قوام السلطنه طبعاً عمال و مأمورین معتمد سیدضیاءالدین هر جا و به هر اسم و رسم از کار برکنار و احیاناً مورد تعقیب و آزار شدند. کلنل محمد تقی خان پسیان با سوابقی که در برابر قوام السلطنه داشت یعنی در عین دوستی و اتحاد راه مخالفت و نفاق با او پیموده بود بیمناک گردید و از وهله اول پرچم طغیان و عدم اطاعت برافراشت تا آنجا که منکوب و مقتول گردید. مازور محمودخان از حکومت کرمانشاه معزول و در بیم و هراس گرفتاری و انتقام اعزام به تهران شد. دکتر منوچهرخان که در قزوین رفتاری ناپسند داشت و نفرت عمومی را ایجاد کرده بود از میدان سیاست بدر رفت. کلنل کاظم خان سیاح و مسعودخان کیهان هر یک در گوشه ای کنج عزلت و خاموشی گرفتند.

نامه خصوصی مهم سفیر انگلیس به نگارنده

ترجمه نامه محرمانه که مستر نورمان در این وقت به این جانب نوشته چون حاوی نکات و حقایق مهمی است در زیر درج مینمایم. این نامه در موقعی نوشته شده که کابینه سیاه منحل و سید ضیاءالدین از ایران تبعید شده ولی هنوز دولت جدید رسماً معرفی نشده است.

محرمانه و فوری - ۳۱ مه ۱۹۲۱

شهاب الدوله عزیزم: در غیاب دولت ناگزیریم که حضرت والا را راجع به مسائل ذیل زحمت بدهم. الساعه تلگرافی از کرمانشاه به من واصل شده که مازور محمود خان حاکم نظامی آن ایالت در تاریخ ۲۸ مه اعزام به تهران شده و احتمال می رود بمحض ورود به تهران توقیف گردد. قنصل ما میگوید مشارالیه حکمران شایسته و لایقی بوده و ولایات در تحت امرش در کمال نظم و آرامش است. من بهیچ وجه خبر مستقیمی از خراسان ندارم ولی از مقالات روزنامجات چنین

برمی آید که مشابه همان وقایع کرمانشاه در آنجا در جریان است در صورتی که راپورت های قبلی ژنرال قنصول ما در مشهد حاکی است که کلنل محمد تقی خان بسیار خوب کار کرده است. من از حضرت والا تمنا میکنم که به اعلیحضرت شاه یادآوری نمائید که پنجشنبه گذشته به توسط مستر (اسمارت) بمن قول و وعده دادند که نسبت به کارکنان گذشته که اطاعت احکام دولت را کرده اند حکومت جدید انتقامی نکشد چنانچه دیروز ضمن صحبت به خود شما خاطرنشان کردم هر اقدامی که از طرف دولت بشود و بهانه و دلیلی بر آن باشد که دولت دارای نظریات و تمایلات ارتجاعی است خطر عظیمی در بر خواهد داشت!

در هر صورت برای من وظیفه صعب و مشکلی در پیش است که بیم و وحشتی که از افتادن کابینه سید ضیاءالدین در محافل اقتصادی و مالی لندن که بدرستی و صحت عمل آن دولت در امر مالیه اعتماد کامل داشتند تسکین بدهم و آنها را متقاعد کنم که وامی به دولت آینده بدهند چنانچه آن محافل حس کنند که ایران بطرز اداری سابق عود خواهد نمود، وظیفه فوق الذکر من که اقناع کردن آنهاست عملی غیر ممکن خواهد بود و دولت جدید قهراً سقوط می نماید مگر آنکه دولت کمک مالی از ناحیه دیگری تحصیل نماید ولی بر فرض آنکه دولت چنین اهمیتی کند تصور نمی کنم به میزان کافی کمکی در دسترس خود بیابند.

علاوه بر مخاطراتی که کشیدن انتقام کارکنان مطیع دولت گذشته در بر خواهد داشت این نکته را مؤکداً گوشزد می کنم که اگر بنا شود هر دولت نوینی از کارکنان مطیع دولت پیشین را تعقیب و ایذاء نمایند بزودی برای هیچ کابینه ای ممکن نخواهد بود که خدمتگزاران را به خدمت و صمیمیت راضی و قانع نمایند. چنین عملیاتی بر خلاف عدالت است چه که مأموری اجرای امر کرده و معذور است. لذا من از اعلیحضرت شاه تقاضا می کنم به وعده خویش وفا فرماید و به اشخاصی که قریباً زمامدار می شوند توصیه کنند که بی غرضی و گذشت را شیوه و فریضه خود قرار دهند و احساسات شخصی را فدای منافع و مصالح مملکت نمایند.

شهاب الدوله عزیزم - بنده صمیمی شما نورمان وزیر مختار انگلستان در تهران

از نامه فوق چنین برمی آید که افتادن کابینه سید ضیاءالدین سلب اعتماد محافل انگلستان را از اوضاع ایران کرده ضمناً از عمال و کارکنان دولت سابق حمایت می شود که مورد تعقیب و تنبیه نگردند.

کابینه جدید کارهائی بس دشوار در پیش داشت. رفع اغتشاشات داخلی - تشکیل پارلمان - جلب اعتماد روس ها - حفظ منافع دولت بریتانیا و رفع کدورت آنها تا آنجا که در ضمیر امکان بود. عده نمایندگان تکمیل گردید و احمد شاه رسماً پارلمان چهارم را افتتاح نمود پیمان روس و ایران تقدیم مجلس شد و با بعضی اصلاحات تصویب گردید.

دولت قوام السلطنه برای اداره مالیه کشور از امریکا استمداد کرد و با تصویب مجلس

۶۳۲/ تاریخ کودتای ۱۲۹۹

دکتر میلسپو و جمعی متخصص استخدام شدند و اختیارات لازمه برای پیشرفت کار به آنها داده شد. اقدامات جدی برای رفع غائله خراسان به عمل آمد بالاخره کلنل محمد تقی خان که مورد اعتماد و تحسین مأمورین انگلیس و محبوب جامعه مشهد بود مقتول و آرزوهای خود را به خاک سپرد.